فہرست کتاب کے آخر میں ہے

نجوم السماء فی تراجم العلماء

مصنف

۲۶۷۵

[illegible]

معالم الدین وملاذ المجتهدین که از انجمله مقدمه اش در اصول فقه وبعضی از فروع در احکام طهارت بحرض
تالیف رسیده وحاشیه بر کتاب مختلف الشیعه است وکتاب مشکوة القول السدید فی تحقیق معنی الاجتهاد
والتقلید وکتاب الاجازات وکتاب التحریر الطاوسی در علم رجال ورساله اثنی عشریه در طهارت وصلوة
وکتاب مناسک الحج وکتاب جواب المسائل المدنیات الاولی وجواب المسائل الثانیه وجواب المسائل الثالثه
انتهی و آقا بو علی در منتهی المقال بعد ذکر تصنیفات او گفته که اصل کتاب تحریر طاوسی از مولفات سید احمد
بن طاوس بود که آنرا بر منوال رجال شیخ کشی ره تالیف کرده وبکتاب حل الاشکال فی معرفة الرجال موسوم
نموده بود پس شیخ حسن تحریر و تهذیب آن نموده تحریر طاوسی موسوم ساخت وصاحب کتاب منتهی
بعد ذکر تصانیف او آورده که وفاتش در سال هزار ویازده هجری اتفاق شد وماده وفاتش بیا دم نیست
واو در بلده جبع مدفون شد پس مدت عمرش پنجاه ودو سال وکسری باشد والله اعلم

السعید الشهید فی الله المتکلم الفرید المناظر الوحید المجاهد فی الله القاضی نور الله بن شریف بن نور الله الحسینی الشوشتری الملقب بالشهید الثالث

از مشاهیر متکلمین امامیه ومجاهدین فرقه ناجیه اثنی عشریه واز اعاظم مجتهدان شوشتر واکابر موالیان
وسلاله دودمان امیر المومنین حیدر ناشر ناموس هدایت کاسر ناقوس غوایت شمشیر الهام نظیرش در
اعلای لوای احکام عترت وکتاب وصریر خامه حقایق تصویرش فتح الباب احباب وصارخ عذاب
ذوی الاذناب است وجود شریف آن نور الهی وخجسته دودمان نبوی شهابست مامور به رجم شیاطین ناصبیان
اموی را حامی قوی وبرهان دعوی تابعان طریق سوی مرتضوی را ید بیضای موسوی بود ونسب
شریف وشجره پر ثمر منیف او بر وجهی است که آنجناب در کتاب مجالس المومنین در ضمن احوال جد خود سید
نور الله مرعشی حسینی ذکر نموده وآن اینست ضیاء الدین سید نور الله بن محمد شاه بن مبارز الدین مندة
بن الحسین بن نجم الدین محمود بن احمد بن الحسین بن الحسین بن محمد بن ابی المفاخر بن علی بن احمد
بن ابی طالب بن ابراهیم بن یحیی بن الحسین بن محمد بن ابی علی بن حمزة بن علی المرعش بن عبد الله بن
محمد الملقب بالسیلق بن الحسن بن الحسین الاصغر بن الامام علی زین العابدین [illegible]

شعر نسب تضاءلت المناسب دونه؛ والبدر من فخره فی بهجة وضیاء؛ مولد شریف آنجناب شوشتر بمعرب آن تستر ست وآبای کرام واجداد عالی مقام قاضی مذکور از شرف جلالت از مشاهیر ایام و مرجع خاص و عام جد بش سید نور الله مذکور از علمای ارباب تصنیف و تالیف و حکمت و غیر آن بود چنانکه شرح احوالش در مجالس المؤمنین مرقوم ست و پدر بزرگوارش سید شریف بن سید نور الله از اهل علم و فضل و از تلامذه شیخ ابراهیم قطیفی بود چنانکه در کتب رجال مسطور ست سید علامه موصوف در خاتمه کتاب احقاق الحق عبارتی نوشته چونکه مشتمل بر بعض احوال محنت و مصائب اشتمال آن سالار است در ینجا بعینه نقلش مناسب نمود و آن این ست هذا اخر ما قصدته من ایضاح مقاصد الکتاب استطابا و انجاح مسئول الاحبة و الاصحاب من الرد علی رؤساء ذوی الاذناب خصوصا الناصب الشقی المرتاب الزائغ عن طریق الصواب وذلک من جلائل نعم الله الوهاب علی عبده الاواب الراجی للشرف الیقینی المجاهد اعداءه بالسیف الیقینی والرمح الردینی نور الله بن شریف المرعشی الحسینی کان الله له واجری علی فمه الحق علمه والمسئول من فضله العظیم وکرمه العمیم ان یجعل مقاساتی فی نصرة هذا المعشر ذریعة مخلقة لزاد المحشر و وسیلة مزلفة الی سید البشر و الی الائمة الاثنی عشر وان یرزقنی طلب ثارهم مع امام مهدی یدعو الی اقتفاء اثارهم وان یحشرنی فی زمرة احبائهم و انصارهم و یبوئنی فی دار القرار فی جوارهم والمامول من افاضل المؤمنین الذین هم فی حب الدین امین ان یدعونی بدعاء الانتظام فی زمرة الامنین اذا وقفوا علی ما قاسیته فی نظم هذا العقد الثمین من عرق الجبین وکد الیمین فانه سبحانه لا یضیع اجر المحسنین وان یصلحوا ما فیه من الفتور والتقصیر ومظان المواخذة والتعییر فان قلة بضاعتی لاتحة واضاعة وقتی فی الشواغل الدنیویة واضحة مع ما انا فیه من غربة الوطن وغیبة الکتب وضیق البال بمفارقة الاهل والال اذ بعد ما رکبت غارب الاغتراب فی مبادی الشباب لتحصیل الحکم وتکمیل الفیوض والنعم

عهده منسوب و منصوب گردید الحق مفتیان ماجن و محتسبان بدنفس لاهور را که بعلم الملکوت سبق

می و منبا خوش بضبط در آورده و راه ثبوت را بر ایشان بسته و در پوست بسته گنجانیده چنانچه فوق

آن متصور نیست و میتوان گفت که قائل این بیت او را منظور داشته و گفته که ع تو وی آنکس که بکردی

بهمه عمر قبول ❊ در قضا هیچ نرکس شیر شهادت نرگواه ❊ انتهی موضع الحاجة من التاریخ المذکور

و در تذکره ریاض الشعرا تالیف علی قلیخان واله مسطور ست که قاضی نور الله شوشتری از افاضل زمان

و اعاظم دوران بود و طنطنه دانشش از قاف تا قاف رسیده و صیت فضلش شرق و غرب را فرو گرفته

تصانیف عالیه اش در عالم مشهور و شرح جلالت شانش در السنه جمهور مذکور ست در عهد اکبر بادشاه

هندوستان قاضی القضاة بود و آخر در سن هفتاد سالگی در عهد جهانگیر بادشاه بن اکبر بادشاه بسبب

تصنیف کتاب مجالس المؤمنین بضرب درّه خار دار بدرجه شهادت رسید و در فن شاعری کمال قدرت

و مهارت داشت تخلص وی نوری بود و در جواب قصیده حسن غزنوی قصیده گفته که این چند بیت از آنجاست

ع شکر خدا که نور الهی ست رهبرم — وز نار شوق اوست فروزنده گوهرم

اندر حسب خلاصهٔ سبطین و جوهرم — واندر نسب سلالهٔ زهرا و حیدرم

دارای دهر سبط رسول پدر بود — بانوی شهر دختر کسری ست مادرم

بانی فلک چو این پدر و مادرم یکی بیاب — یا سر به بندگی نه و از ازادی برم

شکر خدا که چون حسن غزنوی نیم — یعنی نه عاق والد و نه ننگ مادرم

بادم زبان بریده چو آن ناخلف اگر — مدح مخالفان علی بر زبان برم

واند جهان که او پدر خویش گواه ساخت — در آنکه گفت قرة عین پیمبرم

شائسته نیست انهم از آن ناخلف که گفت — شائسته میوهٔ دل زهرا و حیدرم

مور و ندرا که طبع پدر در نهاد نیست — پاکی ذیل مادر او نیست باورم

انتهی مارد نا ایراده راقم الحروف را بسیاری از اشعار آبدار آن سلالة الاخیار نظر رسیده اگرچه شعر و

شاعری ادون مراتب عالیه اوست اما ذوق طبع خدام جناب قاضی بران داشته معلوم می شود

گر اکثر احیان تشییعاً و تفریحاً لاطبع الاقدس میل بآن می فرمود فقیر در ینجا نوقالا طالة وبسبب آنکه
خارج از مبحث این کتاب ست ترک نموده ولادت باسعادتش در سنه نهصد و پنجاه و شش هجری
واقع شده و شهادتش از کلمه سید نور الله شهید شد که سنه یکهزار و نوزده هجری میشود در می آید برین
تقدیر مدت عمر شریفش شصت و چهار سال می شود و مخفی نماند که آنچه قاضی سید نور الله شوشتری
در مجالس المؤمنین وغیره اظهار مدح و حسن ظن خود نسبت بجمعی از صوفیه نموده مثل حسین بن منصور
حلاج که توقیع حضرت صاحب الزمان علیه السلام مشتمل بر لعن او در کتب معتبره امامیه منقول ست و مثل سفیان ثوری
و بایزید بسطامی و محی الدین عربی و دیگر صوفیه از متقدمین و متاخرین که بدمذهبی ایشان در میان علمای
امامیه ثابت ست مستلزم تصوف جناب سید نور الله نیست زیرا که مدح شخصی منحصر در اختیار مسلک او
نمی باشد بلکه مدح جمعی از علمای کبار امامیه مثل شیخ ابن بابویه و شیخ مفید و امثال ایشان که فرقه متصوفه
را لعن و طعن کرده اند در تصانیف سید مذکور مشعر برارت او از طریقه مبتدعه صوفیه ست و ایضاً از تصانیف
او کتاب احقاق الحق که مشتمل بر اکثر مباحث معرفت ذات و صفات الهی و نبوت و امامت ست هرگز
اعتقاد او مطابق اقوال اهل تصوف و مخالف اصول امامیه مثل قول بوحدت وجود وغیر ذلک نیست
بلکه بدلائل وافیه و براهین شافیه اثبات عقائد امامیه نموده و آن منافات بتصوف دارد و مؤید
اینمعنی آنست که بعض اعاظم بر ظهر نسخه مجالس المؤمنین بعد از نقل عبارت تذکره علی قلیخان که گذشت
افاده نموده که الحق که مساعی جمیله جناب سید نور الله در اعلای مذهب حق امامیه زیاده از آن ست
که احتیاج بیان داشته باشد بل هو اظهر من الشمس و ابین من الامس و بر صاحبان علم و کیاست
و اهل فهم و فراست علو مراتب تصانیفش بوجه من الوجوه مخفی و محتجب نیست و نیز مخفی نماند که تصوف جناب
سید مرحوم منتج از مبادی کلام و تضاعیف مرام مستفاد میشود از حسن ظن بعضی از متصوفه
یافته میشود و این هذا من الکلام مدح بعض الاشقیاء لا ینحصر فی اختیار مسلکه چه اغراض و غایات بحسب اختلاف
ازمنه و اوقات متفاوت می باشد و مدح کردن جناب سید نور الله بعض متصوفه را اولاً لیس بتیاً
است علی ان علو درجته یقینی والیقین لا یزول الا بیقین مثله و احتمال بعض تسامحات باطل

و حنبلیه و مالکیه که رای و اجتهاد من مقتضی شود فتوی در قضایا خواهم داد و چون قوت نظر و
استدلال دارم در جمیع مسائل و احکام پابند یکی از مذاهب نیستم لکن در اجتهاد خود از مذاهب
اربعه بیرون نمیروم بادشاه قبول کرد پس قاضی علیه الرحمه پیوسته در مسائل قضایا و احکام
بر طبق مذهب امامیه فتوی میداد و اگر کسی اعتراض میکرد جناب قاضی ثابت میفرمود که
این فتوای من مطابق فلان مذهب از مذاهب اربعه سنیه است پس بعضی از فتاوی
او مطابق مذهب شافعیه و بعضی مطابق حنفیه و بعضی مطابق مالکیه و بعضی مطابق حنبلیه
واقع میشد و قاضی در حال تقیه بهمین ذریعه اجرای احکام امامیه می نمود و در خفیه مشغول
تصانیف بود چون اکبر بادشاه وفات یافت و جهانگیر بادشاه بر تخت سلطنت نشست قاضی
بدستور گذشته بعهدهٔ خود قیام داشت تا آنکه بعضی از علمای مخالفین که مقرب جهانگیر بادشاه
بودند دریافتند که او مذاهب امامیه دارد پیش بادشاه سعایت او کردند که او شیعه مذهب
است چنانچه در فتوای خود پابند مذهبی از مذاهب اربعه نیست و در هر مسئله موجب
هر مذهبی که در آن مسئله مطابق مذهب امامیه باشد فتوی میدهد بادشاه ازین سخن اعراض
نمود و گفت که از همین تشیع او ثابت نمیشود زیرا که او در روز اول شرط کرده است که مطابق
هر مذهبی از مذاهب اربعه که رای او مقتضی شود فتوی دهد پس علمای مخالفین در کمین او
افتادند تا بوجهی اثبات تشیع قاضی نموده حکم قتل او از بادشاه حاصل کنند پس شخصی را
پیش قاضی فرستادند تا خود را شیعه وا نموده تصانیف قاضی را بدست آرد آن شخص
بخدمت قاضی رفته اظهار تشیع خود و اختیار تلمذ پیش او نمود تا مدتی بدین گذشت و نهایت
اعتبار پیش جناب قاضی بهم رسانید تا آنکه بر کتاب مجالس المومنین آگاهی یافت و
بنهایت سعی و الحاح آن کتاب را از نزد قاضی گرفته بخانه خود برد و نقل [illegible]
مخفی بنظر علمای مذکورین در آورد پس ایشان آن کتاب [illegible]
بادشاه نمودند و گفتند که این رافضی چنین و چنان نوشته است و [illegible]

[illegible] بادشاه گفت [illegible] بفلان مقدار بایدش زد بادشاه گفت خیار

[illegible] نسبت بجناب قاضی بعمل آوردند تا آنکه شهید شد

[illegible] الفاق افتاد مرقدش هم در آن شهر واقعست و مردم در اینجا بسعادت

[illegible] میشوند و فهرست تصانیف جناب قاضی سید نوراللہ طاب ثراه مشتمل

[illegible] کتب [illegible] بنظر رسیده و آن اینست ـ کتاب احقاق الحق مجالس

المؤمنین [illegible] مصائب النواصب صوارم مهرقه در صواعق محرقه حاشیه بر تفسیر بیضاوی

حاشیه تهذیب الاحکام حاشیه بر شرح [illegible] حاشیه بر شرح هدایه حاشیه بر شرح [illegible]

حاشیه [illegible] بیضاوی حاشیه شرح تهذیب الاصول حاشیه بر حاشیه

[illegible] الهیات شرح تجرید حاشیه

[illegible] اثبات واجب قدیم حاشیه اثبات واجب جدید

[illegible] حاشیه بر بحث عذاب قبر از شرح عقائد شرح

[illegible] حاشیه قدیم کتاب نور العین کتاب

[illegible] رساله [illegible] اتفاق کتاب نهایة الاقدام رساله انس التوحید رساله

[illegible] کتاب حل العقال رساله خیر الغدیر رساله المعرفی صلوة الجمعه رساله ذکر الاتقی

[illegible] الابرار رساله تحفة العقول رساله نهایة الانعام حاشیه بر رساله اجوبه فاخره

رساله عشره کامله حاشیه بر حاشیه تهذیب ملا جلال رساله سبعه سیاره رساله در تفسیر

آیه انما المشرکون نجس رساله بحث تحدید رساله ادعیه رساله جلالیه رساله لطیفه رساله

در بیان بعض انواع کم رساله حقیقت عصمت و رساله فی ان الوجود لا مثل له جواب

اسوله سید حسن رساله اثبات تشیع سید محمد نوربخش و کتاب دیوان قصائد رساله

[illegible] حاشیه خلاصه و رساله انموذج رساله

[illegible] ترجمه صواعق محرقه رساله السحاب [illegible] شرح خطبه حاشیه عضدی قزوینی

حاشیہ بر بحث اعراض شرح تجرید حاشیہ بر مطول شرح بحث حدوث عالم بر انموذج دوانی حاشیہ بر شرح مختصر حاشیہ بر حاشیہ ختائی رسالۃ القلب السلیم رسالہ در تفسیر آیہ رؤیا رسالہ گوشوارہ رسالہ خیرات حسان و رسالہ در نجاست خمر رسالہ فی مسئلۃ الکفارۃ رسالہ فی غسل الجمعہ رسالہ در رد بر رسالہ تصحیح ایمان فرعون رسالہ فی رد رسالۃ الکاشی رسالہ فی رکنیۃ التسبیح تبیین در رسالہ در تعریف ماضی حاشیہ بر رسالہ تحقیق کلام بدخشی حاشیہ بر شرح خطبہ مسعود تفت رسالہ گل و سنبل رسالہ فی مسئلۃ لبس الحریر و شرح رباعی شیخ ابو سعید ابو الخیر و کتاب دیوان اشعار کتاب نشآت حاشیہ بر بحث جواہر شرح تجرید رسالہ فی رد شبہۃ فی تحقیق علم الالٰہی رسالۃ فی رد ما کتب بعضہم فی نفی عصمۃ الانبیاء شرح بحث جواہر حاشیہ قدیمہ رسالہ فی رد ما الفہ ابن الہمام انتہی علی ما وجدتہ و ایضاً از تصانیف آنجناب است منتخب کتاب محلی ابن حزم اندلسی و تعلیقات بر شرح قاضی ایجی شافعی ابسط فیہ الکلام علی الطائفتین القیاسین و رسالہ در جواب سؤالات میر یوسف علی حسینی اخباری در باب اطلاع حضرت پیغمبر بر ضمائر جمیع مردمان در جمیع احوال و ازمان و حاشیہ کتاب مینبدی السید احمد بن نظام الدین ابراہیم بن سلام اللہ وی از احفاد استاد البشر امیر غیاث الدین منصور شیرازی و جد سید علیخان مدنی شارح صحیفہ کاملہ است و ملقب بہ سلطان الحکماء و سید العلماء بود و سلسلہ نسب او بہ امیر غیاث منصور شیرازی علی ما ذکرہ السید علیخان فی السلافۃ و الشیخ الحر العاملی فی الامل بدین طریق است سید احمد بن سید نظام الدین بن ابراہیم بن سلام اللہ بن عماد الدین بن مسعود بن صدر الدین محمد بن غیاث الدین منصور تی بالجملہ سید مذکور از افاضل اہل زمان و اعاظم اعیان بود صاحب امل آمل آوردہ کہ سید احمد ملقب بہ سلطان الحکماء و سید العلماء فاضل [illegible] بود و از تصانیف اوست کتاب اثبات الواجب سہ نسخہ کبیر و متوسط و صغیر و دیگر از کتب و رسائل و فاتش در سنہ یکہزار و [illegible]

السید احمد بن نظام الدین

[illegible]

در عصر ما ... نیست و انتشار و ترویج علم فقه و حدیث از ذات مقدس او در
اصفهان واقع شد اگرچه سوای او دیگر علما هم موجود بودند لیکن ایشان اشتغال بسیار داشتند
در مدت درس ایشان اندک بود بخلاف مولانا عبدالله مذکور که او چون از کربلای معلی بسوی
عجم آمد قریب چهارده سال در اصفهان اقامت فرموده و در وقتیکه او داخل اصفهان شده
طالبان علم در ... بغایت در رسیده بود و در وقت وفاتش زیاده از هزار کس از فضلا
غیر ایشان از طلبه علم موجود بودند بشمار فضائل و مدائح او در مختصرات ممکن نیست
از ... تاریخ عالم آرای عباسی تالیف منشی اسکندر بیگ که از منشیان
عهد شاه عباس ... بود بتقریب ذکر متوفیات سال یکهزار و بیست و یک هجری مسطور
است که از فضلای اعلام ... مجتهدین مولانا عبدالله شوشتری که چند سال بود که از نجف اشرف
بولایت عجم آمده و در دار السلطنه اصفهان اقامت داشت در روز جمعه بیست و چهارم
ماه محرم سنه مذکوره او را که عارضه او را طاری شد روز شنبه میر محمد باقر داماد و شیخ لطف الله
میسی که از ... بحث مباحثات و مسائل اجتهادی فیما بین ایشان غبار ارتفاع یافته بود بعیادت
او رفته و جناب مولانا با ایشان معانقه کرده در کمال شگفتگی صحبت داشت شب یکشنبه
بیست و ششم ماه مذکور قریب بصبح بعد از اقامت نماز تهجد و نوافل بیرون آمد که ملاحظه
وقت نماز نماید چون عود نمود در رفتن از پای افتاده بی آنکه مهلت سخن گفتن یابد دعوت
حق را اجابت نموده مرغ روحش از قفس بدن پرواز کرد و جناب مولانا در کمالات
نفسانی و تقوی و پرهیزگاری و بی تعلقی دنیا درجه عالی داشت و از اشربه و اغذیه و
مستلذات دنیا بقدر سد رمق قناعت نموده اکثر اوقات صائم بود و بشوربای بی گوشت افطار
میکرد و مدت ... سال در نجف اشرف و کربلای معلی ساکن گشته در خدمت مجتهد مغفور مولانا
احمد اردبیلی ... استفاده علوم دینیه نموده و از مولانا مذکور اجازت نماز جمعه و جماعت و
تلقین مسائل اجتهادیه یافته بود و در روز فوت او صدای ناله صغیر و کبیر خلائق باوج آسمان

میر سید اشراف و اعیان زمان آرزو میکردند که بتیمن و تبرک دستی بر پیشانی او زده سعادت
اندازه اش رسانند از غلوی خلایق میسر نمیشد نعش او را با [illegible] آستانه [illegible]
التعظیم و التبجیل سید اسمعیل گذاشتند و از آنجا بکربلا [illegible] نقل [illegible]
استعداد او تاریخ [illegible] در سلک نظم کشیده [illegible]
آه و آه از مقتدای شیعیان [illegible] و دیگری گفته بود حیف [illegible] مقتدای ایران
شیخ محمود عرب جزائری گفته ع مات مجتهد الزمن ۔۔ انتهی نقلاً من
التاریخ المذکور و شیخ یوسف بحرانی در اجازه خود آورده وفات سید [illegible] مذکور
در سال هزار و بیست و یکم هجری واقع شد امیر نصیر الدین حسین بن ابراهیم
بن سلام الله الحسینی جد سید علیخان مدنی و برادر سید احمد سابق الذکر است
شیخ حر عاملی او را به فاضل و عالم و ادیب ستوده و گفته که سید علی صاحب سلافة العصر
آورده که امیر نصیر مزبور جد من است و مدح و صفت بسیار در حق او کرده و گفته که هر دو
برادر امیر نصیر و برادرش سید احمد به سید رضی و سید مرتضی علیهما الرحمه مشابهت داشتند
و آورده که وفاتش در سنه ثلاث و عشرین بعد الالف واقع شد و ایضاً صاحب سلافة العصر
آورده که شیخ عبد القادر طبری صاحب بدیعیه از تلامذه امیر نصیر بود و شیخ مزبور
قصیده بدیعیه خود را در معارضه بدیعیه ابن حجه گفته و شرح لطیف بر قصیده خود نوشته
الفاضل اللاذانی والسید ظهیر الدین میرزا ابراهیم بن حسین الهمدانی از علمای محققین
و کملای مدققین و از جمله معاصرین شیخ بهاء الدین عاملی بود و جناب شیخ معترف بفضل
کمال او بود و در مجالس و مدارس خود مبالغه در توصیف و تعریف او میفرمود بالجمله میرزای
موصوف از شیخ اجل محمد بن نعمت الدین خاتون عاملی روایت داشته و آخوند ملا
محمد تقی مجلسی از او روایت دارد کما صرح به فی الشذور و صاحب سلافه بمدایح بالغه او را ستوده
چنانچه بعضی فقرات در شان سید [illegible] میرزا ابراهیم الهمدانی برهان العلم القاطع و [illegible] الفضل الساطع

من فتيا او حاشية او كتاب وكذلك مما الفه الفضلاء والفقهاء الاماميون
بل كلما جمع وصنفه علماء الاسلام الموالفون والمخالفون عملاً او رواية كما شاؤا واحب متى شاء
واحب لمن شاء واحب بالطرق التي لي اليهم بحق القرأة او السماع او المناولة والاجازة انتهى ما اردنا نقله
وفات ميرزای موصوف در سنه ست وعشرين والف واقع شد ملا عبد الله بن حسين
يزدی شاه‌آبادی منسوب است بسوی يزد كه بلده از بلاد فارس است مولانای مذکور از مشاهير
فضلای کاملين ونحارير علمای عاملين واز جمله اساتذه مولانا شيخ بهاء الدين است
قرائت علم فقه وحديث بخدمت شيخ حسن وسيد محمد صاحب مدارک فرموده وشيخ حسن مذکور
استفاده علوم منطق ومعانی وامثال آن پيش او ميکرد واو در آن وقت بتصنيف حاشيه
بر تهذيب المنطق مشغول بود وآن بشرح تهذيب مشهور ودرس آن ميان طلبه معمول است
وصاحب تاريخ عالم آرای عباسی آورده که شيخ بهاء الدين عاملی مرتبه کمال در حکمت
وکلام وبعضی علوم معقول از فيض صحبت مولانا عبد الله يزدی بدست آورده انتهى و
در سلافة العصر آورده که مولی عبد الله بن حسين يزدی استاد شيخ بهاء الدين عاملی بود
وعلامه زمان خود بود وهيچکس نزاع همسری با او نداشت واحدی در جلالت قدر و
علو منزلت وکثرت ورع وپرهيزگاری باو نمی رسيد واورا تصانيف مفيده است مثل
شرح قواعد در فقه وشرح عجاله وشرح تهذيب المنطق وحاشيه بر حاشيه خطائی وحاشيه
بر شرح شمسيه وغير اينها وصاحب تذکره آورده که پسر ملا عبد الله يزدی که ملا حسن علی
است عالم صالح وقدوه فضلای کرام بود ودر سنه يکهزار وشصت ونه هجری وفات يافت

ميرزا محمد بن علی بن ابرهيم الاسترابادی مولف کتب الرجال

منسوب است بسوی بلده استراباد که يکی از بلاد مازندران است از اکابر علمای رجال واعاظم
اصحاب فضل وکمال است در تحقيق علم رجال وضبط احوال ايشان بميان متاخرين امامیه ممتاز بود
ودر کتاب منهج المقال که مشهور برجال کبير است جامع مضامين اکثر کتب رجاليه است ودر آن

استیعاب نقل عبارات رجال کشی ونجاشی وفهرست شیخ طوسی وغیر اینها بعینها فرموده
حتی که کتابی باین وصف در تصانیف دیگر علمای متاخرین بنظر نرسیده صاحب خلاصة الاثر
فی اعیان المائة الحادی عشر که از متعصبین اهل سنت است در ترجمهٔ آنجناب نوشته محمد بن علی
بن ابراهیم الاسترابادی نزیل مکة المشرفة العالم العلامة صاحب کتب الرجال الثلاثة
المشهورة له مولفات کثیرة منها شرح آیات الاحکام ورسائل مفیدة وصیته بالفضل التام
شائع ذائع وکانت وفاته بمکة لثلاث عشرة خلون من ذی الحجة سنة ثمان وعشرین والف
انتهی صاحب لؤلؤه میفرماید که میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی فاضل محقق ومدقق
وعابد وپرهیزگار وماهر باحادیث واحوال رجال بود واز تصانیف او در علم رجال سه
کتابست رجال کبیر ورجال وسیط که این هر دو درین زمان موجود است وسوم کتاب
رجال صغیر است که برآن واقف نشده ام ودیگر از تصانیف او شرح آیات الاحکام و
حاشیه بر تهذیب حدیث ودیگر رسائل متعدده است ووفاتش در مکه معظمه بتاریخ سوم ماه
ذوالقعده سنه یکهزار وبست وهشت هجری واقع شد واو از شیخ ابراهیم پسر شیخ عبد العالی
میسی روایت داشت ومحمد امین استرابادی مصنف فوائد مدنیه از میرزا محمد موصوف روایت
دارد انتهی وسلسلهٔ روایت او که بچندین واسطه بسوی علامه حلی میرسد چنانچه در آخر کتاب
منهج المقال وکتاب تلخیص المقال ذکر نموده وتاریخ تصنیف رجال کبیر ونام ونسب خود را
در آخر باب زای معجمه کتاب مذکور چنین نوشته تم الجزء الاول من کتاب منهج المقال فی تحقیق
احوال الرجال علی ید مؤلفه الفقیر الی الله الهادی محمد بن علی بن ابرهیم الاسترابادی فی
ثانی عشر ربیع الاول سنة اربع وثمانین وتسعمائة وسید مصطفی تفرشی مؤلف نقد الرجال که معاصر
او بوده ذکرش باین عنوان آورده محمد بن علی بن ابرهیم استرابادی مد الله فی عمره وزاد الله فی
شرفه عالم وفقیه ومتکلم است واز جمله ثقات وزهاد وعباد طائفه امامیه است تحقیقات علم
رجال وتفسیر وحدیث بحدی نموده که مزید برآن متصور نیست قبل ازین از مجاوران آستانه

علیه غرویه علیه آلاف التحیة والاثنیة بود الکنون از مجاورین بیت الله الحرام است ودر آنجا
بعبادت الهی مشغول است انتهی از تلامذه اوست سید فاضل ثقه امیر شرف الدین علی
حسینی که استاد آخوند ملا محمد تقی مجلسی است و علامه آخوند ملا محمد باقر مجلسی در مجلد سیزدهم
بحار الانوار جناب میرزا موصوف را از جمله کسانیکه حضرت صاحب العصر حجة الله المنتظر
عجل الله فرجه را در زمان غیبت کبری دیده اند ذکر فرموده است بدینگونه که جماعتی بمن
نقل کرده اند که سید سند فاضل کامل میرزا محمد استرابادی نور الله مرقده گفته است
که من شبی در طواف خانه کعبه بودم ناگاه جوانی نیکو منظر در رسید وشروع بطواف کرد
پس قریب بمن آمد یک گل سرخ که در آن وقت موسم آن نبود بمن عطا فرمود پس آنرا
از دست او گرفتم و بوئیدم و گفتم که ای سید من این گل از کجا است فرمود که از خرابات است
این بگفت واز نظر من غائب شد و باز هرگز او را نیافتم سید حسین بن حیدر الحسینی
الکرکی از اکابر مفتیان دین وحافظان ملت سید المرسلین وعلمای عالمین وفقهای
بارعین بود شیخ یوسف بحرینی در لؤلؤة البحرین آورده که او سید حسیب بود ودر عصر خود مفتی
اصفهان بود ملا محمد تقی مجلسی ازو روایت داشت و او از سید شجاع الدین محمود بن علی حسینی
مازندرانی که بواسطه شیخ حسین بن عبد الحمید و شیخ کریم الدین شیرازی از شیخ ابراهیم قطیفی
روایت میکند روایت داشت و ایضاً سید حسین مذکور بواسطه شیخ محمد بن حبیب الله
از سید مهدی بن سید محسن رضوی که از ابن ابی جمهور روایت داشت روایت دارد ودر
کتاب عالم آرای عباسی بتقریب ذکر علمای عهد شاه طهماسپ صفوی مذکور است که سید
سید حسین حسینی کرکی مجتهد جبل عاملی دخترزاده خاتم المجتهدین شیخ علی بن عبد العالی کرکی بود
در زمان حضرت شاه مزبور از جبل عامل آمده مدتی در دار الارشاد اردبیل بتدریس وقطع وفصل
مهام شرعیه قیام داشت بعد از آن بدرگاه سلطانی آمده بر وساده اجتهاد نشست و
منظور نظر حضرت شاه جنت بارگاه گردید و صاحب نفس پاک و فطرت عالی و حافظه عظیم

بود گاهی متوجه فصل قضایای شرعیه میشد جمعی کثیر بمجلس علیه اش رجوع مینمودند و در آسایش
شرعیه کاتبان محکمه شب فرمود جناب سید رفیع او را استاد المحققین و سند المدققین وارث
علوم الانبیاء و المرسلین خاتم المجتهدین مرقوم میکردند اگرچه علما درین باب سخن ها داشتند
اما هیچ یک از فحول علما در معرض این گفتگو نتوانستند در آمد اثبات فصیح و رایج اللسان بود
و شاه جنت مکان هر عقده که هیچ یک از ارکان دولت حتی شاهزادگان نمیتوانستند گشا
بجناب میر توسل بسبب ملتمس او در خدمت شاهی باجابت مقرون بود و آمد اوش خلق را
خصوصا گرفتاران حادثه روزگار بسیار بسیار تصانیف معتبره در فقه و حقیت مذهب
اثنا عشریه و بطلان مذهب مبتدعه دارد خاتم المجتهدین مولانا الشیخ بهاء الدین محمد
بن الحسین بن عبد الصمد الحارثی الهمدانی الجبعی العاملی رضوان الله علیه
نسب شریفش بحارث بن عبد الله الاعور الهمدانی که از اصحاب کرامت اختصاص جناب
امیر المومنین علیه الصلوة و السلام و از راویان احادیث سید المرسلین و از کبار علمای
تابعین و فقهای عالمین بود کما اعترف به المخالفین و الموافقین منتهی میشود در کتاب شیخ ابو عمرو کشی رحمه
مسطور است که حارث شبی بخدمت حضرت امیر رفت آنحضرت پرسیدند که چه چیز ترا درین شب
پیش من آورده حارث گفت والله دوستی که مرا با تست پیش تو آورده انگاه آن حضرت
فرمودند که بدان ای حارث که نمی میرد آنکسی که مرا دوست دارد الا آنکه در وقت جان دادن
مرا به بیند و بدیدن من امیدوار رحمت الهی گردد و همچنین نمی میرد کسی که مرا دشمن دارد
الا آنکه در وقت مردن مرا به بیند و از دیدن من در عرق خجالت ناامیدی نشیند
و مضمون این روایت نیز در بعضی از اشعار دیوان معجز نشان آنحضرت مذکور است اشعار

یا حار همدان من یمت یرنی	من مؤمن او منافق قبلا
یعرفنی طرفه و اعرفه	باسمه و الکنی و ما فعلا
و انت عند الصراط معترضی	فلا تخف عثرة و لا زللا

شیخ بهاء الدین عاملی

اقول للنار حین توقف العرض ... ذریه لا تقربی الرجلا
ذریه لا تقربیه ان لہ ... حبلا بحبل الوصی متصلا
اسقیک من بارد علی ظمأ ... تخاله فی الحلاوة العسلا

جناب شیخ از راه سکن بقریه جبع بجیم مفتوحه و بای موحده و عین مهمله که از قریه های جبل عامل است بعین مهمله و میم مکسوره نسبت دارد سید علیخان مدنی در کتاب سلافة العصر آورده که ولادت شیخ بهاء الدین مذکور در بلده بعلبک روز چهارشنبه هفدهم ماه ذی الحجه در سال نهصد و پنجاه و سه هجری بود و همراه والد ماجد خود در صغر سن بسوی دیار عجم آمد و در آنجا نشو و نما یافت و بخدمت والد ماجد خود و دیگر علمای عصر خود تحصیل علوم نمود تا آنکه بمرتبه کمال علم و نهایت و فضل رسید بمنصب شیخ الاسلامی در عجم ممتاز گشت بعد ازان بسوی درویشی و سیاحت رغبت نمود و ترک اموال و مناصب کرد و مسافرت را بر اقامت اختیار فرمود پس به حج بیت الله الحرام و زیارت حضرت رسول انام و ائمه اهل بیت کرام علیهم الاف الصلوة والسلام مشرف گردید بعد ازان تا مدت سی سال در سیاحت و مسافرت بسر برد و بخدمت بسیاری از اهل فضل و کمال رسیده از فیض صحبت ایشان بهرهٔ وافی برداشته بسوی دیار عجم مراجعت نمود و بعد را انجا رحل اقامت انداخت و باران فیض علم و فضل او بر آن دیار بارید پس متوجه تالیف و تصنیف شد و علمای اعصار بسوی او رجوع نمودند و اهل و اعصار ایشان بر اذعان فضل و کمال او متفق شدند و بمیامن ذات بابرکات او عهد دولت سلطان عجم شاه عباس صفوی در ابتسام در آمد و بشعاع رای بیضا ضیای او ساحت مملکتش منور گشت سلطان مذکور در سفر و حضر مفارقت او گوارا نداشت و لمحه عدول از جناب او جایز نمی پنداشت و یتیمان و بیوه زنان و حاجتمندان بسیار از اطراف بلاد بسوی آن مملکت التجا می آوردند و بجهت توجه و غور رسی شیخ پرورش می یافتند و او متکفل حال ایشان می بود و از نزد خود توسعهٔ کفاف ایشان میفرمود و با این همه متمسک

بعروة الوثقای ورع و تقوی بود و آخرت را بر دنیا در جمیع امور مقدم داشت و بار دیگر راغب
غربت و مسافرت بود و همیشه از سلطان رخصت سیاحت میخواست لکن نتوانست رفت
تا آنکه منزل عمرش بآخر رسید و ازین دار فانی بهشت جاودانی رحلت فرمود آخوند ملا
محمد تقی مجلسی رحمه الله علیه ذکرش را در آخر کتاب روضة المتقین که شرح رجال من لا یحضره
الفقیه است فرموده وفاتش در ماه شوال سنه یکهزار و سی هجری در بلدهٔ اصفهان واقع
شد و از آنجا او را بسوی مشهد مقدس نقل کردند و در خانه اش که بپهلوی روضهٔ مقدسهٔ
حضرت امام رضا علیه السلام است دفن کردند و مردم در آنجا بزیارت او مشرف میشوند
عمرش یا هفتاد و یک سال یا هشتاد و دو سال بود بدرستیکه من در حیات او حال من بشرف لقیش
او رسیده بودم فرمود که از هشتاد سال یکی کم است پس بعد از آن به دو سال وفات
یافت و در روزی قبل از وفات خود به شش ماه آوازی از جانب قبر بابا رکن الدین اصفهانی
شنید و من در آن وقت قریب او بودم پس بسوی ما نظر کرده فرمود که شما این صدا را
شنیدید گفتیم که هیچ نشنیدیم پس بگریه و تضرع درآمده متوجه بسوی امور آخرت شد
چون آن بمبالغه پرسیدیم که چه شنیدی فرمود که مرا خبر داده اند بآنکه مستعد مرگ شوم و بعد از آن
بشش ماه تقریباً وفات یافت و من بنماز جنازه اش مشرف شده ام با جمیع طلبه و
فضلا و بسیاری از مردم که قریب پنجاه هزار کس بودند انتهی محصل کلامه منشی اسکندر بیگ
مصنف کتاب عالم آرای عباسی که مشتمل بر احوال شاه عباس صفوی و اجدادش است
در صحیفهٔ اول کتاب مزبور بتقریب ذکر جمعی از علما که در وقت وفات شاه طهماسب صفوی
موجود بودند آورده است که شیخ بهاء الدین محمد خلف صدق شیخ حسین بن عبد الصمد
عاملی در صغر سن با والد خود بعجم آمد و از روی جد و جهد تمام در تحصیل علوم اشتغال نموده
در علم تفسیر و حدیث و فقه و عربیت و امثال آن ببرکات انفاس پدر بزرگوار خود مرتبهٔ
کمال یافت و در حکمت و کلام و بعضی علوم معقول از فیض صحبت مولانا عبد الله یزدی

بدست آورده و در فنون ریاضی نزد ملا علی مذهب و ملا افضل قاینی و بعضی دیگر از اهل آن فن تلمذ نموده
و در علم طب با حکیم اعتماد الدین محمود طرح مباحثه انداخته بهره کامل از آن یافت بالجمله در اندک
زمانی در علم معقول و منقول ترقیات عظیم رو نموده و در هر فن سرآمد فضلای عصر شده و تصانیف
معتبره اش در هر فن از رشحات دانش منظور نظر علمای ذی اعتبار گردید صاحب تاریخ در اینجا
تصانیف جناب شیخ را ذکر کرده و بعد از آن گفته که بعد ارتحال شیخ علی منشار که فاضل و فقیه
شاگرد ارشد شیخ عبد العالی بود شیخ بهاء الدین بمنصب شیخ الاسلامی رسیده و تصدی امور
شرعیه اصفهان باو مرجوع شد چندی بدان شغل پرداخته آخر شوق ادراک حج بیت الله
الحرام و ذوق سیاحت مانع آمده متوجه سفر خیر اثر شد و بعد از استسعاد بآن سعادت
فقر و درویشی بر مزاج شریفش غلبه کرد جریده در کسوت درویشان مسافرت اختیار کرده
مدتها در عراق و عرب و شام و مصر و بیت المقدس سیاحت نمود و بصحبت بسیاری از علما
و دانشمندان و صوفیه و ارباب سلوک رسید اکنون باعتقاد سائر علما و فضلا رتبه عالی
اجتهاد دارد درین زمان اعلی شاهی یعنی شاه عباس صفوی وجود شریفش را مغتنم دانسته
اکثر اوقات در حضر و سفر نزد او تشریف قدوم ارزانی داشته از صحبت فیض بخش او مسرور
میگردند اگرچه شعر و شاعری پایین مراتب عالی اوست اما ذوق سخن پردازی بسیار داشته
و در فنون سخن پروری گوی سبقت از اقران ربوده بعربی و فارسی اشعار آبدار و نکات
شیرین و دلنشین دارد و مجموعه در ضمن هفت مجلد از سخنان رنگین و عبارات دلنشین
ترتیب داده و بکشکول موسوم گردانیده و جمعی کثیر از طلبه علوم و افاضل از استفاده کامیاب اند
وایضاً در صحیفه دوم از تاریخ مزبور بتقریب ذکر متوفیات سال یکهزار و سی هجری بعد القاب
و اوصاف جناب شیخ چنین آورده که جناب شیخ درین سال روزی در مقابر مشهوره بتخته
عارف ربانی بابا رکن الدین اصفهانی باداء صلوة مشغول بود آوازی از قبر بگوش شیخ
رسید که در عالم روحانی یکی از اهل قبور با او متکلم در آمده گفته که این همه غفلت چیست حالا

وقت تکلم تیقظ و هنگام آگاهی است و قائل اسم و نسب خویش اظهار نموده بود و از اسرار
خفیه حرفی چند بر زبان آورده اما حضرت شیخ آنها را با مردم نقل می‌نمود و زیاده از حرف غفلت
ایما به آگاهی و انتباه اظهاری نکرد بعد از وفات شیخ یکی از احبا که محرم اسرارش بود دو سه کلمه گفته بود الحاصل
بعد از وقوع این واقعه سر بجیب تفکر فرو برد چند روز معاشرت احبا و مباحثه طلبه علم ترک نموده آماده سفر
آخرت گردید و مترصد ارتحال ازین دار ملال و منتقص ماه شوال بود و لحظه بفراغ خاطر نمی‌غنود تا آنکه
طلبه علوم که همه روزه ازو مستفیض بودند ببراهین عقلیه و دلائل نقلیه شیخ را ترغیب نمودند که در باطن
با خدا بوده در ظاهر فیض القای علوم را از طلبه باز ندارید و مثوبات آنرا علاوه طاعات و عبادات
شمارید از تکرار اینگونه مقالات خاطر شریفش فی الجمله آرام گرفته رفته رفته با خلق الله
بدستور آمیزش نموده تا سه ماه دیگر ظاهر اوقات را بمباحثه علوم و افاده تلامذه صرف نمود
در اتمام نسخه شریفه جامع عباسی اهتمام داشت و در باطن با آسودگان عالم ارواح
دمساز بود تا آنکه در چهاردهم شهر شوال این سال مریض گشت هفت روز پهلو بر بستر ناتوانی
داشت و در روز هشتم که سه شنبه دوازدهم ماه شوال بود طائر روحش از تنگنای قفس بدن
بیرون خرامید و بعالم قدس پرواز نمود حضرت شاهی یعنی شاه عباس صفوی در ایلاق
تشریف داشتند جمعی از اعیان که در شهر مانده بودند در پیش و پس جنازه مغفرت
اندازه اش قدم بر خاک نهاده در تشییع و شرکت در برداشتن بیک دیگر سبقت می‌جستند
ازدحام خلائق بمرتبه بود که از میدان با همه وسعت و فسحت از غایت هجوم عوام بردن
جنازه دشوار بود و در مسجد جامع قدیم علما و فضلا بر آن جنازه محفوف برحمت حی لا یموت
نماز گذارده در بقعه شریفه منسوب بحضرت امامزاده زین العابدین دفن نمودند و از آنجا
نقل بجانب مشهد مقدس معلی نموده بروفق وصیتی که خود کرده بود در پایین پای امام انام
حضرت امام رضا علیه السلام در منزلی که در ایام اقامت مشهد مقدس مدرس شیخ بوده است
مدفون گشت رحمه الله ارباب استعداد تواریخ مرغوبه یافته و در سلک نظم کشیده اند

ازانجمله میرزا ابوطالب را این تاریخ از ریاض طبع وقاد سرزده **قطعه تاریخ**
رفت چون شیخ زدار فانی + گشت ایوان جنان ازش ماوی + دو جهت زبن تاریخش + گفتمش شیخ بهاء الدین وا
لهذا ازین مصنف تاریخ عالم آرای عباسی گوید که محمد صالح برادرزاده ام چنین گفته ؎
افسوس ز مقتدای دوران + و میرزا محمد طاهر اصفهانی در تذکرة الشعرا آورده که شیخ
بهاء الدین محمد خلف مجتهد الزمانی شیخ حسین بن عبد الصمد جبعی است که قریه ایست از قرای
جبل عامل حقا که شیخ المحققین و قدوهٔ ارباب یقین و واسطة العقد گوهر عرفان و بحر مواج
معرفت و ایقان بود و ایضا صاحب تذکرهٔ مذکوره بعضے از محامد حالات و تصانیف مشهوره اش
ذکر نموده گفته است که مجملاً قریب بصد تصنیف و تالیف دارد جمیع مختصر مفید قبل از فوت
شاه عباس صفوی ماضی در سنه یکهزار و سی هجری مرغ روحش بقصد بهشت جاوید
بال پرواز کشاد و تاریخ وفات او ازین مصراع یافته اند ؎ افسر فضل او فتاد
بے سر و پا گشت شرع + انتهی یعنے هرگاه حرف اول از لفظ فضل و حرف اوّل و آخر
از لفظ شرع ساقط کنند در بقیه حروف ثلثه عدد تاریخ برمے آید و میرلوحی تاریخ این واقعه
را چنین یافته ؎ بهاء الدین محمد شد سه شوال از عالم + و ایضا ملک حمزه سیستانی
بطریق تعمیه گفته ؎ بے بها شیخ بهاء الدین گو + و سید نعمة الله جزائری نقل کرده
که شیخ بهاء الدین علیه الرحمه را با یکی از علمای مصر که اعلم و افضل علمای سنیه بود مباحثه
عجیبه واقع شد و شیخ پیش او اظهار تسنن نموده بود پس پرسید که رافضیان که در شهر شما
میباشند در حق ابوبکر و عمر چه میگویند شیخ فرمود که دو حدیث من ذکر نمودند که از جواب آن
عاجز شدم گفت آن چیست شیخ فرمود میگویند که در صحیح مسلم منقولست که پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود من اذی فاطمة فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله و کفر بعد ازین لفظ مسلم صحیح ورد
در آن کتاب منقولست که حضرت فاطمهؑ از دنیا رفت در حالیکه بر ابوبکر و عمر غضبناک بود
آن عالم گفت که مرا مهلت ده که امشب در آن کتاب نظر کنم چون صبح شد عالم مذکور بشیخ گفت

که آیا من نگفته بودم که رافضیان دروغ میگویند مطالعه آن کردم و در میان هر دو حدیث
مذکور فاصله زیاده از پنج ورق یافتم این سخن انتهای اعتذارش از معارضه مذکوره بود
شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین آورده که بعضی طعن بر شیخ بهاء الدین علیه الرحمه
میکنند بسبب آنکه در بعض کلمات و اشعارش قول بتصوف یافته میشود و حق در جواب همین
است که محدث علامه سید نعمت الله جزائری افاده فرموده که شیخ مذکور با هر فرقه و اهل هر
مذهبی که معتقد طریقه و مذهب ایشان بود صحبت میداشت حتی آنکه یکی از علمای عامه دعوی کرد
که شیخ از جمله ایشان بود و سید مذکور گوید که من کتاب مفتاح الفلاح را که نزد من در آن وقت
بود ظاهر کردم پس آن شخص بملاحظه آن کتاب بر تشیع شیخ مطلع شده تعجب نموده و سید
مذکور چندین حکایات مؤید این مطلب ذکر نموده با این اشعار از قصیده شیخ مزبور که موسوم
بوسیلة الفوز و الامان که در مدح حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام گفته بود
استدلال نموده

شعر

وانّی امرؤ لا یدرک الدهر غایتی	ولا تصل الایدی الی سبر اغواری
اخالط ابناء الزمان بمقتضی	عقولهم کی لا یفوهوا بانکاری
واظهر انی مثلهم تستفزّنی	صروف اللیالی باحلاء و امرار

ایضاً این مطلب مذکور است انچه شیخ حر عاملی در رساله اثنا عشریه فی رد الصوفیه آورده
که جمیع شیعه انکار صوفیه داشته اند و تکفیر ایشان نموده اند و روایات در مذمت ایشان
از ائمه معصومین علیهم السلام نقل کرده اند از انجمله جمعی از علمای اعلام اند که رد بر صوفیه
نموده اند و تصریح بکفر و ضلالت ایشان فرموده اند و درین مقام چندین علمای امامیه را
نام برده از انجمله میفرماید که شیخ جلیل ما شیخ بهاء الدین عاملی در کشکول خود حدیثی در مذمت
و تکفیر صوفیه نقل کرده و در چندین مواضع در کتاب مذکور و غیر آن صریحا انکار بر ایشان
نموده است و آنچه از شیخ مذکور چیزهای که متعلق بریزه و امثال آن و متضمن تفاوت درجات

مردم در معرفت است از کلام صوفیه نقل میکنند منافاتی در آن نیست و مخفی نتوان بود که شیخ
مزبور عمر شریف خود را در تحصیل علوم شریعت و در قرائت و بحث و تحقیق و تالیف کتب فقهیه
صرف فرموده و همینه منافی طریقهٔ تصوف است قطعاً انتهی ملخصاً و از بعض تلامذهٔ آقا باقر
بهبهانی منقول است که آقای موصوف میگفت که جناب شیخ بهاء الدین علیه الرحمة اهل تصوف
را باغیر شیعه از اسلام بے بهره میدانست که هر گاه در مجلس شیخ بعضے از آن فرقه حاضر میشد
بعد از بیرون رفتن او جناب شیخ بتطهیر فرش امر میفرمود از تلامذهٔ جناب شیخ جمعی کثیر
و جمّی غفیر اند اگرچه عثور بر احوال تمامی ایشان متعسر است اما احوال جمعی از ایشان که
بنظر جامع اوراق در آمده خواه بالاجمال و خواه بالتفصیل در مقام خود ثبت خواهد شد ـ
انشاء الله تعالی از جملهٔ تصانیف شریفهٔ آنجناب است کتاب حبل المتین فی احکام الدین
مبحث طهارت و صلوٰة از آن تالیف شده کتاب مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین مجلد
طهارت از آن تصنیف شده و کتاب عروة الوثقی در تفسیر قرآن از آن تفسیر سورهٔ فاتحه
تصنیف شده و کتاب حدائق الصالحین فی شرح صحیفه سید الساجدین علیه السلام که حدیقه هلالیه
در شرح دعای هلال از آن بنظر رسیده بظاهر نوبت شرح دیگر ادعیه نرسیده و حاشیه
بر شرح مختصر الاصول عضدی و کتاب زبدة الاصول دیگر رساله در مواریث رساله در فن
درایت موسوم به وجیزه رساله در ذبائح اهل کتاب رساله اثنی عشریه در طهارت و در صلوٰة
و در صوم و در حج و رساله از آن در زکوٰة کتاب خلاصة الحساب کتاب کشکول در پنج مجلد
کتاب مخلاة کتاب جامع عباسی در فارسی رساله فوائد صمدیه در نحو رساله تهذیب النحو
و کتاب بحر الحساب و توشیح المقاصد در ایام سنه و حاشیه من لا یحضره الفقیه ناتمام
جواب مسائل شیخ صالح جزائری که بیست و دو مسئله اند ایضاً جواب سه مسئله عجیبه و جواب
مسائل مدنیات شرح فرائض محقق خواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمة ناتمام رساله در
بیان اعظم جبال بنسبت قطر ارض و تفسیر آن که موسوم به عین الحیات است و [illegible]

تشریح الافلاک و رساله در بحث کُر و رساله در اصطرلاب موسوم به صفیحه رساله دیگر در اصطرلاب
بزبان فارسی موسوم بتحفه حاتمیه و حاشیه بیضاوی ناتمام و حاشیه بر مطول ناتمام و کتاب
شرح اربعین دیگر رساله قبله و سوانح سفر حجاز از اشعار و انشاء اوست و کتاب مفتاح الفلاح
و حواشی کشاف و حاشیه خلاصة الاقوال در علم رجال شرح رساله اثنی عشریه شیخ حسن
حاشیه قواعد شهید علیه الرحمه رساله قصر و تخییر در سفر رساله در اثبات اینکه انوار سائر
کواکب مستفاد از شمس اند رساله در حال اشکال عطارد و قمر رساله در احکام سجود تلاوت
رساله در استحباب سوره و وجوب آن و شرح الشرح رومی بر ملخص ذکره فی الحدیقة الهلالیة
و حواشی زبده و حواشی تشریح الافلاک و حواشی شرح تذکره و غیر آنها از کتب و رسائل
و اجوبه مسائل و از منشآت جناب شیخ اشعار بسیار اند از عربی و فارسی و شیخ حر عاملی
در امل الآمل گفته که اکثر اشعار متفرقه شیخ را السید محمد رضا جمع نموده و دیوانی لطیف
مرتب شده و فاضل ادیب شیخ ابراهیم که یکی از تلامذه جناب شیخ بود این قصیده در مرثیه
شیخ گفته قصیده

شیخ الانام بهاء الدین لا برحت	سحائب العفو ینشیها له الباری
مولی به اتضحت سبل الهدی وغدا	لفقده الدین فی ثوب من القار
والمجد اقسم لا تبدو نواجذه	حزنا و شق علیه فضل اطمار
والعلم قد درست آیاته و عفت	عنه رسوم احادیث و اخبار

السید ماجد بن هاشم بن علی بن مرتضی بن علی بن ماجد البحرانی الصادقی الجد حفصی
کنیت او ابو علی است و منسوب است بوی جد حفص بفتح جیم قبل از دال مهمله مشدده و فتح
حاء مهمله قبل از فاء و صاد مهمله که نام قریه از قرای بلاد بحرین ست و بحرین نام جمیع بلادی است که
بر ساحل دریا میان بصره و عمان واقع است ولایات وسیع و مشتمل بر شهرهای مشهور و قریه‌های
نامحصور است و علمای امامیه بسیار در آنجا بهم رسیده اند صاحب سلافة العصر آورده که

سید ماجد در بحرین نشو و نما … یا بود و متولی منصب قضا در آ
شد پس از آنجا بسوی شیراز آمد و اهل عراق و حجاز بذات مبارکش افتخار نمودند و در شیراز
امامت نماز و خطابت جمعه و عیدین باو متعلق شد و صیت فضائل او اشتهار یافت
و اکابر علما باو مباهات میکردند و پیوسته در آنجا بود تا آنکه مرگش در رسید و در یکهزار و بیست
و هشت هجری برحمت حق واصل گردید از جمله فضل او آنست که در صغر سن بوجع چشم مبتلا شد
و در آن عارضه بینائی از یک چشم او زائل شد پس حضرت پیغمبر را بخواب دید که آنجناب
در حق او میفرمود که اگرچه بصر او را فرو گرفتند لکن بصیرت در علم باو عطا کرده اند همچنان
شد و ظهور فضل و علم او در بحرین مصداق این کلام معجز نظام شد انتهی محصل کلامه
و دیگر از جمله آنچه دلالت بر بزرگواری او دارد اشعار دیوان حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوٰة
و السلام است که بر وقت تفاؤل گرفتن ملا محسن کاشانی بعزم مهاجرت بسوی او شعری از آن
صحت قصد هجرت او بر آمد تفصیل این اجمال آنکه وقتی که ملا محسن کاشانی که تلمیذ جناب
سید ماجد مذکور بود شنید که سید موصوف در شیراز تشریف آورده است خواست که برای
تحصیل علوم از سید موصوف بسوی شیراز سفر کند پس والد ملا محسن در رخصت دادن او
تامل کرد آخر کار بنای رخصت و عدم آن بر استخاره قرار یافت و چون قرآن جهت استخاره
درین باب کشادند این آیه بر آمد فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی
الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون یعنی اینکه چرا
بسفر نمی روند از هر فرقه از ایشان گروهی برای آنکه تحصیل علوم فقه در دین کنند و بترسانند
قوم خود را وقتیکه بسوی ایشان مراجعت نمایند شاید که قوم ایشان از منهیات الهی حذر
کنند و آیتی صریح تر از آیه مذکوره برین مطلب نیست بعد از آن ملا محسن مذکور تفاؤل گرفت
شعر
بدیوان اشعاری که منسوب بسوی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است پس این ابیات بر آمد

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی
وسافر ففی الاسفار خمس فوائد

تفرج هم و اکتساب معیشة		و علم و آداب و صحبة ماجد

یعنی غربت اختیار کن از وطن برای طلب مدارج عالیه و سفر کن زیرا که در سفر پنج فائده است
که ناانس اندوه و اکتساب معاش و تحصیل علم و آداب و صحبت بزرگوار و این ابیات هم
بمطلوب مناسبتی بسیار دارند خصوصاً لفظ صحبت ماجد که در آخر بیت ثانی واقع است سید
لاحسن لبسوی شیراز نجد است جناب سید رسیده تحصیل علوم شرعیه از و شده چنانچه ملا محسن
مذکور در اوائل کتاب وافی گفته است که من کتب اربعه را از استاد خود سید ماجد بن
هاشم صادقی بحرانی روایت دارم و او آنکسی است که استناد من در علوم شرعیه بسوی او
است و او از شیخ بهاء الدین محمد عاملی روایت داشت در لؤلؤة البحرین مذکور است که
سید ماجد مذکور محقق مدقق شاعر ادیب بود و در جودت تصنیف و بلاغت و فصاحت در وقت
نظیر عدیل و نظیر نداشت و شعرهای او در بلاغت فائق است و خطبهای جمعه او بسبب
بلاغت و حسن اسلوب تاثیری عظیم در قلوب دارد و او است اول کسی که علم حدیث را
در بلده شیراز ترویج نموده و از تصانیف او کتابها است از انجمله کتاب سلاسل الحدید
و رساله یوسفیه که وجیزه بدیعه است و رساله در مقدمه واجب و از جمله اشعار او قصیده
بدیعه مشهوره است که در مرثیه امام حسین علیه السلام گفته اول آن قصیده اینست ؎
ابکی و لیس علی صب بمعذور الخ و منجمله قصائد او است قصیده در قتل عمر بن خطاب
اولش اینست قصیده

یا نعمة اسدت بالدهر	جلت صنیعها عن الشکر
هی نعمة افضت الی نعم	کفرانها ضرب من الکفر
قد احسن الدهر المسیء و ان	جلت اساءته عن الحصر

و هم در قتل عمر بن خطاب قصیده دیگر گفته قصیده

الیوم قرت عین فاطمة	و سری لها روح الی الغبراء

شیخ محمد سبط شهید ثانی

وفاتش در شیراز در یکهزار و بست و هشت هجری واقع شد و در قرب مزار فائض الانوار سید احمد بن حضرت امام موسی
کاظم علیه السلام که مشهور بشاه چراغ است مدفن یافت و قبرش در انجا معروف است از تلامذه
سید ماجد مذکور شیخ محمد بن علی بن یوسف بن سعید المقشاعی اصلاً و الاصبعی مسکناً و شیخ محمد
بن حسن بن رجب المقابی اصلاً و الرویسی منزلاً بود قال الشیخ یوسف البحرانی الشیخ محمد بن
حسن بن الشیخ زین الدین المعروف بالشهید الثانی لقبش فخر الدین و کنیتش ابو جعفر
و از مشاهیر فقهای دقیق النظر و عمیق الفکر بود و جد امجدش عالم ربانی شیخ سعید شهید ثانی
علیه الرحمه بود ولادتش در روز دوشنبه تاریخ دهم ماه شعبان سنه نهصد و هشتاد هجری
واقع شد کما فی الدر المنثور فرزند ارجمند او شیخ علی در کتاب در منثور گفته که والدم شیخ محمد
قدس الله روحه عالم عامل و فاضل کامل و پرهیزگار عادل و طاهر و پاکیزه و عابد و تقی و
زاهد پسندیده بود و از دنیا و اهل دنیا بسیار سخت متنفر کسیکه از شیر گریزان باشد و از مواضع شبهات
اجتناب بسیار نمود و جامع حافظه و ذکا بود بحدیکه انچه میدید فراموش نمیکرد و فکر دقیق و نظر
عمیق او در مسائل بدرجه بود که منتهی بحدی و غایتی نمیشد و اعمال او منوط بقصد طاعت و
رضای ربانی و اقوال او مربوط بمراعات عدم مخالفت فرمان یزدانی بود و اوقات عمر شریف
خود را در تصنیف و تدریس و عبادت و افاده و استفاده صرف نمود در اول حال بخدمت
والد خود شیخ حسن و هم بخدمت سید محمد مؤلف مدارک باشتغال و تحصیل علوم پرداخت
و کتب فقه و حدیث و اصول دین و اصول فقه را پیش ایشان قرات نمود و او را با هردو
از ایشان مباحثات شریفه واقع شد که او را در مصنفات خود ذکر نموده است و کتاب
منتقی الجمان و کتاب معالم و شرح شرائع را تمام بخدمت پدر خود خوند و کتاب مدارک را
تمام و شرح مختصر نافع تصنیف سید محمد قرات نمود و اکثر مقروات مذکوره بخط خود نوشته
و همچنین کتاب استبصار را بخدمت ایشان خوند و نوشت و هر دو ایشان بر آن کتب [illegible]
و اجازات برای او نوشتند و بعد از وفات هر دو ایشان همیشه شیخ محمد مشغول [illegible]

پس بسوی مکهٔ معظمه سفر کرده و در آن جای اقدس پنج سال مجاورت نمود و در آن وقت میرزا
محمد استرآبادی در مکهٔ معظمه بود و میان شیخ محمد و میرزا مذکور اختصاص زائد و محبت
بسیار بود و شیخ محمد بخدمت او بمقابلهٔ بعض کتب احادیث پرداخت و افاده‌اش زیاده از
استفاده بود و کتاب رجال کبیر او را تهذیب و تبویب فرمود و باحسن ترتیب مرتب ساخت
و آن را بخط خود نوشت و بسوی بلاد خود مراجعت نمود مدتی اقامت فرمود و بعد از آن بسبب
خوف و اضرار کسانیکه از راه حسد و عداوت با او کردند بسوی عراق سفر کرده و مدتی طولانی بکربلای
معلی اقامت کرد و جماعتی از عرب و عجم بخدمت او چندین علوم خصوصاً فقه و اصول را قرائت
نمودند و با وصف تدریس مشغول بتصنیف بود و کتابهائی که ذکرش می‌آید در آنجا تصنیف فرمود
سوای آنچه در بلاد خود تصنیف کرده بود و در کربلای معلی روزی بالای بام مشغول نماز بود ناگاه
شخصی تیری بسوی او انداخت و آن تیر از محاذی سینهٔ او گذشت و حق تعالی او را از آن نگاه
داشت پس او بسوی مکهٔ معظمه سفر کرده و در آنجا مدتی قیام نمود بعد از آن بسوی عراق مراجعت
نموده مدتی اقامت ورزید پس بار دیگر بسوی مکه رفته در آنجا ماند تا آنکه حق تعالی دار جاودانی
را برای او اختیار فرمود و در زمانیکه در بلاد خود بود گاهی بسوی دمشق میرفت و مدتی مقیم آنجا
میشد و با فضلای عامه ملاقات و مصاحبت نیکو میداشت و قرائت چندین علوم پیش ایشان
نمود و شیعیان در آنجا بسوی او آمد و رفت میداشتند شیخ علی مزبور بسیاری از کرامات والد خود
در اینجا ذکر کرده و گفته که من در آخر شرح استبصار که از تصانیف شیخ محمد مزبور نزد من موجود است
بخط شیخ حسین بن حسن بن حسین عاملی مشغری که مصاحب و تلمیذ او در مکهٔ معظمه بود دیده‌ام
چنین نوشته است که مؤلف این کتاب شیخ سعید حمید بقیة العلماء الماضین و خلف الکملاء
الراسخین شیخ من و مولای من و استاد من در علوم شرعیه از حدیث و فقه و رجال و غیرها
شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی در روز دوشنبه تاریخ دهم شهر ذی قعده سنه یکهزار و سی هجری
از دار فانی بعالم بقا و دار جاودانی رحلت نمود و من قبل از وفات او بایام قلیل بالمشافهه ازو شنیدم

که بیفر بود که انی انتقل فی هذه الایام و همچنین دیگران هم او را شنیدند و این سانحه در مکه معظمه
واقع شد و او را دران بلده مشرفه در محلی قریب مزار فائض الانوار حضرت خدیجة الکبری رضی الله
عنها دفن کردیم انتهی محصل کلام الشیخ حسین المشغری و ایضا شیخ علی مزبور آورده که زوجه
شیخ محمد مذکور دختر سید محمد بن ابی الحسن بود و هم کنیز او بمن خبر داد که چون شیخ مزبور وفات یافت
با نزد او در طول آن شب صدای تلاوت قرآن می شنیدیم و ایضا آورده که از تصانیف شیخ محمد
مذکور کتب جلیله دقیقه و تحقیقات عظیمه انیقه و تدقیقات شگفته شیقه است از انجمله شرح استبصار
که سه مجلد کبار بتصنیف در آمده و دیگر حاشیه بر شرح لمعه دو مجلد است که دران تا کتاب الصلح رسیده
و بر کلام جد خود شهید ثانی و دیگر علما ابحاث طویله دارد و حاشیه بر اصول معالم تصنیف
پدر خود دارد و دیگر حاشیه بر ابواب عبادات کتاب من لا یحضره الفقیه یک مجلد است و
حاشیه بر کتاب تهذیب الاحکام یک مجلد و شیخ یوسف بحرانی بجای حاشیه تهذیب شرح تهذیب
نوشته و رساله در طهارت در تصانیفش افزوده و از تصانیف اوست شرح اثنی عشریه تالیف
پدرش که مجلد مبسوط است و حاشیه بر کتاب مختلف الشیعه و حاشیه بر مدارک و حاشیه بر
مطول و کتاب روضة الخواطر و نزهة النواظر مشتمل بر فواید و اشعار بسیار است و رساله
تحفة الدهر در مناظره غنا و فقر است و رساله در بیان عدالت راوی حدیث و رساله در مسئله
سلام گفتن در نماز و رساله در مسئله تخییر میان فاتحه و تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم
و دیگر کتابی مشتمل بر مسائل و احادیث و فوائد متفرقه است و کتابی که در آن مسائل و فوائد را
از چندین کتب نقل کرده است و کتابی مشتمل بر اشعار و مراسلات میان او و معاصرین او بیت
و کتابی جامع اکثر اشعارش مشتمل بر مواعظ و نصایح و حکم و مراثی و مدایح و الغاز و مراسلات شعریه
و غیرها است السید محمد بن حسن بن قاسم الحسینی العاملی العیناثی الجبعی
از اکابر علما و اعاظم فضلا و صلحا بود شیخ حر عاملی او را بفاضل و صالح و ادیب و زاهد و عابد
و شاعر ستوده و گفته از تصانیف شریفه اوست کتاب اثنی عشریه فی المواعظ العددیه و دیگر

[illegible] اثنا عشریه فی المواعظ العددیه

از تصانیف اوست کتاب حدائق و کتاب ادب النفس و کتاب منظوم فصیح و منثور صحیح و کتاب فوائد العلما و فرائد الحکما مؤلف گوید که کتاب اثنی عشریه فی المواعظ العددیه بنظر فقیر رسیده و آن کتابیست ضخیم باسلوب جدید و نهج سدید در آن مواعظ را بترتیب اعداد بیان فرموده و شیخ حر عاملی آورده که مادر سید محمد موصوف دختر شیخ زین الدین بوده والله اعلم

شیخ صالح

الشیخ صالح بن حسن الجزائری فاضل صالح و معاصر شیخ بهائی علیه الرحمه بود و از جناب شیخ موصوف اجازهٔ روایت داشته چنانچه در امل آورده که شیخ صالح بن حسن جزائری فاضل عالم و صالح بود و او را رسائل و مسائل اند که بسوی شیخ بهائی علیه الرحمه فرستاده بود و از شیخ جواب آنها یافته و هم شیخ مذکور اجازتش داده که از من روایت حدیث نماید

علی بن نصر الله

مولانا علی بن نصر الله الجزائری از اکابر فقها و اجلاء فضلاء و معاصر شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه بود صاحب امل آورده که علی بن نصر الله عالم و فاضل جلیل القدر و فقیه مشهور و از معاصرین شیخ بهائی بود

شیخ محمد عاملی

الشیخ محمد بن احمد بن محمد العاملی از علمای عاملین و فقهای صالحین و معاصر شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه صاحب امل آمل آورده که شیخ محمد مذکور فاضل و عالم و فقیه و صالح جلیل القدر معاصر شیخ بهائی بود در شهر کشمیر متوطن شد و هم در انجا وفات یافت

سید زین الدین

السید زین الدین علی بن الحسن بن شدقم الحسینی المدنی از افاضل کاملین و معاصرین مولانا الاجل شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه بود در کتاب امل آمل آورده که سید زین الدین مذکور عالم و فاضل و محقق و ادیب و شاعر بود او را مسائل اند که بخدمت شیخ بهاء الدین علیه الرحمه فرستاده

سید خلیفه بن مطلب حویزی

السید خلیفه بن مطلب بن حیدر الموسوی المشعشعی الحویزی در امل آمل آورده که سید جلیل القدر خلیفه بن مطلب بن حیدر موسوی مشعشعی حویزی که حاکم بلدهٔ حویزه بود فاضل و عالم و محقق جلیل القدر و شاعر و ادیب بوده صاحب تصانیف بسیار است از انجمله کتاب سیف الشیعه در علم حدیث و کتاب حق الیقین در علم کلام و برهان الشیعه

در مبحث امامت و کتاب حجة البالغة در کلام و کتابی کبیر در منطق و کلام و رساله در علم نحو و منظومه
در نحو و شرح دعای عرفه و دیوان اشعار عربی و دیوان اشعار فارسی و غیر اینها از معاصرین شیخ ما
بهاء الدین عاملی بود السید حسن بن علی بن شدقم الحسینی المدنی
از تلامذهٔ شیخ حسین والد شیخ بهاء الدین عاملی و علامه شیخ نعمة الله بن احمد بن خاتون عاملی
بوده و هم از ایشان روایت حدیث داشته شیخ حر عاملی او را به فاضل صالح و عالم جلیل القدر
و محدث و شاعر و ادیب ستوده از تصانیف شریفه اوست کتاب الجواهر النظامیه من حدیث
خیر البریه که آنرا برای نظام شاه والی حیدرآباد بلقب تالیف و ترصیف در آورده و سید علیخان
مدنی در سلافة العصر مدح و وصف او بسیار نموده و آورده که سید حسن مذکور وقتی که در شهر
حیدرآباد تشریف ارزانی داشت والد من با او بغایت مودت و خلت داشته و اکثر اوقات
با والد من مصاحبت و مجالست می ورزید مولانا حسین بن موسی الاردبیلی
در امل الآمل آورده که مولانا حسین بن موسی الاردبیلی ساکن بلدهٔ استرآباد بود و فاضل
فقیه و صالح و معاصر شیخ بهائی است از تصانیف او کتب کثیره اند از انجمله شرح رساله صوم
اثنا عشریه شیخ بهائی علیه الرحمه و مولانا حسین وقتیکه خبر وفات شیخ بهاء الدین علیه الرحمه
شنید و آنکه شیخ در بلدهٔ اصفهان انتقال کرد و از آنجا نعش مطهرش را بمشهد امام رضا علیه السلام
نقل کردند مصروف بتصنیف شرح مزبور بوده و در اثنای شرح رساله خبر وفاتش را بنحویکه تسمیع
مولانای موصوف رسیده بسلک تحریر کشیده ملا محمد امین بن محمد شریف الاسترآبادی
صاحب الفوائد المدنیه از مشاهیر محدثین و رئیس فرقه اخباریین است شیخ یوسف بحرانی آورده
که ملا محمد امین فاضل محقق و مدقق و ماهر علم اصول دین و اصول فقه و حدیث بوده و اخباری
صلب بود و اوست اول کسیکه دروازهٔ طعن بر مجتهدین کشاد و فرقه ناجیه امامیه اثنا عشریه را
بدو قسم منقسم گردانید یکی اخباری و دیگری مجتهد و در کتاب خود فوائد مدنیه طعن و تشنیع بسیار در
حق مجتهدین نمود بلکه گاهی ایشان را بسوی تخریب دین نسبت کرده است لکن سخن نیک

سید حسن بن شدقم

حسین بن موسی اردبیلی

ملا محمد امین استرآبادی صاحب فوائد مدنیه

نگفته است وکلام خوب نکرده وموافقت صواب ونداو نرسید زیرا که فسادی عظیم برین بنا
مترتب شده است که من آنرا در کتاب دُرر نجفیه و مقدمات کتاب حدائق واضح ساخته ام
از تصانیف اوست کتاب فوائد مدنیه و شرح اصول کافی و شرح تهذیب الاحکام و کتابهای
دیگر که در آن بر ملا جلال دوانی و ملا صدرا در بارهٔ حواشی شرح جدید تجرید رد کرده است
و دیگر کتاب فوائد دقائق العلوم است و اینهارا در کتاب فوائد مدنیه ذکر فرموده است
و صاحب امل آمل آورده که از تصانیف اوست شرح تهذیب الاحکام و شرح استبصار
ناتمام و رساله در بیان مسئله بدا و جواب مسائل شیخ حسین ظهری عاملی و رساله در مبحث
نجاست خمر و غیر اینها و دیگر رسائل است باز شیخ یوسف بحرانی سفیر باید که من بخط ملا محمد امین
مذکور حاشیه بر کتاب مدارک دیده ام که متعلق ببعض ابواب طهارت است و آن بر فضیلت
و وقت نظر و حسن تقریرش گواهی میدهد و او در مدینه منوره اختیار مجاورت نموده بود
و بعد از آن در مکه معظمه رحل اقامت انداخت و در آن جای اقدس در سال یکهزار و
سی و سه هجری وفات یافت و صاحب امل آمل از صاحب سلافة العصر نقل کرده است
که وفاتش در سال یکهزار و سی و شش هجری واقع شده و ظاهر انست که آن غلط است
و محمد امین مذکور از استاد خود سید محمد مصنف مدارک و هم از میرزا محمد استرابادی روایت
داشت و شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی از او روایت دارد
انتهی محصلا. آخوند مجلسی علیه الرحمه در بحار الانوار آورده که کتاب فوائد مکیه و فوائد مدنیه
هر دو از تصانیف رئیس المحدثین مولانا محمد امین استرابادی است و جلالت و
بزرگواری مصنف آنها معلوم و مشهور است انتهی صاحب تذکره آورده که دیگر از تصانیف
ملا محمد امین رساله فارسیه موسوم بدانشنامه شاهی است و در سلافه بعد ذکر احوال میرزا محمد
استرابادی صاحب کتاب رجال آورده و منهم صهره المولی محمد امین [illegible] صاحب الفوائد المدنیة
جاور بمکة المشرفة و توفی بها انتهی الشیخ احمد بن یوسف السلودی العاملی العیناثی

شیخ حر عاملی آورده که شیخ احمد مذکور فاضل و فقیه بود و نزد من کتابی بخط شیخ احمد موصوف
هست از آخر آن ظاهر میشود که او از تلامذه شیخ محمد بن الحسن بن الشهید الثانی بود و تاریخ
تحریر کتاب مزبور سنه احدی و عشرین و الف بود السید اسمعیل بن علی العاملی
الکفرحونی در امل آمل مذکور است که سید اسمعیل مزبور عالم و فاضل فقیه
بود روایت حدیث از شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه داشته و ایضا از سید محمد
بن علی بن ابی الحسن عاملی روایت میکرد شیخ حر علیه الرحمه آورده که دیده ام من از کتب غریب
بعد کتاب که از آنها آثار علم و فضل و فقاهت او ظاهر میشود الشیخ علی بن معالی
العاملی فاضل صالح و ادیب و عارف بعلوم عربیت از تلامذه شیخ حسن بن شهید
ثانی بود و شیخ مزبور خطی بغایت خوب داشته کذا فی الامل السید ابو الصلاح علی بن
السید نجم الدین بن محمد العاملی از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود
صاحب امل آمل آورده که ابو الصلاح از فضلاء عصر خود و فقیه و عابد و صالح و از تلامذه
شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود وقتی که از شیخ موصوف درخواست اجازه نمود
ایشان برای او و برای پدر و برادر او هم نوشته و مولف شنیدم آورده که والد امجد
سید علی موصوف برای وی درخواست اجازه از شیخ حسن نمود و او اجازه روایت
حدیث بوی داده بود الشیخ زین العابدین بن محمد بن احمد بن سلیمان العاملی
النباطی از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود در امل آمل آورده که شیخ زین العابدین
مذکور فاضل صالح و عابد زاهد ورع و فقیه و محقق جلیل القدر بود شیخ حر عاملی گفته عم
من شیخ محمد حر عاملی جبعی پیش او تحصیل علوم نموده و هم از او روایت حدیث داشته و
شیخ زین العابدین از شیخ حسن بن شهید ثانی السید بدر الدین محمد بن ناظر الدین
العاملی الکرکی به رسم علم و دین و قدوه علمای عاملین و فقهای صالحین
بود و از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی است چنانچه صاحب امل آمل آورده و گفته که سید

بدر الدین مذکور فاضل و فقیه صالح ست و از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی است الشیخ حسن
بن عبد النبی بن علی بن احمد بن محمد العاملی النباطی از تلامذه شیخ حسن بن
شهید ثانی بود فاضل و فقیه و عالم و ادیب و شاعر و منشی بود و شیخ محمد بن علی بن محمد
الحر عم شیخ حر عاملی از و روایت حدیث داشته کذا فی الامل الشیخ حسن بن علی
العاملی الحانینی از تلامذه شیخ حسن و سید محمد صاحب مدارک بود و از هر دو ایشان اجازه روایت
داشته صاحب امل الآمل او را به فاضل و عالم ماهر و ادیب و شاعر و منشی و فقیه و محدث و صدوق
و معتمد جلیل القدر ستوده اخذ علوم از والد خود و از جماعتی از علمای عاملین که از ایشان
شیخ نعمة الله بن احمد بن خاتون عاملیست و شیخ مفلح کونینی و شیخ ابراهیم میسی و شیخ محمد
بن سلیمان تحصیل فرموده و از جناب شیخ حسن فرزند شهید ثانی علیهما الرحمه و جناب سید محمد
بن علی بن ابی الحسن موسوی طلب اجازه نموده بعد از انکه بخدمت هر دو بزرگوار قرائت
فرموده ایشان برای او تحریر اجازه فرموده اند از تصانیف شیخ حسن مزبور کتب کثیره
اند از انجمله کتاب حقیقة الاخبار و جهینة الاخیار در فن تاریخ و کتاب نظم الجمان در تاریخ
اکابر و اعیان و رساله ایست موسوم بفرقد الغربا و سراج الادبا و رساله در باب شفاعت
و رساله در نحو و دیوان اشعار که تقریبا هفت هزار بیت بوده باشد و غیر اینها صاحب آمل
بعد ذکر کتب آورده که نسخه کتاب فرقد الغربا از خط مصنف بنظرم رسیده که بر ظهر آن انشای
لطیف بخط استادش شیخ حسن علیه الرحمه متضمن مدح کتاب و صاحبش بوده نوشته بود
الامیر فیض الله بن عبد القاهر الحسینی التفریشی از مشائخ کبار
و فقهای نامدار بود صاحب کتاب امل الآمل آورده که امیر فیض الله مذکور فاضل و محدث
جلیل القدر بود کتب بسیار دارد از انجمله شرح کتاب مختلف علامه حلی علیه الرحمه و کتابی
در اصول خبر داد مرا از بن هر دو کتاب خال والدمن شیخ علی بن محمود عاملی از امیر معروف
و شیخ علی قرائت علوم در نجف اشرف پیش نموده و اجازه روایت حدیث یافته و شیخ علی مزبور

شیخ حسن بناطی

شیخ حسن حانینی

امیر فیض الله

وصف فضل و عمل و صلاح و عبادت او بسیار نموده و سید مصطفی تفریشی در رجال خود ذکر

وصف او باین عبارت فرموده سیدنا الطاهر کثیر العلم عظیم الحلم متکلم فقیه

ثقة عین کان مولده فی تفریش و تحصیله فی مشهد الرضا علیه السلام

والیوم من سکان عتبة علیه المشهد المقدس الغروی علی مشرفه الف الف السلام الحسن الخلق سهل الخلیقة لین العریکة کان من

الصلحاء و العلماء و الاتقیاء و له حواشی علی المختلف و شرح الاثنی عشریة انتهی امیر موصوف روایت در شیراز از

شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی عاملی داشته و از تلامذه امیر موصوف میر شرف الدین علی بن حجة الحسینی

شولستانی نجفی بوده الشیخ علی بن محمد الحر العاملی المشغری از افاضل زمان

واد بای اوان خود بود از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی و علامه سید محمد صاحب المدارک

بوده شیخ حر عاملی در امل آورده که شیخ علی مزبور جد مولف این کتاب است فاضل عالم

و عابد کریم الاخلاق جلیل القدر عظیم الشان و شاعر و ادیب و منشی بود قرائت علوم پیش

شیخ حسن و سید محمد رحمهما الله و غیرهما فرموده و بواسطه والد خود از شیخ علی موصوف روایت

دارم و او شعر خوب داشت این وقت بخاطرم چیزی از آن نماند و در نجف اشرف وفات او شد الشیخ عبد السلام بن محمد الحر العاملی المشغری

والد شیخ حر بود چنانچه در امل آورده الشیخ عبد السلام بن محمد الحر العاملی المشغری

عم والد مولف هذا الکتاب و جده لامه و گفته که شیخ مزبور عالم عظیم الشان جلیل القدر

و زاهد و عابد ورع و فقیه و محدث و ثقه بود نظیر خود نداشت در عصر خود در زهد و عبادت

تحصیل علوم پیش والد ماجد خود و برادر خود شیخ علی و شیخ حسن بن شهید ثانی عاملی فرموده

و هم بخدمت سید محمد بن ابی الحسن عاملی و غیرهم استفاده علوم و فنون فرموده از تصانیف

او رساله ایست موسوم بمصنف لبیر الی طریق الجمع بین اخبار التقصیر و رساله در منقطرات

و رساله در جمعه و غیر ذلک من الرسائل و الفوائد المفردة بالجمله شیخ مذکور در فقه و حدیث

ماهر بود و صاحب امل آمل گوید که خدمت اوم پیش وی در زمانیکه عمرم ده ساله بود و تلمذ نمودم

تقریر و حافظ مسائل و نکات بود و در آن زمان سن شریفش بهشتاد سال رسیده بود و بینائی
از چشم او کم شده بود و شیخ مذکور در همان ایام حفظ قرآن مجید فرموده تا اینکه عمر شریفش زیاده
از نود سال گذشته بود که وفات یافت شیخ حر عاملی آورده که روز وفات شیخ عبد السلام مزبور
قصیدهٔ طویله در مرثیهٔ او گفته ام و اینجا اشعار خود را ذکر فرموده و گفته که اشعار شیخ مذکور
انچه و الدین نقل سفینه بود اشعار قلیل اند که محفوظ ندارم و بواسطهٔ شیخ مذکور از جملهٔ
مشایخ او روایت دارم السیّد محمّد باقر بن الامیر شمس الدین محمد الحسینی
الاسترابادی الملقب بداماد و دخترزادهٔ شیخ علی بن عبد العالی کرکی بود و چون پدرش بهمین
جهت معروف بداماد بود او معروف بسید باقر داماد است مجمع شرافت و حذاقت و مرجع
کلام و حکمت و حامی دین و ملت و حاوی فقه و شریعت بود کافهٔ عقلای ذوی الافهام از
خاص و عام معترف علوم و کمالات و دقائق و افادات اویند تصانیف او مشتمل بر تحقیقات
دقیقه و تدقیقات انیقه مشهور و معروف است صاحب لؤلؤة البحرین آورده که جناب
میر در افضل استرابادی بود و در اصفهان توطن اختیار نمود و معاصر شیخ بهاء الدین عاملی
بود فاضل جلیل و متکلم ماهر در معقولات و شاعر بعربی و فارسی بود و امیر مذکور از خال خود
شیخ عبد العالی کرکی پسر شیخ علی مذکور اجازهٔ روایت داشت و هم از جناب شیخ حسین والد
شیخ بهاء الدین علیه الرحمه اجازه یافته و ملا صدرای شیرازی که از علمای حکمت است تلمیذ
امیر مذکور است در تاریخ عالم آرای عباسی مسطور است که فخر السادات و العلماء میر محمد باقر
داماد المتخلص باشراق خلف صدق مرحوم سید محمد داماد استرابادیست دخترزادهٔ مجتهد
مرحوم مبرور شیخ عبد العالی ست پدرش بدین جهت بداماد اشتهار یافته و او بجدی فهم
و جودت طبع اتصاف دارد و در صغر سن در مشهد مقدس رضوی رفته در خدمت مدرسان و
افاضل سرکار فیض آثار اکتساب علوم نموده و در اندک زمانی ترقی عظیم نمود و در زمان نواب
سکندر شان یعنی سلطان محمد بن شاه طهماسپ صفوی بصحبت علماء افاضل درگاه معلی مشرف

بهمین بود داماد

گشته مدتی با امیر فخر الدین سماکی استرآبادی و سایر دانشمندان مباحثات نموده علامهٔ معقول
و منقول سرآمد علمای روزگار گشت الیوم که سید موصوف در دار السلطنه اصفهان ساکن
است پرتو اشراقات انوار فضائل و کمالاتش بر ساحت آمال طلبه علوم و مشتاقان اصحاب
کوکب طبع آفتاب مثالش بر عالمیان تابان است از تاریخ ارتحال شاه جنت مکان
شاه طهماسپ صفوی الی الآن که سنه ست و عشرین و الف هجریست لحظه از افاده و
مطالعه فارغ نبوده و کمتر اوقات شریفش ببطالت نگذشته و الحق که جامع کمالات
صوری و معنوی و کاشف دقایق انفسی و آفاقی است و در اکثر علوم از حکمت و کلام و
عربیت و ریاضی و طب و فقه و تفسیر و حدیث بدرجه علیا و مرتبه عالی اجتهاد دارد و مجتهدان
عصر فتاوای شرعیه را بتصحیح آنجناب معتبر می شمارند در اکثر علوم تصانیف دارد
صاحب تاریخ مذکور تصنیفات جناب میر که مطالعه داشته بقلم آورده و نوشته که حافظه
جناب میر بمرتبه ایست که از اول حال و مبادی نشو و نما تا غایت هر قدر عباراتی که
بخازن طبیعت سپرده در حفظ آن شرط امانت کما ینبغی بجا آورده چیزی از آن از خاطر
طبع وقادش فوت نشده در طاعت و تقوی و عبادت درجه عالی و مرتبه متعالی دارد
و خلاصه اوقاتش صرف مطالعه و مباحثه و عبادت الهیه شده و میشود و گاهی
بنظم اشعار که پائین مراتب عالیه اوست ملتفت شده اشراق تخلص مینماید و از اشعار اوست
و این رباعی که در نعت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله در رشته بلاغت
انتظام داده تیمنا و تبرکا درین صحیفه ثبت افتاده رباعی

ای ختم رسل دو کون پیرایهٔ تست	افلاک یکی ز منبر پایهٔ تست
گر شخص ترا سایه نیفتد چه عجب	تو نوری و آفتاب خود سایهٔ تست

علیقلیخان واله داغستانی شش انگشتی در ریاض الشعرا آورده که میر محمد باقر
داماد اشراق علیه الرحمة و المغفرة قدوهٔ فضلای عالی مقدار و زبدهٔ حکمای روزگار

بوده است صیت فضل و دانشش عرصهٔ عالم را فرا گرفته و آوازهٔ جاه و منزلتش از قاف
تا قاف رسیده وی را ثالث المعلمین گویند تصانیف عالیه اش ممتاز از علیه فضلای نادره
و حکمای والا اقتدار و از فرط شهرت محتاج بتفصیل نیست جناب میر ثمرهٔ شجرهٔ وجود مسعود
میر شمس الدین محمد الشهیر بداماد است یعنی داماد مجتهد مغفور شیخ علی بن العالی و جناب
شیخ در خواب حضرت سید الاوصیا امیر المؤمنین علیه السلام را دید که بشیخ میفرمود که
دختر خود را بمیر شمس الدین عقد کن که از وی فرزندی متولد خواهد شد که وارث علوم انبیا
و اوصیا باشد شیخ بموجب اشارت صبیهٔ خود را بوی عقد کرد بعد از انقضای مدتی
صبیهٔ شیخ بجوار رحمت ایزدی پیوست و طفلی ازان بوجود نیامد شیخ اندیشه مند شد
که اثر آن خواب بظهور نیامد باز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را بخواب دید که میفرمود
که ما این دختر خود را نگفته بودیم بلکه غرض ما فلان دختر بود شیخ همان دختر را بحبالهٔ نکاح
میر شمس الدین در آورد و آن دختر والدهٔ ماجدهٔ میر محمد باقر است و جناب میر [illegible]
در خراسان و عراق در خدمت دانشمندان مشغول تحصیل علوم شد طنطنهٔ دانشش عرصهٔ
آفاق را فرو گرفته در عهد شاه صفی صفوی مغفور باتفاق وی بزیارت عتبات عالیات
رفته در نجف اشرف وفات یافته در جوار آن امام البشر آسوده است انتهی ملتقطاً
سید علیخان مدنی در کتاب سلافة العصر ثنای بسیار و مبالغه در مدح و فضائل
سید باقر مذکور نموده گفته است که شاه عباس صفوی را بارها ازو اندیشه بخاطر رسید
و حیلها در حق او بر انگیخت زیرا که خوف خروج او بر خود داشت و از رجوع قلوب مردم
بسوی او در بارهٔ مملکت خود می ترسید پس حق تعالی بفضل عمیم و قدرت کاملهٔ خود شاه عباس
را از بدگمانی در حق او باز داشت و منت و احسان بی پایان بر او گماشت و همیشه
عزت و جاه سید موصوف در ترقی بود و پیوسته سالک سبیل فوز و نجات میماند تا آنکه
مدت عمرش بآخر رسید و خدای عز و جل مدارج عالم جاودانی را از برای او اختیار فرموده

وآیۂ کریمہ یا ایتہا النفس المطمئنۃ ارجعی الی ربک راضیۃ مرضیۃ را
تلاوت نمود پس بسوی بہشت رحلت فرمود وفاتش در سال یکہزار و چہل و یک ہجری
واقع شد قدس اللہ سرہ بعد از این صاحب سلافۃ العصر بعضے از تصانیف او را نام
بردہ و رسالۂ مختصرہ مشتمل بر حکایت بعض منامات عجیبہ او کہ بطلبہ را ذکر نمودہ نسبت
آن باو دادہ و گفتہ است کہ این از غرائب رسائل اوست کہ بر تقدس سیرت او دلالت
دارد انتہی محمد طاہر نصرآبادی در احوال میر داماد آوردہ کہ جناب میر در علوم عقلی
و نقلی سرآمد علما و زبدۂ فضلا بود و در تزکیہ نفس نفیس و تصفیہ باطن شریف نہایت
سعی نمودہ چنانچہ مشہور است کہ چہل سال شب پہلو بر بستر استراحت نگذاشتہ بود
نوافل شب و روز در مدت عمر او فوت نشدہ از جمیع علما بصفات حمیدہ و صلاح امتیاز
داشت باتفاق شاہ جنت مکان شاہ صفی صفوی بزیارت عتبات عالیات رفتہ
در آنجا فوت شدہ و در نجف اشرف مدفون شد تصانیفش مثل قبسات و جذوات عالم
را روشن دارد و ایضاً در ہمان تذکرہ این ابیات مشتمل بر تاریخ وفاتش از کلام ملا عبد اللہ
کربانی متخلص ببابانی نقل کردہ قطعہ تاریخ

فغان از جور این چرخ جفا کیش | کزو گردد دل ہر شاد ناشاد
ز اولاد نبی دانائے عصری | کہ ثانیش مادر ایام کم زاد
محمد باقر داماد کز وے | عروس فضل و دانش بود دلشاد
خرد از ماتمش گریان شد و گفت | عروس علم دین را مردہ داماد

لکن برین تقدیر سال یک ہزار و چہل ہجری میشود از تصانیف عالیۃ القدر و غالیۃ
المہر آن علامہ عصر و یگانہ دہر در فن حکمت کتاب قبسات و کتاب صراط المستقیم
و کتاب افق المبین و در علم فقہ کتاب شارع النجاۃ و حواشی بر کافی و حواشی بر کتاب
من لا یحضرہ الفقیہ و حواشی بر صحیفہ کاملہ و رسالہ در نہی از تسمیہ حضرت امام صاحب الزمان

علیه السلام بعلاشیه موسوم به شرعة التسمیة فی زمان الغیبة وکتاب عیون المسائل وکتاب
نبراس الضیاء وکتاب خلسة الملکوت وکتاب تقویم الایمان وکتاب الرواشح السماویة فی شرح
احادیث الامامیة که شرح کافی کلینی است وکتاب سبع شداد وکتاب ضوابط الرضاع وکتاب الایقاظات
والتشریقات وشرح استبصار وغیر اینها از کتب ورسائل واجوبه مسائل اند شیخ یوسف آورده که از
تصانیف سید داماد رساله دیده ام در بیان آنکه کسیکه از جانب مادر انتساب بهاشم داشته باشد
داخل سادات ست وآن رساله جیده است واز تصانیف اوست حاشیه بر خلاصة الاقوال علامه
کما یظهر عن کتاب الرواشح واز بعض مواضع کتاب منتهی المقال ظاهر میشود که از تصانیف جناب
میر است حاشیه بر کتاب اختیار الرجال ملا میر محمد زمان بن محمد جعفر الرضوی

المشهدی از مشائخ کبار وفقهای ذوی الاعتبار بود ودر آل آل مسطور است که امیر محمد زمان
بن محمد جعفر رضوی مشهدی فاضل وعالم وفقیه وحکیم ومتکلم بود از تصانیف او کتابها است
از آنجمله شرح قواعد الاحکام واستاد من شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی
علیه الرحمة پیش او تحصیل واستفاده علوم فرموده بود وایضاً آورده که شیخ زین الدین مذکور
مبالغه بسیار در وصف ومدح وی میفرموده وثنای بلیغ در کمال فضل وعلم امیر محمد زمان مینموده وصاحب
سلافه هم امیر موصوف را مدح وثنا یاد فرموده وگفته که آنجناب از اعاظم اهل عصر خود بود ودر سنه احدی
واربعین بعد الالف برحمت حق پیوست بعضی از تلامذه امیر موصوف تاریخ وفاتش را درین دو بیت یافته

خطب اصاب المسلمین فارخوا	صدعت بموت محمد اسلامها

وقال ایضاً

نظروا الآفاق السما فارخوا	فتحت لروح محمد ابوابها

امیر شرف الدین علی بن حجة الله الحسنی الحسینی الشولستانی از افاضل ثقات مجتهدین ومشاهیر
علمای متاخرین واکابر محدثین واعاظم محققین ومدققین است از تلامذه میرزا محمد استرآبادی صاحب کتب
رجال وامیر فیض الله التفرشی بود واز جمله مشائخ آخوند ملا محمد تقی مجلسی علیه بوده چنانچه آخوند مجلسی

میر محمد زمان رضوی

امیر شرف الدین

مذکور در کتاب روضة المتقین بتقریب تحقیق احوال بعضے از رجال آورده که سید فاضل ثقه
امیر شرف الدین علی الحسنی الحسینی متع الله المسلمین بطول حیاته که درین ایام ساکن مزار
فائض الانوار جناب سید الاوصیاء امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه من الصلوة
افضلها و من التحیات اکملها میباشد از تلامذهٔ میرزا محمد استرآبادی است انتهی کلامه
و فاضل ربانی مولانا محمد باقر خراسانی در اجازهٔ خود که برای ملا محمد شفیع قلمی فرموده بتقریب
ذکر مشائخ خود می فرماید و روایت میکنم از سید فاضل جلیل القدر امیر شرف الدین علی بن
حجة الله الحسنی الحسینی الشولستانی و ملا حیدر علی مجلسی هم در اجازه خود از امیر موصوف
روایت میکند و میفرماید که امیر مذکور از جناب معظم امیر فیض الله بن عبد القاهر الحسینی
التفرشی از شیخ اعظم محمد بن الحسن الشهید الثانی علیه الرحمه روایت حدیث دارد انتهی
و صاحب امل الآمل آورده که سید امیر شرف الدین حسنی شولستانی عالم و فاضل و محدث
و شاعر و ادیب بود اخوند ملا محمد باقر مجلسی از و روایت دارد انتهی مؤلف گوید که در
اواخر بعض نسخ کتاب من لا یحضره الفقیه اجازه بخط امیر شرف الدین مذکور که برای بعض
تلامذه اش بود بنظر رسیده و در آخر جلد اول این عبارت مرقوم است ثم بلغ سماعاً ایده
الله تعالی مع تحقیق و تدقیق متناً و سنداً و اجزت له روایته عنی لمن یحب و یرضی و انا الفقیر
الی الله الغنی شرف الدین علی بن حجة الله الحسنی الحسینی و در آخر مجلد ثانی این عبارت
تحریر فرموده ثم بلغ سماعاً ایده الله تعالی فی مجالس متعددة آخرها یوم الاثنین عشرین شهر
رمضان المبارک سنة ست و اربعین و الف بقرائة تحقیق و تدقیق و اجزت له روایته لمن یحب
و یرضی و انا اقل خلق الله الغنی شرف الدین علی بن حجة الله الحسنی الحسینی الشولستانی
غفر الله له و لوالدیه و در شذور العقیان مسطور است که امیر شرف الدین فاضل و
عالم و محدث و عارف بفن رجال بود السید نور الدین علی بن السید علی بن
ابی الحسن الحسینی الموسوی العاملی مصنف الشواهد المکیة

برادر سید محمد صاحب مدارک و برادر مادری شیخ حسن بن شهید ثانیست شیخ یوسف بحرانی
آورده که پدرش سید علی بن ابی الحسن عاملی دختر شهید ثانی را در حیاتش بعقد نکاح خود
آورد و سید محمد صاحب مدارک از آن دختر متولد شد و شهید ثانی را سوای مادر دختر مذکوره
زوجهٔ دیگر بود که مادر شیخ حسن بود چون شهید ثانی از دنیا رفت سید علی بن ابی الحسن مذکور
مادر شیخ حسن را در تزویج خود آورد و سید نور الدین علی از و متولد شد ولادت سید مذکور
در سال نهصد و هفتاد هجری اتفاق افتاد نور الدین مذکور از هر دو برادر خود یکی علامهٔ اوحد
شمس الدین محمد صاحب مدارک برادر پدری او بود و دیگری محقق جمال الدین ابی منصور
الشیخ حسن صاحب المعالم بن شهید ثانی برادر مادری او بود روایت داشت و قرائت
علوم پیش والد ماجد و هر دو برادران مذکور خود نموده بود در سلافة العصر آورده که سید
نور الدین علی مذکور کوه علم منیف و بازوی دین حنیف و مالک ازمهٔ تالیف و تصنیف با
الروایة والدرایة رافع جیش حسن مکارم و اعظم الرایه بود در اول امر مکانی با اعزاز و
تمکین در شام داشت بعد از آن عنان عزیمت بسوی مکه معظمه معطوف ساخت و در آن
جای اقدس رحل اقامت انداخت و سن او را در مکه دیده ام در حالیکه سن شریف او
از نود سال گذشته بود و با این همه مردم از و اعانت میجستند و او از کسب اعانت نمیجست
و پیوسته مقیم آنجا بود تا آنکه داعی حق را لبیک اجابت فرمود و وفاتش در هفدهم ماه
ذی حجه سنه یکهزار و شصت و هشت هجری واقع شد رحمه الله تعالی ملا شفیعا وفاتش را
در سنه یکهزار و شصت و دو هجری ذکر نموده و ایضاً صاحب سلافه آورده که از کلام او
اشعاریست که دلالت بر علو منزلتش دارد و از مصنفات شریفهٔ اوست کتاب شواهد المکیه
که در آن بعض اغلاط ملا محمد امین استرابادی صاحب فوائد مدنیه را رد فرموده و دیگر کتاب
غرر الجامع فی شرح مختصر النافع و کتاب انوار بهیه بر اثنا عشریهٔ صلوتیهٔ شیخ بهاء الدین
عاملی علیه الرحمه و رساله انیقه در تفسیر آیهٔ کریمهٔ قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی

در رساله مجموعه معروف ببغیة المسافر مشتمل بر فوائد و اخبار و اشعار است و بعضی حواشی بر کتب
فقه و اصول حدیث و اجوبه سؤالات وارد انتهی ما ذکره السید نور الدین المذکور من مصنفاته
فی اجازته للفاضل الشیخ صالح بن عبد الکریم البحرانی طاب ثراهما و سید محمد مؤمن حسینی
استرآبادی صاحب کتاب الرجعة از وی روایت دارد و از اولاد سید نور الدین مذکور فاضل
کامل سید جمال الدین بن سید نور الدین و دیگر فاضل فقیه و عالم نبیه سید حیدر بن سید
نور الدین که صاحب امل ذکر او فرموده و هم از کتاب امل الآمل ظاهر میشود که از فرزندان
او است سید زین العابدین کما ذکره الحر العاملی ترجمته فی کتابه چنانچه قبل ازین سید [illegible]
در ذیل معاصرین شیخ حر عاملی علیه الرحمه در ضمن این رساله مسطور خواهد آمد الشیخ
زین الدین بن الشیخ محمد بن الشیخ حسن بن الشهید الثانی نور الله مرقدهم
اسم مبارکش همچنین مثل اسم جدش زین الدین شهید ثانی بصورت لقب باشتهار شده او
در علم و فضل گوی سبقت از اقران ربوده چنانکه برادرش شیخ علی در کتاب در منثور گفته که
برادرم شیخ جلیل زین الملة والدین رحمه الله فاضل ذکی و عالم لوذعی و کامل زکی و عابد
متقی بود در اول حال در بلاد خود پیش شاگردان پدر و جد خود اشتغال علوم نمود و بعد از آن
بسوی عراق سفر کرد در ایامی که پدرش شیخ محمد در انجا اقامت داشته و شیخ زین الدین مذکور
دران زمان سن شباب داشت پس بسوی بلاد عجم سفر کرد چون بانجا رسید شیخ مرحوم مبرور
شیخ بهاء الدین عاملی او را در منزل خود فرود آورد و اکرام تمام بجا آورد و شیخ زین الدین مذکور
مدتی طویل در انجا ماند و درین مدت بخدمت شیخ بهاء الدین علیه الرحمه مشغول قرائت و سماع
مصنفات او ماند و هم بخدمت دیگر فضلای آن بلاد قرائت علوم میکرد و چون شیخ بهائی در گذشت
در سالی که وفات پدرش شیخ محمد واقع شد انتقال فرمود و آن سنه یکهزار و سی هجری بود
شیخ زین الدین مذکور بسوی مکه معظمه سفر کرده همانجا اقامت ورزید و مشغول مطالعه علوم
گردید و صاحب در منثور گوید که بعد ازان من بسوی مکه معظمه رفتم و با او بسوی بلاد خود مراجعت

کردم و بخدمتش کتب علم اصول و فقه و هیئت را قرائت نمودم پس او مرتبه دیگر بسوی بلاد عجم
سفر فرمود و بسرعت مراجعت بوطن نمود و من در خدمتش مدتی استفاده میکردم تا آنکه مرا اتفاق
سفر بسوی عراق افتاد و او بسوی مکه رفت و او فوائد متفرقه بر بعض کتب نوشته و اشعار خوب
در فنون شعر گفته و مراثی و الغاز و قصیده مخمسه در مرثیه حضرت امام حسین علیه السلام دارد
و ولادتش در سال یکهزار و نه هجری واقع شده و در روز نوزدهم ماه ذی حجه سنه یکهزار و شصت
و چهار هجری در مکه معظمه وفات یافت و من هم در آنوقت بمکه معظمه حاضر بودم و در روز
عرفه بخدمت او رسیده بودم و تا روز وفاتش در انجا بودم و او در جوار مزار پدر خود مدفون
شد صاحب سلافة العصر بعد وصف و ثنای شیخ مذکور و ذکر حسن اخلاق او گفته که من
او را در مکه معظمه دیده ام آثار فلاح از سیمای او هویدا و روشن بود مدت مجاورت او
در انجای اقدس بطول نکشید تا آنکه وفاتش در سال یک هزار و شصت و دو هجری در
رسید و شیخ یوسف بحرانی آورده که شیخ مذکور فاضل جلیل القدر بود و شیخ حر عاملی که
از تلامذه اوست در امل الآمل آورده که استاد من شیخ زین الدین مذکور عالم فاضل
و کامل و متبحر و محقق و مدقق و ثقه و صالح و عابد و پرهیزگار و شاعر و منشی و ادیب و حافظ
احادیث و جامع فنون علوم از معقولات و منقولات و جلیل القدر و عظیم المنزله بود
نظیر خود در عصر خود نداشت و بخدمت پدر خود شیخ محمد و شیخ بهاء الدین عاملی و مولانا
محمد امین استرابادی و دیگر علمای عرب و عجم قرائت علوم نمود و بعد از آن مدتی بمکه معظمه
مجاورت فرموده همانجا وفات یافت و نزدیک مزار فائض الانوار حضرت ام المومنین
خدیجة الکبری مدفون شد و من چندین کتب عربیه و ریاضی و حدیث و فقه و غیر اینها را
بخدمت او قرائت نموده ام او شعر خوب و فوائد و حواشی کثیره دارد و دیوان شعر او را که
صغیر است بخط او دیده ام و او کتابی مرتب تصنیف نکرد بجهت آنکه شدت احتیاط و خوف
شهرت داشت چون علمای متاخرین کتب بسیار تصنیف کرده اند و در مصنفات ایشان

سقطات کثیره مانده وازین جهت نوبت قتل جمعی از ایشان رسیده و شیخ زین الدین که در
از حال علامه حلی و شهید اول و جد خود شهید ثانی تعجب میکرد که ایشان پیش علمای مخالفین
قرائت کتب بسیار نموده‌اند و کتب فقه و حدیث و اصول ایشان را بسیار تفحص نموده‌اند و انکار
بر ایشان در بیان میکرد و میگفت که بدین حال مترتب شد آنچه مترتب شد عفی الله عنهم

شیخ محمد حرفوشی

الشیخ محمد بن علی بن احمد الحرفوشی الحریری العاملی الشامی

از اکابر علمای عاملین و اعاظم فقها و محدثین و افاخم ادبای کاملین و از ارشد تلامذه مولانا
سید نور الدین موسوی عاملی بوده صاحب امل الآمل آورده که محمد بن علی مذکور فاضل
و عالم و ادیب و ماهر و محقق و مدقق و شاعر و منشی و حافظ بود و از اعاظم اهل عصر خود بود
در علوم عربیت و تحصیل فقه و حدیث در مکه معظمه پیش سید نور الدین عاملی فرموده و پیش بسیار
جمعی از فضلای عامه و خاصه استفاده کرده بود و مصنفات شریفه او کثیر الفوائد اند از آنجمله
کتاب اللآلی السنیه فی شرح الآجرومیه و کتاب مختلف النحاة ناتمام است و شرح
زبدة الاصول و شرح تهذیب النحو و شرح صمدیه و شرح الشرح قطر الندا للفاکهی و شرح
بر شرح کافیجی بر قواعد الاعراب و کتاب طرائف النظام و لطائف الانسجام فی محاسن
الاشعار و شرح قواعد شهید علیه الرحمه و رسالة الخال و دیوان اشعار عربیه و دیگر رسائل
متعدده دارد و نیز شیخ حر عاملی آورده که مولانا محمد حرفوشی مذکور را دیده بودم اما سکنه در
بلاد ما تشریف داشته تا آنکه بسفر اصفهان رفته و در وفات مولانا محمد بن علی مذکور
قصیده طویله در مرثیه او گفته ام و صاحب سلافه در وصف او میفرماید منار العلم السامی
وملتزم کعبة الفضل و رکنها الشامی و مشکوة الفضل و مصباحها المنیر بمساؤها و
صباحها خاتمة ائمة العربیة شرقا و غربا والمرهف من کهام الکلام شبا و غربا ابان عن
المشکلات نقابها و ذلل صعابها و ملک رقابها و الف تالیفه شتات الفنون و صنف تصانیفه الدر المکنون
بالجمله صاحب سلافه مدائح جلیله و مناقب فخیمه او را ستوده و گفته که مولانا محمد مذکور از دیار شام

بسوی بلاد عجم رفته همانجا اقامت ورزید تا آنکه در ماه ربیع الآخر سنه تسع وخمسین رحلت فرمود

علی ملقب

الشیخ زین الدین علی بن سلیمان بن حسن بن درویش بن حاتم البحرانی
القدمی المعروف بامّ الحدیث از تلامذه شیخ بهاء الدین
عاملی علیه الرحمه بود شیخ یوسف آورده که شیخ علی ملقب بزین الدین البحرانی اول کسی است
که علم حدیث را در بلاد بحرین منتشر ساخت وترویج وتهذیب آن نمود وقبل از زمان وی در آن
بلاد رواجی از برای آن نبود وچون او ممارست وملازمت بحدیث بسیار داشت بر کتاب
تهذیب الاحکام وکتاب استبصار حواشی وقیود وفوائد بسیار نوشت در بلاد عجم بامّ الحدیث
اشتهار یافت واو در بلاد بحرین رئیس ومشار الیه ومتولی امور ریاست بود وآنرا به نیکوترین
قیام بجا آورد وغلبه حکام اهل فساد را برطرف ساخت وبساط عدل وانصاف میان خلائق
منبسط داشت وبدعتهای چند را که ظالمان جاری داشته بودند دفع فرمود از تصانیف شریفه
اوست رساله در صلوة ورساله در جواز تقلید وحاشیه بر کتاب مختصر نافع شیخ علی مزبور در اول
حال پیش شیخ محمد بن حسن بن رجب بحرانی تلمذ فرموده پس چون بسوی عجم سفر کرد بخدمت
شیخ بهاء الدین عاملی رسیده علم حدیث را از وی تحصیل نمود وبسوی بحرین مراجعت فرمود ودر آنجا
آن علم شریف را رواج داد ودر آن زمان شیخ محمد بحرانی مذکور در حلقه درس او حاضر میشد پس
مردم او را سرزنش کردند که او دیروز شاگرد تو بود واکنون تو چگونه شاگرد او شدی شیخ محمد
بحرانی که در غایت ورع وتقوی وانصاف بود گفت که او بر من وبر دیگران فائق شده است
بسبب آنکه اکتساب علم حدیث فرموده وشیخ یوسف بحرانی آورده که شیخ سلیمان بن علی
بن سلیمان بن راشد بحرانی از جمله تلامذه او بود ووفات شیخ علی بن سلیمان مذکور در سنه
یکهزار وشصت وچهار هجری واقع شد قبر مقدس او در قریه قدم مزاری معروف است واو را
سه پسر بودند یکی از ایشان صاحب ورع وصلاح شیخ صلاح الدین که فاضل در علم حدیث و
ادیب بود ودیگری شیخ حاتم که او نیز فاضل فقیه بود وسوم شیخ جعفر که در اجرای امر معروف

ونهی عن المنکر بغایت صلب وسخت وصاحب شدت بود واحوال این هر سه بزرگوار
در مقام خود خواهد آمد انشاء الله تعالی مولانا السید حسین بن الامیر

رفیع الدین محمد صدر بن الامیر شجاع الدین محمود الاصفهانی المازندرانی المرعشی المعروف بخلیفه سلطان و الملقب بسلطان العلماء و علاء الدین

از مشاهیر فضلا و حکمای علما بود و از اکابر سادات و امرای عجم و داماد شاه عباس صفوی ماضی بود و شهنشاه
و بعد از او منصب وزارت داشت و پدرش امیر رفیع الدین محمد بعهده صدارت در زمان
پادشاه مذکور منصوب بود و جدش میر شجاع الدین محمود بسیار فاضل و صاحب فطرت عالی
و در علوم متداوله سرآمد روزگار بود و ایشان از سادات مرعشیه اصفهان و بسادات
خلیفه مشهور و مازندرانی الاصل بودند نسب ایشان بسید امیر قوام الدین مشهور
بمیر بزرگ والی طبرستان و مازندران میرسد و سلسله نسب میر بزرگ مذکور بنابر آنچه
در کتاب مجالس المومنین مسطور است بحضرت امام زین العابدین علیه السلام منتهی میشود
برین نهج سید قوام الدین بن سید صادق بن سید عبد الله بن سید محمد بن ابراهیم
بن سید حسن بن سید علی المرعش بن سید عبد الله بن سید محمد بن سید حسن بن سید
حسین الاصغر بن الامام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام و صاحب تاریخ
عالم آرای عباسی بتقریب وقائع سنه یک هزار و سی و سه هجری آورده که درین سال
منصب وزارت دیوان اعلی شاهی یعنی شاه عباس صفوی بسلطان العلماء خلیفه
سلطان بن رفیع الدین محمد صدر تفویض شد و تاریخ وزارتش درین مصراع است ع
وزیر شاه شد سلطان داماد ۰ و ایضا در تاریخ مزبور بتقریب ذکر وزرای شاه عباس
ماضی که در زمان وفاتش موجود بودند مسطور است که سلطان العلماء دستور الوزراء خلیفه
سلطان خلف میر رفیع الدین محمد صدر که شرف مصاهرت حضرت اعلی دارد و بعد از رحلت

گرامی معزز و سربلند گردید و من حیث الاستقلال بامر وزارت پرداخت و الحق سید بزرگ عالی شان و فاضل دانشمند نیکو اخلاق است و از عهد صبی و اوان تمیز و نشو و نما تا زمان ارتفاع بمدارج علیا و منصب مذکور خلاصه عمر گرامی را صرف مطالعه و مباحثه کرده و در علوم معقول و منقول سرآمد روزگار گردید در اندک زمانی بوفور فهم و فطرت عالی و طبع مستقیم در علم حساب دانی مهارت کامل یافته تصرفاتش در علم حساب و قانون و نتائج ارقام او از حرف حطا مصئون ذات کامل الصفاتش جامع کمالات صوری و معنوی و حاوی فضائل و استعداد معنوی و شائستگی این رتبه والا از جبهه اش ظاهر و هویدا و الی غایت من حیث الاستعداد شاغل این مشغله عظیمه است الی اخر المدح فی اخلاقه و محامد خصاله و سید علیخان مدنی در سلافة العصر آورده که سید حسین مشهور بخلیفه داماد سلطان عجم بود و در سال یک هزار و شصت و شش هجری وفات یافت و مولانا خلیل خلیل بن غازی قزوینی کتاب مسمی بشافی شرح کافی کلینی را برای سید حسین موصوف تصنیف فرموده و در کتاب مذکور مدح و ثنای بلیغ در حق او گفته و باین الفاظ ستوده مفخر العلماء و اعظم السادات العظماء و نور الهدی و بدر الدجی ملجاء الضعفاء و المساکین مرجع العلماء فی العالمین اعتماد الدولة العالیة الحسینیة الموسویة الصفویة خلیفه سلطان الحسینی و میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی در تذکره خود آورده که خلیفه سلطان اسم شریفش علاء الدین حسین خلف میر رفیع الدین محمد مشهور بخلیفه نسب شریفش منتهی میشود از جانب پدر بمیر بزرگ که از اکابر سادات مازندران و فرمان فرمای آن ملک است و والده اش از سادات شهرستان است و در عهد سلطان جنت مکان شاه عباس صفوی ماضی والد ماجد آنجناب بمنصب صدارت و خود اش بسعادت مصاهرت و منصب وزارت سرافرازی داشت در ازمنه سابقه هیچ سلسله باین دو سعادت و منصب عالی سربلندی نیافته سید معزی الیه در فنون علوم بهره کامل برده در قواعد اصول دین مبین در نهایت متانت و فطانت بوده لحظه لتعطیل در اوقات خود

روانه اشتی بعد از وفات شاه عباس ماضی در اوائل جلوس شاه صفی علیه الرحمه بسعایت
بدگویان بجهت معزول شد مدتی در قم متوطن بوده و بعد از آن باز در عهد سلطنت شاه عباس
ثانی مسند وزارت اعظم بوجود آن یگانه مزین شد و در تاریخ شهور سنه یکهزار و شصت و چهار
هجری در ولایت مازندران طائر روح پر فتوحش بقصد آشیان جاوید بال پرواز گشود
انتهی و در تذکره علی قلیخان مسطور است که سید مزبور در علم و فضل سرآمد فضلای زمان
و علمای دوران بود و فاضل کامل آقا حسین خونساری از تلامذه سید حسین موصوف بود
از تصانیف او است حاشیه مدونه بر کتاب معالم الاصول و حاشیه تحریر مدونه بر شرح لمعه و دیگر
رسائل کثیره دارد

اخوند ملا محمد تقی بن مقصود علی المجلسی الاصفهانی

چون والد ماجد او ملا مقصود علی ملقب و متخلص به مجلسی بود لهذا اولاد او هم باین لقب مشهور
شدند اخوند ملا محمد تقی از افاضل تلامذه شیخ محمد بهاء الدین عاملی و ملا عبد الله شوشتری
است در فضل و کمال و تقدس شهره آفاق است و او در بلاد عجم فقیه زمان و شیخ اسلام
و اقران خود بود تصنیفات و تالیفات او بغایت کثیر النفع خصوصاً مصنفاتش در فارسی
فیضی عام برای خواص و عوام است و سبط فاضل او ملا حیدر علی بن عزیز الله بن محمد تقی بن
ملا محمد کاظم بن ملا عزیز الله بن مولانا محمد تقی مجلسی در رساله سلسله نسب خود آورده که اخوند
ملا محمد تقی مجلسی از خانواده علم بوده اند چنانچه از اجازات آن مرحوم معلوم میگردد و از مجلسی
و در اربعین که باستدعای میرزا شرف الدین علی گلستانه نوشته است و در سائر اجازات اینکه
جد مادریش ملا درویش محمد اصفهانی فاضل و از تلامذه شهید ثانی بود و والد ملا درویش محمد
شیخ حسن عاملی فاضل و عارف بود و والد ملا محمد تقی مجلسی ملا مقصود علی عارف صاحب کمال از
مقدس بود و اشعار خوب میفرموده و تخلص بملا مجلسی بود و خال آن مرحوم ملا محمد قاسم از
جمله فضلا بود بلکه والده آنجناب نیز مقدسه و عارفه بود و ایضا صاحب رساله مذکوره نقل
کرده است که والد اخوند مرحوم در وقتیکه اراده سفر نموده و فرزند خود ملا محمد تقی را بملا محمد صادق

را در خدمت علامه مقدس آخوند ملا عبد الله شوشتری علیه الرحمه از برای درس گذاشته سفارش
ایشان بآنمرحوم نموده روانهٔ سفر گردید در آن اوان موسم عیدی رسید ملا عبد الله مذکور سه
تومان نقد بآخوند ملا محمد تقی داد که صرف ضروریات خود نماید آخوند گفت که بدون اجازت والده
نخواهم گرفت چون بوالدهٔ خود اطلاع نمود والده اش فرمود که پدرت دکانی دارد که کرایه اش
فلان مقدار است و آنرا برای اخراجات خود منقسم گردانیده ایم و باین عادت شده است و
اکنون اگر این مبلغ را بگیریم توسعه بهم خواهد رسید و انهم معلوم است که تمام خواهد شد
و عادت اول رفع شده احتیاج اظهار حال بخدمت ملا و دیگران خواهد افتاد این صلاح
نیست ملا عبد الله باستماع این سخن ایشان را دعا فرمود انتهی ترجمه کلام آخوند موصوف
در اوائل کتاب لوامع جمعی از اساتذهٔ خود را ذکر نموده فرموده است که از جمله کسانیکه مرا اجازهٔ
کتب احادیث داده اند استاد من شیخ بهاء الدین عاملی است که بواسطهٔ پدر خود شیخ حسین
بن عبد الصمد از شهید ثانی روایت داشت و او از شیخ نور الدین علی بن عبد العالی و
دیگر استاد من مولانا عبد الله بن حسین شوشتری است که بواسطهٔ شیخ نعمت الله بن
خاتون عاملی از شیخ نور الدین علی بن عبد العالی کرکی روایت داشت و دیگر قاضی
معز الدین محمد و شیخ یونس جزائری اند که بواسطهٔ شیخ عبد العالی بن شیخ نور الدین علی
بن عبد العالی از پدرش روایت داشتند و دیگر قاضی ابو الشرف پسر عمهٔ من شیخ عبد الله
بن جابر عاملی و خال من ملا محمد قاسم بوده اند که همهٔ ایشان از شیخ علمای زمان خود
ملا درویش محمد اصفهانی عاملی که جد من است روایت داشتند و او از شیخ نور الدین علی
بن عبد العالی کرکی روایت داشت بهمین سلسله روایت را بوسائط علمای اعصار
[illegible] تا بشیخ صدوق ابن بابویه مصنف کتاب من لا یحضره الفقیه منتهی ساخته
است و ملا حیدر علی مجلسی در رسالهٔ اجازهٔ خود آورده که علامه فهامه محمد تقی بن مجلسی
فاضل و عالم و متقی و پرهیزگار و ثقه بود و در سال یکهزار و سه هجری متولد شده و در

سال یکهزار و هفتاد هجری وفات یافت دخترزاده اش ملا محمد سعید اشرف خلف ملا
صالح مازندرانی در کلیات منظومه خود تاریخ وفات آخوند را چنین آورده ـ

گفت در تاریخ هجرانش دل حسرت نصیب	وعدهٔ دیدار یار به جنت الماوی

از جمله تصانیف او شرح کتاب من لا یحضره الفقیه است بعربی موسوم به روضة المتقین
و شرح دیگر بفارسی موسوم به لوامع صاحبقرانی و شرح صحیفه کامله سجادیه و کتاب
حدیقة المتقین در احکام عبادات و رساله در احکام رضاع و رساله مبسوطه در احکام
حج و ظاهر التصنیف اکثر کتب آخوند علیه الرحمه در اواخر عمرش واقع شده چنانکه از دیباچه
کتاب روضة المتقین ظاهر میشود که در سن شصت سالگی بتصنیف آن پرداخته و در جلد
آخر از کتاب مذکور گفته است که من از عمر خود زیاده از پنجاه سال در تحقیق احادیث حضرت
سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین صرف کرده ام و اکثر کتب
متداوله در علم کلام و اصول و فقه را قرائت نموده ام و هر آنچه علمای امامیه و غیر ایشان
تصنیف کرده اند مطالعه کرده ام و ایضاً در مجلد مذکور که شرح احوال رجال راویان است بعضی
از خوابهای خود را نقل کرده است که دلالت بر علو مرتبه اش دارد از آنجمله خوابیست که بتقریب
ذکر سند صحیفه کامله سجادیه نقل کرده و خلاصه اش آنکه حضرت صاحب الامر علیه السلام
او را در خواب برای گرفتن کتابی از شخصی دلالت فرمود و آخوند علیه الرحمه در همان حال آن
کتاب را از آن شخص یافته ملاحظه نمود دید که صحیفه کامله است چون بیدار شد و چیزی نیافت
تا صباح بتضرع و زاری بود پس در تفحص آن شخص میگردید تا آنکه در همان روز تعبیر خواب
ظاهر شد که در عین تفحص نسخه صحیفه کامله که بخط شیخ شهید علیه الرحمه بود از دست شخصی
اصفهانی بدست او آمد و همان نسخه بود که آنرا بخواب دیده بود مؤلف گوید که همان
نسخه صحیفه کامله که بخط شهید علیه الرحمه است تا این زمان در کتب خانه مجتهد اول ملک
ممتاز العلما سید محمد تقی بن سید العلما آقا سید حسین ادام الله ایامه موجود است

راقم سطور نیز بزیارت آن نسخهٔ شریفه مشرف شده مشهور است که آنرا شخصی در عهد جناب غفرانمآب
مولانا السید دلدار علی طاب ثراه درین بلده برای بیع آورده اتفاقاً احدی بخریدن آن
نسخه مطلع نشد تا آنکه بآنجناب رسانید و بقرائن بسیار واضح شد که همان نسخه است و از کتاب
آخوند علیه الرحمه که موسوم به لوامع صاحبقرانی است ظاهر میشود که چون او از تصنیف شرح
عربی کتاب من لا یحضره الفقیه مسمی بروضة المتقین فارغ شد آنرا بجهت ترویج آن از راه
تحفه بنظر سلطان شاه عباس ثانی که پادشاه عصر او بود گذرانید و سلطان مذکور
فرمایشش تصنیف شرح فارسی باو نمود لهذا شرح دیگر مسمی بکتاب لوامع صاحبقرانی
را بعبارت بنام شاه عباس در چندین مجلدات تصنیف نمود شرح مذکور تا کتاب الحج
در دو سه مجلد دیده شد و زیاده ازان بنظر نرسیده ظاهراً نوبت بشرح تمام ابواب آن
نرسیده باشد و صاحب تذکره آورده که از چندین مواضع کتاب لوامع بوضوح می پیوندد
که کتابی در تفسیر قرآن هم فارسی از تصانیف اوست و تاریخ تصنیف کتاب حدیقة المتقین را
چنانکه در بحث صوم ذکر نموده است سنه یکهزار و شصت و چهار هجری است و در آن کتاب
پنج باب و خاتمه قرار داده است لکن تا چهار باب که مشتمل بر احکام طهارت و نماز و زکوة
و روزه است مشهور است و باب پنجم و خاتمه کتاب در هیچیک از نسخ مشهوره یافته نشد
شاید که بمبیاض نرسیده باشد لکن از بعض مومنین مسموع شد که باب پنجم آن که در احکام
حج است نیز علیحده مدون یافته اند اما نسبت تصنیف آن بسوی آخوند علیه الرحمه بحد
ثبوت نرسیده والله العلیم و نیز از مؤلفات آن مرحوم سوای کتب و رسالهای مذکوره
رسائل دیگر است ازانجمله رسالهٔ وجوب نماز جمعه است چنانکه در کتاب حدیقه اشاره
بآن فرموده است و رسالهای چند در آداب نماز شب است چنانچه فرزند ارجمندش
خاتم المحدثین مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه در کتاب عین الحیات میفرماید که کیفیت
نماز شب و دعاهای آن در کتابهای دعا مذکور است باید که بآنها رجوع نمایند و والد من

رسالهای کبیره و صغیره درین باب تالیف نموده است انتهی و صبیان اولادش دیگر انها اهل علم و فضل
نیز بهم رسیده اند چنانچه در رسالهٔ نسب ملا حیدر علی مجلسی مذکور است که آخوند ملا محمد تقی مجلسی را
سه پسر بحد کمال رسیدند اکبر اولادش ملا عزیز الله نام داشت و پسر دوم ملا عبد الله
و پسر سوم علامه مجلسی صاحب بحار الانوار طاب ثراهم و احوال هر یکی از ایشان در مقام
خود خواهد آمد ان شاء الله تعالی و ایضا در رسالهٔ مذکوره مسطور است که آخوند موصوف را چهار
دختر بودند یکی آمنه فاضله زوجه علامه ملا محمد صالح مازندرانی شارح اصول کافی است
و سیجیء احواله ان شاء الله و دیگری زوجه فاضل ملا محمد علی استرابادی است و سوم زوجه فاضل
علامه میرزا محمد بن الحسن الشیروانی مشهور بملا میرزا و چهارم زوجه فاضل متبحر سید میرزا
کمال الدین فسوی شارح شافیه است و احوال فاضلین اخیرین در مقام خود خواهد آمد
ان شاء الله و تفصیل احوال سائر اسباط و احفادش موکول بر رسالهٔ مذکوره است مولف
گوید که فاضل جلیل و محدث نبیل ملا محمد طاهر قمی نجفی که مجملی از احوالش بعد ازین
ان شاء الله تعالی تحریر میشود از معاصرین آخوند ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه بود رساله در
تشنیع بر اعمال و اقوال صوفیه تالیف نموده و آخوند علیه الرحمه بنا بر آنچه بسوی آنجناب
نسبت میکنند رساله در جواب آن بر نهج حواشی از جانب صوفیه مشتمل بر مناظره در تائید
طریقه فاسده و اعمال کاسدهٔ آن فرقهٔ مبتدعه و حمایت جمعی از اسلاف ایشان و ادعاے
تشیع آن بدکیشان نوشته ملا طاهر مذکور بار دیگر بر جواب مذکور نوشته و بنهج ساطعه بنقض کلام
ایشان پرداخته بر وجهی که عامهٔ مومنین را از برای اطلاع و آگاهی بر حال ضلالت مآل
صوفیه کافی است و بر تقدیریکه جواب رسالهٔ مذکوره را بحیثیتی که متداول است آخوند مذکور تالیف
کرده باشد واضح میشود که آخوند در اوائل حال خود طریقهٔ صوفیه و اعمال مبتدعه ایشان را
نیکو میدانست یا آنکه طریقهٔ تقیه و مماشاة و تالیف قلوب آن قوم ضلالت شعار بنیت هدایت
و مجادله حسنه کما شهد به ولده العلامة المجلسی مقصور همت عالی داشت و اهل البیت ابصر بما فی البیت

اما نسبت تالیف جواب مذکور بسوی او ثابت نیست و دیگر کتب او که در اواخر عمر خود تصنیف
کرده است نسبت تصنیف آنها بسوی او متواتر است و بر تبحر عظیم او در علم فقه شیعه و احادیث
امامیه دلالت دارد و اگرچه از بعض مواضع آنها حسن ظن او بصوفیه ظاهر میشود لکن سلوک
او بمسالک فاسده صوفیه در عقائد و اعمال یافته نمیشود بلکه خلاف آن از کتب مذکوره مستفاد است
پس بعید نیست که جواب رساله مزبوره را شخصی از صوفیه آن زمان نوشته بآخوند علیه الرحمه
منسوب نموده باشد تا کلامش را معتبر شمارند و در حقیقت دامن حال آخوند مرحوم از لوث
چنین اقوال فاسده پاک بود و ایضاً خودش در لوامع بتقریب معنی حدیث قدسی که در
فضیلت مومن متعلق بنوافل مشتمل بر لفظ کنت سمعه الذی یسمع به و امثال آن وارد است
میفرماید که چنان مومن بقوت الهی میکند هرچه میکند و این معنی نه بحلول و اتحاد است بلکه
بمحض ارتباط است پس بنابرین ثابت شد که آخوند علیه الرحمه از متابعت اقوال فاسده
صوفیه از وحدت وجود و غیره منزه بوده است و بالجمله برائت او از چنین مزخرفات
مستغنی از اظهار است

مولانا محمد طاهر بن محمد حسین الشیرازی ثم النجفی ثم القمی از مشاهیر علمای امامیه و اکابر محدثین فرقه ناجیه بود و شیخ حر عاملی و
خاتم المجتهدین ملا محمد باقر مجلسی صاحب بحار الانوار از آنجناب روایت دارند و در امل الامل
آنجناب را به عالم محقق و مدقق و ثقه و فقیه و متکلم و محدث جلیل القدر و عظیم الشان ستوده
و گفته که از تصانیف شریفه اش کتابها است از آنجمله شرح تهذیب الحدیث و کتاب
حکمة العارفین فی رد شبهة المخالفین و کتاب بهجة الدارین و کتاب تحفة الاخیار شرح قصیده
مونس الابرار و کتاب الاربعین فی فضائل امیر المومنین و امامة الائمة الطاهرین و رساله
حق الیقین و رساله جمعه و رساله فوائد مدنیه فی الرد علی الحکماء و الصوفیه و کتاب حجة الاسلام
و غیر ذلک من الکتب و الرسائل و شیخ حر عاملی آورده که من از او روایت حدیث دارم انتهی

١٣ [illegible] اقوال و اعمال صوفیه [illegible] رساله [illegible]

وفیه کرده بود ملای مذکور بار دیگر رد برآن نوشت چنانچه در حال آخوند ملا محمد تقی مجلسی رہ بیان

آن کرده شد. مولانا نظام الدین محمد بن حسین الساوی القرشی از فضلای

مشهورین و تلامذه حضرت خاتم المجتهدین شیخ بهاء الدین است از تصانیف اوست کتاب

نظام الاقوال فی معرفة الرجال و آن کتابیست مشهور که در آن راویان احادیث کتب

اربعه را بیان فرموده دیگر از تصانیف مشهوره اوست پانزده باب از آخر کتاب جامع عباسی

که بعد وفات استاد خود شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه بحکم خاقان معظم شاه عباس صفوی

بجمع و تصنیف آن پرداخته السید ابراهیم بن قوام الدین حسین بن عطاء

الله الحسنی الحسینی الهمدانی در عقلیات سرآمد فضلای کاملین و اجلای بارعین بود و تصانیف

شریفه آن مقبول بارگاه آله بمبلغ فضل و مقدار علم او شاهد و گواه اند بالجمله مدح و وصف

آنجناب بالاتر از آن ست که در تحریر گنجد از تصانیف اوست حاشیه تفسیر کشاف و حاشیه

بر شفا و حاشیه بر شرح اشارات و حاشیه بر رساله اثبات واجب تعالی که از فاضل محقق

جلال دوانی مشهور و متداول است سید موصوف از جناب شیخ الاسلام و المسلمین بهاء الملة

والحق والدین محمد عاملی اخذ حدیث فرموده و از آنجناب اجازه مبسوطه یافته وفاتش

علی ما قاله مولانا عبد العلی الاباطائی فی حاشیة کتاب امل الآمل مولانا السید حسین

بن السید محمد بن السید علی الموسوی العاملی الجبعی فرزند ارجمند سید محمد صاحب

مدارک است شیخ حر عاملی ترجمه اش بدین عنوان آورده که سید حسین عالم فاضل فقیه

ماهر و جلیل القدر و عظیم الشان بود در خدمت والد ماجد خود صاحب مدارک و مولانا الاجل

شیخ بهاء الدین عاملی رحمهما الله و دیگر علمای عصر تحصیل و قرائت علوم نموده و بسوی خراسان

سفر کرده در انجا اقامت ورزید و در مشهد مقدس امام رضا علیه آلاف التحیة والثنا بعهده

شیخ الاسلامی و قاضی القضاة منصوب بود و در سمت شرقی روضه رضویه بتدریس و افاده

محصلین اوقات شریف می گذرانید از جمله تصانیف اوست شواهد ابن الناظم و حاشیه بر لغیه

شہیدیہ وفاتش درسال ہزار وشصت وسہ ہجری واقع شد وجمعی از علما مدح ووصف او فرمودہ اند ازجملہ الشان سید محمد بن محمد عاملی عیناثی است ونیز شیخ ابراہیم بن فخر الدین العاملی البازوری کہ از تلامذہ شیخ بہائی علیہ الرحمہ است قصیدہ در مدح او گفتہ واین اشعار از جملہ قصیدہ مذکورہ اند اشعار:

للہ ایة شمس العلی طلعت	من افق سعد بها اللحاد بن هدی
وای بدر کمال فی الوری سطعت	انوارہ فانجلت سحل العمی بدا
قد اصبحت کعبة العافین حضرتہ	نطوف من حولها امال من وفدا
لا فلت ابدا عین الدهر مازنغت	شمس الضحی من ثغور الدهر دیو ندی

الشیخ شریف الدین محمد الرویدشتی صاحب امل آمل آوردہ کہ شیخ شریف الدین فاضل عظیم الشان وجلیل القدر از تلامذہ شیخ بہاء الدین عاملی است مؤلف شذور العقیان فی تراجم الاعیان آوردہ کہ فاضل صالح مولانا محمد شریف بن شمس الدین محمد الرویدشتی از مشائخ اخوند محمد باقر مجلسی است واز شیخ الاسلام حضرت شیخ بہاء الدین عاملی علیہ الرحمہ اجازہ یافتہ وتاریخ کتابت اجازۂ مزبورہ عشرہ آخر ماہ جمادی الاولی سنة اثنین وعشرین بعد الالف بودہ شیخ مغفور در اجازہ مذکورہ در وصف او میفرماید کہ قرأت نمود نزد من اخ اعز زبدة الافاضل وخلاصة الاماثل ذکی ذکی المعی لوذعی حاوی برتری وکمال جامع محامد خصال وفائز بدرجہ استدلال افادہ وافاضہ وتقوی شریف الدین محمد وفقہ اللہ سبحانہ للارتقاء الی ارفع الدرجات الی آخر ما قال

مولانا السید جواد بن سعید العاملی از تلامذہ خاتم المجتہدین مولانا شیخ بہاء الدین عاملیست فاضل عالم ومحقق جلیل القدر بود از تصنیفات اوست شرح آیات الاحکام وشرح خلاصة الحساب ودیگر کتب کذا فی الامل ومولانا عبد العلی طباطبائی بر حاشیۂ امل آمل میفرماید کہ سید جواد مذکور از اکابر فضلا است واسم شریف او سید جواد

(حاشیہ: شریف الدین محمد رویدشتی)

(حاشیہ: جواد بن سعید عاملی)

و پدرش سعد بن جواد است نه سعید چنانکه مصنف آورده و از تصانیف اوست کتاب غایة المامول فی شرح زبدة الاصول و مسالک الافهام الی باب الاحکام مولانا عبد النبی نوشته که از کتاب مسالک مستفاد میشود که از تصانیف اوست شرح کتاب دروس والله العالم

السید احمد بن عبد الصمد الحسینی البحرانی

صاحب امل الآمل آورده شیخ جلیل احمد بن عبد الصمد مذکور عالم فاضل و شاعر ادیب بود و از تلامذهٔ شیخ اجل بهاء الدین محمد عاملی است و از شیخ موصوف روایت داشت و صاحب سلافة العصر در وصفش میفرماید - السید احمد بن عبد الصمد البحرانی هو المعلم علم الفضل رکنه و مستلم مدید فی الادب باعه کریم خیمه و طیابه خلد فی صفحات الدهر محاسن آثاره و حلی جید الزمن قلائد نظامه و نثاره فهو اذا قال صال و عنت الشبا لسانه النصال و من شعره غیرما انشد نیه لشیخنا العلامة جعفر بن کمال الدین البحرانی - شعر

لا بلغتنی الی العلیا عارفتی	ولا دعتنی العلا یوما والدا
انلا من علی الاعدا مشربها	مرادة لیس یحلو بعدها ابدا

السید حسین بن الحسن الموسوی العاملی الکرکی والد میرزا حبیب الله عاملی است

که ذکرش مے آید از افاضل زمان و علماے اقران بود در امل الآمل آورده که سید حسین مزبور والد میرزا حبیب الله عاملی بود و فاضل و عالم جلیل القدر بود در بلدهٔ اصفهان متوطن گردیده بود تا آنکه در آنجا برحمت حق پیوست

السید احمد بن الحسین بن الحسن الموسوی العاملی الکرکی

برادر میرزا حبیب الله عاملی است و از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین بود و از شیخ مذکور روایت داشته صاحب امل الآمل گفته السید احمد اخو میرزا حبیب الله العاملی کان فاضلا فقیها معاصرا لشیخنا البهائی قرء علیه و روی عنه انتهی

میرزا حبیب الله بن الحسین بن الحسن الموسوی العاملی الکرکی

از علمای کاملین و فقهای بارعین بود پدر نامدار و جد عالیمقدار آن بزرگوار از فضلای ذوی الاعتبار

بوده اند میرزاے موصوف برادر سید احمد سابق الذکر است ظاہر الشرف استفادہ از شیخ
بہاء الدین عاملی مشرف گشته شیخ حر عاملی در امل الآمل میفرماید - السید میرزا حبیب الله بن الحسین
بن الحسن الحسینی الموسوی العاملی الکرکی کان عالما جلیل القدر عظیم الشان کثیر العلم سافر
الی اصفهان وتقرب عند الملوک حتی جعلوه صدر العلماء والامراء واولاده وابوه وجده
کانوا فضلاء ریاتی ذکر بعضهم وتقدم ذکر اخیه السید احمد وکانا معاصرین لشیخنا البهائی وقابلا
عنده الحدیث انتهی کلامه اعلی الله مقامه **مؤلف گوید** که جد سید حبیب الله مذکور سید حسین
ملقب به سید نور الدین که او ہم از فقهاء نامدار و مشائخ ذوی الاعتبار و صاحب تصانیف بسیار و لوا ایشان
گردیده بود و از اجله مشائخ و اساتذه شیخ اعظم شیخ زین الدین الشهید الثانی طاب ثراه بوده
کما یظهر من کتاب امل الآمل و سید حسن مذکور پسر خاله شیخ علی بن عبد العالی کرکی بود و در روایت
حدیث ہم از شیخ علی مزبور داشته چنانچه شهید ثانی در اجازه خود که برای شیخ حسین والد
شیخ بہاء الدین عاملی تحریر کرده است مذکور ساخته از تصانیف سید حسن موصوف است -
کتاب العمدة الجلیه فی الاصول الفقهیه که شهید ثانی آنرا در کرک نوح در سنه ۹۳۳ هجری پیش او
خوانده وکتاب محجة البیضا که مبحث طهارت او در چهل جزو است وکتاب مقنع الطلاب و آن
کتابیست ضخیم در علم نحو و تصریف و معانی و بیان و دیگر کتب ہم دارد **میرزا علی رضا بن میرزا**
حبیب الله الموسوی العاملی فاضل عالم و محقق مدقق و فقیه و متکلم جلیل القدر
عظیم الشان بوده و در شهر اصفهان بمنصب شیخ الاسلامی قیام داشت وفاتش در سنه ۱۰۹۲ یکهزار و نود و دو هجری
اتفاق افتاد کذا فی الامل **میرزا محمد مهدی بن میرزا حبیب الله الموسوی**
العاملی فرزند ارجمند میرزا حبیب الله سابق الذکر است شیخ حر عاملی در امل الآمل ذکرش علیحده
بکتاب مذکور نموده و گفته میرزا محمد مهدی بن میرزا حبیب الله الموسوی العاملی الکرکی کان
عالما فاضلا جلیل القدر عظیم الشان اعتماد الدولة فی اصفهان انتهی کلامه الشیخ محمد بن الحسین
بن الحسن الموسوی العاملی الکرکی برادر میرزا حبیب الله سابق الذکر است و از علماء زمان فقهاء

میرزا علی رضا عاملی

میرزا مهدی عاملی

شیخ محمد موسوی

دوران بود کما قال الشیخ الحر العاملی فی الامل ما هذا لفظه الشیخ محمد بن الحسین بن [illegible]

العاملی الکرکی اخو میرزا حبیب الله السابق کان عالما فاضلا جلیلا فقیها سکن اصفهان [illegible]

مولانا السید محمد معصوم بن محمد مهدی بن حبیب الله [illegible]

جدا و میرزا حبیب الله عاملی و پدرش میرزا مهدی سابق الذکر بود سید مذکور فاضل عالم [illegible]

جلیل القدر بود در بلده اصفهان بمنصب شیخ الاسلامی قیام داشت وفاتش [illegible]

والف واقع شد کذا فی امل الآمل مولانا السید بدر الدین بن احمد [illegible]

العاملی الانصاری از تلامذه مولانا شیخ بهاء الدین عاملی است عالم محقق [illegible]

چنانچه در امل آمل مذکور است که سید بدر الدین بن احمد عاملی انصاری در [illegible]

وارد و از مدرسین آنجاست و نیز موصوف عالم فاضل و محقق ماهر و فقیه محدث و عارف العربیه

و ادیب و شاعر بود و پیش شیخ بهاء الدین عاملی و غیر ایشان از علما قرائت نموده از [illegible]

اوست حاشیه لطیفه بر اصول کافی و هم از افادات اوست حواشی کثیره بر احادیث [illegible]

و رساله در عمل بخبر واحد که در آن استقصار ادله در این باب فرموده شیخ اخبار و احادیث

نموده و شیخ چیزی از قسمی که از آن استدلال در باب مذکور توان کرد فروگذاشت [illegible]

اشعار او این چند بیت است **اشعار**

یا لیلة قصرت و بانت زینب	تجلو بها علی کؤس عتاب
لو انها ترضی مشیبی و الهوی	یرضی لقاء من ود احباب
و حلولها دار تهدم ربعها	و قضی علیها ربها بخراب
لا طلت لیلتنا باسؤ ناظر	و سواد عین مع سواد شباب

وفاتش در بلده طوس در ایامیکه مدرس آنجا بود اتفاق افتاد و شیخ حر عاملی آورده که سید

بدر الدین مذکور از جمله معاصرین بود و ندیده ام من او را لکن از تلامذه او روایت دارم

الشیخ ابرهیم بن فخر الدین العاملی البازوری منسوبست بسوی قریه بازوری

شیخ مزبور از تلامذه حضرت خاتم المجتهدین مولانا شیخ بهاء الدین عاملیست در کتاب امل آمل
مذکور است که شیخ ابراهیم فاضل صدوق و صالح و ادیب و شاعر و از جمله معاصرین است
از شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه تحصیل علوم نموده و هم بخدمت مولانا شیخ محمد بن شیخ حسن
بن شهید ثانی قدس الله اسرارهم تحصیل و استفاده فرموده بود و هم صاحب امل آمل میفرماید
که شیخ ابراهیم مذکور درین زمان در شهر طوس وفات یافت و ندیدم من او را و لیکن اتفاق
ملاقات او شده و از تصانیف اوست نزد من دیوان اشعار او که بخط خود و قلمی فرموده
و دیوان مزبور از جمله آن کتابها است که از کتب آن مرحوم خریده ام و از تصانیف اوست
رساله موسومه به رحلة المسافر و غنیة المسافر و خبر داد باین کتاب مراجعتی که از جمله ایشان
سید محمد بن حسین عاملی نیشاپوری است و از جمله قصائد و اشعار اوست قصیده در مرثیه شیخ
و استاد خود شیخ بهاء الدین محمد عاملی طاب ثراه که در ترجمه آنجناب مرقوم گردید و ایضا از اشعار
اوست قصیده در مدح شیخ زین الدین بن محمد بن حسن بن شهید ثانی طیب الله
مراقدهم الزکیة که این چند بیت از آنست **قصیده**

لمولای زین الدین لازلت راکبا	سوابق مجد فی یدیه زمامها
اذا انقض منکم کوکب راح کوکب	بظلمات الجهل یجلی ظلامها
فما نال مجدا نلتم من سواکم	ولا انفک منکم للبرایا امامها
مطایا العلی ما انقدت الا بغیرکم	وموضعکم دون البرایا سنامها
حللتم بفرق الفرقدین وشدتم	ربوع علا قد طال منها انهدامها
محط رحال الطالبین جنابکم	وما ضربت الا لدیکم خیامها
اذا ما التجی الناس اوان فضلکم	لما سجدت احبارها و طغامها

و ایضا از قصائد شریفه اوست قصیده در مدح سید حسین بن علامه سید محمد صاحب مدارک
که بعض از ابیات آن مندرج گردید السید محمد تقی عفی عنه

ابی الحسن الاسترآبادی از افاضل تلامذهٔ مولانا الاجل شیخ بهاء الدین عاملی و سید محمد باقر
داماد بود و شیخ حر عاملی علیه الرحمه در امل الآمل او را به فاضل عالم و فقیه جلیل ستوده و گفته که وی
صاحب تصانیف لائقه است از انجمله کتاب الطهارة و رساله در وجوب صلوة جمعه و رساله در
شرح خطبهٔ شرائع الاسلام **السید نظام الدین احمد بن زین العابدین العلوی**
العاملی الجبلی از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین و مولانا السید محمد باقر داماد بوده و صبیه
میر داماد در عقد سید احمد موصوف بود صاحب امل الآمل او را به عالم فاضل و محقق و متکلم ستوده
و آورده که وی داماد و شاگرد میر باقر داماد بود و از سید سرور اجازه یافته و در آن توثیق
و تعریف سید احمد فرموده و گفته که پیش من بعض کتاب شفا را خوانده و دیگر از کتب را در
گرفته و مؤلف شذور العقیان بعض عبارت اجازهٔ مذکوره که تاریخ کتابتش منتصف
جمادی الاولی سنه سبع عشرة بعد الالف است نقل نموده و آن اینست - ان الولد
الروحانی والحمیم العقلانی السید السند الایّد المؤیّد الالمعی الیلمعی اللوذعی الفرید الوحید
العالم العامل والفاضل الکامل ذو النسب الطاهر والفضل الزاهر نظام الشرف والمعقل
والدین والحق والحقیقة احمد حسینیا افاض الله علیه رشائح التوفیق ومراشح التحقیق قد
السلک فیمن یختلف الیّ شطراً من العمر لاقتناص العلوم ویحتفل بین یدیّ لارة الدهر
لاقتناء الحقائق فصاحبنی ولازمنی وارتاد واصطاد واستفاد واستعاد وقرأ وسمع واتعن
والتقن قد صادفته سندنا فاستهشه ونقهته علی امد بعید فی سلالة الناقدة وبلغ طویل
من صراحة العزیزة الواقدة فما القیت الی ذهنه من غامضات هی جهات العقول
این وسع قریحته فی حمل اعبائه وما افرغت علی قلبه من عویصات هی سمات الفحول لمعی
وجد شکیمته باخذ ضنائه ولقد تاه بنیل ما تاهت فی جهابیة سبله المدارک وما فاه الالباب
اماهم العقل الصحیح الحائر بالمسالک وقد قرء فی العلوم العقلیة من تصانیف الشرکاء الذین
سبقونا بریاسة الصناعة قراءة لیعبأ بها لا قراءة لا یؤبه لها الفن الثالث عشر من کتاب الشفاء

وهو الالهی منه اعنی حکمة ما فوق الطبیعة وهو الیوم مشتغل بقراءة من قاطیغوریاس منه واخذ
سما عافیین بقراءة وسمع التعلیمین الاول والثالث من کتاب الاشارات والتنبیهات للشیخ الرئیس
ضوعف قدره وشرحه لخاتم المحققین نور مرقده ومن کتبی ومصنفاتی کتاب الافق المبین الذی هو دستور
الحق وفرجار الیقین وکتاب الایماضات والتشریقات الذی هو الصحیفة الملکوتیة وکتاب
التقدیسات الذی فیه فی سبیل التمجید والتوحید آیات بینات کذلک قراءة فاحصة واستفادة
باحثة وفی العلوم الشرعیة کتاب الطهارة من کتاب القواعد لشیخنا العلامة جمال الملة والدین
الحلی وشرحه لجدی المحقق القمقام اعلی الله مقامهما وطرفا من الکشاف للامام العلامة الزمخشری
وحاشیته الشریفیة وهو مشتغل هذه الاوان لقواعد شیخنا المحقق الشهید قدس لطیفه وانی اجزت
له ان یروی عنی جمیع ذلک لمن شاء واحب الخ ودر سنه تسع عشرة بعد الالف اجازه
ثانیه از میرداماد یافته ودر اجازه مذکوره مسطور باید - وبعد فان السید الاید المؤید المتبحر
المتجر الفاخر الذاخر العالم العامل الفاضل الکامل الراسخ الشامخ الغطمطم الکرامة افضل
اولاد الروحانیین واکرم العشائر العقلانیین قرة عین القلب وفلذة کبد العقل نظاما
للعلم والحکمة والافادة والافاضة والحق والحقیقة احمد الحسینی العاملی حفظه الله تعالی بالنوام
الفضل والایقان وخصه بانوار الفضل والعرفان قد قرأ علی اثولوجیا الثانیة وهی فن
البرهان من حکمة المیزان من کتاب الشفاء لسهمینا السالف وشریکنا الدارج الشیخ الرئیس
ابی علی الحسین بن عبد الله بن سینا رفع الله درجته واعلی منزلته قراءة بحث وفحص وتدقیق
فلم یدع شاردة من الشوارد الا وقد اصطادها ولا فائدة من الفوائد الا وقد استفادها وانی
قد اجزت له ان یروی عنی ما اخذه وضبطه واختطفه والتقطه لمن شاء کیف شاء ولمن احب
کیف احب الخ - ودر ربیع الآخر سنة الثالثة عشرة بعد الالف از مولانا الشیخ بهاء الدین
عاملی طاب ثراه اجازت یافته ودر آن اجازه فرموده - اما بعد الحمد والصلوة فقد اجزت
للسید الاجل الفاضل التقی الزکی الذکی الصفی الوفی الالمعی اللوذعی شمس سماء السیادة

ذوالافادة والاقبال وغرة سیماء النقابة والنجابة والکمال سیدنا السند نظام الدین احمد العلوی العاملی وفقه الله سبحانه لارتقاء ارفع المعارج فی العلم والعمل وبلغه غایة المقصد والمراد والامل ان یروی عنی الاصول الاربعة التی علیها مدار محدثی الفرقة الناجیة الامامیة رضوان الله علیهم انتهی - صاحب شذور العقیان آورده کہ از تصانیف سید احمد مذکور است کتاب معارف الهیة وکتاب کشف الحقائق وکتاب مفتاح الشفا وکتاب عروة الوثقی و دیگر کتب هم دارد و صاحب تکملهٔ امل آمل آورده السید احمد بن السید زین العابدین العلوی صهر السید الباقر وتلمیذه کان عالما فاضلا متقنا فیها وله تالیفات مشهورة فی الفنون انتهی وایضاً از تصانیف او کتاب نفحات را ذکر فرموده - الامیر محمد باقر الاسترابادی از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین عاملی است صاحب امل آمل آورده السید الامیر محمد باقر الاسترابادی المشهور بالطالبان عالم جلیل و فاضل صالح از تلامذهٔ شیخنا بهاء الدین عاملی رحمه الله بود از تصانیف اوست شرح زبدة الاصول وغیر آنها از کتب میرزا محمد قاسم بن محمد عباس الجیلانی تحصیل معقول ومنقول واخذ فروع و اصول از علمای مشهد مقدس نموده پس از آن رجوع بخدمت شیخ جلیل مولانا شیخ بهاء الدین وسید محمد باقر داماد حسینی طاب ثراهما فرموده در حلقهٔ شاگردی الیشان حظ وافر و استفادهٔ کامل برداشت بدرجهٔ قصوای علم وعمل رسیده واز جملهٔ ائمهٔ اعلام وعمدهٔ فقهای کرام گردید انتهی محصل ما ذکره مولانا عبد الباقی فی تذکرته الشیخ صفی الدین محمد القمی از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین عاملی است واز آنجناب اجازه روایت دارد صورتش اینست اما بعد حمد الله سبحانه علی نعمه الغامرة والصلوة علی سیدنا محمد وعترته الطاهرة فقد اجزت للاخ الاعز الامجد الفاضل الالمعی ذی الطبع النقاد والذهن الوقاد ذو النفس الزکیة والسمات المرضیة صفیاً للافادة والافاضة والاخوة والمجد والدنیا والدین محمد ارقاه الله

ارفع معارج الکمال و بلغہ جمیع الامانی والامال ان یروی عنی الاصول الاربعۃ علیہا المدار فی ہذہ الاعصار و بعد ذکر طرق روایت خود فرمودہ فلیرو الاخ الاجل المشار الیہ وفقہ اللہ غایۃ الارتقاء اِرواح السعادتین جمیع تلک الاصول التی ہی العمدۃ بین الفرقۃ الناجیۃ بما تضمنتہ من الاسانید المتصلۃ باصحاب العصمۃ سلام اللہ علیہم و یبذل ذلک لمن ہو اہل لسلوک تلک المسالک من اخوان الدین و طلاب الحق و الیقین و التمس منہ ایدت ایام فضائلہ ان یجرینی علی خاطرہ الشریف لصوالح سوانح الدعوات المعطرۃ مشام الاجابۃ البالغۃ ارفع مدارج الاستجابۃ وکتب ہذہ الاحرف بیدہ الفانیۃ اقل الانام و احوجہم الی عفو اللہ الغنی محمد المشتہر بہاء الدین العاملی وفقہ اللہ للعمل فی یومہ لغدہ قبل ان یخرج الامر من یدہ فی اوائل العشر الثانی من الشہر الاخیر من سنۃ الحادیۃ من العشر الثانی بعد الالف مولانا ملک حسین بن علی التبریزی از فضلا کاملین و زمرۂ تلامذۂ خاتم المجتہدین مولانا شیخ بہاء الدین است و از جناب شیخ بر ظہر نسخہ شرح اربعین او کہ بدست خود کتابت فرمودہ اجازہ روایت یافتہ راقم الحروف بزیارت نسخۂ مزبورہ مشرف گشتہ خطش بغایت خوب و مرغوب است فاضل مذبور در آخرش گفتہ و انا اتمام ہذہ النسخۃ الشریفۃ علی ید احقر الطلبۃ و احوجہم الی توفیق الملک الغنی ملک حسین بن ملک علی التبریزی عفی عنہما بجرو ستہ اصفہان بدار مؤلفہ دام ظلہ لیلۃ الاربعاء عشرۃ شہر ذیقعدۃ الحرام سنہ تسع و تسعین و تسعمائۃ ہجریۃ و نسخہ اجازہ کہ مرقوم قلم مشکین رقم جناب شیخ در آخر اربعین بود این است ۔ بسم اللہ الرحمان الرحیم اما بعد الحمد و الصلوۃ فقد قرأ علی الاخ الاعز الفاضل التقی الالمعی محبوب القلوب و مرغوب الاسلوب ذو الفہم الوقاد و الطبع النقاد مولانا ملک حسین التبریزی ادام اللہ تعالی بقاءہ و یسر له درج معالی ارتقاءہ مع ہذا الکتاب الذی ہو من تالیفاتی قراءۃ فہم و اتقان و تدقیق و امعان و قد اجزت له وفقہ اللہ ان یروی عنی و یروی ما انطوی علیہ من الاحادیث باسانیدی المتصلۃ باصحاب

ملک حسین بن علی تبریزی

العصمة صلوات اللہ و سلامہ علیہم اجمعین حسبما تضمنہ صدر الحدیث الاول من الاربعین بل اجزت لہ ان یروی الاصول الاربعة التی ہی المدار فی ہذہ الاعصار اعنی الکافی و الفقیہ والتہذیب والاستبصار باسانیدی الواصلة الی مؤلفیہا قدس اللہ ضرائحہم واجزل فی الخلد منائحہم وکذا اجزت لہ ان یروی جمیع الکتب الفقہیة التی الفہا فقہاؤنا رضی اللہ عنہم الذین تضمنت سلسلة الحدیث الاول اسمائہم فلیرو ذلک لمن شاء واحب مراعیاً شروط الروایة المقررة عند اہل الدرایة قال ذلک بلسانہ وحررہ ببنانہ الفقیر الی اللہ تعالی محمد المشتہر ببہاء الدین العاملی اصلح اللہ تعالی شانہ فی شہر صفر ختم بالخیر والظفر سنة ثمان وتسعین وتسعمائة من الہجرة سنہ ۹۹۸ والحمد للہ اولاً و آخراً و باطناً و ظاہراً۔ الشیخ محمد بن نصار الحویزی از جملہ فضلاء کاملین وارشد تلامذۂ مولانا شیخ بہاء الدین عاملی است شیخ حر علیہ الرحمہ در امل آمل شیخ محمد مذکور را بہ عالم و فاضل جلیل ستودہ و گفتہ از تصانیف اوست کتابے در اصول و دیگر رسائل ہم دارد امیر معین الدین اشرف الحسینی از تلامذہ شیخ بہاء الدین عاملی بود و از جناب شیخ اجازہ یافتہ صاحب شذور آوردہ الامیر معین الدین اشرف الحسینی کان عالماً عابداً زاہداً قرء علی الشیخ البہائی وغیرہ رأیت بخط الشیخ البہائی اجازة لہ علی کتابہ مفتاح الفلاح وہذہ صورتہا قرء علی السید الاجل الفاضل الزکی التقی الالمعی شمس فلک السیادة والنقابة وبدر سماء الافاضة والنجابة امیر معین الدین اشرف الحسینی لا برح موفقاً فی ارتقاء درج الکمال کتاب مفتاح الفلاح وقد اجزت لہ ان یرویہ عنی لمن ہو اہل لہ من اہل الایمان والتمست منہ ان یجرینی علی خاطرہ الشریف فی مجال الانابة ومظان الاجابة وکتب ہذہ الاحرف مؤلف الکتاب اقل الانام محمد المشتہر ببہاء الدین العاملی غرة شہر رمضان المبارک سنة احدی وعشرین بعد الالف حامداً مصلیاً الشیخ عبد اللطیف بن علی بن احمد بن ابی الجامع العاملی صاحب شذور العقیان شیخ عبد اللطیف را

شیخ محمد بن نصار

امیر معین الدین

شیخ عبد اللطیف عاملی

به فاضل عالم محقق و فقیه ستوده و گفته که تحصیل علوم پیش شیخ بهاء الدین عاملی و پیش شیخ حسن بن شهید ثانی و سید محمد بن علی بن ابی الحسن العاملی و غیرهم نموده و از مشائخ مذکورین اجازات یافته صاحب تصانیف بسیار است از انجمله کتاب رجال که کتاب خوب و لطیف نوشته و کتاب جامع الاخبار فی ایضاح الاستبصار و غیر ذلک انتهی

شیخ محیی الدین عاملی
الشیخ محیی الدین بن عبد اللطیف بن ابی جامع العاملی فرزند ارجمند شیخ عبد اللطیف سابق الذکر است فاضل و عالم و عابد و ورع بود در روایت حدیث از پدر خود داشته و او از شیخ بهاء الدین عاملی کذا فی امل الآمل **الشیخ نجیب الدین**

شیخ نجیب الدین
علی بن محمد بن مکی العاملی الجبلی ثم الجبعی از تلامذه شیخ بهاء الدین عاملی و صاحب مدارک و شیخ حسن و غیرهم رضوان الله علیهم بود و شیخ حر عاملی او را به عالم و فاضل و فقیه و محدث و محقق مدقق و متکلم و شاعر ادیب و منشی جلیل القدر ستوده و گفته که وی پیش مشائخ ثلثه مذکورین قرارت نموده از تصانیف اوست شرح رساله اثنی عشریه شیخ حسن مذکور و هم دیوان شیخ حسن مذکور را جمع نموده و از تصانیف اوست منظومه لطیفه تقریباً دو هزار و پنج صد بیت بوده باشد و رساله در حساب خطائین شیخ حر عاملی آورده که از تصانیف اوست شعرهاے خوب و جید که در اوائل سن خود دیده ام آنها را مگر اتفاق خواندن سن پیش شیخ مزبور نشده روایت حدیث از مشائخ مذکورین مے نمود و هم از والد خود و او از پدر خود از شهید ثانی رحمهم الله روایت داشت شیخ مزبور در حسن خط و حفظ یکتاے زمان خود بود و او را اجازه ایست براے پسر خود و براے جمیع معاصرین خود و سید علیخان مدنی در سلافة العصر ذکر او نموده و به فضائل و مناقب بسیار ستوده

سید علی بن علوان
السید علی بن علوان الحسینی العاملی البعلبکی سید موصوف از تلامذه شیخ بهائیست و از و اجازه روایت داشته چنانچه صاحب امل الآمل بعد وصف آنجناب به فاضل صالح مذکور ساخته **شمس الدین ابو المعالی محمد بن علی بن**

محمد بن خاتون عاملی

خاتون العاملی العیناثی از اکابر فضلاے زمان خود بود و تلمیذ و معاصر مولانا بہاء الدین عاملیست محمد بن شرف الدین حسینی کہ یکے از تلامذهٔ اوست در جوامع الکلام ذکرش باین عبارت نمودہ ۔ المولی الاعظم و الشیخ الاکرم جامع صفات مکارم الاخلاق و الشیم حاوی سمات اعاظم اہل الآفاق علی الوجہ الاتم ۔ اشعار

جواد ماجد ندب کریم ۔ تقی فاضل مولی ہمام
محاسن لا یحیط بہا انظام ۔ و مجد لا ینام و لا یرام
و فضل لو قسمت البعض منہ ۔ علی جہل الخلائق لاستقاموا
و عن شامخ الاطواد تہوی ۔ بجانبہ الکواکب و الغمام

ذالک عز الاسلام و فخر المسلمین بل اعتضاد اعظم الملوک و السلاطین شمس الملۃ و الدنیا والدین ابو المعالی محمد بن المرحوم المبرور علی بن خاتون الطوسی العاملی خلد اللہ ایام دولتہ و اقبالہ و انعم بالسعود ابداً عیشہ و بالہ و در امل آمل مسطور است الشیخ محمد بن علی بن خاتون العاملی العیناثی سکن حیدر آباد کان عالماً فاضلاً ماہراً و محققاً ادیباً عظیم الشان جلیل القدر جامعاً لفنون العلم از مصنفات شریفہ اوست شرح ارشاد و ترجمہ کتاب اربعین شیخ بہائی علیہ الرحمہ فارسے کہ معروف بقطبشاہے است و حاشیہ فارسیہ بر کتاب جامع عباسی پنج بابے وفاتش درین زمان اتفاق افتاد و ندیدہ ام سن اورا و او معاصر شیخ بہائی علیہ الرحمہ بود جناب شیخ الشائی لطیف بر نسخہ ترجمہ شرح اربعین کہ از تالیف اوست در سنہ یکہزار و بست و ہشت ہجری قلمی فرمودہ کہ مشتمل بر مدح و ثناے او و وصف کتاب مذکور است انتہے محصل کلامہ مولانا معز الدین محمد شاگرد خاتم المجتہدین مولانا بہاء الدین عاملی است صاحب امل آمل او را بہ فاضل جلیل ستودہ و گفتہ کہ او روایت حدیث از شیخ بہاء الدین عاملی وارد الشیخ علی بن محمود العاملی المشغری خال شیخ حر عاملی و تلمیذ مولانا شیخ بہاء الدین عاملی و دیگر

مشائخ عظام است کما یستفاد من بعض عبارات کتاب امل الآمل بالجملہ شیخ علی مذکور از عظمای
علما و صاحب تالیف و تصانیف لائقہ است شیخ حر عاملی در امل آمل ذکر شریف او باین عنوان
آوردہ کہ شیخ علی بن محمود مشغری عاملی خال والد مصنف یعنی حر عاملیست عالم و فاضل و
فقیہ صالح بودہ از تصانیف شریفہ اوست رسالہ موسوم بہ امتحان الافکار فی مسئلۃ
الدار و رسالہ در منطق و دیگر رسائل دارد چند کتب فقہیہ و عربیہ پیش او خواندہ ام و
اجازۂ عامہ بمن دادہ و او پیش شیخ محمد بن حسن بن زین الدین العاملی و شیخ محمد بن
علی عاملی تبنینی و مولانا الشیخ محمد الحر فوشی و امیر فیض اللہ التفرشی و غیر ایشان
قرات علوم نمودہ بود الشیخ لطف اللہ بن عبد الکریم بن ابراہیم
بن علی بن عبد العالی العاملی المیسی ازاکابر فقہا و اعاظم علما و
فضلا ست از معاصرین مولانا شیخ بہاء الدین عاملی بود و از ایشان اجازہ یافتہ تاریخ
کتابتش اول عشرۂ آخر ماہ شوال سنہ الف و عشرین بود جناب شیخ در اجازۂ مذکورہ
میفرماید و بعد فان الاخ الاعز الامجد صدر صحیفۃ الفقہاء العظام و دیباجۃ جریدۃ
الفضلاء الکرام و نتیجۃ اعاظم العلماء الاعلام مرتقی ذروۃ المجد والمعالی ممتطی صہوۃ
الفخر بین الافاخم والاعالی جامع اسباب الفضائل العلمیۃ والعملیۃ حاوی اسباب
المزایا الصوریۃ والمعنویۃ شمس سماء الافادۃ والافاضۃ والاقبال الشیخ لطف اللہ
العاملی وفقہ اللہ لارتقاء ارفع الکمال و بلغہ جمیع الامانی والامال وقد التمس منی
اطال اللہ بقاءہ و لطف بنا بہ ان اکتب لہ اجازۃ ما یجوز لی روایتہ و یعزی الی درایتہ فقابلت
التماسہ سلمہ اللہ بالامتثال و قارنت اشارتہ بمزید التوقیر والاجلال و اجزت لہ
ادام اللہ فضلہ و افضالہ و کثر فی علماء الفرقۃ الناجیۃ امثالہ ان یروی عنی جمیع
ما یحق لی ان ارویہ من المعقول و المنقول سیما الاصول الاربعۃ الی آخر الاجازۃ صاحب
امل الآمل ذکر شریف او باین عنوان آوردہ الشیخ لطف اللہ بن عبد الکریم بن ابراہیم

شیخ لطف اللہ عاملی

بن علی بن عبد العالی العاملی المیسی کان عالماً فاضلاً صالحاً فقیهاً متبحراً محققاً عظیم الشان

جلیل القدر ادیباً شاعراً معاصر لشیخنا البهائی و کان البهائی یعترف له بالعلم و الفضل

و الفقه و یامر بالرجوع الیه انتهی کلامه السید قوام الدین جعفر

بن الشیخ لطف الله العاملی فرزند ارجمند شیخ لطف الله سابق الذکر و از تلامذہ شیخ بهاء الدین

عاملیست مؤلف کتاب شذور آورده که سید قوام الدین فاضل عالم و تقی نقی صفی

وفی بود از شیخ بهاء الدین عاملی طاب ثراه اجازه یافته و در اجازه مذکوره بعد نقل

اجازه والد ما جد شیخ جعفر که جناب شیخ اجازه بنام وی هم نوشته بودی فرماید و کذلک

اجزت جمیع ذلک لقرة عینی و عضدا ءنی الولد الاعز الفاضل التقی النقی الزکی الذکی

ذا الذهن الوقاد و الطبع النقاد و الفطرة المستقیمة و الفطنة اللوذعیة انموذج السلف

و زبدة الخلف ثمرة شجرة الفضائل و العز و العلی و غصن دوحة المکارم و العلم و التقی

الشیخ قوام الدین جعفر طول الله عمره فی ظل والده و هناه بطارف الفضل و تالده

و در آخر اجازه میفرماید کتب هذه الاحرف بیده الفانیة الجانیة اقل الانام محمد

المشتهر ببهاء الدین العاملی وفقه الله للعمل فی یومه لغده قبل ان یخرج الامر من یده

فی اول العشر الآخر من شوال سنة الف و عشرین و الحمد لله اولاً و آخراً و باطناً

و ظاهراً الشیخ ابو البحر جعفر بن محمد بن حسن بن علی بن ناصر بن

عبد الامام الخطی البحرانی در امل الآمل مسطور است که وی عالم و فاضل و

ادیب و شاعر جلیل است و از معاصرین استاد الشیخ بهاء الدین عاملی روایت دارد

و او را دیوان شعرے است بغایت خوب که دیده ام من آنرا و سید علی خان در

سلافة العصر بعد مبالغه در توصیف و تعریف وے گفته که با وجود قرب عهد او دیوان

اشعار ابدار ش اشتهار ی تمام در گرفته و بسیارے از فرائد افادات وی را که

[illegible]

قوام الدین عاملی

ابو بحر جعفر بحرانی

موصوف داخل بلاد عجم گردید از ذات والاش ریاض ادب را رونقی تازه بهم رسید و هم در ان بلاد اقامت ورزید تا آنکه بجوار رحمت ایزد منان در روضهٔ رضوان شتافت در وقتیکه شیخ جعفر موصوف با جناب شیخ بهاء الدین محمد عاملی طاب ثراه صحبت و اجتماعی بهم رسانید و پایهٔ خود را که در ادب داشت بروی عرض کرد جناب شیخ باو اقتراح معارضهٔ قصیده رائیهٔ خود را که مطلع آن اینست فرمود۔

سری البرق من نجد فجدد تذکاری	عهوداً بحزوی والعذیب وذی قار

شیخ مزبور باین قصیده غرّا معارضه جناب شیخ فرمود

قصیده

هی الدار تستسقیک مدمعک الجاری	فسقیاً فخیر الدمع ما کان للدّار
ولا تستضع دمعاً تریق مصونه	لعزته ما بین نؤی واحجار
فانت امرءٌ قد کنت بالامس جارها	وللجار حق قد علمت علی الجار
عشوت الی اللّذات فیها علی سنیً	سناءُ شموس ما یغبن واقمار
فاصبحت قد انفقت اطیب ما مضی	من العمر فیها بین عونٍ وابکار
نواصع بیض لو افضن علی الدّجی	سناهن لاستغنی عن الانجم السّاری
حرائر یصبرن الاصول باوجه	تغصّ بامواه النضارة احرار
معاطیر لم تغمس یداً فی لطیمة	لهن ولا استعبقن جونة عطار
ابحنک ممنوع الوصال نوازلاً	علی حکمناه کیف شاء وامّار
اذا بت تستسقی الثغور مدامة	اتت تحیتک الخدود بازهار
اموسم لذاتی وسوق ماربی	ومجنی لباناتی ومنهب اوطاری
سقتک برغم المحل اخلاف مزنة	تلف اذا جاشت سهولاً باوعار
وتجر کما شاء الجمال خشونة	بعزمة عواد علی الهول کرّار

تمرّس بالاسفار حتے ترکته … لدقّته کالقدح ارهف الباری
الی ماجد یعزی اذا انتسب الوری … الی معشر بیض ماجد اخیار
ومضطلع بالفضل زرّ قمیصه … علی کنز آثار وعیبة اسرار
سمیّ النّبی المصطفی وامینه … علی الدّین فی ایراد حکم واصدار
به قام بعد المیل و انتصبت به … دعائم قد کانت علی جرف هار
فلما اناخت بی علی باب داره … مطایای لم اذمم صحبتها اسفار
نزلت بمغشی الرّواقین داره … مثابة طوّاف وکعبة زوّار
فکان نزولی اذ نزلت بمغداق … علی المجد فضل البرّ جمّا من العار
اساغ علی رغم الحوادث مشربی … واعذب وردا العیش لی بعد امرار
وانقذنی من قبضة الدهر بعدما … الحّ بانیاب علیّ واظفار
جهلت علی معروف فضلی فلم یکن … سواه من الاقوام یعرف مقداری

وچون این بیت را خوند جناب شیخ اشاره بسوی جماعتی از سادات و اعیان بحرین کرد که در آن وقت شریک مجلس بودند فرموده گفت وهؤلاء یعرفون قد سالك انشاء الله تعالے

علی انه لم یبق فیما اظنه … من الارض شبر لم تطبقه اخباری
ولا غرو فالاکسیر اکبر شهرة … وما زال من جهل به تحت استار
متی یلق بی کف فلیس باسفٍ … علی درهم ان لم ینل ودینار
فیا ابن الاولی اثنی الوصی علیهم … بما لیس تثنی وجهه ید انکار
بصفین اذ لم یلف من اولیائه … وقد عضّ ناب للوغا غیر فرّار
وابصر منهم حین حرب تهافتوا … علی الموت اسراع الفراش الی النار
سراعا الی داعی الحروب یرونها … علی شربها الاعمار مورد اعمار
اطار و اغمود البیض و اتّکلوا علی … مفارق قوم فارقوا الحقّ فجّار

وارسوا وقد لانوا علی الرکب الجبی … بروکا کالهدی ابر کوه لجزار

فقال رفد طابت هنالك نفسه … رضی واقرّوا عینها ای اقرار

فلوکنت بوابا علی باب جنة … کما فصمت عنه جهات اثار

وتمام قصیده در دیوان شیخ موصوف مسطورست بالجمله وقتی که از انشا قصیده فارغ شد جناب شیخ این نسخه تقریظ را برای او نوشت - ایها الاخ الاعز الفاضل اللمعی بدر سماء ادباء الاعصار وغرة سیماء بلغاء الامصار ایدالله انی کلما سرحت برید نظری فی ریاض قصیدتك الغراء وردیت رائد فکری من حیاض خریدتك العذراء زادبها ولوعی وهیامی واشتد الیها ولهی واوامی فکانما عناها

فرد

قصیدتك الغرّاء یا فوز دهره … تنوب عن الماء الزلال لمن یظما

فتروی متی تروی بدائع لفظها … ونظما اذا لم تروی ومالها نظما

ولعمری لاارالك الاآخذا فیها بازمتها وابدی اللسن تقودها حیث اردت وتوردها انی شئت وارمدت حتی کان الالفاظ تتحاسد علی التسابق الی لسانك والمعانی تتغایر فی الانثیال علی جنانك والسلام وفات شیخ جعفر مذکور در سنه ثمان وعشرین والف واقع شد

ومن استرآبادی

الامیر محمد مومن الحسینی الاسترابادی از سادات فضلای کرام وعلمای عالیمقام است در لؤلؤة البحرین بتقریب ذکر اساتذه شیخ احمد بن محمد بن یوسف خطی بحرانی مذکورست که از جمله ایشان محدث علامه سید محمد مومن استرآبادی مصنف کتاب الرجعة است که از سید نور الدین علی بن سید علی ابن ابی الحسن العاملی روایت وارد وشیخ حر عاملی در امل آمل ذکر شریفش بدین عنوان آورده السید الجلیل امیر محمد مومن الاسترآبادی ساکن مکة فاضل عالم فقیه محدث صالح عابد شهید له رسالة فی الرجعة من المعاصرین ودر مجلد اول کتاب عالم آرای عباسی بتقریب ذکر علمائیکه در زمان وفات شاه طهماسپ صفوی موجود بودند مسطور است که میر محمد مومن استرآبادی از سادات عظام استرآباد

و خواهرزادهٔ امیر فخر الدین سماکی است بسیار فاضل و متدین و نیکو اخلاق و صاحب طبیعت بوده
گاهی بنظم اشعار میل مینمود و قصائد و رباعیات مرغوب دارد و در علم عروض رساله تصنیف کرده
که تا غایت در آن علم مثل آن رساله تالیف ننموده اند و در صلاح و تقوی درجهٔ عالی داشت
و بتعلیم شاهزادهٔ عالمیان حیدر میرزا قیام می نمود و بعد از قضیه ها که میرزا در استیلای اسمعیل
میرزا تاب مقاومت ایران نیاورده بجانب هند و دکن رفت و بخدمت و فور تشیع ملازمت
سلطان محمد قلی قطبشاه اختیار نمود و در آنجا بغایت معتبر شده و مرتبه وکالت و پیشوائی
یافت اکنون که تاریخ هجری بخمس و عشرین و الف رسیده در قید حیات است و مستفیدین دیار
که بوسیلهٔ او از ان سلسله تمتع می یابند و محمد قاسم معروف بفرشته در تاریخ خود بتقریب
ذکر قطبشاهیه از سلاطین دکن آورده که میر محمد مومن استرآبادی که آبا و اجدادش نزد سلاطین
ایران معزز و مکرم بودند و خود نیز در عهد شاه طهماسب صفوی معلم شاهزاده سلطان حیدر میرزا
بود از قریب بیست و پنج سال وکیل السلطنت این درگاه است و سید معزی الیه در جمیع
علوم معقول و منقول تبحر و اعلم علمای عصر خود است در تقوی و زهد و نیک نفسی و حسن خلق
عدیل و نظیر خود ندارد و شعر نیک میگوید و کمال اهلیت دارد و از همه خوشتر آنکه سلطان محمد قطب
قطب شاه بواجبی قدر و مرتبه آن بزرگوار شناخته مرید وار سلوک مینماید و دقیقه از لوازم
تواضع و تکریم او فرو نمیگذارد و چون اعتماد تمام بر اصابت رای آن روشن ضمیر دارد جمیع
جهات خصوص کارهای بزرگ با و رجوع کرده

شیخ محمد مقابی ره

الشیخ محمد بن حسن بن رجب المقابی
اصلا و الرویسی منزلا منسوب است بسوی قریه رویس بتصغیر و بضم راء مهمله است
در لؤلؤة البحرین بعد ذکر اسم و نسب او گفته که شیخ مذکور فاضل و فقیه و امام جمعه و جماعت بوده
و اول کسی است که در بحرین بعد فتح شدن آن در دولت سلاطین صفویه نماز جمعه را آنجا
آورده شیخ مذکور از تلامذه سید ماجد بحرانیست

شیخ محمد مقشاعی

الشیخ محمد بن علی بن یوسف بن سعید
المقشاعی اصلا الاصبعی مسکنا از ارشد تلامذه سید اجل امیر ماجد بحرانیست در لؤلؤه

آورده که وی عالم جلیل القدر بود از تصانیف اوست شرح باب حادی عشر که ناتمام مانده گویند که
آن از جمیع شروح باب مذکور بهتر و نیکوتر است و او را دو پسر بود یکی مسمی بشیخ احمد که فاضل محقق بود
و دیگری شیخ عبد الصمد که جد شیخ علی بن عبد الله بن عبد الصمد صبیحی است الشیخ احمد بن محمد بن

شیخ احمد مقشاعی

علی بن یوسف بن سعید المقشاعی اصلاً الاصبعی مسکناً از افاضل محققین و
واکابر مدققین بود فرزند ارجمند شیخ محمد سابق الذکر است و با شیخ علی بن سلیمان قدمی بحرانی
که ذکرش گذشت همعصر بود و بموجب امر شیخ علی مذکور متولی منصب قضای بحرین شد پس
روزی قضیه و اختلافی میان شیخ احمد و شیخ علی در مسئله طلاق واقع شد شیخ علی مزبور او را
از منصب قضا معزول نمود و هر دو ایشان صورت مسئله را بسوی علمای شیراز و اصفهان
نوشتند پس علمای آن بلاد هم موافقت شیخ احمد مذکور حکم کردند و تخطیه شیخ علی بحرانی در ان
مسئله نمودند شیخ یوسف بحرانی در این مقام فرموده که شک نیست که مشهور در کلام علمای فقه ما نسبت
آنچه شیخ احمد در آن مسئله فتوی داده است و من در کتاب درر نجفیه تحقیق کلام در مسئله مذکوره

شیخ صالح بحرانی

نموده ام الشیخ صالح بن عبد الکریم البحرانی صاحب امل آمل او را به فاضل عالم
و فقیه محدث و صالح و زاهد و عابد ستوده و گفته که وی از معاصرین است الحال در بلده شیراز
اقامت دارد در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ صالح فاضل و پرهیزگار و فقیه بود در اجرای
احکام الهی صلب بود در شیراز متوطن شد و ریاست آن بلاد بسوی او منتهی میگشت و در باب امر
بمعروف و نهی از منکر بنحو بهترین قیام اقامت نمود رعایا و حاکمان آنجا همه بسبب ورع و تقوای ایشان
مطیع و منقاد او بودند رواج علم و تدریس را در آن بلاد بحدی برپا داشت که هیچ کتابی از فنون مختلفه
ببلاد شیراز غالبا یافته نمیشود مگر آنکه تبلیغ او بمقابله بر آن کتاب می یابند وی بامر شاه سلیمان صفوی
متولی منصب قضا شد و چون خلعت و سند منصب مذکور از جانب پادشاه باو رسید پوشیدن
آن خلعت را قبول نکرد پس مردم التماس پوشیدن آن کردند و او را از سطوت غضب سلطان
تخویف نمودند ناچار خلعت را بر پشت خود انداخت از تصانیف اوست رساله در تفسیر اسماء الله الحسنی

ورسالهٔ خمریه و رساله در بیان جبائر است وفات او در بلدهٔ شیراز واقع شد قبرش در آنجا بجوار سید
علاء الدین حسین مشهور و معروف است وی از سید نور الدین عاملی و شیخ علی بن سلیمان بحرانی روایت
داشت و شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی از شیخ صالح مذکور روایت دارد مؤلف گوید در آخر
نسخهٔ کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة صدوق علیه الرحمة که در کتبخانهٔ بعض اعلام موجود است عبارتی
از خط شیخ صالح مذکور بنظر رسیده که آنرا بعد فراغ از قرائت ملک احمد خفری که یکی از شاگردان
شیخ و کاتبان کتاب مزبور است تحریر فرموده چون مشتمل بر سنین قرائت بود در اینجا ثبت نمود
انهاه ایده الله تعالی سماعاً صاحب الکتاب الاعز الاجل الاوحد الامجد مولانا ملک احمد
الخفری هداه الله تع سواء الطریق من اوله الی آخره وکان ذلک فی یوم سبعث خیر البریة السابع
والعشرون من شهر رجب للسنة ۱۰۹۵ وکتب داعیه اقل خلق الله تعالی و احقرهم الی صالح بن
عبد الکریم البحرانی عفا عن والدیه وعنه ولله الحمد وحده وصلی الله علی محمد و آله الاعلام الشیخ

شیخ جعفر بحرانی

جعفر بن کمال الدین البحرانی در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ جعفر مذکور از تلامذهٔ سید
نور الدین علی بن علی بن ابی الحسن عاملی است و هم از شاگردان شیخ علی بن سلیمان بحرانی بود
و از ایشان روایت داشت و ایضاً آورده از پدر خود شنیدم که شیخ جعفر مذکور و شیخ صالح بن
عبد الکریم که ذکرش گذشت هر دو بسبب ضیق معیشت از بلاد بحرین بسوی بلاد شیراز بیرون رفتند
و در آنجا مدت قلیلی ماندند و بلاد شیراز در آن زمان از فضلا و اعیان مملو بود پس این هر دو بزرگوار
اتفاق نمودند بر آنکه یکی از ایشان بسوی هند سفر کند و دیگری در بلاد عجم اقامت ورزد و پس
هر یکی که اول جاه و ثروت یابد دیگری را اعانت کند پس شیخ جعفر بسوی بلاد هند مسافرت نموده
در بلدهٔ حیدرآباد توطن گرفت و شیخ صالح در بلدهٔ شیراز ماند پس از توفیقات ربانیه چنان اتفاق
افتاد که هر یکی از ایشان پیشوای عباد و مرجع آن بلاد شدند و زمام امور و انقیاد ایشان درآمد
وسعادت دنیا و دین فائز شدند شیخ جعفر در بلدهٔ حیدرآباد بشیخیت شهیر و در حق واردین و صادرین
بود و هر که بسوی او میرفت بامطلوب و مراد مراجعت میکرد شیخ یوسف میفرماید که بر چیزی از تصنیفات

او مطلع نشده ام وفاتش در حیدر آباد در سنه یکهزار و هشتاد هجری واقع شد سید علیخان مدنی
صاحب سلافة العصر از جمله شاگردان شیخ جعفر مذکور بود چنانچه در بعض مقامات
آن کتاب ضمنا او را استاد خود خوانده است لیکن ترجمه احوال او علحده در آن کتاب بنظر نرسیده
شاید که او نظم شعرے نداشته لهذا در آن کتاب که موضوع آن ذکر تراجم کملای فن شعر است
متکفل احوالش نپرداخت مؤلف گوید که احتمال کردن صاحب تذکره باینکه شیخ جعفر مذکور شاید نظم
شعری نداشته غلط است چه آنکه شیخ حر عاملی علیه الرحمه که از جمله معاصرین اوست او را از شعرای
ماهرین ذکر نموده چنانچه در امل آمل ذکرش بدین الفاظ آورده الشیخ جعفر بن کمال الدین البحرانی
فاضل عالم شاعر ماهر معاصر رایته بمکة توفی بحیدر آباد

شیخ احمد عاملی نباطی — الشیخ احمد بن الحسین بن محمد بن احمد بن سلیمان العاملی النباطی از فضلاے زمان و نحاریر عالیشان بود شیخ حر عاملی
علیه الرحمه در امل آمل گفته که وے عالم فاضل و ادیب صالح و عابد ورع است شریک درس
من بوده وقتی که پیش شیخ زین الدین بن محمد بن الحسن الشهید الثانی العاملی قدس الله ارواحهم
میخواندم و هم وقت درس من پیش شیخ حسین بن الحسن الظهیرے العاملی و پیش عمم شیخ محمد
بن علی حر عاملی و غیر الشان شریک من بوده و شیخ احمد موصوف در مکه معظمه پیش سید نور الدین بن
عاملی هم قرأت نموده وفاتش در سنه یکهزار و هفتاد و نه هجری در قریه نباطیه اتفاق افتاد

محمد ابن دوست استرآبادی — رحمه الله تعالى الشهید السعید الامیر محمد بن دوست محمد الاسترآبادی از اکابر
علماے عاملین و اعاظم فقها و مجتهدین صاحب قوت قدسیه و ملکه ملکیه بود از اساتذه علامه
مجلسی بود ملا حیدر علی در رساله خود ذکر شریفش بدین عنوان آورده که عابد زاهد و عالم کامل و
فاضل عامل امیر محمد بن دوست محمد الاسترآبادی از مشائخ علامه مجلسی علیه الرحمه است و از امیر
موصوف اجازه روایت داشت و شهادت او در مسجد الحرام واقع شد از سید نور الدین علی بن
ابی الحسن العاملی روایت دارد

محمد محسن — مولانا محمد محسن بن محمد مؤمن از افاضل تلامذه مولانا
السید نور الدین عاملی است و از آنجناب اجازه روایت داشت مؤلف کتاب شد در العقیان

اجازه مذکوره راکه بر ظهر کتابی که محمد محسن مذکور پیش استاد موصوف خوانده بود نوشته دیده بعض عبارات اجازه مذکوره نقل فرموده وآن اینست انهاه احسن الله توفیقه وسهل اسبابه
کل خیر طریقة مقابلة وتحریراً ومراجعة وتقریراً فی اوقات عدیدة وساعات عدیدة آخرها نهار
الاربعاء الثامن من شهر ربیع الآخر فی عام احد وخمسین بعد الالف من الهجرة ثم انه لما کان
المشار الیه بالنهایة هو المولی الجلیل الفاضل الاثیل المتقن محمد محسن بن محمد مؤمن من
اجلاء الاخوان علما واعزهم فهما ووافق شرف الاجتماع به فی مکة المشرفة وطلب من الفقیر
الاجازة له فی روایة ما صح عنی من روایته عن مشایخی بالطرق المعهودة فی الاجازة فاجبته
الی سؤاله وتحقیق آماله لوضوح اماله واستحقاق اکرامه واجلاله فاقول بعد الحمد والصلوة علی
اشرف الانبیاء وخیر الاوصیاء انی قد اجزت له الخ الاجازة ملا صدر الدین محمد بن ابراهیم
الشیرازی معروف بملا صدرا از تلامذه میر باقر داماد وازمشاهیر فضلای زمان صاحب
تصانیف مشهوره است مانند شرح هدایة حکمت وغیره است در لؤلؤة البحرین مسطور است
که ملا صدرا شاگرد میر باقر داماد وحکیم فلسفی وصوفی بحت بود ووفاتش در بصره وقتیکه او متوجه
حج بود در سال هزار وپنجاه هجری واقع شد از تصانیف مبسوطه اوست کتاب الاسفار در
چهار مجلد وکتاب شرح اصول کافی وکتاب شواهد الربوبیة والمشاعر والعرشیة والمبدأ والمعاد
وکتاب مفاتیح الغیب در تفسیر بعض آیات ومسائل فلسفیهٔ اوی وغیره وکتاب اسرار الآیات
کما ذکره فی شرح اصول الکافی ورساله در رد دلائل فخر رازی در اثبات فاعل مختار کما فی شرح
الکافی فی کتاب العقل والجهل وحاشیه بر حکمة الاشراق ورساله در اثبات شوق هیولی
بطرف صورة وتفسیر سوره حدید ملا عبد الرزاق بن علی بن الحسین اللاهیجی از افاضل حکماء
وارباب اهل کلام شاگرد رشید ملا صدرا است در تذکرهٔ نتائج الافکار مسطور است مرد کامل
ومرتاض ملا عبد الرزاق فیاض که اصلش از لاهیج است ودر قم سکونت داشته واز
تلامذه حکیم صدرای شیرازی در علوم عقلیه ونقلیه از عالی دستگاهان ذی استعداد بوده

و مصنف کتاب گوهر مراد است سمند فکرش در میدان سخن هم گرم عنان داشت و طبع موزونش بمضامین تازه و تلاش رنگین لیاقت خوش بیانی و دیوانش مشتمل بر انواع نظم است و قصائد طولانی متعدده در مدح حضرات ائمه عظام و استاد خود حکیم صدرای شیرازی و استاد الاستاد میر باقر داماد و در توصیف شاه صفی صفوی و امرای آن روزگار دارد و در عشره خامس مائه حادی عشر رخت هستی بر بست ازوست - بیت

قسمت ما زین چمن بار تعلق بود و بس   سرو را نازم که آزاد آمد و آزاد رفت

دیگر از تصانیف او است شرح تجرید الکلام موسوم به شوارق الالهام و شرح حدیث حقیقت که آنرا کمیل بن زیاد نخعی از جناب امیر علیه السلام سوال نموده و سرمایه ایمان در اصول دین و حواشی بر شرح جدید تجرید گویند که از ملا عبد الرزاق پرسیدند که اگر کلاغ در چاه افتد چند دلو باید کشید در جواب گفت کلاغ مرغ زیرکی است در چاه نمی افتد **میرزا ابراهیم الشیرازی** پسر ملا صدرا است وی عالم عامل و فاضل کامل در اکثر علوم و فنون سیما در معقولات یکتای زمان و از جمله اساتذه سید نعمة الله جزائری بود بالجمله میرزا از علمای متبحرین و بخلاف پدر خود سالک مسالک حق و یقین بوده چنانچه سید نعمة الله موصوف در بعض تصانیف خود آورده که چون وارد بلدهٔ شیراز شدم بخدمت کسی نرسیدم سوای میرزا ابراهیم پسر ملا صدر الدین شیرازی که جامع علوم عقلیه و نقلیه بود و بسیاری از حکمت و کلام را بخدمت وی قرائت نمودم و حاشیه او را که بر حاشیه شمس الدین خفری بر شرح تجرید است پیش او خواندم اعتقادش در اصول دینیه بهتر از اعتقاد پدرش بود و میگفت که اعتقاد من در اصول دین مثل اعتقاد عوام مومنین است و درین تشبیه سخنش بر صواب بوده و در لؤلؤ البحرین مسطور است که ملا صدرا را پسری بود میرزا ابراهیم فاضل عالم متکلم جلیل نبیل و جامع اکثر علوم بود و خصوصاً در عقلیات و ریاضیات ید طولے داشت و بعضے از علمای بالبدء مدح و ثنای او گفته اند که او در حقیقت مصداق یخرج الحی من المیت بود پیش جمعے از علما قرائت علوم نموده از جمله ایشان پدر او است و باد...

میرزا ابراهیم شیرازی

اینچنین مسلک پدر خود نداشت بلکه بخلاف طریقه پدر در باب تصوف و حکمت بود شیخ عبد النبی قزوینی در تکمله امل الآمل ذکرش آورده و بعد مدح و ثنای بلیغ در حق وی گفته که میرزا ابراهیم آیت الهی در تحقیق و حجت خدا بر اصحاب تدقیق از اعاظم علما و فضلا بود با مسائل عویصه مشکله و دقائق خفیه از فکر خود حل نموده اگر گوییم که بر پدر خود فائق بود تکلف نیست و اگر گوییم که بر جمیع افاضل و امثال خود بهتر بود مبالغه نباشد و همچنین در مدح وی فقرات بسیار آورده و گفته که از تصانیف اوست حاشیه بر حاشیه خفری و رساله انیقه و عجاله ظریفه و تفسیر آیة الکرسی که آنرا بنام سلطان عصر خود نوشته و او بخلاف پدر خود مسلک داشته زیرا که والد او با سلاطین و ملوک ربط داشت با طمع بر دانشمندان و میرزا بخلاف پدر خود با ملوک حسن سلوک می ورزید و تفسیر آیة الکرسی بر آن گواهی میدهد و الله یعلم بواطن خلقه و از تصانیف اوست حاشیه بر شرح لمعه تا کتاب الزکوة و حاشیه بر رساله اثبات واجب محقق دوانی و حاشیه بر الهیات شفا و تفسیر عروة الوثقی وفات او در عهد دولت شاه عباس ثانی صفوی در شیراز بسال یکهزار و هفتاد هجری واقع شد سید الحکما

مرزا رفیعا نائنو

میرزا رفیع الدین محمد بن الامیر حیدر الحسینی الطباطبائی النائینی معروف به میرزا رفیعا منسوب است بسوی نائین بر وزن صاحب بنون قبل از الف و کسر یا و دو نقطه پائین قبل از نون اخیر که نام قریه یا شهرے قریب اصفهان است کما یظهر عن الاتحاف و القاموس از اکابر متکلمین و افاضل متبحرین و اعاظم حکمای متمهرین و از مشائخ علامه اخوند ملا محمد باقر مجلسی بود کما فی کتب الرجال و در اجازه شیخ یوسف بحرانی بتقریب ذکر جمعے از فضلائے کرام که مولانا محمد باقر مجلسے از ایشان روایت داشت مذکور است که از انجمله عالم علامه میرزا رفیع الدین نائینی است که از شیخ بهاء الدین عاملی و ملا عبد الله شوشتری روایت داشت و در سلافة العصر مذکور است که میرزا رفیع الدین مشهور به میرزا رفیعا افضل اهل عصر خود در سنه یکهزار و هشتاد و یک هجری وفات یافت از تصانیف شریفه اوست تعلیقات جلیله بر کتاب کافی وغیره است صاحب تذکره آورده که کتابی فارسی در مسائل فقه طهارت و صلوة مشتمل بر

فتاوای میرزا رفیع الدین مذکور بنظر حقیر رسید که یکی از تلامذه اش محمد مهدی بن سید محمد ضیا
مشهدی جواب هر یکی از مسائل را از و حاصل نموده در آن جمع کرده است و از آن ظاهر میشود
که میرزا رفیع الدین از سادات طباطبائی بود و فاضل فقیه و افضل مجتهدین عصر خود بوده و
جامع کتاب مذکور مدح و ثنای بسیار در حق او ذکر نموده چنانکه گفته است که چون در زمان غیبت امام
علیه السلام بر هر مکلف لازم است که در صورت تعذر اجتهاد خود در تحقیق احکام فقه بر فتاوای مجتهد
حی عادل عمل کند لهذا من بجهت تحصیل مسائل ضروریه عبادات و تحقیق اینکه که افضل علمای عصر
کیست که تقلید او توان نمود در مشهد مقدس رضویه و دار السلطنه اصفهان و دار الفضل قم و از
و مکه معظمه و مدینه مشرفه و سائر بلاد عربستان رفته بملازمت اکثر فضلای عصر رسیده تفحص می بودم
تا آنکه در اصفهان بخدمت عالی حضرت سیادت و نقابت منقبت افادت و افاضت مرتبت
قطب سپهر معرفت و حقیقت مرکز دائره شریعت و طریقت مشید اساس شریعت ممهد قوانین
حقیقت زبده اولاد مصطفوی خلاصه احفاد مرتضوی افضل الفضلا اعلم العلما میرزا رفیع الدین
محمد الحسنی الطباطبائی النائینی که بسیاری از فضلای عصر اذعان افضلیت و اعلمیت و جامعیت
او نموده اند مشرف شدم و التماس درس و استدعای مسائل ضروریه عبادات بطریق سؤال
عرض نمودم توجه فرموده جواب بر سؤال من عنایت نمود مؤلف گوید که از تصانیف لطیفه
شریفه میرزا رفیع مذکور رساله ایست در مباحث اصول دین بفارسی موسوم بشجره الٰهیه در آن
اکثر مباحث لطیف مثل تقسیم موجود و ابطال تسلسل و اثبات واجب تعالی شانه و ما یتعلق به
و تقسیم اسم و ذکر اسمای حسنی و همچنان دیگر مباحث که متعلق نبوت و امامت و معاد و حشر اجساد
و غیر ذلک بنهج خوب در آن مندرج ساخته و رساله مذکوره را بنام بادشاه اسلام پناه و شاه جهان
خان تصنیف فرموده و بعد دیباچه رساله مذکوره میفرماید اما بعد چون عظیم ترین نعمتی که انسان
بآن اختصاص یافته معالم دینیه و معارف یقینیه است که نجات و فلاح نشاتین بتحصیل آن
منوط است و خسران عظیم و عقاب الیم بفقدان و کتمانش مربوط بنده قلیل البضاعت کثیر الخطایا

محمد بن حیدر المدعو برفیع الدین الحسینی الطباطبائی هندی از مسائل متعلقه بمعرفة القبله را در
سلک تحریر و بیان منتظم گردانیده بنهجی ایراد نموده که هر یک از مبتدی و منتهی علی اختلاف المراتب
از آن منتفع گردند و این رساله را بالشجرة الالهیه موسوم گردانیده السید محمد المدعو بمیرزا
ابن شرف الدین علی الجزائری در شذور العقیان مسطور است که وی عالم و محدث
و از تلامذه سید نورالدین عاملی است و از وی روایت حدیث داشته و مولانا آخوند محمد باقر
مجلسی علیه الرحمه از سید محمد موصوف روایت حدیث دارد الشیخ محمد بن علی بن هبة الله
العاملی الطبرانی فاضل کامل و فقیه صالح بود شیخ حر عاملی او را از معاصرین خود شمرده کما فی الامل
الشیخ محمد بن محمد بن الحسین الحر العاملی المشغری از تلامذه شیخ بهاء الدین
عاملیست و در امل آمل آورده که شیخ محمد مذکور عم والد مؤلف این کتاب است عالم و فاضل
و محقق و مدقق و ماهر در علوم عربیت و دیگر فنون آن و شاعر و منشی و ادیب و یگانه عصر خود
بود و در علم و حفظ و حسن کلام و جودت شعر بی نظیر بود قرائت علوم پیش والد ماجد خود و پیش شیخ
بهاء الدین عاملی و شیخ حسن و سید محمد صاحب مدارک و غیر ایشان نموده و سید محمد
مذکور در وصف او قصیده فرموده و شیخ حسن مذکور در وفات او مرثیه گفته از تصانیف
اوست نظم تلخیص مفتاح سکاکی و رساله در اصول فقه و رساله در علم عروض و وفاتش در
سنه ثمان و تسعین و الف واقع شده الشیخ علی بن احمد بن موسی العاملی النباطی
صاحب امل آمل او را به فاضل جلیل القدر و عالم و صالح و عابد ستوده و گفته که او از
ساکنین نجف اشرف و از جمله تلامذه شیخ محمد بن شیخ حسن عاملی و سید محمد بن ابوالحسن
عاملی بود از تصانیف اوست شرح اثناعشریه صلوتیه شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه
السید علی بن خلف بن مطلب بن حیدر الموسوی المشعشعی الحویزی از سلاطین
بلده حویزه بود و در کتاب مجالس المومنین مسطور است که حویزه صاحب معجم گفته تصغیر حوزه است
و آن موضع میان واسط و بصره و خوزستان واقع است صاحب امل آمل آورده که سید جلیل علی

سید محمد مرزا جزائری

محمد هبة الله عاملی

شیخ محمد مشغری

شیخ علی عاملی نباطی

سید علی حویزی

بن خلف که حاکم حویزه بود از فضلای عصر و علمای جلیل القدر و شاعر و ادیب و معاصر شیخ حر است صاحب تالیفات و تصنیفات لائقه است در اصول و امامت و دیگر مباحث و علوم از انجمله کتاب نور المبین در فن حدیث در چهار مجلد است و تفسیر القرآن در چهار مجلد و خیر المقال در شرح قصیده خودش در چهار مجلد در آداب و نبوت و امامت و نکت البیان در یک مجلد و دیوان اشعار جیده یک مجلد است و سید علیخان مدنی در مدح او مبالغه بسیار فرموده و گفته

السید علی بن خلف بن مطلب بن حیدر المشعشعی ملک الحویزة فی هذا العصر اخبرنی بعض الوافدین علینا من تلک الدیار قال کانت بینه و بین السید حسین الشهیر بخلیفه سلطان رابطة محبة فلما بلغه انه ولی الوزارة لسلطان العجم انشد

بشرت بالخیر یا بشری	وجئت بالوفق من ضمیری
لو طار احد بالسرور	لطرت من شدة السرور

الشیخ حسین بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری شیخ حر عاملی علیه الرحمه در امل الآمل آورده که شیخ حسین مذکور عم مؤلف این کتاب فاضل و عالم و فصیح اللسان و شاعر و صالح بود بسوی اصفهان سفر نموده در خدمت شیخ بهاء الدین عاملی رسیده جناب شیخ اورا در خانه خود جا داده بتدریس و تعلیم وے پرداخت تا وقتیکه جناب شیخ در قید حیات بود بخدمتش برای استفاده مشغول بود بعد چندے از وفات جناب شیخ حسین او هم انتقال نمود روایت حدیث از جناب شیخ داشته و من بواسطه پدر خود از وی روایت حدیث دارم و شهید ثانی علیه الرحمه جد مادری او بود باین سبب که شیخ حسین مذکور فرزند دختر شیخ حسن بن شهید ثانی بوده و همچنین برادرش شیخ محمد حر عاملی انتهی

السید ابو المعالی بن القاضی نور الله بن شریف المرعشی الشوشتری خلف ارشد جناب شهید ثالث قاضی نور الله شوشتری بود صاحب امل الآمل آنجناب را به فاضل عالم و حکیم و متکلم ماهر ستوده و گفته که ابو المعالی موصوف صاحب تصانیف و تالیف است

و دیده ام من خط او را که تاریخ کتابتش سنه ست و عشرین بعد الالف بود انتهی کلامه از بعض
اعلام مسموع گردیده که از تصانیف سید ابو المعالی مذکور رساله ایست در احوال شهادت پدر
خود قاضی نور الله نور الله مرقده مولانا عبد الله بن شاه منصور القزوینی مولداً
و الطوسی مسکناً فقیه و محدث بود از تصانیف اوست شرح الفیه ابن مالک فارسی و
رساله در اثبات امامت امیر المومنین علیه السلام فارسی موسوم به غدیریه از معاصرین
شیخ حر عاملی است کما فی الامل الشیخ عبد الله بن عباس الریاحی فاضل صالح
و معاصر شیخ حر عاملی است کما فی الامل الشیخ عبد الله بن عبد الواحد العاملی
فاضل صالح و از جمله معاصرین شیخ حر عاملی است تا مدت دراز مجاور نجف اشرف بود۔
الشیخ عبد الله بن محمد القبعانی العاملی شیخ حر عاملی او را به عالم و فاضل
و عابد و زاهد و صالح و محقق ستوده و گفته که شیخ عبد الله همسبق من بود وقت درس
من پیش جماعتی از مشائخ ما که از جمله ایشان عم معظم شیخ محمد حر بود وی الحال در بلده اصفهان
سکونت دارد مولانا عبد الله بن محمد التونی البشروی از ساکنین مشهد مقدس
روضهٔ رضویه علیه آلاف التحیه بود صاحب امل الآمل آورده که مولانا عبد الله مذکور عالم
و فاضل و ماهر و فقیه صالح و زاهد و عابد و معاصر من است از تصانیف اوست کتاب
شرح ارشاد علامه حلی علیه الرحمه و رساله در اصول و رساله در جمعه و غیر ذلک من الرسائل
و الکتب الشیخ حسین بن شهاب الدین خاندار بن حسین العاملی الکرکی عالم
و فاضل و ماهر ادیب و شاعر و منشی از جمله معاصرین شیخ حر عاملیست کذا فی الامل از
جمله مصنفات اوست شرح کبیر بر نهج البلاغة و عقود الدرر فی حل ابیات المطول و المختصر
و کتاب کبیر در علم طب و کتاب مختصر الشفا در طب و حاشیهٔ تفسیر بیضاوی و دیگر رسائل
در طب و غیره و کتاب هدایة الابرار در اصول دین و مختصر کتاب الاغانی ابو الفرج اصبهانی
و کتاب الاسعاف و رساله رائقة العمل و دیوان اشعار عربی و غیر اینها از کتب وی شعر خوب و جید دارد

خصوصاً اشعاری که در مدح اهل بیت علیهم السلام واقع گردیده در بلده اصفهان مدتی اقامت داشته از انجا بحیدرآباد سفر نمود سالی چند در انجا بوده که برحمت حق پیوست وی بغایت فصیح اللسان و حاضر جواب و متکلم و حکیم تیز فکر و کثیر الحفظ و عظیم الاستحضار بود صاحب سلافة العصر اسم و نسب او را باین عنوان آورده شیخ حسین بن خاندار شهاب الدین بن حسین بن محمد بن حسین بن خاندار الشامی العاملی الکرکی وفاتش در روز دوشنبه نوزدهم شهر صفر سنه ست وسبعین والف اتفاق افتاد عمر شریفش تقریباً به شصت و چهار سال رسیده بود مولف کتاب شذور العقیان آورده که شیخ حسین مزبور را اجازه روایت از شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه داشته چنانچه نقل اجازه اش در آنکتاب مسطور است الشیخ حسین بن عبد اللطیف بن ابی جامع العاملی از معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه در امل آمل او را به فاضل عالم و فقیه ستوده روایت حدیث را بواسطه پدر خود از شیخ بهاء الدین عاملی ره داشته از تصانیف اوست شرح قواعد الاحکام و کتابی در فقه و کتابی در طب و دیوان اشعار دارد طیفور بن سلطان محمد البسطامی صاحب شذور العقیان آورده که طیفور بن سلطان محمد مذکور عالم و فاضل و محدث و عارف بود از تالیفات او مجموعه ایست در اخبار و احادیث و حکایات مفیده که آنرا از کتب معتمده مثل علل و خصال و عیون اخبار الرضا علیه السلام جمع نموده تاریخ فراغ وی از جمع آن کتاب روز چهارشنبه بستم شهر رمضان المبارک سنه احدی وستین بعد الالف بود السید حیدر بن علی بن نجم الدین الموسوی العاملی السکیکی والد ماجد او از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود و او از پدر خود اجازه روایت یافته چنانچه در امل آمل آورده که سید حیدر مذکور فاضل و عالم و فقیه و صدوق و شاعر و ادیب و منشی و معاصر بود و از پدر خود اجازه روایت یافته و پدرش از شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه روایت حدیث داشت شیخ حر عاملی آورده که من در حجه ثانیه در مکه معظمه بودم در انجا بادی

ملاقات نموده آن وقت سنه یکهزار و بیست و شش از هجرت شده بود پس بعد ازین
بمدت یک سال یا دو سال سید حیدر مذکور وفات یافت السید محمد بن علی الحسینی
العاملی عالم عامل و فقیه صالح و از معاصرین شیخ حر عاملی بوده در بلدهٔ کشمیر اقامت
داشت چنانچه در امل آمل آورده که سید محمد بن علی حسینی عاملی ساکن کشمیر عالم و فاضل
و فقیه و نحوی و شاعر و صالح و از معاصرین من است الشیخ محمد بن علی الشحوری
العاملی صاحب امل آمل او را به فاضل و عالم و صالح و عابد ستوده و گفته که وے در
حیدرآباد دکن بود و از تصانیف اوست کتاب تحفة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب و نزد من از کتاب
مذکور نسخه ایست از خط مصنفش تاریخ فراغ وے از تصنیف آنکتاب در سنه یکهزار و دوازده
هجری بوده الله یعلم الشیخ جعفر بن صالح البحرانی از معاصرین شیخ حر عاملی است
چنانچه در امل آمل مسطور است شیخ جعفر فاضل و صالح ورع و فقیه و محدث و از معاصرین
است الشیخ محمد بن حماد الجزائری در امل آمل او را به عالم و فاضل ستوده
و از جمله معاصرین خود شمرده السید جمال الدین بن عبد القادر الحسینی البحرانی
فاضل صالح و شاعر و ادیب ماهر بود و از جمله معاصرین شیخ حر عاملی علیه الرحمه بوده و اشعار
او را در امل آمل آورده السید زین العابدین بن نور الدین علی بن الحسین بن
ابی الحسن الموسوی العاملی الجبعی در امل آمل مسطور است که سید زین العابدین عالم
و فاضل و عابد عظیم الشان جلیل القدر و حسن الشعر و کریم الاخلاق و از جمله معاصرین است
قرائت علوم پیش والد ماجد خود نموده و هم پیش مشائخ من و دیگران مستفید گردید در
روز وفاتش برادرم شیخ زین العابدین بن الحسن الحر قصیدهٔ طویله در مرثیه وے
گفته از جمله قصیده این بیت در تاریخ وفات او گفته شعر

وقد اتا تاریخه سیدا ‌‌ ‌ ‌ قد البس الدهر ثیاب الحداد

السید جمال الدین بن السید نور الدین الحسینی الموسوی العاملی

فرزند ارجمند مولانا سید نور الدین صاحب شواهد مکیه است صاحب امل آمل که همدرس او بوده اورا به عالم فاضل محقق مدقق و شاعر ستوده ستوده و گفته که سید جمال مذکور مدتی با جمعی از اساتذه شریک درس من بوده تا آنکه بسوی مکه معظمه سفر کرده مجاورت آن بقعه اختیار فرمود و بعد چندی بسوی مشهد مقدس رضوی علی راقدها آلاف التحیة و الثناء رفته اقامت ورزید و از انجا بسوی حیدرآباد رفته اقامت ورزید الکنون در انجا مرجع اکابر و اصاغر از علما و فضلاست السید حیدر بن السید نور الدین الحسینی الموسوی العاملی از فضلای صالحین و فقهای کاملین و برادر نامدار مولانا جمال الدین سابق الذکر است صاحب امل آمل عالم فاضل و فقیه صالح و جلیل القدر در حق او فرموده و گفته که سید حیدر موصوف برادر جمال الدین بن سید نور الدین عاملی الکنون در اصفهان اقامت دارد الشیخ احمد بن الحسین بن محمد بن احمد بن سلیمان العاملی النباطی از فضلای متبحرین و علمای عاملین و ارشد تلامذه مولانا السید نور الدین عاملی است در امل آمل مسطور است که شیخ احمد مذکور عالم و فاضل ادیب صالح و عابد و ورع بود در ایامیکه پیش استاد شیخ خود شیخ زین الدین محمد بن الحسن بن الشهید الثانی درس می گرفتم وی بدرس من شریک میبود همچنین وقت قرائت من پیش شیخ حسین بن ظهیری عاملی و پیش عم من شیخ محمد بن علی حر عاملی و غیر ایشان از مشایخ و اساتذه شریک بدرس من بوده و شیخ احمد در مکه معظمه از سید نور الدین عاملی هم تحصیل علوم فرموده در سنه ۱۰۶۹ یکهزار و شصت و نه در قریه نباطیه برحمت ایزدی پیوست رحمه الله تعالی السید رضی بن حسین بن محیی الدین العاملی الشامی المکی صاحب امل آمل آورده که سید رضی مذکور فاضل و شاعر و ادیب معاصر من است تا حال در شهر جیلان اقامت دارد الشیخ احمد بن علی الشیلی العاملی صاحب امل آمل از معاصرین خود شمرده و به فاضل و واعظ و عابد و حافظ و فقیه و محدث ستوده و گفته که در مرثیه شیخ احمد موصوف وقت وفاتش این قصیده گفته ام مرثیه

لقد جاءنی خبر ساءنی ... واحرق قلبی بنار الحزن

مصاب اخ عالم عامل ... فتی فاضل کامل ذی لسن

فما ذاق قلبی طعم السرور ... ولا ذاق جفنی طعم الوسن

فصار بغیضا لدی الحبیب ... وصار قبیحا لدی الحسن

رماه ردی هد رکن الهدی ... واوهن منی المنا والمنن

فآه واه من فقد من ... فقدنا فمن ذا فقدنا ومن

لقد کان عونی علی مطلبی ... ومن یعین بالامر مثلی یعین

وذاک هدایة اهل الضلال ... الی سنن هو خیر السنن

فاین فصاحة ذاک اللسان ... بشرع الفروض وشرح السنن

اتاه الحمام فناح الحمام ... بایدی فنون الاسی فی فنن

ویبکی فیرثم تلک الربوع ... ویبدو من تذکار تلک الدمن

الشیخ حسین بن علی بن محمد بن الحسن بن زین الدین الشهید الثانی العاملی الجبعی فرزند ارجمند شیخ علی مصنف کتاب در منثور است در امل آمل آورده که شیخ حسین مذکور فاضل و صالح و محقق بود قرائت علوم پیش والد خود نموده و فاتش در اصفهان واقع شده و در مشهد مقدس دفن شده و الد ماجد او شیخ علی در کتاب در منثور احوال مصیبت شیخ حسین مزبور ذکر کرده و گفته که صاحب علم و تقوی و مروت بود و در سن بست و دو سالگی بتاریخ بست و یکم شهر ذی حجه سنه یکهزار و هفتاد و هشت هجری درگذشت ولادت او آخر روز سه شنبه ستیم ذی حجه سنه ست و خمسین بعد الالف بود فخر الدین حیدر بن محمود الحسینی اللنگری از تلامذه ملا محمد امین استرآبادی است در سنه احدی وثلاثین بعد الالف کتاب فوائد مدنیه را پیش وی خوانده کذا فی السلافة ورالامیر زین العابدین بن الامیر نور الدین مراد بن علی الحسینی از تلامذه ملا محمد امین استرآبادی

صاحب فوائد مدنیه است مولانا شیخ عبد الرزاق مازندرانی پیش امیر موصوف تحصیل علوم
فرموده و از امیر مذکور اجازه یافته کذا فی الشذور الشیخ عبد علی بن ناصر بن رحمة الحویزی
جامع کمالات و صاحب تصنیفات عالیه است و در امل آمل مسطور است که عبد علی مذکور
فاضل عارف بعربیت و علم عروض و غیرها بود و شاعر ادیب و منشی بلیغ صاحب دیوان شعار
جیده است جماعتی از اکابر عصر خود را مدح فرموده و بسیاری را هجو نموده از تصانیف
اوست کتاب قطر الغمام محی شرح کلام الملوک ملوک الکلام در فن ادب و حاشیه بر تفسیر بیضاوی
و شرح شواهد مطول موسوم بمعول و کتاب در نحو و کتاب در حکمت و کتاب در عروض و رساله
در رمل و کتاب در موسیقی و دیوان شعر فارسی و دیوان شعر عربی موسوم بمجلی الافاضل
و دیوان شعر ترکی و تحصیل علوم نموده است شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه و شیخ عبد اللطیف
بن علی بن ابی جامع عاملی نموده و سید علیخان مدنی در سلافة العصر مدح و ثنای بسیار
او را ستوده و قدری از اشعار آبدار او نقل فرموده من شاء فلیرجع الیه الشیخ عبد علی
بن جمعة العروسی الحویزی ساکن شیراز از اکابر علمای عالمین و اعاظم فقها و مفسرین
و افاخم ثقات و محدثین و از معاصرین شیخ حر عاملی علیه الرحمه بود چنانچه در امل آمل ذکر
شریفش بدین نمط مسطور است شیخ جلیل عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی ساکن شیراز
عالم فاضل و فقیه و محدث ثقه و پرهیزگار و شاعر و ادیب است و جامع علوم و فنون
از جمله معاصرین من است از تصانیف شریفه او است کتاب نور الثقلین در تفسیر
قرآن مجید در چهار مجلد و ایضاً شیخ حر عاملی ره در وصف تفسیر مذکور میفرماید و قد احسن
فیه واجاد حیث نقل فیه احادیث النبي و الائمة علیهم السلام فی تفسیر الآیات من اکثر اهل الحدیث
و لم ینقل عن غیرهم و قد رأیته بخطه و استکتبته منه وله شرح لامیة العجم و غیر ذلک من التصانیف
ابو المحاسن امیر فضل الله بن محب الله دستغیب از تلامذه میرزا محمد
استرآبادی صاحب الرجال و علامه سید ماجد بن هاشم بحرانی است مؤلف شذور العقیان

آورده سید اجل امیر فضل الله ابو المحاسن بن محب الله دست غیب فاضل و عالم و عابد زاهد ورع و صالح جلیل القدر عظیم الشان بود شاگرد میرزا محمد استرابادی و سید ماجد بحرانی است و سید ماجد مذکور در اواخر شوال یا در اوائل ماه ذی قعده سنه ثلث و عشرین بعد الالف برای او بر ظهر نسخه تهذیب الاحکام اجازه روایت نوشته و در اجازه مذکوره مسطور است ولما تشرفت بلقاء السید السند الفاضل الامجد الجامع بین حسب الفضل و کرم المحتد الموقف نفسه علی اداء اعلاق الکمال و القاصر همته علی اکتساب العلوم و الاعمال عز الشریعة و الدین ابی المحاسن فضل الله بن السید الحسیب النسیب الاوحد من کرم الاصول و الفروع ابو فهد النقیب السید محب الله دست غیب استجازنی فاجبته الی ذلک و ان لم اکن اهلا لسلوک هذه المسالک فاقول انی قد اجزته رفع الله علوه و ضاعف سموه الی آخر الاجازه۔

السید قاسم بن محمد الطباطبائی الحسنی الزواری القہپائی سولد آ مؤلف جامع الرواة و رابع الفاظ ستوده جلیل القدر عظیم الشان رفیع المنزله فاضل کامل بارع فی العلوم العقلیه و النقلیه و له خصائل حسنه و آورده که او از وطن خود بسوی اصفهان سفر کرد و در آنجا از شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه سماعت حدیث نمود از تصانیف شریفه او ست تعلیقات بر کتب اربعه مشهوره و جمله کتب فقهیه و کلامیه و اصولیه دیگر از تصانیف او رسائل کثیره اند از آنجمله رساله در بحث بداء و رساله در فلاحت لذا قال صاحب العالی الطباطبائی فی حواشیه علی امل الآمل و مؤلف شنیده۔ العقیان آورده که سید قاسم مذکور شنوده است علم از آخوند ملا محمد تقی مجلسی روایت دارد و مولانا ابو القاسم جرفادقانی از سید قاسم مذکور روایت داشته الشیخ حسین بن الحسن العاملی المشغری از تلامذه شیخ بهاء الدین عاملیست شیخ حر عاملی در امل الآمل آورده که شیخ حسین مذکور فاضل و صالح جلیل القدر و شاعر و ادیب بود و قرات علوم و استفاده فنون از حضرت شیخ بهاء الدین عاملی فرموده و از تلامیذش شیخ محمد بن الحسن بن الشهید الثانی استفاده فرموده او لا کجا بسوی هند سفر کرد

بعد از ان بسوی اصفهان آمد و از انجا بسوی خراسان ہم در انجا رحل اقامت انداخت
تا اینکه انتقال نمود و شیخ حر عاملی آورده که عموی من شیخ محمد بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری
مبالغه بسیار در صفت فضل و علم و فصاحت و بزرگیش مے فرموده و از جمله کتب او انچه دیده ام
کتاب النکاح از تذکرة الفقها است و بر آن نسخه بخط شیخ بهای علیه الرحمه اجازه برای شیخ حسین
مزبور نوشته دیده ام و شیخ حر عاملی آورده که من بواسطه عم خود شیخ محمد مذکور از شیخ حسین
عاملی مشغری روایت دارم انتهی ترجمه کلامه السید حسین بن الحسین بن یونس بن محمد
بن ظهیر الدین علی بن زین الدین بن الحسام الظهیری العاملی العیناثی
استاد شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل آمل آورده که سید حسین مذکور فاضل و عالم و ثقه و صالح
و زاهد و عابد ورع و فقیه ماهر و شاعر بود و اکثر فضلا معاصرین بخدمتش مستفید شدند بلکه جماعتی
از مشایخ سابقین از افاداتش بهره مند شده اند و اکثر تلامذه اش ببرکت انفاس او محسوب
در زمره علما و فضلا گردیده شیخ حر عاملی آورده که اکثر کتب عربیه و فقهیه و دیگر فنون را پیش
استاد خود سید حسین موصوف خوانده ام و از جمله انچه که خوانده ام کتاب مختلف علامه حلی ست
از تالیفات او کتب و رسائل متعدده اند از انجمله کتابی در حدیث و کتابی در عبادات و دعاها
و او اول کسے است که اجازه بمن داده و در قریه جبع سکونت داشت و هم در انجا وفات
یافت ملا حسن علی بن ملا عبد الله شوشتری فرزند ارجمند ملا عبد الله شوشتری و از مشایخ
اخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بود روایت حدیث از والد ماجد خود و از شیخ بهاء الدین
عاملی داشته چنانچه صاحب امل آمل بعد صفت و مدح او نقل فرموده و مرزا محمد طاهر
نصرآبادی در تذکرة الشعرا آورده که ملا حسن علی یگانه گوهر بحرین علوم عقلی و نقلی ملا عبد الله
شوشتری که مثل خورشید محتاج بتوصیف و تعریف نیست نیر سپهر فضیلت و بدر فلک
فطانت و جامع علوم و حاوی فروع و اصول بود بجودت طبع و حدت ذهن امتیاز تمام از
اقران و امثال خود داشت و نیز در آن تذکره این مصراع مشتمل بر تاریخ وفات ملا حسن علی مذکور

ملا حسن علی شوشتری

نقل کرده افسوس از مقتدای اہل ایران برین تقدیر وفاتش در ۱۰۶۹ھ یکہزار و شصت و نہ
ہجری بوده باشد و صاحب سلافۃ العصر سال وفاتش را در سنہ تسع و ستین و الف گفتہ
مؤلف شذور العقیان آورده کہ ملا عبد اللہ تستری در سنہ عشرین بعد الالف برای
فرزند ارجمند خود ملا حسن علی تستری اجازه نوشتہ و در آن سفر باید بعد الحمد و الصلوٰۃ
فقد اجزت لولدی و فلذة کبدی المترقی من حضیض التقلید الی اوج الیقین السالک
مسالک التقی الصاعد معاعد الاجتہاد و الناسک مناسک السداد ابو الحسن الشہیر
بحسن علی احسن اللہ الیہ فی الدارین و اعلی مقامہ فی النشاتین بعد ان قرء علی فی
فنون العلم کتبا کثیراً و صحفا غزیرا سیما فنون علوم الدین من الاصول و الفروع و
الحدیث و بلغ مع صغر سنہ اعلی المراتب و فاز فی اوائل عمره باسنی المطالب مد اللہ تعالی
فی عمره و وقاه جمیع الشرور و جعلنی فداه من کل محذور ان یروی عنی ما صح لی روایتہ
من فنون العلم سیما العلوم الدینیۃ و ما یتعلق بہا من اصول و فروع و معقول و مشروع
الی آخر الاجازة و از سلطان الحکما و برہان العلما معز الدولہ قاضی معز الدین محمد معاصر
علامہ مجلسی علیہ الرحمہ اجازه روایت یافتہ تاریخ کتابتش در ماه ذی حجہ سنہ خمس و ثلاثین
بعد الالف بود و در سنہ ثلاثین بعد الالف از شیخ بہاء الدین عاملی علیہ الرحمہ اجازه یافتہ
و نقل بعض عبارت آنہا در شذور مسطور است الفاضل الجلیل ملا خلیل بن غازی
القزوینی از شارحین کتاب کافی کلینی و مشاہیر فضلا و شاگرد شیخ بہاء الدین علیہ الرحمہ
بود شیخ حر عاملی او را بہ فاضل و عالم و علامہ و حکیم و متکلم و محقق و مدقق و محدث و فقیہ ستوده
از جملہ تصانیف اوست شرح کافی کلینی در فارسی و شرح دیگر عربی و شرح عدة الاصول و
رسالہ در جمعہ و حاشیہ بر تفسیر مجمع البیان و رسالہ نجفیہ و رسالہ قمیہ و غیر ذالک نیز آورده
کہ من او را در حجہ اولی در مکہ معظمہ دیده ام مجاورت آن بقعہ شریفہ اختیار نموده بود
وی در آن ایام بتالیف حاشیہ تفسیر مجمع البیان مشغول بود و سید علیخان مدنی در

سلافة العصر که ابتدای تالیفش سنه یکهزار و هشتاد و یک هجریست آورده که ملا خلیل مذکور
از فضلای اهل این عصر و علمای موجودین این زمان است از تصانیف او دو شرح
بر کتاب کافی کلینی است یکی فارسی و دیگری عربی و شرح عدة الاصول در اصول فقه و
کتابهای دیگر است و هر دو شرح عربی و فارسی بنظر مؤلف رسیده و شرح عربی که موسوم
بشافیست در سال یکهزار و شصت و چهار هجری بشغل آن پرداخته و چون در سال مذکور
شاه عباس ثانی صفوی وارد قزوین شد فرمایش شرح دیگر بزبان فارسی باو نمود
پس او شرح فارسی هم مسمی بصافی در همان سال شروع فرموده و آنرا در عرض مدت
بیست سال در مجلدات سی و چهارگانه باتمام رسانید و تاریخ اتمام مجلد اول از شرح
فارسی ماه محرم سنه یکهزار و شصت و شش هجریست و تاریخ تمام جلد آخر از شرح کتاب
مذکور که شرح کتاب الروضه از کافی است سنه یکهزار و هشتاد و چهار هجری است
میرزا طاهر وحید در روزنامچه خود بتقریب ورود شاه عباس ثانی صفوی در قزوین نوشته
چون خاطر همایون و ضمیر خیریت مقرون پیوسته متوجه برواج و رونق دین مبین و ملت
متین میباشد فضلای عظام را که وارثان علوم انبیا و حامیان ملت بیضا اند همواره
بتجلیل و تعظیم و اکرام مسرور می نمایند بعد از ورود دار السلطنه قزوین جامع علوم معقول و منقول
[illegible] مولانا خلیل قزوینی را که از اجله علمای عصر و فحول دانشمندان
[illegible] بمجلس اقدس [illegible] مقدس طلب داشته آن گروه [illegible]
[illegible] مجلس مولانا خلیل الله را بخطاب مستطاب سرافراز ساخته
[illegible] کتاب [illegible] کلینی را که [illegible] مصطفوی بدان
[illegible] گفتگوهای ایشان بلغت فارسی
[illegible] اشرف باسم مولانا محمد تقی مجلسی شرف صدور یافت
[illegible] فضیلت نماز جماعت برپیشگاه ضمیر منیر

پرتو وضوح افکنده بود رقم اشرف الطلب عالم ربانی و موید بتائیدات آسمانی سالک طریق
انیق عرفان و بلید شوارع ایقان مولانا محمد محسن کاشانی نفاذ یافت مؤلف قصص العلماء
آورده که ملا خلیل قزوینی در دو مسئله بر خطا رفته یکی آنکه ترجیح بلا مرجح جائز است اما نه
رغیفی جائع که بدون ترجیح یکی را بر میدارد و مانند قدحی عطشان و مانند اینکه در مکانیکه
مسطح باشد و آبی بر آن ریزند باید آن آب بهیچ سمت روان نشود و حال اینکه میشود
و متکلمین این موارد نقض را متعرض شده‌اند جواب و مثال اول باین نحو است
که اراده در امثال این مقامات مرجح است و اگر ترجیح بلا مرجح جائز باشد انسداد
ابواب اثبات صانع لازم آید چه ممکن مساوی الطرفین است یعنی وجود و عدمش
بالنسبه بذاتش مساوی است پس اگر ترجیح بلا مرجح جائز باشد لازم آید که بتواند وجود
ممکن بی صانع متحقق شود پس اثبات واجب الوجود نتوان نمود مسئله دوم ملا خلیل بر آن رفته اینکه شکل
اول نتیجه نمیدهد زیرا که مستلزم دور است از اینکه نتیجه موقوف بر کبری است و کبری نیز موقوف بر
نتیجه و دور باطل است پس شکل اول باطل است پس استدلال بشکل اول در هر مقام
باطل است و این شبهه را شیخ ابوسعید ابوالخیر کرده و بشیخ ابوعلی بن سینا فرستاده
نوشته که شما استدلالیان باید هر مطلبی را بیکی از اشکال اربعه تمام کنید و تمامیت ثلثه
موقوف بر تمامیت شکل اولست چه آن سه شکل باید بشکل اول تمام شوند و شکل اول
مستلزم دور است چه نتیجه موقوف است بر اندراج اصغر تحت اکبر بتقریبیکه مقدم
و هر دلیلی تا بشکل اول در نیاید تمام نخواهد بود چنانکه شما را این گمان است و شکل
اول بدیهی الانتاج است چنانکه شما میگوئید با اینکه این مستلزم دور و دور باطل است
چون این شبهه بشیخ رئیس رسید در جواب نوشت که دور باجمال و تفصیل مندفع است
چه جهت دور مختلف است زیرا که کبری موقوف بر نتیجه اجمالاً و نتیجه موقوف است بر کبری
اجمالاً الحاصل چون ملا خلیل این دو مسئله را اختیار نمود اشتهار در اعصار یافت

وچون بسمع علماء اصفهان رسید اشد آقا حسین خونساری و امثال او بنهایت در مقام تخطیه
و انکار بر آمدند و چون انکار و تشنیع ایشان بگوش ملا خلیل رسید روانه اصفهان شد که
با ایشان درین باب مجادله نماید پس وارد مدرسه شد که آقا حسین در آنجا تدریس میکرد
و آقا حسین اندرون خانه بود ملا میرزا محمد بن حسن شیروانی در مدرسه بود و در نزد
آقا حسین درس میخواند و اتفاق افتاد که ملا خلیل بحجرهٔ ملا میرزا وارد شد و وی از
کیفیت احوال او استفسار نمود در جواب گفت که من ملا خلیل قزوینی میباشم و شنیدم
که آقا حسین درین دو مسئلهٔ معروفه بر من تشنیع و انکار نموده آمدم تا با او مناظره کنم
ملا میرزا گفت که شما بگوئید که چرا در شکل اول صغری و کبری مستلزم نتیجه نیستند ملا خلیل
گفت برای اینکه دور لازم می آید و دور باطلست پس شکل اول باطل خواهد بود ملا میرزا
گفت که همین دلیل شما شکل اولست و مشتمل ست بر صغری و کبری و نتیجه و شما صغری و
کبری را مستلزم نتیجه نمیدانید پس دلیل شما بنا بر مذهب شما فاسد است پس ملا خلیل
صبر نکرد تا آقا حسین بیرون آید بلکه بلا فاصله برخواست و بر درازگوش خود سوار شد
و بقزوین مراجعت کرد انتهی کلامه بالجمله بعض کلامهای ملا خلیل موصوف چون از جادهٔ
قبول و اعتدال بیرون اند بجهت آن مورد ایراد و اعتراض گردیده چنانچه مولانا شمس الدین
محمد شیرازی که از جملهٔ معاصرین او است در بعض رسائل خود میفرماید قدمت الی مکة زادها
الله شرفا و تعظیما المولی الفاضل ملا خلیل القزوینی حاجا و زائرا فی بیتی و ذکر لی انه
کتبت حاشیة علی عدة الشیخ علیه الرحمة و الغفران ارسلها الیک لتطالع فیها فلما کنت فی
جناح السفر الی الحجاز صانها الله عن الاعواز طالعتها فی الطریق فوجدت فیها اشیاء
کثیرة نسبها الی اصحابنا الامامیة علیهم المغفرة و الرضوان و هم براء منها و صرحوا بنفیها فی
تصانیفهم لموافقتها الاصول الاشعریة کنسبة القبائح و المعاصی الی الله تعالی فلما قدم الی
الحجاز ذکرت له ما علمت له من تصنیفه من مخالفة کلامه لکلام الاصحاب فاجاب بان الکلی

مخالفت لاصول ابن بابویه وجمیع اصحابکم الا الرواة وزعم ان علمائنا حتی الشیخ المفید
والسید المرتضی والشیخ الطوسی وسلطان المحققین نصیر الملة والدین قدس اسرارهم
اخذوا اصول دینهم من المعتزلة وسلکوا منزلة مسلکهم ولیس لهم دلیل من الکتاب و
السنة ویسمی المعتزلة واصحابنا القدریة ویسمی الاشاعرة الجبریة ویسمی الرواة الذین نسبوا
معاصی العباد الی الله تع ونفسه الشریفة بل الامر بین الامرین واخترع وابتدع
فی کل مسئلة من المشیة والارادة والقضاء والقدر وغیرها معنی غیر ما قاله اصحابنا
الامامیة الذین اخذوا معالم دینهم عن الائمة المعصومین ودونوها فی التفاسیر وکتبهم
الکلامیة ونسب ما خطر بباله من غیر دلیل الی الائمة علیهم السلام فقلت له ما ظفرت الی
الآن بشیء من کلام اصحابنا ما تنسب الیهم فقتی الی کتاب ذکروا ما نسبت الیهم فقال
المراد باصحابنا رواة الاحادیث ثم قال لی وقد ذکرنا مفصلا فی حاشیة عدتنا
واستدللنا بالاحادیث الواردة عن الائمة نرسلها الیک فطالع فیها بعین الانصاف
فطالعت فیها کما ذکره من غیر ان یکون قصدی تزییف کلامه لکن الحق ابلج والباطل
لجلج فوجدت فیها اشیاء لیس لها طائل تحتها ووجدت قائلها کالراقم علی الماء
فاستدل علی صحتها بدلائل اوهن عن بیت العنکبوت وحاصل کلامه تخطیة علمائنا
وتعییرهم وتوبیخهم بمتابعة المعتزلة فی اصول الدین انتهی کلامه ونیز صاحب قصص العلماء
آورده که ملا خلیل قزوینی مقبره اش بالفعل در قزوین ومدرسه هم در جنب مقبره اش
میباشد که منسوب باوست وآن مدرسه بالفعل خرابست ومعلوم نشد که او از که اجازه
دارد لکن اخباری مسلک وصاحب فضل است واز جمله تلامذهٔ او آقا رضی قزوینی است
که بسیار فاضل بود وجامع وصاحب تالیفات بود ونیز در قصص مسطور است که ملا خلیل را
پسری بود فاضل معروف بملا سلیمان بن ملا خلیل وصاحب تالیف است وفات
ملا خلیل علی ما نقله صاحب شذور العقیان در سنه تسع وثمانین والف اتفاق افتاد

ملا باقر برادر ملا خلیل

مولانا محمد باقر بن غازی القزوینی فاضل جلیل وبرادر ملا خلیل سابق الذکر است چنانچه در امل آمل مسطور است که ملا باقر برادر ملا خلیل فاضل عالم متکلم جلیل القدر است از و است حاشیه بر حاشیه عدة الاصول برادرش ملا خلیل مولانا

ملا شمس الدین

شمس الدین محمد الشیرازی درکتاب شذور العقیان فی تراجم الاعیان مسطور است که شمس الدین موصوف عالم و فاضل وبصیر باحکام وعارف بتفسیر قرآن ومذاهب بود واز معاصرین ملا خلیل قزوینی است شمس الدین مذکور در بعض رسائل خود سفر نامه رزقنی الله تعالی بفضله وکرمه مجاورة بیت الله الحرام ووفقنی لمقابلة احادیث ائمة الهدی صلوات الله وسلامه علیهم علی الدوام ثم سالته عند قبر رسوله علیه السلام ان یرزقنی علما نافعا یخلصنی من اسر النفس الامارة بالسوء وحبائل الشیطان وهدانی منه الی مطالعة تفاسیر القرآن وعرفت مذهب اصحابنا الذین اخذوا معالم دینهم من اصول اهل البیت علیهم السلام فی الایات التی اختلف فیها فی علم الکلام مؤلف را براحوال او اطلاعی دست نداد

ملا صالح مازندرانی

مولانا حسام الدین محمد صالح بن احمد المازندرانی از مشاهیر فضلا وصنادید علما وشارح کافی کلینی وداماد اخوند ملا محمد تقی مجلسی بود گویند زوجه وی آمنه دختر ملا صالح فاضل وعالم محقق وصاحب تصانیف لائقه است روایت حدیث از اخوند موصوف وارد واز تصانیف شریفه او چندین مجلد شرح اصول کافی بزبان عربی که بسیار متین ومبسوط مشهور است وشرح زبدة الاصول وشرح معالم الاصول وشرح کتاب من لا یحضره الفقیه وحاشیه بر شرح لمعه وغیر آنها ملا حیدر علی مجلسی علیه الرحمه در رساله نسب خود آورده که ملا محمد صالح مازندرانی را از صبیه ملا محمد تقی مجلسی چند پسر بودند اول فاضل علامه آقا محمد هادی دوم ملا نور الدین محمد سوم ملا محمد سعید متخلص باشرف چهارم فاضل عالم ملا حسن علی پنجم ملا عبد الباقی ششم ملا محمد حسین وهریک از ایشان را اولاد نامدار بهم رسید

شیخ فخر الدین صاحب مجمع البحرین

الشیخ فخر الدین بن محمد علی بن طریح النجفی

از مشاهیر علمای محدثین و لغویین و فضلای متبحرین بود کتاب مجمع البحرین که مشتمل بر علم لغت از لغات قرآن و حدیث امامیه اثنا عشریه است بی نظیر و بی عدیل در این باب است شیخ یوسف بحرانی گفته که شیخ فخر الدین بن طریح نجفی فاضل محدث و لغوی و عابد و زاهد و ورع بود و از جمله تصانیف او کتاب مجمع البحرین و مطلع النیرین در تفسیر لغات قرآن مجید و احادیث امامیه است لکن احاطه تمام بذکر جمیع لغات احادیث و قرآن نکرده است و دیگر کتاب منتخب در جمع مراثی و خطب و کتاب شرح مختصر نافع و کتاب تمییز المشترکات من اسماء الرجال لکن خالی از اجمال نیست و کتاب الاربعین بالجمله شیخ مذکور از فاضل عالم شیخ محمد بن جابر نجفی روایت دارد و او بواسطه شیخ محمود بن حسام الدین جزائری از شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه روایت داشت و علامه سید هاشم بحرانی مؤلف غایة المرام از شیخ فخر الدین مذکور روایت دارد و ایضاً در رساله مزبوره آورده که شیخ فخر الدین مذکور از سید جلیل القدر میر شرف الدین که شاگرد میرزا محمد استرآبادی بود روایت دارد و شیخ فخر الدین را پسری بود صفی الدین که فاضل عالم و صاحب تالیف و تصانیف و از مشائخ اجازه است و وی از پدر خود شیخ فخر الدین روایت دارد مؤلف گوید که کتاب المراثی و الخطب که در ذیل تصانیف شیخ مزبور مذکور شد اشتهار تمام دارد و کتاب مذکور مشتمل بر مجالس تذکره مصائب حضرات اهل البیت علیهم الصلوة و السلام و قصائد در مراثی حضرت امام حسین علیه السلام از منظومات شعرای عرب است و معروف و مشهور به منتخب فخری است لکن نسخهای آن در ترتیب و زیادت و نقصان و امثال آن با یکدیگر مطابقت ندارد صاحب تذکرة العلما آورده که بر پشت بعض نسخ مجمع البحرین مکتوب یافته شد که وفاتش در سنه یکهزار و هشتاد و پنج (؟) هجری واقع شد و تاریخ آن درین آیه کریمه یافته اند و یطوف علیهم ولدان مخلدون و تاریخ دیگر بخط فرزندش صفی الدین است و ایضاً آورده که تاریخ تصنیف کتاب مجمع البحرین که در آخرش مکتوب است سنه یکهزار و هفتاد و نه هجری است

الشیخ محمد بن سلیمان المقابی البحرانی منسوب است بسوی مقابا که قریه از بحرین
است و وی از تلامذهٔ شیخ علی بن سلیمان قدمی بحرانی بود که ذکر او گذشت و از او روایت دارد
و بعد از شیخ علی مذکور در علوم بدرجه عالی رسید تا آنکه مرجع بلاد و عباد گردید و بعد از وفات
شیخ صلاح الدین بن شیخ علی بن سلیمان منصب ریاست و قضا بتائید سلطان و
اکابر بلاد بشیخ محمد بن سلیمان مذکور مفوض گشت و شیخ را از اولاد ذکور سه پسر فاضل
و مجتهد بودند کما یظهر من لؤلؤة البحرین الشیخ عبد النبی بن محمد بن سلیمان المقابی
البحرانی پسر بزرگ شیخ محمد سابق الذکر است و از دیگر فرزندانش افضل و اعلم و فقیه و مجتهد
و ورع و صالح بود امامت جمعه و جماعت در قریه مقابا بعد از شیخ احمد بن شیخ محمد بن
یوسف بحرانی داشت و در اطلاع بر فروع فقه و احاطه بآن احدی ثانی او نبود شیخ یوسف
گوید من در صغر سن خود او را دیده ام وقتیکه بملاقات جد و پدر من در بعض اعیاد آمده
بود الشیخ سلیمان بن محمد بن سلیمان المقابی البحرانی برادر شیخ عبد النبی سابق الذکر
و خلف اوسط شیخ محمد بن سلیمان است شیخ یوسف بحرانی در ذیل احوال شیخ محمد آورده
که پسر دوم او شیخ سلیمان نام داشت و او هم فاضل بود و در بحرین در طریق مکه وفات
یافت الشیخ زین الدین بن محمد سلیمان المقابی البحرانی در لؤلؤة البحرین مسطور است
که وی پسر سوم شیخ محمد بن سلیمان مقابی بحرانیست ظاهرا وی کوچک ترین پسران
او بوده سالها در حیات بود تا آنکه فرقه خوارج بر بلاد بحرین تسلط یافتند قبر او با قبر پدر
و برادر او در قبه ایست که در قریه مقابا واقعست الشیخ سلیمان بن صالح بن احمد
بن عصفور بن احمد بن عبد الحسین الدرازی البحرانی منسوب است بسوی قریه
دراز که از قرای بحرین است و دراز بفتح دال و راء مهملتین و زاء معجمه در آخر شیخ یوسف
بحرانی آورده که شیخ سلیمان بن صالح مذکور عم جد من شیخ ابراهیم بن احمد بود و فاضل فقیه
و محدث بود و شاگرد شیخ علی بن سلیمان بحرانی است و در کنار برادر خود شیخ احمد که پدر جد من بود

پرورش یافت وی در اول شباب خود از برای پدر جدم که شتیها بجهت غوص داشت غوص میکرد پس با این مرضی باو رسیده برادرش شیخ احمد از راه شفقتی که بحال او داشت او را از غواصی منع کرد و امر بملازمت درس نمود و شیخ محمد بن سلیمان مقابی را از برای تعلیم او مقرر فرمود و شیخ محمد بن سلیمان مذکور اولا پریشان حال بود بلکه حال هر دو ایشان چنین بود تا آنکه حق تعالی ایشانرا بدرجات عالیه و مراتب فائقه موفق ساخته بسعادت دنیا و آخرت رسانید و هر دو ایشان بخدمت شیخ علی بن سلیمان قدمی بحرانی تحصیل علوم نمودند و شیخ سلیمان مذکور با وجود اشتغال بتدریس و ملازمت علم مشغول بامر تجارت بود و صاحب سخا و بخشش بود و در قریه خود در مسجدی که معروف به مسجد القدم است امامت جمعه و جماعت داشت حکایت کرده اند که هرگاه وقت غوص میرسید و کشتیهای اهل قریه از غوص بر می آمد شیخ سلیمان بن صالح مذکور میرفت و جمیع آنچه ایشان از قسم لولو و قمشه می آوردند می خرید و تاجران بلاد بحرین هم از برای خریدن لولو بخانه شیخ مذکور می آمدند زیرا که اهل قریه سوای شیخ مذکور بدست دیگری نمی فروختند و او بدست تجار بنفع میفروخت و میان ایشان تقسیم آن نفع سود میکرد روزی شخصی از اهل قریه لولوی بزرگ بقیمتی اندک بدست او فروخت ناگاه چون باصلاح آن امر نمود بسیار خوب آمد و بقیمت بیشتر فروخته شد پس هرگاه آن شخص آمد شیخ کیفیت حال او بیان فرمود و گفت من از این قیمت راس مال خود را میگیرم و باقی از تست آن شخص قبول نکرد و گفت اکنون آن همه مال تست زیرا که من هرگاه آنرا بتو فروختم اگر فاسد ظاهر میشد نقصان بر تو بود پس زیادت هم از برای تست شیخ راضی نشد تا آنکه دیگران چنین قرار دادند که بعضی از آن زیادت را شیخ بگیرد و بعضی را بآن شخص بدهد و وفات شیخ مذکور در سال یک هزار و هشتاد و پنج هجری در کربلای معلی واقع شد و او از شیخ علی بن سلیمان بحرانی روایت احادیث داشت و شیخ محمود بحرانی از او روایت دارد شیخ حر عاملی علیه الرحمه در امل الامل ذکرش چنین آورده که شیخ سلیمان بن عصفور درازی بحرانی فاضل فقیه محدث ورع و عابد از جمله معاصرین است

علامه آقا حسین بن جمال الدین محمد الخوانساری از مشاهیر علمای امامیه و کملای

آقا حسین خوانساری

محققین فرقه حقّه ناجیه اثنا عشریه کثّرهم الله فی البریه سرآمد جهابذهٔ اعلام و مرجع فحول کرام و
علمای فخام و مستند هر خاص و عام صاحب تصانیف دقیقه لائقه و تواليف عالیه فائقه است
از مصنفات شریفه او کتاب مستطاب مشارق الشموس فی شرح الدروس اگرچه ناتمام مانده
اما بر کمال تبحر و حذاقت او در فن فقه دلالت تام دارد صاحب امل آمل در وصفش آورده
فاضل عالم حکیم متکلم محقق مدقق ثقة جلیل القدر عظیم الشان علامة العلماء فرید العصر له مؤلفات
منها شرح الدروس حسن لم یتم و عدة کتب فی الکلام و الحکمة و ترجمة القرآن الکریم و ترجمة
الصحیفة الکاملة و غیر ذلک من المعاصرین اطال الله له البقاء نروی منه اجازةً و سید علیخان
مدنی در سلافة العصر علامه موصوف را بمدائح بالغه ستوده و صاحب قصص العلما بعد وصف علامه
موصوف آورده که آنجناب چون در معقول و منقول تدریس میکرد لهذا او را استاد الکل فی الکل
نامیده‌اند و نیز آورده که علامه موصوف در علم منقول خدمت محقق سبزواری آقا محمد باقر صاحب ذخیره
تلمذ داشته و تا مدت دوازده سال خدمت او مانده و اجازه از وی یافته و دختر محقق سبزواری
نیز بحباله خود در آورده و پسرش آقا جمال از دختر موصوف تولد یافت و میرزا محمد طاهر نصرآبادی
اصفهانی در تذکرة الشعرا که سال تصنیف آن سنه یکهزار و هشتاد و سه هجری است بتقریب
ذکر علما و فضلا گفته که آقا حسین خلف امجد فضیلت و غفران پناه مولانا جمال الدین خوانساری
ذات منبع البرکاتش کوکبی است از افق آگاهی لامع وجود شریفش اختریست از فلک
هوشمندی ساطع جیب نرمی کلامش مرهم خستگان جفا و رشحهٔ خامه گوهر بارش بهار ان
تحصیل را شربت شفا بام کمالاتش را برهان سلّم نردبان و ارشاد دروس حقائق مآلش
مستغنی از شرح و بیان و در بساط لازم انبساطش جلال حاشیه و در جنب متن کلامش
قدیم تقویم پارینه جناب الیشان در عنفوان شباب جهت تحصیل علم باصفهان که صدف
گوهر فضلاست تشریف آورده در اندک زمانی بموجب فطرت عالی سبقت از اقران بل
از فحول علمای سلف ربوده و ایضاً گفته که الحال یعنی در سنه مزبوره در اصفهان تشریف دارند

و تدریس و تولیت مدرسه جده صاحبقرانی شاه عباس ثانی بایشان است و عمدهٔ فضلا در
حاشیه درس آن قبلهٔ عرفان حاضر شده استفاده مینمایند خود در منزل بافاده مشغول اند
ولد امجدش آقا جمال که الولد سر لابیه در بارهٔ ایشان صادق است بمدرسه مذکوره هر روز
می آیند و طالبان علم و ساکنان آن مدرسه و سائر مدارس مستفید میشوند و علی قلیخان در
تذکرهٔ خود بعد وصف جناب موصوف گفته که آقای مغفور ذو الجمالین است اعنی فاضل
نحریر آقا جمال خونساری مهر ور را لپسر و علامه زمان اقا جمال ثانی را پدر بوده همگی اولاد عالی
تبارش منبع فضل و کمال و عین رحمت و جمال اند و آن مغفور تلمیذ خلیفه سلطان و فضلای
آن زمان بود و اکثر علمای ایران تلمیذ ایشان و اولاد ایشان اند چون سلاطین صفویه
انار الله برهانهم الجلیه در رعایت شرع انور مبالغه تمام داشته اند و در طریقه حقه امامیه
رتبه است که صاحب ملک امام زمان را میدانند و کسی را نمیرسد که در ملک امام بی اذن او یا اذن
نائب او دخل و تصرف نماید پس درین وقت که امام زمان یعنی حضرت قائم آل محمد
صلوات الله علیه و علیهم غائب است مجتهد جامع الشرائط عادل هر که باشد نائب
آنحضرت است تا در میان مسلمین حافظ حدود الهی باشد چون ملک داری و سپه آرائی از فضلا
و مجتهدان این زمان صورت نمیگیرد لهذا امر پادشاهی را مجتهد معظم آن زمان نائب خود
کرده کمر او را بسته تاج بر سرش گذاشته بر سریر سلطنت می نشانید و آن پادشاه خود را
نائب او تصور میکرد تا تصرف او در ملک و حکومتش بر خلق بنیابت نائب امام بوده صورت
شرعی داشته باشد لهذا شاه سلیمان صفوی مغفور را آقا حسین خونساری مهر ور بنیابت
خود بر سریر سلطنت اجلاس فرمود و بعد از و خاقان مالک رقاب یعنی سلطان حسین صفوی را
مولانا محمد باقر مجلسی و همچنین سلاطین سلف را مجتهد آن سلف در تذکرهٔ نتائج الافکار
مسطور است مولانا اقا حسین خونساری که در عهد سلطنت شاه سلیمان صفوی سر آمد
فضلای روزگار بوده فضائل و کمالات وی از مصنفاتش که منجمله آن تعلیقات بر حاشیه

قدیم علامه دوانی است ظاهر و استعدادش در فنون نظم و نثر از تالیفاتش باهر کلامش مملو از بلاغت است و اشعارش مشحون فصاحت آخر کار در سنه اوسط مائه حادی عشر راه آخرت پیش گرفت این رباعی از طبع موزونش سر زده

اے باد صبا طرب فزاے آئی   از طوف کدامی کف پاے آئی
از کوے کہ برخاستہ راست بگو   اے گرد بچشم آشناے آئی

وملا مسیحای فسوی که از مشاهیر فضلا و تلامذه آقای موصوف بود قطعه در وفات آنعلامی گفته

این چند بیت از انجا است قطعه

اصبح القلب في لظى والتهاب   وشئوني نطيفة من تسكاب
كيف لا والدهر دكّت علينا   بالمصيبات غبّ هذا التصابي
عجباً للمنون كيف يواري   شامخ العلم في ثغور المصاب
كان كالشمس اذ كسينا ضياها   وتوارت بعد العطا بالحجاب
فسقى الله تربة اذ سقانا   من علوم الهدى بعذب عباب
علم العلم غاب عنا فقلنا   دفن العلم كالهدى في التراب

و محمد امین شاعر این قطعه در وفات آنجناب نظم کرده

هادي المسترشدين آقا حسين   الذي قد كان محيي السنة
قد طوى ايام اوراق الحياة   صار في جنات عدن الرحمة
حار في تاريخه كل الانام   قائلين ليس هذا فعلتي
وهم اذ هام في استخراجه   قال رضوان لما ادخل جنتي

پس برین تقدیر که مادهٔ تاریخ در کلمهٔ ادخل جنتی است وفات آنجناب در سنه یکهزار و نود و هشت هجری بوده باشد و ملا حیدر علی مجلسی آورده از تصانیف او ست حواشی بر شرح کتاب اشارات و حواشی بر کتاب شفا و حاشیه بر حاشیه قدیمه وغیره و شیخ جعفر قاضی اصفهان که از افاضل

و مشایخ عصر خود بود و مصنف حواشی بر شرح لمعه است از او روایت حدیث داشته و او از
ملا محمد تقی مجلسی روایت دارد و شیخ ابو طالب بن عبد الله گیلانی پدر شیخ علی حزین که فاضل
زاهد بود از تلامذه آقا حسین مذکور است و دیگر از جملهٔ تلامذه او ملا عبد الله اردبیلی و ملا میرزا شیروانی
و غیر ایشان از علما و فضلا اند و صاحب وسائل هم از علامه موصوف اجازه دارد و شیخ علی
حزین بعد ذکر احوال فضل و کمال آقا جمال که خلف ارشد آقای موصوف بود آورده که دیگر

ملا باقر سبزواری

فاضل عالیشان آقا رضی الدین محمد پسر آقا حسین بود و مولانا محمد باقر بن محمد مؤمن
الخراسانی السبزواری منسوب بسوی سبزوار که آن قصبهٔ بیهق است و بیهق بروزن
صیقل شهرے است قریب نیشاپور که از مشهورترین بلاد خراسان است و از انجا جماعت
کثیر از علما و فضلا و علما و فقها و ادبا بیرون آمده اند و اهالی انجا در تشیع ضرب المثل اند
چنانکه این بیت مثنوی مولوی روم بر آن دلالت دارد بیت

سبزوار است انجهان بیمدار ... ما چو بوبکریم در وے خوار و زار

بالجمله مولانا از مشاهیر متاخرین فقهای شیعه است شیخ حر عاملی او را از معاصرین خود شمرده
و به عالم فاضل و حکیم و متکلم و فقیه و محدث جلیل القدر ستوده و از جملهٔ اساتذه و معاصرین آقا حسین
خونساری و شیخ علی صاحب در منثور بوده صاحب سلافة العصر بتقریب اعیان زمان خود آورده
که مولی محمد باقر خراسانی یکی از مجتهدین متبحرین در علم دین و دیگر فنون علوم و اصناف منطوق
و مفهوم است در سال یکهزار و شصت و سه هجری وارد مکه معظمه شد و یک سال در انجا
مجاورت فرمود و من همانجا بملاقات او مشرف شده ام بعد از ان بسوی عجم مراجعت
نمود و اکنون در آن بلاد است و میرزا محمد طاهر نصر آبادی در تذکرهٔ خود آورده که مولانا
محمد باقر خراسانی سبزواری از دار المومنین سبزوار است عارف معارف یقین و کاشف
اسرار علوم دین و مقتدای فحول علما و پیشوای زمرهٔ فضلا است گلزار عبادتش از آب
وضوئش با طراوت و گلستان معرفت از اهتزاز نفس مبارکش همدوش نضارت الفردوس

بی تعلقی از قید علائق وارسته و بسبب زهد و تقوای ایشان مرغان سبزوار تحت الحنک بسته
در اوائل شباب جهت تحصیل علم باصفهان آمده و در علوم نظری از تلامذه میر ابو القاسم
فندرسکی و قاضی سعد بوده و در علوم دین و ضبط احادیث با آخوند ملا حیدر علی اصفهانی و ملا
حسن علی بن ملا عبد الله شوشتری ساخته بمود الحال که سنه یکهزار و هشتاد و سه هجری باشد
فحول علما از مدرس مبارک ایشان فیض وافری برند و از علما اجازه نماز جمعه یافته
در اصفهان مبادرت بآن می نماید گاهی رباعی حقائق آیات بسلک نظم میکشد انتهی
و ملا حیدر علی مجلسی در اجازه خود آورده که علامه محمد باقر سبزواری صاحب ذخیره و کفایه
از جد من علامه محمد تقی مجلسی روایت داشت و شاگردش فاضل کامل ملا محمد شراب
گیلانی از و روایت دارد و دیگر از جمله تلامذه اوست حاجی محمد گیلانی و فاضل المعی ملا
عبد الله اردبیلی طاب ثراه از تصانیف شریفه اوست کتاب کفایة الفقه در دو مجلد
یکی از کتاب الطهارة تا کتاب الوصیة دیگر از کتاب النکاح تا کتاب المیراث و کتاب
ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد که چندین مجلد از کتاب الطهارة تا کتاب الحج است و این
هر دو کتاب بسیار اشتهار یافته اند و بیش نظر علماء اعصار پیدا شده و دیگر رسالة الحج فارسی
و رساله فقه فارسی در احکام طهارة و صلوة و صوم و رساله در تحریم غنا و رساله در بیان غسل
و رساله در تحدید نهار شرعاً و از تصانیف اوست کتاب کبیر در ادعیه ماثوره اسم او مفاتیح
النجاة یا سفینة النجاة است کما قیل و دو رساله در صلوة جمعه یکی عربی و دیگری فارسی و غیر ذلک
الشیخ علی بن محمد بن حسن بن الشهید الثانی العاملی از مشاهیر اهل علم و کمال برادر
شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن الحسن بود که سابقا احوالش گذشت از تصانیف شهیره
اوست کتاب در منثور و منظوم که مشتمل بر فوائد متفرقه و حل احادیث مشکله و دیگر مطالب متنوعه
است دلالت بر صفای ذهن و دقت نظر و جودت طبع و کثرت تبحر او در علوم دینیه دارد و
از انجمله حاشیه بر شرح لمعه که بسیار شهرت دارد و در کتاب در منثور آورده که ولادت من در

ماه ربیع الاول سنه یکهزار و سیزده یا چهارده هجری واقع شد و ایضاً گفته که چون پدر من
شیخ محمد بسوی سفر عراق رفت عمرم شش سال رسیده بود و در آنوقت فتوری عظیم در بلاد
ما رسید و قریب هزار کتاب از کتابهای ما سوختند پس بسوی قریه کرک نوح علیه السلام
رفتیم و در آنجا مدتی اقامت کردیم بعد از آن برادرم شیخ زین الدین بسوی عراق سفر
کرد و سن من در آن وقت قریب دوازده سال بود و من در اول حال بسوی مکتب
می رفتم و بعد از نه سالگی ختم قرآن نمودم بعد از آن بخدمت شاگردان جد و پدر خود تحصیل
علم نمودم و ایشان شیخ فاضل نجیب الدین و برادرم شیخ زین الدین و سید اجل سید
نور الدین و شیخ حسین بن الظهیر و شیخ محمد حرفوشی رحمة الله علیهم اجمعین بوده اند
و چون برادرم بسفر رفت من با وصف صغر سن خود مشغول امور عیال و انتظام املاک
آبای خود بودم و با این همه بقدر امکان اشتغال بعلم نمودم و کتابهای چند نوشتم
بر حفظ کتابهائی که از دست اهل فتنه باقی مانده بود حریص بودم چون والدم وفات
یافت من در سال یکهزار و سی و دو یا سی و سه هجری بسوی مکه معظمه سفر کردم و در آن وقت
سن من قریب شانزده سال بود و عنایات ربانی و الطاف یزدانی شامل حال من بود
و در آن سفر امر چند برای من اتفاق افتاد که خالی از غرابت نیست شیخ علی مزبور
در آنجا چندی از امور غریبه نقل کرده و گفته که از جمله امور غریبه آنکه چون من بسیار خواهش داشتم که
آنچه کتب من در وطن من باقی مانده است نزد من برسد شخصی را با اجرت از برای آوردن
آنها فرستادم و در انتظار خبر بودم ناگاه شبی بخواب دیدم که شخصی با طبقی در رسید و سینه
پهلوهای آدمی در آن طبق داشت پرسیدم که این چیست گفت که این سینه جد تو شیخ
زین الدین شهید ثانیست چون صبح شد خبر بمن رسید که آن شخص با کتب می آید و
در آن اکثر کتابها از تصانیف جدم شهید ثانی بخیر عاید بود و بعضی از آن بجهت نقل و تصحیح
تلف شده بود و ایضاً شیخ علی مزبور بعد ذکر بعضی امور غریبه و بعضی از مصائب و احوال خود

سیفرماید که کتابهائی که بآن احتیاج داشتم نزد من نبود بیش زیاده از هفتاد کتاب بخط خود
نوشتم و در بعضی اوقات که مرا اتفاق تصنیف افتاد حاشیه بر شرح لمعه نوشتم و آن دو مجلدات
و شروع بتصنیف شرح ابواب اصول کافی کلینی نمودم یک مجلد از آن بیاض رسید و اتفاق
تبئیض بقیه مسودات آن نشد و دیگر این کتاب یعنی در منثور و منظوم را جمع کردم و دیگر کتابی
در رد بعض متصوفه که از طریق علمای امامیه منحرف شده اند نوشته ام و آنرا السهام المارقه
عن اغراض الزنادقه موسوم کردم و دیگر رساله در رد ملا محمد امین استرآبادی و آن در اوراق
متفرقه است و حواشی بر کتاب معالم است که اتفاق ترتیب آن نشد و همچنین حواشی
بر کتاب من لا یحضره الفقیه است و دیگر کتابی نوشته ام که در آن رسائل کثیره و چندین
فنون و فوائد و اشعار و اکثر احادیث و غیر آن جمع کرده ام که قریب به چهل هزار بیت است
و مجموعه های دیگر نیز جمع کرده ام و من از استاد خود سید نور الدین علی بن علی بن ابی الحسن
الحسینی الموسوی و شیخ نجیب الدین علی بن محمد بن عیسی رحمهما الله اجازه روایت دارم و
ایشان از جد من شیخ جمال الدین حسین بن شهید ثانی و هم از سید شمس الدین محمد بن
علی بن ابی الحسن الحسینی الموسوی روایت داشتند و هر دو ایشان بواسطه سید علی بن
ابی الحسن و شیخ حسین بن عبد الصمد و سید نور الدین علی بن سید فخر الدین هاشمی از
شهید ثانی علیه الرحمه روایت دارند و نیز از تصانیف شیخ علی مزبور است رساله در رد
بر کسی که نغمه و غنا را مباح میشمارد و در این رساله و در رساله سهام مارقه که قبل ازین ذکر شده
طعن و تعریض بر ملا محسن نموده و بسبب میلان ملا محسن بسوی تصوف تعصب و طعن بسیار
بر او داشت و شیخ یوسف میفرماید که تاریخ وفات شیخ علی مزبور را یاد ندارم لکن وی عمر
بسیار یافت الشیخ عبد الرزاق المازندرانی در شذور آورده که شیخ مذبور عالم فاضل بود
و از امیر زین العابدین بن امیر نور الدین مراد الحسینی تلمیذ ملا محمد امین استرابادی اجازه
روایت حدیث داشته در اجازه مذکور مسطور است و لبعد فان المولی الاجل الفاضل المتقی

بحسن فہمہ لصائب الی اعلی المراتب المتسعۃ لتلقی نتائج المواہب من الرحیم الواہب +
الشیخ عبد الرزاق المازندرانی بلغہ اللہ من الخیر امالہ وختم بالحسنی اعمالہ احب ان یکون داخلا
فی سلسلۃ رواۃ الحدیث المطہرۃ عن اہل بیت النبوۃ ومشکوۃ الرسالۃ لیدخل بذالک فی
دعوۃ مولانا الامام ابی عبد اللہ جعفر بن محمد الصادق صلوات اللہ علیہ وعلی ابائہ وابنائہ
افضل السلام رحم اللہ من احیا امرنا وکفی بذالک مثوبۃ کبری ومنقبۃ عظمی فطلب من الفقیر
اجازۃ لمرویاتہ ومقروآتہ ومسموعاتہ وقد استخرت اللہ تع واجزت لہ ادام اللہ توفیقہ ان
یروی عنی جمیع ما یجوز لی روایتہ من معقول ومنقول وفروع واصول بالطرق المقررۃ فی
الاکتہا انتہی مولانا محمد باقر الیزدی صاحب تکملہ امل آمل آوردہ کہ مولانا محمد باقر
یزدی صاحب عیون الحساب از اعاظم علمائے ریاضی بود وقوانین جدیدہ وبراہین مخترعہ
سدیدہ ایجاد کردہ در فضل وکمال ودقت نظر وسرعت انتقال بے نظیر بود وبسیاری از
افکار وافادتش مشہور گردیدہ وبر صفحہ ایام یادگار ماندہ بالجملہ ہمہ اعتراف بفضل او
دارند وعلامہ خونساری بر کتاب مطالع الانوار کہ از تصانیف اوست در علم ہیئۃ دیباچہ
بطور تقریظ نوشتہ انیست محصل آنچہ صاحب تکملہ در وصف او فرمودہ وگفتہ کہ مولانا
محمد باقر مذکور را دو برادر فاضل بودند کہ ذکر ایشان در کتاب مذکور مسطور ست الامیر
جلال الدین بن الامیر المرتضی تاج الدین در شذور العقیان مسطور است
کہ امیر جلال موصوف عالم فاضل ومحقق مدقق بود واز بعض تلامذۂ شیخ بہاء الدین عاملی
علیہ الرحمہ اجازہ یافتہ واجازہ مذکورہ بنابر آنچہ در شذور مذکور است انیست بعد الحمد
والصلوۃ وبعد فقد قرء علی ہذا الکتاب قراءۃ فہم وتدقیق واتقان وتحقیق المولی السید
المرتضی الاجل العامل العالم الناسک المتورع الحسیب النسیب المدقق شارح الاحادیث
المصطفویۃ وناقد الاخبار النبویۃ والاخلاق السنیۃ المرضیۃ والافعال الحمیدۃ المرضیۃ
جامع الفضائل والمناقب ومجمع المآثر والمناصب جمال الملۃ والحق والدین ابن المرتضی

الاعظم والمجتبی الاکرم الاعلم الافخم الامجد الاقدم مہبط الانوار القدسیہ مجمع صفات
الملکیہ والانسیہ ذی المکرمات والمفاخر والسجایا العلیہ والمآثر سلطان المفسرین و
المذکرین تاج اعاظم الملوک و السلاطین کہف الضعفاء و المساکین راحۃ البریۃ اجمعین

هو البحر من ای النواحی اتیته   فلجته المعروف والجود ساحله
تعود بسط الکف حتی لو انه   اراد انقباضا لم تطعه اناملہ

تاج الملۃ و الحق و الدین نقاوۃ اولاد خاتم النبیین و ذریۃ الائمۃ المعصومین ادام اللہ
تع ظلالہ و ابد اجلالہ واجزت لہ ایدہ اللہ تعالے ان یروی عنی بالشیخ عندہ من مسموعاتی

ومرویاتی ومجازاتی ومنشاتی ومولفاتی الخ الاجازۃ الشیخ حسام الدین بن
جمال الدین بن طریح النجفی از فضلاے معاصرین شیخ حر عاملیست عالم ماہر و
محقق وثقہ جلیل القدر وشاعر بود از تصانیف او کتابہا اند از انجملہ شرح فوائد صمدیہ
وشرح مبادی الاصول علامہ حلی رہ وتفسیر قرآن شریف وشرح فخریہ در فقہ وغیر ذلک
من الکتب الشیخ حسن بن ابراہیم بن علی بن عبد العالی المیسی فاضل و
عالم جلیل القدر وصالح بود از معاصرین شیخ حر عاملی است کذا فی الامل الشیخ حسن
بن علی بن الحسن بن یونس بن یوسف بن محمد بن ظہیر الدین بن
علی بن زین الدین الحسام الظہیری العاملی العیناثی از جملہ معاصرین
شیخ حر عاملی رہ است در امل الآمل آوردہ کہ شیخ حسن مذکور فاضل صالح ومعاصر است
چندی در نجف اشرف اقامت داشتہ از انجا باصفہان رفت وہمانجا وفات یافت
الشیخ حسن بن علی بن خاتون العاملی العیناثی از فضلای زمان وصلحای
عصر خود بود از جملہ معاصرین شیخ عاملی است کما فی الامل الشیخ حسن بن علی بن
محمود العاملی فاضل فقیہ ومعاصر شیخ حر عاملی بود در امل الآمل آوردہ الشیخ حسن
بن علی بن محمود العاملی ابن خال والد المؤلف فاضل فقیہ صالح معاصر الشیخ حسین

الفتونی العاملی البناطی از جملہ معاصرین شیخ حر عاملی است در امل آمل آورده
کہ شیخ حسن مزبور فاضل صالح و معاصر بود الشیخ حسن بن علی بن محمد الحر العاملی
المشغری والد شیخ حر عاملی است چنانچہ در امل آمل مسطور است کہ شیخ حسن بن علی
بن محمد حر عاملی مشغری والد مؤلف این کتاب است قدس اللہ روحہ عالم و فاضل
ماہر و صالح و ادیب و فقیہ ثقہ و حافظ و عارف بفنون عربیت و فقہ و ادب بود
و در فقہ مرجع خلائق بود خصوصاً در مواریث چندے از کتب عربیہ و فقہیہ و دیگر کتب
را پیش آنجناب قرارت نمودہ ام و فاتش در سنہ یکہزار و شصت و دو ہجری در راہ
خراسان اتفاق افتاد و مدفن شریفش در مشہد مقدس حضرت امام رضا علیہ الاف
التحیۃ و الثناء واقع شد و مولد او سنہ الف ہجری بود خبر وفات آنجناب وقتی بمن رسید
کہ در حجہ ثانیہ در منی بودیم و در وفات آنجناب قصیدہ طویلہ در مرثیہ آنجناب گفتہ ام
السید حسن بن امیر محمد زمان الرضوی المشہدی از معاصرین شیخ حر عاملی است
چنانچہ در امل آوردہ کہ سید جلیل میرزا حسن بن میر محمد زمان رضوی مشہدی فاضل
عالم محقق جلیل القدر و معاصر ما است از تصانیف او کتابی است در استدلال
ناتمام الشیخ حسن بن محمد بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری ابن عم
شیخ حر عاملی در امل آوردہ کہ شیخ حسن مذکور ابن عم مؤلف اینکتاب است فاضل
صالح و فقیہ و عارف بعربیت بود قرارت علوم پیش پدر خود و دیگران نمودہ محمد
بن مرتضی المعروف بملا محسن الکاشانی از مشاہیر مجتہدین و اکابر مفسرین
و محدثین و از محمدین ثلثہ متاخرین معدود بودہ علی قلیخان در تذکرہ خود بمدیح و ثنای
او گفتہ کہ ملا محسن تلمیذ فاضل مشہور ملا صدرای شیرازیست و بمصاہرت وی اختصاص
داشتہ و تخلص ہم از ملا صدرا یافتہ چون صیت فضلش شرق و غرب را فرو گرفتہ بود
شاہ عباس ثانی صفوی مغفور بالتماس تمام او را طلبیدہ ... [illegible]

و در کمال ادب و احترام با او سلوک می نمود و ملا محسن تا زمان شاه سلیمان صفوی مغفور
در قید حیات مستعار بود و اولادش در کاشان تا حال معزز و مکرم و مرجع اند و دیوانش
از ده هزار بیت متجاوز است و در تذکرهٔ نتائج الافکار مسطور است که جامع کمالات انسانی ملا محسن
متخلص بفیض کاشانی که همشیره زادهٔ مولانا ضیاء الدین کاشانیست نسبت شاگردی
بخدمت صدرای شیرازی داشته و از علوم معقول و منقول بهرهٔ وافی برداشته و پیش
شاه عباس ثانی اعزاز و احترام تمام داشت در آخر مائهٔ حادی عشر هستی موهوم را گذاشت
انتهی بالجمله ملای موصوف در اوان تحصیل از بلدهٔ کاشان بسوی شیراز آمده بخدمت
سید ماجد بحرانی تحصیل علوم فقه و حدیث فرموده چنانچه سید نعمت الله جزائری که شاگرد
رشید ملا محسن مذکور بود در حکایت تفاؤل او بدیوان منسوب بحضرت امیر المومنین علیه السلام
که در احوال سید ماجد بحرانی مذکور شد نقل فرموده و در آن حکایت گفته که استاد من
محقق ملا محمد محسن کاشانی مصنف کتاب وافی و غیر آن که قریب بدو صد کتاب و رساله
دارد در اوائل کتاب وافی گفته است که من گاهی روایت کنم کتب اربعهٔ حدیث را از
استاد خود سید ماجد بن هاشم صادقی بحرانی که در علوم شرعیه استناد من بسوی اوست
و اعتماد من بر اوست و او از شیخ بهاء الدین عاملی روایت دارد و گاهی روایت میکنم
از شیخ بهاء الدین بلا واسطهٔ استاد خود و گاهی روایت میکنم کتب اربعهٔ مذکوره و دیگر
کتب حدیث و غیر آنها را از شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه و او از پدر خود
شیخ حسن مذکور روایت دارد و شیخ یوسف بحرانی گفته که ملا محسن علم حکمت و اصول را از
ملا صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی که مشهور بملا صدرا بود حاصل نموده و دختر ملا صدرا
در نکاح او بود و همه تصانیف او در اصول بسبب شاگردی و تقرب او بملای موصوف مشتمل
بر قواعد صوفیه و فلاسفه است و چون در آن زمان مذهب صوفیه در بلاد عجم اشتهار
بسیار داشت و اکثر اهل عجم مائل بتصوف بودند بلکه غلو در آن داشتند ملا محسن در زمان خود

میان ایشان صاحب مرتبه علیا گردید و نزد مردم برا قران خود تفوق یافت تا آنکه بعد از و
مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه در رسید و بنهایت سعی در اطفای نائرۂ تصوف و انسداد
شقوق این بدعت کوشید انتهی کلامه مؤلف گوید که اگرچه از تصانیف ملا محسن مذکور
دلالت بر تصوف او ظاهر میشود اما برارت او از رساله انصاف که در آخر عمر خود تصنیف
فرموده بخوبی ظاهر و واضح است چنانچه فاضل جلیل القدر و بدر منیر الصدر العالم
الاوحد و الفقیه المعتمد السید ابو الحسن محمد خلف مرحمت و غفران پناه آقا سید
علی شاه ابقاه الله بر ظهر بعض کتب مصنفه ملا محسن افاده فرموده ما هذا لفظه محمد
بن مرتضی المدعو بمحسن الکاشانی صاحب الوافی و الصافی و المعتصم و المفاتیح و غیرها
مما یقرب مائتی کتاب علی ما ذکره المولی السید نعمة الله الجزائری تلمیذه طاب ثراه و ذکر
ان اکثر کتب المحدث الکاشانی علی مذهب الفرقة الشنیعة الصوفیة خذلهم الله الی
ان قال و لکن له رسالة سماها بالانصاف و اظهر فیها عذره عما ظهر فی کلامه من الاعتقادات
الفاسدة و الاقوال الکاسدة بان ذلک لیس عن اعتقاد و تصدیق بل محض حکایة
و نقل انتهی کلامه و ایضاً مؤید همین آنست که ملا شفیعا در اجازه موسومه بروضه
بهیه در احوال ملا محسن مذکور می فرماید که من از استاد خود عالم کامل ملا احمد نراقی شنیده
ام و آنجناب از والد ماجد خود ملا مهدی نراقی نقل فرمود که آنجناب ملا محسن مذکور را بخواب
دید که با آنجناب میگوید که آنچه مردمان در حق من میگویند و نسبت می دهند از اعتقادات
فاسده است و من از آن بری هستم و اعتقاد من همان است که در رساله که در آخر عمر خود تالیف
نموده ام و اسم آن رساله را بملا مهدی مذکور گفته بود پس بعد بیدار شدن جناب موصوف
در آن رساله نظر فرمود و یافت مطابق آنچه که بخواب دیده بود و اعتقاد ملا محسن مذکور را
مطابق و موافق لعقائد حقه یافته ملا شفیعا گوید که اینست کلام استادم ملا احمد در مقام
تصحیح اعتقاد ملا محسن مذکور عفو فرماید حق تعالی از زلات او و از لغزشهای تمامی علما

عاملین و محدثین راسخین پس تحقیق که ملا محسن مذکور صرف نموده عمر شریف خود را در ترویج
آثار مرویه و علوم الهیه و کلمات او که در غایت تهذیب و متانت اند و او را ست مصنفات
کثیره تقریباً دو صد مصنفات صغار و کبار بوده باشد انتهی موضع الحاجة من الروضة
بالجملة توغل و تمهر او در احادیث و اخبار ملت حنیفیه و فقه امامیه اثنا عشریه کالشمس فی
رابعة النهار هویدا و آشکار است و عبارت رسالهٔ انصاف اینجا بنظر مؤلف رسیده اینست
چندی در مطالعه مجادلات متکلمین خوض نمودم و بآلت عقل در ازالت جهل ساعی بودم
و چندی طریق مکالمات متفلسفین تعلم و تفهم پیمودم و یک چندی بلند پروازیهای
متصوفه در اقاویل شان دیدم و یک چندی در رعونتهای من عندییت گردیدم تا آنکه
در تلخیص سخنان طوائف اربع کتب و رسائل مینوشتم و گاهی از برای جمع و توفیق بعضی
را در بعضی می سرشتم من غیر تصدیق بکلها و لا عزیمة قلب علی جلها بل احطت بجالدیهم
خبراً و کتبت فی ذلک علی التمرین زبراً فلم اجد فی شیء من اشاراتهم شفاء علتی و لا فی
ارادة عباراتهم بلال غلتی حتی خفت علی نفسی اذ رأیتها فیهم کانها من ذویهم فتمثلت
بقول من قال خدعونی نهبونی اخذونی غلبونی و عدونی کذبونی فالی من اتظلم ففررت
الی الله من ذلک و عذت بالله من ان یوقفنی هنالک و استعدت بقول امیر المؤمنین
علیه السلام فی بعض ادعیته اعذنی اللهم من ان استعمل الرأی فیما لا یدرک
قعره البصر و لا یتغلغل فیه الفکر ثم انبت الی الله و فوضت امری الی الله
الی الله برکته متابعة الشرع المبین الی التعمق فی اسرار القرآن و احادیث آل
سید المرسلین صلوات الله علیهم و فهمنی الله منها بمقدار حوصلتی و درجتی من الایمان
فحصل لی بعض الاطمینان و ساب منی وساوس الشیطان ولله الحمد علی ما هدانی و له
الشکر علی ما اولانی انتهی موضع الحاجة من کلامه از جمله تصانیف ملای موصوف رساله
الیست که در آن فهرس مصنفات خود ذکر کرده و در اینجا انتخاب کرده شد کتاب الصافی

در تفسیر قرآن مجید که فراغ از تالیف آن در ۱۰۷۵ بود و همچنین دیگر تصانیف رابع ذکر یان
تصنیف و عدد ابیات انها نام برده کتاب الاصفی که منتخبی از تفسیر صافی است کتاب الوافی
مشتمل بر پانزده جزو است و هر جزوی ازان کتابی براسه است کتاب الشافی و آن منتخب
از وافی است کتاب النوادر مشتمل بر احادیثے که در کتب اربعه مشهوره مذکور نیست کتاب
معتصم الشیعة فی احکام الشریعة که از جمله اش کتاب الصلوة و مقدمات آن در یک
مجلد بقالب تصنیف در آمده کتاب مفاتیح الشرائع که در ۱۰۴۲ تمام کرده کتاب النخبه
مشتمل بر خلاصه ابواب فقه کتاب تطهیر الاخلاق که منتخبی از بیان علم اخلاق است کتاب
علم الیقین فی اصول الدین کتاب المعارف که ملخصے از کتاب علم الیقین است کتاب عین الیقین فی
اصول الدین کتاب اصول المعارف که خلاصه مهمات عین الیقین است کتاب المحجة البیضاء فی احیاء الاحیاء
للغزالی کتاب الحقائق ملخص کتاب محجة البیضاء کتاب قرة العیون کتاب الکلمات المکنونة فی علوم
اهل المعرفة واقوالهم کتاب الکلمات المخزونة که منتزع از کلمات مکنونه است کتاب اللآلی که انتخاب کلمات
مکنونه است کتاب کلمات مصنوعه در بیان توحید کتاب الکلمات السریة المنتزعة من ادعیة المعصومین
کتاب جلاء القلوب فی بیان انواع اذکار القلب کتاب تشریح العالم فی بیان هیئات
العالم و حرکات الافلاک و العناصر کتاب انوار الحکمة که مختصر از عین الیقین است
رسالة الالباب در کیفیت علم باری تعالے رسالة اللب در معنی حدوث عالم رسالة میزان القیمة
رسالة مرآة الاحزان در حقیقت بهشت و دوزخ کتاب ضیاء القلب در حقیقت احکام
بر باطن انسان کتاب تنویر المواهب در تعلیقات بر تفسیر کاشفی موسوم بمواهب علیه
کتاب شرح صحیفه کامله سجادیه ع در انچه محتاج بشرح است باختصار کتاب الکلمات الطریفة
در منشاء اختلاف امت کتاب بشارة الشیعة الامامیة کتاب الاربعین در مناقب حضرت
امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام کتاب سفینة النجاة در بیان آنکه ماخذ احکام شرعیه منحصر
در محکمات قرآن و حدیث است رسالة حق المبین در کیفیت تحصیل فقه کردن و در دین بصیرت

کتاب الاصول الاصلیہ مشتمل بر دہ اصول از قرآن و حدیث کتاب تسہیل المحجۃ در انتخاب کشف المحجۃ تالیف سید
ابن طاؤس علیہ الرحمہ کتاب نقد الاصول الفقہیہ مشتمل بر خلاصہ علم اصول فقہ و آن از
تصانیف اوست کتاب اصول العقائد در اصول خمسہ کتاب منہاج النجاۃ در بیان طلب
آن علمی کہ فریضہ است بر ہر مسلم کتاب ضریعۃ الضراعۃ در دعاہاے مناجات منقولہ از
حضرات ائمہ طاہرین علیہم السلام کتاب منتخب الاوراد مشتمل بر اذکار و دعوات شب و روز
و ہفتہ و سال کتاب اہم ما یعمل مشتملہ اعمال مہمات شریعت مطہرہ کتاب الخطب مشتمل
بر صد خطبہ از خطبہاے جمعہ و عیدین رسالہ شہاب ثاقب در تحقیق وجوب عینی نماز جمعہ
رسالہ ابواب الجنان فارسی در بیان احکام نماز جمعہ و آداب آن رسالہ ترجمۃ الصلوٰۃ
فارسی رسالہ مفتاح الخیر فارسی متعلق بفقہ نماز رسالہ ترجمۃ الطہارۃ فارسی رسالہ اذکار
الصلوٰۃ رسالہ ترجمۃ الزکوٰۃ فارسی رسالہ ترجمۃ الصیام فارسی رسالہ ترجمۃ العقائد فارسی
رسالہ موسومہ بالسانح الغیبی در تحقیق معنی ایمان و کفر رسالہ راہ صواب فارسی در سبب
اختلاف مذاہب اہل اسلام و تحقیق معنی اجماع رسالہ شرائط الایمان فارسی رسالہ ترجمۃ
الشریعۃ فارسی رسالہ اذکار خمسہ کتاب الرفع والدفع فارسی مشتمل بر دفع آیات و رفع
بلیات بقرآن و دعا و تعویذ و غیر آن رسالہ آئینہ شاہی فارسی کہ مختصرے از ضیاء القلب
است رسالہ صفۃ الخیل فارسی در شناختن اسپہا بموجب احادیث رسالہ زاد
السالک در آداب سلوک طریق حق رسالہ النخبۃ الصغری مشتمل بر خلاصۃ فقہ طہارت و صلوٰۃ
و صوم رسالہ تعلیقات نخبۃ الصغری مشتمل بر تفصیل مجملات آن رسالہ ضوابط الخمس در احکام
شک و سہو و نسیان در نماز رسالہ جہاز الاموات مشتمل بر مسائل متعلقہ بجنازہ رسالہ در بیان
اجرت گرفتن بر عبادات رسالہ در تحقیق ثبوت ولی بر زن باکرہ در تزویج رسالہ غنیۃ الایام
در معرفت ساعات و ایام از احادیث اہل البیت علیہم السلام رسالہ معیار الساعات
فارسی رسالہ موسومہ بالاحجار الشداد و السیوف الحداد در ابطال جواہر افراد رسالہ محاکمہ

مشتمل بر محاکمه میان دو فاضل از مجتهدین امامیه در معنی تقیه رسالهٔ رفع الفتنة در بیان
حقیقت علم و علما و معنی زهد و عبادت کتاب فهرست انواع العلوم رسالهٔ اجوبه مکتوبات
منتخبه از کتب علما و اهل معرفت و اشعار ایشان رسالهٔ شرح الصدر که در ذکر مجمل احوال و
سوانح عمر خود تصنیف کرده و رسالهٔ الانصاف در بیان طریق حصول علم با سرار دین و
کیفیت سعی و کوشش خود در تحصیل یقین رسالهٔ خلاصة الاذکار در زبده دعاها و اذکار
برای هر کار و هر وقت رسالهٔ منتخب اخوان الصفا رسالهٔ منتخب بعض ابواب فتوحات
مکیه محیی الدین عربی رسالهٔ منتخب مکاتیب قطب الدین یحیی رسالهٔ منتخب مثنوی مولوی
روم رسالهٔ منتخب غزلیات مولوی روم رسالهٔ گلزار قدس در غزلیات و قطعه و مراثی
رسالهٔ منتخب گلزار قدس رسالهٔ مثنوی سلسبیل رسالهٔ مثنوی تسنیم رسالهٔ ندبة العارف
رسالهٔ مثنوی ندبة المستغیث رسالهٔ منظومه شوق العشق رسالهٔ منظومه شوق الجمال رسالهٔ
منظومه شوق المهدی علیه السلام رسالهٔ قصائد پنجگانه مسمی بدهر آشوب رسالهٔ مثنوی
مسمی بشراب طهور رسالهٔ مثنوی آب زلال رسالهٔ مثنوی وسیلة الابتهال رسالهٔ مثنوی
مناجات نامه رسالهٔ مثنوی تنفیس الهموم رسالهٔ لب الحسنات رسالهٔ زاد العقبی در خلاصهٔ
اوراد و ثواب آن رسالهٔ الفت نامه در ترغیب مؤمنین بر انس و آداب آن و نیز ملای
موصوف در فهرست تصانیف خود آورده که آنچه از سن بیست سالگی تا این زمان که عمر من
به هشتاد و سه سال رسیده است تصنیف کرده ام فهرست آن می نویسم و تاریخ تالیف
فهرست مذکوده سنه یکهزار و نود هجری است بنابرین تقدیر ولادتش در سنه سبع و الف
بوده باشد و شاید که وفات ملا محسن مذکور بعد از سنه تسعین و الالف که سال تالیف
فهرست تصانیف اوست بفاصله قلیل واقع شده باشد قبرش در بلدهٔ کاشان مشهور
و از جمله تلامذه اوست پسر او محمد علم الهدی مصنف کتاب معادن الابضاح دیگر برادر زاده
او ملا محمد هادی بن مرتضی که کتاب او مفاتیح الشرائع را شرح نموده امیر محمد الدین

بن محمد صادق القزوینی از جملہ معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچہ شیخ مزبور در کتاب خود او را
بہ فاضل و عالم ستودہ و گفتہ کہ از تصانیف اوست شرح تشریح الافلاک شیخ بہای علیہ الرحمۃ
محمد بن معصوم بن ابی تراب بن عبد اللہ الطوسی ہمعصر شیخ حر عاملی است
شیخ مذکور او را بہ فقیہ و محدث و فاضل ستودہ و گفتہ کہ او از ماہرین فن عربیت است
الشیخ محمد بن معین الجزائری معاصر شیخ حر عاملیست چنانچہ در امل آمل مسطور است الشیخ
محمد بن معین الجزائری ساکن الہند فاضل عالم جلیل معاصر السید میرزا محمد مہدی
بن میرزا محمد باقر الحسینی المشہدی از فضلا و محققین جلیل القدر و ہمعصر شیخ حر عاملی بود
از تصانیف اوست کتاب نجاۃ المسلمین در اصول مولانا محمد ہادی بن معین الدین محمد
وزیر فارس بن غیاث الدین الشیرازی آیتے از آیات الٰہی در ذکا بودہ کما قال
الشیخ الحر العاملی فی الامل ما ہذا لفظہ مولانا محمد ہادی بن معین الدین محمود وزیر فارس
بن غیاث الدین الشیرازی کان فاضلا متقنا آیۃ فی الذکاء والادب وفاتش در سنہ
یکہزار و چہل و یک ہجری واقع شد سید علیخان مدنی ہم در سلافۃ العصر مولانا موصوف را بمناقب لغویہ
و محامد فاضلہ ستودہ الشیخ محمد بن یوسف البحرانی الخطی ولادت با سعادتش
در قریہ خطہ واقع شدہ و در بحرین اقامت داشت از فضلای ماہرین و معاصرین شیخ
حر عاملی علیہ الرحمہ است و در امل الامل مسطور است کہ شیخ محمد مذکور در اکثر علوم از فقہ و کلام
و ریاضی ماہر و ادیب و شاعر است از تصنیفات او حواشی بسیار اند و تحقیقات لطیفہ و
رسالہ در علم نجوم مولانا محمود بن علی المشہدی صاحب امل آمل آوردہ کہ وی فاضل
و عالم و صالح و عابد ثقہ و صدوق و شاعر و معاصر است از تصانیف اوست چند کتب
و رسائل [illegible] از انجملہ کتاب حدائق الاحباب و کتاب قول ثابت و رسالہ الکلم الطیب
و رسالہ [illegible] و رسالہ مقام امین و رسالہ حیوۃ القلوب فی معرفۃ اللہ و رسالہ
اشرف العقائد فی معرفۃ اللہ ایضا و ترجمہ الصلوۃ و اشعار بسیار در عربی و فارسی دارد

مولانا محمود بن غلام علی الطبسی در اتحاف مسطور است که طبسی بفتحتین و حمله منسوب بسوی طبس که مدینه ایست ما بین نیشاپور و اصفهان و کرمان مولانا مزبور معاصر شیخ حر عاملیست چنانچه در امل آمل آورده که مولانا محمود فاضل و فقیه و عارف در عربیت و جلیل القدر و معاصر است در مشهد مقدس بمنصب قضا قیام داشته از تصانیف و تالیف اوست مختصر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و رساله در اثبات رجعت و رساله در عروض و غیر ذالک من الرسائل السید محمود بن فتح الله الحسینی الکاظمی ثم النجفی از معاصرین شیخ حر عاملیست چنانچه در امل امل آورده که سید جلیل محمود بن فتح الله فاضل صالح و معاصر است از تصانیف اوست رساله در رجعت و رساله در اثبات اینکه ابدان ائمه علیهم السلام در قبور اند الشیخ محیی الدین بن خاتون العاملی العیناثی صاحب امل آورده که شیخ محیی الدین مذکور فاضل صالح از جمله معاصرین است الشیخ محیی الدین بن طریح النجفی از معاصرین شیخ حر عاملیست چنانچه در امل آمل آورده که شیخ فقیه محیی الدین مذکور عالم و فاضل و محقق و عابد و صالح و ادیب و شاعر و معاصر است از تصانیف اوست رسائل کثیره و دیوان اشعار و مراثی در مصائب حضرت امام حسین علیه السلام الشیخ مساعد بن بدیع الحویزی فاضل و فقیه و معاصر شیخ حر عاملیست از تصانیف اوست کتاب مناسک الحاج و غیر ذالک من الرسائل السید مصطفی بن الحسین التفرشی از مشاهیر مولفین کتب رجال است شیخ حر عاملی در امل آمل آورده که سید جلیل سید مصطفی ابن حسین التفرشی عالم و محقق و ثقه فاضل است از تصانیف اوست کتاب نقد الرجال وی روایت حدیث از ملا عبد الله شوشتری داشته و در رجال خود کسانی را که از زمان شیخ طوسی علیه الرحمه متاخر اند کمتر ذکر آنها نموده سید موصوف از شیخ عبد العالی بن شیخ علی بن عبد العالی از پدر او روایت داشته الشیخ یوسف العاملی الشامی از معاصرین شیخ حر عاملیست

سید مصطفی مولف نقد الرجال

چنانچه در امل مسطور است که شیخ یوسف مذکور فاضل عارف بالعربیه و شاعر و ادیب
و منشی و از جمله معاصرین است السید الملقب میرک موسی بن الامیر محمد اکبر
الحسینی التوفی از معاصرین شیخ حر عاملیست در امل آمل مذکور است که سید ملقب
به میرک موسی بن امیر محمد اکبر الحسینی التوفی از ساکنین مشهد مقدس رضوی علی ساکنها
الاف التحیة و السلام است وی عالم و فاضل و متکلم و فقیه و مدرس جلیل القدر و معاصر
من ست رساله در زکوة فارسی و شرح مجالس ساخته ابن بابویه که با رکن الدوله
اتفاق افتاد در فارسی و حواشی کثیره متفرقه از تالیفات اوست الشیخ ناصر بن
سلیمان البحرانی صاحب سلافة العصر در مدح و ثنای او مبالغه بسیار فرموده و
از اشعار او نقل نموده وی از معاصرین علامه جعفر بن کمال الدین بحرانی است و
صاحب امل آمل او را به فاضل و عالم و ادیب و شاعر ستوده و در ذیل معاصرین
خود شمرده الشیخ نعمة الله بن الحسین العاملی فاضل صالح بود و پیش فضلای عرب
و عجم تحصیل و استفاده علوم فرمود و اکثر کتب حدیث مشهوره را بخط خود نوشته نزد
افاضل عصر قرائت نموده در حدود سنه یکهزار و شصت هجری که ابتدای تالیف کتاب
امل آمل است وفات یافت الشیخ عبد الواحد بن ابی الجیل العاملی فاضل صالح
معاصر شیخ حر عاملی بود و پیش عم شیخ مذکور قرائت علوم نموده کذا فی الامل مولانا
عبد الوهاب بن حسین بن سعد الله بن حسین الاسترآبادی در امل آمل آورده
که مولانا عبد الوهاب ساکن مشهد مقدس رضوی علی مشرفه السلام فاضل جلیل
و از جمله معاصرین است از تصانیف او کتابیست در علم کلام السید عزیز الحسینی
الجزائری شیخ حر عاملی در امل آمل گفته که سید عزیز مذکور عالم و فاضل جلیل القدر
محقق و ماهر و معاصر و مدرس بود و صاحب تصانیف و تالیف کثیره است الشیخ
محمد بن حسین بن الحسن بن ابراهیم بن علی بن عبد العالی المیسی از معاصرین

شیخ حر عاملی است چنانچه در امل آمل مسطور است که شیخ محمد مذکور فاضل و عالم و محقق و صالح و عابد و معاصر من است در کربلای معلی توطن دارد و تا این زمان بقید حیات است السید ابو الغنائم محمد بن الحسین الحلی از فضلای کاملین و علمای عاملین بود و معاصر شیخ حر عاملی است صاحب سلافة العصر ثنای او اورده که وی سفر هند نموده بملازمت اکبر بادشاه رسیده احترام و اعزاز تمام یافت لکن بسبب صدور بعض کفریات و اقوال قبیحه شنیعه اکبر بادشاه از خدمت او اعراض ورزیده مراجعت نمود

از اشعار بلیغه اوست

انا الذی شهدت بالمعجزات له	اقلامه و حروف الخط والنقط
اخذت فی کل فن من عجائبه	حتی تعجب منی الفن والنمط
یزهو علی البحر سطر من تموجه	للناظرین بدر لیس یلتقط
یفوح زهر حدیثی عن شذا ادبی	کما یفوح بریا عطره البغط
للکلم معشر لا در در هم	سیان عندهم التصحیح والغلط
خابت قوافل امالی بساحتهم	کما یخیب بها س الاقرع المشط

مولانا السید محمد بن حیدر نجم الدین العاملی از افاضل زمان و اتقیای دوران بود در امل آمل مسطور است که سید محمد بن حیدر مذکور فاضل صالح و ادیب و شاعر و معاصر من است در مکه معظمه توطن دارد انتهی ملا عزیز الله بن اخوند ملا محمد تقی المجلسی الاصفهانی از اکبر اولاد اخوند ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه بوده چنانچه در رساله سلسله نسب ملا حیدر علی مجلسی مذکور است که اخوند مرحوم را سه پسر بحد کمال رسیده اکبر اولادش ملا عزیز الله نام داشت که جد سوم ملا حیدر علی مذکور بود و حاوی کمالات بسیار و در تهذیب اخلاق یگانه روزگار بود و حواشی بر کتاب ارکسبر کتاب من لا یحضره الفقیه نوشته و در علم انشا قلیل النظیر و انشای وقائع روم از تصانیف او مشهور است و در فرزندان او اهل علم و کمال بسیار بوده

آقا احمد بهبهانی در مرآة الاحوال جهان نما ملای موصوف را باین عنوان ستوده و گفته که فاضل
لبیب و عارف ادیب جامع الفضائل مولانا عزیز الله فرزند اکبر آخوند علیهما الرحمه حاوی
کمالات بسیار و در تهذیب اخلاق یگانهٔ روزگار است در خدمت والد علامه خود و دیگر علمای
عظام استفاده علوم دینیه نموده است و حواشی چند بر مدارک و تهذیب دارند و در انشا قابلیت تمام
بوده انشا و وقایع رقم آن بزرگوار مشهور است قلم را طاقت بیان حسن خلق و تقدس و زهد
و صلاح و خصائل ایشان نیست و مع ذلک مستجاب الدعوة ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة
حسنه بوده اند در تمول دنیوی تا میرزا محمد تقی تاجر عباس آبادی مشهور بوده است از ایشان
یک فرزند عالیجناب مقدس القاب فاضل نحریر میرزا محمد کاظم علیه الرحمه است که در جمیع صفات
تالی والد خود بوده و دو دختر مخلف شده و دختران لا ولد فوت شده اند در رساله ملا حیدر علی مذکور است
که وفات ملا عزیز الله در سنه اربع و سبعین بعد الالف واقع شد ملا عبد الله بن آخوند

ملا محمد تقی المجلسی الاصفهانی برادر ملا عزیز الله مذکور و فرزند اوسط آخوند ملا محمد تقی
مجلسی است در کتاب مرآة الاحوال جهان نما مسطور است فاضل مقدس صالح جناب فضائل مآب
نقاوة الفضلاء المجتهدین مولانا عبد الله علیه الرحمه که فرزند اوسط آخوند ملا محمد تقی مرحوم است
شمه از فضائل و مناقب آن دریای بیکران فضائل را درین مختصرات محصور و مختصر از مقوله
آب بحر در کوزه گنجاندن است به تقدس ذات یگانه آفاق بوده است از ایشان تعلیقات
شریفه بر کتاب حدیقة المتقین والد مرحوم آنجناب بنظر رسیده است که از آن شمه از مراتب
فضل و تبحر و علوم مشهود او ظاهر است اولاد امجاد ایشان سه پسر بوده اند یکی فاضل علامه ملا محمد رضا فقیه دوم
مقدس عالم صالح ملا زین العابدین سوم عالم زاهد متقی ملا محمد تقی و در رساله ملا حیدر علی مجلسی
مسطور است که یکی از جمله پسران ملا عبد الله فاضل قلیل النظیر ملا محمد نصیر مترجم مجلد کتاب الفتن
از بحار الانوار است و حواشی بر بعض شروح دارد و ایضا از تصانیف اوست صحیفة المتقین
حیات القلوب و نیز پسر ملا نصیر مزبور ملا محمد رضی مترجم مجلد نهم کتاب مذکور است آ

السید ابو عبد اللہ محمد بن عبد الحسین بن ابراہیم بن ابی الشبانۃ الحسینی البحرانی
در اوائل آن ادوار بہ عالم وفاضل وشاعر ادیب جلیل القدر ستودہ واز معاصرین خود شمردہ و
وسید علیخان مدنی در سلافۃ العصر بسیاری از مدائح ومناقب او واز نظم ونثر او ذکر فرمودہ و مدح او
باین الفاظ آوردہ السید ابو عبد اللہ محمد بن عبد الحسین بن ابی شبانۃ الحسینی البحرانی علم العلم
ومنارہ ـ ومقتبس الضیاء ومستنارہ ـ فرع دوحۃ الشرف الناضر ـ المقر بسبق فضلہ
کل مناضل ومناظر ـ ضارت انوارہ مجدہ ماثر ومناقبا

کالبدر من حیث التفت رأیتہ	یھدی الی عینیک نوراً ثاقبا

اما العلم فھو بحرہ الذی طما وزخر + واما الادب فھو صدرہ الذی سما بہ
وفخر ان نثر فالنثرۃ منہ فی خجل او نظم فالثریا من استلاء عقدھا فی وجل طالما استنزل
الداری بقلمہ واستخرج الدر من البحار بکلمہ فاطلعھا فی سماء بیانہ ونظمھا فی سلک
عقیانہ وناھیک بمن تعابہ النجوم فی سمائھا وتخشاہ اللآلی فی دامائھا وکان قد دخل
الدیار الھندیۃ فاجتمع بالوالد ومدحہ بمدائح نقضت غزل الحارث بن خالد فعرف
لہ حقہ وقابلہ من الاکرام بما استوجبہ واستحقہ +
وذکرہ عند مولانا السلطان بما قدمہ لدیہ + وملاء
من المواھب الجلیلۃ یدیہ + ولما قضی امالہ من
مطالبھا + ارتحل الی الدیار العجمیۃ وقطن بھا + فلقی بھا
تحیۃ وسلاما وتنقل فی المراتب حتی ولی شیخ الاسلام وھو الیوم نازل
باصبہان ورافع من قدر الادب ما ھان بعد از ان صاحب سلافہ بعضے از خطوط سید محمد موصوف را
کہ از حیدر آباد دکن بجانب او فرستادہ بود نقل فرمودہ وآوردہ کہ تاریخ کتابت خط مزبور
سنۃ سبعین والف بودہ السید جمال الدین محمد بن عبد الحسین الدشتکی در عہد
شاہ صفی از اکابر علماے ذوی الاحترام واز احاد ائمہ اعلام است سید نظام الدین احمد بن معصوم

الحسینی المدنی اجازہ یافتہ تاریخ کتابتش یوم الثلثا سادس عشر صفر المظفر سنہ اربع وستین
بعد الالف بود سید موصوف در اجازہ مذکورہ گفتہ۔ لما صدرت اشارۃ من یجب قبول
امرہ ویحتم الوقوف لدی احکامہ لعلو قدرہ وہو العلم العلامۃ المفید العلیم الفہامۃ المجید
سابق حلبۃ التقریر والتحریر وقدوۃ کل بلیغ ونحریر صفوۃ السادۃ الاکارم وغنیۃ الاشراف
والاعاظم السید السند العلیم الاید الانجد الکریم السید جمال الدین محمد بن عبد الحسین
ادام اللہ توفیقہ وبصر الی الخیرات طریقہ فی الاخذ عنی روایۃ ما اتصل سندہ من الاحادیث
المرویۃ عن ابائی الکرام المنتخبۃ عنہم الے ان اتصل لسلے اشرافہم صلوات اللہ علیہ وآلہ
والسلام قابلت قولہ بالامتثال واجزتہ روایۃ ہذہ الاحادیث عنی مشافہۃ علی سبیل الاستعجال
انتہی السید محمد بن عبد اللہ السبعی الاحسائی از افاضل زمان وعلمای اوان خود بود صاحب
امل آمل کہ از جملہ معاصرین او بود در وصفش آوردہ السید محمد بن عبد اللہ السبعی الاحسائی عالم فاضل
جلیل القدر زاہد فقیہ الشیخ محمد بن علی بن محمد بن الحسین الحر العاملی المشغری الجبعی
عم شیخ حر عاملی است چنانچہ در امل امل اوردہ کہ شیخ جلیل محمد بن علی مذکور عم مولف این کتاب
است فاضل عالم وماہر ومحقق مدقق وحافظ وجامع وعابد وشاعر ومنشی وادیب وثقہ بود
چند کتب عربیہ وفقہیہ پیش او خواندہ ام ووفاتش در سنہ یکہزار وہشتاد ویک ہجری اتفاق
افتاد از تصانیفت او رسالہ ایست موسومہ بہ رحلہ متضمن سوانح سفر او ودیوان اشعار عربی
وحواشی وفوائد کثیرہ دارد صاحب امل آمل گفتہ کہ من در دیوان مذکور شعرے از اشعارش
ردی وخراب ندیدہ ام مادرش بنت شہید ثانی است دیگر از تصانیف اوست قصائد در مدح
حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وقصائد در مدح ائمہ طاہرین علیہم الصلوۃ والسلام
وسید علیخان مدنی در سلافۃ العصر ذکر او آوردہ واز اشعارش نقل نمودہ الشیخ محمد بن
نجیب الدین علی بن محمد بن مکی العاملی الجبعی شیخ حر عاملی آوردہ کہ وی فاضل صالح
ومعاصرین ست قرأت علوم پیش والد خود نمودہ واز دیگر مشائخ من استفادہ نمودہ انتہی

السید محمد بن علی بن محیی الدین الموسوی العاملی صاحب امل الآمل آورده که سید محمد
مذکور فاضل عالم و ادیب ماهر و شاعر و محقق و عارف بفنون عربیت و فقه و دیگر علوم بود و از
جملهٔ معاصرین است در شهر طوس متولی منصب قضای مشهد مقدس بوده قرارت علوم از پیش
سید بدر الدین حسینی عاملی که مدرس آنجا بود فرموده و هم بخدمت سید حسین بن محمد بن
علی بن ابی الحسن الموسوی که شیخ الاسلام معروف بود و دیگر مشائخ و علما استفاده فنون و
علوم کرده از تصانیف شریفه اوست شرح شواهد ابن مصنف و آن شرح جلیست کبیر و ضخیم که در آن
بحسن تحقیق پرداخته و در اکثر مقامات شرح مزبور بنقل اقوال فاضل عینی پرداخته و اشعارهم
انشا میفرمود اما کمتر و چیزی از آن بحفظ من نیست انتهی ترجمه کلامه الشیخ محمد بن علی بن محمود
بن یوسف بن محمد بن ابراهیم العاملی الشامی شیخ حر عاملی در جملهٔ معاصرین خود
ذکر شریفش آورده و گفته که شیخ محمد مذکور فاضل و ماهر و محقق و مدقق و ادیب و شاعر و فائق بر اکثر
معاصرین خود در عربیت و دیگر علوم بود اشعار جید و نیکو گفتی اکثر آنها مشتمل بر مضامین عجیبه
و غریبه اند محمد بن فضل الله بن محب الله که از فضلای اهل سنت و جماعت است در ترجمه
شیخ مزبور در کتاب خود موسوم به خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر آورده محمد بن علی
بن محمود بن یوسف بن محمد بن ابراهیم الشامی العاملی الشهیر بالحشری الادیب الشاعر البلیغ
الوحید فی مقاصده البعید الغایة فی مبادئه ذکره السید علی بن معصوم فی السلافة و استوعب ذکر
فضائله فاغنانی عن شرح احواله حیث قال البحر الخضم الزخار و البدر المشرق فی سماء المجد و فی
الفخار الهمام البعید الهمة المجلوة بانوار علومه ظلم الجهل المدلهمة اللابس من مطارف الکمال اطهر
حلة و الحال من منازل الجلال فی اشرف حلة فضل تغلغل فی شعاب العلم زلاله و تسلسل حدیث
قدیمه وطارفه لروایه عذبه و سلساله و محل رقی من اوج الشرف البعید مراقیه و حل من شخص المعالی
بین جوانحه و تراقیه شاد مدارس العلوم بعد دروسها و سقی بصیب فضله حدائق غروسها
الی ان قال و اما الادب فعلیه مداره و الیه ایراده و اصداره ما الدر النظیم الا ما انتظم من جواهر کلامه

وما السحر العظیم الا بالنفث بہ سواحر اقلامہ - واقسم ال لم آسمع لبعد شعر مہیار والرضی - احسن شعرہ المشرق الوضی - وایضاً صاحب سلافہ بعد مدح وثنای بلیغ در حق شیخ مزبور آورده که وی از بلده شام که موطن اصلی او بود بسوی بلاد عجمیہ آمده چندی بفراغبالی وخوشحالی وتحصیل علم در انجا بسر برد وآوازه فضل وکمالش در اطراف واکناف بلاد مشتهر گردید تا آنکه والی حیدرآباد اورا طلب نموده باعظام واحترام آنجناب پرداخت ویاوالد فقیر بسیار محبت ومودت داشت واز انجا بحج رفته دو سال در مکه مشرفه تشریف داشت باز مراجعت بحیدرآباد نمود وقت مراجعت شیخ در بندر مخا اتفاق ملاقات با فقیر افتاد وبعد وصولش بمنزل مقصود نزد جناب والد شغل درس از آنجناب داشتم وقرارت علم فقه ونحو وبیان وحساب پیش ایشان نمودم وبعض فنون نظم ونثر را اخذ کردم صاحب سلافه بعد ازین قدری از اشعار شیخ نقل کرده وفات شیخ در سنه نیف وتسعین والف واقع شد الشیخ محمد بن فرج النجفی از افاضل عالیمقدار وعباد وزهاد روزگار بود در امل آمل مسطور است که شیخ محمد بن فرج نجفی فاضل وعابد وزاهد وشاعر وادیب واز معاصرین است الامیر محمد قاسم بن الامیر محمد الطباطبائی القهپائی در شذور العقیان فی تراجم الاعیان مسطور است که امیر موصوف از مشائخ آخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بود کما ذکره فی البحار مولانا محمد علی الکربلائی از تلامذه علی بن خاتون عاملی است در شذور مذکور است که از تصانیف اوست رساله واضحه برای استخراج آیات قرآنیه وآنرا بدو قسم منقسم ساخته از قسم اولش هر آیتی که اول آن مطلوب باشد بر می آید واز قسم ثانی آخر آیت مطلوبه باستخراج میشود رساله مزبوره بغایت خوب وجید است وتا این زمان مثل رساله مزبوره در ینباب تصنیفی بظهور نرسیده انتهی کلام صاحب الشذور

میرزا محمد هادی بن معین الدین محمد وزیر فارس بن غیاث الدین الشیرازی صاحب سلافة العصر آورده که میرزا موصوف آیتی ز آیات الهی بود در ذکا وادب ومحاضره وبدیهه گوئی وفاتش در سنه ۱۰۸۱ احدی وثمانین والف واقع شد محمد حسن بن محمد علی الاسترابادی

النجفی در شذور العقیان فی تراجم الاعیان مسطور است که محمد حسن مزبور عالم و فاضل بود
فهرست تصانیف حضرت علامه حلی علیه الرحمه که بخط محمد مذکور بود بنظر رسیده در آخرش مکتوب
بود کتب العبد الاقل الاذل محمد حسن بن محمد علی الاسترابادی النجفی سنه خمس و تسعین بعد الالف
فی المشهد المقدس الرضوی زاد الله تقدیسا و ایضا اجازه علامه حلی علیه الرحمه که برای بنی زهره
تحریر فرموده بود بخط ملای موصوف بنظر رسیده تاریخ تحریرش سنه ست و تسعین بعد الالف
بود السید محمد بن حیدر بن نور الدین علی بن علی بن ابی الحسن الحسینی الموسوی
العاملی الجبعی صاحب امل الآمل او را به فاضل عالم و مدقق ستوده و از جمله معاصرین شمرده
و گفته که سید محمد مذکور ماهر در اکثر علوم عقلیات و نقلیات است بالجمله سید موصوف از
خاندان اجتهاد و علم و رشاد بود جد امجدش سید نور الدین صاحب شواهد مکیه است الشیخ ابراهیم
بن محمد بن علی الحر المشغری العاملی الکرکی تحصیل علوم و فنون از پدر نامدار خود فرموده
و بخدمت دیگر علما هم مستفید شده بهره وافر و حظ متکاثر برداشته از اعاظم فضلا و اکابر
صلحا گشته شیخ حر عاملی در امل الآمل وصف و مدح او فرموده و گفته که بر جنازه مغفرت اندازه اش
حاضر شده بودم و فاتش در سنه ثمانین بعد الالف در بلده طوس اتفاق افتاد رحمه الله تعالی
مولانا احمد بن سلامة الجزائری از فضلا و صلحای زمان خود بود از معاصرین شیخ حر عاملی است
چنانچه در امل الآمل میفرماید که ملا احمد موصوف فاضل و صالح و فقیه و معاصر من است
و در بلده حیدر آباد بمنصب قضا اقامت دارد از تصانیف شریفه اوست شرح ارشاد علامه
حلی طاب ثراه و دیگر مصنفات هم دارد الشیخ بهاء الدین بن علی العاملی النباطی از
فضلای صلحا و فقهای معاصرین شیخ حر عاملی بود در نجف اشرف سکونت ورزیده و قبل از آن
در حله بود کذا فی الامل مولانا احمد بن محمد التونی البشروی اصلش از بلده تون است
صاحب معجم گفته تون شهریست از ناحیه قهستان خراسان نزدیک بقائن وی از مشاهیر فضلاست
صاحب امل الآمل آورده که مولانا احمد تونی فاضل و عالم و زاهد و عابد ورع و معاصر الحال در بلده

طوس اقامت دارد صاحب تصانیف لائقه است از جمله آن رساله در تحریم غنا و رساله در رد صوفیه و حاشیه بر شرح لمعه و دیگر کتب هم دارد میرزا ابراهیم بن کاشف الدین محمد الیزدی اخو میرزا قاضی از مولانا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه اجازه روایت دارد از تصانیف شریفه اوست شرح باب حادی عشر و دیگر کتب هم دارد صاحب شذور العقیان او را به فاضل کامل و فقیه عامل ستوده و گفته که میرزا ابراهیم مذکور از تلامذه اخوند ملا محمد تقی مجلسی است و اخوند مذکور در سنه ثلاث و ستین اجازه برای وی نوشته و ستایش و مدح بسیار در آن فرموده و این عبارت آورده و بعد فلما تشرفت بصحبة الفاضل العامل الكامل علامة الوقت و فهامة الزمان افلاطون العصر و جالينوس الاوان جامع كمالات الملكية و الفضل الانسانية حاوي المعقول و المنقول مستجمع الفروع و الاصول ميرزا ابراهيم بن شيخ علماء الزمان و افضل فضلاء الدوران ارسطاطاليس العصر و بقراط الاوان الواصل الى رحمة الله الملك المنان مولانا كاشف الدين الحق و الحقيقة و الدين محمد افاض الله تعالى شآبيب رحمته على رمسه الزكية و تربته المطهرة بعد ان قرء على هذا الضعيف برهة من الزمان و طائفة من الاوان التمس مني و ان لم اكن اهلا له ان اجيز له ادام الله تعالى تاييده رواية ما يجوز لي روايته فاستخرت الله تعالى و اجزت له دام الله تعالى عزه ان يروي عني ما يجوز لي روايته من الكتب العقلية و النقلية سيما كتب الاحاديث خصوصا الكتب الاربعة الى آخر الاجازة الشيخ ابراهيم العاملي الشامي در امل آمل مذکور است که شیخ ابراهیم عالم عامل و فاضل ماهر و معاصر ماست و ادیب و شاعر است در قسطنطنیه رحل اقامت انداخته در آنجا میباشد صاحب تصانیف و تالیف است از آنجمله کتاب الصبح المنبي عن حيثية المتنبي مشتمل بر احوال متنبی است شیخ حر عاملی آورده که من کتاب مذکور را دیده ام پیش سید میرزا و در آن فوائد کثیره است سوای احوال متنبی الشيخ صلاح الدين بن الشيخ زين الدين علي الملقب بام الحديث بن سليمان البحراني القدمي فرزند ارجمند شیخ علی الملقب بام الحدیث بود

در لؤلؤة البحرین آورده که شیخ صلاح الدین مذکور فاضل کامل در علم حدیث و ادب بود و بعضی حواشی
بر کتاب تهذیب الاحکام تصنیف کرده بعد از پدر در بحرین متولی امور ریاست شد و در قضایای
احکام و در اقامت جمعه و جماعت جانشین پدر خود بود لکن بعد از وفات پدر خود بمدت قلیل وفات
یافت الشیخ حاتم بن الشیخ علی الملقب بامام الحدیث البحرانی القدمی برادر صاحب صلاح
شیخ صلاح الدین سابق الذکر بود در لؤلؤه آورده که شیخ حاتم مذکور از افاضل زمان و فقهای
دوران خود بود الشیخ جعفر بن الشیخ زین الدین البحرانی القدمی فرزند ارجمند شیخ زین الدین
علی الملقب بامام الحدیث و برادر شیخ صلاح الدین سابق الذکر است در لؤلؤه آورده که شیخ جعفر
مذکور از افاضل زمان و اعاظم دوران در اجرای امر بمعروف و نهی عن المنکر صاحب شدت بود
و بعد از برادر خود شیخ صلاح الدین امام نماز جمعه و جماعت بود و شیخ جعفر مذکور را پسری بود
مسمی بشیخ علی که زاهد و پرهیزگار و متقی بود چنانکه احوال او در محل خود خواهد آمد ان شاء الله تعالی
الشیخ ابراهیم بن جعفر بن عبد الصمد العاملی الکرکی صاحب امل الآمل آورده که شیخ
ابراهیم مذکور فاضل عالم و فقیه محدث و ثقه محقق و عابد است از مصنفات او کتابیست
بغایت خوب در مسائل دیگر و الحال شیخ مذکور در هرات که از نواحی خراسان است اقامت نموده
الشیخ ابراهیم بن الحسن بن خاتون العاملی العیناثی از معاصرین شیخ حر عاملی بود چنانچه در
امل فرموده شیخ ابراهیم مذکور فاضل صالح و معاصر است المولی الجلیل رضی الدین محمد
بن الحسن القزوینی عالمی خبیر و فاضلی عدیم النظیر صاحب تصانیف کثیره است شیخ حر عاملی
در امل از جمله معاصرین خود آورده و گفته که المولی رضی الدین محمد بن الحسن القزوینی فاضل
عالم و محقق مدقق متکلم ماهر و معاصر است از تصانیف او کتب بسیار ماند از آنجمله کتاب [illegible]
و آن کتابیست لطیف و رساله در مبحث قبله و رساله در بیان مقادیر و رساله در نماز جمعه و کتاب
تاریخ علمای قزوین موسوم به ضیافة الاخوان و هدیة الخلان و کتاب کحل الابصار و کتاب لسان
و کتاب در ذکر مسائل غیر منصوصه و غیر ذلک من الکتب الشیخ محمد بن حسین بن الحسن

بن ابراهیم بن علی بن عبد العالی المیسی از اکابر علما و فضلا و معاصر شیخ حر عاملی بود صاحب
امل آمل در کتاب مزبور او را به فاضل عالم محقق صالح و عابد ستوده و گفته شیخ محمد مذکور الحال در
کربلای معلی سکونت دارد مولانا السید نظام الدین احمد بن محمد معصوم الحسینی الدشتکی
الشیرازی فاضلی ادیب در عصر خود هیچو صاحب ابن عباد بود فرزند ارجمندش در سلافة العصر
ثنای بلیغ در حق او فرموده و در امل آمل مسطور است که میر نظام الدین عالم جلیل القدر و فاضل
وسیع الصدر و عظیم الشان و شاعر و ادیب است او را دیوان شعر است و چند رسائل متعدده
پسرش در سلافه مبالغه در وصفش نموده و شعری چند از و نوشته و گفته که در مدح و وصف او شعرای
زمان من بسیار مبالغه نموده اند الحق که ذات والا صفاتش درین زمان بشهر حیدرآباد هیچو صاحب
ابن عباد است و مرجع اطراف زمان و رؤسای دوران بلکه بخدمت شریفش سلاطین و ملوک
بتعظیم و حسن سلوک پیش می آیند و میان من و سید موصوف رسم مراسلات و مکاتبات جاریست
انتهی و غلام علی آزاد بلگرامی در تاریخ ماثر الکرام در ضمن احوال پسر او سید علیخان آورده که
چون خواهر شاه عباس ثانی صفوی اراده زیارت حرمین شریفین نمود شاه عباس میر معصوم یعنی
والد میر نظام موصوف را با بیگم همراه کرده که بتعلیم مناسک حج بپردازد در اثنای راه چون
تقریب تعلیم و تعلم در میان آمد و آمیزش بحیلولت ستر بر وجه احسن صورت نمی بست بخاطر بیگم رسید
که کفوئیت ثابت است چرا عقد نکاح جلوه گر نشود و حیلولت ستر حجاب برخیزد آخر نکاح انعقاد یافت
و بعد زیارت حرمین شریفین از ترس شاه عباس معاودت وطن متعذر شد و توطن مکه معظمه اختیار
افتاد و از بطن بیگم میر نظام الدین احمد متولد شد و در مکه معظمه نشو و نما یافت و همت بکسب فضائل
گماشته از اقران فائق بر آمد میر محمد سعید میر جمله از دستانی وزیر عبد الله قطب شاه والی حیدرآباد
مبالغ فراوان فرستاده میر نظام الدین احمد را و سید سلطان را که از سادات نجف اشرف بود
بحیدرآباد طلبید که دو دختری که داشت آنرا دیبال ازدواج هر دو سید کشد اتفاقاً سلطان عبد الله
را هم دو دختر بود سلطان خواست که دختران خود را بهر دو سید تزویج کند میر جمله را آشفت و برخاست

بدرگاه خلدمکان عالمگیر شتافت سلطان عبدالله دختر اول دختری را بمیر نظام الدین که خداشناس
و برای طوی دختر ثانی سازوسامان تربیت داد میر نظام الدین احمد با سید سلطان بخشی داشت
او و زوجه او نمی خواستند که ازدواج سید سلطان صورت گیرد شبی که نکاح سید سلطان مقرر شد
میر نظام الدین سلطان عبدالله را پیغام کرد که اگر تزویج سید سلطان واقع شود من بمخالفت
شما کمر می بندم و نزد خلدمکان رفته سعی در هدم بنیان دولت شما میکنم احمال و اثقال بار کرده
مستعد کوچ نشست سلطان عبدالله متحیر شد ارکان دولت را جمع کرده بمشاوره پرداخت آخر
رای همه برین قرار گرفت که اگر میر نظام الدین احمد سفر [illegible] فتنه عظیم برپا شود تزویج سید سلطان
موقوف باید داشت و چون اسباب طوی همه مهیا شده بود و در تاخیر ضایع می شد ابوالحسن را
که آخر سلاطین قطبشاهیه است و با سلاطین قطبشاهیه قرابتی داشت برای دامادی تجویز کردند
و مردم بطلب ابوالحسن شتافتند در آن وقت ابوالحسن در تکیه [illegible] نشسته بود او را آوردند
و بحمام بردند و بخلعت طوی آراسته نکاح بستند و اتفاق [illegible] آنچه [illegible] در آن وقت
سید سلطان در حمام بود چون صدای [illegible] شنید [illegible] افتاد که [illegible] دادند
حاضران که از این ماجرا واقف نبودند جواب دادند که سبب ظاهر است که امشب شب طوی سید
سید سلطان گفت [illegible] که [illegible] نکاح [illegible] مردم را برای خبر فرستاد
رفتگان خبر [illegible] که بود آوردند سید سلطان در آتش غضب افتاد اسباب شادی همه سوخته
اسپان را پی کرده خود را بدرگاه خلدمکان رسانید میر نظام الدین احمد از دختر قطبشاه فرزند
نیاورد و سید علی از بطن زوجه دیگر شب شنبه پانزدهم جمادی الاولی سنه اثنین و خمسین و
الف در مدینه منوره متولد شد لهذا او را مدنی گویند [illegible] صاحب سلافه آورده که آنجناب
در سنه اربع و خمسین و الف بجانب بعض بلاد هند [illegible] پادشاه آنجا نهضت فرمود
وفاتش در سنه ست و ثمانین و الف در [illegible] حیدرآباد اتفاق افتاد السید اسمعیل بن سید محسن
الحویزی صاحب [illegible] آل او ابو عالم فاضل و متکلم و شاعر و محقق کامل بوده و از جمله معاصرین

بود وسعید و مشهود الشیخ محمد العاملی النقشی در امل الآمل اورا به فاضل فقیه و صالح و زاهد و عابد و ورع
ستوده و گفته که وی پیش خال والد من شیخ علی بن محمود العاملی تحصیل علوم نموده و او پیش شیخ
بهاء الدین عاملی قرائت نموده الشیخ محمد بن سماقة العاملی المشغری صاحب امل الآمل گفته
که وی فاضل صالح و ادیب و حافظ است پیش والد من و عم من و جد من و خال والد من
تحصیل فنون و استفاده علوم فرموده السید میرزا محمد بن شرف الدین الحسینی الجزائری
در امل الآمل آورده که سید میرزا محمد موصوف از فضلاء معاصرین است وی عالم و فقیه و محدث و حافظ
و عابد و زاهد بود شیخ محمد بن علی خاتون عاملی ساکن شهر حیدرآباد است از تصانیف شریفه او است
کتابی کبیر در فن حدیث که در آن احادیث کتب اربعه و غیر آنها را جمع فرموده و من کتاب مزبور
را از و روایت دارم الشیخ محمد بن زین العابدین بن محمد بن احمد بن سلیمان
العاملی النباطی صاحب امل الآمل آورده که شیخ مزبور فاضل ادیب و شاعر است تحصیل علوم
و اکتساب فنون از والد ماجد خود نموده و نیز از والد ماجد من و عم معظم من شیخ محمد الحر العاملی
استفاده فرموده الشیخ محمد بن سعید الدورقی صاحب امل الآمل اورا به فاضل زاهد و صالح
و عابد و فقیه ستوده و از جمله معاصرین خود شمرده الشیخ یحیی بن عبد الصمد العاملی الکرکی
از جمله معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه صاحب امل الآمل اورا به فاضل و عالم و فقیه و
عابد ستوده و گفته که شیخ یحیی مذکور الحال در بلده هراة که از نواحی خراسان است ساکن
می باشد الشیخ یوسف بن احمد بن نعمة الله بن خاتون العاملی صاحب امل الآمل
به عالم و فاضل و عابد محقق ورع و ثقه ستوده و از معاصرین خود شمرده و گفته که وی صاحب
تصانیف است الشیخ یوسف بن محسن البحرانی البلادی فاضل متبحر و شاعر ادیب
بود ملا فی الامل الشیخ یوسف بن محمد البحرانی الحویزی فاضل زاهد و فقیه صالح و من جمله
معاصرین شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل الآمل ذکرش آورده و گفته که از تصانیف شریفه او است شرح
کتاب من تفصیل وسائل الشیعه که جمع فرموده در آن اقوال فقهاء را و دیگر از فوائد نوشته اما ناتمام است

ونیز از تصانیف او دیگر رسائل اند السید یونس الموسوی المشغری الشامی العاملی
فاضل صالح و فقیه جلیل و از جملهٔ معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه صاحب امل الآمل او را بعد
وصف گفته که دیده ام من او را در بلده شام اوائل سن خود که مرا در آنجا بوده و روزی همراه
وی بمجلس طلاق زنی رفته بودم در آن اثنا در باب عدهٔ زن مذکور کلامی طویل ببسط و توضیح
کرده که مشتمل بر تفاصیل احکام عدهٔ زنان بود و الحق که مستحضر بجمیع مسائل فقهیه و اقوال و ادلهٔ
علما بوده الشیخ ابو جعفر بن محمد امین الاسترابادی صاحب امل الآمل آورده که شیخ
ابو جعفر موصوف فاضل عالم و شاعر ادیب و ماهر است و معاصرین است الحال در یکی
از بلاد هند مقیم گشته الشیخ احمد بن الحسن بن محمد بن علی الحر العاملی المشغری
الجبعی فاضل کامل و عالم عامل و زاهد برادرزاده و ابن عم صاحب امل الآمل است کما صرح
به فی الکتاب المذکور و گفته وی عالم و فاضل ماهر و محقق و عارف بعقلیات و نقلیات
در فن ریاضیات و صالح ورع و فقیه محدث و ثقه و معاصرین است از تصانیف او است
شرح ارجوزه منظومهٔ من در مواریث موسوم بخلاصة الابحاث فی مسائل المیراث و حواشی کثیره
فوائد بسیار از نتائج افکار او است السید ماجد بن محمد البحرانی صاحب امل الآمل او را
عالم جلیل القدر و فاضل واسع الصدر ستوده گفته وی اولاً قاضی شیراز بود پس از آن
در شهر اصفهان بمنصب قضا اقامت داشت وی شاعر ادیب و منشی بود از تصانیف شرح صحیفه
او است شرح نهج البلاغه ناتمام و او از جملهٔ معاصرین است الامیر ماجد بن الامیر جمال الدین
محمد الحسینی الدشتکی فاضل عالم و فقیه محدث بود روایت حدیث از والد خود سید جمال الدین
محمد بن عبد الحسین الدشتکی می نمود و او از سید معز الدین محمد بن سید نظام الدین احمد دشتکی
و مولانا محمد شفیع و غیر ایشان از و روایت دارند مولانا محسن بن محمد مومن الاسترابادی
در امل الآمل مذکور است که مولانا محسن مذکور فاضل و محقق و زاهد و عابد بود و از جملهٔ معاصرین است عمر شریفش
به هشتاد سال رسیده بود که بمشهد امام رضا علیه السلام بقصد مجاورت در آنجا رفته انتقال فرمود

رحمه الله تعالى الشيخ محمد امين بن محمد علی الکاظمینی از معاصرین شیخ حر عاملیست وی
فاضل جلیل القدر و فقها و صلحای عصر خود بود از تصانیف شریفه اوست شرح جامع المقال
فیما یتعلق بالحدیث والرجال و کتاب هدایة المحدثین الی طریقة المحمدین وغیر ذلک من الکتب
السید میرزا محمد باقر بن سعد الدین محمد الحسینی الرضوی النجفی اصلا و الطوسی مولداً
و مسکنا از علمای محققین و افاضل متکلمین بود معاصر شیخ حر عاملیست وی فاضل
جلیل و محقق نبیل و متکلم و شاعر بوده از تصانیف اوست شرح جمیل حدیث و حاشیه بر حاشیه
قدیمه و غیر آن پدرش قاضی سعد الدین محمد از اساتذه مولانا محمد تقی مجلسی بود کما ذکره العلامة
المجلسی فی البحار مولانا محمد تقی بن عبد الوهاب الاسترآبادی وی از فضلای
عالیمقدار و متکلمین با اقتدار بوده در مشهد مقدس رضوی علی مشرفه الآف التحیة والسلام
سکونت داشته شیخ حر عاملی او را در زمره معاصرین خود شمرده و گفته وی متکلم جلیل المرتبت
و شاعر بلیغ بوده تصانیف انیقه دارد از آنجمله شرح فصوص فارابی در فارسی و رساله در
علم اخلاق و غیر ذلک از وی است وفاتش در سنه یکهزار و پنجاه و هشت هجری واقع شد
و صاحب شذور نقل کرده که ولادت ملای مذکور در سنه یکهزار و سی و هفت واقع شده و
در یکهزار و یکصد و ده هجری فوت شد بنا بر آن عمر وی هفتاد و سه سال بوده باشد مولانا السید
محمد رضا الحسینی فاضل کامل و معاصر صاحب امل الآمل است چنانچه در کتاب مذکور مسطور است
که امیر کبیر سید محمد رضا حسینی منشی الممالک و عالم و فاضل و معاصر و محدث جلیل القدر است
از تصانیف شریفه اوست کتاب کشف الآیات و آن کتابیست عجیب الطرز جدید نوشته دیگر
کتاب تفسیر القرآن که زیاده از سی مجلد بوده باشد در عربی و هم در فارسی است و جمع نموده در آن
احادیث را و ترجمه آن کرده الحال در اصفهان میباشد انتهی ترجمة کلامه مولانا محمد بن الرضی
القمی در کتاب امل الآمل ذکرش آورده و گفته که مولانا محمد بن رضی قمی فاضل و معاصر
من است از تصانیف شریفه اوست شرح منظومه در معانی بیان تقریباً صد بیت است

موسوم به نجاح المطالب الشیخ علی بن الحسن بن علی بن محمد الحر العاملی برادر شیخ حر عاملی
صاحب وسائل الشیعه است چنانچه شیخ مذکور احوال او را در کتاب امل آمل آورده و گفته
که شیخ علی مزبور برادر مؤلف این کتاب است فاضل صالح و زاهد عابد بود و تحصیل علوم
و اکتساب فنون از والد با جد خود نموده و پیش من هم خوانده وقت مراجعت او از حج بیت الله
الحرام که مرتبه سوم و سال سوم بود که متوالے شرح فرموده بود در طریق مکه معظمه در سال
یکهزار و هفتاد و هشت وفات یافت الشیخ احمد بن الحسن بن علی الحر العاملی المشغری
برادر شیخ حر عاملی ست چنانچه در کتاب امل آمل مسطور است شیخ احمد فاضل صالح و عارف
بفن تواریخ است از تصانیف او ست کتاب تفسیر القرآن و کتاب تاریخ کبیر و کتاب
تاریخ صغیر و حاشیه بر مختصر نافع انتهی کلامه الشیخ احمد بن عبد العالی العاملی
المیسی در امل آمل آورده که شیخ احمد فاضل عالم و صالح و معاصر من از ساکنین بلده
اصفهان بود و هم در انجا وفات یافت السید تاج الدین بن علی بن احمد الحسینی
العاملی از فضلاے کاملین و صاحب تصانیف عالیه است شیخ حر عاملی در امل آمل آورده
که سید تاج الدین فاضل زاهد و محدث عابد و فقیه است از جمله تصانیف او ست کتاب التتمة
فی معرفة الائمة علیهم السلام و نزد من ازکتاب مذکور نسخه ایست از ان ظاهر میشود که تاریخ
تالیفش در سنه یکهزار و هشتاد هجری بوده و از جماعتی از مشائخ من روایت دارد که از جمله
ایشان خال والد من شیخ علی بن محمود عاملیست الشیخ جابر النجفی از فضلای زمان و
صلحاے دوران بود در روایت حدیث از مولانا محمد تقی مجلسی داشت کذا فی الامل
الشیخ حسین بن علی بن خضر بن صالح العاملی از تلامذه سید حسین بن سید محمد
صاحب مدارک بود و در خراسان در مشهد مقدس متوطن بود و هم در انجا برحمت ایزدی پیوست
صاحب امل آمل او را به فاضل صالح ستوده الشیخ حسین بن مطهر الجزائری
از معاصرین شیخ حر عاملیست در امل آمل او را به فاضل زاهد صالح ستوده از تصانیف او

کتب بسیار از آنجمله تفسیر قرآن مجید و رساله ایست در علم کلام الشیخ داود بن ابی شافیر البحرانی
از افاضل زمان خود بود سید علیخان مدنی در کتاب سلافة العصر مبالغه در مدح و وصف وی فرموده
و گفته که وی بر امثال و اقران خود فائق بود و قدری از اشعار فصاحت آثار او ذکر نموده و شیخ
حر عاملی در امل الآمل او را از جمله معاصرین خود شمرده و گفته که شیخ داود مذکور عالم ادیب و شاعر معاصر
است الشیخ زین الدین بن الحسین بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری از فضلای
عصر خود بود برادر شیخ حر عاملیست چنانچه در امل الآمل آورده که شیخ زین الدین مزبور برادر مؤلف
این کتاب است فاضل و عالم و محقق و صالح و ادیب و شاعر منشی و عارف بعربیه و فقه و حدیث
و ریاضی و دیگر فنون علمیه بود از تصانیف اوست شرح رساله حجیه شیخ بهائی علیه الرحمه موسوم به
مناسک مرویه فی شرح الاثنی عشریة الحجیة و رساله در علم هیئت موسوم به متوسط الفتوح بین المتون
والشروح و رساله در مبحث تقیه و کتاب تاریخ در فارسی و دیوان اشعار که تقریباً پنجهزار بیت
بوده باشد و فاتش در بلده صنعا وقت مراجعت وی از حج در سنه یکهزار و هفتاد و هشت هجری
اتفاق افتاد و از جمله اشعار او قصیده ایست در مدح جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله که این چند بیت
از آنست

هو خاتم الرسل الکرام محمد	کهف المؤمل منهج المامول
رب المناقب والبراهین التی	قادت لطاعته اسود الغیل
نطقت بفضل علومه الانبیاء فی	الفرقان والتوریة والانجیل
لولاک ما عرف الوری ربا سوی	اصنامهم فی الفضل والتفضیل
کلا ولا اتخذوا سوی ناقو	سهم بدلا من التکبیر والتهلیل

الشیخ سلیمان بن الحسین بن محمد بن احمد بن سلیمان العاملی النباطی شیخ حر عاملی
علیه الرحمه در امل الآمل شیخ سلیمان مذکور را به عالم فاضل و صالح و زاهد و ورع و عابد ستوده و گفته که
او و برادرش شیخ احمد هر دو شریک درس من بودند وقتیکه بخدمت مشایخ مشغول استفاده بودم

وہر دو برادر مذکور در یک سال انتقال فرمودند رحمہما اللہ تع الشیخ سلیمان بن محمد الصیداوی العاملی صاحب امل الآمل او را بہ عالم و فاضل صالح و عابد و فقیہ و حافظ مشہور و جلیل القدر ستودہ و گفتہ وی از جملہ معاصرین ست السید شمس الدین محمد الاحسائی ساکن شیراز فاضل و عالم فقیہ و محدث و صالح جلیل القدر بود و از معاصرین شیخ حر عاملیست کذا فی الامل الشیخ صفی الدین بن فخر الدین بن طریح النجفی از فضلاء زمانہ و محققین یگانہ بود فرزند ارجمند شیخ فخر الدین صاحب مجمع البحرین فی اللغۃ است شیخ حر عاملی او را از معاصرین خود شمردہ و بہ فاضل عالم و صالح و فقیہ و عابد ورع و محقق ستودہ از تصانیف اوست شرح فخریہ از تصانیف پدر اوست و دیگر رسائل ہم دارد الشیخ صالح بن سلیمان بن محمد العاملی الصیداوی صاحب امل الآمل آوردہ وی عالم و فاضل صالح و عابد و معاصر ست و گفتہ کہ او بہ عراق رفتہ در مشہد کاظمین علیہما السلام مجاور و متوطن گردید الشیخ عبد الرحمان بن احمد الجزایری از معاصرین شیخ حر عاملیست چنانچہ در امل الآمل آوردہ کہ شیخ عبد الرحمان بن احمد جزایری ساکن بصرہ فاضل محقق و صالح و عارف بالعربیۃ و شاعر و معاصر است از تصانیف اوست شرح نہج ابن ابی الحدید و غیر ذلک من الکتب عبد الرحمان بن عبد اللہ الجزائری فاضل و عالم و صالح و ادیب و شاعر و معاصر شیخ حر عاملی بود کذا فی امل الآمل السید عبد الرضا بن عبد الصمد الولی الحسینی البحرانی فاضل ادیب و عالم اریب بود در امل الآمل آوردہ کہ سید عبد الرضائے مذکور از اہل علم و فضل و ادب و صلاح است و سید علیخان مدنی وصف و مدح بلیغ در حق وے گفتہ و از اشعار جیدہ او نقل نمودہ السید عبد الرؤف بن الحسین الحسینی الموسوی البحرانی از معاصرین شیخ حر عاملیست چنانچہ در امل الآمل آوردہ وی فاضل عالم و شاعر ماہر معاصر و ادیب و منشی بود و از اشعار او بخدمتِ من فرستادہ مکاتبہ عجیبۃ الانشاء بود کہ بطرز جدید و نہج سدید نگاشتہ السید عبد الصمد بن عبد القادر الحسینی البحرانی صاحب امل الآمل آوردہ وی عالم و فاضل صالح و عابد و شاعر و ادیب جلیل القدر و ماہر و معاصر است الشیخ عبد العزیز

بن الحسن بن علی بن احمد العاملی الجاشتی فاضل ادیب و حافظ جلیل القدر بود کسب علوم و فنون از والد ماجد خود و از خدمت شیخ زین العابدین بن سلیمان عاملے و غیرہما نموده وفاتش در سنه یکهزار و شصت و هفت هجری در رسید از جمله معاصرین شیخ حر عاملی است کذا فی امل الآمل

السید عبد الله بن السید حسین البحرانی فاضل ادیب و معاصر سید علیخان مدنی بود چنانچه در سلافة العصر در حق او مدح و ثنائے بسیار آورده و گفته و کان قد صحبنی سنینا و ما زلت لفراقه حزینا حتی فرق الدهر بیننا و قدر القضاء بیننا الشیخ علی بن سوودون العاملی فقیه فاضل و صالح و زاهد و عارف بالعربیه بود از جمله معاصرین شیخ حر عاملیست و در سنه یکهزار و پنجاه و هفت هجری با شیخ حر عاملی مزبور در سفر مکه در حجه اولے رفیق بود و بعد از سنه مذکوره بعد مدت دو سال بدرجه شهادت فائز شد کما فی الامل مولانا علی بن شاه محمود الیافعی از معاصرین شیخ حر عاملیست فاضل صالح و عابد بود از تصانیف اوست کتاب منهاج الفلاح در اعمال سال و کتاب مجمع المسائل در فقه که از اول طهارت تا اواخر صلوة تصنیف شده و در کتاب مزبور باستیعاب فروع و ادله و اقوال و احادیث پرداخته کما فی امل الآمل مولانا علی الشیرازی در امل آمل است که مولانا علی نقی شیرازی فاضل و فقیه جلیل القدر و معاصر است وی در شیراز منصب قضا داشته از تصانیف او کتابهاست از انجمله کتاب مناسک الحاج و رساله در تحریم تتن و کتاب در جواب سفنی [illegible] و مبحث امامت و غیر ذلک من الکتب الشیخ عیسی بن حسن بن شجاع النجفی از افاضل شعراے زمان و ادبای عصر و اوان خود بود از معاصرین شیخ حر عاملیست کما فی الامل و سید علیخان مدنی در حق وے مدح بسیار و وصف بیشمار نموده و از اشعار او ذکر فرموده و گفته که در میان [illegible] الدین و شیخ مزبور مراسلات و مکاتبات طویل الاذیال از نظم و نثر جاری بود و وقتیکه در [illegible] آباد شیخ والدم تشریف برده از انجا حسب مراد خود کامیاب گردیده مراجعت فرمود و در اثنای [illegible] او سفر دریا واقع شده بر کشتی سوار بود که موجے عظیم از دریا برخاست و اهالیان کشتی معه شیخ موصوف غریق رحمت الٰهی گشتند الشیخ فخر الدین الالحچی صاحب لؤلؤة البحرین

آورده که شیخ عابد زاهد محدث اکبر شیخ فخر الدین الحجی روایت حدیث از شیخ محمد بن جابر و شیخ
و او از سید سعید امیر شرف الدین علی عن شیخه السید الکبیر امیر فیض الله عن الشیخ حسن بن الشهید
الثانی عن الحسین بن عبد الصمد عن الشهید الثانی روایت دارد انتهی الشیخ فرج الله بن محمد
بن درویش بن محمد بن حسین بن جمال الدین بن اکبر الحویزی در امل الآمل مسطور است
که شیخ فرج الله مذکور فاضل و محقق ماهر و شاعر و ادیب و صاحب مؤلفات کثیره است
از انجمله کتاب رجال در دو مجلد و مرقعه یک جلد و کتاب کبیر در علم کلام مشتمل بر تفاصیل احوال
هفتاد و سه فرقه و کتاب الغایة در منطق و کلام و کتاب الصفوة در اصول و شرح تشریح الافلاک
شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه و منظومه در معانی و بیان و تفسیر قران مجید و تاریخ کبیر و دیوان
اشعار کبیر و رساله در علم حساب و کتاب تذکرة العنوان و آن کتابیست عجیب که بعض الفاظ
آن بسیاهی و بعضی به شنجرف است و در طول و عرض خوانده میشود و مجموع کتاب مذکور یک علم است
و هر سطر که از سرخی خوانده میشود جداگانه هر یک علمی از نحو و منطق و عروض میباشد و وجه تسمیه آن تذکره
العنوان چنین است که یکی از فضلاء اهل سنت کتابی موسوم بعنوان الشرف که مشتمل بر علوم مذکوره
و فقه و تاریخ است برین طرز تالیف نموده روزی در مجلس شیخ ذکر آنکتاب بمیان آمد اهل مجلس
همگی متعجب شدند بنابران شیخ موصوف بغیر آنکه ملاحظه کتاب عنوان الشرف فرماید کتاب تذکره
را تصنیف فرمود الشیخ قاسم الکاظمینی از جمله معاصرین شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل
الآمل آورده که شیخ قاسم کاظمینی عالم عابد و فاضل زاهد و معاصر است از تصنیفات اوست شرح
کتاب استبصار که جامع احادیث و اقوال فقهاست انتهی کلامه کلب علی بن جواد الکاظمی
فاضل عالم و صالح و شاعر ادیب و معاصر شیخ حر عاملی بود کذا فی الامل الشیخ علی بن زین الدین
بن محمد بن الحسن بن زین الدین الشهید الثانی فرزند ارجمند شیخ زین الدین سبط
شهید ثانی علیه الرحمه بود و عم شیخ علی مذکور شیخ علی صاحب در منثور بود و در کتاب امل الآمل
آورده که شیخ علی مزبور فاضل و عالم و شاعر و ادیب بود قرائت علوم پیش عم خود فرموده و از دیگر

مشایخ هم استفاده فرموده و ایضا در کتاب مذکور آورده که شیخ علی مزبور بالفعل در اصفهان متوطن
است الشیخ حسن بن زین الدین بن محمد بن الحسن بن الشهید الثانی العاملی
الجبعی برادر شیخ علی سابق الذکر است شیخ حر عاملی او را از جمله معاصرین خود شمرده و گفته که
شیخ حسن مذکور عالم و فاضل و صالح و معاصر است بالفعل در بلدهٔ اصفهان توطن دارد و قرائت
علوم پیش عم خود و دیگران از مشایخ و اساتذه خود فرموده السید ابو الحسن بن علوان
الحسینی العاملی الشامی صاحب امل الامل آورده که سید ابو الحسن مذکور فاضل صالح
و جلیل القدر و از معاصرین است درین زمان در بعلبک سکونت دارد انتهی مولانا السید
عبد العظیم بن السید عباس الاسترابادی عالم و فاضل و محدث و فقیه بود در
لؤلؤة البحرین آورده که سید عبد العظیم بن سید عباس استرابادی از علمای اخباریین
بود از تصانیف اوست رساله در وجوب عینی نماز جمعه و علامه سید هاشم بن سید سلیمان بن السید
اسمعیل بن السید عبد الجواد الکتکانی التوبلی البحرانی که احوالش انشاء الله مذکور خواهد شد از سید
عبد العظیم مذکور روایت دارد الشیخ محمد بن علی بن احمد بن موسی العاملی النباطی
از معاصرین شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل الآمل او را به فاضل صالح ستوده و گفته که شیخ محمد
مذکور بالفعل در بلدهٔ اصفهان توطن دارد مولانا محمد مومن بن شاه قاسم السبزواری
از ساکنین مشهد مقدس روضه رضیه رضویه علی راقدها الاف التحیة بود چنانچه در امل
الآمل آورده که مولانا محمد مومن بن شاه قاسم السبزواری ساکن المشهد فاضل عالم محقق
متکلم فقیه محدث عابد معاصر است از تصانیف اوست تفسیر قرآن مجید و حواشی بر شرح
لمعه و غیر آن از کتب و رسائل مولانا قطب الدین محمد بن علی الشریف الدیلمی
اللاهجی صاحب امل الآمل آورده که مولانا قطب الدین محمد بن علی شریف دیلمی لاهجی فاضل
جلیل القدر صاحب تصانیف کثیره است از انجمله رساله در معالم التالی و غیر انها و او از جمله
معاصرین است مولانا میرزا محمد رفیع الواعظ القزوینی از مشاهیر فضلای کاملین و بلغا

واعظین و علمای عاملین بود کتابش ابواب الجنان برجال فضل و علم و جلالت قدر او شهادت و
دارد الحق که کتابی فارسی در بیان پند و نصایح باین فصاحت و بلاغت و خوبی عبارات و لطف
استعارات بعرض تالیف نرسیده از مجلد اول آنکتاب ظاهر میشود که کتاب مذکور مشتمل بر هشت
بابست اما مجلد اول که یکی از ابواب هشتگانه است درین دیار بسیار اشتهار دارد و در زمان
شاه عباس ثانی صفوی تصنیف شده و مجلد ثانیش هم بنظر مؤلف رسیده اما کمیاب است و
از حال دیگر مجلدات اطلاعی ندارد ایا بقالب تالیف و تصنیف درآمده یا ناتمام مانده بالجمله
میرزا موصوف واعظ عامل و شاعر کامل بود در شعر واعظ تخلص داشت میرزا محمد طاهر
نصرابادی در تذکرة الشعرا که آنرا در زمان شاه سلیمان صفوی در سنه یکهزار و هشتاد و سه هجری
تصنیف کرده بتقریب ذکر علما و فضلا و شعرا آورده که واعظا قزوینی اسم شریفش میرزا رفیع است
نواده ملا فتح الله واعظ قزوینی است بفنون کمالات آراسته و بصلاح و پرهیزگاری پیراسته
چمن طبعش را آفتاب گل خودرو و گلزار خاطرش را ماه تمام گل شیوه لطافت و بلاغت
طبع او را تالیفیست مسمی به ابواب الجنان گواه عادلیست که چهار عدو لشش بمجلس عدل صاحبان
انصاف گذشته و سجل فصاحتش باذعان اهل عرفان معنون گردیده حقا که هر بابش بهشت و در
بر روی مطالعه کنندگان کشاده هر فقره اش اندازه نظر بهبیننده رحیق تحقیق نماید صاحب تذکره
مذکوره گوید که جلد اول آن کتاب فصاحت آیات بنظر من رسیده اینکس را از کتب احادیث
و اخلاق مستغنی میسازد چرا که من مطالعه کتب تواریخ و اخلاق و امثال آن بسیار نموده ام
عجب لفظ و معنی هیچکدام باین قدر فیض رسان نیست حیرانم که در مجلدات دیگر چه خواهد گفت که [illegible]
نباشد امید که بصحت و عافیت توفیق اتمام آن بیابد و علی قلیخان واله در تذکره خود که مسمی
بریاض الشعراست آورده که میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی از فضلای عصر و علمای دهر است
لآلی ابدار مواعظ و نصایح او آویزه گوش خاص و عام بوده فن شعر و انشا [illegible]
دیگر کمالات ساخته بود و کتاب ابواب الجنان را که مشتمل بر ترجمه احادیث اهل البیت علیهم السلام

در نهایت کیفیت و رنگینی تسوید نموده در اوائل جلوس خاقان مالک رقاب یعنی سلطان حسین
صفوی داعی حق را لبیک اجابت گفت و در تذکره نتایج الافکار مسطور است که صاحب فکر
بلند و طبع متین میرزا محمد رفیع واعظ از اکابر قزوین که نوادهٔ ملا فتح الله واعظ قزوینی است
بوساده تعلیم و تربیت شائقین جا داشت و بوعظ و پند خلائق نظر می گماشت در نظم پردازی
از همنوایان میرزا صائب و طاهر وحید بود و طریق سخن بتلاش تازه و معانی دلنشین بخوش
اسلوبی می پیمود مثنوی معرکه شاه عباس با بلیم خان اوزبک بس رنگین و نیکو گفته و لآلی آبدار
مضامین را برشته فصاحت و بلاغت سفته در اواخر مائة حادی عشر بساط هستی پیچید

الشیخ سلیمان بن علی بن سلیمان بن راشد بن ابی ظبیة البحرانی الاصبعی اصلا

الشاخوری مسکنا شیخ حر عاملی او را از جمله معاصرین خود آورده و به علامه و فاضل و فقیه
ستوده و شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین گفته که شیخ سلیمان مزبور فقیه نبیه و مجتهد صرف
بوده و از تصانیف او رساله ایست در تحریم نماز جمعه در زمان غیبت امام علیه السلام و شیخ
احمد بن محمد بن یوسف بحرانی مقابی خطی در نقض و جواب رساله مذکوره رساله خوب موافق حق
و صواب تصنیف کرده دیگر از تصانیف اوست رساله در تحلیل تتن و قهوه که در آن کلام
بعضی از علمای عجم را که قائل بتحریم بوده اند رد کرده است دیگر رساله در علم کلام مشتمل بر تحقیق اصول
دین و رساله در تحلیل ماهی ها است وی از شیخ احمد بن شیخ محمد بن علی مقشاعی اصبعی و هم
از استاد خود شیخ علی بن سلیمان بن حسن قدمی بحرانی که حالش گذشت روایت دارد و شیخ سلیمان
بن عبدالله بحرانی شاگرد او بود و از و روایت دارد و شیخ سلیمان بن علی مذکور در سال یکهزار
و یکصد و یک هجری وفات یافت و سید عبدالرؤف جدحفصی بحرانی که خصوصیت با او داشت
قصیده در مرثیه او گفته و از آنجمله این شعر متضمن تاریخ وفات اوست شعر

موت الفقیه فانی دمعه یدفق	صاح الغراب بغاق فی جب علی

پس لفظ غاق بغین معجمه که بمعنی صدای زاغ است ماده این تاریخ و شیخ علی ایضا شیخ یوسف

در لؤلؤة البحرین آورده که شیخ سلیمان بن علی مذکور از شیخین جلیلین شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی
و شیخ صالح بن عبد الکریم بحرانی روایت داشت الشیخ احمد بن الشیخ محمد بن یوسف
المقابی الخطی البحرانی در لؤلؤة البحرین آورده که اصل وطن او خطه بود و منشاء و مسکن او
قریه مقابا از قرای بحرین است که او در آنجا تحصیل علم نموده و از جمعی از علمای اعلام روایت
حدیث داشته از جمله ایشان پدرش فقیه شیخ محمد بن یوسف و مولانا محمد باقر مجلسی
محمد مومن استرابادی صاحب کتاب الرجعة اند و پدرش محمد بن یوسف مذکور از شیخ علی
بن سلیمان قدمی بحرانی روایت داشت و ماهر در علوم عقلیه و فلکیه و ریاضیه و هیئت
و هندسه و حساب و عربیه بود لکن چیزی از مصنفات او نقل نکرده اند شیخ احمد بن شیخ محمد
بن یوسف مذکور علامه فهامه و عابد زاهد و متقی و کریم النفس صاحب تصانیف بود شیخ یوسف
بحرانی آورده که تصنیفات او که بنظر من رسیده است بر علو منزلت او در علوم معقول و منقول
و فروع و اصول و دقت نظر و حدت خاطر با وصف مزید بلاغت و فصاحت شهادت
و تحریر گواهی میدهد و نزد من آنست که او از جمیع علمای بلاد بحرین از معاصرین
خود بلکه از غیر ایشان هم افضل بود و یکی از تلامذه اش در رساله خود ذکر نموده که شیخ
مذکور بسوی اصفهان رفت مولی فاضل محمد باقر خراسانی مصنف کفایه و ذخیره
دو روز برای مذاکره و استفاده از و خلوات او می نمود و ملا محمد باقر مجلسی او را اجازه
روایت داد و در جمله مدح و ثنای او در اجازه نوشت که از عجائب اتفاقات زمانی بلکه از جمله
تفضلات ربانی و نفحات بالغه سبحانی برمن آنست که برادر مولای او حد فاضل کامل
بارع تقی زکی جامع فنون فضائل و کمالات و صاحب گوی سبقت در میدان سعادات
و الاخلاق الرضیة و الاعراق البهیة علم تحقیق و کوه تدقیق عالم نحریر فائق
کشاف دقائق معانی شیخ احمد بحرانی اتفاق صحبت افتاد پس او را در علم فضل
بی پایان و دانای ماهر عظیم الشان یافتم الی آخر الاجازه و ایضاً در لؤلؤه آورده

شیخ احمد مذکور است کتاب ریاض الدلائل وحیاض المسائل در فقه که از انجمله پاره از مسائل طهارت
دیده ام وبس ورساله دیگر در وجوب عینی نماز جمعه است که دران بر رساله شیخ سلیمان بن علی
شاخوری البحرانی که ذکر او گذشت رد کرده است دیگر رساله در مسئله استقلال پدر بولایت بر بالغ
رشیده ورساله در منطق موسوم بالمشکوة المضیئه ورساله موسوم بالرموز الخفیه فی المسائل المنطقیه
ورساله صغیره در مسئله بداء وشیخ احمد مذکور و برادرانش شیخ یوسف وشیخ حسین هم در سنه
یکهزار ویکصد ودو هجری در حیات پدر خود بسبب طاعون در عراق وفات یافتند و در جوار
مزار فائض الانوار حضرات کاظمین علیهما السلام مدفون شدند وبعد ازان پدر ایشان در سال
یکهزار ویکصد وسه هجری در قریه سقا با که مسکن او بود وفات یافت وشیخ سلیمان بن عبد الله
بحرانی از شیخ احمد مذکور روایت داشت شیخ محمد بن ماجد بن مسعود البحرانی الماحوزی منسوب بسوی
قریه ماحوز بضم حاء مهمله وزاء معجمه در آخر قریه ایست از قرای بحرین و آن مشتمل بر سه قریه است
قریه دونج بضم دال مهمله وسکون واو وفتح نون قبل از جیم وقریه هلتا بفتح ها وتای دو نقطه
بالا بعد از لام وقریه عریفه بضم عین معجمه وفتح راء مهمله وسکون یاء دو نقطه پایین قبل از فاء در کتاب
لؤلؤه آورده که اصل وطن شیخ محمد بن ماجد مذکور قریه دونج بود که یکی از قریهای ماحوز است لکن
او از انجا بسوی قریه بلاد که قدیم از قریهای بحرین است آمده ساکن شده واو فقیه مجتهد محقق
دقیق النظر از اعیان علمای بلاد مذکور بود وامامت نماز جمعه وجماعت در انجا داشت واز تصانیف
او رساله مسمی بالصوفیه ورساله در نماز است که آنرا در شیراز بجهت سید بزرگ میرزا محمد صفی بن
بن میرزا محمد مهدی لشا بتصنیف کرده بروضه صفویه فی حکم الصلوة الیومیه موسوم ساخته بود و
میرزا محمد مهدی مذکور در شیراز بعد از شیخ صالح بن عبد الکریم بحرانی شیخ الاسلام بود ودیگر از تصانیف
شیخ محمد بن ماجد مذکور رساله مشتمل بر شکلی در مسائل منطق است وشیخ عبد الله بن صالح سماهیجی
[illegible] که من در اول عمر خود در قریه ماحوز باستاد خود شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی
[illegible] شیخ محمد مذکور نماز گذارده ام وشیخ سلیمان بن عبد الله داماد شیخ محمد مذکور بود و

در آن زمان میان هر دو ایشان در مسئلهٔ فقهیه بحث واقع شد و آن اینکه نهادن پیشانی جزو
سجود است یا نه پس اگر کسی در سجده باشد و در آن حال آیهٔ سجدهٔ واجبه را بشنود و بخواند پس
او را استمرار بر همان سجده کافی است یا باید که سر بردارد باز پیشانی بسجده نهد پس در این مسئله
شیخ محمد بن ماجد دعوی اجماع نمود بر اینکه نهادن پیشانی جزو هر سجده نیست و چنان شخص را
استمرار بر سجدهٔ اولی کافیست و استاد من شیخ سلیمان بن عبد الله درین مسئله مخالفت او نمود
گفت که بلکه بر او واجب میشود که سر بردارد و باز بسجده نهد پس منازعتی عظیم میان ایشان اتفاق شد
و نوبت باین رسید که شیخ سلیمان گفت لکم دینکم ولی دین و مراد شیخ سلیمان از قرائت این آیه
آن بود که آنچه تو گفتی که اعتقاد تست بجهت آنکه تو مجتهد هستی ترا تقلید قول من جائز نیست و آنچه
من گفتم اعتقاد من است زیرا که من هم مجتهد هستم و مرا تقلید سخن تو جائز نیست پس شیخ محمد
بن ماجد بمجرد شنیدن این آیه از وی کلام وحشت آمیز و نفرت انگیز با او متکلم شد زیرا که او ملتفت
بسوی اصل شان و نزول آیهٔ مذکوره شد که این آیه مشتمل بر کلام حضرت نبوی بمخاطبهٔ کفره
است شیخ سلیمان گفت کلام من از راه حجت بود و از راه طعن و تشنیع بر تو نیست و زیاده
ازین او را ممکن نشد که رد بر شیخ مذکور نماید زیرا که شیخ محمد در آنزمان مشار الیه بود و شیخ
سلیمان تا آنوقت اشتهارے نداشت پس هر دو از یک دیگر جدا شدند و مجلس منقضی شد و هر یک
از ایشان خشمناک بر دیگرے بود و مدتی قلیل قریب چهل روز برین حال بودند و استاد من
شیخ سلیمان رساله در همین مسئله متضمن رد بر او تصنیف کرد و شیخ محمد مذکور را مرض عظیم عارض شد و شیخ
سلیمان بعیادت او حاضر شد پس شیخ محمد ره در همان مرض که عمرش قریب هفتاد سال بود در
سنه یکهزار و یکصد و پنج هجری وفات یافت و آن سال سال جلوس بادشاه زمان سلطان حسین
بن شاه سلیمان صفوی بود و قبر شیخ مذکور در مقبرهٔ شهید واقعست و قبه بالای آن بنا [illegible]
بلاد و بعد از او بسوی سید هاشم توبلی بحرانی منتهی شد مؤلف گوید که آنچه صاحب تذکرة العلماء
از بعض تواریخ نقل کرده که سال جلوس سلطان حسین بن شاه سلیمان صفوی یکهزار و یکصد [illegible]

بود چنانکه در احوال میرزا رفیع قزوینی واعظ گذشت مخالف آنست که شیخ یوسف بحرانی
درینمقام تحریر فرموده والله یعلم و شیخ یوسف میفرماید که رساله شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی
که مشتمل بر رد بر شیخ محمد مذکور در مسئله مذکوره نزد من بود و در بعض حوادث از دست من رفت
و چون شیخ محمد مذکور وفات یافت شیخ سلیمان قصیده خوب در مرثیه او نظم کرد و در آن قصیده
مدح بسیارے در حق او گفت و شیخ محمد مذکور از مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمة روایت احادیث
داشت و شیخ سلیمان مذکور ازو روایت دارد

السید هاشم المعروف بالعلامة ابن السید سلیمان بن السید اسمعیل بن السید عبد الجواد الکتکانی التوبلی البحرانی

سید ہاشم بحرانی مؤلف غایة المرام

منسوبست بسوی کتکان بفتح کاف دو نقطه بالا قبل از کاف دیگر که نام قریه از قریه ہاے
توبلی است و آن بتای دو نقطه بالا و سکون واو قبل از بای موحده و لام قبل از یا و یکی از
اعمال بحرین است کما فی بعض الکتب در لؤلؤه آورده که سید ہاشم مذکور معروف بعلامه است
فاضل محدث جامع و متتبع احادیث بود بحدیکه سوائے مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه ہیچکس
گوی سبقت بروے نربوده و کتابہاے چند تصنیف کرد که گواہی بر شدت تتبع و کثرت
اطلاع او دارد و ایضاً در کتاب مذکور مسطور است که ریاست قریه بلاد بعد از شیخ محمد بن ماجد بحرانی
بسوی سید ہاشم مذکور منتہی شد و او در انجا متولی امور قضا و ریاست بود و آنرا باحسن وجوه بجا آورد
و تسلط ظالمان و حاکمان را دفع کرد و مبالغه بسیار ترویج امر بمعروف و نہی عن المنکر فرمود و
در امور دین از ملامت بدگویان اندیشه نمیکرد و از جمله اتقیاے متورعین بود و شدت بر ملوک
و سلاطین داشت و وفاتش در سنه ہزار و یکصد و ہفت ہجری در قریه نعیم بخانه شیخ عبدالله
بن شیخ حسین بن علی بن کنبار نعیمی بحرانی واقع شد زیرا که او دختر شیخ علی بن شیخ عبدالله مذکور
در عقد نکاح خود داشت پس نعش او را بسوے قریه توبلی نقل کردند و در مقبره مشہوره انجا دفن
کردند و قبرش مزاری معروفست و ریاست بلاد بعد ازو بسوے شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی
منتہی شد و بعضے از علما ذکر فرموده اند که وفات سید مذکور بعد از وفات محمد بن ماجد که ذکرش گذشت

بجہار سال واقع شد بنابرین تاریخ وفات سید مذکور سنہ یکہزار و یکصد و نہ ہجری بودہ باشد
از تصانیف اوست کتاب البرہان فی تفسیر القرآن شش مجلد و دران احادیثی کہ در تفسیر
آیات قرآنیہ وارد شدہ است از کتب قدیمہ غریبہ جمع کردہ و دیگر کتاب الہادی وضیاء النادی ہم در تفسیر قرآن
دو مجلد و کتاب غایۃ المرام فی تعیین الامام و کتاب معالم الزلفی و النشاۃ الاخری یک مجلد کبیر و کتاب بینۃ المعجزات
فی النص علی الائمۃ الہداۃ دو مجلد و کتاب الدر النضید فی فضائل الحسین الشہید یک مجلد
و کتاب تفضیل الائمۃ الاثنے عشر علی الانبیاء علیہم السلام سوی نبینا و کتاب وفات النبی و کتاب
وفات الزہراء و کتاب سلاسل الحدید کہ منتخب از شرح نہج البلاغۃ ابن ابی الحدید است در
بیان فضائل امیر المومنین و باقی ائمہ معصومین است و کتاب الاحتجاج و کتاب نہایۃ الآمال
فی ما یتم بہ الاعمال و کتاب ترتیب التہذیب در دو مجلد و در آن جمیع احادیثے را کہ در تہذیب
الاحکام شیخ رہ مندرج بودہ است در باب مناسب بترتیب لائق مندرج ساختہ لعض معاصرش
از راہ حسد او را تخریب التہذیب می گفتند و کتاب تنبیہات الاریب فی رجال التہذیب
کہ در آن بر اغلاط بسیار کہ از شیخ طوسی رہ در اسانید تہذیب الاحکام واقع شدہ بود تنبیہ
نمودہ است و دیگر کتاب الرجال و العلماء در ذکر کسانیکہ بسوے حق رجوع کردہ اند و کتاب
حلیۃ الابرار و کتاب حلیۃ النظر در فضائل ائمہ اثنی عشر و کتاب البہجۃ المرضیہ فی اثبات
الولایت و الوصیہ و کتاب مناقب الشیعہ و کتاب الیتیمہ و کتاب نسب عمر و کتاب تعریف
روایاتی کہ در من لا یحضرہ الفقیہ مذکور اند و کتاب مولد حضرت قائم صاحب الزمان علیہ السلام
و کتاب نزہۃ الابرار و منار الافکار در ذکر خلق جنت و نار و کتاب المحجۃ در ذکر چیزی کہ در حق
حجت و امام نازل شدہ و کتاب تبصرۃ الولی در ذکر کسانیکہ حضرت امام مہدی صلوات اللہ
علیہ را دیدہ اند و کتاب عمدۃ النظر در احوال ائمہ اثنی عشر علیہم السلام و کتاب معجزات النبی
صلی اللہ علیہ و آلہ و سید ہاشم مذکور از جمعی از علماء روایت احادیث داشت از جملہ الشان
شیخ فخر الدین بن طریح نجفی مصنف مجمع البحرین وغیرہ و سید عبد العظیم بن سید عباس استرابادی

مصنف رسالہ در وجوب عینی نماز جمعہ است کہ از علمای اخباریین بود و منتہی محصلہ و صاحب
تذکرۃ العلما آوردہ کہ دیگر از تصانیف سید ہاشم مذکور کتاب روضۃ العارفین است کہ آنرا
شیخ یوسف بحرانی در احوال شیخ محمد بن یعقوب کلینی رحمہ اللہ تعالے ذکر نمودہ است و
شاید کہ درین مقام بسبب سہو کتاب مذکور را نام نبردہ لو اللہ یعلم ملا فرج اللہ شوستری
از افاضل عصر خود بود در مآثر الکرام مسطور است کہ ملا فرج اللہ شوشتری تازہ دماغ نشارۂ
زود رسی و انجمن افروز سخن عربی و پارسی است سید علی معصوم در سلافۃ العصر احوال ملا را
بطمطراق مینویسد و میرزا صائب مکرر او را در مقاطع یاد میکند از انجملہ است ؎

ہمین رخاک فرج کامران نشد صائب کہ فیض ہم لظہوری ازین جناب رسید

از وطن مالوف بسیر ممالک دکن خرامید و در خدمت سلطان عبد اللہ قطب شاہ والی
حیدرآباد منزلت و ثروت تمام بہمرسانید از اشعار عربی اوست ؎

لا غرو ان لم تفصح الایام بی الدہر ابن عطا وانی الراء
وبذا جری طبع الزمان واہلہ دفن الکلام واہلہ احیاء

اشارہ است بواصل بن عطا معتزلے کہ الثغ بود یعنی حرف رَا را نطق نتوانست کرد
و از نوعی سخن ادا می نمود کہ حرف را در کلام او نمی آمد و عیب شنعہ بر سامعان منکشف
نمی شد تا بحدیکہ ضرب المثل شد و شعرا در اشعار خود استعمال کردند ابی محمد خازن گوید

در مدح صاحب بن عباد وزیر

شعر

تجنب لا یوم العطاء کما تجنب ابن عطا لثغۃ الراء

در تذکرہ نتائج الافکار مسطور است کہ ملاے مذکور در اواخر مائۃ حادی عشر رحیل بمنزل
عقبی گشت

نجم دوم

در ذکر فضلا و مستعدین مائه ثانی عشر

الشیخ محمد بن الحسن بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری بضم حاء مهمله و تشدید
راء مهمله منسوب است بسوی مشغره بفتح میم و فتح شین معجمه و سکون غین معجمه قبل از راء مهمله
و ها در آخر آن که نام قریه از جبل عامل است از اعاظم محدثین و محمدین ثلثه متاخرین است
و معاصر آخوند ملا محمد باقر مجلسی بود و از و اجازه روایت دارد و آخوند مذکور نیز از و اجازه
روایت داشته چنانچه در بعض تصانیف خود آورده که مولانا محمد باقر مجلسی خدایش بسلامت
دارد آخر کسی است که مرا اجازه داده و من هم او را اجازه داده ام صاحب سلافة العصر که سال
ابتدای تصنیف آن سنه یکهزار و هشتاد و یک هجری است مدح بسیار در حق او نوشته و گفته
که او درین زمان در عجم مقیم است و در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ مذکور عالم فاضل و
محدث و اخباری بود تاریخ ولادت خود را کتاب امل ذکر نموده است که شب جمعه هشتم ماه رجب
سال یکهزار و سی و سه هجری بود ولادتش در قریه مشغره واقع شده و در قریه مذکوره بخدمت
پدر خود و هم بخدمت عم خود شیخ محمد حر و بخدمت جد مادری خود شیخ عبد السلام بن محمد الحر و بخدمت
خال پدر خود شیخ علی بن محمود و غیر ایشان قرائت علوم نموده بود و هم در قریه جبع بخدمت عم
خود و بخدمت شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی و بخدمت شیخ حسین
ظهیری و غیر ایشان خوانده و مدت چهل سال در آن بلاد یعنی عرب اقامت نموده و در عرض
آن مدت دو مرتبه اداے حج نمود بعد ازان بسوے عراق سفر کرده و بنجف و کربلا و بغداد و مشهد
سر من رائی رسید و بشرف زیارت مشاهد منوره حضرات ائمه علیهم السلام مشرف شد پس بسوے
عجم رفت و بمشهد مقدس طوس رسیده زیارت حضرت امام رضا علیه السلام را بجا آورد و مدت
مجاورت او در انجای اقدس تا وقت تالیف کتاب امل بست و چهار سال بوده است و درین

مدت هم دو مرتبه بحج رفت و دو مرتبه بزیارات عتبات عالیات ائمه عراق رفت مؤلف گوید
که اجازه که شیخ مذکور برای آخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه نوشته بنظر فقیر رسیده تاریخ
کتابتش اول جمادی الثانیه سنه خمس وثمانین بعد الالف است و در اثنای آن بتقریب ذکر
طرق ومشایخ خود آورده فمن ذلک ما اخبرنی به الشیخ الجلیل الثقة الورع ابو عبد الله الحسین
بن یونس بن ظهیر الدین العاملی وهو اول من اجازنی کتابة ومشافهة سنة احدی وخمسین
والف عن الشیخ الفاضل نجیب الدین علی بن محمد بن مکی العاملی عن الشیخ الکامل الاوحد
بهاء الدین محمد بن الحسین بن عبد الصمد العاملی عن ابیه عن الشهید الثانی انتهی کلامه و
صاحب تذکرة العلما بعد نقل بعضی از مضامین مسطوره آورده که در اواخر کتاب وسائل الشیعه
در جمله ذکر رجال راویان و علمای حدیث بتقریب ذکر خود سال ولادت خود را مطابق
آنچه گذشت مذکور ساخته بسیاری از تصانیف خود را نام برده وگفته که این کتاب را که مسمی
بتفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه است در مدت هجده سال تالیف کرده ام
وقریب دو ثلث آنرا در قریه مشغره که از قرای جبل عامل است بتالیف آورده ام وباقی را
در مشهد مقدس حضرت امام رضا علیه السلام باتمام رسانیدم انتهی محصل کلامه واز تاریخ
ولادتش ومدت اقامتش در عرب ومجاورتش در مشهد مقدس که در کتاب امل الآمل ذکر نموده
است چنانکه گذشت ظاهر میشود که آن کتاب را در سنه یکهزار ونود وهفت هجری یا بعد از آن
تصنیف کرده است والله یعلم ودر لؤلؤة البحرین مسطور است که فاضل ابو الحسن شریف بن
محمد طاهر عاملی وشیخ محمود بن عبد السلام بحرانی از شیخ حر مذکور روایت داشتند واز افاضل
تلامذه شیخ مذکور شیخ مهذب الدین احمد بن رضا مصنف کتاب فائق المقال فی الحدیث
والرجال است از تصانیف شیخ حر موصوف کتابهاست از انجمله کتاب جواهر السنیه در ذکر احادیث قدسیه
که اولین تالیفات اوست واحدی قبل از وی بجمع آن نپرداخته وکتاب صحیفه ثانیه از دعاهای
حضرت سید الساجدین علیه السلام سوای دعاهائی که در صحیفه کامله متداوله مجتمع است

مؤلف گوید کہ کتاب صحیفہ ثانیہ کہ بخط مصنف آن شیخ حر عاملی علیہ الرحمہ در کتبخانہ بعض
اعلام ابقاہ اللہ الی یوم القیام موجود است بنظر فقیر درآمدہ شیخ مذکور در دیباچہ کتاب مذکور
اسماء کتب را تضمین عبارت خود فرمودہ و بر ظہر آن نسخہ بخط خود نوشتہ الصحیفۃ الثانیۃ من
ادعیۃ مولانا زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیہم السلام تالیف العبد محمد
بن الحسن الحر العاملی عاملہ اللہ بلطفہ و فضلہ و ایضاً بر حاشیہ ہمین عبارت مرقوم است
مالکہا کاتبہا مولفہا و در خاتمہ کتاب مزبور مسطور است یقول العبد محمد بن الحسن بن علی بن محمد الحر
العاملی عفی اللہ عنہ ہذا ما وصل الی من ادعیۃ مولانا زین العابدین علی بن الحسین
علیہ السلام مما خرج عن الصحیفۃ الکاملۃ والحمد للہ وحدہ وصلی اللہ علی محمد و آلہ و فرغت
من جمعہا فی شہر رمضان سنۃ ثلث و خمسین بعد الالف حامدا مصلیا مسلما مستغفرا ملتمسا
ممن دعا بہا ان لا ینسانی فی صالح دعائہ و قد کتبت ہذہ النسخۃ ایضاً بیدی تیمنا و تبرکا
فی شہر جمادی الاول سنۃ ست و سبعین بعد الالف بمدینۃ استراباد حرسہا رب العباد و در آن
نسخہ بر حاشیہ شروع ہر دعا اسناد روایت خود بحوالہ کتب منقول عنہ باین عنوان نوشتہ
کہ ہذا الدعاء مروی فی عدہ کتب ہہنا کتاب مہج الدعوات الی غیر ذلک من الکتب التی نقل الشیخ
المذکور عنہا دیگر از تصانیف اوست کتاب تفصیل وسائل الشیعۃ فی تحصیل مسائل الشریعۃ
شش مجلد است شیخ موصوف در ذکر تصانیف خود آوردہ کہ اگر حق سبحانہ تعالیٰ در اجل مہلت دہد عزم تالیف شرحی بر
وسائل الشیعہ دارم انشاء اللہ تعالیٰ و آنرا بتحریر وسائل الشیعہ و تحبیر مسائل الشریعۃ موسوم
خواہم ساخت و آن شرح مشتمل باشد بر آنچہ کہ مستفاد از احادیث باشد و بر فوائد متفرقہ کہ
در کتب استدلالیہ اند از ضبط اقوال و فقہ ادلہ و غیر ذلک من المطالب المہمۃ مؤلف گوید
کہ شاید نوبت تصنیف شرح کتاب مذکور نرسیدہ کہ اجل آنجناب در رسیدہ رحمہ اللہ تعالیٰ
و از جملہ تصانیف شیخ موصوف است کتاب ہدایۃ الامۃ الی احکام الائمۃ کہ سہ مجلد است
و آن منتخب از وسائل الشیعہ با حذف اسانید و مکررات از اول فقہ تا آخر آنست و کتاب فہرست

وسائل الشیعه مشتمل بر عنوان ابواب و عدد احادیث هر باب و مضمون احادیث مندرجه آن
که یک مجلد است و کتاب الفوائد الطوسیه که یک مجلد از آن بقالب تالیف رسیده و آن
مشتمل بر صد فائده در مسائل متفرقه است و کتاب اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات در دو مجلد
که مشتمل بر بیست هزار حدیث از کتب خاصه و عامه است و کتاب امل الآمل فی علماء جبل عامل که در آن بعضے
علمای متاخرین هم مذکور است و رساله در ذکر رجعت که آنرا رسالة الایقاظ من الهجعة بالبرهان
علی الرجعة نامیده است و رساله در رد بر فرقه صوفیه و آن معروف برساله اثنی عشریه است که
که در آن قریب بیک هزار حدیث در رد صوفیه آورده و رساله در مسئله خلق کافر و آنچه مناسب آن
دارد و رساله در مسئله نام بردن حضرت امام محمد مهدی صاحب الزمان عجل الله فرجه که آنرا برساله
کشف التعمیه فی حکم التسمیه موسوم ساخته است و رساله در بحث نماز جمعه و رساله در تحقیق اجماع
موسوم برساله نزهة الاسماع فی حکم الاجماع و رساله در اثبات تواتر قرآن مجید و رساله در ذکر اسمای
رجال و رساله در احوال صحابه و رساله در بیان منزه بودن انبیاء و ائمه معصومین از سهو و نسیان
و رساله در واجبات و محرمات منصوصه از اول فقه تا آخر آن و در آن مجموع واجبات یکهزار و
پانصد و سی و پنج است و مجموع محرمات یکهزار و چهار صد و چهل و هشت است موسوم به بدایة الهدایة
و کتاب فصول المهمه فی اصول الائمه که مشتمل بر قواعد و کلیات منصوصه در اصول دین و اصول
فقه و فروع فقه و در طب و کتاب العربیة و العلویة و اللغة المرویة و از تصانیف او است
اجازات متعدده برای معاصرین خود که مطول و مختصر اند و دیوان اشعار است که قریب بیست هزار
بیت است اکثرش در مدح سید المرسلین و ائمه معصومین است و در آن منظومه ایست در تاریخ
نبی و ائمه و ایضاً از تصانیف او ست کتاب فوائد قدسیه و دیگر رسائل متعدده طویله که
قریب به ده رساله باشند کذا فی الامل من تعداد الکتب و الله اعلم و از او ست ارجوزه در میراث
العالم الربانی آخوند محمد باقر بن محمد تقی المجلسی الاصفهانی معروف باخوند مجلسی است
چنانکه اشتباه شده بود و کلام فی ترجمة والده العلامه بالجمله آن باقر علوم دین ائمه معصومین صلوات الله

علیهم اجمعین از اکابر علما و محدثین و ثقات فقها و مجتهدین و محمدین ثلثه متاخرین است در مدارج اجتهاد و فرط تتبع
احتیاط و کمالات علوم و ورع و تقوی و عظمت و جلالت قدر میان سائر اهل زمان خود و در عجم بلکه در عرب
تفوق و امتیاز داشت شصت کتاب و رساله از تالیفات اوست در صورتیکه تمامی مجلدات بحار الانوار
را یک کتاب شمارند و مجلدات ثلثه حیات القلوب را یک کتاب گیرند اکثر کتب آنجناب که آنرا بذل جهد
فرموده بزبان فارسی بعبارت واضحه برای انتفاع عامه مومنین ترجمه فرموده الحق چنین فیض عام
در هیچ عصری از هیچ عالمی بظهور نرسیده چنانکه شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین بعد وصف آنجناب
میفرماید که هیچکس در زمانش و قبل از و و بعد از و قرین و عدیل او در ترویج دین و احیای سنت
سید المرسلین تصنیف و تالیف و امر و نهی و قمع متبدعین و مخالفین و دفع اهل بدع و معاندین سیما
صوفیه معتدین یافته نشد و ایضا گفته که آنجناب در دار السلطنت اصفهان شیخ الاسلام بود و
ریاست دینی و دنیوی و امامت جمعه و جماعت در انجا داشت و اوست آنکسی که احادیث اهلبیت
رسالت را جمع نموده رواج داد و در میان مردم خصوصا بلاد عجم منتشر ساخت و از برای فهم ایشان
انواع احادیث را از عربی بفارسی ترجمه نموده علاوه آنکه تصلب و اهتمام تمام در امر بمعروف و نهی
عن المنکر داشت و دست جود و کرم بر هر کسیکه سوی او می آمد مبسوط داشت چون در زمان غیبت امام عصر
علیه السلام هر که مجتهد عادل و جامع الشرائط باشد نائب آنحضرت است و سلاطین صفویه رعایت شرع
شریف بسیار داشتند لهذا هر بادشاهی را مجتهد معظم آنزمان نائب خود کرده بر تخت سلطنت می نشاند
و آن بادشاه خود را نائب او میشمرد و از انجمله سلطان حسین صفوی را مولانا محمد باقر مجلسی ره بر سریر سلطنت
اجلاس فرمود شیخ یوسف بحرانی آورده که مملکت و سلطنت سلطان حسین با فرط جهول او و قلت
تدبیرش در امور ملکیه بیمن وجود ملا باقر مجلسی محروس و محفوظ بود و چون ملا رحلت فرمود نقصان در
اطراف مملکتش راه یافت و اعتساف اهل بلاد شروع شد و همانسال بلده قندهار را از دست تصرف
انتزاع نمودند و پیوسته روز بروز ملک او خراب و در معرض زوال بود و دیگران غالب شدند
تا آنکه همه ممالک از قبضه او بیرون رفت ولادت آخوند در سال یکهزار و سی و هفت هجری است

چه آنکه آنمرحوم برحاشیه کتاب بحار الانوار در مقام ذکر تسمیه آن کتاب گفته که از غرائب اتفاقات آنکه عدد جامع کتاب بحار الانوار بتاریخ ولادت من موافقست در لؤلؤة البحرین مسطور ست که وفات اخوند سال یکهزار و یکصد و یازده هجری اتفاق افتاد تاریخ فوتش غم و حزن ست و ملا عبد [illegible] در رساله خود بعد ذکر اوصاف والقاب و مدائح آنجناب گفته که ولادتش در یکهزار و هفت هجریست لکن گفته که وفاتش در سال یکهزار و یکصد و ده هجریست و احمد بن محمد حسینی لاهیجانی که از تلامذه اخوند مجلسی ست در ذیل فهرس ابواب کتاب نظم لآلی که مشتمل بر فتاوای اخوند مجلسی ست گفته که وفات او در بیست و هفتم ماه رمضان سنه ۱۱۱۰ هجریست چنانچه تاریخی که برای فوت آنمرحوم بطریق تعمیه گفته اند شعر را بنیست

ماه رمضان چو بست و هفتش کم شد   تاریخ وفات عالم عالم شد

و در کلام مولانا ازهری که مشتمل بر تاریخ وفات اوست یافته شد که آن مرحوم در دهه آخر ماه رمضان سنه مذکوره از دنیا رفت و آن این ابیاتست که دران اشعار بذکر تفاسیر او نیز تنبیه شده

مرقد او بحار انواریست	که ز عین الحیات داده نشان
روضه اش میدهد حیات قلوب	ز جلاء العیون ببین تو عیان
اعتقادات اوست زاد معاد	تو بحق الیقین یقین میدان
آیت رحمت الهی بود	رفت و مردم شدند سرگردان
گوئیا هاتفی ز عالم غیب	داده بودش بشارت از یزدان
که درین ماه میروی به بهشت	زود بنما وداع پیر و جوان
زان سبب گشت ختم تفسیرش	آیه کل من علیها فان
چون شب قدر آن عظیم القدر	شد نهان عشر آخر رمضان
ازهری گفت سال تاریخش	باقر علم شد روان بجنان

و صاحب تذکره گفته که از بعض اشعار ازهری مستفاد میشود که اخوند مرحوم تفسیری تا شرح آیه کل من علیها فان بتالیف آورده که وفاتش در رسید لکن الی الآن کدامی تفسیر منسوب باو

یافته نشد و هم در فهرس تصانیف او مذکور نیست و نیز در کلام احدی از علما نسبت تصنیف
تفسیر بسوی او بنظر نرسیده شاید که در آنسال تفسیر سورهٔ رحمن را در ماه رمضان بر سبیل موعظه
و بیان فرموده و تا آیهٔ مذکوره نوبت بیان آن رسیده و العلم عند الله اخوند مرحوم از جمعی کثیر از
علمای اعلام اجازهٔ روایت احادیث میداشت از انجمله از والد خود و از پسر عم والد خود و شیخ
عبدالله بن جابر عاملی و فاضل جلیل سید شرف الدین علی بن حجة الله حسینی شولستانی مجاور
نجف اشرف تلمیذ مرزا محمد استرآبادی و غیرهم روایت دارد کما یستفاد من شرح الاربعین لجناب شاه
و از رسالهٔ ملا حیدر علی و لؤلؤة البحرین ظاهر میشود که از اساتذه او ملا حسن علی بن ملا عبدالله شوشتری
و سید الکملا امیر رفیع الدین نائینی و سید محمد مومن استرابادی و ملا محسن کاشانی و شیخ علی بن شیخ محمد
بن شیخ حسن بن شهید ثانی و سید شهید مسجد الحرام امیر محمد بن دوست محمد استرآبادی تلمیذ سید
نور الدین عاملی و غیر ایشان هم بوده و از بعض اجازات متاخرین علما ظاهر میشود که اخوند موصوف
از ملا محمد شریف رویدشتی هم روایت داشته و نیز از سید مرزا ابن شرف الدین علی جزائری در
غرهٔ جمادی الاخری سنه یکهزار و شصت و چهار اجازه یافته و نیز در اول جمادی الاخری سنه یکهزار
و هشتاد و پنج از شیخ حر عاملی اجازه برای خود گرفته و بشیخ موصوف هم نوشته بالجمله جمعی کثیر از فضلا
و مجتهدین که بعد از اخوند مرحوم هم رسیده اند از و روایت دارند از جملهٔ ایشان داماد ش میر محمد صالح
خاتون آبادی و دختر زادهٔ اش میر محمد حسین بن میر محمد صالح موصوف که جامع فهرس تصانیف
اخوند است و ملا رفیع مشهدی و ملا ابوالحسن شریف عاملی و شیخ محمد بن یوسف نعیمی و شیخ سلیمان
بن عبدالله بحرانی و غیر ایشان اند و از رسالهٔ ملا حیدر علی دریافت میشود که اخوند را چهار پسر بحد کمال
رسید ند یکی مرزا محمد صادق که والدهٔ اش خواهر سید جلیل مرزا علاء الدین گلستانه شارح نهج البلاغه
بود و دیگر فاضل مرزا محمد رضا مشهور بافانی که والدهٔ اش خواهر ابوطالب خان نهاوندی ابود
و اخوند مرحوم را کنیزی بود که دو پسر از و بهم رسید ند یکی ملا محمد جعفر و دیگری ملا عبدالله و دختران
اخوند مرحوم که از خواهر سید علاء الدین گلستانه بهم رسید ند یکی زوجه میر محمد صالح خاتون آبادی

که از و میر محمد حسین بهم رسید و دیگر پسرے از زوجهٔ میرزا محمد کاظم بن ملا عزیز الله برادرزادهٔ آن
مرحوم بود که پسرش ملا محمد تقی جد ملا حیدر علی مجلسی ست و دیگر دختران هم داشت که اولاد ایشان
در اصفهان میباشند و تفصیل اسامی ایشان در آن رساله منضبط ست و از اعظم تصانیف و
اجل تو الیف آن قدوهٔ ابرار کتاب بحار الانوار ست و مشتمل بر بست و پنج مجلد است که آیتی از آیات
الٰهی و معجزه از معجزات حضرت رسالت پناهی ست و تا حال مثل آن کتابی در مذهب امامیه که
جامع احادیث متاخرین و متقدمین بوده باشد تالیف نشده ترتیب مجلدات را بنا بر آنچه خود ش
در اول کتاب مرقوم فرموده اینست کتاب العقل و العلم کتاب التوحید کتاب العدل و المعاد
کتاب الاحتجاجات و المناظرات کتاب قصص الانبیاء علیهم السلام و کتاب تاریخ احوال نبینا صلی الله
علیه و آله کتاب الامامة و جوامع احوال الائمة کتاب الفتن و ما جری بعد النبی من غصب الخلافة و
غزوات امیر المؤمنین کتاب تاریخ امیر المؤمنین و فضائله و احواله و کتاب تاریخ فاطمة و الحسن و الحسین
علیهم السلام و فضائلهم کتاب تاریخ علی بن الحسین و محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسی الکاظم
علیهم السلام و فضائلهم کتاب علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الجواد و علی بن محمد الهادی و الحسن بن
علی العسکری و فضائلهم کتاب الغیبة و احوال الحجة القائم المهدی علیه السلام کتاب السماء و العالم
فی احوال العرش و الکرسی و الافلاک و العناصر و المو الید و الملائکة و الجن و الانس و الوحوش و الطیور
و احکام الصید و الذباحة و ابواب الطب کتاب الایمان و الکفر و مکارم الاخلاق و کتاب الآداب
و السنن و الاوامر و النواهی و الکبائر و المعاصی و الحدود و کتاب الروضة فی المواعظ و الخطب و الحکم
و کتاب الطهارة و الصلوة و کتاب القرآن و الدعاء کتاب الزکوة و الصوم و اعمال السنة کتاب الحج
و کتاب المزار کتاب العقود و الایقاعات کتاب الاحکام کتاب اجازات العلماء الاعلام رضوان الله
علیهم و از کلامش ظاهر میشود که مجلد بست و ششم نیز در آخر مجلدات مذکوره الحاق نموده چنانکه در
بعض فصول از مقدمهٔ کتاب بحار میفرماید که من بعض احادیث کتب متقدمین را در کتابی علیحده
که آنرا مستدرک البحار موسوم ساخته ام از سر نو ذکر خواهم نمود زیرا که الحاق در هر یک از مجلدات

این کتاب نمودن باعث تغییر بسیاری از نسخ متفرقه این کتاب میگردد انتهی و رساله فارسیه مشتمله بر فهرست
تصانیف اخوند مرحوم که مولفه سید محمد حسین بن محمد صالح خاتون آبادی دختر زاده اخوند مرحوم ست
دران مقدار ابیات هر کتاب و رساله مفصلاً مرقوم ست دیگر از تصانیف آن مرحوم ست کتاب
مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول شرح کافی کلینی که قدری ازان ناتمام مانده کتاب ملاذ الاخیار
در شرح تهذیب الاخبار شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی ست و آن نیز ناتمام ست و تا کتاب الصوم نوشته
و کتاب شرح چهل حدیث و کتاب فوائد طریفه که شرح صحیفه ست و تا دعای چهارم نوشته و رساله
وجیزه در علم رجال و رساله اعتقادیه که در یک شب نوشته معروف به لیلیه ست و رساله در اوزان
و مقادیر شرعیه و رساله شکیات نماز و رساله موسوم بمسائل هندیه در جواب مسائل متفرقه که برادر
او ملا عبد الله از هند فرستاده از و سوال نموده بود و کتاب عین الحیات در ترجمه احادیث و مواعظ
که حضرت رسول بابوذر گفته مشکوة الانوار که مختصریست از کتاب مذکور در خواص سور و ادعیه کتاب
حلیة المتقین کتاب حیات القلوب در سه مجلد جلد اول در تاریخ فرموده ... و بادشاهان که معاصر
ایشان بودند جلد دوم در تاریخ و حالات پیغمبران ما صلوات الله علیه جلد سوم مشتمل بر دلائل نبوت
و امامت و این جلد را ملا محمد رضی بن ملا نصیر مجلسی که یکی از بنی اخوان اخوند مرحوم بود بعد از انقلاب
تصنیف در آورده موسوم بصحیفة المتقین ساخته دراز تصانیف اخوند مرحوم ست کتاب تحفة الزائر
کتاب جلاء العیون کتاب مقباس المصابیح کتاب ربیع الاسابیع کتاب زاد المعاد رساله حدود
رساله در اوقات نوافل شبانه روزی و رساله رجعت رساله در ترجمه نامه که حضرت امیر علیه السلام
بمالک اشتر قلمی فرموده و رساله اختیارات و رساله ذکر بهشت و دوزخ مسمی به حق الیقین رساله جبریق الجنة رساله
جنائز مشتمل بر تغسیل و تکفین اموات و کیفیت دفن و نماز ایشان رساله کبیره در اعمال حج و عمره
رساله صغیره حج و رساله مفاتیح الغیب مشتمل بر ذکر انواع استخاره های ماثوره رساله در گرفتن مال
نواصب رساله زکوة رساله کفارات رساله نماز شب و رساله آداب تیراندازی و رساله اذانیه
و رساله در تحقیق معنی آیه کریمه والسابقون السابقون اولئك المقربون فی جنات النعیم

ورساله فرق میان صفات ذاتی وصفات فعلی باریتعالی ورساله تعقیب مختصر نمازهای شبانه روزی
ورساله در تحقیق معنی بدء ورساله جبر وتفویض در افعال بندگان ورساله نکاح وکتاب فرحة الغری
مشتمل بر معجزات وامور غریبه که از مرقد منور حضرت امیر علیه السلام بظهور رسید ورساله در ترجمه توحید
مفضل مشتمل بر حدیث طولانی ورساله در ترجمه توحید حضرت امام رضاؑ ورساله ترجمه زیارت جامعه
ورساله در ترجمه دعای کمیل ورساله در ترجمه دعای روز مباهله ورساله در ترجمه دعای سمات
ورساله ترجمه دعای جوشن صغیر ورساله در ترجمه روایت عبد الله بن جندب ورساله در ترجمه روایت
رجاء بن ابی ضحاک در اعمال وادعیه که از حضرت امام رضاؑ منقول ست ورساله ترجمه قصیده
دعبل خزاعی در مدح حضرت امام رضاؑ ورساله در ترجمه حدیث سته اشیا مشتمل بر ذکر اشیاء سته که
دران بندگان را دخلی نیست ورساله مشتمل بر اشتیاق زیارت نجف اشرف وکربلای معلی
که در وقت مراجعت ازان دو مکان اقدس انشا کرده بود ورساله صواعق الیهود مشتمل بر کیفیت
جزیه گرفتن از یهودان و مشتمل بر جواب سوالهای متفرقه که مردم ازو سوال نموده بودند وکتاب
حق الیقین که آخر تصانیف آن مرحوم ست جامع اوراق گوید که کتاب تذکرة الائمه که مشتمل بر
دلائل نبوت ومعجزات وامامت ائمه معصومینؑ از روی کتب یهود ونصاری ومجوس هنود
وسائر ملل متفرقه وتواریخ واحادیث عامه واحوال زمان خلفای امویه وعباسیه است وصاحب
رساله فهرست آنرا ذکر نفرموده اما در نسخه از اجازه ملا حیدر علی مجلسی بنظر رسیده وحق این ست که
مطالب مندرجه کتاب مذکور کمتر مطابقت بکلام آن مرحوم دارد چنانچه صاحب تذکره آورده و همچنین
حال اختیارات کبیره که منسوب بآن مرحوم ست وآن سوای رساله اختیارات مذکوره است
ودر بعض نسخ فهرست شرح باب حادی عشر هم مسطور ست ودیگر از مولفات اخوند رساله در بحث
متعه است که در رساله فهرست مذکور نیست لکن صاحب تذکره هم نوشته وگفته که در نسبت آن بسوی
آن مرحوم هیچکس از ناظرین آن را جای کلام نیست ودیگر رساله ترجمة الصلوة فارسی که مشهوره ست
ورساله اذان در عربی واین هر دو را در اجازه خود ملا حیدر علی ذکر نموده مولانا الحاج

ابوتراب الاصفهانی شیخ علی حزین در رساله سوانح عمری خود بتقریب ذکر کسانیکه در صغر سن خود باصفهان ملاقات ایشان نموده می گوید دیگر مولانامی مغفور حاجی ابوتراب ست وی از صلحای دهر و از مصاحبان مولانا محمد باقر مجلسی بود بافاده فقه و حدیث مشغول و اقوالش در شرعیات معتمد علیه و روزگاری بآسایش داشت در سال فوت مولانا محمد باقر در گذشت

ابوطالب بن ابوتراب الاصفهانی فرزند ارجمند حاج ابوتراب سابق الالقاب ست شیخ علی حزین در ذیل حال پدرش ابوتراب گفته که پسرش حاجی ابوطالب نیز از محدثین بود و بعد از پدر بچند سال در گذشت

مولانا المیرزا علاء الدین محمد الحسینی معروف بگلستانه از مشاهیر محدثین و فضلاء کاملین بود و شرح کتاب مستطاب نهج البلاغه موسوم به حدائق الحقائق در بست مجلد که از عمده تصانیف شریفه اوست شاهد عدل بر جامعیت و اکملیت آن حاوی علم و فضل ست در آن کتاب بطرز ابن ابی الحدید معتزلی بسبط متوجه گردیده و مطاعن خلفا و اجوبه آنرا ذکر کرده بر آنها ردساخته اجوبه جیده و سدیده تحریر فرموده دیگر از تصانیف اوست کتاب منهج الیقین فارسی در ترجمه وصیت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و دران ذکر کبائر را ببسط تمام آورده ملا حیدر علی مجلسی اجازه خود آورده النحریر المقدس العلامه السید السند المیرزا علاء الدین محمد الحسینی گلستانه شارح نهج البلاغة وظنی انه لم یشرح کتاب مثله کانت اخته جدة لنا لکونها حلیلة للعلامة المجلسی رحمهما الله تعالے ازین عبارت واضح گشت که خواهر میرزا بعقد نکاح اخوند ملا محمد باقر مجلسی بود و شیخ علی حزین در رساله سوانح خود آورده عمدة السادات میرزا علاء الدین محمد معروف بگلستانه است از افاضل اتقیا بود و با والد مرحوم اختصاص تمام داشت بعبادت و افاده بسر می برد بر کتب متداوله شرعیه تعلیقات دارد و روزگاری بآسودگی و عزت داشت و اولادش بمناصب دیوانی آلوده شدند و ایشان را آن عزت و احترام نماند و فات میرزا بنابر انچه از رساله مزبوره مستفاد میشود در حدود سنه هزار و صد و ده هجری واقع شد والله اعلم مولانا السید

میرزا علاء ... گلستانه

نعمة الله الموسوی الجزائری التستری از اعلام محدثین و زبدهٔ فقها و فضلای متاخرین
بود تفصیل احوال آن علامه بهجال بنابرانچه سید عبد اللطیف خان شوشتری که از احفاد سید
موصوف ست در کتاب تحفة العالم مبسوط تمام نوشته ثبت این مجموعه می نماید نسب شریف
و شجرهٔ پر ثمرهٔ منیف سید موصوف بدینوجه ست السید نعمة الله بن عبد الله بن محمد بن حسین
ابن احمد بن محمد بن محمود بن غیاث الدین بن مجد الدین بن نور الدین بن
سعد الدین بن عیسی بن موسی بن عبد الله بن الامام ابی الحسن موسی الکاظم
علیه و علی آبائه السلام و نسبی چنین را که قلیل الوسائط باشد ائمهٔ انساب عالی گویند اجداد
کرام آن والا جناب از صدر اسلام همه امامی مذهب و در تشیع فرزانه و هر یک در عصر خود بعلم و
زهد و تقوی یگانه و مقتدای خلقی از اولو الالباب آن زمانه بودند و الی الآن بنی اعمام آنجناب
در جزائر روزگاری بعزت و احتشام دارند اعراب آن نواح که هر دو طرف دو دجله و فرات
سیاه خیمه دارند از بنی خزعل که همه امامی مذهب و مشفق و بنی لام که حنفی مذهب و محکوم حکم احدی از سلاطین
عجم یا روم نیند و با والی بغداد و پاشای بغداد ... [illegible] ارند و سادات جزائر را به پیر و مریدی مطیع و منقاد اند
ولادت باسعادت آن علامه نحریر در قریهٔ صباغیه جزائر من اعمال بصره سنه ۵۰ خمسین بعد الالف
اتفاق افتاد از ایام رضاع آثار رشد و بهتری و امارات اقتدا و سروری از ناصیه همایونش
پیدا بود و بعد از آنکه چهار سال از عمر او گذشت حسب الاشارهٔ والد بزرگوارش شروع بتعلیم
نمود و در عرض یکسال کما بیش ختم قرآن نموده سواد خوانی و خطی بهم رساند و بخواندن صرف و نحو
مشغول شد شوقی مفرط ابتحصیل علوم دست داد که با آن صغر سن بجوی که شیوهٔ اطفال است هرگز
با همسنان خود التفات نکردی و اوقات شبانه روزی را بمباحثه و مذاکره صرف نمودی تا بسن
هشت سالگی مقدمات را طی نموده قوتی در مطالعه بهم رساند و در آن سن از جزائر بطلب علم و کسب
فضائل روانه دار العلم شیراز گردید و در آن بلدهٔ فاخره که دار الفضل ست از خدمات شاه ابو الولی
و میرزا ابراهیم خلف مولانا صدرای مشهور و شیخ جعفر خلف شیخ کمال بحرانی و شیخ صالح بن عبد الکریم

وسید اجل سید هاشم و شیخ عبد علی حویزاوی که هریک از آنها نادرهٔ روزگار و از غایت اشتهار بی نیاز
از اظهارست مدت نه سال استفاده نموده بدرجهٔ کمال رسید و اجازه بخط شریف هریک
حاصل نموده صیت فضیلتش بلند آوازه گردید پس از آنجا عود بجزائر نموده صبیهٔ عالی مقدارش را که
نامزد او بود در سلک ازدواج کشید و یکسال در آنجا مانده روانهٔ اصفهان گردید و دران ایام که
بهار اعصار و خرمی روزگار بود آنقدر از مجتهدین و افاضل و مستعدان در آن مصر اعظم مجتمع بودند
که اگر احصای آنها رود بطول انجامد در مجالس مناظرات و محافل عظیمه شصت نفر مجتهد جامع
الشرائط افاده فرما بودند که هریک علامهٔ دوران و نادرهٔ زمان بودند و در بهم رسیدن یکی مثل
آنها شهور و اعوام می باید منقضی گردد تا از کتم عدم بوجود آید و آن بزرگوار [illegible] مدت
هشت سال در آن بلدهٔ مینو مثال در خدمت فیلسوف اعظم شمس العلما آقا حسین خوانساری
و خاتم المجتهدین مولانا محمد باقر خراسانی و عارف ربانی مولانا محمد محسن کاشانی و شیخ [illegible]
مولانا محمد باقر مجلسی و سید میرزای جزائری رحمهم الله تلمذ نموده [illegible] فضلا [illegible] فیهم
اجل من ان یذکر و اعظم من ان یسطر مرتبه هر یکی از [illegible]
والنار علی العلم بر عالم و عالمیان مسلم البرهان و بی نیاز از توصیف و بیان [illegible]
سرآمد آن علمای اعلام و افضل آن اذکیای عالیمقام گردید [illegible] بحار الانوار [illegible]
مددگار و اکثری از مجلدات آن کتاب تصحیح کردهٔ آن بزرگوار است و بجمیع رد و قبول [illegible] قبول
و مسلم میداشتند بالجمله پایهٔ فضل و رتبهٔ کمال آن مرجع انام از آن برترست که [illegible]
از علو آن حکایت توان نمود و اکثری از کتب مطوله را مانند قاموس اللغة و [illegible] تهذیب
بیضاوی و غیرها در بدایت تحصیل بخط خود کتابت فرموده و بقدر چهار هزار جلد کتب [illegible] که
کتبخانه جمع داشتند کتابی نیست که حواشی و تعلیقات بخط مبارک ایشان نداشته باشند یا تصحیح
او نرسیده باشد و بنحویکه گذشت بعد از آنکه در اصفهان از علمای اعلام تکمیل نموده هریک اجازهٔ
عامه باو دادند عود بجزائر نموده انجمن آرای بزم افادت و ارشاد بود تا در سنهٔ [illegible]

وهفتاد و نه حسین پاشا بن علی پاشا متسلّم بصره که از جانب سلطان محمد عثمانلو وزیر بغداد فرمان
فرما بود با او از در عصیان برآمده بغی ورزید سلطان محمد سرداری را با لشکر بیکران بدفع او
فرستاد پاشا خود تاب مقاومت نیاورده از بصره فرار و بسمت هندوستان آواره گردید
افواج رومی بنحوی که عادت ایشان ست تیغ عاجزکشی را تیز و با رعایا و زیردستان از در ستیز
و آویز درآمده از جزائر تا حوالی بصره را تاختند و خلقی انبوه ناچیز گردید مردم جزائر که از اعوان
پاشا بودند در آن آشوب نیز جلای وطن نموده هرکس بطرفی فرار نمود از انجمله سید نعمة الله نیز
در آن سال از جزائر بحویزه که از قدیم مقر ریاست والی عربستان ست آمده و حکومت حویزه
و آن نواح از قبل از ظهور شاه سلیمان شأن شاه اسمعیل صفوی الی الآن بسادات مشعشع اختصاص
دارد و این سلسلهٔ علیه از بدایت حال تا این زمان همه امامی مذهب و در اقطار جهان بجلالت
قدر و علو شان معروف بسخاوت ذاتی و شجاعت فطری و حسن اخلاق بین الانام موصوف اند در ترویج
دین مبین و احترام علمای اعلام دقیقه فروگذاشت نمی نمایند و همیشه در مجالس سلاطین دین پرور
صدرنشین و در کمال عزت و امین بوده اند و در آن عصر والی بود سید علی بن مولی خلف و او را
در خدمت سید ارادتی تمام بود استقبال و لوازم ضیافت و مهماندار [illegible] پرستاری و خدمتگذاری
بتقدیم رسانیده و باقامت حویزه تکلیف نموده و هم در آن وقت عریضهٔ اهالی شوشتر بالتماس
متضمن تکلیف آمدن بآن شهر بهشت اساس رسید و بحکم استخاره روانه [illegible] ساحت شوشتر گردید
در آن اوان حکومت شوشتر از بلد و بلوک بفتح علیخان بن [illegible] خان که از [illegible]
سلاطین صفویه بود تعلق داشت خان و اعیان و اعالم و ارکان و رعایا و برایا تا [illegible] منزلی شهر
استقبال و مقدم او را باکرام و اعزاز تلقی نمودند و بالتماس ماندن و توطن را از خدمتش استدعا
کردند آنحضرت [illegible] آنها قبول و توطن اختیار نمود و از آن روز آن شهر وطن اجداد و الا تبار
[illegible] غاشیهٔ اطاعت آن بزرگوار را بر دوش و حلقهٔ ارادت او را بر گوش
[illegible] مدرسه و [illegible] آن سید عالیجاه بود [illegible] پادشاه ممالک قاه

در میان حاکم بصره را قتل و قائم مقام [illegible] سنه ۱۲[illegible]

شاه سلیمان صفوی شغل جلیل شیخ الاسلامی و قضاوت و تدریس و نیابت صدارت و امامت جمعه
و جماعت و تولیت مسجد جامع و امر بمعروف و نهی از منکر و سائر مناصب شرعیه بلد و بلوک و سائر
بلاد قریبه بجناب مستطاب مرجوع شدند و همه آن اشغال خطیره برنهج شایسته تقدیم کرد و اقارب ذوی الارحام
بتدریج از جزائر با و پیوستند و آنحضرت با همه طریقه مواخاة و مواسات بعمل آورد و بالجمله سید عالیجناب
مردم را به بنای مساجد و مدارس تحریص نموده در هر محله مسجدی برپا شد بنحویکه سبق ذکر یافت
و در هر مسجدی یکی از اعاظم طلبه را بامامت معین نمود و بوجود ذی جود آن بزرگوار مجالس شرع غرا
در آن دیار رونق یافت و تا آن زمان اکثر مردم آن شهر جهال بی معرفت و در فرائض و
سنن و قواعد شرع شریف فروگذاشت بسیاری میشد حتی ذبیحه را بنفس نفیس بمردم تعلیم فرمود
و الحق حقوق آن سید و الا تبار بر مردم آن بلاد از هدایت و ارشاد خارج از حوصله احصاء بیانست
و از اعاظم تلامذه او بودند مولانا محمد بن علی النجار و مولانا محمد باقر بن محمد حسین سید محمد شاه ... و
و حاجی عبد الحسین کرکری و قاضی نعمة الله بن قاضی معصوم و هر یک از برکات انفاس قدسیه
آنحضرت باعلی درجه تبحر و فضیلت رسیدند و الی الآن تمامی فضلای خوزستان و آن نواح نسبت
تلمذ را بیک واسطه یا دو سه واسطه بآنجناب میرسانند از افاده و ارشاد مردم و تالیف و تصنیف
دمی نیاسود و بمواعظ و ارشادات موثره گم گشتگان تیه ضلالت را بجاده مستقیم دلیل و رهنما
بود مصنفات بسیاری از و در صفحه روزگار بیادگار است و الی الآن مصنفات او مقبول علمای
عرب و عجم از هر دیار و فتاوای او معمول به فضلای فضائل شعار است و الحق کلام وحی انتظامش
باعلی درجه متانت است و از مآثر اقلام اوست شرح کبیر تهذیب الاحکام مشتمل بر دوازده مجلد و
بعد از آن تصرفات و اختصارات در آن نموده شرح صغیر را که رواجی تمام دارد در هشت
مجلد اقتصار نمود شرح استبصار سه مجلد شرح عوالی اللئالی دو مجلد انوار النعمانیه و نوادر الاخبار هر یکی
دو مجلد ریاض الابرار سه مجلد ... دو مجلد قصص الانبیا شرح توحید صدوق شرح احتجاج
موسوم به قاطع اللجاج شرح عیون الاخبار شرح روضه کافی شرح صحیفه کبیر و صغیر شرح تهذیب النحو

شرح مغنی اللبیب حاشیه مدون بر شرح جامی رسالهٔ منتهی المطلب هدایة المومنین منبع الحیات مسکن الشجون
فی جواز الفرار من الطاعون مقامات النجاة حواشی کلام الله که ولانا محمد در سه مجلد تدوین نموده حواشی
بر نهج البلاغه و حواشی بر شرح ابن ابی الحدید و بر اکثری از کتب حدیث و فقه و عربیت حواشی و
تعلیقات شایسته دارد که هر یک کارنامه و احصای آنها باعث اطناب ست تا در سنه یکهزار و
یکصد و دوازده که شوق طواف مشهد مطهر رضوی علیه التحیة والثنا او را گریبان گیر شده روانه
گردید بعد از حصول آن سعادت عظمی در مراجعت بمنزل جایدر من اعمال فیلی از ین سرای
عاریت بریاض رضوان شتافت اللهم اسکنه فی فرادیس الجنان وافض علیه شآبیب
الرحمة والغفران رستان فیلی که مشهور ست بلدی بزرگ و بتقریب یکصد هزار خانه وار کما بیش ست
همه امامی مذهب و شیعی فطری اند اخیار آن دیار بارگاهی عالی بر مرقد او ساخته و موقوفات
بسیاری وقف آن سرکار و قراء و خدمه معین نموده اند و الی الآن آن عالی بارگاه مطاف مردم
آن دیارست از و چهار پسر خلف شد سید نور الدین و سید حبیب الله و سید محمد شفیع و سید جمال الدین
سید حبیب الله در صغر سن بتمیز نارسیده وفات نمود و از سید محمد شفیع اولاد ذکور مخلف نشده و سید
جمال الدین را از و یک پسر بخاست شد سید مجد الدین بهندوستان افتاده و از و خبری نشد مولانا السید
صالح بن عطاء الله بن سید محمد بن حسین الجزائری مولف تحفة العالم در ضمن احوال سید
نعمة الله جزائری سابق الذکر بتقریب ذکر کسانیکه در عهد او از موطن اصلیش جزائر بشوشتر آمده
با و پیوسته اند ... سید فاضل سید صالح بن سید عطاء الله که عموزاده حقیقی سید عالیمقام بوده
... گردید ... آگه گردید از اتقیای روزگار و از علوم متداوله خالی از ربط نبود و بعد از چندی
در ... سید اسمعیل از و بوجود آمد سید فاضل عالیشان سید زین الدین
... آمد مولانا شاه محمد بن محمد الشیرازی از اکابر علما و نحاریر فضلا
... کتاب ... شرح صحیفهٔ سید الساجدین امام زین العابدین
... مولانا ...

جزائری که از تلامذه جناب موصوف ست در کتاب طیف الخیال بتقریب ذکر مشائخ خود آورده

واخذت کثیرا من الاحادیث والتفاسیر واصناف علوم الحکمة من الطبیعی والالٰهی والهیئة والریاضی

والمجسطی والموسیقی والاکرات والمتوسطات وما والاها من الفنون المشکلات مدة مدیدة وسنین

عدیدة عن البحر المواج والسراج الوهاج انموذج الحکماء المهندسین وخاتمة الفضلاء المتبحرین بیم العلم الذی

المتلاطم امواجه وبیت الفضل المتلالأ اسراجه غیث الکرم الذی یفید ویفیض ولجة الفیض الذی

لا ینضب ولا یغیض المتفنن فی جمیع الفنون والمفتخر به الاباء والبنون السابق من کل فاضل قبله

والفائق علی کل معاصر ومن بعده رئیس اهل الفضل وصاحب المنطق الفصل والکلام المخزون الجد

والهزل علامة طار صیت فضله فی الآفاق وانعقد الاجماع علی انه المجتهد علی الاطلاق محدث سلم عن

الجرح والتعدیل روایاته ومفسر صفی عن النقض والتزییف توجیهاته مطنب کلامه غیر ممل وموجز اختصاره

غیر مخل منشئ یسحر العقول بنفثات قلمه السحار ویشرح الصدور بنسمات کلمه الفائقة نسائم الاسحار شاعر اتعب فی

النظم باعه واستحال علی مناضله اتباعه فما من فن الا وله فیه الحظ الاوفی والنور والعذب الاحلی الاصفی

سلامته له من التصانیف ما یدل علی کمال فضله وسوقه هدی العلم الی محله وابکار افکار تفوق علی عرائس الغوانی

ونفائس معانی ازهی من قلائد فی جید الغوانی وحل مشکلات اضحت العقول معقولة جاثیة بین یدیها

ولشرتا لیفات است الرغبات مستوثقة المطایا تهوی الیها ومحاکمات تمیط تعقلها عقال عقول الاقران

ومواخذات ینبسط عند شرحها اردان اذهان الاعیان وتوجیهات اغلاط خاص بها عن وصمة الزیغ

انامل رفع اغلاقات وقف دون الوقوف علی معانیها اقوام اعوا ما فهموا تبا والکل یا تقا الکل فی

الحقیقة لا بالمجاز وسباق الغایات فی مضمار السبق عند التناضل للاحراز ـه یا من یری ابحثی مناقبه

ویذکر الکل بالتفصیل والجمل   لقد وجدت مجال القول واسعة   وان وجدت لسانا قائلا فقل

سل عنه النطق والنظر الیه تجد   ملأ المسامع والأفواه والمقل   حاو الفکاهة مر الجد قد مزجت

بدقة الطبع منه رقة الغزل   اعنی استادنا ومن به استنادنا عمدة المحدثین وزبدة المحققین فخر المتکلمین

والحکماء المتالهین ثقة الاسلام قدوة الانام کنز الافادة وکعبة الوفادة معدن المعارف والمولی العارف

العلامة الاوحد مولانا شاہ محمد بن محمد اصطهباناتی اصلاً ومولداً الشیرازی منزلاً وموطناً لازال علمه نامیاً
وعلمه سامیاً وصدره مهبط اشعة الانوار فی آناء اللیل واطراف النهار ومن الله علی المؤمنین
باعلاء سدته المنیفه ومتع طلاب العلم بطول مدته الشریفه واجری نجم التأیید فلک وجوده واطلع بدره
من افق التأیید بمنه وجوده مادام التاسع محدد الجهات والعاشر مدبر الکائنات وعرفت الاشخاص
بسماتها وانشقت الاراضی عن نباتها وتعاقبت الآناء والساعات ودامت الارض والسموات
دایم الله انه لم یزل مع علو رتبته وسمو قدره ومنزلته فی نهایة التواضع وخفض الجناح وکسر النفس و
لین الجانب وبذل الجهد فی ایصال النفع ودفع الضر عن الاقارب والاجانب واذا اجتمع مع المتلمذین
عد نفسه کواحد منهم ولم تمل نفسه العلیه ابداً الی التمیز بشیء ماعنهم قد تمیز بهذه الصفة عن ابناء جنسه وخصه الله
بهذه الخصلة تزکیة لنفسه حتی انی رأیته مراراً ایام ملازمته قد صفف النعال وسبق الی وضعها للتلامذة
مع انه شیخ کبیر جاوز التسعین وکان لیستحیین به الناس ولا یستحیین فطوبی له من جمیل حسن خلقه ونبیل عظم خلقه
سهل اللقاء اذا احللت بداره طلق الیدین مودب الخدام هواذا رایت صدیقه وشقیقه لم تدر ایهما ذوالارحام
در تذکرہ شیخ علی حزین مسطور ست استاد العلما واسوۃ العرفا مولانا شاہ محمد الشیرازی متخلق باخلاق حمیدہ
نبوی ومتأدب بآداب مرضیہ مرتضوی وازبدایت تمیز تا نہایت زندگانی کہ از عمر طبیعی درگذشتہ بود
روزگار خود را صرف خدمت دینیہ ونشر معارف یقینیہ واداء تحصیل مثوبات نمودہ بادراک صحبت
بسیاری از علما وعرفا واتقیا فائز گردیدہ بود واز مآثر قلم فیض شیم ان فاضل محقق رسائل شریفہ وشرح
صحیفہ وتحقیقات لطیفہ بر صفحہ روزگار بیادگار ست راقم حروف در شیراز قدری از احادیث
در حضور سامی ایشان قراءۃ تحقیق نمودہ وکتاب حکمت العین را با حواشی در خدمتش گذرانیدہ
وحاضر بود کہ آن نقاوۂ سعادتمندان بجہان جاودان ارتحال فرمودہ طوبی لهم وحسن مآب
گاہی طبع مستقیمش بانشاد شعر مائل ودرابیات غزل ورباعیات آشنا بمذاق عرفا از نتایج افکار آن بحر سخن
پرداز در میان وتخلص آن عارف معارف عارف ست ونیز در سوانح عمری نوشتہ کہ مولانای
اعظم استاد العلما از نوادر روزگار بود تقی عظیم وحفظی قوی وعمری طویل داشت ادراک صحبت

بسیاری از علما و اکابر عرفا نموده اکثر ممالک عالم را دیده بود و در تحصیل مراتب عالیه و تکمیل نفس ریاضتها
کشیده بمشایخ و اولیا اخلاصی عظیم داشت و بغایت ستوده اخلاق و کریم الذات بود قریب
بیکصد و سی سال عمر یافت و همه را صرف نشر علم و حق طلبی و خیرخواهی عباد نمود و چند رساله در حدیث و کلام و تصوف
از مصنفات اوست تا آنکه بعد از چندی از ورود فقیر بآن بلده رحلت کرد مولانا میرزا عبد الله المعروف
بالافندی از ماهرین فن رجال و فضلای کاملین و علمای محققین بود و شیخ ابو علی در حاشیه کتاب منتهی المقال
آورده که مولانا میرزا عبد الله رحمه الله تعالی از فضلای کاملین و عارفین فن رجال از تلامذه علامه مجلسی
از تصانیف اوست کتاب ریاض العلماء فی احوال العلماء که در آن از زمان غیبت صغری تا زمان خود که سنه الف
ومائة و تسعة عشر بود احوال علما درج فرموده و له الصحیفة الثالثة المشتملة علی بقیة ادعیة مولانا السجاد ذی الثفنات
علیه افضل التسلیمات و غیر ذلک مما ذکره بنفسه فی ریاض العلماء الشیخ ابراهیم بن عبد الله
الزاهدی الجیلانی شیخ علی حزین در تذکره خود آورده الفاضل المحقق الربانی الشیخ ابراهیم بن الشیخ
عبد الله الزاهدی الجیلانی عم عالیمقدار این خاکسارست مظهر شوارق انوار و مؤید بتائیدات آفریدگار
کردگار و از نوادر روزگار بود جامع علوم دینیه و معارف یقینیه و حاوی کمالات صوریه و معنویه
تلمیذ والد بزرگوار خود است متوطن بلده لاهیجان و مرجع افاضل گیلان [illegible] فضائل و مناقبش
با عالی و ادانی اطراف و اکناف رسیده و نوبهار فیض سرمدی و گل [illegible] تعلیم محمدی از ریاض
طبع فیاضش دمیده فضائل حقیقیه نفسانیه را با محاسن ظاهر جمع داشته [illegible] تحریر [illegible] دلپذیر
و در شعر و انشا و لغز و معما بی نظیر و جمیع خطوط بغایت خوش و دلکش می نوشت [illegible] تصنیفات
شریفه اش حاشیه السیت مسمی برافع الخلاف بر کتاب مختلف علامه حلی علیه الرحمه و حاشیه دیگر
موسوم بکاشف الغواشی بر کشاف [illegible] رسیده [illegible] دیگر [illegible]
کتاب اقلیدس و قصائد غرا در مدایح آل عبا و مراثی ایشان و در تعریف [illegible] الشهدا و اشعار [illegible] ابیات
ستوده از نتائج طبع وقاد ایشان بر صفحه روزگار باقی است در سال [illegible] و یکصد و نود و [illegible]
بعالم بقا ارتحال فرموده در لاهیجان مدفون شد چون این واقعه [illegible] رسید [illegible]

نظم

زین واقعه رنگ از رخ گلزار فرو ریخت — بلبل دل خون گشته ز منقار فرو ریخت
پیمانهٔ سرشار کشیدی تو و ما را — هوش از سر این ساغر سرشار فرو ریخت
پیوند نفس از لب اعجاز ترنّم — بگسست و شیرازهٔ گفتار فرو ریخت
چون گنج تنت تا بدل خاک دفین شد — بام و در گنجینهٔ اسرار فرو ریخت
در ماتم تو ناصیهٔ صبح کبود است — بر صفحهٔ این آینه زنگار فرو ریخت
بی باد بهار نفست گشت خزان دل — برگ و بر این باغ بیکبار فرو ریخت
تا گلشن جان پرور عمر تو خزان شد — در پیرهن طاقت ما خار فرو ریخت
بال و پر مرغان چمن گشت شکسته — زین طرفه خزانی که بگلزار فرو ریخت

و نیز مرثیهٔ دیگر گفته یک بیت از آن درینجا ثبت میشود

امروز که از لطمه رخ صبح کبود است — در ماتم علامهٔ اصحاب شهود است

مولانا صدر الدین علی بن نظام الدین احمد الحسنی الحسینی المعروف بسید علیخان المدنی

از مشاهیر ادبا و بلغای عصر و معاریف فضلا و علمای دهر بود و در انشا نظم و نثر کمال تبحر داشت در علم حدیث و روایت شاگرد شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی ست نسب شریفش بر وجهیست که خودش در رساله که در توضیح پنج حدیث از احادیثیکه سلسلهٔ اسناد آنها بواسطهٔ آبای او بحضرت رسول صلی الله علیه و آله می رسد نوشته باین ترتیب که سید علی صدر الدین بن احمد نظام الدین ابن محمد معصوم بن احمد نظام الدین بن ابراهیم بن سلام الله بن مسعود بن محمد صدر الحقیقه بن منصور غیاث الدین بن محمد صدر الدین بن ابراهیم شرف الملة بن محمد صدر الدین بن اسحاق عز الدین بن علی ضیاء الدین بن عربشاه زین الدین بن امیر نجیب الدین بن امیر خطیر الدین الحسن بن جمال الدین بن الحسین الغرمزی بن علی بن زید الاعشم بن علی بن محمد بن علی بن جعفر بن احمد السکین بن جعفر بن محمد بن زید الشهید بن الامام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب

صلوات الله علیهم اجمعین و مثل این در سند احادیث کمتر اتفاق شده جدش سید معصوم از تلامذه
ملا محمد امین استرابادی ست و از و روایت حدیث دارد و پدرش نظام الدین نیز از اهل علم و
روایت بود و سید علیخان بواسطه پدر خود از جد خود روایت دارد غلام علی آزاد حسینی بلگرامی
در تاریخ مآثر الکرام آورده سید علی بن سید نظام الدین احمد بن سید معصوم الدشتکی الشیرازی
المعروف بسید علی معصوم از مشاهیر ادبا و صنادید شعرا است مولف انوار الربیع فی انواع البدیع
و ریاض السالکین شرح صحیفه کامله و حاشیه .... سلافة العصر تذکرهٔ شعرای عرب و ... اجابت نموده و ...
خاندان او در شیراز بیت علم و فضل بوده ست و مدرسه منصوریه شیراز منسوب بجد او میر غیاث الدین
منصور ست که از غایت شهرت حاجت بشرح ندارد و سید علی باضافه نام جد قریب خود بسید علی معصوم
مشهور گردیده و ایضا در آن تاریخ بعد ذکر بندی از حالات پدرش میر نظام الدین مسطور ست که میر
نظام الدین احمد از دختر قطب شاه فرزندی نیاورد سید علی از بطن زوجه دیگر شب شنبه پانزدهم
جمادی الاولی سنه اثنین و خمسین و الف در مدینه منوره متولد شد لهذا او را مدنی گویند و بکسب کمال
پرداخته سر آمد اهل عصر گردید و شب شنبه ششم شعبان سنه ست و ستین و الف بقصد حیدرآباد
از مکه معظمه برآمد و روز جمعه بیست و دوم ربیع الاول سنه ثمان و ستین و الف بحیدرآباد رسید و با والد
خود ملاقات کرد و چون سلطان عبد الله از سریر حیات فرود آمد و ابو الحسن که آخر سلاطین
قطب شاهیه ست بر تخت فرمانروائی برآمد و میر نظام الدین احمد بعد یکسال فوت کرد ابو الحسن
در اتلاف متعلقان میر نظام الدین احمد کمر بست و نگاهبانان گذاشته راه آمد شد مسدود ساخت
سید علی عریضه بجناب خلد مکان ارسال داشت و ادراک عتبه سعادت استدعا نمود خلد مکان
دران ایام از هند متوجه دکن بود فرمان طلب سید علی بنام ابو الحسن عز اصدار یافت ابو الحسن
سید علی را با اهل و عیال رخصت داد و سید رخت کوچ بربسته خلد مکان را در دار السرور برهانپور
ملازمت نمود بادشاه او را بعنایات خسروانی نواخت و بمنصب هزار و پانصدی سیصد
سوار و دو اسپه سرفراز نموده در رکاب خلد مکان باورنگ آباد آمد چون رایات خلد مکان

جانب احمدنگر ارتفاع یافت سید علی را گجرات اورنگ آباد ماهور ساخت سید مدنی برهان
خدمت قیام داشت پس از ان حکومت ماهور وغیره از توابع صوبه برار تفویض یافت
آخر از حکومت ماهور استعفا نمود والتماس دیوانی برهانپور کرد درجه پذیرائی یافت سید
در برهانپور رفته بدیوانی پرداخت و بعد مرور زمانی از خلد مکان رخصت حرمین شریفین
گرفت و با اهل و عیال باماکن فیض مواطن رفت و از انجا بزیارت عتبات عالیات مشرف
و بمشهد مقدس رسید و بصفاهان آمد سلطان حسین صفوی را ملازمت نمود والتفاتی که
مطمح نظر بود نیافت ناگزیر رخت بوطن اصلی یعنی شیراز کشید و در مدرسهٔ منصوریه پای اقامت
افشرد و عمر بافادهٔ طلبه بپایان رسانید و شیخ علی حزین در تذکرهٔ خود آورده السید الکبیر
والفاضل النحریر صدر الدین السید علیخان بن سید نظام الدین احمد الحسینی خلف
سلسلهٔ علیه غوث الحکما امیر غیاث الدین منصور شیرازی قدس الله روحه العزیز است که بلقب
شده باستاد البشر و هو من الشمس اظهر و احوال افاضل اعلام این سلسلهٔ علیه چون صدر الحکما
امیر صدر الدین محمد دشتکی شیرازی و سید مبارکشاه و میر اصیل الدین و میر جمال الدین محدث
وغیرهم بر ارباب بصائر مستور نیست موطن اصلی ایشان مدینهٔ طیبه و از انجا بلدة العلم شیراز آمده
سکنی اختیار نمود و صاحب ضیاع و عقار گردیده باحتشام و اعزاز روزگاری دراز بسر
برده اند تا انکه سید نظام الدین احمد باز ساکن حجاز گردیده ولادت باسعادت سید علی خان
نشو و نمای ایشان دران مکان بابرکت و اعزاز اتفاق افتاده در خدمت والد بزرگوار خود
بحیدرآباد دکن ارتحال نمود و چندی دران مقام باجلال و اکرام گذرانیده الحاق لفظ
خان باسم سامی ایشان بعد از وصلت با ملوک قطبیهٔ دکن و منصب صدارت و امارت
و ریاست بعد از چندی باهمه تجمل و احترام کراهت تمام از ملک دکن در آنمقام بخاطر سید علیخان
مرحوم راه یافته شوق عود بحرمین طیبین غالب شد چنانکه این حالت از بسیاری اشعار آن
سید بزرگوار آشکار است قطع علائق از آن دیار نموده بمکهٔ معظمه انتقال فرمود و در ظرف اعوام قلیله

هر سالی دست بذل و ایثار از اموال بسیار عاری گشته بعزیمت زیارت عتبه علیه غرویه و مشاهد مقدسه
عراق و اشتیاق بوثاق مألوفه اجداد با کاروان حاج ایران نجف اشرف آمده شرف درک
آن سعادات یافت پس ارخای عنان بصوب دار السلطنه اصفهان فرموده اشراف و
اعیان و اکابر و سلطان مقدم او را باکرام و اعزاز تلقی نمودند راقم حروف در آن بلده فاخره
با آن سلاله عترت طاهره صحبتهای مستوفی داشته عهده محبت و وفاق در میان استحکام تمام
یافته بود آخر بشیراز رفته بعد از فرصتی اندک داعی حق را لبیک اجابت نموده در جوار مرقد اجداد
خود امیر صدر الدین محمد و امیر غیاث الدین منصور بسرور روح الله ارواحهم آرام گاه یافت
و فقیر در مرثیه آن اوحد زمان قطعه عربی که متضمن تاریخ بود انشا نمود از ضعف و اندراس حواس
بخاطر نمانده و تعیین تاریخ نمی تواند نمود بالجمله سید عالیقدر در علوم عربیت امام اعلام و در بلاغت
لطافت نثر آن منتهی المرام و اقصی المقام اعوام ارتقا نموده اعوام و دهور را انقضا یافته که در
عرب شاعری چون او بعرصه ظهور نیامده بود و در انواع دیگر علوم نیز وسیع الباع و بدقت
طبع و جودت ذهن فرید اصقاع می نمود چنانکه این مراتب از مآثر اعلام آن امام همام مثل
کتاب بدیعیه و سلافه و شرح صحیفه کامله که در موقع خود بی نظیر است و دیوان اشعار بلاغت آثار
او کالنار علی العلم والنور فی الظلم روشن هویدا است انواع رائقه و استعارات فائقه در اشعار
دیوان رفیع بنیان او که بحری ست لبالب از لآلی ابدار و درجی است مملو بجواهر قیمت گران
مندرج است والحق کلامش در فصاحت و بلاغت و عذوبت و سلاست بذروه علیا و غایت
قصوی رسیده سواد مدادش نیل انفعال بر چهره مقال اکثر بلغای عرب کشیده و چون التفات
التفات لفرموده در این ارتجال و ضیق مجال بچند بیت از اشعار آن گرامی مقدار که ذخیره
خاطر فاتر بود اکتفا می نماید در قصیده بائیه در مدح سرور اولیا علیه التحیة والثنا فرموده قصیده

امیر المؤمنین فدتک نفسی	لنا من شانک العجب العجاب
تولاک الاولی سعدوا ففازوا	وناواک الذین شقوا فخابوا

ولو علم الورى ما انت اضحوا — لوجهك ساجدين ولم يحابوا

يمين الله لو كشف الغطا — ووجه الله لو رفع الحجاب

خفيت على العيون وانت شمس — سمت عن ان يجللها سحاب

وليس على الصباح اذا تجلى — ولم يبصره اعمى العين عاب

لسر ما دعاك ابا تراب — محمد النبی المستطاب

فكان لكل من هو من تراب — اليك وانت علته انتساب

فلولا انت لم يخلق سماء — ولولا انت لم يخلق تراب

وفيك وفي ولائك يوم حشر — يعاقب من يعاقب او يثاب

بفضلك افصحت توراة موسى — وانجيل بن مريم والكتاب

فيا عجبا لمن ناواك قدما — ومن قوم لدعوتهم اجابوا

ازاغوا عن صراط الحق عمدا — فضلوا عنك ام خفي الصواب

ام ارتابوا بما لا ريب فيه — وهل في الحق اذ صدع ارتياب

وهل لسواك بعد غدير خم — نصيب في الخلافة او نصاب

الم يجعلك مولاهم فذلت — على رغم هناك لك الرقاب

فلم يطمح اليها هاشمی — وان اضحى له الحسب اللباب

فمن تيم بن مرة او عدی — وهم سيان ان حضروا وغابوا

لئن جحدوا ولي حقك عن شقاء — فبالاشقين ما حل العقاب

فكم سفهت عليك حلوم قوم — فكنت لبدر تنبحه الكلاب

دور مقابل قصیدہ مشہورہ خاتم المجتہدین شیخ بہاء الدین محمد ووالدش شیخ
حسین بن عبد الصمد عاملی قدس اللہ ارواحہم گفتہ ع

کوکب الصبح قد بدا یحکیک — فامزج الکاس بارتشاف من فیک

الی آخره از جمله مصنفات اوست کتاب سلافة العصر فی محاسن اعیان العصر مشتمل بر تذکره
شعرای عرب وادبای عصر خود که در مائه حادی عشر بهم رسیده اند وشروع تصنیف آن
سال هزار وهشتاد و یک هجری ست وکتاب ریاض السالکین شرح صحیفه حضرت سید
الساجدین علیه السلام که در ابتدای زمان سلطان حسین صفوی مرحوم در سال هزار و یکصد و
شش هجری تصنیف فرموده وکتاب انوار الربیع فی انواع البدیع در شرح بدیعیه که خود نظم
کرده وکتاب حدائق ندیه شرح فوائد صمدیه وکتاب سلوة الغریب در غرائب بحار و عجائب
جزائر ورساله الکلم الطیب والغیث الصیب مشتمل بر ادعیه مختصره و احراز منتخبه وکتاب الدرجات
الرفیعة و دیوان اشعار ورساله در توضیح احادیث خمسه مسلسله بالاباء تاریخ ختامش بست و پنجم
ربیع الاول سنه تسع و مائة والف ست الشیخ محمد بن عباد الجزائری صاحب امل الآمل او را
بعابد فاضل ستوده و در زمره معاصرین خود شمرده مولانا محمد صادق الکرباسی
الاصفهانی الهمدانی صاحب شذور العقیان او را بفاضل کامل و عابد زاهد ورع صالح
ستوده وگفته که اخوند ملا محمد تقی مجلسی مرحوم در سنه ثمان وستین بعد الالف اجازه بنام ملای
موصوف بر ظهر صحیفه سجادیه تحریر فرموده و در آنجا میفرماید بلغ المولی الجلیل والفاضل النبیل
جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول مولانا محمد صادق ادام الله
تائیداته بقرائتی علیه فی مجالس واجزت ان یروی عنی زبور آل محمد وانجیل
اهل البیت علیهم السلام باسانیدی المتواترة الی السید الاجل والشیخ الطائفة
اعلاهما مناولة عن خلیفة الرحمان فی الرؤیا التی ظهرت حقیقتها بانتشار
الصحیفة فی الآفاق بعدما صارت مهجورة الی آخره مولانا الشیخ مهذب الدین احمد
بن رضا فاضلی خبیر وعالمی نحریر از اصحاب رجال وارباب کمال و تلمیذ رشید جناب شیخ حر عاملی
علیه الرحمه بوده در تذکرة العلما مسطور ست که از اتا فاضل تلامذه شیخ حر عاملی شیخ مهذب
الدین احمد بن رضا مصنف کتاب فائق المقال فی الحدیث والرجال و [illegible] سنه ۱۰۸۲

وی در سال یکهزار و هشتاد و پنج هجری که تاریخ ختم کتاب فائق المقال است وارد بلدهٔ حیدرآباد
شده بود و دران کتاب بتقریب ذکر حافظهٔ بعض محدثین اشاره بعض احوال خود نموده چنانکه
گفته است که من تا این زمان دوازده هزار حدیث بغیر سلسلهٔ اسانیدش در حفظ خود دارم
و یکهزار و دو صد حدیث مع سلسله سندهای آن یاد دارم و بسبب ابتلای خود بصحبت ملوک
و کوشش برای عیال و ارتکاب سفرهای بعیده و تواتر امراض و مصائب و آلام عدیده
از تحصیل کمال زیاده ازین قاصر ماندم و اگر در بلاد عرب باقی می بودم شخصی کامل میشدم
لکن قضا و قدر مرا در زمین هند انداخته است انتهی کلامه رحمه الله دیگر از تصانیف اوست
کتاب منهج القویم و رساله در قراءت و غیر ذلک من الرسائل مولانا محمد مؤمن بن
الحاج محمد قاسم الجزائری جرثماً و محتداً الشیرازی مسکناً و مولداً فاضل
ادیب و محقق لبیب بود در کتاب امل الآمل مسطور است محمد مؤمن بن الحاج محمد قاسم
الجزائری اصلاً و محتداً الشیرازی منشأً و مولداً کان ادیباً منشئاً محققاً مدققاً
فاضلاً کاملاً له خزانة الخیال فی الادب محمد مؤمن موصوف در کتاب طیف الخیال
بتقریب ذکر اساتذهٔ خود آورده که بسیاری از علم صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و فقه
و تفسیر و حدیث را از سید سند مولانا سید قاسم بن سید خیر الله حسنی حسینی اخذ نمودم و لغت و فروع
فقه و اصول آنرا از امیر زین العابدین حائری الانصاری و از استاد اعلم و ملاذ اعظم ذی الاصل الساحی
و الفرع العالی النامی شیخ علی بن محمد التمامی از عالم ربانی شیخ صالح بن عبد الکریم البحرانی و
بسیاری از کلام و حکمت طبیعی و الهی و قدری از تفسیر و دیگر عقلیات را از مولانا مسیح الزمان
محمد اسمعیل فسوی و از علامه اوحد مولانا شاه محمد اصطهباناتی اصلاً و مولداً الشیرازی منزلاً و موطناً
و بسیاری از فنون ریاضیه و فن رمل و فن رقص را از مولانا لطف الله و اکثر اصول فقه و حکمت را از امیر
شریف الدین علی معروف بجست نجیب و امیر نصیر الدین محمد البیضاوی الشیرازی و مولانا
... مولانا محمد حسین المازندرانی مولداً و الشیرازی مسکناً و فن طب علمی

وعلی را از حکیم حاذق و بقراط عصر حکیم محمد هادی اخذ نمودم از جمله مصنفات اوست کتاب جامع المسائل
النحویة فی شرح الصمدیة البهائیة و آن شرحی ست مبسوط که قبل بلوغ حد تکلیف تحریر فرموده و
کتاب در منثور مشتمل بر حواشی مدونه است بر شرح مزبور و کتاب بیان الاداب در شرح
رسالهٔ آداب المتعلمین و کتاب مصباح المبتدئین از ترکیب رسالهٔ انموذج علامهٔ زمخشری
مشکوة العقول شرح لغز زبدة الاصول قرة العین و سبیکة اللجین مشتمل بر توجیه آیات مشکله و احادیث
غریبه و اسوله و اجوبهٔ علمیه و حل ابیات و عبارات و ذکر مغالطات منثوره و منظومه و الغاز
و معمیات و فوائد متفرقه تاریخ اتمامش سنه یکهزار و یکصد و یک هجری ست کتاب سبیکة العقیان
بر وتیره قرة العین منیة الفواد بر طریقه کتاب سابق تحفة الاخوان فی تحقیق الادیان تعلیقات
متفرقه بر اکثر کتب درسیه متداوله تحفة الغریب و نخبة اللبیب در شرح قانونچه تحفة الاحباب
بر وتیره کشکول تمیمة الفواد من الم البعاد در لطائف اشعار و نوادر عشاق رساله موسومه بجنات
عدن مشتمل بر مسائل از فنون ثمانیه کتاب مشرق السعدین در تاویل آیات مشکله و احادیث معضله
و آن کتابیست مبسوط و کتاب مجمع البحرین بر وتیره کتاب سابق دیوان شعر عربی موسوم
بثمر الفواد و سمر البعاد ثمرة الحیوة و ذخیرة الممات مشتمل بر شرح چهل حدیث و از عمده مصنفات
اوست کتاب مجالس الاخبار و مجالس الاخیار مشتمل بر هفت مجلد جلد اول مسمی به معارج القدس
در تواریخ انبیا و بیان عصمت شان و تاویل آیات ظاهره در باب خلاف آن یعنی و جلد ثانی
موسوم بتحفة الابرار فی مناقب الائمة الاطهار و جلد ثالث در احوال ملوک و غیرهم مسمی
به بحر المعارف و جلد رابع در ذکر بعض اولیا و علما و شعرا مسمی بربیع الابرار و جلد خامس در
احوال خود مؤلف و سوانح عمری و نوادر او موسوم به زهرة الحیاة الدنیا و جلد سادس در ترجمهٔ
سه صد حدیث موسوم بروح الجنان جلد سابع در فوائد متفرقه اکثر علوم و فنون مسمی بلطائف الظرائف
و کتاب جنات الفردوس در اصطلاحات علوم و تعریفات و کتاب طرب المجالس در لطائف
و مداعبات و کتاب زینة المجالس بر طریقه کتاب سابق کتاب مادة الحیاة و آن کتابیست

مبسوط در تاویل بعض آیات و احادیث و عبائر مشکله و قصص لطیفه و اشعار شریفیه
کتاب مدینة العلم مثل کتاب سابق در اسلوب و نظم و کتاب طیف الخیال فی مناظرة العلم
والمال و کتاب تعبیر طیف الخیال فی تحریر مناظرة العلم والمال مشتمل بر شرح مبسوط کتاب
طیف الخیال **مؤلف گوید** که صاحب تذکرة العلما احتمال اتحاد محمد مومن موصوف با سید
محمد مومن استرآبادی صاحب کتاب الرجعة تلمیذ سید نور الدین عاملی در تذکرۂ خود نوشته لهذا
احوال مصنفات محمد مومن موصوف در ذیل سید محمد مومن مؤلف کتاب الرجعة آورده
و این قطعا فاسد و غیر صحیح است و خود صاحب تذکره هم اشعار باین مطلب کرده بالتردد
و این تردد در غیر محل ست **مولانا میرزا حسن بن عبد الرزاق اللاهجی** از افاضل عصر
و علمای عهد خود بود علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر کسانیکه در اثنای سفر گیلان
و اصفهان با ایشان ملاقات نموده آورده و از افاضل و اعلام که دران سفر ملاقات
شده فاضل محقق میرزا حسن خلف مرحوم مولانا عبد الرزاق لاهجی ست در دار المومنین قم که
موطنش بود در سن کهولت و او آخر حیات سعادت خدمت ایشان یافتم در علم و تقوی
آیتی بود مصنفات شریفه دارد چون شمع یقین در عقائد دینیه و جمال الصالحین در اعمال و رساله
تقیه و غیر آن انتهی و دیگر از مصنفاتش رساله ایست موسوم به هدیة المسافر در احکام سفر و رساله
فارسی در بیان اصول دین ست معروف به اصول خمسه **اقا محمد هادی بن ملا صالح**
المازندرانی در اجازه ملا حیدر علی مسطور ست فاضل علامه اقا محمد هادی بن محقق
ملا صالح مازندرانی صاحب تصانیف کثیره است مثل شرح قواعد که کتابیست مبسوط و
شرح فروع کافی و ترجمه معالم الاصول و حاشیه بر تفسیر بیضاوی و شرح شافیه فارسی و کتاب
انوار البلاغه در علم معانی و بیان و غیر ذلک و له رسالة فی الرضاع تزید علی الف بیت
کما فی سلافة العصر علی حزین گوید که بسیاری از کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی علیه الرحمة
در مدرس محدث الزمانی آقا هادی خلف مولانا محمد صالح مازندرانی استفاده نمودم

محمد سعید بن ملا صالح مازندرانی در تذکرهٔ علی حزین مسطورست که ملا محمد سعید اشرف خلف فاضل محقق مولانا محمد صالح مازندرانی و صبیه زاده قدوة الفقهاء والمحدثین مولانا محمد تقی مجلسی اصفهانی ست اکتساب علوم وکمالات نموده در بدایت حال بشعر وشاعری رغبت نمود وطبع رسا وسلیقه بسخن اشنا داشت اشعار خوب ومعمیات مرغوب ازان مغفور بیادگارست در تذکرهٔ نتائج الافکار مسطورست که رنگ بخش گلستان نکته دانی ملا محمد سعید اشرف پسر ملا محمد صالح مازندرانی فاضلی عالیمقام وشاعری خوش کلام بود مجمل احوالش انکه ملای موصوف در آغاز عهد عالمگیر بادشاه بهند آمده بملازمت شاهی رسید وبتعلیم زیب النسا بیگم مامور گشته مدتی بفراغبالی گذرانید آخر حب وطن مستولی گشت وقصیده در مدح زیب النسا مشتمل بر درخواست رخصت نظم آورده درانجا میگوید شعر یکبار از وطن نتوان برگرفت دل در غربتم اگرچه فزونست اعتبار پیش تو قرب وبعد تفاوت نمیکند گو خدمت حضور نباشد مرا شعار نسبت چه باطنست چه دهلی چه اصفهان دل پیش تست تن چه بکابل چه قندهار در سنه ثلث وثمانین والف باصفهان عود نمود کرت دیگر قائد روزگار زمام اختیارش جانب هند کشید ودر عظیم آباد پتنه بخدمت شاهزاده عظیم الشان خلف شاه عالم بهادر شاه که دران زمان رایت حکومت انجامی افراشت عز امتیاز اندوخته مورد مراحم نمایان گردید شاهزاده خیلی طرف مراعات او نگاه میداشت وبنابر کبر سن در مجلس حکم نشستن کرده بود ملا در پایان عمر قصد بیت الله کرده خواست از راه بنگاله در جهاز نشسته عازم منزل مقصود شود قضا را بلدهٔ مونگیر که از توابع عظیم آبادست رسیده در سنه ست عشر ومائة والف برحمت حق پیوست از کلام اوست شعر اشرف تو کمیت نکته دانی رانی اسرار رموز جاودانی دانی هرچند که ماننده داری در خط در شیوهٔ تصویر بمانی مانی **مولانا الشیخ سلیمان بن عبد الله بن علی بن حسن بن احمد بن یوسف بن عمار البحرانی الماحوزی المعروف بالمحقق البحرانی** در لؤلؤة البحرین مسطورست که مولد ومسکن شیخ سلیمان قریه ده ... بود که از قرای ... [illegible]

لکن او در قریه بلاد قدیم از بحرین ساکن شد و همانجا وفات یافت ریاست بلاد بحرین در زمان او
بسوی او منتهی شد و شیخ مذکور را دیده ام در وقتیکه بعمر ده سالگی یا کمتر بوده ام و ایضا شیخ یوسف
آورده که بخط شیخ سلیمان مذکور یافته ام نوشته بود که ولادت من در شب پانزدهم رمضان
سنه یکهزار و هفتاد هجری واقع شد و قرآن مجید را در عمر هفت سالگی حفظ کرده ام و چون ده ساله
شدم شروع بتحصیل علوم نمودم و پیوسته مشغول تحصیل و کسب کمال بوده ام تا وقت تحریر
این کلام که سنه یکهزار و نود و نه هجری ست انتهی و ایضا آورده که تلمیذش شیخ عبدالله بن
صالح بحرانی گفته است که شیخ مذکور در حفظ علوم و دقت نظر و سرعت جواب در مناظرات
وطلاقت لسان اعجوبه زمان بود و گاهی مثل او احدی را ندیدم و ثقه و ضابط در نقل احادیث
و پیشوای عصر و یکتای دهر خود بود جمیع علمای زمان اذعان علم او نمودند و سائر حکمای دوران
اقرار بفضل او داشتند جامع جمیع علوم و علامه جمیع فنون و حسن التقریر و عجیب التحریر و خطیب
و شاعر ماهر و فصیح الکلام بود و با اینهمه غایت انصاف را کار می فرمود و اعظم علوم او علم حدیث
و رجال و تواریخ بود و شیخ عبدالله مذکور گوید من تحصیل علم حدیث از و نمودم و نسبت تلمذ
بخدمت او داشتم مرا تربیت نمود و مقرب خود گردانید و بخدمت خود جا داد و از جمله اقران
من مرا اختصاص بخود بخشید و وفاتش در هفتم ماه رجب سنه یکهزار و یکصد و بست هجری
در مسکن او که قریه بلاد قدیم از بحرین بود واقع شد در حالیکه عمرش قریب به پنجاه سال بود و او را
از انجا بسوی قریه دونج بالجیم بعد النون که از قریهای ماحوز بالحاء المهملة والزاء المعجمة از بحرین ست
نقل کردند زیرا که او از اهل آنجا بود و در مقبره شیخ میثم بن المعلی که جد شیخ میثم بحرانی بود مشهورست
دفن کردند و باز شیخ یوسف بحرانی میفرماید که باعتبار فاصله میان تاریخ ولادت شیخ سلیمان
و تاریخ وفاتش که مذکور شد ظاهر میشود که مدت عمرش چهل و چهار سال و ده ماه تقریبا بود پس
تلمیذش که مدت عمرش قریب پنجاه سال گفته ست مشهور کرده است و بر تاریخ ولادتش مطلع نبوده
و شیخ سلیمان مذکور شاعر خوب بود و اشعار بسیار متفرق در پشت کتابها و مجموعه ها در کتاب خود

ازهار الریاض نوشته است و مرثیهای خوب در مصائب حضرت امام حسین علیه السلام گفته
و من در صغر سن خود بسیاری از آنرا جمع کرده بودم لکن در وقت خراب شدن بحرین بآمدن
خوارج ضائع شد و جمعی از فضلا داخل تلامذه شیخ مذکور بوده‌اند که مشهورترین ایشان والدین
شیخ احمد و شیخ عبد الله بن حاج صالح بحرانی استاد من شیخ حسین ماحوزی و شیخ اوحد امجد او آقا شیخ
احمد بن شیخ عبد الله بلادی بودند که احوال ایشان خواهد آمد انشاء الله تعالی و ایضا شیخ
یوسف بحرانی آورده که شیخ سلیمان مذکور چندین تصانیف دارد لکن بسیاری از آنها رساله است
که بعضی از آن ناتمام مانده و بعضی باتمام رسیده و از انجمله کتاب چهل حدیث در امامت از روایات
عامه است که از بهترین تصانیف اوست و آنرا بنام سلطان حسین صفوی تصنیف کرده بود
دیگر کتاب ازهار الریاض که بمنزله کشکول و سه مجلدست و کتاب فوائد نجفیه که بسیاری از آن
مشتمل بر رسائل مختصره سابقه و حواشی متفرقه اوست و کتاب عشره کامله متضمن ده مسئله از
اصول فقه که دلالت بر تصلب وست او در طریقه مجتهدین دارد لکن از چندین فوائد متفرقه
متاخره او مفهوم میشود که بعد از آن میل بطریقه اخباریین بهم رسانید دیگر کتاب الشفا در حکمت نظریه است
و رساله در نماز و رساله در مناسک مختصره حج و رساله در احکام آب چاه مسمی بنفحة العبیر فی طهارة البیر
و رساله ثانیه در مناسک مختصر حج و رساله ثالثه در مسائل خلافیه در مناسک حج و رساله اقامة الدلیل فی
نصرة الحسن بن عقیل در عدم نجاست آب قلیل و رساله در وجوب عینی نماز جمعه و آنرا از راه نقض
بر رساله بعض فضلا که نماز مذکور را در زمان غیبت جائز نمیدانستند تصنیف کرده و کتاب المعراج در
شرح فهرست شیخ طوسی لکن ناتمام مانده و تا باب التاء تصنیف شده و رساله البلغة در احوال رجال که
بر طریقه رساله وجیزه مولانا مجلسی است و رساله در علم منطق و شرح آن و رساله در تحریم غوطه زدن بر صائم و عدم
نقض صوم و رساله در نجاست بول اسپ و خر و استر و رساله در وجوب طهارت لغیرها خصوصا غسل
جنابت یعنی از برای نماز واجب و امثال آن واجب میشود و رساله در فضیلت تسبیحات اربعه بر حمد در رکعت سوم و چهارم
و رساله در شرح خطبه شقشقیه و رساله در تعریب رساله فارسیه مشتمل بر ذکر چهار مسئله که در رد بر حنفا لفین است و رساله

و در تحقیق آنکه نهادن پیشانی جزوی از سجود است و آنرا در معارضه شیخ محمد بن ماجد رد تصنیف کرده
و رساله در مسئله طلاق غایب و رساله در بیان آنکه نیت مومن بهتر از عمل اوست و رساله
در سبب نسیان علما و تحریر ادله امور مستحبه و رساله در صوب النداء در مسئله بداء که ناتمام مانده و رساله
در مسئله استقلال پدر به ولایت در نکاح دختر بالغه رشیده و رساله ثانیه در مسئله بداء استیفای علامه
و رساله در جواز تقلید و رساله ذخیرة الحشر در ذکر فضا و نسب عمر و رساله نکت البدیعه در ذکر فرقهای
شیعه و رساله در اعراب تبارک الله احسن الخالقین و رساله در اسرار صلوة و رساله در استخارات
و رساله در قرعه و رساله در احکام صوم و کتاب شرح باب حادی عشر که ناتمام است و رساله در وجوب
غسل جمعه و رساله در مسئله چاه و بالوعه و رساله در علم نحو و رساله عقد واجب و رساله در معمیات
و الغاز مسمی بحل الالغاز و رساله در بیان مسائل نجحیه تا خیرش از اول اوقات مستحب است و آن
رساله خوب و مسمی بنافحة النفحات است و رساله الشمسیه در ذکر برگردیدن آفتاب از برای حضرت امیر
و رساله در مسئله وقوع حدث در اثنای غسل و رساله در تحریم تسمیه حضرت امام زمان علیه السلام
و رساله در مسئله تعلیم علم نجوم و تعلم سر مکتوم و رساله در کفر اهل کتاب و نصاب که ناتمام است و
کتاب هدایة القاصدین الی عقائد الدین و رساله مسمی بضوء النهار و کتاب شرح مفتاح الفلاح
و کتاب شرح اثنا عشریه شیخ بهائی علیه الرحمه ناتمام و رساله مسمی بسلافة البهیه فی الترجمة المیثمیه که در آن
بعض احوال شیخ میثم بحرانی ذکر نموده انتهی پس عدد تصانیف مذکوره به پنجاه و هشت میرسد
و ایضا شیخ یوسف آورده که بسیاری از مسائل مذکوره ناتمام است و بعضی از آن از مسوده به بیاض
نرسیده و شیخ سلیمان مذکور از استاد خود فقیه نبیه شیخ سلیمان بن علی بن راشد بحرانی شاخوری
و هم از شیخ احمد بن محمد بن یوسف خطی و مولانا علامه محمد باقر مجلسی و شیخ محمد بن ماجد ماحوزی
و سید هاشم بن سلیمان توبلی و شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی روایت داشت مولانا الشیخ
علی بن الشیخ حسن بن یوسف البلادی البحرانی از معاصرین شیخ سلیمان سابق الذکر است
در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ علی فاضل جلیل بود و خصوصا در عربیه و معقولات مهارت

و بوصف ثقه و عدالت و نیک نفسی و حسن اخلاق متصف بود انتهی کلامه الشیخ احمد بن صالح بن
حاجی بن علی بن عبد الحسین بن شنبه البحرانی الدرازی در لؤلؤة البحرین مسطور است
که نسبت شیخ احمد مذکور ببعض اجداد من متصل میشود شیخ احمد عالم صالح زاهد بود و بعد از وفات
شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی که در بلاد دکن و حیدرآباد مرجع خلائق بود شیخ احمد مذکور
دران بلاد قائم مقام او شد تا آنکه عالمگیر اورنگ زیب بادشاه بران بلاد فتح یافت پس امر نمود که
هر گروه را با مقدم و رئیس ایشان ازان بلاد بیرون کنند پس شیخ احمد مقدم و رئیس گروه علمای
آنجا بود و بادشاه مذکور هزار روپیه برای او فرستاد پس شیخ مذکور بحج بیت الله رفت بعد از ان
بسوی ولایت عجم مراجعت فرمود و در بلده جهرم که از توابع شیراز است توطن اختیار نمود
و او در زهد و ورع و تقوی و امر بمعروف و نهی از منکر بدرجه نهایت رسیده بود و امامت
نماز جمعه و جماعت داشت و متصف بسخاوت و کرم بود و بمال خود بر مهمانان ایثار میفرمود
و خانه او غالبا از جماعت غربا و مساکین مسافرین خصوصا از اهل بحرین خالی نمی ماند و بوقت
ذکر شدائد آخرت غش و بیهوشی لاحق حال او میشد شیخ یوسف بحرانی میفرماید که مکاتبات او
بسوی پدرم در بحرین بجهت بعض مطالبی که در آنجا داشت میرسید از تصانیف اوست کتاب
الطب الاحمدی که نزد من موجود است و همه اش در علم طب بطریق روایت است دیگر
رساله در استخاره است و وفاتش در ماه صفر سنه یکهزار و یکصد و بست و چهار هجری
واقع شد سال ولادتش چنانکه بخط او نوشته دیده ام سنه هزار و هفتاد و پنج هجریست صاحب
تذکرة العلما بعد نقل این عبارت شیخ یوسف آورده که آنچه شیخ یوسف آورده که شیخ احمد مذکور در حیدرآباد
قائم مقام شیخ جعفر بن کمال الدین بعد از وفاتش بود خالی از غرابت نیست زیرا که در احوال شیخ جعفر مذکور سابقا
مرقوم شد که وفاتش در سنه هزار و هشتاد و دو هجری اتفاق افتاد پس بنا بر تاریخ ولادت شیخ احمد
بن صالح که درینجا مذکور شد ظاهر میشود که او در وقت شیخ جعفر مذکور هفت ساله تخمینا بوده باشد
معهذا چگونه در آن وقت در سائر امور مرجع آن بلاد شده باشد مگر آنکه مراد آن باشد که بعد از فوت

شیخ جعفر بن کمال الدین بفاصلهٔ چند سال شیخ احمد بن صالح در زمان مرجعیت خود قائم مقام او
گردید والله یعلم و از بعض تواریخ ظاهر میشود که فتح یافتن عالمگیر در حیدرآباد در سنهٔ یکهزار
و نود و هشت هجری بود پس اینجا بنا بر تاریخ ولادت شیخ احمد بن صالح مذکور ظاهر میشود که شیخ احمد
در آنزمان بست و سه ساله بود والله العالم بحقیقة الحال جمال المحققین مولانا آقا
جمال الدین بن آقا حسین بن جمال الدین محمد الخونساری از محققین زمانه
و مدققین یگانه بود فضائل جمال و کمال علمش بر السنهٔ جمهور و در کتب رجالیه مسطور است
بالجمله جناب او مرجع علما و فضلا و ملجا و ملاذ خاص و عام بود تکمیل علوم و فنون از حضرت
والد ماجد خود علامه آقا حسین خونساری و از آخوند ملا محمد تقی مجلسی رضوان الله علیهما فرموده و
باقصای مراتب اجتهاد و اعلای مدارج صلاح و سداد فائز شد همواره بدرس و افاده اشتغال
داشت از مصنفات شریفهٔ اوست حاشیهٔ شرح لمعه که بهترین حواشی ست نظیر ندارد و حاشیه
بر کتاب خفری و تعلیقات و حواشی بر کتاب شرائع الاسلام و حاشیهٔ شرح مختصر الاصول
عضدی که صاحب روضه بهیه در وصفش آورده وله حاشیة شرح مختصر الاصول
للعضدی مشتمل علی تحقیقات لم یسبق الیها احد مهذب منقح حقیق ان یکتب بالنور
علی صفحات وجنات الحور بازگشته وهذا الشیخ معروف بالتحقیق وتنقیح المطالب والصواب
فی المسائل وقلة الخطاء والزلل کثیر الاشتغال بالتصنیف والتالیف والتدریس
و از تلامذهٔ آنجناب جماعتی از علمای مجتهدین و فضلای کاملین اند از انجمله آقا محمد اکمل اصفهانی
والد آقا باقر بهبهانی وهم از انجناب روایت داشته و از انجمله فاضل کامل ملا محمد بن فرج معروف
بملا رفیع مشهدی و از انجناب روایت داشته کذا قیل و دیگر از علما اند که ذکر آنها دراینجا موجب
تطویل ست و در کلام یکی از شعرای عجم متخلص بفاتح تاریخ وفاتش چنین یافته شد قطعهٔ تاریخ

مردم از حکمت العین از نظر شد ناپدید	شد شفا بیمار از مهجوری آقا جمال
بی قواعد گشت مفتاح الفلاح اهل فضل	شد جمال الصالحین مخفی ز چشم اهل حال

داشت کافی از کلام و افیش شرح اصول　　مشرق الشمسین دانش بود آن نیکوخصال
رفت چون در ماه صوم آن آفتاب از شهر علم　　باز کرد ابواب جنت ابرویش ذو الجلال
سال فوتش ابقا نج هاتفی از غیب گفت　　کرد ایزد با حسین بن علی حشرش جمال

بنابرین ظاهر میشود که آقای موصوف در ماه رمضان سنه احدی و عشرین و مائة و الف وفات
یافت رحمه الله تعالی مولانا الشیخ جعفر القاضی از مشایخ علما و اعاظم فضلا بود و از تلامذه
استاد العلما آقا حسین خونساریست کما فی الروضة البهیة ملا حیدر علی در احوال آقا حسین
موصوف آورده که شیخ جعفر قاضی اصفهان که عالم و فاضل و مصنف حواشی بر شرح لمعه بود
از و روایت داشت و شیخ علی حزین در سوانح عمری خود آورده که فاضل ماهر و شیخ جعفر
قاضی وی از مشایخ بلده کمره و از اعاظم تلامذه استاد العلما آقا حسین خونساری و جامع فنون
و علوم بود و در مدرس او جمعی کثیر از افاضل استفاده میکردند و روزگاری بعزت و احتشام داشت
و بمنصب شیخ الاسلامی رسید و آن شغل خطیر را بنهج ستوده تقدیم کرده و از وفور مهارتی
که در امور ملکی و قوانین معاشرت داشت بوزارت اعظم نوید یافت بعض امرای سلطانی
که در پایه آن منصب بزرگ بودند در شکست کار او کوشیدند و بادشاه را از آن اراده
درگذرانیدند و در سن کهولت درگذشت و در حائر حسین علیه السلام مدفون شد چون
با والد مرحوم مودت و الفت تمام داشت مکرر فقیر بخدمت ایشان رسیده مولانا الشیخ
علی برادر شیخ جعفر قاضی ماضی ست شیخ علی حزین در سوانح عمری بعد ذکر شیخ جعفر برادرش
میگوید دیگر برادر کهتر ایشان شیخ علی ست او نیز در سلک فضلا بود و بعد از برادر خود بچند
سال درگذشت المحقق المدقق الصمدانی میرزا محمد بن حسن الشیروانی الشهیر
بملا میرزا عالم و شیخ الصدر و فاضل جلیل القدر بود و از ارشد تلامذه استاد العلما آقا حسین خونساری
و داماد آخوند ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه بود چنانچه از رساله ملا حیدر علی مفهوم میشود و صاحب
روضه بهیه آورده که استادش جناب آقا حسین خونساری با آن فضل و کمال از تدقیقات او

بسیاری از فضلا مستفید شدند در جوانی درگذشت رضی الله عنه **مولانا محمد مسیح الکاشانی**
سر دفتر افاضل اعلام و اذکیای ذوی الاحترام بود فاضل امین شیخ علی حزین در تذکره خود بتقریب
ذکر علمای اعلام آورده المولی الادیب الفصیح محمد مسیح رحمه الله از اهالی کاشان و از تلامذه
علامی آقا حسین خونساری و بمصاهرت ایشان نیز ممتاز بود بعلوم متداوله ماهر و فارس
مضمار اشعار و در انشا مهارت داشت باراستگی و شایستگی محفل آرای انجمن افاضل و مصاحب
دانشوران کامل و صاحب در شعر تخلص ایشان ست فقیر در مجلس والد علامه طاب ثراه
ادراک صحبت آن صاحب کمال بسیار نموده تتبع قصیده لامیه طغرا فرموده ابیات خوب در آن
قصیده دارد و شعر فارسی بسیار گفته اشعار عالی رتبه در آن میان از طبع مستقیمش بر صفحه روزگار
بیادگار ست انتهی بقدر الحاجة **مولانا السید قوام الدین محمد السیفی الحسینی القزوینی**
از افاضل فقهای کاملین و اکابر علمای مفسرین و محدثین ست شیخ علی حزین در تذکره خود در ذیل
اعلام از علمای کرام مرقوم ساخته السید الجلیل قوام الدین محمد السیفی الحسینی القزوینی
علیه الرحمه احوال سلسله سادات سیفی حسینی قزوینی و اصحاب کمالی که در ان خانواده بوده اند
بر واقفان سیر مستور نخواهد بود و بالجمله میرزا قوام الدین سلاله آن خاندان و از مشاهیر افاضل زمان
بود در علوم عربیت نبیل العصر و در فقه و حدیث جلیل القدر و منشرح الصدر متحلی باجناس فضائل و
نقاده اتقیای کامل بود و پیوسته ملجای غربا و ضعفای هر دیار و کف دریا نوالش رشک ابر بهار
قلم از اوصاف کمالش بعجز و انکسار اعتراف دارد فقیر چندی در اصفهان و باری در قزوین فیض
صحبتش دریافته شعر عربی و فارسی بغایت سنجیده میگفت متن کتاب لمعه دمشقیه را که در فقه مشهور ست
در لآل بلاغت منظوم نموده و در نظم تواریخ مهارت عجیبی داشت انتهی بقدر الحاجة **مولانا**
میرزا باقر الاصفهانی از اذکیای عصر خود بود در تذکره علی حزین مسطور ست که ذو المناقب
والمفاخر المیرزا باقر طاب مثواه بقاضی زاده عباس آباد معروف بفضائل ظاهر
و باطنی موصوف مولد و موطنش اصفهان و از اعیان زمان بود استفاده منقول از حضرت

لمعه دمشقیه

مجتهد الزمان مولانا محمد باقر خراسانی علیه الرحمه و منقول از سید الحکما میر قوام قدس الله روحه
نموده و مصاحبتی دیرینه با والد علامه رحمه الله و عطوفتی تمام بحال راقم این مقاله داشت مناسبت
سلیقه اش باد قائق صناعت شعر از اکثر افاضل بیشتر و بی کلکش بادر شکر ریزی قسمتی اوفی وافر بود
در عشر سبعین از مراحل زندگانی این جهان فانی را پدرود نموده بحظائر قدس ارتحال نموده
فصل گل و موسم بهارست * گل از رنگ و بوی یارست * بی تو شب با تیره روزان * چون چشم سفید گشته تارست
مولانا الشیخ خلیل الله الطالقانی از افاضل و کملای عصر خود بود در تذکرهٔ علی حزین مسطورست
الفاضل العارف مظهر العواطف الشیخ خلیل الله الطالقانی از افاضل اصحاب
الیقان و مستغرق بحر عرفان زلال چشمه انفس و آفاق و از حضیض علائق باوج اطلاق رسیده بود
چهل سال کمابیش در یک خرقه و شبا روزی بیک ته و لقمه جویش اکتفا نموده کیفیت ریاضات
و سلوک زندگانی آن زنده جاودانی الساع مقامی عظیم میخواهد علوم ظاهر و باطن را جامع و لور شهود
از سیمای او لامع بود و گوشه عزلت در اصفهان اختیار و آخر از انجا بملأ اعلی انتقال نمود خطوط از یبا
می نوشت و مجلدات بسیار کتب نافعه بقلم مبارک خود کتابت فرموده وقف بر طلبه نمود
و بقدم مصادقت و وداد که با والد علامه اعلی الله مقامه داشت در بدایات صبا قبول
تربیت این بی سواد استعداد فرمود چنانکه بسیاری از مقدمات علمیه را تلقین از آن عارف
ربانی یافته و پرتو التفات او بر مشاعر این قاصر تافته گاهی بانشای اشعار زبان مقالش
ترجمان حال شدی انتهی بقدر الحاجة الفاضل الادیب الفصیح محمد مسیح بن اسمعیل
المعروف بملا مسیحا الفسائی از اکابر او فضلای اعلام و افاخم علما و اجلای ذوی
الاحترام و از اعاظم تلامذهٔ قدوة الانام آقا حسین خونساری بود چنانچه شیخ علی حزین در تذکرهٔ
خود بتقریب ذکر علمای اعلام آورده المولی الاجل الفاضل الاکمل مسیح الانام اعلی الله
مقامه اسم شریفش محمد مسیح بن اسمعیل فسائی ست که از گرمسیرات شیراز و در نزاهت و لطافت
هوا ممتازست و تخلص حضرت علامی در اشعار عربی مسیح و در فارسی معنی ست علامه بزرگ

و نادرهٔ ادوار در جمیع علوم سر آمد علمای اعلام و احذق اذکیای افاضل عالی مقام بود و ایضا
شیخ علی حزین بعد مدح بسیار میگوید که با آنکه بسبب کبر سن آثار شکستگی و هرم از هیکل انورش آشکارا
بود و قوت حواس بدرجهٔ کمال اصلا فتور و کلالی بآن روح مجسم راه نداشت
نوبهار روضهٔ رضوان و سر دیباچهٔ حقائق تصویرش زنگ کلفت ضمیر هوشمندان
رسائل نفیسه و حواشی شریفه از مآثر ذهن وقاد و طبع نقادش بر صفحهٔ روزگار بیادگار
منشآت بدیعه اش کحل الجواهر بصائر فصحای بلاغت شعار ست اشعار عربی آن مسیح کسا و افگن
بازار چه بدیع و حریری و رونق شکن شعر متنبی و معری و در انشای شعر فارسی شکر شکنان را صلای احسان
و نوال داده و از نوای کلک طوطی مثال بسوانح قدسی سروشان در گنجینهٔ معنی کشاده تا آنکه در
مراحل عشر تسعین جهان بی بقا را وداع نمود و داغ حرمان بر دل خرد پژوهان ارباب کمال
و ایضا گفته که از نفائس منشآت فارسی دیباچه ایست که بر ترجمهٔ کتاب مصائب النواصب
و بر رسالهٔ شریفهٔ خود که در باب قصر و اتمام ست قلمی فرموده و دیگر مکاتیب که در مجموعه
مندرج ست و اشعار عربی و فارسی ایشان با سمیات یکهزار و کسری کم خواهد بود شیخ علی حزین
بعد ازین قدری از اشعار و بعض قصائد شریفهٔ آنجناب نقل نموده و ایضا آورده که از جمله خطب
بلیغهٔ علامی مسیحا و خطبه ایست که در جلوس شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی انشا فرموده
نکاح و غیر ذلک و از جمله منشآت عربی مراسلاتیست که از جانب سلاطین و در رابطهٔ شرفای مکه
و والی یمن نوشته و آنچه خود برئیس العلما آقا حسین مرحوم و بوالد مبرور این خاکسار و بملا علی رضا
تجلی و دیگر جالینوس الزمان میرزا اشرف حکیم و بوزیر اعظم میرزا طاهر و محمد بیگ وزیر و غیر هم نگاشته
قانون کتابت و بلاغت بیادگار گذاشته و ایضا شیخ علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب
علمای شیراز آورده و دیگر از افاضل آن شهر مولانا محقق جامع المعقول و المنقول
فسوی علیه الرحمه بود و بتدریس اشتغال داشت
و قدوهٔ مقتدای عهد و بحدت ذهن و حسن سلیقه و تبحر در جمیع علوم و شتابی ... داشت

شیخ الاسلامی فارس بخدمتش مرجوع وبدرسش مجمع طلبهٔ آفاق مدتی در خدمت ایشان بمذاکره ومباحثه
پرداختم وطبیعیات شفا والهیات وشرح اشارات وحواشی قدیمه وجدیده وغیر آن ازو استفاده
نمودم تاآنکه بیلدهٔ فسا رفته برحمت ایزدی پیوست والحق از نحاریر فضلا بود فکری رسا وطبع
مستقیم وشگفته داشت در شعر عربی وفارسی ومعمی ومنشآت عربی وفارسی نهایت قدرت
یافته بود وقصاید عربی در مدح امیر المومنین علیه السلام وارد وبغایت بلیغ گفته ودر فارسی شعر
شوخ دارد ومعنی تخلص ایشان است انتهی بقدر الحاجة مولف گوید که از جملهٔ قصاید بلاغت آیات ایشان
که در مدح جناب باب مدینهٔ علم علیه السلام نظم فرموده این قصیدهٔ بدیعه بنظر رسیده ودر فصاحت
سخنوری قصب السبق از اقران خود ربوده چون مشتمل بر لطایف اشارات وبدایع نکات بود

درینجا ثبت نمود قصیده

ما ارتحت مذ دکبت للبین جیرانی — یا صاحبیّ باتلافی آجیرانی
جلدی حسیر زفیری فیه سلسلتی — من الجون شجون السجن سجانی
لله طیف شذت منه سحیرانی — تکاثر السهد عن ذکراه الهانی
مالی وللنوم بعدًا ما ابتلیت به — وهل یزور الکری بالنکرا جفانی
عینی کعین وشاها بالهوی تنزح — فدام تهتانه غسلا لتهتانی
یا حادی الورک بلغت المنی جمعا — اذا اتلا بیت من حیّ بعسفان
عج بالحرار قریبا من مخیمهم — وحدّثهم بادنانی واشجانی
بما انشده لا خاب مسعاکا — غازل غزالا یرجّی بین غزلان
الی الاٰن علی عطفیك صولی — ورق تکرّر اسجاعًا علی البان
مهلا فدتك حیاتی مت عطشانا — الی م ظلمك ظلما للعطاشانی
من طول ما ارقت عینای لی خبل — تما لکی بات فیه حضانی
شف الجوی جسدی حتی بما کبدی — ما للدموع دماها والدّا شانی

شبت ضلوعي بطيف منك يوقدها ... مثل الهلال ذكا من شارق دان

فالهجر واصلني والوصل هاجرني ... البين يذكرني والحب ينساني

كان منية وصل دستها خلسي ... موؤدة شملتها حزن احزاني

لا ذنب لي بيدا انّ غير ذي فشل ... ولا ممنوع عن الخيرات كسلان

ولا بذي معشر همج فندا التحقوا ... عمّا قريب بهيان بن بيان

احكي كرائما اجدادا فروجلدا ... من العلا لا يدانيها التماكان

شم الانوف ترى طيقان دورهم ... محراب حاجات عدنان وقحطان

وهمّة جيبها غبر سباسبها ... كان جنح دجاها صف غربان

والشمس في حفل تصفر من وجل ... تحكي حشاشة صبّ يوم هجران

ولي من الصبا سدا وفراعلة ... تذودها عن حساني هزّ ثعبان

ثوب ارقط زهلول لقيت بها ... حسبته شمة في كف نشوان

وما يمنهني بيض ولا سمر ... لكن دهمك بالارزاء اذراني

كلا من الدهر اما هلوه من جلدي ... هل يشتكي عجزه عال من الداني

فضلي ومجدي واتقاني ومعرفتي ... باتوا باجمعهم اسباب حرمان

لو قلّب الدهر اوراق لصادفها ... ايات لقمان في اشعار سحبان

دنياي قد ثكلتني فهي باكية ... تحومها الدمع والعينان عينان

واسوء بسطية غلت لي عنقي ... حتى يدي المزن بالامطار باراني

وقوست الفتي كالنون من نصب ... فكاد ينقلب الايران نيراني

فيما ارتقابي سحيا غير ماطرة ... الى ما ارضى بارض ليس ترعاني

من لي بعاصف شملا لي يبلغني ... الى الغري فيلقيني وينساني

لا والذي فوض الرحمن طاعته ... على البرية من جنّ وانسان

علیٌ المرتضی الحاوی مدائحه ... اسفار تورىة بل ایات قرآن

ما استعین بتهلال و لا قدمٍ ... من ترب ساحته طوبی لاجفانی

تنزه الربّ عن مثل یخبّرنا ... بانّه ورسول الله سیّان

کان رحمته فی طیّ سطوته ... ادأم وجمرة فی اساد خفان

عمّ الوریٰ کرمًا فاق الذّری شمما ... روی الثری عنا من بحر فرسان

فالدین منتظم والشمل ملتئمٌ ... والکفر منهدم من سیفه القانی

کالبرق فی بسمٍ والنار فی ضرمٍ ... والماء فی سجمٍ من نهر افنان

فقاره وهی فی غمدٍ تجلّلهُ ... ایُّ الوعید هوا هاجله فرقان

قد اقتدی برسول الله فی ظلمٍ ... والناس طرًّا عکوف عنه اوثان

تعسًا لهم کیف ضلوا بعد ما ظهرت ... لهم بوارق ایات وبرهان

فهل ارید سواه حیث قیل لهم ... هذا علیّ فمن والاه والانی

هل رُدّت الشمس یومًا لابن حنتمةٍ ... ام هل هوی کوکب فی بیت عثمان

هل جاد یوما ابو بکر بخاتمه ... مناجیًا بین تحریم و ارکان

وهل تظن تعالوا ندع انفسنا ... فی غیره نزلت عن ذاک حاشانی

وهل یشم الهدی من بضع حنتمة ... او هل یشم الشذی من شقص عفان

هل خصّ بالسطل والمندیل واحدهم ... ام استحیوا بتفاح و رمان

ام حیثما طال عمرو بین اظهرهم ... سواه صبغ منه السیف بالقانی

ام خیبر کان وانی قبله بطلا ... سلّ المصاریع من مرصوص بنیان

اشالها الجمیع الجند قنطرة ... یجیز ها الکل من رجل ورکبان

ام ریثما انهزم الاصحاب فی احدٍ ... وظل خیر الوری فرد ابلا ثان

من عصبة الشرک صفّت حوالیهٔ ... ذات المخالب من اریاش عقبان

سوا لاحامی رسول الله يطعنهم — بمهجتي بجانب [illegible] ثعبان

بالسيف والرمح والانصال افعهم — عن الرسول باخلاص [illegible]

حتى تبدّد اهل الشرك وانهزموا — شبه الحنادس اذ تجنّي بنيران

والقوم لبشرهم ابليس من كذب — بقتل احمد مصروعا بسيدان

فارتاح انفسهم سرًّا و ما نجحوا — اسرارهم خوف ايصاد واذان

وهل تصدّق للنجوى سواه فتى — وقد مضى قبل [illegible] بيان

هل في فراش رسول الله بات فتى — سواه اذ حف من [illegible] بنيران

لولاه لم يجدوا اكفو الفاطمة — لولاه لم يفهموا اسرار قرآن

لولاه كان رسول الله ذا عقم — لولاه ما انقدت مشكوة ايمان

لولاه لم يك سقف الدين ذا عمد — لولاه لا [illegible] اركانه الواسنة

لولاه ما خلقت ارض ولا فلك — لولاه لم يقترن بالاول الثاني

لولاه ما عبد الرحمن في ملاء — لولاه ما كان ذكر [illegible]

ماكان ربًّا ولكن ليس من بشر — اذ ليس يشغله شان عن الشان

هو الذى كان بيت الله مولده — فطهر البيت من [illegible]

هو الذى من رسول الله كان له — مقام هرون من موسى بن عمران

هو الذى صار عرش الرب انشق — اذ صار [illegible] الكفر [illegible]

اقدامه مسحت ظهرا به مسحت — [illegible]

يا واضعا قدميه حيثما وضعت — يد الاله عليه عن من شان

عمّت شآبيبه الآفاق ان شجرا — سقته فهو مع الطوبى كسيان

تفيض راحته للناس مجملة — [illegible] بلا مهل كنيسان

رحب الاكف اذا افاضت اناملة — او لم يقل [illegible]

برضا یا بی رضا اختیار فرموده موافق قول خدا و رسول خدا و ائمه هدی حکم میفرمود و بالجمله مبالغه
بسیار در ابطال باطل و در یافتن حق می نمود و چون بسفر حج رفت در مسجد جامع تشریف برده
و در جای موعظه فرمود که ایها الناس حکمی که بر کسی کرده ام بعد از آنکه قطع و یقین داشتم که همین است
حکم خدا و هرگز خلاف حق نکرده ام اما کسی که حق او یا مال او ضایع شده باشد بسبب آنکه وقت گواهان
کرده او پیش من ثابت نشده و در واقع حق او بود پس او مرا ببخشد و عفو کند از آن جمله تصانیف اوست
حاشیه بر شرح لمعه تا کتاب التجارة و حاشیه بر کتاب الاقرار شرح لمعه و دیگر حواشی متفرقه بر شرح
لمعه و دیگر رساله فارسی در حکمت طبیعی و الهی و در اثنای سفر حج سفر آخرت را اختیار فرموده
و مصداق آیه و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله ثم یدرکه الموت فقد اجره
الی الله گردید و استاد یا میرزا قوام الدین محمد قزوینی در وفاتش مرثیه گفته در آن تاریخ وفات آن مرحوم
ذکر کرده است انتهی کلامه ملخصا الامیر ذو الفقار الهمدانی از افاضل زمان و اکابر تلامذه علامی
آقا حسین خوانساری بود و از آقای موصوف در سنه اربع و ستین بعد الالف اجازه روایت یافته
در شذور العقیان فی تراجم الاعیان مرقوم است الامیر ذو الفقار الهمدانی کان فاضلا
عالما عاملا زاهدا ذکیا المعیا لوذعیا جامعا للمعقول والمنقول حاویا للفروع والاصول
و علامی آقا حسین موصوف در اجازه خود که بنام میر مذکور قلمی فرموده باین الفاظ او را ستوده
الی بعد ما قرأت برهة من الزمان عندی ان السید النجیب العالم الفاضل الکامل
المتوکل الزکی الالمعی اللوذعی خلاصة الفضلاء زبدة الاذکیاء ذو الفطنة النقادة
والقریحة الوقادة جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول شمس سماء
الافضال غرة سیماء الکمال سمی سیف الوصی الکرار علیه صلوات الله الملک الجبار
الامیر ذو الفقار خلاه الله من کل شین وحلاه بکل زین ... احله محل
الارادات اوصله معالی الاختیار واطال التردد الی والاختلاف علی اخذنا
منی طرفا صالحا من العلوم الشرعیة وقرأ علی شطرا من المعارف الادبیة

والعقلية اخذ ايقان وتحقيق وقراءة تعمق وتدقيق التمس مني ان اجيز له اجازت
روايته من الآثار المأثورة عن ائمتنا المعصومين المأخوذة عن سيد الانبياء
والمرسلين صلوات الله عليهم اجمعين المنتهية الى جبرئيل الامين المنتهية
الى جناب رب العالمين تعالى شانه وعظم برهانه وتقدست اسماؤه وتواترت
آلاؤه فاجزت له الى آخر الاجازة **مولانا میرزا علیخان الکلپایکانی** در تذکره
علی حزین مسطور است جامع الفضائل المیرزا علیخان علیه الرحمه والغفران از اعاظم بلده کلپایگان
و از مستفیدان رئیس العلما آقا حسین خونساری بود بفضائل صوری و معنوی آراسته ذهن
دقیقش کشاف غوامض حقائق و سلیقه مستقیمه اش [illegible] با استحقاق و استقلال فائق [illegible]
شریفه و فوائد ارجمند دارد و در شعر و انشا افادت [illegible] بعبارت و دقت سنجی و نکته یابی
بود هنگامی که از اصفهان عزم کلپایگان داشت بمنزل والد علامه اعلی الله مقامه آمده روزی
چند مقام نموده وداع فرمود و آن ایام فقیر را سعادت حضور ایشان حاصل آمد و چند سال
دیگر هم بتمنای خاطر در کلپایگان زندگانی نموده و در همان بلده بجنت جاودان انتقال نمود
انتهی مولانا ظهیر بن مراد تفرشی شیخ علی حزین در تذکره خود آورده [illegible] مولانا ظهیرا
ظهیر الانام فاضل علامه و مالک الکلام بود و خلف فاضل مرحوم ملا مراد تفرشی است که از مشاهیر
علما و صاحب حواشی متداوله است بر کتب احادیث و اصول و فروع و غیر ذلک و خدام
[illegible] حدت فهم و استقامت طبع و جامعیت فنون علمیه خصوصا علم حساب و هیئت و هندسه
معروف و بین الافاضل [illegible] طبعش محک ناقص و کامل و نقاد رایج و کاسد بود و قبول او
مسلم میداشتند و چون لطافت طبع و علو همت و فضائل نفسانیه اش بپایه کمال داشت بمعاشرت
ابنای عهد راضی نشده از وسائل دنیوی معرض و بافاده علوم [illegible] چندان التفات نکرده
گوشه منزل خود و جمع [illegible] پسندیده تر میداشت بنابرین بین الجمهور [illegible]
آن از زمره [illegible] بوسیله خودنمائی و سعی و تلاش در حصول جاه و وسعت معاش داشتند [illegible]

حاصل گشت وانس والفت دیرینه که با والد مرحوم این خاکسار داشت چون بمنزل ایشان رسیده
ایام ولیالی بصحبت گذرانیدی وفقیر از مستفیدان مجلس عالی بودی در شعر وانشا وسخن سنجی یگانه
ودر فطرت بلند از نوادر زمانه بود انتهی ملا عبد الله اردبیلی از تلامذه استاد العلما آقا حسین
خونساری ست واز انجناب اجازه روایت داشته مولف تذکرة العلما در ترجمه آقا حسین خونساری
بتقریب ذکر تلامذه آنجناب آورده که دیگر از تلامذه آقا حسین موصوف فاضل کامل ملا عبد الله
اردبیلی ست چنانکه از اجازه که بخط شریف او برای ملا مذکور بر بعضی نسخ شرح لمعه مکتوب یافته شد
ظاهر میشود انتهی و ملای موصوف از مولانا محمد باقر سبزواری واخوند ملا محمد باقر مجلسی علیهما الرحمه
تلمذ داشته چنانچه صاحب تذکره در ترجمه ملا محمد باقر سبزواری بتقریب تلامذه او نوشته که دیگر از
تلامذه اش فاضل کامل ورع المعی ملا عبد الله اردبیلی ست که کتاب شرح لمعه را تمام برو قرات نموده
واجازه روایت ازو داشت وهمچنین اجازه ملا محمد باقر مجلسی از برای ملا عبد الله مذکور بر پشت نسخه
مذکور مکتوب یافته شد آخوند ملا محمد گیلانی مشهور بسراب در سوانح عمری شیخ علی حزین
مسطور ست که اخوند ملا محمد گیلانی مشهور بسراب از مجتهدین عصر وصاحب ورع وزهد تمام بود
ومدتها در اصفهان متوطن شده بافاده مشغول بود وروزگاری میداشت با والد مرحوم
ایشانرا الفت وصداقت خالص بود ومکرر فقیر بخدمت ایشان رسیده وتحقیق مسائل نموده
در کبر سن رحلت نموده ودران بلده مدفون شد انتهی اخوند ملا محمد موصوف از تلامذه ملا محمد باقر
سبزواری واقا حسین خونساری ست واز ملا باقر مذکور روایت حدیث دارد مولانا
آقا رضا الاصفهانی خلف ارشد اخوند ملا محمد سابق الذکر ست ودر تذکره علی حزین
مسطور ست که آقا رضا خلف مجتهد الزمان مولانا محمد گیلانی علیه الرحمه مشهور بسراب ست چون
والد مرحومش از توابع لاهیجان باصفهان آمده متوطن گردید تولد ایشان در اصفهان شد
در خدمت والد خود تحصیل علوم عربیه نمود رغبت تمام بانشا وشعر داشت وابیات خوب
ازان استماع شده سی سال گذشته باشد که رحلت نمود مولانا محمد شفیع بن فرج الجیلانی

از مشایخ علما و اکابر فضلا و برادر ملا محمد رفیع بن فرج جیلانیست که ذکر اینها بسیم انشاء الله خواهد آمد
ملا سید رعلی مجلسی در رسالهٔ نسب خود آورده که دختر ملا صالح مازندرانی که زوجهٔ فاضل امیر ابو المعالی
بزرگ طباطبائی بود چهار پسر و دو دختر داشت یک دختر را جهار النکاح فاضل عظیم المنزلت
ملا محمد رفیع جیلانی مجاور مشهد مقدس بود و دیگری زوجهٔ برادرش ملا محمد شفیع است و در تتمیم العقائد
مذکور است که مولی محمد شفیع جیلانی امام وقت خود در فقه و حدیث بود و از ملا باقر سبزواری
اجازهٔ روایت صحیفهٔ سجادیه دارد که تاریخ کتابتش در ماه محرم سنهٔ خمس و ثمانین بعد الالف است
و بعض عبارات اجازهٔ مذکور اینست وبعد فان الولد الاعز الزکی الذکی الدین مولانا
محمد شفیع وفقه الله تعالی لتحصیل ما یقربه الیه والدة لتکمیل ما یزلفه لدیه استجاز
روایة الصحیفة الکاملة الشریفة الفاضلیة السجادیة علی منشئها الصلوة والسلام فاجزت
له بعد الاستخارة من الله سبحانه ان یروی عنی بطرقی المتکثرة الی راوی الصحیفة
الشریفة الخ و ملا محمد باقر ابن محمد باقر الیزد حسینی النجفی در اجازهٔ خود که بحر العلوم داده و تاریخ
کتابتش سنهٔ خمس و تسعین و مائة بعد الالف است میفرماید قال شیخنا الفقیه الجلیل الامیرزا
ابراهیم القاضی اقول و اروی عن جماعة من مشیختی الذین صادفتهم او قرأت
علیهم مولفاتهم منهم الفاضل العلامة الجلیل مولی محمد شفیع الجیلانی اداره و هو قد
اذن لی فی الروایة عنه عن شیخه الاجل المحقق المولی محمد الشهیر بسراب و کان
شیخنا هو اول وقد صادفت شیخه المذکور فی اواخر عمره ولکن لم یتفق لی الاجازة
منه الخ بالجمله مولانا شفیع جیلانی از فضلای عصر خود و صاحب تصانیف عالیه تو الیف لائقه است
و از سید سند امیر ماجد بن امیر جمال الدین محمد الحسینی الدشتکی اجازه داشته و تاریخ تحریر آن سنهٔ
سبع و ثمانین بعد الالف است و در اجازهٔ مذکوره فرموده قد سالنی المولی الحمید السدید
المحدث مرایا التایید والتسدید المحلی بمحاسن الشیم والخلائق المحری بمحاسن السنن
والطرائق المطرزة اردیته بالفضائل والآداب المبرز فی تحریه الکمال علی الامثال

والاضراب الساعی فیما یوجب النعیم الدائم فی المحل الاعلی الرفیع المولوی لاعز
الاکرم محمد شفیع وفقه الله تعالی لسلوک مناهج السداد واعانه علی اقتناء
ذخائر الاجر لیوم المعاد ان اجیز له من ایتی اقاجیب مسئوله وانجزت له
ان یرویهم عنی بطرقه التی الی الامام علیه السلام وهی متشعبة الفنون و
الضروب متکثرة الاقسام والشعوب الخ مولانا الحاج محمد الجیلانی
الاصفهانی جامع کمالات رفیعه وصاحب مقامات منیعه بود و تحصیل علوم و اکتساب
فنون از مولانا محمد باقر خراسانی فرموده عالمی نجیب و فاضلی نحریر بود و در شعر و نظم طبع لطیف داشته
معاصر آخوند ملا محمد باقر مجلسی بود و شیخ علی حزین در تذکره خود آورده که از جمله افاضل که در صغر سن
بملاقات ایشان رسیده ام جامع الکمالات حاجی محمد گیلانی ست که از مشاهیر طلبه و بغایت
پسندیده خصال بود و در اصفهان توطن اختیار کرده و در خدمت مجتهد مرحوم مولانا محمد باقر
خراسانی که از اعاظم علما بود تحصیل نموده بود و در شعر سلیقه مستقیمه داشت مولانا مسیح الدین
محمد الشیرازی از فقهای عصر خود بود و از علامه مجلسی صاحب بحار اجازت روایت داشته
علامه موصوف در اجازه مذکوره در وصفش میفرماید اما بعد پس هرگاه که بود مولای بزرگ
و فاضل کامل صالح نامی مجتهد نحریر متقی ذکی جامع فنون علم و صنوف کمالات حاوی قصبات
سبق در مضمار سعادات [illegible] علم بانفاس مسیحیه خود و آبیاری دهنده باغچهٔ
افضل [illegible] بود و فائق بر تمام بلغا از روی نظم و نثر و غواص بحار حکمت تا [illegible] دراز
شود مولانا مسیح الدین محمد الشیرازی بلغه الله غایة الآمال و الا ماسخ
[illegible] از عمر شریف خود در راه تحصیل علوم عقلیه و ادبیه [illegible] آنها
[illegible] در زمان مفاخرت [illegible] بین الاقران پس هرگاه در رسید بغایت بلندی
[illegible] فضائل خود و دانست [illegible] برای علم درها هست که بغیر اهل علم داخل آن
نتوان شدن و برای حق مصاحبانی که اخذ کرده شود دیگر از ایشان پس اقبال فرموده [illegible]

اذعان و یقین برای تتبع آثار حضرت سید المرسلین و تصفح اخبار ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
اجمعین بهم رسانیده داشته در آن جد و جهد نمود و صرف کرده در آن محنت و کد نمود در پایه تحقیق
مشرف شده بصحبت او نایل گردید بعد از آنکه میان من و او اخوت قدیم بود و اجازه مقدار
ازو نمود در فنون عقلیه و علوم نقلیه یافتم او را دریای بی پایان از علم که ساحل آن ناپیدا بود
و دیدم او را حبر با بر در فضل که کسی از وسابق تر نبود و اینست ترجمه آنچه کرده در وصف مولانا
سیح الدین حضرت استادی فرموده و ایضا در ان اجازه میفرماید و چنانچه ذیه فضلها اراد ۳
ان یتاسی بسلفنا الصالحین و ینتظم فی سلک رواة ائمة الحق والدین سلام الله
علیهم اجمعین امرنی بان اجیز له ما صحت لی روایته و اجازته فامتثلت امره
لانی کنت اعده علیّ فرضا لا نفلا و ان لم اکن اجد انی لذلک اهلا فاستخرت الله
تعالی و اجزت و ابحت الی آخر ما قال رضوان الله تعالی علیهما صدر الدین محمد
بن عبد الحسیب بن احمد بن زین العابدین العاملی العلوی الجبلی سید احمد بن
زین العابدین که داماد و تلمیذ میر باقر داماد علیه الرحمه بود جد سید صدر الدین مذکور است چنانچه
شذور العقیان در وصف و مدح او میفرماید السید السند المحقق المدقق الحسیب
النسیب ذی الحسب الباهر والنسب الفاخر صدر الدین محمد بن عبد الحسیب بن
السید احمد بن زین العابدین العاملی العلوی الجبلی کان عالما فاضلا رایت
خطه علی کتب عدیدة ککشف الحقائق و غیره تاریخ کتابته الاول من شهر
جمادی الثانی سنة ثلاث و مائة بعد الالف محمد بن عبد الفتاح التنکابنی
المشهور بسراب از افاضل زمان خود بود تحصیل و استفاده علوم از والد خود فرموده و او
تلمیذ و شاگرد مولانا محمد باقر سبزواری بود و نیز باز صاحب شذور العقیان میفرماید
مولانا محمد صادق از وی روایت داشته چنانچه بحر العلوم سید مهدی طباطبائی
در اجازه سید ... سید علی الموسوی الجزائری ذکرش با تاریخ خود آورده که از اجله ایشان

سید بود و جید و بنا الادیب و شعر نیز میگفت حسین شرح لمعه نیز هست داده از شیخ محدث فقیه و الی الصو
شیخ صادق بن فاضل علامه مولانا محمد بن عبد الفتاح المشهور بسراب ... و داد
شیخ خود افضل اکمل علامه علمای محققین زبده فقها و مجتهدین مولانا محمد باقر بن محمد مؤمن
خراسانی روایت دارد و محمد قاسم سبط مولانا محمد التنکابنی الشهیر بالسراب
در شذور العقیان مسطور است که مولانا محمد قاسم سبط محمد تنکابنی عالم فاضل متقی
صالح بود و عبد الباقی بن محمد حسین بن محمد صالح حسینی در اجازه خود که برای سید مهدی
طباطبائی ملقب به بحر العلوم قلمی نموده بتقریب ذکر مشایخ خود آورده که المولی الاجل
والفاضل الالمعی مولانا محمد قاسم سبط المولی الموفق الفاضل المحقق مولانا محمد
التنکابنی الشهیر بالسراب عن السید المؤید والاستاد السید حسین بن
السید صالح الحسینی عن جده القمقام عن صاحب البحار الی آخره محمد قاسم بن
محمد رضا الهزار جریبی صاحب شذور آورده که مولی محمد قاسم مذکور مشهور بفضل و علم
بود و صاحب تالیف و تصانیف ست و از جمله کسانیکه نسبت دامادی باخوند ملا محمد باقر
مجلسی علیه الرحمه داشتند بود و کما ذکره الملا حیدر علی المجلسی فی اجازته لبنیه و ملا محمد باقر
هزار جریبی نجفی در اجازه خود که برای سید مهدی طباطبائی قلمی فرموده بتقریب ذکر مشایخ
خود آورده و منهم الشیخ الفاضل الکامل الفقیه الرضی المرضی مولانا محمد قاسم
بن محمد رضا الهزار جریبی و تاریخ کتابت اجازه مزبوره سنه خمس و تسعین و مائة و الف
بود و میرزا کمال الدین محمد بن محمد معین الدین الفسوی الفارسی المشهور بمیرزا
کمالا از دامادان آخوند ملا محمد تقی مجلسی بود چنانچه ملا حیدر علی مجلسی آورده المولی العلامة
میرزا کمال الدین محمد بن محمد معین الدین الفسوی الفارسی المشهور بمیرزا کمالا
صاحب شرح الشافیة طاب ثراه کان فقیها عالما مفسرا ادیبا متکلما الشیخ محمد
بن الحاج عبد المحسن المنافی البحرانی در شذور العقیان ذکرش بدین عنوان آورده

دار السلطنت اصفهان را محاصره صعب نمودند تا آنکه ماکولات در آن شهر نایاب گشته خلق
بسیار از سختی هلاک شد و پادشاه پسر خود طهماسپ ثانی را با چندین مقربان بسوی قزوین فرستاد
پس افغانان در اوائل سنه خمس و ثلثین و مائة والف داخل شهر شده خطبه و سکه بنام رئیس خود کردند و سلطان
مذکور را محبوس کردند و بعد ازین سانحه بدو سال او را کشتند امیر محمد حسین بن الامیر
محمد صالح الخاتون آبادی فرزند ارجمند شیخ الاسلام امیر محمد صالح خاتون آبادی سابق الذکر
است و از مشایخ خود اجازات یافته و اعظم مشایخ آنجناب جد مادری او جناب آخوند ملا محمد باقر
مجلسی علیه الرحمه صاحب بحار الانوار است چنانچه فرزند ارجمند او امیر عبد الباقی حسینی در اجازه
خود که در سنه ثلث و تسعین بعد المائة والالف برای بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی نوشته
در مقام ذکر آنجناب میفرماید که جناب والد من و مولای من و سید من و شیخ من و استاد من و
مستند من در علوم عقلیه و نقلیه و دلیل من بطرف مسالک دین مبین بلکه ذریعه من بجانب
منهاج حق و یقین شیخ الاعظم و مولانا المعظم سید سند افخم و فقیه نبیه اکرم مرجع فضلای زمان
و مربی علمای اعیان مجتهد بحر مقتدا و منقول منبع نشر علوم از فروع و اصول فخر المتکلمین والمتألهین
زینت فقها و محدثین خاتم مجتهدین شیخ الاسلام و ملاذ المسلمین الامیر محمد حسین حشره الله مع اجداده
المعصومین از شیخ و جد خود و سمی [illegible] قبلی الام لسان الشیعه و مروج الشریعه غواص بحار انوار حقائق و مشکوة
اسرار و دقائق رئیس فقها و محدثین خادم اخبار ائمه طاهرین افضل فقها و خاتم مجتهدین آیة الله فی
العالمین شیخ الاسلام و ملاذ المسلمین مولانا محمد باقر المجلسی قدس الله روحه القدسی روایت دارد
و ملا حیدر علی مجلسی در ضمن احوال پدر او میر محمد صالح میفرماید که پسرش علامه میر محمد حسین دختر زاده
مولانا محمد باقر مجلسی است هم صاحب تصانیف بوده و بواسطه پدر خود اجازه سائر روایات
و تصانیف مولانا مذکور داشت و از تالیف امیر محمد حسین مذکور فهرست کتب مصنفه آخوند ملا باقر
مجلسی علیه الرحمه است و نقل کرده اند که امیر محمد حسین نیز در زمان خود شیخ الاسلام در اصفهان بود
و بخدمت آخوند مجلسی که جد مادری او بود تربیت یافته و بخدمت پدر خود تحصیل علم تمام کرده بود

و در مرآة الاحوال جهان نما مسطور است که آن عالی جناب در علوم معقول و منقول فضائل مآب
و در اکثر فنون علمیه خاصه در فقه و حدیث مرجع اولو الالباب بود و در خیر خواهی عباد و انجاح مطالب
کافه مومنین دمی تغافل نمیفرمود و در دار السلطنت اصفهان برحمت ایزدی پیوست و در تذکره
ریاض الشعرا تالیف علی قلی خان واله مسطور است که میر محمد حسین تخلص فاضل مرحوم میر محمد صالح
شیخ الاسلام اصفهان و دختر زاده مرحمت پناه محمد باقر مجلسی علیه الرحمه است اصل میرزا از خاتون آباد
که دو فرسنگی اصفهان واقع شده و آن فاضل مغفور تحصیل علوم از خدمت والد و جد مرحوم و فاضل
کامل آقا جمال بن آقا حسین خونساری و سائر فضلای عصر نموده در عین شباب برتبه عالیه فضیلت
رسیده بافاده و نشر علوم اوقات صرف میداشت با [illegible] مربوط بود و خط نیکو می نوشت
در سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و یک هجری در اصفهان برحمت الهی پیوست و نعش او را به مشهد
مقدس نقل کرده در جوار حضرت امام رضا علیه السلام مدفون ساختند **بهاء الدین محمد بن**
تاج الدین حسن الاصفهانی از مشاهیر مجتهدین و اعاظم محققین ملقب بفاضل هندی است از بلده
اصفهان ببلاد هندوستان آمده مدتی اقامت داشت لهذا منسوب بهند گشته شد ولادت با سعادت
آنجناب در سنه اثنتین و ستین بعد الالف است از جمله تصانیف مشهوره اش در فقه کتاب کشف اللثام
در شرح قواعد الاحکام است و همچنین کتاب مناهج السویه فی شرح الروضة البهیة مشتمل بر شرح و حاشیه
کتاب لمعه است که شهادت بر فضل و کمال و تبحر علوم او دارد و تاریخ ختم تصنیف کتاب کشف اللثام
سنه یکهزار و یکصد و پنج هجریست کذا قیل و در اوائل کتاب مذکور فرموده که من در وقتیکه از
تحصیل سائر علوم معقولات فارغ شدم عمر من بسیزده سال تمام نرسیده بود و پیش از اتمام یازده سالگی
شروع بتصنیف نمودم و کتاب منیة الحریص علی فهم شرح التلخیص را در زمانی تصنیف کردم که
نوزده سال تمام از عمر من نگذشته بود و قبل از آن چندین کتب دیگر از متون و شروح و حواشی
که زیاده از ده کتاب باشد تصنیف کردم از آنجمله کتاب تلخیص در علم بلاغت و توابع آن و کتاب
زبده در اصول دین و کتاب [illegible] الجاریه در اصول شریعت و فروع آنها و کتاب [illegible] و شرح

عقاید نسفیه است و در عمر ده سالگی شرح مختصر و شرح مطول را که بر کتاب تلخیص سعد الدین تفتازانی
بر دم درس میگفتم انتهی محصل کلامه و در رساله مذکوره علی مجلسی بتقریب ذکر جمعی که نسبت مصاهرت
و دامادی بخاندان آخوند مجلسی علیه الرحمه داشتند گفته است که از جمله منسوبین بمصاهرت این خاندان
بود مولانا علامه بهاء الدین محمد که مشهور بفاضل هندی است رحمه الله و از تصانیف او کتابهاست
از انجمله شرح او بر کتاب قواعد مشهور است و شیخ محمد علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر جمعی
از علمای اصفهان که بصحبت ایشان رسیده بود گفته است که دیگر عمدة المجتهدین مولانا بهاء الدین محمد
اصفهانی است که مدتها بود که بافاده علوم دینیه مشغول و در شرعیات مرجع اهل زمان خود بود
و اخلاق بغایت ستوده داشت و چون در صغر سن با والد خود بهند افتاده بود بفاضل هندی
مشهور بود و قبل از حادثه اصفهان یعنی تسلط افاغنه که در اوائل سنه یکهزار و یکصد و سی و پنج هجری
واقع شد وفات یافت **الشیخ محمد بن یوسف بن علی بن کنبا الضبیری النعیمی اصلا**
البلادی منشأ و مسکنا البحرانی در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ محمد مذکور فقیه و عابد صالح
بود و پیوسته بر کتاب مصباح شیخ طوسی که مشتمل بر آداب نماز شب و ادعیه آنست عمل مینمود
و از تصانیف اوست دیوان شعر اما خوب مشتمل بر مرثیها در مصائب حضرت اهل البیت علیهم السلام
و کتاب مقتل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و در بعض نسخ بجای کتاب مزبور کتاب مقتل امام حسین
علیه السلام است و شعر او بلیغ و نفیس بوده است و فاتش در بلدهٔ قطیف در ماه ذیقعده سنه ۱۱۰۳
هجری واقع شد بجهت آنکه او در بلدهٔ قطیف قیام داشت و از انجا بسبب تنگی معیشت بسوی
بحرین رفته است در حالیکه بحرین در قبضه تصرف خوارج در آمده بود و اتفاقا فتنه و فسادی میان
فرقه خوارج و لشکر عجم واقع شد پس جماعت عجم کشته شدند و شیخ محمد بن یوسف بحرانی مذکور بجرم اتهام
بسیار مجروح شد و او را بسوی قطیف بردند بعد از ایام قلیله برحمت الهی پیوست و در مقبره
حباکه مدفون شد و از مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بلا واسطه اجازه روایت داشت و اجازه
[illegible] سید [illegible] و شیخ محمد بن ماجد بن مسعود بحرانی و شیخ

سلیمان بن عبداللہ بحرانی رحمہم روایت داشت و شیخ عبداللہ بن صالح بحرانی از شیخ محمد بن یوسف

مذکور روایت دارد **مولانا محمد فاضل بن محمد مہدی المشہدی** فاضل کامل و عالم عامل از تلامذۂ شیخ حر عاملی و آخوند محمد باقر مجلسی علیہما الرحمہ بود و از ہر دو بزرگوار اجازۂ مبسوطہ یافتہ از تصانیف اوست شرح ارجوزۂ شیخ حر عاملی وغیرہ چنانچہ در امل الآمل ذکرش آوردہ کہ مولانا محمد فاضل بن محمد مہدی المشہدی فاضل کامل صالح شاعر معاصر لہ شرح ارجوزتی التی نظمتہا فی المواریث **مؤلف گوید** شیخ حر عاملی در مشہد مقدس بنام ملا محمد فاضل مذکور اجازہ نوشتہ کہ تاریخ کتابتش اوسط شعبان سنہ خمس و ثمانین بعد الالف است و اجازۂ مجلسی کہ مذکور شد چون مبسوط است بنقل بعض عباراتش اکتفا می نماید اما بعد فان العلم اشرف الخصال واکمل الکمال واحسن الجلال واجمل الجمال ولا ریب ان اشرف العلوم کلہا علم الدین الذی بہ ہدایۃ المسترشدین وقمع المعاندین ومنہ یعرف الاحکام الشرعیۃ وہو الوسیلۃ الی حصول السعادۃ الدنیویۃ والسعادۃ الاخرویۃ اعنی ما یجب العمل بہ والرجوع الیہ من الکتاب والسنۃ وما یتوقفان علیہ وقد صرف الی ذلک انظارہ الدقیقۃ ووجہ الیہا افکارہ العمیقۃ وبذل فیہ جہدہ وجدہ واستفرغ وکدہ وکدہ المولی الجلیل النبیل الفاضل المحقق المدقق مولانا محمد فاضل ولد الصالح التقی مولانا محمد مہدی المشہدی وفقہ اللہ تعالے لمراضیہ وجعل مستقبلہ خیرا من ماضیہ وقد قرأ عندی ما تیسر قرأتہ وہو کتاب من لا یحضرہ الفقیہ من اولہ الی آخرہ وکتاب الاستبصار ایضا بتمامہ وکتاب اصول الکافی کلہ واکثر کتاب التہذیب وغیر ذلک الخ الاجازۃ و مولانا محمد باقر مجلسی علیہ الرحمہ در ذیل اجازۂ خود میفرماید انی لما فزت بتقبیل عتبۃ مولای ومولی المؤمنین وسیدی وسید المسلمین وبضعۃ سید المرسلین وثمرۃ فؤادہ اشرف الوصیین ومنازن علم الاولین والآخرین ومختلف ملائکۃ اللہ المقربین

والارضين ثامن الائمة الطاهرين علی بن موسی الرضا المرتضی صلوات الله عليه
وعلی ابائه الطاهرين وذريته الانجبين كان من بركات تلك البقعة المباركة تشرفی
بصحبة المولی الاولی الفاضل الباذل البارع الكامل التقی الزكی جامع فنون
الفضائل والكمالات حائز قصبات السبق فی مضامير السعادات اختار من الطرق
احمدها ومن الشئون اسعدها ومن السبيل اقصدها ومن الاطوار ارشدها نجل
المشائخ العظام وسليل الافاضل الكرام اعنی الحبر العالم العامل الشيخ محمد فاضل
زاده الله فی فضله واكرامه واسبغ عليه من جلائل انعامه فوجدته قد قضی وطره
من العلوم العقلية وامعن نظره فيها واستوفی حظه منها ثم اعرض عنها صفحا
وطوی عنها كشحا واقبل بشراشره نحو علوم ائمة الدين سلام الله عليهم اجمعين
ويصحح اخبارهم ويدبر فی اثارهم غير مبال بلومة اللائمين ولا خائف من عذل
العاذلين تقصر عليها همته ويبض فيها لمته فكان من كرام اخلاقه وطيب اعراقه
انه لم ينله بعد ان عقدت لافادته المجالس وقضيت لافاضته المحافل اتانی
بحسن ظنه وان لم اكن لذلك اهلا للحق واليقين طالبا فی علوم مواليه عليهم
السلام راغبا فقرأ علی شطرا وافيا من كتاب الكافی والتهذيب من مؤلفات
الشيخين الجليلين الثقتين الفاضلين الكاملين ثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكلينی
وشيخ الطائفة المحقة محمد بن الحسن الطوسی قدس الله روحهما وكتاب بحار الانوار
من مؤلفاتی وغيرها من كتب الاخبار المأثورة عن الائمة الابرار صلوات الله
عليهم علی غاية التصحيح والتنقيح وفاوضنی فی كثير من المسائل الشرعية فی مجالس عديدة
بنظره الدقيق وفكره الانيق فلم يكن فی كل ذلك افادتی له قاصرة عن استفادته
منی بل كان ازيد فالتمس فی زيد فضله ان اجيز له رواية ما جازت لی روايته واجازته
وان كان قد ادرك اكثر مشايخی واستفاد من بركات انفاسهم كوالدی العلامة

قدس الله روحه من جملة تلامیذه و فحولهم و من فرهم اصحابه و اصولهم فاسئل

الله تعالی و اجزت له الی اخره اجازه مولانا محمد ابراهیم البونانی از تلامذه آخوند

ملا باقر علیه الرحمه بود مولف شذور العقیان آورده که مولانا محمد ابراهیم البونانی فاضل و

فقیه و محدث بود و از مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه اجازه داشت دارد مولف

در اجازه مذکوره این عبارت نقل فرموده که دلالت بر فضل و کمال محمد ابراهیم موصوف

دارد این ست فان المولی الاجل التقی الفاضل الکامل اللوذعی صاحب

والحدیث المجد فی تحصیل ما به کمال النفس الزکی الحلیم المولی مولانا احمد ابراهیم

ممن اجهد نفسه فی تحصیل ما به النجاة من المعارف الدینیة والعلوم الیقینیة

اخذ بحظ وافر و نصیب متکاثر و سمع منی الاحادیث النبویة والآثار المصطفویة

ثانیة والتمس من داعیه وقت العزم علی المفارقة واللحوق بمسقط راسه موضع

اجازة ما صح لی روایته من الکتب المشهورة بین اصحابنا رضوان الله تعالی

اجمعین کما یاتی علیه التنبیه الکافی والتهذیب والاستبصار و من لا یحضره الفقیه

لی روایتها بطرقی الواصلة الی مولفیها و المشار الیه وفقه الله تعالی

... الکتب الاربعة بل ما صح لی من مقروآتی مجازا فی ...

اشرف الحسینی از تلامذه مولانا آخوند محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بود و ازو اجازه

علمیه داشت چنانچه در وصف امیر موصوف این عبارت اجازه آخوند مرقوم است

... لما کان السید الاید الموفق المسدد العالم الفاضل الکامل الحسیب النسیب

... اللبیب الادیب ... بین شرفی العلم والسیادة الفاخر ...

لکرائم الخصال المنتهیة فی الدنیا والآخرة ... من جملة العلم و ...

الدین و الائمة المقدسین صلوات الله علیهم اجمعین ... الشرف والسیادة

ونجم سماء الفخر والسعادة الاخ الایمانی والخلیل الروحانی ... السلف الامیر محمد اشرف

اسبغ الله افضاله و نوّرہ فی العلماء امثاله کذا فی شذور العقیان **الامیر محمد الاصفهانی** از فقہائے صالحین و فضلای متورعین و از تلامذہ مولانا محمد باقر مجلسی علیہ الرحمہ بود و از آنجناب اجازہ یافتہ صاحب شذور العقیان بعض اجازہ او را نقل فرمودہ و آن اینست انی بعد ما اشرقت برہۃ من الزمان بصحبۃ السید النجیب الحسیب العالم العامل الفاضل الکامل السعید الرشید التقی المتوقد الزکی الالمعی شمس سماء الکمال و غرۃ سیماء الفضل والافضال الموفق فی عنفوان شبابہ لاقتناء المعالی الواصل کدّا یامہ بسہر اللیالی الغواص فی بحار الانوار الخائض فی لجج الافکار الاخ فی الله امیر محمد الاصفہانی بلغہ الله الدارین علی المدارج الامال والامانی و تحدّ بینی و بینہ کثیر من المسائل الشرعیۃ فافضتہ فی جم غفیر من الاخبار النبویۃ فاستجازنی دام تائیدہ و کان لذلک اہلا فاستخرت الله تعالی واجزت لہ رفع الله قدرہ ان یروی عنی کلما صح لی روایتہ واجازتہ الی آخر الاجازۃ و تاریخ کتابت اجازہ مذکورہ سلخ شہر رمضان المبارک سنۃ اثنتین و ثمانین بعد الالف بود کما فی الشذور **ابو الشرف الاصفہانی** از فضلای زمان بود در روایت حدیث از مولانا محمد باقر مجلسی علیہ الرحمہ داشتہ و صاحب امل الآمل اورا ذکر کردہ گفتہ ابو الشرف اصفہانی عالم و فاضل است از مولانا محمد باقر مجلسی روایت حدیث دارد انتہی کلامہ **الشیخ محمد الاردبیلی** مولد شد و رآور دکہ وی از کبار صالحین و اولیای متورعین بود مولانا عبد العلی طباطبائی بر حاشیہ کتاب امل الآمل آوردہ کہ بجای کہ آنکہ ذکر ایشان در مقام در ذیل اسامی محمدین باید نمود شیخ محمد اردبیلی تلمیذ محقق مجلسی است از تصانیف اوست کتاب کبیر در علم رجال موسوم بجامع الرواۃ و رافع الاشتباہات کن کتاب مذکور غیر معروف است و محقق مجلسی در اجازہ اش میفرماید سمع منی المولی الفاضل الکامل الصالح الفالح التقی النقی المتوقد الذکی الالمعی مولانا محمد الاردبیلی وفقہ الله تعالی للعروج الی اعلی مدارج الکمال فی العلم والعمل بما ثبت عنی ان یرویہ او ذکر کثیرا من العلوم الیقینیۃ

والمعارف اليقينية كه نسبا كتب الاخبار الخ ماقال و مولانا عبد العلى طباطبائى ميفرمايد كه هرگاه
مطلع شدم بر كتاب شيخ محمد مذكور يعنى جامع الرواة دريافتم در ان احوال جماعتى از علماى
معاصرين و فضلاى قريب العصر شيخ مذكور را پس بر حاشيه اين كتاب يعنى احوال ايشان درج ساختم
تشييدا لبقاء اساميهم ولكى يستفيد بدعاء من دعا لهم [illegible]
انتهى كلامه مولانا محمد حسين بن يحيى النورى از تلامذه آخوند ملا محمد باقر
مجلسى عليه الرحمه بود از مؤلفات او رساله ايست در صلوة مسافر و ديگر تلخيص پنج اجزا از مجلد
كتاب مجلد هجدهم بحار الانوار كه مشتمل بر بقيه احكام صلوة است و نسخه مزبوره كه بخط مولانا محمد حسين
مزبور بود بنظر مؤلف رسيده تقريبا چهارده هزار بيت بوده باشد در ان محل بسيارى از افادات
و تحقيقات خود درج فرموده كه دلالت بر فضل و كمال او دارد و خصوصا در شرحين [illegible]
كه داخل مجلد مذكور نموده و ديگر افادات خود بر حواشى همان كتاب درج ساخته و در اول
آن نسخه فهرست ابواب كتاب مزبور را كه مشتمل بر چهل و دو باب ساخته بخط خود نوشته
و در آخر آن عبارت ميفرمايد اقول هذه الابواب المذكورة فى الفهرست اخرجنا
منها ضعفها اعنى واحدا و عشرين التى رقمنا عليها علامة [illegible]
فى باب التاسع عشر و اوردناها فى كتابنا الا [illegible] ابواب [illegible]
عليحدة الفناها فى صلوة المسافر و فقه غير ترتيب بعض الابواب [illegible]
و در آخر مجلد مذكور ميفرمايد فقد تم ما اردنا استخراجه من ابواب المجلد الآخر لكتاب الصلوة
من بحار الانوار للمحقق العلامة مولانا استادنا محمد باقر علم الدين المجلسى طاب الله
تعالى مجلسه فى اعلى عليين فى ليلة السادس و العشرين من شهر رمضان
المبارك سنة سبع و عشرين و مائة بعد الالف الهجرية على مهاجرها و آله
الوف الثناء و التحية على يد المتمسك بالمصطفين ابن يحيى النورى محمد حسين
حامدا مصليا مسلما تسليما كثيرا كثيرا الحاج محمد تقى الطبسى از تلامذه آقا جمال

خونساری بود از تصانیف اوست حاشی بر کتاب مدارک الاحکام و ترجمه ادعیه ایام اسبوع چنانچه
شیخ عبد النبی قزوینی در تکملة امل الامل آورده که حاجی محمد تقی الطبسی من تلامذة العلامة
جمال الدین محمد الخونساری و کان من اهل الفضل و العلم و رایت منه حواشی علی کتاب
المدارک و قد ترجم ادعیة الاسابیع و کتب فی الحاشیة ما یرفع ابهام ما ابهم
من عبارات الادعیة و قد احسن فیه انتهی کلامه السید احمد الطباطبائی
الاصفهانی صاحب تکملة امل الامل آورده که سید احمد مذکور فاضل مکرم و عالم مجلل فقیه
معظم بود و همه اهل علم اقرار و اذعان بفضل او داشتند و سید احمد موصوف بنهایت مشهور و
معروف بود چنانچه از بعض ثقات شنیدم ملا ابو الحسن شریف بن محمد طاهر بن
عبد الحمید النباطی العاملی المجاور بالنجف الاشرف حیا و میتا منسوب است
بسوی نباطیه که از توابع بلده جبل عامل باشد کما قیل و در لؤلؤة البحرین مسطور است که ملا ابو الحسن
مذکور فاضل محقق و مدقق و ثقه و صالح بود و مجاور نجف اشرف در حیات خود بود و بعد از
وفات هم در انجا در ارض اقدس مدفن یافت و از ملا محمد باقر مجلسی و شیخ حر عاملی و غیر ایشان روایت
اوراق [illegible] داشت و سید محمد بن علی بن حیدر عاملی از ملا ابو الحسن مذکور روایت دارد ایضا
شیخ یوسف بحرینی آورده که پدرم چون در سال یکهزار و یکصد و بست و پنج هجری بزیارت نجف اشرف
مشرف شد بملاقات ملای مذکور رسید و میان پدرم و میان او بحث در مسائل جاری شد پدر
و مادرش در همین بلده رفقا همیشه او بودند و پدرش در همین سال وفات یافت و قبرش نجوا
مشهد منور حضرت امیر علیه السلام است از تصانیف ملا ابو الحسن مذکور است کتاب فوائد الغرویه و مقصد
اول از کتاب مذکور که متعلق باصول فقه است نزد من هست و آن کتاب نیکو متضمن اصول
[illegible] است و مشتمل بر ابحاث رائقه و تحقیقات فائقه است که بر علو شان او در علم
معقول و منقول دلالت میکند و دستگاه عظیم او در مسائل فروع و اصول شهادت میدهد و تاریخ فراغ او
از تصنیف مجلد اصول چنانکه در آخر آن ذکر نموده است سنه یکهزار و یکصد و دوازدهم هجری است

و دیگر از تصانیف او رساله در مسئله رضاع ست که در آن قول بتنزیل را اختیار کرده است
و دیگر شرح بر کتاب کفایه ملا محمد باقر خراسانی ست که ابتدا از کتاب التجاره شروع فرموده و پاره
از ابتدا دیده ام و گمان دارم که زیاده از آن بتصنیف شرح مذکور نه پرداخته و دیگر شرح بر کتاب
مفاتیح ملا محسن کاشانی ست که ابتدا از کتاب شریعة الشیعه و دلائل الشیعه موسوم ساخته است
و پاره از ابتدا که مشتمل بر شرح باب اول ست دیده ام و تاریخ فراغ از تصنیف شرح باب مذکور
در آخر آن نوشته است اوایل [illegible] است و آن کتاب [illegible]
و تحقیق او و ادب او و نقل بعض احادیث که مضمون آن از [illegible] و خطاست [illegible]
و ایضا شیخ یوسف در رساله مذکوره آورده که شیخ احمد بن اسمعیل جزایری در رساله خود گفته
که من بطریق قرائت و سماعت و اجازه از استاد خود خاتم العلماء المتأخرین شیخ اجل [illegible]
شیخ ابو الحسن بن محمد طاهر مذکور روایت دارم و او از جمعی از علمای عظام و فضلای اعلام بطریق
اجازه روایت داشت از جمله ایشان مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه و شیخ اعظم شیخ عبد الواحد
بن محمد بورانی تلمیذ شیخ فخر الدین طریحی نجفی ره و شیخ اجل اکمل شیخ صفی الدین پسر شیخ فخر الدین طریحی
نجفی و شیخ اجل افضل شیخ احمد بن محمد بن یوسف بحرانی و سید اجل افضل اکمل سید محمد [illegible]
[illegible] عبد الواسع حسینی بوده اند که هر یک بواسطه اساتذه خود از علمای [illegible] روایت [illegible]
انتهی کلامه القاضی مجد الدین [illegible]
شیخ علی حزین در تذکره خود نوشته القاضی الفاضل مجد الدین [illegible]
توابع شوشتر قاضی مجد الدین قاضی آنجا بود و از بدایت تحصیل مطالب علمیه را نزد علمای حویزه
و شوشتر طی نموده فقه و حدیث را از سید نعمت الله جزایری علیه الرحمه استفاده فرموده به مرتبه
کمال رسید و مکرر باصفهان آمده در صحبت علمای آن دیار بسر برده [illegible] یافت بسی نیکو خصال
و ستوده فعال و لطیف الطبع بود [illegible] با هر دو برادر خود سلسله دوستی داشت اگر چه شعر
لکن آنچه میگفت خالی از لطفی نبود مدتها با این فقیر انیس و جلیس و در بعض اسفار رفاقت نموده

چند سال قبل از تحریر وفاتش مسموع شد اسکنه الله فی جواره مع السابقین و فزول بال
مهمله مکسوره و زای معجمه ساکنه و فای مضموم و واو و لام ساکن کذا سمعت من بعض الافاضل
و در تحفة العالم مسطور است لفظ فزول فارسی است بمعنی قلعه باقلاچه و قلعه را فزول باقلا را
نامند و چون دران شهر کشت و زرع باقلا بسیار و اکل باقلا نیز دران دیار زیاده از سائر بلاد
است باین اسم موسوم گردید مولانا کمال الدین حسین الفسائی از کملای عصر خود بود و
شیخ علی حزین در تذکره خود نوشته که الفاضل الکامل کمال الدین حسین الفسائی از افاضل شاگردان
حضرت علامی شیخ الانام فسائی بود و توفیق استفاده از بسیاری علمای اعلام دریافته بمساعدت
الطاف الهی و کمال استعداد ذاتی براقی مجد و علا و اعلی رتبه علم و تقوی صاعد گشته کاشف
معضلات دلائل و حلال غوامض مسائل بود و در علوم معقول تبحر کامل و در منقولات فطنت
ذاتی حاصل نموده تا پایان عمر سعادت فرجام بافاضه افاضل و تحریر فوائد و مصنفات
عالیه اهتمام می فرمود و از ماثر قلم مشکین رقم او کتاب شواهد است بر مطول که در مقام خود مثل آن نسخه
تدوین نیافته و حاشیه که بر معالم الاصول تحریر فرموده و رساله شریفه دیگر در حل شبهات کاتبی قزوینی
نوشته راقم حروف کتاب مغنی اللبیب را با تفسیر صغیر عروة الاسلام شیخ ابو علی طبرسی علیه الرحمه
و بعضی مقاصد دیگر در حضور باهر النورش قرائت و استفاده نموده تا آنکه هنگام محاصره اصفهان
در سال هزار و یکصد و سی و چهار بدار القرار و جوار رحمت آفریدگار مقام اختیار فرمود و چون
از بدایت تحصیل پرورش یافته حجر تربیت علامی علیه الرحمه بود بغایت خوش تقریر و نیکو تحریر
و در شعر و انشا انگشت نما و ید بیضا می نمود قصیده خاقانی را که صدرش اینست ؎
دل من پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش خوش لبانان فرموده و بصیقل اندیشه زنگ از دلهای
سخن سنجان زدوده ملا محمد رفیع المشهدی متخلص بباذل از شاعران مقبول و مداح خاندان
رسول و سرآمد ناظمان فحول بود کتاب حملهٔ حیدری از مصنفات او یادگار و مشهور هر دیار و امصار است
حشره الله مع [illegible] الائمة الاطهار در بعض تذکره ها مسطور است که رفیع خان باذل تخلص

از سلسلهٔ میرزا جعفر مشهدی در زمان عالمگیر بادشاه با خال خود محمد طاهر مشهدی معروف به وزیر خان
از مشهد مقدس وارد هندوستان گردید مدتی به دیوانی شاهزاده محمد معز الدین پسرزاده آن
بادشاه مغفور اشتغال داشت در اواخر بقلعه‌داری گوالیار مامور بود چندی بجراست
آن قلعهٔ آسمان پیکر قیام می‌نمود و بعد از فوت عالمگیر بادشاه از آن منصب معزول گردید
در دار الخلافه شاهجهان آباد عزلت گزید و در شهور سنه هزار و یکصد و بیست و سه رخت
بقا ازین دار فانی بساحت باقی کشید جام علی بخش واو تاریخ فوت او یافته
از آثار طبع سخن پردازش آنچه بر صفحهٔ روزگار مانده کتاب حملهٔ حیدری ست که بسبب فرط شهرت
و رغبت طبایع رقم نسخ بر شاهنامه حکیم فردوسی کشیده هر چند بحسب لفظ در جنب شاهنامه حکم چراغ
پیش آفتاب دارد امّا نظر برتبهٔ معنوی که مشتمل است بر غزوات معجزآیات اسد الله الغالب علیه السلام
و مفاد بسیاری از احادیث نبوی که در آن مندرج ست صد هزار شاهنامه بهای یک بیتش نمیرسد
مولانا محمد هادی از افاضل عصر خود بوده در تذکرهٔ شیخ علی حزین مسطور ست الادیب الاستاذ
باواب المبادی المولی محمد هادی از مشهد مقدس رضوی در اصفهان مقام اختیار نمود و روزگار
دراز در آن بلده بصفای وقت بمصاحبت احباء و افادهٔ معارف سپری ساخت الحق
از جملهٔ اعاظم ارباب علم بود و خصال حمیده اش بکمال و بغایت خوش صحبت و شیرین مقال
و با راقم این مقال سالها انس و اتصال داشت در سال هزار و یکصد و سی و چهار ازین دار
بیقرار بعالم بقا پیوست اگرچه طبع بانشاد شعر گاه گاه می‌گماشت اما از بدایت حال
باین شیوه میل و رغبت نموده و هر صنعتی که در سخن سرائی داشت تدارک آن بسخن
پرسی والتذاذ از آن فرموده مولانا حبیب الله در تذکرهٔ علی حزین مسطور ست العارف
بالله المولی حبیب الله طالب ثراه ساکن عباس آباد اصفهان بود و در عقلیات مشهور زمان
بود و نتایج افکار حکما را با معارف اصحاب شهود تطبیق نموده و بمشرب مسلک صوفیه الفت
و عادت گرفته بود و شورش و داغش با مرض سوداوی علاوه شده چندی از معاشرت

ماهر و طبعش با نشاء شعر قادر در علم تخلص آن نقاوة الاکابر ست پیوسته رقم دوستی اشفاق
این سراپا وفاق را بر لوح خاطر عرفان ذخائر نگاشتی و هرگز قدم از پرسش و نوازش
این خاکسار نکشیدی و دست از تسلیهٔ این خاطر فاتر باز نداشتی تا آنکه بوادی سفر عالم البقا براه افتاد شتافت
و حسرت بی پایان و داغ حرمان بر دل دردمند گذاشت مولانا السید قاسم
البروجردی در تذکرهٔ علی حزین مسطور ست السید الالمعی سید ابو القاسم البروجردی یکی
از سادات عالیه درجات بروجرد ست که بلده ایست دلگشا قریب بنهاوند فقیر در
بلدهٔ خرم آباد لرستان بود که آن سید سعادت منش از شهر خود که مسافت بیست فرسنگ ست
بخرم آباد رسیده از صحبتش او مسرت تمام حاصل شد و با آنکه بیست و دو سال از عمر او
گذشته بود از موطن خود بجایی سفر نکرده و در از افاضل دریافت تحصیل نزد فضائل مآب حاجی
عبدالغفور بروجردی نموده و حالانکه او فقیر را دیده و بر تبهٔ او واقف گردیده سید مذکور را
فائق بر استاد یافت ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء بی تکلف جوانی بود از نوادر جهان
بآن لیاقت و استعداد و استقامت سلیقه و جودت ذهن و سرعت فهم و حدت شعور
و استحضار بعلوم متداوله کم دیده بودم که اتفاق افتد مدت چهار ماه پیوسته حاضر و معاشر بود
بشعر و معاصران آشنا که باندک تأمل گفتی و پسندیده میگفتی باز بوطن خود عود نموده دوازده
سال قبل از وقت تحریر شنیده شد که بجنت جاودان انتقال نمود انتهی کلامه و مراد از وقت
تحریر او اخر سال هزار و یکصد و شصت و پنج هجری ست چنانچه در اول تذکره اشاره بآن نموده
پس بنا برین وفات مولانا سید قاسم در حدود سنه هزار و یکصد و پنجاه و سه هجری بوده باشد
والله یعلم القاضی نظام الدین الخونساری در تذکرهٔ شیخ علی حزین مسطور ست
العالم الفقیر القاضی نظام الدین الخونساری در اصفهان تحصیل علوم نموده بموطن
خود باز گشت و الی آن سال ضبط از کمالات او اطلاع یافته بنا بر التماس و اشتیاق بخرم آباد
که دار الامارت آن ملک ست توجه نمود و شغل قضا و مرافعات آن دیار بجنابش مرجوع شد

به فضیلت وجودت طبیعت اتصاف داشت و در حسن صوت و مهارت بموسیقی و حساب
از نوادر عهد بود چون راقم این رقوم وارد آن مرز و بوم گردید از حوادث و تقلبات روزگار
بغایت افسرده دل و شوریده دماغ قاضی فرخنده خصال بدلداری میان بربست و راضی
بفقیر گشته هر روزه حاضر شده در اصول کافی و حاشیه قدیمه شروع بقرائت نمود و تا پایان
ایام اقامت فقیر آن مذاکره در میان بود و الحال از حیات و ممات و اطلاع نیست فکرش
بشعر آشنا و در معمی رسا میرزا ابو المعالی بن میرزا ابو محمد المشهدی میرزای موصوف
آباً عن جد از اعیان و اماجد آن مکان مقدس و از روسای خدام عالی مقام عتبه علیه رضویه علی
صاحبها السلام والتحیه بود و اوقاتش باداء وظائف و طاعات مصروف و بشرائف ذات
معروف تبحرش در عربی و فارسی مسلم شیخ علی حزین گفته که در مدت سه سال که بشرف مجاورت
آن آستان ملائک پاسبان این فقیر را مرزوق شد آن سید والاقدر را از معاشران و در مصادقت
و موالفت قصور نداشت سید عالم عابد فرشته خصال بود شنیده شد که در همین اوقات بجوار
رحمت الهی پیوست طاب ثراه و حسن مآب مولانا شمس الدین محمد گیلانی در تذکره
شیخ علی حزین مرقوم است خلف ارجمند مجتهد الزمان مولانا محمد سعید گیلانی بجودت شعور آیتی بود
جامع فضائل نفسانی و مورد فیوضات ربانی مولدش اصفهان و با این قدردان مستعان
سلک لطف خاص و صداقتی باخلاص داشت و الحق نادره زمان بود اگر روزگار امهال میکرد
سرآمد ارباب فضل و کمال میشد لکن در عنفوان شباب بدار الوصال ارتحال نمود و این غزل
فقیر که مطلعش اینست مناسب مقال ؎ یکایک از نظرم نور پیکران رفتند * ستاره‌های
شب افروز از جهان رفتند * و در شعر و انشا رتبه عالی یافته اصول فقهیه منشیانه و اشعار لطیفه
عارفانه دارد مولانا محمد نصیر الکلپایگانی عالم عامل و فاضل کامل متورع و صالح و از تلامذه
ملا محمد باقر مجلسی بوده چنانچه مولانا محمد باقر بن محمد باقر مزار جریبی در اجازه که برای بحر العلوم در
سنه خمس و ثمانین و مائه و الف قلمی فرموده نقل آورده که قال شیخنا الفقیه الجلیل الاصیل اذا

ابراهیم القاضی اقول وا روی عن جماعة من مشیختی الذین صادفتهم او قرأت
علیهم مؤلفاتهم منهم الفاضل المرحوم الحاج محمد نصیر الکلپایگانی وهو
الذی تعلمت منه فی اول سنی الی ان قرأت علیه تفسیر البیضاوی وکتاب
الاستبصار وشیئا من المدارك وهو من تلامذة العلامة المجلسی والفاضل
السبزواری الحاج ابی تراب انتهی موضع الحاجة منه **مولانا محمد هادی بن مرتضی**
الکاشانی فاضل لاثانی وبرادر زاده ملا محسن کاشانی ست وهم بخدمت شریف او
اکتساب علوم وفنون فرموده از تصانیف شریفه اوست شرح کتاب مفاتیح الشرائع
ملا محسن کاشانی مذکور وآن کتابی ست مبسوط مشتمل بر تفاصیل ادله واحکام فقهیه است
وازین شرح ظاهر میشود که در زمان حیات ملا محسن مذکور بتصنیف آن پرداخته
ملا محمد بن محسن الکاشانی الملقب بعلم الهدی فرزند ارجمند ملا محسن کاشانی است
تحصیل واستفاده علوم پیش والد ماجد خود نموده از تصانیف شریفه اوست کتاب
نضد الایضاح که در آن کتاب ایضاح الاشتباه علامه حلی علیه الرحمه را که مشتمل بر توضیح
اسماء رجال ست بترتیب خوب مرتب ساخته واز کتاب مذکور ظاهر میشود که در زمان
حیات پدر خود تصنیف فرموده وکتاب مزبور در قرب این ایام با فهرست شیخ طوسی
بقالب طبع ریخته شد **ملا عبد الغنی بن ابو طالب الکشمیری** از افاضل اجلاء صاحب
طبع وقاد وذهن نقاد واصحاب صلاح وسداد بوده واز ارشد تلامذه ملا صالح مازندرانی
شارح کافی کلینی ست از تصانیف مولانا عبد الغنی مذکور که درین دیار مشهور ست کتاب
جامع رضوی ترجمه فارسی شرائع الاسلام ست **ملا مراد الکشمیری** از تلامذه شیخ حر عاملی
بوده از تصانیف اوست حاشیه بر من لا یحضره الفقیه وشرح کتاب بدایة الهدایة موسوم
بدلیل ساطع که باشارت شیخ حر عاملی مصنف بدایه تحریر نموده وآن شرحیست مبسوط
وشرحی دیگر مختصر از آن نموده موسوم به نور الساطع **الشیخ مصطفی بن عبد الواحد**

بن یسار الحویزی از تلامذه شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل الامل گفته که شیخ صالح شیخ مصطفی
مذکور تمام کتاب وسائل الشیعه پیش من خوانده و دیگر کتب حدیث قرأت نموده بعد چندی از بلاد
خود سفر نموده مجاور روضه رضویه علیه الاف الصلوة والتحیة گشت مولانا میرزا
مهدی النسابة الشیرازی مولف شذور العقیان پس از وصف وگفته که وی
شیخ الاسلام شیراز بود در فتنه افاغنه بدرجه شهادت رسید و شیخ علی حزین در تذکره
خود بتقریب ذکر فضلا واعیان بلده شیراز که در استیلای افاغنه بدرجه شهادت رسیدند
آورده که دیگر سید السادات والافاضل میرزا مهدی نسابه بود ومنصب شیخ الاسلامی
بایشان مرجوع وبغایت جلیل القدر وسلسله ایشان در آن بلده بجلالت حسب ونسب مشهور بتفحص
کتب والفنی تمام داشت مولانا محمد علی بن محمد امین السکاکی الشیرازی
فاضل حقایق ومعارف آگاه واز تلامذه حضرت آخوند ملا شاه محمد شیرازی شارح صحیفه
وآخوند ملا مسیحای فسوی بوده شیخ علی حزین در تذکره خود گفته الفاضل الاوحد المولوی
محمد علی السکاکی الشیرازی علیه الرحمة حاوی بسیاری از فنون علمیه ومتحلی باوصاف
شریفه واخلاق فاضله بود ودر اواخر تدریس دار العلم شیراز بذمتش موکول ومشربی صافی
ووارستگی عجیب داشت واز شاگردان نمایان حضرت علامی مسیح الانام علیه الرحمة
والرضوان وادراک صحبت بسیاری علمای موحدان نموده بصیقل هدایت وفیض سعادت
زنگار کلفت از آیینه ضمیر مهر تنویرش دم جان بخش مسیحائی پیدا وتا این نیازمند درگاه الهی در شیراز
بوده پیوسته هنگام سحرگاه بفیض بخشی منزل فقیر آمدی وتا ارتفاع نهار بمصاحبت گذرانیدی
ودر فرقت او میرس احوال دلم که تا آنکه از کمال سعادتی که شامل حال فرخنده مال آن
صاحبدل بلند اقبال بود در استیلای افغان وآشوب شیراز در سال هزار ویکصد وسی وپنج
بدست اشرار قوم بدسگال در مراحل سهین شربت شهادت چشیده در خانه خویش مدفون گردید
اسکنه الله فی جواده تخلص آن بلیغ الکلام شکیب وخلف محمد امین سکاکی شیرازی است اشعار

بلشفیقه دارد و نیز شیخ علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر فضلای بلده شیراز آورده که

دیگر از افاضل و معارف آن شهر جامع الفضائل مولانا محمد علی مشهور بسکاکی بود موحدی

دانشمند مدرس مدارس شیراز که در اکثر فنون و علوم مهارت داشت و از تلامذه ملا شاه محمد شیرازی

و آخوند ملا مسیحای فسوی و دیگران بود نسبت ارادت بسلسله مشایخ درست کرده در لباس

ایشان می زیست بغایت عالی فطرت و صافی طویت و خجسته اخلاق بود و قبول عظیم در دلها

داشت پیوسته دوستی و مصاحبت با فقیر می نمود تا آنکه در استیلای افاغنه بشیراز درجه شهادت

یافت شعر بغایت نیکو گفتی مولانا لطف الله الشیرازی تلمیذ ملا حسن کاشانی ست

شیخ علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر اعیان و افاضل دار العلم شیراز آورده که دیگر از مشاهیر

فضلای آن بلده مولانا لطف الله شیرازی علیه الرحمه بود در فحول علما و تلمیذ فاضل عارف

مولانا محمد محسن کاشانی رحمه الله بود و بخدمت ایشان [illegible] باستفاده حدیث و معارف

دیگر گذشت و بعد از گذرانیدن کتاب [illegible] وافی که از مصنفات ملا محسن مرحوم ست اجازت

مفصله بجهت فقیر مرقوم فرموده بود تا آنکه در حصن [illegible] درگذشت میرزا احمد علی الجبلی

اصلاً الحائری موطناً ۔ مدفناً شیخ عبد النبی قزوینی در تکملة امل الآمل آورده که میرزا احمد علی گوید

عالم مقدس و صالح و پرهیزگار بود و مجاورت سید و مولای من حضرت ابا عبد الله الحسین

علیه الصلوة والسلام اختیار فرموده و زیاده از پنجاه سال در مجاورت آنحضرت بوده

رحمه الله تعالی و نیز در ان کتاب مذکور ست که میرزا احمد علی مذکور منامات صالحه و عجیبه

بسیار دیده بود که یکی را از ان ذکر میکنم و آن اینکه از بعض دوستان شنیدم که میرزا موصوف گفت

که در زانوی من سبب [illegible] پیدا شد که اطبا از مداوات آن عاجز شدند و از صحت مایوس گشتند

آخر الامر از طبیبی که اکمل اطبای هند بود رجوع کردم او هم از معالجه آن اظهار عجز کرد و بعد از ان

بطبیب نصرانی رجوع کردم بعد ملاحظه گفت که سوای قطع علاج تو دیگری نخواهد کرد و گفت که

نزدیک ست که زخم تو سرایت خواهد کرد و بعد یک دو روز خواهی مرد چون آفتاب غروب کرد

وشب تاریک شد در خواب دیدم سید و مولای خود حضرت امام الجن والانس علی بن موسی الرضا
علیه التحیة والثناء را که پیش من تشریف آوردند و از روی مبارک آنحضرت نوری ساطع بود و مرا
نداکرد که یا احمد بیا گفتم که ای آقای من میدانی که در چه مرض گرفتارم باز فرمود که بیا پس
برخاستم چون نزدیک آنحضرت رسیدم بدست مبارک خود زانوی مرا مسح فرمود پس عرض کردم
که ای مولای من میخواهم که بزیارت تو حاضر شوم آنحضرت فرمود که چنین خواهد شد ان شاء الله
تعالی چون از خواب بیدار شدم هیچ اثری از مرض در زانوی خود ندیدم و این امر را افشا
نمیکردم اما چون مردمان مرا وفتی صحیح دیدند خبر مشهور شد تا آنکه پادشاه هند خواهش طلب من نموده
وظیفه برای من معین فرمود و هر سال وظائف مرا میفرستاد و من مجاور ارض اقدس کربلای معلی
می بودم آقا رضی الدین القزوینی فاضل کامل و عالم عامل از جمله متکلمین بود و از تلامذه
مولانا محمد خلیل بن غازی القزوینی شارح کافی بود و از تصانیف اوست حاشیه بر حاشیه خفریه
بر الهیات شرح تجرید قوشجی مولانا بهاء الدین محمد بن محمد باقر الحسینی المختاری النائینی
از فضلای کاملین و علمای محققین بود و از جمله معاصرین امیر محمد باقر بن خلیفه سلطان بود و از
تصانیف اوست کتاب حدائق المعارف فی طرائق المعارف فیما یتعلق باثبات الصانع
جل جلاله که آنرا برای امیر محمد باقر مذکور نوشته بود و دیگر از تصانیف اوست کتاب امان
الایمان من اخطار الاذهان و کتاب خشیشت الفلجه فی شرح حدیث الفرجه میرزا ابراهیم
بن خلیفه سلطان از اذکیای زمان و فضلای عصر و اوان خود بود صاحب تکمله
امل الامل احوالش بدین عنوان آورده که میرزا ابراهیم مذکور فاضل و محقق و عالم مدقق
و ماهر متقن و متبحر و متتبع کتب و دفاتر بود در زمان نظیرش ندیده و گوش دهر و اوان عدیلش
نشنیده و از جمله تصانیف اوست حاشیه مدونه بر شرح لمعه دمشقیه و دیده ام من از جمله
آن کتاب الطهارت و از تصانیف اوست حواشی بر کتاب مدارک الاحکام که ظاهر میشود
ازان هر دو کتاب وسعت نظر و تتبع او و قوت فکر و دقت نظر و حسن سلیقه و صفای قریحه

او و بخدا قسم که جواهر گران بهای بیش آن حواشی بجو خذف مینماید و یواقیت ثمین قیمت بهیچ نگرفته نمیشوند بمقابله آنها میرزا موصوف با وجود یکه در سن سه سالگی اعمی شده بود اما با وجود عدم بصر بر تمامی اصحاب نظر و ارباب بصر فایق گشته بود و قصب السبق از امثال و اقران می ربود و ایضا صاحب تکمله آورده که حکایت کرد بمن کسیکه مامور ساخت مرا بتالیف این کتاب ادام الله ظله بدرستیکه شخصی از فضلای معاصرین میرزا موصوف بر حواشی والد ماجدش خلیفه سلطان که بر شرح لمعه اند بزعم خود اعتراضات بسیار داشت روزی بمیرزا موصوف بملاقات او رفته بود که شخص معترض تمامی اعتراضات را پیش کرد و گفت که شخصی اینقدر اعتراضات بر حواشی والد ماجد شماست میرزا همانوقت فرمود که بخوانید عبارت حواشی را که بر آنها اعتراض وارد گردیده شخص معترض عبارت حواشی را بنهجی خوند که مخالف مطلب کتاب بود جناب میرزا بآنمعنی پی برده حواشی را از وگرفته بنهجی که موافق مطلوب مصنف مغفور بود پیش او خوند و اعتراضات و ایرادات آن معترض مندفع گردید پس آنشخص متفطن شده تعجب نمود و معترف بعدم ورود اعتراضات و ایرادات گردید ملا محمد جعفر الکشمیری وی از افاضل اعلام و مشایخ ذوی الاحترام و از ارشد تلامذه عالم ربانی مولانا میرزا محمد بن الحسن الشیروانی معروف بملا میرزا بود و از تلامذه ملا جعفر موصوف میرزا ابراهیم قاضی اصفهان بود و از وی روایت حدیث داشته و دیگر از تلامذه اوست امیر عبد الباقی بن امیر محمد حسین بن محمد صالح حسینی خاتون آبادی و از و روایت داشته و مولانا محمد باقر بن محمد باقر هزار جریبی غروی در اجازه خود که برای بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی در سنه یکهزار و یکصد و نود و پنج هجری نوشته میفرماید قال شیخنا الفقیه الجلیل میرزا ابراهیم القاضی اقول و اروی عن جماعة من شیخی الذین صادفتهم او قرأت علیهم مؤلفاتهم منهم الفاضل الجلیل المولی محمد جعفر الکشمیری رحمه الله و قد قرأت علیه وهو من تلامذة العلامة الاجل الاوحد المولی میرزا محمد بن الحسن الشیروانی

صاحب التالیفات الدقیقه والحواشی الکبیرة ومما فوائت علیه کتاب
الشافی للسید الاجل المرتضی علم الهدی قدس سره الشیخ الاجل محمد اکمل
البهبهانی از مشایخ علمای آفاق واساتذه فقهای عراق بود و والد ماجد حضرت استاد اکمل اقا محمد باقر
بهبهانی ست علیه الرحمه حال آن وحید الاعصار مستغنی از اظهار ست وآنجناب از مشایخ ثلثه خود
که محقق شیروانی مشهور بملا میرزا وعلامة المحققین اقا جمال خونساری وفاضل عظیم الشان شیخ جعفر قاضی
اصفهانی بودند روایت میفرمود و پسرش اقا محمد باقر بهبهانی طاب ثراه در اجازه خود که برای بحر العلوم
اقا سید مهدی طباطبائی نوشته بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید ومنهم الوالد الماجد العالم
الفاضل الکامل الماهر المحقق المدقق الباذل بل الاعظم الافضل الاکمل استاد
الاساتید والفضلاء شیخ المشایخ العظماء العلماء الفقهاء مولانا محمد اکمل
غمره الله فی رحمته الواسعة والطافه البالغة باز فرموده که ایشان روایت داشتند
از مولانا میرزا محمد شیروانی وشیخ جعفر قاضی واز مولانا محمد شفیع الاسترآبادی وفرمود که بنابر
مظنون من از محقق اقا جمال خونساری هم روایت داشت واز خال مجلسی علیه الرحمه روایت
دارد و دیدم من اجازه آن جناب الطرق این مشایخ واسانید مشهوره از ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم اجمعین انتهی موضع الحاجة مولانا محمد طاهر بن مقصود علی الاصفهانی مولف شذرد
آورده که فاضل کامل وعالم عامل حاج محمد طاهر بن مقصود علی الاصفهانی فقیه ومحدث بود وشیخ
علی حزین در تذکره خود بتقریب ذکر فضلائیکه در بلده اصفهان بودند آورده که نزد مولانا
فاضل محمد طاهر اصفهانی که محدث وفقیه زمان بود وکتاب استبصار شیخ طوسی علیه الرحمه وشرح
لمعه دمشقیه قرائت کرده ام انتهی ملا محمد باقر هزار جریبی نجفی ره در اجازه خود که در سنه خمس وتسعین
ومائة والف برای بحر العلوم طباطبائی تحریر فرموده بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید که از جمله
ایشان فقیه عالم ورع تقی انتهی ثقه عدل عالم ربانی الحاج محمد طاهر بن الحاج مقصود علی
الاصبهانی علیه الرحمه است اقا محمد صادق بن محمد بن عبد الفتاح التنکابنی ثم الاصفهانی

صاحب شده در آورده که آقا محمد صادق مذکور عالم فاضل و محدث فقیه بود و آقا سید حسین بن قاسم
موسوی در اجازه خود که برای بحر العلوم طباطبائی نوشته میفرماید که مولای بهتر فاضل کامل و فقیه
نبیه عالم عامل محدث تقی جلیل فائق آقا محمد صادق التنکابنی ثم الاصبهانی رفع الله درجته
واجزل مثوبته روایت میکند از والد علام خود اعلم و اورع و اتقی و افضل و اکمل که ذات
مقدس و کمال شهرت مستغنی از تعریف و توصیف است مولانا عبد الفتاح التنکابنی
مشهور ابسراب حشره الله مع النبی و آله الاطیاب انتهی مولانا محمد صادق الاردستانی
بالفتح والسکون و فتح المهملة و سکون المهملة الثانیة و فوقیة آخره نون الی اردستان بلد قرب اصفهان
وقیل بکسر الهمزة والدال کذا فی الاتحاف شیخ علی حزین در سوانح عمری بتقریب ذکر اساتذه خود
میگوید که من بخدمت سلطان المحققین افضل الحکماء الراسخین المولی الاعظم البحر الاعلم مظهر معارف
و حقایق مکمل علوم سوابق و لواحق محیی الحکمة ابو الفضائل مولانا محمد صادق الاردستانی علیه الرحمة
از متوطنین اصفهان و بتدریس زمره اولیای افاضل می پرداخت رسید باستفاده مشغول
شدم و او از اساطین حکما بود و فرمایند که مثل او کسی از دانشمندان برنخیزد و من عاطفتی بی پایان
داشت و در خدمتش کتب مشهوره و غیر مشهوره حکمیه و نظریه و علمیه بسیار خواندم و حق آن فیلسوف
کامل زیاده از استادان دیگرست تا هنگام رحلت استفاده من از خدمت ایشان منقطع نشده و
در سنه اربع و ثلثین بعد المائة والالف در اصفهان برحمت ایزدی پیوست میرزا ابراهیم
القاضی باصبهان در زمره مشایخ اعلام و سلسله فقهای لازم الاحترام معدود و موصوف
و در اصفهان بعهده رفیعه شیخ الاسلامی منصوب بود از امیر محمد حسین بن محمد صالح اصفهانی
و دیگر علما روایت دارد و مولانا محمد باقر هزار جریبی نجفی در اجازه خود که برای بحر العلوم سید مهدی طباطبائی
در سنه خمس و تسعین و مائة والف قلمی فرموده بتقریب وصف مشایخ خود میفرماید که از جمله ایشان
شیخ من عالم فاضل فقیه جلیل القدر عظیم المرتبت امیرزا ابراهیم قاضی اصفهان طاب رمسه بحق
روایت او از جماعتی بزرگان که مجملا ایشان سید سند جلیل القدر و فاضل عالم کامل عظیم المنزلة

وحید العصر فرید الدہر شیخ الاسلام ملاذ المسلمین امیر محمد حسین بن علامہ امیر محمد صالح اصفہانی ست

ملا محمد رفیع بن فرج الجیلانی المشہدی جیلان معرب گیلان بکاف فارسے

کہ از بلاد مشہورۂ عجم ست اصل وطن ملای موصوف بود چون مجاورت مشہد مقدس رضویہ

اختیار فرمود منسوب بآنمقام شد و نسبت مصاہرت بخاندان ملا محمد صالح مازندرانی

داماد ملا محمد تقی مجلسی داشت چنانکہ ملا حیدر علی مجلسی علیہ الرحمہ در رسالہ نسب خود آوردہ

کہ دختر ملا محمد صالح مازندرانی کہ زوجہ فاضل امیر ابو المعالی بزرگ طباطبائی بود چہار پسر

و دو دختر داشت یک دختر در حبالہ نکاح فاضل عظیم المنزلت ملا محمد رفیع الجیلانی مجاور مشہد مقدس

رضوی بود و دیگری زوجہ برادرش محمد شفیع بود و نیز ملا حیدر علی در رسالہ اجازہ خود بتقریب

ذکر فضلای خاندان خود گفتہ از جملہ کسانیکہ نسبت مصاہرت باین خاندان دارند فاضل

علامہ مولی محمد رفیع جیلانی ست کہ مجاورت مشہد مقدس رضوی داشت و صاحب

چندین تصنیفات بود و ایضا دران رسالہ گفتہ کہ ملای مذکور از استاد خود مولانا محمد باقر

مجلسی و آقا جمال الدین محمد بن آقا حسین خونساری و شیخ جعفر قاضی تلمیذ آقا حسین مذکور روایت

داشت مؤلف گوید کہ ملا رفیع مذکور تا زمان انہزام افاغنہ از اصفہان و جلوس شاہ

طہماسپ ثانی بن سلطان حسین صفوی بتختگاہ پدرش کہ در سنہ یکہزار و یکصد و چہل و دو

ہجری اتفاق افتاد در حیات بود چنانکہ شیخ علی حزین در رسالہ خود بتقریب ذکر اقامت خود

بمشہد مقدس و نزول شاہ طہماسپ ثانی مذکور در آنجای اقدس در وقتیکہ او بالشکر خود بجہت

اخراج و استیصال افاغنہ متوجہ خراسان و اصفہان شدہ بود گفتہ است کہ از اتقیا

و اعلام زمانہ و از مشاہیر فضلاء دران بلدہ یعنی مشہد مقدس مجتہد مغفور مولانا محمد رفیع گیلانی

بود و شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤۃ البحرین بتقریب ذکر طرق و اسانید خود میفرماید کہ از انجملہ است

آنچہ مرا اجازۂ روایت آن دادہ است فاضل اخوند ملا محمد رفیع بن فرج کہ معروف بملا رفیعست

و مجاور مشہد مقدس رضوی بود و اصل او از جیلان بود و بمشہد مقدس مذکور توطن اختیار کرد

بهمان جای اقدس در گذشته مدفن یافت و او از استاد خود ملا محمد باقر مجلسی روایت داشت
و این سلسله روایت من که وسائط کمتر دارد اقرب اسانید من ست و هم بواسطه ملا رفیع مذکور
از علامه فهامه آقا جمال الدین پسر آقا حسین خونساری روایت دارم و اجازه مرا که از ملا رفیع
مذکور حاصل شد بسبیل مراسله بود و پس چون بسوی عجم رفتم باز بزیارت مشهد مقدس حضرت
امام رضا علیه السلام مشرف شدم بخدمت ملای مذکور رسیدم و مشرف خدمتش شدم و او در
مدرسه آن شهر درس تفسیر بیضاوی میفرمود و در مسجد جامع بعد نماز عصر درس تفسیر جامع الجوامع
میگفت و سن شریفش دران زمان قریب بصد سال رسیده بود و مولانا محمد تقی المشهدی
المشهور بپاچناری از فضلای عصر خود بود و معاصر ملا رفیع گیلانی مشهدی سابق الذکر شیخ عبد النبی
قزوینی در تکمله امل الآمل آورده که مولی میر محمد تقی مشهدی معروف بپاچناری فاضلی معظم و عالمی متبحر
و صاحب قوت و فکر بود و معرفت علوم بالجمله کمالش در علم و فضل ظاهر و معلوم است چنانچه
از بعض ثقات علما و فضلا شنیده ام که در میان او و میان فاضل معظم مولانا محمد رفیع جیلانی [illegible]
در مشهد مقدس در مسئله تخییر صلوة جمعه مباحثات و مشاجرات واقع شده و رسائل [illegible] در آن
باب تصنیف فرموده اند چنانچه در بعض کتبخانه ها آن رسائل یافته میشود و در رسائل مولانا میر محمد تقی
مذکور دال بر علم و کمال وی اند و من از رسائل مذکوره مستفید شده ام بالجمله میر موصوف با وصف
علم او در کمال زهد و تقوی بود رضی الله عنه و ازشان السید محمد بن علی بن حیدر
الموسوی المعروف بالسید محمد حیدر العاملی المکی منسوب بسوی جبل عامل [illegible]
محقق بحرانی در اجازه خود گفته که مولدش جبل عامل و موطنش مکه معظمه بود وی عالم کامل و فاضل
محقق مدقق و حسن التعبیر و جید التحریر و التقریر بود و از تصانیف اوست کتابی در احکام آیات
قرآنی که آنرا دیده ام بر وسعت دستگاه و وفور اطلاع او بر مذاهب عامه و خاصه و تحقیق اقوال
ایشان گواهی میدهد و آن کتاب اسلوب عجیبی دارد و در آن بر جمیع علوم کلام نموده است و مشتمل
بر ابحاث شافیه با علمای عامه است و آنرا برای سلطان حسین صفوی تصنیف کرده بود و دیگر

محاکمه بین الغنی والفقر است که در علو مقام او در بلاغت و فصاحت و حسن عبارت شاهد
یکی سید ان سخن در ان باب بر دیگران تنگ دارد و شیخ عبد الله بن صالح در وصف او گفته
ی محقق مدقق در علوم خصوصا در علم عربیت و کلام و نجوم و فلکیات و غیر اینها بود از جمله
تصانیف او کتابی در مبحث امامت از روایات عامه است و حاشیه بر شرح مدارک و رساله
در تفسیر آیه کریمه اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم و نیز شیخ یوسف بحرانی آورده که
والد من در سنه یکهزار و یکصد و پانزده در سفر مکه معظمه با او ملاقات نموده وصف فضل و عمل او
بیان میفرموده و هم گفته که وی از فحول ابو الحسن شریف عاملی روایت احادیث دارد و شیخ
عبد الله بن صالح بحرانی از و روایت دارد میر محمد تقی بن معز الدین محمد الرضوی
المشهور بالشاهی صاحب تکملة الآمل در مدح و ثنایش میفرماید آنچه محصل بعض فقراتش اینست
که میر مذکور از اعاظم سالکان و اکابر عارفان و افاخم متالهان بود و در بدو امر خود تعب و ریاضتها
کشیده و بمرتبه علیا رسیده و از چشمه صافی عرفان و یقین سیراب گشته و نیز گفته که آن مرحوم را
دیده ام و بفیض صحبتش رسیده ام و بسیاری از حکایات تواضع و فروتنی و حسن خلق و کرامات
آن مرحوم را ذکر فرموده و گفته که با وجود آنکه نزد سلاطین موقر و محترم بود خود را کمتر از آحاد
ناس میشمرد و هیچ وجه مزیتی بر مردم نمی دید و از جمله کراماتش آنکه وقتیکه بحج رفت چند فلوس همراه داشت
و چون برگشت چهل کس همراه او بودند که نفقه طعام و زاد راحله همه ایشان بر ذمه آن مرحوم بود و او
عادتش بود که مردم را ضیافت میکرد و اطعمه نفیس مهمانان میخورانید و خودش پاره نان خشک
میخورد و بالجمله صاحب تکمله بسیاری از فضائل و کرامات آن مرحوم آورده بسبب سقم و اغلاط نسخه
منقول عنه ترجمه آن ننوشتم و از کتاب مذکور ظاهر میشود که امیر محمد تقی مزبور را پسری بود فاضل
کامل مسمی بامیر محمد مهدی که حال او هم در کتاب مذکور مسطور است و ایضا آورده که از
جمله فضائلش آنکه گاهی بر طبق مذاق صوفیه و مصطلحات و مزخرفات ایشان سخن نکرده و
تکلم نفرموده و مدام بر مستحبات و سنن نبویه مواظبت داشت وفاتش در مشهد مقدس

لیلة الاضحی سنه خمسین و مائة بعد الالف اتفاق افتاد و قبرش در آنجا در خطیره معروفه بتقیاگاه واقع است
رحمه الله تعالی السید احمد بن امیر محمد ابراهیم الحسینی القزوینی صاحب تکمله آورده که سید احمد
مذکور سیدی جلیل و نبیل بود و حظی از همه علوم داشت با حصه او در علوم ادبیه بیشتر و نصیب او درین
اکثر بود و کتاب وصاف را بیشتر میدید و تدقیقات میفرمود و انتهی محصله الشیخ احمد بن اسمعیل
الجزائری المجاور بالنجف الاشرف حیاً و میتاً بسوی جزائر منسوب است که نام قریه ایست
متصله است که بر شط دجله واقع اند کما فی الاتحاف در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ موصوف
فاضل محقق و مدقق بود و مجاورت نجف اشرف تا مدت حیات خود داشت و بعد از وفات هم
دران جوار فائض الانوار مدفن یافت و از تصانیف او چندین کتابها است از انجمله کتاب آیات
الاحکام که کتابی نفیس و خوب است و التزام احادیث او در آن مرعی داشته دیگر کتاب شرح تهذیب الاحکام
که قلیلی از اول آن بمعرض تصنیف در آمده و دیگر رساله در مسئله قصد اقامت و وارد زده در اثنای سفر رساله قصریه
وجوه از مدارد و تفصیل بعض احکام آن و دیگر رسائل هم دارد صاحب تکمله امل بعد وصف و ثنای شیخ محمد
آورده که انجمله مشایخ خود در حج و شنیدم فقه و دیگر علوم شنیده ام و در نجف اشرف سنه یکهزار و چهل و نه
هجری بالاقامت و فائز شدم و درهمان سال یا بعد از آن بمدتی قلیل رحلت نمود بالجمله شیخ احمد مذکور
از جمعی از علما روایت داشت و ایشان او را اجازه که برای پسر خود فاضل امجد شیخ محمد نوشته
از انجمله گفته که بطریق سماعت و قرائت از استاد خود شیخ اجل افضل اکمل شیخ حسین بن عالم عامل شیخ
خاتون نجفی روایت دارم و او بواسطه پدر خود از شیخ محمد بن شیخ جابر روایت داشت عن والده
الشیخ الکبیر الاعلم الشیخ عبد النبی بن سعد الجزائری عن السید الافضل العالم الاکمل
السید محمد بن السید علی العاملی عن والده عن الشهید الثانی رحمهم الله و ایضا گفته
که بطریق قرائت و سماعت و اجازه از استاد خود اجل اعظم شیخ ابو الحسن بن محمد طاهر
بن عبد الحمید شریف عاملی روایت دارم و او از ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه
و شیخ عبد الواحد بن محمد البورانی از شیخ اجل شیخ حسام الدین بن شیخ درویش علی

ز شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه روایت داشت و ایضاً بطریق قرأت و سماعت
از سید اجل میر محمد صالح بن عبد الواسع حسینی و هم بطریق اجازه از ملا محمد قاسم بن محمد صادق
استرابادی روایت دارم و هر دو ایشان از ملا محمد باقر مجلسی روایت داشتند و سید عبد الله
بن سید علوی بحرانی که ذکر او انشاء الله تعالی خواهد آمد از شیخ احمد مذکور روایت دارد الشیخ
محمد بن احمد بن اسمعیل البحرانی از فضلای زمان و معاصرین شیخ یوسف بحرانی
بود چنانچه از لؤلؤة البحرین استفاده میگردد و شیخ محمد مذکور از والد ماجد خود شیخ احمد سابق
الذکر اجازه روایت دارد الشیخ احمد بن الشیخ عبد الله البلادی شیخ یوسف بحرانی
در لؤلؤه بتقریب ذکر تلامذه شیخ سلیمان بن عبد الله معروف به محقق بحرانی آورده که از جمله
تلامذه شیخ سلیمان مذکور شیخ او حد امجد اوّاه شیخ احمد بن شیخ عبد الله بلادی بودند و شیخ احمد بن
عبد الله با وجود فضل و منزلتی که داشت در غایت انصاف و حسن اوصاف و فروتنی
و پرهیزگاری و تقوی و مسکنت بود واحدی را در زمره علما مثل او باین صفات ندیده ام
وفاتش در چهاردهم ماه رمضان سنه یکهزار و یکصد و سی و هفت هجری واقع شد من بمجلس
درس او حاضر شده ام و مقابله شرح لمعه بخدمتش نموده ام و شیخ عبد الله بن شیخ علی
بلادی که ذکرش انشاء الله می آید هم از تلامذه شیخ سلیمان مذکور بود و بسوی همین جماعت
تلامذه اش ریاست بلاد بحرین بعد از و بلکه در زمان او منتهی شد و مشهورترین آنها پدرم
و محدث شیخ عبد الله بن صالح بحرانی بودند انتهی نقلا من کلام الشیخ یوسف البحرانی
الشیخ عبد الله بن احمد البلادی البحرانی منسوب ست بسوی بلاد که قریه از قریهای
بحرین ست از جمله اساتذه شیخ یوسف بحرانی و تلامذه شیخ سلیمان بن عبد الله بود چنانکه
شیخ یوسف در اجازه خود آورده و گفته که شیخ عبد الله مذکور عالم فاضل بود در سائر
علوم خصوصا در علم حکمت و معقولات از تصانیف اوست رساله در علم کلام و رساله
دیگر هم در علم کلام که آنرا از برای شیخ احمد بن شیخ الاسلام نوشته بود و رساله در مسئله نفی جبر

لا یتجزی و رساله در علم نحو و شرح رساله استادش شیخ سلیمان در علم منطق که ناتمام مانده
و رساله در واجب شدن جهاد با دشمن دین با غیبت امام و رساله در عدم ثبوت دعوی
بر میت بیک شاهد و یمین و پدر شیخ یوسف بحرانی رد آن رساله کرده و بخلاف آن قائل گردیده
کما صرح به فی اجازته و وفات شیخ عبدالله مذکور در بلده شیراز در سال جلوس طاغی باغی
نادرشاه واقع شد و این واقعه در سال هزار و یکصد و چهل و هشت هجری اتفاق افتاد
و شیخ یوسف بحرانی آورده که من در آن ایام در شیراز امامت نماز جمعه و جماعت آنجا داشتم لکن
چون شیخ عبدالله مذکور برای اصلاح مقدمات بلاد بحرین که بسبب استیلای اعراب
مورد فساد و خراب بود وارد شیراز شد من او را در نماز مقدم داشتم زیرا که او شیخ و استاد
بود و پس بعد از چند روز در آنجا وفات یافت و در قبه منوره سید احمد بن حضرت امام
موسی کاظم علیه السلام که مشهور بشاه چراغ است مدفون شد گویا بمصداق حدیث تربت که
مشهور است اتفاق آمدن او در آن بلده شده بود یعنی خمیر طینت هر کسی از هر موضعی که
میباشد بهمان زمین مدفون میشود شیخ مذکور از جماعتی از علما روایت داشت از جمله
ایشان استادش که شاگردی او [illegible]ت او اشتهار یافته است شیخ سلیمان بن عبدالله
بحرانی است و دیگر شیخ علی بن حسن بن یوسف بلادی بحرانی است دیگر از جمله اساتید او
شیخ محمود بن عبدالسلام معنی بود منسوب بسوی قریه عالی معن بفتح میم و سکون عین و کسر
نون از قریهای بحرین که عالم صالح بود و در قریه مذکوره امامت نماز جماعت داشت
و قریب صد سال زندگانی یافت و از سید هاشم توبلی بحرانی و شیخ حر عاملی روایت داشت و
جمعی از علما مثل شیخ عبدالله مذکور و پدر شیخ عبدالله بن صالح و غیر ایشان از او روایت
داشتند میرزا محمد باقر بن حسن بن خلیفه سلطان الحسینی در زمان سلطان شاه حسین
بعهده صدارت منسوب بود از مصنفات اوست رساله در شکیات صلوة و تعلیقات
بر شرح لمعه و شیخ عبدالنبی قزوینی که معاصر بحر العلوم طباطبائی بود در تکمله امل الآمل

آورده که میرزا محمد باقر مذکور فاضل و فائق و بارع در فقه بود در زمان شاه حسین عهدهٔ
صدارت داشته از تصانیف اوست تعلیقات بر شرح لمعه و میرزا محمد باقر مذکور
تا اوایل دولت نادرشاه بادشاه بقید حیات زندگانی کرده و عمر طبیعی طویل یافته
بود لکن من بخدمتش نرسیدم انتهی کلامه السید نور الدین بن السید
نعمة الله الجزائری الشوشتری از افاضل امجاد و اکبر اولاد سید نعمة الله جزائری
است صاحب تحفة العالم احوالش بدین منوال آورده السید الادیب الفاضل اللبیب
العارف الادیب جامع الفضائل محیی العلما ابو عبد الله السید نور الدین
بن السید نعمة الله طاب ثراه بعد از فوت والد بزرگوارش بمفاد الولد الحر یقتدی
بابائه الغر شعله افروز بزم افاضت و محفل آرای انجمن افادت بود تولد با برکت و اعزاز آن
بزرگوار در شوشتر سنه یکهزار و هشتاد و هشت اتفاق شد بعد از چهار سالگی باشارهٔ
والد بزرگوارش شروع بتعلیم و تعلم نمود و از فرط محبت و اشفاقیکه پدر براو داشت
خود بتعلیم او پرداخت و در صغر سن قبل از تکلیف بشوق طواف مرقد امام مفترض الطاعة
علی بن موسی الرضا علیه السلام ره پیمای خراسان گردید و دران مکان بهشت نشان بخدمت
علامه زمان شیخ اجل اوحد شیخ محمد حر رحمه الله که انوار فضائل و مناقب او مانند آفتاب جهانگیر
بر ساحت آفاق تابیده و از بیان مستغنی ست رسیده شیخ از صفای باطن در ناصیهٔ آن بزرگوار
آثار رشد و برتری دیده اجازهٔ عامه بخط مبارک باو داد و از انجا بوطن بازگشت و در خدمت
والد علامه تلمذ نمود و در زمانی یسیر چنان استغراقی بعلوم پیدا کرد که کمتر کسی را از محصلین میسر
آمده باشد پس روانه اصفهان و آن یونان کده روان پرور از فضلای فضائل گستر و حکما و موبدان انشور
بتجلیات و مذاهب مختلفه فیضیاب و دیده ور و مقرب بادشاه معدلت گستر شاه سلطان حسین
صفوی گردید و آن بادشاه خجسته اخلاق در توقیر و احترام او باقصی الغایة کوشید الحق
یکی از خصائص جمیله سلاطین صفویه جوانمردی و مروت و تربیت علما و فضلا و مشایخ

وزهاد بود مقرون بکمال دلجوئی و غمخواری و رعایت آداب و این شیوه را بر طاق بلند
نهاده اند کسی را از سلف و خلف با نها دعوی همسری نیست مجملا بعد از تکمیل چهل
اجازه از هر یک از علمای اعلام باز گشت بشوشتر نموده و بنحویکه سبق ذکر یافته از والد
ماجد بزرگوارش بالا علی بال کشاگرد دید آن برگزیده ملک علام مرجع انام و مقتدای کرام
و در فصاحت و بلاغت یگانه روزگار بود و با سلاطین و خواقین بهراس بدرشتی مکالمه
نمودی چنانکه در دوره پادشاه قهار نادرشاه بشوشتر خرابی که از ان قهرمان بان بوم و بر
راه یافت مناظرات و مکالماتیکه در قبایح اطوار و غصب سلطنت از صفویه و ظلم
و بیداد ان جبار رو برو بدون پاس آداب سلطنت با و نموده از غرایب روزگار
و بالقوة احدی ننموده تا حال ان مقالات بر السنه خلایق دائر و سائر اند و بان سبب
در عهد آن عالیجناب رعایا و زیر دستان از ظلم اقویا و حکام در مهد امن و امان بوده
حسن بلاغت و نیکوئی تقریرش رونق شکن بازار بلغای شیرین مقال و صفای تحریر
مصنفاتش کساد افگن کالای فضلای ماضی و استقبال ست رساله فراق مشتمل بر نکات
عربیت و بلاغت و منشآت و خطب بلیغه جمعات و مناجات او هر یک کارنامه است
که رسم بلاغت را در صفحه روزگار بیادگار گذاشته است اشعار عربی آن فصیح عهد بغایت نیکو
وسنجیده و سواد مداد ناظم الاحزانش نیل انفعال بر چهره بلغای عرب کشیده و نیز با ست
خط النخش ست خوشنویسان عالم را انگشت بسته و رعنائی شکسته اش صفای بنفشه زار
بناگوش دلبران را در هم شکسته علو فطرت و صفای طویت و سخاوت را از اجداد
کرام میراث داشت و در مدت العمر بجمیع زخارف دنیوی که ادنی تلمیذ او را اندک
مسامحتی میسر آمدی همت نمی گماشت مناصب شرعیه که بخدمت والد بزرگوارش
مرجوع بودند همه باو مفوض شدند و بآئین شایسته بتقدیم رسانید روزگاری صرف
علوم دینیه و معارف یقینیه نمود تا در عهد نادرشاه که ابتدای افسردگی دهور و اعصار

از روزگار خوش زلال را کشیده عزلت در مزاج آن بزرگوار استیلا یافته از معاشرت
مردم دامن کشیده و باقی ماندهٔ عمر را گذرانید از مآثر قلم فیض شیم اوست شرح قسم طهارت
باطن نخبه و ترجمهٔ آن اخلاق سلطانی و رسالهٔ طهوریه که هر دو را حسب الامر شاه سلطان حسین
در سلک تحریر کشیده رسالهٔ تشکیکات نماز ترجمهٔ حدیث وصیت هشام ترجمهٔ قصص الانبیاء رسالهٔ ایام
فروق اللغات وغیره از حواشی و تعلیقات مدونه که هر یک بموقع خود بی نظیر اند دوازده
که در آن اقتباس آیهٔ نور را فرموده بر حسن بلاغت و کمال فصاحت او گواه و دائر بر السنه
و افواه است بالجمله بعد از انقطاع از مردم باندک مهلتی در سنه ثمان و خمسین بعد المأته
والالف داعی حق را لبیک اجابت نمود و حسب الوصیت در جوار مسجد جامع اصفهان
یافت تغمده الله بغفرانه بارگاه او در آنجا معروف ست قاضی مجد الدین وزفولی که
فاضل نحریر و شاعری بی نظیر بود دو رباعی در تاریخ گفته درفوت مقرب خداوند غفور
شیخ الاسلام فخر سادات و صدور با غایت حزن سال تاریخ آمد شد محکمه و مسجد و مدرسه بی نور
و درین رباعی دو تعمیه است که بغایت مانوس خوش آینده اتفاق افتاده ایضاً

از واقعهٔ سید فردوس مقام	بر اهل بقاع ارض شد ماتم عام
روح او چو فوت بهر تاریخش شد	با آل عبا رفیق شیخ الاسلام

وازو هشت پسر مخلف شد سید عبد الله سید نعمة الله الشهیر بسید آقا سید تقی سید حسین سید محمد سید فرج الله
سید مرتضی سید طالب سید رضی و دوازده اماميه در آن اقتباس آیهٔ نور را فرموده بر حسن
بلاغت و کمال فصاحت او گواه و دائر بر السنه و افواه است از اطناب احتراز نموده گردم
و درین رساله ثبت نمودم اللهم صل علی خاتم الانبیاء و شافع یوم العرض الذی
فصل لامته احکام الندب و الفرض و اشرق بنور نبوته اقطار الآفاق
ذات الطول و العرض محمد ن المصطفی الذی اجتباه برسالته الله نور السموات
والارض اللهم صل علی وصیه و عیان سره و وارث علومه

وشاهق طوره وناصره فی غیبته وحضوره علی المرتضی الذی نوره مثل نوره
اللّهمّ صلّ علی فلقة الاصباح الباکیة فی کل صباح ورواح العابدة اناء اللیل
واطراف الصباح فاطمة الزهراء التی مثلها العلیا کمشکوة فیها مصباح
اللّهمّ صلّ علی ریحانتی الرسول البدری الشهیدین بایدی کل فاجر
قهری الذی بنورهما یهتدی البری والبحری الحسن والحسین اذهما المصباح
فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری اللّهمّ صل علی ذی الشجرة المیمونة
التی هی بالامامة مقرونة وبالعز والکرامة مشحونة علی بن الحسین زین العابدین
الذی نوره یوقد من شجرة مبارکة زیتونة اللّهمّ صل علی المظهرین للملة
النبویة والمعلمین للسنة الرضیة والمرشدین الی الاخلاق المرضیة
محمد الباقر وجعفر الصادق الهادیین الی طریقة سویة لا شرقیة ولا غربیة
اللّهمّ صلّ علی السید السند البهی والامام الزکی الرضی والبدر الکامل
الوضی موسی الکاظم الذی هو من زیتونه بنور الله یکاد زیتها یضیئ اللّهمّ
صل علی سید الابرار الضامن لمن زاره جنات تجری من تحتها الانهار
المسموم بید الفاجر الغدار علی بن موسی الذی نوره علی علم ولو لم
تمسسه نار اللّهمّ صل علی الائمة الصدور الذین هم بسماء الامامة بدور
ولشیعتهم قرة اعین وسرور محمد التقی وعلی النقی والحسن العسکری الذین هم
نور علی نور اللّهمّ صل علی من یعجز عن نعته قلم الانشاء ویظهره الله فی
ارضه متی شاء وهو الحجة علی من خلق الله وانشاء الامام المهدی الذی
یهدی الله لنوره من یشاء اللّهمّ اهد عبدک الی نور الهدی صراطک
المستقیم واعذه من شر الشیطان الرجیم لیتم الامثال المستقیم
فانک قلت ویضرب الله الامثال للناس

مولانا الشیخ علی بن جعفر بن الشیخ زین الدین الملقب بام الحدیث بن
سلیمن المقدس البحرانی شیخ یوسف بحرانی در ذکر احوال پدر عالی مقدار او شیخ جعفر
بحرانی آورده و گفته که شیخ علی بن جعفر زاهد پرهیزگار و متقی بود و در امر بمعروف و نهی
عن المنکر بسیار شدت و صلابت داشت و در راه خدا از ملامت هیچکس اندیشه نداشت
و مساهله با احدی از امرا و اکابر نمیکرد و مدتی در بحرین متولی امور ریاست ماند مگر آنکه بعض امرای
بلاد بسبب مذکور حسد بردند و بخدمت سلطان اعظم شاه سلیمان صفوی ابن شاه عباس
ثانی سعایت او نوشتند بامری که او از ان بری بود پس بادشاه کسی را فرستاد تا او را مقید
کرده از بحرین بیرون آورد تا آنکه در شهر کازران رسید ناگاه شخصی حقیقت حال را ببادشاه
عرض کرد که شیخ مذکور را بیگناه مقید ساخته اند پس بادشاه بزودی کس فرستاد و امر نمود
که او را اخلاص کنند و متعرض او نشوند پس شیخ در شهر کازران رحل اقامت انداخت و در آنجا
مدتی مدید توطن گزید و بعد از ان گاه گاهی بسوی بحرین میرفت پس بسوی عجم مراجعت
می نمود و ایضا شیخ یوسف بحرانی علیه الرحمه در لؤلؤه آورده که وفات شیخ علی مزبور
در سال یکهزار و یکصد و سی و یک هجری در کازران واقع شد و همین سال سال وفات پدرم
بود الشیخ احمد بن ابراهیم بن الحاج احمد بن صالح بن احمد بن عصفور

الشیخ احمد

بن احمد بن عبد الحسین الدرازی البحرانی والد الشیخ یوسف
صاحب الحدائق الناضرة منسوب ست بسوی قریه دراز که بدال و رای
مهملتین و زای معجمه بعد از الف که نام یکی از قرای بحرین ست شیخ یوسف بحرانی آورده که
پدرم شیخ احمد مذکور مجتهد فاضل جلیل و فقیه نبیل بود در اول حال تحصیل خود بخدمت شخصی
فاضل مسمی شیخ احمد مقابلی بخانه خود درس میگرفت چون قوت قویه در نحو و صرف
بهم رسانید بسوی شیخ محمد بن یوسف مقابلی رجوع کرده اکثر علوم عربیت و ریاضی و حساب
و غیر آن را بخدمت او قرأت نمود و بعد از وفاتش بخدمت استاد خود شیخ

سلیمان بن عبد الله بحرانی که ذکرش گذشت باقی علوم حکمت و فقه و حدیث و رجال را
تحصیل نمود و در قوت بحث هیچکس باو نمیرسید و از بحث کردن ملول نمیشد و بخشم نمی آمد
و غضب و انقباض چنانکه عادت بعضی از علماست که قوت ملکه بحث ندارند از او
ظاهر نمیشد روزی خطبه کتاب کافی را بر دم درس میگفت و در حلقه درس او جمعی
از فضلا بودند از جمله ایشان شیخ علی بن عبد الصمد الحجی بود و شیخ علی مذکور فاضل دقیق
النظر بود و بین بحث در اثنای درس [illegible] واقع شد و از اول صبح تا وقت ظهر مباحثه میان
هر دو ایشان مستمر ماند و ایشان در حال بحث از علمی بسوی علمی از مسئله بسوی مسئله دیگر منتقل میشدند
و بوقت نماز ظهر مجلس منقضی شد پس بعد از نماز عصر چون بجهت درس نشستند شیخ علی باز
بسوی بحث رجوع نموده و کلام تا غروب آفتاب مستمر ماند و شیخ احمد بن ابراهیم مذکور ملکه
تدریس بحدی داشت که هیچکس از علمای عصر گوی سبقت از و نبرده از تصانیف او رساله
در بیان قول بحجیت اجماعات [illegible] و رساله در ذکر جوهر و عرض و رساله در بیان
جزء لا یتجزی و رساله در اوزان و رساله استثنائیه در مسئله اقرار و رساله در شرح رساله [illegible]
که تصنیف استادش شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی بود و رساله در بیان ثبوت ولایت
پدر است برای نکاح دختر بالغه باکره رشیده و رساله در مسئله هدم طلقه و طلقتین بتحلل محلل که در آن
بخلاف قول مذکور قائل بعدم هدم شده و رساله در قرعه و رساله در مسئله تقیه و رساله در شرح عبارت شرح لمعه در بحث
زوال و رساله در مسئله موت زوج یا زوجه قبل از دخول در بیان آنکه درین صورت مهر کامل واجب میشود یا نه
و رساله در مسئله ثبوت دعوی بر میت بیک شاهد و یمین و رساله در صلح و رساله در تحقیق غساله نجاست و رساله
در عدول نمودن از سوره بسوی سوره دیگر در نماز و رساله در جواب مسائل شیخ ناصر علی بحرانی و در تحقیق
طلاق و رساله عطاریه در جواب مسائل شیخ علی بن لطف الله جد حفصی بحرانی متعلق بعطاره از مسائل
تجارت و رساله در اجوبه سوالات سید یحیی بن سید حسین الاحسائی و رساله در مسئله [illegible] که بعد زوال
عین نجاست حکم بنجس ابدان و درین مسئله بر ملا محسن کاشانی رد کرده است و رساله در اجوبه مسائل

شیخ عبدالامام احسائی در رساله در بیان داخل بودن گردن در حکم سر هنگام غسل که شیخ
عبدالله بن صالح درین مسئله رساله مشتمل بر داخل نبودن آن نوشته بود و شیخ یوسف
گوید که من در کتاب حدائق اشاره بسوی این بحث نموده ام و وفات شیخ احمد مذکور
در بلدهٔ قطیف که از بلاد بحرین ست بیست و دوم ماه صفر سنه یکهزار و یکصد و سی و یک
هجری واقع شد در ایامیکه فرقه خوارج بحرین را گرفتند و جمعی از اعیان آنجا بسوی بحرین یا بلدهٔ
قطیف رفتند و شیخ احمد مذکور در مقبرهٔ قطیف که حبابا که معروف ست مدفون شد مدت
عمرش قریب چهل و هفت سال بود و ایضا شیخ یوسف آورده که از تلامذهٔ آنجناب
فاضل ورع تقی زاهد عابد سید عبدالله بن سید علوی بحرانی است که احوالش انشاء الله المستعان
خواهد آمد **الحاج محمد تقی المشهدی المشهور بپوست چلاب** از افاضل تلامذه
فاضل علامه ملا محمد رفیع گیلانی مشهدی ست جامع علوم و فقیه و حاوی فنون بود در تکملة امل الآمل
آورده که حاجی محمد تقی المشهدی فاضلی صاحب قوة و اناة بود و از هر علم حظی کامل داشت
و من هم در خدمتش در مدرسه ادنشسته ام و او از تلامذه فاضل علامه مولانا محمد رفیع
گیلانی و پیش استاد مذکور بغایت درجه معتمد علیه بود حتی اینکه مسموع شد که مردم را
برجوع در امر افتا وغیره بجانب او میفرمود و بر مسائل دستخطی او بغیر ملاحظه نظر ثانی
مهر خود ثبت می نمود **مولانا السید صدر الدین بن السید الثونی** از فضلای
زمان و علمای عصر و اوان خود بود و از جمله مشایخ آقا باقر بهبهانی علیه الرحمه بود و آقا
باقر موصوف صحبت جناب سید مذکور را بعقد خود داشت از مصنفات شریفه اوست
حاشیه بر کتاب وافیة الاصول **الشیخ ابو طالب بن عبدالله بن علی بن عطاء الله
الجیلانی** شیخ مزبور از احفاد شیخ تاج الدین ابراهیم معروف بشیخ زاهد گیلانی ست که مرشد
شیخ صفی الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه بود و بالجمله شیخ مذکور صاحب علم و فضل بود
و والد ماجد شیخ محمد علی متخلص بحزین بود چنانکه در سوانح عمری خود آورده و گفته که والد

مرحوم یعنی شیخ ابوطالب [illegible] مذکور در سن بست سالگی بعد از تحصیل بسیاری از مطالب علمیه
نزد مولانای فاضل ملا حسن شیخ الاسلام گیلانی بشوق ادراک صحبت فضلای عراق
باصفهان آمده در مدرسه استاد العلماء آقا حسین خونساری باستفاده مشغول شدند و فنون
ریاضیه در خدمت بطلیموس الزمان علامه مولانا محمد رفیع که برفیعای یزدی مشهور است
تکمیل نموده چنان استغراقی در مطالعه و مباحثه یافتند که محصلین را کمتر میسر آمده باشد تا اواخر
عمر بر همان منهاج بود و جماعتی کثیر از اصحاب تحصیل ببرکت تربیت ایشان بمراتب عالیه رسیده اند
و در کتابخانه ایشان که زیاده از پنجهزار مجلد بود هیچ کتابی علمی بنظر در نیامده که از اول تا آخر بتصحیح
ایشان در نیامده باشد و اکثر محشی بخط ایشان بود و قریب هفتاد مجلد را که از انجمله تفسیر بیضاوی
و قاموس اللغة و شرح لمعه و تمام تهذیب حدیث و امثال ذلک بود که خود بقلم کتابت
نموده بودند میفرمودند که من یک روز بشمار روزی یکهزار بیت و زیاده نوشته ام خطی [illegible]
و واضح داشتند از ایشان شنیده ام که میفرمودند والد من در حیات بود که باصفهان آمدم
و باین سبب که مبادا توطن اختیار کنم زیاده بر قدر مصارف ضروریه چیزی [illegible]
و آنرا هم در عرض سال بچندین دفعه میرسانید لهذا آنقدر که بجهت استمرار ابتیاع کتاب [illegible]
بود بسیاری را خود مینوشتم بعد از چندی که والد رحلت نمود و اندیشه مهاجرت [illegible]
محو شد بالجمله در اصفهان مکانی خریده و بر عمارتش افزودند و عازم سفر [illegible]
بطواف بیت الحرام مشرف شده ببغداد بازگشتند و چندی در مشاهد متبرکه عراق بسر برده
باز باصفهان مراجعت نمودند و از اهالی آنجا حاجی عنایت الله اصفهانی که از اتقیای
کبار و ثقه بود با ایشان موانست پدید آمده صبیه خود را با ایشان تزویج نمود و از آن [illegible]
در چهار پسر بود مولود نخستین این ذره بیمقدار است [illegible] در کودکی [illegible]
عنفوان شباب درگذشتند مجملا اگر در محاسن صفات و اخلاق کامله و علو همت و فطرت و
قوت ایمان و کمال فضل و دانش آن علامه تحریر [illegible] بدرازی کشد [illegible] باشد

که حمل بر مبالغه و حسن اخلاق این خاکسار کنند و هیچ فن از فنون علوم نبود که مهارتش بکمال
نباشد و باین کمال هرگز مباهات بعلم چنانکه رسم علماست نداشتی و با دنی کسی از اهل تحصیل
و فرومایگان مصاحبانه سلوک کردی تا آنکه طول صحبت بمباحثه و افاده گذرانیدی و از جدل
بنهایت محترز بودی و این شیوه را مکروه داشتی هیچیک از افاضل را بحسن تقریر و شگفتگی
طبع ایشان ندیده ام و ایضا شیخ علی حزین بعد ذکر مآثر پدر خود میگوید که عبادت و عیش
بمثابه بود که در عرض بیست و پنج سال که با ایشان بسر برده ام هر فعلیکه در شرع مکروه باشد
از ایشان ندیده ام و بعد نیم شب در هیچ حال چه در صحت و چه در مرض او را بر بستر استراحت
نیافته ام شش هفت سال پیش از فوت عزلت و خلوت بر مزاجش غالب آمد ترک
مباحثه و معاشرت نموده اصلا پیرامون انتظام امور معاش اهل خانه نمیگردید و این فقیر را
در آن باب مختار ساخته بود و گاهی بمطالعه مشغول شدی و بسا اوقات گریان بودی
و اکثر لیالی را بعبادت احیا می نمود و سخن با کسی زیاده بر ضرورت نگفتی و سخن گفتن کسی اهم خوش نداشتی
تا آنکه در سال هزار و یکصد و بیست و هفت در سن شصت و نه سالگی امراض شدت کرد
و ضعف مستولی شد چنانکه چاشتگاه آن رحلت کرد و مرا طلبیده سفارش بازماندگان و
نیکوکاری با ایشان نمود و پس فرمود که چنانکه مرا خوشنود داشتی خدا از تو خوشنود باد وصیت
من بتو آنست که هر چند اوضاع دنیا را بر وفق مرام نبینی و زمانه ناسازگار افتد باید که بذلت
رضا ندهی و شبیت و دنباله روی اختیار نکنی چه عمر قلیل قابل آن نیست و در اصفهان اگر
توانی زیاده توقف مکن شاید از ما کسی باقی ماند این سخن را فقیر در نیافت تا بعد از چند سال
که فتنه و خرابی اصفهان پدید آمد پس فرمود که در لیالی و ایام متبرکه هر چه دست دهد و میسر آید ما را
فراموش مکن و بعد از ساعتی چند بعالم بقا ارتحال فرمودند مدفن ایشان در مقابر مشهور
بمزار بابا رکن الدین در جنب تربت عارف ربانی مولانا دانشمند گیلانی است افاض
الله تعالی علیه شآبیب الرحمة والغفران واسکنه فی فرادیس الجنان

الشیخ عبدالله بن الحاج صالح بن جمعة بن علی بن احمد بن ناصر
بن محمد بن عبدالله السماهیجی الاصبعی البحرانی منسوب بسوی قریه سماهیج بسین
مهمله قبل از میم والف قبل از ها و یای دو نقطه پایین قبل از جیم که قریه ایست از قریهای جزیرهٔ صغیره
در پهلوی جزیرهٔ بحرین از طرف مشرق ست قال صاحب تذکرة العلماء شیخ یوسف
بحرانی در لؤلؤه آورده که اصل وطن شیخ عبدالله موصوف قریه سماهیج بود و پس از انجا با پدر
خود بسوی قریه اصبع بیای موحده بین الصاد والعین المهملتین آمده ساکن شد و شیخ مذکور
صالح و عابد و پرهیزگار و جواد و سخی و کریم بود و شدت ورا امر بمعروف و نهی از منکر داشت
چندین مصنفات داشت که آنرا در اجازهٔ خود که از برای شیخ ناصر علی بحرانی نوشته
ذکر فرموده تاریخ فراغ او از اجازه مذکوره در بلدهٔ بهبهان بست و سوم ماه صفر سنه
یکهزار و یکصد و بست و هشت هجری بود و از انجمله ست کتاب جواهر البحرین فی احکام الثقلین که
دران احادیث کتب اربعه را تبویب و ترتیب فرموده از جمله اش جلد اولش مشتمل بر تمام کتاب
الطهارت و بعض جلد ثانی مشتمل بر کتاب الصلوة بقالب تصنیف رسیده و دیگر کتاب
مسائل محمدیه در ضروریات مسائل دینیه ست و کتاب صحیفه علویه و تحفه مرتضویه و [illegible]
مسائل دیباج حریر و رساله عیون المسائل الخلافیه در ضروریات مسائل طهارت و صلوة
که آنرا از برای سید عبدالله ابن سید علوی بحرانی تصنیف کرده بود و رساله علویه و
رساله کلامیه که در جواب شیخ علی بن سلیمان بن علی شاخوری نوشته بود و رساله مسائل الاحمدیه اول
در جواب مسائل و رساله که از برای پدر خود در بندر کنگ نوشته بود و رساله در احقیت زوج
در غسل دادن زن متوفاة خود و نماز کردن بر جنازه اش و رساله در اثبات سوره بودن جحد
در نماز وتر و رساله در مسائل مضمرات در علم نحو مشتمل بر نود مسئله و رساله در تفضیل حضرت
پیغمبر بهفت مشک از چاه غرس و رساله بهبهانیه در احکام اموات مشتمل بر بست و دو مسئله
رساله دیگر منتخب ازان بفارسی و رساله در مسئله جواز نماز نافله در بیان نماز فریضه صبح و طلوع

آفتاب و مسئلهٔ افضلیت نماز نافله یومیه اداو قضا بر تعقیب نماز و رساله در اثبات لذت عقلیه
عقلا و عدم ثبوت آن شرعا و رساله در مسئله از مسائل حیض و رساله موسومه بحقیقة التعبد
در وجوب تشهد و رساله در مسئله ضمان چیزی که بهائم مملوکه شخصی از مال کسی در شب خورده
باشد نه در روز و رساله موسومه بکفایه در علم درایه که ناتمام مانده و رساله در مسئله اجبار زوج بجهت
نفقه دادن زوجه و لباس دادن او و رساله منظومه موسومه بتحفة الرجال و زبدة المقال در علم
رجال و رساله بلغة الصافیه و تحفة الوافیه و کتاب ارتیاد ذهن النبیه در شرح اسانید
من لایحضره الفقیه و کتاب من یحضره النبیه در شرح کتاب من لایحضره الفقیه لیکن این
هر دو کتاب ناتمام مانده و رساله سلیمانیه در مسئله لاضرر و لاضرار و رساله در بودن میزر داخل
کفن واجب و رساله در شرح حدیث مشکل از اصول کافی و در اسماء اسلحه و رساله منظومه اثنا عشریه
شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه در نماز و رساله در مسئله تصرف کردن شخصی در چیزیکه در ملک او
باشد و مدعی شدن شخصی دیگر بملک آن و رساله در تحقیق گردیدن که نماز جمعه بر ایشان واجب میشود
و این رساله را از راه رد بر سلیمان بن ملا خلیل قزوینی در خراسان تصنیف فرموده و رساله در
تحقیق مقدم سر که مسح آن در اثنای وضو واجب ست و رساله در راو قاتیکه بیع در آن جایز نیست
و کتاب مصائب الشهداء و مناقب السعداء که پنج مجلد ست و رساله در مسئله اکل چیزیکه بحرام
مختلط شده باشد در حالیکه محصور نباشد و رساله توحید در جواب مسائل شیخ نوح بن ابی اشبل
که متعلق باصول فقه است و کتاب ریاض الجنان المشحون باللؤلؤ و المرجان که بمنزلهٔ کشکول است
و کتاب خطبهای انشای جمعه و عید او کتاب منیة الممارسین بجواب مسائل شیخ یسین آورده که
شیخ عبد الله موصوف اخباری صرف بود و طعن بسیار بر مجتهدین می نمود و پدرم بعکس او بود که مجتهد
صرف بود و طعن بسیار بر اخباریین داشت و در رساله خود تعریض بر شیخ مذکور نموده است
و حق نزد من آنست که درین باب اختلاف را سد و کنند که موجب مفاسد ست وفات
شیخ عبد الله موصوف در قریه بهبهان نهم جمادی الثانیه سنه یکهزار و یکصد و سی و پنج هجری

[illegible]

واقع شد زیرا که چون فرقهٔ خوارج بجهت گرفتن بلاد بحرین آمدند و اهل بحرین
با ایشان محاربه نمودند و ایشان برگشتند شیخ مذکور از بحرین بجهت سعی در مقدمهٔ آن بلاد
بسوی اصفهان سفر کرد و در آنجا شیخ الاسلام ماند پس چون بسبب ادبار دولت پادشاه اسلام
دران مقدمه ظهور نرسید شیخ عبدالله از اصفهان مراجعت نموده بقریهٔ بهبهان وطن گزید
تا آنکه در آنجا وفات یافت شیخ مذکور از چندین علمای احادیث روایت داشت از جمله
ایشان شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی و سید محمد بن علی بن حیدر عاملی و شیخ محمد بن یوسف
ابن علی نعیمی بلادی بوده اند مولانا السید عبدالله بن السید العلوی البحرانی
شیخ یوسف آورده که سید عبدالله مذکور فاضل ورع و تقی و زاهد و عابد بود و در عصرش نظیر او نبود
در تقوی و ورع بیلدهٔ بهبهان وطن گرفت بعد از آنکه فرقهٔ خوارج بجهت گرفتن بلاد بحرین آمدند و
در بلدهٔ بهبهان امام جمعه و جماعت بود و هم در آنجا انتقال فرمود روایت حدیث از شیخ
احمد والد شیخ یوسف بحرانی صاحب الحدائق داشته و در لؤلؤه آورده که من بواسطهٔ سید
عبدالله مذکور از پدر خود روایت میکنم زیرا که والد من در حیات خود اجازه نداده بجهت
عدم وصول من بدرجهٔ اجازه چه آنکه در وقت وفات والد خود درس کتاب قطبی میگرفتم
آقا ابراهیم المشهدی صاحب تکملهٔ امل الآمل آورده آقا ابراهیم مشهدی
بعهدهٔ شیخ الاسلامی اندر مشهد مقدس اقامت داشته و از مشاهیر علمای کرام در زمان ما بود
کتابی در حکمت و کلام نوشته که تقریباً چهل هزار بیت بوده باشد و بخدمت شریفش و در مجلس
درسش حاضر شده ام و از شدت استحضار و قوت حافظه اش این بود که میفرمود که در تالیف
کتاب فوائد مراجعت بهیچ کتابی نکرده ام و این همان کتاب ست که مذکور شد و میگفت که
همه را موافق حفظ و یاد خود نوشته ام وفات او در سنه یکهزار و یکصد و چهل و هشت هجری
واقع شد و ایضاً صاحب تکمله آورده که من از کتاب فوائد او از مبحث امامت بعض احادیث
نقل کرده ام انتهی محصل کلام مؤلف گوید از تصانیف شریفه و توالیف منیفهٔ او آنچه

بنظر فقیر رسیده رساله ایست در تحریم صلوة جمعه که در بهمان آستان مقدس تصنیف نموده
رساله مزبوره بخط سید عبد الصمد بن شریف عبد الباقی کشمیری است که از تلامذه ملا
موصوف بود و تاریخ اتمام رساله سنه عشرین و مائة بعد الالف بود میر محمد ابراهیم
بن محمد معصوم الحسینی از تلامذه آقا جمال خونساری علیه الرحمه بود و صاحب تکملة الامل مدح
بسیار در وصف او فرموده و گفته که دریای ذخار بود و هیچ علمی از علوم نیست که
باعماق آن نرسیده و هیچ فنی را نگذاشته مگر آنکه از تلخ و شیرین آن چشیده و در کتبخانه او هزار
و پانصد جلد از انواع علوم بود و بر هر یک خط آن مرحوم بود در تصحیح و مقابله و تحشی و دفع
ایراد و غیر آن یا در تدریس او بود و بالجمله در اکثر کتب از خود یا نقلا عن غیره حواشی بخط خود
نوشته و هفتاد مجلد از تالیف خود یا دیگری بدست شریف خود نوشته و عمر شریفش قریب
بهشتاد سال بود که همه آن را در تحصیل و استفاده و افاده علوم صرف فرموده و لحظه
از آن غفلت نورزیده صاحب تالیف حسنه و تصانیف مستحسنه است از انجمله حاشیه بر کتاب
تفسیر آیات الاحکام علامه مقدس اردبیلی علیه الرحمه و حاشیه مزبوره بسیار مبسوط است
و پاره از آن حاشیه را بر استاد خود آقا جمال خونساری رحمه الله عرض کرده بود و آن
مرحوم بسیار تحسین آن حاشیه فرموده و بر پشت کتاب عبارتی در مدح مولف و تالیف نوشته
و دیگر از تصانیف اوست رساله در مبحث بداء و در تحقیق علم الهی و غیرهما و از اشعار اوست
در عربی از انجمله قصیده ایست که آنرا بمقابله قصیدة الفوز و الامان فی مدح صاحب العصر
و الزمان علیه السلام که از تصانیف شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه است تصنیف فرموده
و از تصانیف او مجموعهای کثیره اند که آن را از اماکن متعدده و مظان متباعده جمع
فرموده و اکثر آن مجامیع مشتمل بر رسائل از نوادر علوم اند و اشعار فوائد و دیگر متفرقات و
آن مرحوم با وصف این جامعیت متواضع و متعبد و کریم الاخلاق بود و صاحب جاه و
منزلت عظیم و اولاد بسیار داشت و عمر طویل یافت و همیشه خوشحال و در توسعه معاش گذرانید

صاحب تکمله آورده که من پارهٔ از کتاب ذخیرة المعاد در شرح ارشاد بخدمتش درس
گرفته ام و کتاب المنتقی بمقابله در خدمت او گذرانیده ام و وفات میر محمد ابراهیم مذکور در سنه
یکهزار و یکصد و چهل و نه هجری اتفاق افتاد طیب الله ثراه و جعل الجنة مثواه انتهی محصل

کلام السید عبد الله بن السید نور الدین بن السید نعمة الله الجزائری

از افاضل اعلام و علمای ذوی الاحترام بود در تحفة العالم مسطور است السید الکبیر
المحقق النحریر مقتدی الانام المجتهد الهمام علامة المشارق محیی الحکمة
السید عبد الله بن السید نور الدین رحمه الله شمهٔ از فضائل و مناقب آن دریای
بیکران فضیلت را درین مختصر گنجانیدن از مقوله آب دریا را در غربال پیمودن است
و اگر خواهم که ذرهٔ از آفتاب مکرمت و فضیلت و جامعیت و حالات و کرامات و مجاهدات
و ضبط اوقات و طور معاش و حسن اخلاق آن فخر عهد را شرح دهم کتابی شود مفصل
و مستعدان از ذکر مکارم او معترف بقصور و در رسیدن باولین پایه از درج معارج مناقبش
نارسا. از دماغ مخمورانش مظهر شوارق انوار و مؤید بتائیدات کردگار و از نوادر روزگار بود
شهور و اعوام و فلک را هزاران هزار چرخ باید تا مثل او فاضلی از عرصه وجود آید ولادت
با سعادت او نهم شعبان سنه یکهزار و یکصد و چهارده در شوشتر اتفاق افتاد جد بزرگوار
او سید نعمة الله که در ایام رضاع از ناصیه او تفرس ذکاء و فهم نموده بود بعض کتب نفیسه را
از هر علم که ساخته و محشی او بود بدو بخشید و در تربیت او تا ایام حیات کوشید او هنوز
در سن صبا بود که آن بزرگوار این جهان را بدرود نمود و والد علامه اش از فرط الطاف
پدرانه در سن سه چهار سالگی خود بتعلیم او پرداخت و در اندک زمانی بخواندن عربی علوم
متداوله شروع نمود و ذوقی چنان در تحصیل بهم رساند که هیچ لذتی از مستلذات نزد او
بهتر از علم نبود و در سن پانزده شانزده سالگی جامع علوم دینیه و معارف یقینیه و حاوی کمالات
صوریه و معنویه گردید و صیت فضائلش با وجود پدر بزرگوار با عالی و دانی اطراف

داکناف عالم رسید پس از شوشتر بسمت اصفهان و سائر بلاد ایران و خراسان و آذربایجان
و ممالک فارس و بعض بلاد روم سیاحت و از خدمت بسیاری از علمای نامدار و حکمای
دانشوران باستفاده ریاضیات و حکمیات تکمیل نموده و بشوشتر بازگشت بنحویکه رقم زده خامه
وقائع نگار شد والد بزرگوارش ازین سرای عاریت رخت بربست مناصب شرعیه کماکان
از پیشگاه خسرو نامدار نادرشاه باو مرجوع بودند نوبهار فیض سرمدی و گل خلق عظیم محمدی
از گلستان طبع فیاضش دمیده و فضائل حقیقیه نفسانیه را که پیشه عرفاست با محاسن شرع
اقدس جمع داشت چنانکه این مراتب از آثار اقلام ان امام همام در تحفة السنیة من مصنفات
آن بزرگوار که بحری ست مواج از لآلی آبدار و درجیست مملو بجواهر شاهوار بر همگنان هویدا
و بی نیاز از اظهارست و در شوشتر و آن نواح علم نجوم و استخراج تقاویم و هیأت رواج یافته
و رونق بخشیده اوست مصنفات عالیه که در سلک تالیف کشیده به تبحر و احاطه او بجمیع علوم
گواه و فتاوی و سجلات بلیغه اش ثبت سفائن و کتب و دائر بر السنه و افواه است تا این زمان
کسی بر مؤلفات او سقمی و خطائی ندیده و بر اکثری از انها علمای عالیمقدار بخط خود تحسین و آفرین
نوشته اند میرزا قوام الدین سیفی قزوینی که احوال سلسله سادات حسنی سیفی قزوین بر واقفان
سیر مستور نیست و سید عالی شان سلاله آن خاندان و از مشاهیر فضلای زمان بود بعد
از انکه شرح مفاتیح آن علامه نحریر در قزوین باو رسید مراسله متضمن ستایش و نعوت
و این قطعه عربی که از منظومات آن والاتبارست نوشته باو فرستاد

بحسبك ذخر السيد الموسوي في — بيان مفاتيح الشرائع كافيا
ففيه تمام الكشف عن مشكلاته — بطرز انيق جاء للغي شافيا
واشرق نوار الدين منه بنعمة — عن الله ابدى كل ما كان خافيا

بدائع شعری و حسن لفظی و معنوی درین قطعه تمام ست والحق که سید عالیشان در شعر
عربی بی بدیل بود و در نظم لعه و مشقیه داد سخن سنجی را داده مکرر از قزوین آن سید مرتضوی

نشان و فحول فضلای عالیشان از اقطار جهان مسائل مشکله و نکات غامضه را که بوضع
خلاف فقها و محض اقدام انداز و سؤال نموده اند و آن علامهٔ نحریر همه را جوابات شافی
با دلائل عقلی و نقلی و رسائل مدونه بالغ سیاق ارشاد نموده و زنگ کلفت و تشکیک
از آئینهٔ خاطر آنها زدوده است و این مراتب از مآثر قلم فیض شیم آن والاجناب در
رسالهٔ جبلیهٔ اولی و آن کتابی ست مشتمل بر جواب هفتاد مسئله و جبلیهٔ ثانیه مشتمل بر جواب
سی مسئله از مسائل دقیقهٔ مشکلهٔ مختلف فیه از فنون متفرقه که سید فاضل عالیجناب میر سید علی
نهاوندی که از غایت اشتهار بی نیاز از توصیف ست در آنها استشکال و از حل آنها
سؤال نموده است و رسائل علویه در جواب مسائل شیخ اجل علامه شیخ علی مشهور بنواده
و رسالهٔ احمدیه در جواب مسائل مولی احمد بن مولی مطلب والی عربستان کالشمس
فی وسط النهار بر ارباب اولی الابصار ظاهر و باهر ست بالجمله سید والا مقام
در علوم معقول و منقول وسیع الباع و بجامعیت فرید اصقاع بود شگفته طبعی و نیکو...
تقریرش رشک خندهٔ نوبهار روضهٔ رضوان و بغایت دلپذیر در شعر فارسی و لغز و معما
بی نظیر بود و الحق حد فصاحت تقریر و شیرینی گفتار و سلاست و عذوبت کلامش
بذروهٔ علیا و درجهٔ قصوی رسیده و خامهٔ حقائق نقد پیش خط بطلان بر صفحهٔ مقال اکثر
بلغا کشیده علامهٔ روزگار نادرهٔ ادوار برگزیدهٔ حضرت کردگار بود بارگاه علم و دانش او از آن
عالی‌تر ست که شاهباز خیال با دلیل پایهٔ او پرواز نماید و کمیت قلم [illegible] در میدان [illegible]
و طی این بوادی از آن سرگشته تر ست که مرحله پیماید و بر خورشید و ماه آن روشن ست که مهر
جهانتاب فارغ از مدح و ثنا و صبح تجلی بی نیاز از وصف سنا ست بدقت طبع و جودت ذهن
و قوت حافظه آیتی بود آزادگی و استغنائی داشت که دنیا را در نظر همتش قدر کف خاکی نبود چه
رزاق حقیقی مرزوق نموده بود و به بذل و ایثار و انفاق آن مقرون بکمال فروتنی و حسن اخلاق
با اقارب و عشائر و ارباب استحقاق طریق مواخاة و مواساة می پیمود ذوقی وافی و مشربی صافی

ونهایت درویش مسلک بود با آن علو مرتبه وجلالت شان که حکام واعاظم جلیل القدر
نهایت ادب را مرعی میداشتند وبا آنها سلوک بزرگانه بعمل می آمد با ادنی کسی از طلبه و اهل
تحصیل ودرویشان حتی با فقرای دریوزه گر وفرومایگان طلبه مصاحبانه سلوک کردی
مباهات بعلم وفضل چنانکه رسم علماست نداشتی واز جدل بغایت محترز واین شیوه‌ها
ترک ننموده داشتی روز سوم بعد از فوت والد بزرگوارش بالتماس مردم از خواص وعوام
که بر در مدرسه ودولتسرا ازدحام آورده بودند واستدعای امامت جمعه وجماعت را
داشتند بخواندن خطبه وادای نماز جمعه بامامت اقدام وبجهت گذاردن نماز عصر دست
کهین برادر سید مرتضی را که ذکر احوال او خواهد آمد گرفته وبمحراب امامت برد
وخود با مردم باو اقتدا نمود وفرمود که قابلیت سید مرتضی از برای امامت جمعه و
جماعت بیشتر از من است وخود اکثر اوقات خمس را در مسجد کنجی منفرداً نماز میگذارد ودر صحرای
شورای مغان که از فضلای نام آور وحکام وعمال وکدخدایان وریش سفیدان
هر دیار از اطراف واکناف ایران بجهت تصدیق سلطنت نادرشاه مجتمع وسفرای روس
وروم وغیرهما که بالتماس صلح آمده حاضر بودند وآن مجمعی بود مهیب که نادرشاه یکدو کس را
از مشاهیر بهانه بقتل آورده وچند کس را چشم کند وآنقدر از آلات سیاست جلوه گر نمود
که مریخ خون آشام از هیبت آن در زیر بال نسر طایر پنهان گردید وسپهر برین از دهشت
شکم بر خویشتن دزدید از بیم سطوتش مجلسیان را حواس پریشان تر از اوراق خزانی دماغ
پراگنده تر از گلهای زمستانی وهمه را صورت از هیولی منفصل بود در آنحالت بعد از تقرر
سلطنت از آن پادشاه قهار بآن سید عالیمقدار اشاره رفت که خطبه در تهنیت جلوس
خواند خطبه که بخوف وهراس که در آن مجلس گردون مماس انشا نمود وبخواندن آن
زنگ تشویش از خاطر همگنان زدود وبرهم زن معرکه فصحای جهان وناسخ کلام بلغای شیرین زبان
ثبت دفاتر علمای اعلام ونقش لوح سینه هر خاص وعام است ودر سفر حجاز که بطواف حرمین

سعادت اندوز بوده و در حله و نجف اشرف و بحکم نادرشاه علمای عامه از اسطنبول و بخارا
و بغداد بجهت تنقیح مذهب مجتمع شده بودند با هر یک از سران مذهب اربعه مناظرات
شایسته وارد و در استیلای آزادخان افغان باصفهان که با دعای سلطنت برخاسته بود و
بالاخره از پادشاه نیکوسیرت محمد کریم خان زند مقهور گردید مردم آن بلده متفرق شدند
یکی از اعاظم علمای نصاری که او را کشیش گفتندی داخل در زمرهٔ اسرای افاغنه بود و جمعی
از خویشان او در بصره بودند بعد از آنکه سید عالیمقام اطلاع بحال او بهم رساند او را خریداری و
در خانه بعزت نگهداری کرد و از و انجیل بیاموخت و بشروحات آن پی برده و هم در آن
اوقات یکی از علمای یهود را از اصفهان و یکی از موبدان مجوس را از یزد بشوشتر طلبید و
توریت را با شروح بسیاری و کتب مجوسی را از نظر گذرانید و این هر سه را مدتی نزد
خود نگاهداشت و آنچه داشتند از آنها فرا گرفت و آنقدر علوم متفرقه و فنون متشتته و مذاهب
مختلفه در اندک زمانی اخذ نمود که حد آنها را خدا داند و بس و کمتر کسی را از علما میسر آمده باشد
همیشه میفرمود که اگر پادشاه متقی بود که متحمل مصارف بستن زیج میشد رصدی می بستم که زیجات
افاضل سلف را ابحج آید و از کهنگی و اندراس محفوظ ماند و لایق ذخیرهٔ خزینهٔ سلاطین قدرشناس
باشد و طریقه آنحضرت در مسائل فروعیه عملیه که محل اختلاف فقهاست و بسیاری از اصولیین
و اخباریین بسبب اختلاف آرا و عدم عصمت در مثل این مواقع لغزیده اند توسط بود میانه
مجتهدین و اخباریین و میفرمود که این طریقه باحتیاط اقرب و بصواب انسب است و در این
جزو زمان که اوضاع روزگار منقلب و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان میگردد
و اکثر فرمان دهان هر دیار وجه همت از تربیت افاضل معطوف و بترقی اراذل و اوباش
مصروف و بسی پست فطرت و سفله نهاده و باین سبب متاع علم و فضل در جهان
کاسد افتاده دیگر مثل این افاضل نادر از عرصهٔ ظهور آمدن دشوار و امریست محال است
در بعضی بلاد فرنگ مانند انگلستان و دیگر اماکن که در قوانین سلطنت و مملکت داری کرده

یونانیان را بدو داشته اند و به تیره روی التفات سلاطین معدلت گستر حکما و دانشمندان
مرفه و با علی درجه عزت و اعتبار اند آنقدر را فاضل و دانشمندان در آن کشور بعرصه وجود
آمده اند که احصای آنها عسیر است بر طباع قاطبه مردم آن دیار حتی عوام و مردم بازار ذوق
حکمت و دانش مرتسم و منطبع و الحق درین اوان انگلستان رونق شکن بازار اشراقیان و
یونانیان و هر یک از فرومایگان آن مملکت ناسخ فضائل فیثاغورس و افلاطون ست بعلاوه
و هیچ وجه حسن تدابیر آن دانشمندان با فرهنگ اساس سلطنت و مملکت داری آنها نیز منتسق
و منتظم و بر اکثر ممالک بعیده مانند هندوستان و غیره تسلط یافته اقتداری تمام دارند درین عجاله
گنجایش ذکر آنها مفصلا نیست اگر زمانه فرصت دهد در آخر این وجیزه شمه از اوضاع و اطوار و
طریقه سلطنت و معاش مردم آن دیار رقمزده خامه بدائع نگار گردد و ناظران را موجب شگفت
عظیم خواهد شد القصه از رشحات سحاب خامه آن سید والاقدر ست رساله مدینة النحو حاشیه
اربعین حدیث حسب الامر والد بزرگوارش و رساله در تحقیق قبله حویزه و شوشتر حسب الاستدعای
والی حویزه سید علیخان بن مولی مطلب و والی شوشتر تحفة النوریه باسم والدش و آن ده
مسئله ایست در وجه علم شرح صحیفه اسطرلاب بالتماس شیخ ابراهیم بن عبد الله بحرانی که بخدمتش
استفاده می نمود و بالآخره از برکت انفاس آن بزرگوار بمدارج علیا ارتقا و در حویزه باقتدا او
و اقامت جمعه و جماعت و تدریس اعتلا نمود و ذخر الودائع فی شرح مفاتیح الشرائع جلد
اول جلد ثانیه رساله احمدیه رساله در تحقیق ضوابط استخراج طلسم سلطانی تحفة السنیه فی
شرح النخبة المحسنیه و سیاق آن مخالف سیاق شرح سید نورالدین ست حاشیه مدونه بر مقدمات
واخی و دیگر حواشی غیر مدونه بر مطول خاصه بر فن بدیع و مدارک و مسالک و کتب حدیث
و رجال و مغنی اللبیب و غیره مخفی نماند که صناعت شعری را که نسبت بصنائع علمیه مقامات
علیه به پستی پایه مخاطبست بآن عالیجناب نسبت دادن اگرچه از خاقی پا و پیمائی ست
و لیکن چون گاه گاهی زبان فیض ترجمانش بانشاد آن جاری گردیده و اگر بمناسبت مقام

رایج بتو شد کمال چون سکه بزر   اکسیر بحاجتت نباشد بسؤال

مولانا محمد هادی کانگر قطعه

بر در گهت ای خسرو ارباب سخن   قسمت شده چون ناصیه فرسایی من

از مکرمت تو سفته آمد ارم   سازی بتخلصم تو مشهور زمن

جواب

ای تیر فلک تراست پیوسته بکیش   بر جبین کمان نهاده است پیش

آوازه تر از هر گوشه بلند   قواس بود تخلصت بکم و بیش

مجملا سید عالیجناب بعد از صرف عمر به نشر علوم و حق طلبی و خیرخواهی عباد در اواخر عزلت گزیده
و جه همت از معاشرت خلق برتافت تا در سنه ثلثه و سبعین و مائة بعد الالف ازین
جهان فانی بروضه رضوان شتافت و داغ حرمان بر دل خردپژوهان گذاشت
و در جوار والد بزرگوارش خوابگاه یافت حشره الله فی جواره مع اصله یقین
از نتایج افکار مولانا قواس است رباعی در تاریخ وفات تاریخ

از امر خداوند جهاندار قدیم   علامه دهر سید خلد مقیم

در باغ نعیم جای او شد قواس   تاریخ وفاتش طلب از باغ نعیم

دوازده پسر مخلف شد سید ابو الحسن سید جواد سید عبد الهادی سید بهاء الدین
سید عبد الرحیم سید علی اکبر سید عبد المهدی سید ابو تراب سید محمد امین سید عبد السلام
السید نعمة الله المعروف بسید آغائی سبط السید نعمة الله الجزائری
حکیمی ماهر و فیلسوفی شاهر بود در تحفة العالم مسطور است السید العالم السید نعمة الله بن
السید نور الدین الشهیر بسید آغائی سید عالیقدر بود در فنون هندسی و ریاضی منشرح الصدر
بشعر و شاعری رغبتی تمام داشت دیوانی تخمینا سه چهار هزار بیت از و بیادگار است
اشعار برجسته دارد و سید تخلص اوست در جوانیها از شوشتر برآمده در عراق و خراسان بتکمیل

علوم ریاضی پرداخت و از آنجا بهند افتاده و از بادشاه محمد شاه عزت و احتشام یافت
در بستن زیج جدید محمد شاهی سرآمد رصدبندان دقیقه یاب و احذق اختر شناسان بطلیموس [illegible]
انتساب بود در پیشاور در سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و یک بلا عقب در گذشت رحمه الله

السید حسین بن السید نور الدین برادر سید نعمة الله سابق الذکر است
در تحفة العالم مسطور است السید الاولی الاجل الفاضل الادیب الاکمل السید حسین بن
السید نور الدین سیدی عالیشان در فنون ادبیه دستگاهی عالی داشت کسب فضائل از والد بزرگوار
خود نموده در بدایت حال بهند افتاد چندی چار و ناچار بتکلیف محمد شاه در شاهجهان آباد دهلی
اقامت نمود اوضاع این کشور منافر طبع آن عالی جناب چنین ست حال هر کسی که او را اندک
فی الجمله تمیزی باشد باختیار خود رضا بماندن نمیدهد بالجمله از شاهجهان آباد به بنگاله و از آنجا
بر جهاز سوار شده عود بوطن نمود و از اسخیای روزگار و بغایت عالی همت بود دست بذل
و ایثار که بر سلسله و قبیله نموده و از امداد بسیار عاری گشته مجاور ارض اقدس نجف اشرف گشته
و دران مکان بابرکت و اوقات بمطالعه و تحقیق مطالب علمی و عبادات و ریاضات کامروا
بود و در همانجا مدفون شد طوبی له و حسن مآب در اکثری از کتب علمی تعلیقات شایسته
دارد و از وی یک پسر یادگار ماند سید محمد علی السید محمد بن السید نور الدین الشوشتری
الجزائری در تحفة العالم مسطور است السید الاوحد الامجد السید محمد بن السید نور الدین [illegible]
مستعد اوله مربوط و در انشای فارسی بغایت ماهر و جذبه قوی داشت لبی وارسته و آزاده
مزاج بود در شوشتر در گذشت و در جوار والد بزرگوارش آرمید اعلی الله مقامه و از و
هفت پسر بوجود آمد سید احمد سید علی سید حسن سید معصوم سید طیب سید زکی سید کاظم

السید مرتضی بن السید نور الدین در تحفة العالم مسطور است السید الفاضل [illegible]
الکامل اسوة العرفا السید مرتضی بن السید نور الدین وی از اعاظم فضلای [illegible]
و در تقوی و ورع از اولیای زمان متخلق باخلاق سیده مصطفوی و [illegible]

مرتضوی بود استفاده علوم معقول و منقول از پدر و برادر نموده بدرجه کمال رسید
کیفیت ریاضات و سلوک آن زنده جاوید اتساع مقامی عظیم میخواهد در مدت العمر که
قریب بهشتاد رسید بیک خرقه و لب نانی که رازق عباد داده بود گذرانید و درین عمر
مدت یازده دوازده رسم که داشت بیرون نگذاشت یازده عزلت بسر برده و هیچ یکه
سبق ترک نیافت با امامت جمعه و جماعات و هدایت و ارشاد و تدریس عمری بسر برد
نمود حواشی و تعلیقات ... بسیاری در هر فن دارد و بنهایت عالی فطرت و صاحب
طویت و نجیب و سنجیده اخلاق بود و آنچه از اوصاف کبرای اولیا در کتب و صفات نوشته اند
و از انها در جهان نشانی نیست در و بود اعاظم و ارکان را نحو و راه نمادی و با فقرا آمیزش
نمودی خطب بلیغه انشا و جویانش آیات بلاغت را دستور و در خواندن خطبه و قرآت کلام الله
رشک سرائیدن لحن داود با آیات زبور بود با اینکه بسبب کبر سن آثار هرم و پیری و شکستگی در پیکر
انورش ظاهر بود اما قوت حواس او بدرجه کمال و اصلا فتوری و کلالی بآن نور دیده ارباب
فضل و کمال راه نیافته بود چهار پنجساله بودم که والد مبرور در ساعتی سعد بجهت تعلیم معین نمود
دران روز مرا با خود گرفته بخدمت آن بزرگوار شتافت و استدعای تعلیم مرا کرد آنوالا
جناب بعد از بسمله این کلمات را سه مرتبه تلقین نمود رب سهل و یسر و لا تعسر و فاتحه
خواند و نوازش نمود ... تقریر و شگفته طبعی او دیگر برابر ندیده ام در سن کهولت
بملا اعلی انتقال و در بارگاه سید نورالدین مدفون شد اللهم ارحمه واحشره مع
اولیائک و از وی یادگار ماند سید ابراهیم سید اسمعیل سید ربیع سید نورالدین سید تقی
سید حبیب الله السید طالب بن السید نورالدین نور الله مرقدهما فرزند
ارجمند سید موصوف در تحفة العالم آورده السید الکبیر مظهر العوارف ذو المفاخر والمناقب السید
طالب بن السید نورالدین والد راقم آثم و بعلوم متداوله عالم بود همتی عالی و وجودی بکمال
داشت گنج شایگان دولت پیشدادیان در میزان همتش قدر سرموئی نبود و بهرچه دسترس

بشاهجهان آباد بتکلیف ابو المنصور خان که از اعاظم قزلباشیه خراسان و بوزارت اعظم
مفتخر بود اقامت نمود بالآخره عازم وطن شد و دران روزها راه کابل و قندهار مسدود بود
وارد حیدرآباد دکن شد که از انجا روانه شود و نظام الملک آصفجاه که از اعاظم هندوستان
و فرمان فرمای دکن بود مقدم او را گرامی داشته در انجا نگاهداشت باآنکه بسی مشتاق
عود بوطن بود میسرش نشد و در انجا سکنی نمود اما هر قدر که از نظام الملک تکلیف خدمتی
و منصبی باو رفت مقبول نیفتاد حتی بخدمات و مناصب شرعیه مانند صدارت و امثال
آن سر فرو نیاورد و چون فرزند او هر چند زمانه ناسازگار افتاد بذلت تعیش و دنیا را
گردون تنها و پانزده شانزده سال قبل از وفات خلوت بمزاجش غالب آمده بالمره از خلق
انقطاع ورزید و در صومعه که داشت دلقی در پوشیده بعبادت و حق طلبی بقیه عمر را گذرانید
و درین ظرف مدت پا از صومعه بیرون نگذاشت و اصلا پیرامون انتظام معاش و اسباب
هم نگردید و دران باب فرزند اکبر خود سید ابو القاسم را اختیار کرده بود تا آنکه جنازه
او را از صومعه برآوردند و مدفون ساختند نور الله مرقده و این مصیبت در شب
بست و چهارم جمادی الاولی سنه اربع و تسعین و مائة بعد الالف اتفاق افتاد دیوان
برجسته و منشآت بلیغه اش دران دیار بر السنه و افواه جاری و اقدس تخلص آن برگزیده بار
ازو دو پسر مخلف شد سید ابو القاسم و سید زین العابدین و غلام علی آزاد بلگرامی که معاصر
میر رضی مذکور است در تذکرهٔ مآثر الکرام میگوید که اقدس تخلص میر رضی شوشتری ست ولد
سید نور الدین شیخ الاسلام بلده شوشتر بود و منصب شیخ الاسلامی آبا را از قدیم الایام بآبا و
اجداد او تعلق دارد ولادت میر رضی در شوشتر سنه ثمان و عشرین و مائة و الف واقع شد
از آغاز شعور دامن بکسب فضائل بر زده علوم عقلیه و نقلیه در شوشتر از خدمت والد خود
و بعض فضلای آن دیار اخذ نموده و بعد از ان شبدیز سیاحت جولان داده باصفهان
و قم و کاشان و سائر بلاد عراق عجم را تماشا کرده درین اماکن نیز بتحصیل علوم پرداخت

وایضا عراق عرب را سیر نمود و پیشانی سعادت در عتبات عالیات مالید انگاه نطاق عزم
بگلگشت هندوستان بربست و در سنه تسع واربعین ومائة والف از بندر بصره به بندر سورت
رسید و ایامی درین شهر توقف نموده از راه دریا سری بدیار بنگاله کشید و در سایه
عاطفت نواب شجاع الدوله ناظم بنگاله بصیغه مصاحبت مدتی بسر برد و بعد انتقال نواب
مذکور برفاقت نواب مرشد قلیخان صوبه دار اڈیسه برگزید و چون مرشد قلیخان بدکن آمده میر هم
مرافقت نمود و بعد چندی از مرشد قلیخان جدا شده در ظلال مرحمت نواب آصفجاه
خدیو کشور دکن مدتی روزگار گذرانید چون مسلک او وارستگی و استغناست آخر الامر
دست از مصاحبت آصفجاه برداشته در حیدرآباد دکن گوشه انزوا گرفت و با یکی
از سادات قریش که از مدتی متوطن حیدرآباد اند وصلت نموده بتاهل پرداخت فقیر را
اول در لشکر نواب آصفجاه سنه ستین ومائة والف با میر ملاقات اتفاقی دست داد
بعد ازان در سنه خمس وستین ومائة والف در ورود فقیر بحیدرآباد صحبت [illegible] دیده
و داد ید او مکرر بعمل آمد [illegible] نظیر یافت و در [illegible] شان و مشهور بفضائل
ممتاز اقران انتهی کلامه مولانا السید زین الدین بن السید اسمعیل بن السید
صالح بن عطاء الله الجزائری [illegible] تحفة العالم مسطور است [illegible] سید فاضل عالیشان سید
زین الدین علیه الرحمه وی عالی تحریر و فاضلی بی نظیر است و کسب علوم از خدمت سید
عبدالله نموده بود در اکثر علوم افادت پناه خاصه در نحو که سیبویه عصر و دران فن از
یکتا زمان و بغایت دستگاه بود بر کتب متداوله مانند مغنی اللبیب و مطول و استبصار و شرح
لمعه و منتقیه و شرح نخبه و در طی مباحثات حواشی مفیده متفرقه در سلک تحریر کشیده و در عراق
و فارس بفیض صحبت بسیاری از فضلای نامدار رسیده خط نسخ را بغایت نیکو و باسلوبی که تا
نوشتی حقیر در بدایت تحصیل بعض آلیات را در خدمت آن بزرگوار خوانده و تا حال اکثر علوم
مقدمات را از خدمتش استفاده نموده و در تربیت و برکت انفاس [illegible] جانب

علیا رسیده اند بسن کهولت که عمر او بهفتاد و کسری رسیده و تمام آن عمر گرانمایه صرف نشر علوم گردید
ازین دار فنا بدار بقا شتافت و در جوار مرقد سید نور الدین خلف سید نعمت الله جزایری
آرامگاه یافت حشره الله مع الصدیقین ازو چهار پسر متولد شد سید صالح و سید ابو الغوث
و سید اسمعیل و سید محمد علی سید یعقوب در عنفوان شباب بی اولاد و اعقاب درگذشت
باقی هر سه بزرگواران تا حین تحریر رساله در قید حیات بزیور علم و فضل آراسته و بحلیه زهد و
تقوی پیراسته اند میرزا ابراهیم ابن میرزا غیاث الدین محمد الاصفهانی الخو[illegible]
قاضی اصبهان ثم قاضی العسکر النادری صاحب تکمله آل آقا در ذکر میرزا
ابراهیم مذکور اعجوبه دوران و نادره زمان و فاضل یکتا در عصر خود بلکه در سایر ازمان بود و در
فقه و اصول ماهر و در حکمت حاذق بود و نهایت دقیق النظر و جید الفهم و عمیق الفکر بود اولا
در بلده اصفهان قاضی بود و ثانیا بقضای لشکر نادری اقامت داشت و من بلقائه مشرف
شده ام بنهایت حلو الکلام و خوش اخلاق و نیک اعتقاد بود و از تصانیف اوست
رساله در تحریم غنا که دران بر رساله فاضل معظم سید ماجد کاشی رد فرموده و رساله در بیان
آنکه دراهم و دنانیر سکه دار آیا مثلی یا قیمی اند مناسب [illegible] موا خذه مثلی میشود یا قیمت و نیز
آورده که میرزا ابراهیم مذکور بقتل ظالمی [illegible] خدمت قضا فرموده صاحب تکمله اگرچه سنه
وفاتش نوشته بود ولکن چون نسخه منقوله عنها پر از غلط بود بخوبی واضح نمیشود لهذا ترک
آن مناسب نمود محمد امین بن محمد سعید الاشرف [illegible] بن ملا صالح المازندرانی
در اجازه ملا حیدر علی مسطور است که مولی محمد امین [illegible] فاضل محقق بود و از تصانیف
اوست شرح مبسوط بر تتمه کلام از تهذیب ملا سعد الدین تفتازانی و رساله دیگر فارسی
در بحث امامت محمد علی بن محمد سعید الاشرفی اخ محمد امین سابق الذکر است
غلام علی آزاد در مآثر الکرام بعد ذکر احوال پدرش محمد سعید آورده که میرزا محمد علی دانا
تخلص پسر ملا محمد سعید مردی فاضل و شاعر بود و در مرشدآباد [illegible] شده [illegible] انشاء الله [illegible]

آقا مهدی بن آقا هادی بن ملا صالح المازندرانی ملا حیدر علی مجلسی در
بعد ذکر آقا هادی پدر آقا مهدی میفرماید که پسر آقا هادی فاضل آقا محمد مهدی شهید
و مصنف حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی ست و نقل کرده اند که آقا مهدی
مذکور در زمان خروج شاه طهماسپ ثانی ابن سلطان حسین صفوی بر دست افاغنه
قندهار که تسلط بر اصفهان یافته بودند شهید شد قال صاحب تذکرة العلماء از تلامذه
آقا مهدی مذکور شیخ محمد بن حاج شیخ محمد زمان قاسانی ست کان فی الشدود السید
بشیر الجیلانی الرشتی عالمی خبیر و فاضلی نحریر بود صاحب تکملة امل الامل آورده که
سید بشیر مذکور از فضلای زمان و علمای عصر ما بود ماهر در فنون حکمت و محقق در اصول
فقه و حاذق در فقه و دیگر فنون بود و ایضاً گفته که بعض افادات و درایات او بمن رسید
وی عمر طویل یافته و سن شریفش قریب بنود سال رسیده بود که برحمت حق پیوست و ابو علی
صاحب منتهی المقال او را بر حاشیه کتاب خود ذکر فرموده و گفته السید بشیر الجیلانی
کان من السادة الاذکیاء النحاریر میرزا بدر الدین المدعو بآقا میرزا صاحب تکملة امل الامل آورده
که میرزا بدر معروف بآقا میرزا عالم و فاضل و استاد من بود و خوانده ام پیش او مباحث کلام
از شرح عضدی و متعلقات او و کتاب العقل و التوحید از کتاب اصول کافی کلینی
قدس الله روحه و نور ضریحه السید ابراهیم بن محمد القمی ثم النجفی ثانیاً ثم
الهمدانی ثالثاً صاحب تکملة امل الامل آورده که سید ابراهیم مذکور فاضلی محقق و عالمی
مدقق صاحب فطانت عالیه و درایت نامیه و متقی و بارع و کامل و حاذق در حکمت و کلام
و حدیث و اصول و تفسیر و فقه بود و بخدمت وی در مجلس او حاضر شده ام از تصانیف اوست
شرح کتاب مفاتیح ملا محسن کاشانی و شرح کتاب وافی و غیرهما از رسائل مفرده السید
محمد ابراهیم القزوینی شیخ علی حزین در سوانح عمری خود میفرماید که در اثنای سفر
خود بخدمت ایشان رسیده و گفته و دیگر از افاضل سید العلماء میر محمد ابراهیم قزوینی ست جامع

معقول و منقول و از اتقیا بود و در دار السلطنت قزوین ایشانرا دیده ام و صاحب شفه در

بعد ذکرش گفته که وفاتش سنه بضع و خمسین و مائه بعد الالف اتفاق افتاد **الحاج اسمعیل**

الاصفهانی الخاتون آبادی صاحب تکمله آورده که وی از اعاظم علما و اکابر فضلا

بود اگرچه در زمان او بودم اما بخدمت او مشرف نشده ام لکن مشایخ و علما را شنیده ام

که مدح و ثنای او بسیار میکردند و تحقیق و تدقیق او را می ستودند حتی که شنیده که فن موسیقی را

که اصعب فنون ست میدانست و درس موسیقی شفا میفرمود و همت و اهتمام او در

تحصیل چنان بود که شرح مطالع تمام با متعلقات آن در عرض مدت هفده سال خوانده

و با اینهمه کمال زهد و تقوی داشت و لباس او درشت و غذای او فقیرانه بود و مالها

بسیار داشت همه را بیوه ادر خود عطا فرمود و شرط کرد که در ایام و لیالی مبارکه در هر سال

علما و زهاد و فقرا را ضیافتهای خطیره بکند و با غذیه لذیذه و اطعمه نفیسه اطعام نماید و آورده

که سلطان اشرف قلیجاوی روزی بزیارتش آمد و آن مرحوم بتعظیم شاه برنخواست و سلطان

مذکور رفر و تمارزو نبشت **السید احمد بن امیر محمد حسین الحسینی السکاکی**

صاحب تکمله امل الآمل آورده که سید احمد مذکور شهابی ساطع و سیفی قاطع و نوری باهر و قمری زاهر

و دریائی زاخر و در جمیع علوم ماهر و فائق بود و در معقولات و منقولات دستگاه وافر داشت

در اوائل شباب بملاقات او مشرف شده ام و ازو استفاده کرده ام و تاریخ وفات

او را یاد ندارم انتهی ملخصا **مولانا احمد الطالقانی القزوینی** صاحب تکمله امل الآمل

آورده که مولانا احمد مذکور را از اهل طالقان بود و در قزوین نشو و نما یافته و تحصیل علوم

و تکمیل علوم فنون در همان بلده فرموده اسم او در اصل عبد الدائم بود و چون تغیر اسم او مکلف شدند

و احمد نامش گذاشتند پس بهمین اسم اشتهار یافت بالجمله مولانا مردی فاضل بود و من

او را ندیده ام اگرچه در زمان او بوده ام اما مصنفات او را در علوم مختلفه دیده ام من جمله

آنست شرح کتاب الطهاره از کتاب بدایة الهدایه شیخ حر عاملی علیه الرحمه اگرچه با ختصار او شرح

در درس علامه خونساری بود چنانچه به تتبع بر من ظاهر شد اما نه و نظر در آن سفر بایدشها دست
بفضل و کمال او دارد و از مصنفات او فوائد متفرقه است بر حاشیه عدة الاصول ملا خلیل
قزوینی و حاشیه دارد بر حاشیه حاج علی اصغر که بر حاشیه عدة الاصول ملا خلیل مذکور است و دیگر
حواشی دارد بر غیر این دو کتاب و از حواشی او [illegible] فهمی و قوت [illegible] او
آشکار است انتهی ملخصا السید احمد الاصبهانی الخاتون آبادی المجاور لمشهد الرضا
علیه السلام صاحب تکملة امل الامل آورده که سید احمد مذکور را از مجاورین مشهد حضرت امام
رضا علیه السلام بوده و فاضل جلیل و عالم نبیل بود و بملاقات او مشرف یافته ام و در مجلس درس او
حاضر شده مجاورت او را اصحاب و مسانوده ام در بلد یکه او مجاور مولای خود بوده و جامع
در علم و فضل و متحلی بغایت صلاح و تقوی بود و با وجود تبحر در فقه و رسوخ ملکه اجتهاد
احتیاط در افتاد اشت و عمل بغایت احتیاط میفرمود و از تصانیف شریفه او رسائل
دیده ام که تالیف نمیکرد و در جواب اعتراضات بعض [illegible] نوشته داده بود
و اعتراضات مذکوره بر کتاب حق الیقین آخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمة بود پس جواب
آن ناصب را بنهج خوب و اسلوب مرغوب نوشته و بغایت جودت قلمی فرموده و وفات
سید احمد موصوف در مشهد مقدس حضرت امام رضا علیه آلاف التحیة والثناء در سنه یکهزار
و یکصد و شصت و یک هجری اتفاق افتاد محمد بن سعید بن السید سراج الدین قاسم
بن الامیر محمد الطباطبائی الحسنی الحسینی القهپائی مولانا عبد النبی طباطبائی
بر حاشیه کتاب امل الامل از جامع الرواة نقل کرده که محمد بن سعید مذکور جلیل القدر رفیع
المنزلت و عالم و فاضل و کامل و ورع صالح و متدین صاحب تالیفات است از انجمله کتاب
مفاتیح الاحکام در شرح کتاب آیات الاحکام ملا احمد اردبیلی طاب ثراه و رساله ایست
در احیای موات و حاشیه بر حاشیه فاضل زکی مولانا عبد الله یزدی [illegible]
محمد بن سعید مذکور در سنه اثنی و تسعین بعد الالف [illegible]

الخاتون آبادی صاحب تکملهٔ سفرنامه که امیر اسمعیل مذکور از علمای مشهورین بفضل و تحقیق بوده
والحق که او در دریای افکار تعمق کرده است اما افکار او نضج ندارد و از تصانیف اوست
شرحی مبسوط و شحیم بر اصول کافی و دیگر حواشی مدونه بر شرح الهیات اشارات و متعلقات
او و رسائل متعدده در حکمت و غیر آن میرزا محمد باقر الشیرازی از جمله ماهرین و اعلام در فن
حکمت و کلام و از معاصرین شیخ عبد النبی قزوینی صاحب تکملهٔ امل آمل بود چنانچه در کتاب
تکمله مسطور است که میرزا محمد باقر شیرازی در ایام جوانی بدرجهٔ عالی فائز گشته صاحب ذهن
ثاقب و فهم نافذ است و باوجود صداثت سن بکمال حسن تقریر مشغول درس کتب مبسوطه و اسفار
کبیره می باشد و حسن تقریرش بحدی است که محصلین و طلبهٔ علوم از حسن تقاریر و بدایع بیانات او
متحیر میشوند بالجمله میرزای موصوف مهارت وافر و بهرهٔ باهر در حکمت و کلام و عربیت داشته
و صحبتهای مرغوب و سخنهای دلچسپ و مطلوب میداشت انتهی محصل کلامه مولانا
محمد تقی الدامغانی از فضلای کاملین و معاصر شیخ عبد النبی قزوینی بود چنانچه صاحب
تکملهٔ امل آمل بعد ذکر و وصف او گفته که دیده بودم او را در اثنای سفر اول که بطرف
مشهد مقدس امام رضا علیه السلام نموده ام و در عجب آورده مرا حال فضل و کمال و قوت
علمی وی مولانا اسمعیل المازندرانی صاحب تکملهٔ امل آمل آورده که مولانا اسمعیل مازندرانی
که از ساکنین خاجوست و آن محله ایست از محلات اصفهان وی از علمای فاضلین صاحب
تحقیق و تعمق در علوم و از فرسان کلام و فحول اهل علم بود بالجمله صاحب تکمله بسیاری از مدائح
و مناقب او ذکر فرموده و گفته که از بعض ثقات شنیده ام که کتاب شفا را بتمامه سی بار ملاحظه فرموده
یا بخواندن یا بتدریس یا بمطالعه و شنیده ام که جای چند ورق از کتاب شفا افتاده بود و آنرا
بیاد خود نوشت چون بکتاب صحیح مقابله کردند در یک حرف یا دو حرف تفاوت بود
و کتب معروفه و متداوله فن حکمت و کلام و اصول پیش او بغایت آسان بود و از نشر جراد
تا آنکه مردمان او را مخاطب بخطاب ان هذا لشی عجاب و ان هذا الشی یراد ساختند

وآن مرحوم با این توغل در حکمت معرفت تام داشت در فقه و تفسیر و حدیث و در تمام این
علوم صاحب تحقیق بود و بالجمله آیتی عظیم از آیات الهی و حجتی بالغه از حجج جناب باری تعالی
شأنه بود و با این همه اشتغال بعبادت بسیار داشت و زاهد و گوشه گیر و عزلت گزین
بود و از مردم ابنای دنیا و تحصیل علم [illegible] حسد و بغض داشت و مواظبت سنن
نبویه و اخلاص تام بحضرات ائمه علیهم السلام داشت و صاحب شدت عظیم در تسدید
عقاید حقه بود و در اجرای امور دین همت عظیم داشت شنیده ام که مردی نزد سلطان
آن زمان حاضر بود و در اثنای سخن آن مرد بیدین سخنی گفت که دلالت بر انکار معاد
جسمانی داشت و پادشاه با او میلی داشت پس شخصی از اهل مجلس گفت که با نزد مولانا
اسمعیل کسی را بفرستم هر چه او بفرماید حق است و همان امر اعتقاد باید داشت پس فرستاده
بخدمت مولانا آمد و ماجرا بعرض رسانید مولانا فرمود که آن مرد و پادشاه گر چه [illegible] از
امر معاد و را باو تفصیل بیان فرمود و از تصانیف مولانا اسمعیل کتب بسیار اند و حواشی بسیار
بر کتب علوم بسیار دارد آنچه بمن رسیده است و نزد من موجود است رساله [illegible]
[illegible] در حیث زمان [illegible] وفاتش در سنه [illegible]
وفات استاد السید ابراهیم القاینی بکسر التحتیه آخره نون الی قاین بلده [illegible]
[illegible] بود و اصفهان و کرمان شیخ عبد النبی قزوینی [illegible]
که سید ابراهیم قاینی بعهده شیخ الاسلامی در بلده قاین اقامت داشته و وی عالمی فاضل بود
در بلده مذکوره او را دیده ام و عالمی با صلاح یافتم رحمه الله تعالی آقا محمد باقر الهمدانی
از فقهای عصر خود بود و صاحب تکمله آورده که آقا محمد باقر همدانی عالمی فقیه و شیخ الاسلام همدان
بود و بزیارتش مشرف شده ام وی از اکابر صلحا بود السید محمد باقر بن محمد ابراهیم
الهمدانی فرزند ارجمند سید محمد ابراهیم همدانی سابق الذکر است صاحب ذهن دقیق
و فکر عمیق بود و وسعت نظر در علوم حقیقیه و معارف الهیه یدی داشته [illegible]

کذا فی التکملة و ایضا در ان کتاب مسطورست که قبل از تالیف این کتاب یعنی کتاب تکمله بمدت بست و پنجسال او را دیده بودم دام ظله الوریف علی الوضیع والشریف انتهی کلامه الحاج محمد باقر الرشتی از صالحین و محدثین بود صاحب تکمله آورده که الحاج محمد باقر الرشتی کان شیخا ناصحا صالحا الا انه کان اخباریا انتهی آقا محمد باقر المازندرانی از مجاورین نجف اشرف بود صاحب تکمله امل آمل بسیاری از مدایح و مناقب او آورده مجملی این ست که گفته آقای مذکور بحر زخار علوم و دقیق النظر و عمیق الفکر و حاوی انواع معارف بود و مدرسه او دار الشفای بیماران جهالت بود و کلمات او اشارات بطریقه نجات از ضلالات بالجمله بعد بیان اوصاف بسیار میفرماید که آقای موصوف تحصیل علوم و اکتساب فنون در سال یکهزار و یکصد و پنجاه هجری در بلده اصفهان فرموده و نزد اعاظم علمای آنزمان درس می نمود تا آنکه فضل او در عراق عرب مشهور شد بنده بکرات بشرف لقای او مشرف شده ام و نیز گفته که الآن هو دام ظله من قطان دار السلام فی مجاورة من یفتخر به سکان البیت الحرام نسال الله الکون فی حضرته والتشرف بمشهده وخطیرته انتهی مولانا اسمعیل التبریزی صاحب تکمله امل آمل آورده که مولانا اسمعیل تبریزی از اعاظم علمای بلده تبریز و شیخ الاسلام آنجا بود و در علم و فضل هر چند متوسط بود اما در اجرای امور دین و امر بمعروف و نهی عن المنکر نهایت اهتمام و تشدد داشت و نقل ست که مولانا مردی را حکم کرد بادای زکوة موجب و آن مرد مالدار بود چون موثر نیفتاد بخدام خود امر کرد تا او را بزدند و چنان کردند و از عجایب حکایات مولانای موصوف آنکه در تبریز توانگری بسیار مالدار بود و بشدت بخل مال خود را نمیخورد و زنی داشت بعد از فوت او مولانا بان زن نکاح کرد و جمیع اموال را برضا و اجازت زوجه بفقرا و مساکین داد و در مدرسه ها صرف نمود شنیده ام که آن مال ده هزار تومان بود انتهی ملخصه میرزا محمد جعفر بن سید علی الخفاف صاحب تکمله آورده که میرزا محمد جعفر مذکور رفاضلی عظیم المنزلت و عالمی جلیل المرتبت بود متولی

از فرقدین بالا و مرتبه‌اش بغایت معلا داشت اگر میدید محقق دوانی وقتیکه آنمرحوم در درس حاشیه
قدیمهٔ شرح تجرید میگفت چنان دهشت و حیرت او را عارض میشد که از فحص صعود بهوش نمی‌آمد
کجاست شیخ ابو علی که تحقیقاتش را به بیند و کجاست ابو نصر تا تدقیقاتش بشنود صاحب
تکمله همچنین کلمات بسیار در مدح و مبالغه و وصف وی آورده و نیز گفته که درس حواشی قدیمه را
همچنان فرمود که اتفاق اهل علم ست برانکه گاهی هیچ مدرسی اتفاق نشده بالجمله صاحب تکمله
بعد مدح بسیار و ذکر کرامات و مقامات آن علامهٔ روزگار فرموده من شاء فلیرجع الیه

الشیخ علی بن عبد الله بن عبد الصمد بن محمد بن علی بن یوسف بن سعید الاصبعی البحرانی

منسوب بسوی قریهٔ اصبع که از قریهای
بحرین ست جدش شیخ محمد بن علی بن یوسف عالم جلیل و از تلامذهٔ سید ماجد بحرانی است
بالجمله شیخ علی مذکور از اکابر حاضرین مجلس درس شیخ احمد بن ابراهیم والد شیخ یوسف بحرانی
بود چنانکه حال مباحثه‌اش بخدمت او در ضمن احوالش مذکور شده و در لؤلؤه مسطور ست
که شیخ علی مذکور فاضل و دقیق النظر خصوصا در علوم ادبیه و عقلیه بود و بخدمت شیخ سلیمان بن
عبد الله بحرانی قرائت کتاب استبصار نموده جمعی کثیر از فضلا مجالس درس او را حاضر میشدند
از جملهٔ مصنفات او کتاب ترتیب فهرست شیخ طوسی ست و دیگر شرح رسالهٔ استادش
شیخ علی بن عبد الله الجد حاجی ست که فاضل فقیه جامع بود در روزگار در سلک فقها بود
باوجودیکه مشغول قرائت بر پدر بود مثل شاگرد خود شیخ علی مزبور که هر دو ایشان مشغول قرائت
بر پدرم داشتند و شیخ علی الجد حاجی از تلامذهٔ شیخ محمد بن یوسف مقابی بوده علوم ادبیه
و عربیه و عقلیه و حسابیه را بخدمت او خوانده و ایضا کتاب شرح لمعه را بخدمت شیخ محمد
بن احمد بن ناصر بحرانی قرائت نموده بود و شیخ محمد فقیه و اصولی بحث و دقیق النظر و شعر
لطیف و متواضع و صاحب تصانیف بود و نیز شیخ یوسف بحرانی آورده که پدرم میگفت
وقتیکه استادم شیخ سلیمان در عجم بود بخدمت شیخ محمد بن احمد مذکور طلب درس نمودم

از راه تواضعی که با استاد من داشت اجابت نفرمود و سن شریف او قریب بهشتاد سال
بود و در نماز جماعت بشیخ جعفری اقتدا میکرد و حالانکه خود افضل ازو بود لکن از راه هضم
نفس و تواضع و در اختیار امامت تورع میکرد انتهی کلامه الشیخ حسین بن محمد بن
جعفر الماحوزی البحرانی منسوب ست بسوی ماحوز بمیم و حای مهمله و زای معجمه در آخر
که از قریهای بحرین ست و مشتمل ست بر سه قریه از جمله آن قریه دونج بضم دال مهمله و سکون
واو و فتح نون قبل از جیم که مسکن شیخ حسین مزبور بود و از اعظم اساتذه شیخ یوسف بحرانی
و تلامذه شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی بود و صاحب منتهی المقال فی معرفة الرجال بتقریب ذکر شیخ
یوسف آورده که استادش عالم علامه شیخ حسین ماحوزی عالم عامل و فاضل کامل مجتهد
صرف بود و مولانا آقا محمد باقر بهبهانی رحمه الله فرموده است که او طعن بسیار بر اخباریین
میکرد و میگفت اخباریان جمعی اند که میگویند آنچه خود میکنند یقلدون من حیث لا
لا یشعرون انتهی و صاحب لؤلؤه میگوید که از جمله اسانید من بسوی روایات و مصنفات
علمای اعلام آنست که مرا از راه قرأت و سماعت و اجازه خبر داده است استاد من
فاضل کامل جامع علوم معقول و منقول و مستنبط فروع از اصول جامع مراتب علم و عمل فائز
بأکمل مدارج بی خلل شیخ اجل اوحد افخر شیخ حسین بن شیخ محمد بن جعفر بحرانی ماحوزی که تا زندگانی
یافت تا وقتی که عمرش قریب به نود سال رسیده بود و سوای آنکه ضعف و نقاهت بجهت کبر سن لاحق حال
بود و عجیب آنست که او با وجود غایت فضل و علم خود ملکه تصنیف داشت و چیزی از و بلباس
تصنیف نرسید و ایضا آورده که تلمذ و استفاده من بخدمت شیخ مزبور در بلده قطیف بعد
از وفات والدم بعد از آنکه خوارج بر بلاد بحرین استیلا یافته بودند اتفاق افتاد و شیخ مذکور
از استاد خود علامه زمان و نادرة الاوان شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی که ذکرش گذشت
روایت داشت و ملا حیدر علی مجلسی در اجازه خود آورده که استاد من میر عبد الباقی
بن میر محمد حسین بن میر محمد صالح خاتون آبادی از شیخ حسین ماحوزی مذکور روایت میکرد

شیخ مذکور از ملا محمد باقر مجلسی روایت داشت ذو الفضل الاشرف میر آصف
القزوینی از فضلای زمان و مسلم الثبوت بین الاماثل والاقران بود شیخ عبد النبی
قزوینی در تکملة امل الآمل آورده که میر آصف القزوینی از سادات علماء و علمای سادات بود
وایشان گفته که دیده ام من فضلاء و علمای قزوین بسیاری را که شاگرد میر آصف مذکور شده
شده بودند بسیار مبالغه در مدح و ثنای او میکردند و در عظمت فضل و کمال او بسیار مبالغه
اما من بخدمت او مشرف نگشته ام و میر آصف مذکور تحصیل علوم در قزوین و اصفهان نزد فضلا
مشاهیر آن زمان در اواخر مائة حادی عشر و اوائل مائة ثانی عشر فرموده تا اینکه ... او را
و مهارت وافر از علوم کثیره حاصل ساخت و باوج فضل و کمال رسید و بعد از تحصیل علوم
از اصفهان به قزوین و تفلیس و دیگر بلاد تشریف داشت و در آنجا بدرس و تدریس
مشغول بود و باوصف کمال فضل مقدس و پرهیزگار و زاهد و ورع بود و ایضاً صاحب تکمله
آورده که حکایت کرد مرا جمعی از ثقات که همراه میر آصف مذکور رحمه الله در محاصره
محمودیه در اصفهان بودند و در ایامیکه اشتداد جوع و قحط در محاصره مذکوره پدید آمد میر
آصف مذکور با جمعی از رفقا و اصحاب خود یک دو رطل و یا یک دو مد از گوشت حمار خریده
و مبلغی خطیر بعوض آن داده پس تقسیم فرمود علی السویه حصه هر یک را از رفقا بحیثیکه هیچ
کمی و زیادتی در آن نبود و اطعام فرمود هر یک از آن جماعت را بنفس نفیس خود و حصه خود را
موخر گردانید از حصص دیگر احباب بلکه کمی حصه خود فرمود مولف گوید که آنچه
صاحب تکمله آورده که میر آصف مذکور در محاصره محمودیه هم شریک بود و ایضاً در اواخر
ترجمه او میگوید که وفاتش قریب این واقعه اتفاق افتاد جزاه الله خیر الجزاء و جعله
من سلک الانبیاء والصلحاء والشهداء انتهی مفهوم نمیشود که کدام محاصره بود و زمان
محاصره هم معلوم نمیشود علاوه برین مقام نسخه منقول عنه بدی است که اصلا ربط عبارت مفهوم
نمیشود و آنچه محصلش ظاهر بود ثبت نموده از جمله مصنفات امیر آصف قزوینی آنچه صاحب تکمله

آورده است شرح خطبهٔ همام است که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ما ثور و کتاب
نهج البلاغه و کافی کلینی مذکور است و خطبهٔ مذکوره در باب صفات مومن است و
در ان شرح نظر بسیار و بیان مطالب دارد و ملا ناصر عبد الله بن حسین بن [illegible]
بن حسین بن جعفر بن احمد بن [illegible] البحرانی البربوری از فضلا و مشایخ و کملا بود
از شیخ محمد مقابی بحرانی اجازه یافته و اجازه مذکوره بر ظهر نسخه شرح زبدة الاصول مسمی بغایة المامول
نوشته بود و نسخه مزبوره را ملا عبد الله موصوف بدست خود نوشته صورت اجازه
اینست بلغت قرأة الشیخ الاجل الانبل الاواه الشیخ عبد الله بن المرحوم الشیخ
حسین البربوری البحرانی مدالله بقاه فاجزت له بعد الاستخارة ان یروی عنی
ما صح لی روایته وجاز لی اجازته من مولفات الشریعة ومصنفات لسنة
الشیعة مشترطا علیه الاحتیاط التام کما اشترطته علی مشایخی الکرام ولی
الیهم فی ذلک طرق عدیدة منها ما رویته قرأة وسماعا واجازة عن مشایخی
الثلثة الشیخ الاجل الشیخ احمد بن عبد الله والاواه الشیخ عبد الله بن علی و
المرأس الدین الشیخ حسین بن محمد بن جعفر البحرانیون عن شیخهم العلامة
شیخنا الشیخ سلیمن بن عبد الله البحرانی عن شیخه الشیخ سلیمن بن علی البحرانی
عن شیخه الشیخ صالح بن عبد الکریم والشیخ جعفر بن کمال عن شیخهما الشیخ
علی بن سلیمن عن شیخه الشیخ بهاء الدین عن ابیه عن شیخه الشیخ زین الدین صاحب
المسالک وشرح اللمعة عن مشایخه المتصلة سلسلتهم الی الامام عن الرسول
عن جبرئیل عن الله سبحانه وتعالی وکان ذلک فی اوقات عدیدة فی
طریق الهند بعد الانصراف من [illegible] رابع عشر شهر ذی القعدة
الحرام [illegible] [illegible] تراب اقدام اخوانه المومنین
[illegible] الاقل الجانی والعبد الفانی محمد بن علی بن

عبد النبی المقابی البحرانی والحمد لله وحده وصلی الله علی من لا نبی بعده و آله [illegible]

مولانا میرزا محمد تقی بن میرزا کاظم بن ملا عزیز الله بن [illegible]

[illegible] الفاضل العالم الشریف [illegible] میرزا محمد تقی [illegible]

[illegible] آورده که مولانای مذکور صاحب تصنیفات و تالیفات بود [illegible]

کتاب حجة الاولیاء در احوال صاحب العصر والزمان علیه السلام [illegible]

در سنه تسع وثمانین والف بوده و وفاتش در ماه شعبان سنه [illegible] والف [illegible]

واقع شد وایضا ملای مذکور آورده که وانا اروی عنه وجادة عن جد [illegible]

من قبل الام المولی محمد باقر المجلسی طاب ثراه و میرزا محمد تقی مذکور [illegible]

ملا حیدر علی مجلسی بود میرزا محمد تقی الاصفهانی الشمس آبادی المعروف بالماسی

صاحب تکملة امل الآمل آورده که میرزا محمد تقی مذکور از فضلای متقدمین و علمای با یقین و

متعبد و زاهد و پرهیزگار بود و اکثر اوقات گریه بسیار از خوف خدا بود و دائم المحزون از عذاب خدا

بود و محترز و مجتنب از عقاب خدا بود و در بلدهٔ اصفهان مدتها اقامت جمعه و جماعت داشت

و فیض بسیار با اهالی آن بلده میرسید میرزا مذکور در مقبره مولانا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه در سنه

پنج و خمسین و مائة بعد الالف دفن شد مولانا سلطان محمد القاینی صاحب تکملة الامل

آورده که آنچه محصلش اینست که مولانا سلطان مذکور متقی زاهد و عابد بنهایت بود و کمال [illegible]

بود و در امر دین و نصح جاهلین تشدد داشت و سخی و شجاع بود [illegible] مولانا اسمعیل [illegible]

صاحب تکمله آورده که شنیده ام وی عالم فاضل و صاحب تحقیق و تعمق بود و بعد ازین عبارتی

آورده که بسبب سقم نسخه بخوبی مطلب آن وا نرسیدم اما ظاهر اینقدر مستفاد میشد که [illegible]

اینست که ملا اسمعیل مذکور بسبب صحبت مردی صوفی مشرب [illegible]

اعلم بحقیقة الحال مولانا السید محمد باقر بن السید اسمعیل [illegible]

صاحب تکملة امل الآمل آورده که میر محمد باقر فرزند میر اسمعیل [illegible]

و عالی رتبه در فضل و کمال هیچ فضل و کمال پدر خود بمقتضای الولد سر لابیه مطابق بود و
بود و او را در امر بزرگ حاصل بود که هیچیک از علما او را و غالب از زمان حاصل نشده اول
تقریر و لهذا در تعبیری نظیر بنا چنانچه صاحب تکملة الآمل آورده که شنیده ام از حبیب خود میرزا
ابی تراب رحمه الله از مولانا اسمعیل مازندرانی نقل میکرد که او میفرمود که از زمان درس
حضرت ادریس نبی علیه السلام تا این زمان هیچکس خلق نشده که تقریر و بیان او از میر محمد باقر
بهتر و خوشتر باشد و امر دوم قرب سلطان زمان چه آن مرحوم نزد سلطان حسین صفوی
چنین قدر و منزلتی عظیم داشت که در حیطه بیان نگنجد و سلطان مرحوم او را معلم خود ساخته بود
و در ایام سلطنت پیش او درس میخواند و او را بر جمیع علمای زمان مقدم کرده بود و جمیع امرا
حتی وزیر اعظم پیش او خاضع بودند و امرای زمان نمیتوانستند که بحضور او بنشینند
تا وقتیکه او حکم نشستن میفرمود و ایضا شیخ عبد النبی قزوینی صاحب تکمله آورده که از سید استاد
امیر محمد صالح حسینی طاب ثراه شنیدم که میفرمود ما شرح اشارات و دیگر حواشی را
نزد میر محمد باقر میخواندیم انتهی محصل کلامه۔ آقا محمد تقی الهمدانی صاحب تکمله آورده
که آقا محمد تقی همدانی فاضلی عجیب و عالمی غریب از هر دو چشم نابینا بود و حال آنکه مردمان
پیش او قرأت کتب حکمت میکردند و او دران باب کلامی نهج خوب و اسلوب مرغوب
میفرمود و توضیح امور عویصه و مشکله مینمود و دفع ایرادات وارده و ایراد اعتراضات
مینمود صاحب تکمله آورده که من بخدمتش مشرف گشته ام انتهی کلامه الشیخ محمد تقی
الدورقی النجفی الدورقی بفتح اوله و الراء والقاف الی دورق بلد بخوزستان
کذا فی الاتحاف صاحب کتاب تکملة الامل آورده که شیخ مذکور از اعلام
فضلا و از افراد علما بود و جامع علوم عقلیه و نقلیه و صاحب تحقیق رائق و ذهن فائق و
طبیعت رسا بود و آوازه علم و فضل او در عراق عرب اشتهار تمام یافته و علمای اطراف
و امصار از و اخذ علوم کردند و بنجف اشرف متوطن گردیده بود و در آنجا بافاده درس

وتدریس اشتغال داشت باجمله شیخ فرید صاحب نظر دقیق وفکر عمیق بود ودر تحصیل وافاده
واستفاده سعی وکوشش بلیغ فرمود که بر اهل شهر خود بلکه تمام اهل عصر خود فائق
وعالی گشت رحمه الله تعالی مولف گوید که شیخ موصوف از جمله اساتذه مولانا
بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی رحمه الله بود و [illegible] کتاب [illegible] الاقبال میرزا
محمد باقر بن میرزا علاء الدین گلستانه از فضلای زمانه وعلمای یگانه بود وصاحب
شذور آورده که السید الحسیب ذی المناقب میرزا محمد باقر ابن
سید محقق امیرزا علاء الدین گلستانه فاضل کامل وعالم عامل بود [illegible]
ازو روایت دارد مولانا محمد سعید جونپوری از اذکیای فضلا واز اکابر زهاد
وعباد بود وبر اکثر کتب [illegible] وموالفین آگاهی داشت [illegible]
بود واز نتائج افکار او حواشی کثیره بر کتب [illegible]
علی بن طاوس که فقیر دیده اکثر جاها حواشی نوشته [illegible]
مشغول عبادت [illegible] بود وصاحب ذوق سلیم وطبع [illegible]
اقبال جائیکه ذکر ماه شعبان واعمال آن بیان فرموده مولانا [illegible] آن مقام [illegible]
الحمد لله الذی وفقنی لهذا الصیام الی [illegible] الشهر اکثر من [illegible]
اترک فی الحضر ولا فی السفر ابتغاء [illegible]
بعزیز وارجوان اصوم الشهرین الی منتهی عمری وقد [illegible]
الی ما اعد الله تعالی لعبده فی تلک السنة وذلک لسن العالی وقد صرت
الآن من تعاقب الالام والاحزان کالشن البالی هذا سبب عوارض الایام
ولکنی قد متعنی الله بفضله وکرمه الی الآن وهو اول مرحلة من مراحل
السبعین بالحواس الظاهرة والباطنة خصوصا السمع والبصر والاسنان ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء فلا یخیب ان شاء الله تعالی من لا یخیب لدیه الآمال

ووفقنی الله الحق علے ارتکاب احسن الاعمال بحرمة جاه محمد وآله الآل صلوات الله
علیه وعلیهم بالفضل والافضال وما توفیقی الا بالله وایضا در مقام ذکر اعمال ماه رجب
بر حاشیه نوشته یا الحمد لله الذی وفقنی لهذا العمل مع سائر اعمال رجب الا قلیلا فی
ما ترکت منذ قرن وهو ثلثون سنة صوم تمام رجب وشعبان قاطبة فی
السفر والحضر والقبول من معطی المسئول مامول بحرمة جاه الرسول وآله المقبول
ودر جائیکه صاحب اقبال نوشته که عمرم بشصت سال رسیده بر حاشیه آنمقام نوشته
که کان عمر السید ستین سنة حین تالیف الکتاب وعمری ایضا حین
اقبالی بهذا الکتاب اعنی الاقبال ایضا و بر کتاب قلائد الجمان که از تصانیف بعض
اکابر اهلسنت و جماعت است اکثر جا حواشی نوشته چنانچه صاحب کتاب قلائد بجائه
ذکر محمد بن اسحق مطلبی ودر صحیح بر حاشیه نوشته هو محمد بن اسحق بن یسار المطلبی صاحب
کتاب سیرة النبی وهو عندی موجود بفضله ومنه وهو منه منة علی العبد
الضعیف آل الحبیب محمد ابا ابو یسعیه اسعد حاله ونور باله ورفع باله وجعل
شفیعه محمدا وآله ... وایضا در کتاب مذکور جائیکه صاحب کتاب در ذکر همدان
این شعر جناب امیر علیه السلام نقل کرده شعر

فلو کنت بوابا علی باب جنة	لقلت لهمدان ادخلی بسلام

سید مذکور بر حاشیه این دو بیت نوشته وگفته ما سنح لی حین سماعی هذا البیت
من کلام امیر المومنین علیه السلام وان لم یدرک الطالع شأو الضلیع هذان البیتان

طوبی لهمدان فیما قلت سیدنا	ولیس غیرک بوابا واماما
لانت ... بواب لیس له	بغیر اذنک دخل نزل مقاما

... از حواشی که بر کتب فریقین بنظر رسیده دلالت بر علو مرتبت
وی از اصحاب فضل وکمال بودن او دارد والله اعلم المحقق المدقق الشیخ

یوسف بن احمد بن ابراهیم الدرازی البحرانی صاحب الحدائق
از علمای متأخرین و کملای محدثین و فقهای بحرین و اعاظم اصحاب دین مبین
و ارباب اثبات و اعتدال میان طریقهٔ اصولیین و اخباریین بود و کتاب الحدائق
الناضرة فی احکام العترة الطاهرة از تصانیف شریفش در فقه امامیه معروف و شاهدی عادل
بر حذاقت و جامعیت او خصوصا در علم فقه و ضبط احادیث و دیگر فضائل اوست
وی از جملهٔ مجاورین ارض اقدس کربلای معلی در حیات و بعد ممات گردید با نجا آن مرحوم
تفصیل احوال خویش را در آخر کتاب لؤلؤة البحرین فی الاجازة لقرتی العین که معروف است
باجازهٔ کبیره است مذکور ساخته و اجازهٔ مذکوره را برای دو برادرزادهٔ خود یکی شیخ خلف بن
شیخ عبد علی و دیگری شیخ حسین بن شیخ محمد نوشته و بتفصیل احوال مشایخ و طرق روایات
و سلسلهٔ اجازهٔ خود بطرق متعدده از علمای معاصرین خود تا صدوق و ابن بابویه و سایر
و دیگر معاصرین ایشان ساخته و احوال میلاد و وفات و اسامی تصنیفات اکثر ایشان را منقح
ساخته و در این رساله اکثر از آن کتاب نقل شد با حذف بعضی از حواشی علی ما ذکره فی آخر
الاجازة المذکورة مرحوم مذکور ولادتش در سنهٔ هزار و یکصد و هفت هجری در ماحوز شد و در کنار جد خود
شیخ ابراهیم که او مردی تاجر و کریم و رحیم و نیکوکار و [illegible] بود و در [illegible]
بود تربیت شد و خط او و خط والد او شیخ یوسف در نهایت خوبی بود و بعد [illegible] والد خود بتدریس
اشتغال داشت و کتاب قطر الندی و شرح ابن ناظم و اوائل کتاب قطبی پیش او خوانده بود
که در این اثنا والد ماجدش برحمت حق پیوست و قریب دو سال بعد فوت پدر خود در بلدهٔ
قطیف بود و بخدمت استاد خود شیخ حسین ماحوزی پارهٔ قطبی و بسیاری از شرح قدیم تجرید قرائت نمود و باز
در بحرین رفته و آنجا تا مدت پنج یا شش سال بخدمت شیخ احمد بن عبد الله بلادی تحصیل علوم نمود و بعد فوت
شیخ احمد مرحوم بخدمت شیخ عبد الله بن علی بلادی قرائت نمود و در ضمن این مدت [illegible] که [illegible] سفر نمود
و حج بیت الله الحرام و زیارت اهل بیت کرام را بجا آورده باز مراجعت به بلدهٔ قطیف نمود و در آنجا بخدمت شیخ حسین

با جزری سابق الذکر بدرس کتاب تهذیب الاحکام مشغول شد تا آنکه در بلده شیراز رسید و حاکم
آنجا با او باکرام و اعزاز پیش آمد و مدتی در آنجا بخوشحالی بسر برده مشغول افاده و تدریس و اقامت
جمعه و جماعت بود و در آنجا چند رسائل تصنیف فرمود تا آنکه در اهالی بلده مذکوره تفرقه
و خرابی افتاده و اموال ایشان را غارت نمودند پس شیخ مذکور از آنجا بیرون رفته در قصبه فسا
توطن اختیار نمود و مشغول مطالعه شد و همانجا کتاب حدائق الناظره را تا باب اغسال تصنیف
فرمود و اتفاقاً در آن قصبه هم تفرقه پیدا آمد و والی آنمقام کشته شد و اکثر کتب شیخ هم در آنجا بغارت
رفت و مدتی بهمین حال ماند تا آنکه بفضل خداوند تعالی شانه بسوی عراق تشریف آورده و در
کربلای معلی بعزم مجاورت دائمی اقامت ورزید و بمطالعه و تدریس و تصنیف اشتغال نمود
و در آنجا شروع در اتمام کتاب حدائق فرموده چندین مجلدات از آن بمعرض تصنیف
رسید از آنجمله کتاب الطهارة مشتمل بر دو مجلد است و کتاب الصلوة مشتمل بر دو مجلد و کتاب
الزکوة و کتاب الصوم در یک مجلد و کتاب الحج در یک مجلد و در اینجا بعد ذکر این مجلدات
شیخ یوسف مذکور میفرماید که این کتاب من یعنی حدائق که اشتمال بر جمیع نصوص و احادیث
متعلقه بر مسئله و جمیع اقوال دارد کتابیست که مثل آن در کتب علمای ما تصنیف نشده است
هر قدر که از آن درین مقام اقدس یعنی کربلای معلی تصنیف کرده ام التزام مذکور
در آن نموده ام لکن آنچه در عجم تصنیف کرده ام مشتمل بر تفصیل احادیث باین شان نیست
اگرچه اجمالاً متضمن تحقیق مسائل و ربط بدلائل هست و خواستم که ناظر آن کتاب محتاج بمطالعه
دیگر کتب احادیث و استدلال نباشد لهذا آن کتابی مبسوط و واسع مثل بحر ذاخر مملو بگوهرها
فاخره شده است و نوبت تصنیف آن تا کتاب الحج رسیده است و اکنون یعنی وقت تسطیر
[illegible] بتصنیف کتاب التجارة آن کتاب اشتغال دارم و متوجه ذکر کتاب الجهاد
نشدم زیرا که درین زمان احتیاج آن کمتر است مؤلف گوید که مجلدات دیگر از تجارت
و نکاح در کتبخانه بعض اعلام ابقاه الله الی یوم القیام موجود است ظاهراً بعد تمام اجازه

موسومه بلؤلؤة البحرین بقالب تصنیف درآمده و تاریخ اختتام کتاب لؤلؤه علی ما وجد بخطه
سال یکهزار و یکصد و هشتاد و دو هجری ست و از تاریخ وفات او که مذکور خواهد شد ظاهر
میشود که بعد اتمام نسخه لؤلؤه بمدت چهار سال انتقال فرموده و هم از کلام شیخ مزبور
ظاهر و ثابت ست که او در ان اوان مشتغل بتصنیف کتاب حدائق بوده و دست
از اتمام آن بر نداشته بلکه بعض دیگر از تصانیف خود را بجهت اشتغال بآن ناتمام گذاشته
و صاحب تذکرة العلما آورده که مسموع شد که قدری از ابواب آخر آن کتاب باقی مانده بود
که او برحمت الهی پیوست و بعد او بعضی از تلامذه اش باتمام آن پرداختند والعلم
عند الله دیگر از تصانیف شیخ یوسف مذکور ست کتاب سلاسل الحدید فی تقیید ابن
ابی الحدید در دو مجلد و دران کلام ابن ابی الحدید را که در شرح نهج البلاغه بر طبق مذهب
معتزله مندرج ساخته رد کرده است و در اول کتاب سلاسل مقدمه شافیه در مبحث
امامت ذکر فرموده که لائق آنست که کتابی مستقل باشد دیگر کتاب شهاب ثاقب در بیان
بیان معنی ناصب ست و کتاب در النجفیه عن الملتقطات الیوسفیه که مشتمل بر تحقیقات رائقه
و ابحاث فائقه است و کتاب عقد الجواهر النورانیه فی اجوبة المسائل البحرانیه و رساله
الصلوة متنا و شرحا و رساله دیگر در صلوة بعبارت و اخصر و رساله محمدیه در احکام میراث
ابدیه و کتاب جلیس الحاضر و انیس المسافر که بمنزله کشکول ست و کتاب میزان الترجیح در
افضلیت تسبیح در رکعت سوم و چهارم و کتاب مناسک الحج و کتاب تحقیق معنی اسلام
و ایمان و کتاب اللآلی الزواهر فی تتمة عقد الجواهر و کتاب النفحات الملکوتیه فی الرد علی الصوفیه
کتاب مدارک المدارک مشتمل بر بحث بکلام صاحب مدارک که یک مجلد از ان مشتمل
بر کتاب الطهارة و الصلوة بمعرض تالیف رسیده و باقی موقوف بر کتاب حدائق مانده
کتاب مسائل الشیرازیه و کتاب اعلام القاصدین فی اصول الدین که باب اول آن
در توحید بتصنیف درآمد لکن بر دو کتاب مذکور در حوادث زمان [illegible]

شیخ مذکور بعبارت رفته و رساله قاطعة القال والقیل در بحث نجاست آب قلیل مشتمل بر رد کلام ملا
محسن کاشانی و بعضی متاخرین از و که قائل بطهارت آن بودند و کتاب کشف القناع عن صریح الدلیل
فی الرد علی من قال فی الرضاع بالتنزیل مشتمل بر بحث بکلام میر باقر داماد در مسائل رضاعت و کتاب
الکنوز المودعه در مسئله اتمام صلوة مسافر در حرم اربعه یعنی مکه و مدینه و کربلا و مسجد کوفه و کتاب الصوارم
القاصمه مشتمل بر تحریم جمع میان دو زن از اولاد فاطمه و کتاب معراج النبیه در شرح من لا یحضره الفقیه
که ناتمام مانده و قلیلی از اول آن تصنیف شده و کتاب المسائل البهبهانیه در جواب مسائلیکه سید
عبدالله بن سید علوی بحرانی از بهبهان فرستاده بود و کتاب المسائل الکازرونیه در جواب
شیخ ابراهیم بن شیخ عبدالنبی بحرانی و کتاب المسائل الخشتیه در جواب ملا ابراهیم خشتی و کتاب
مسائل شیخ احمد بن یوسف بن علی بن مظفر بوبری بحرانی و کتاب مسائل شیخ احمد بن شیخ حسن بحرانی
و کتاب مسائل سید عبدالله بن حسین الشاخوری کتاب الخطب مشتمل بر خطبهای جمعه از اول سال
تا آخر سال و خطبهای عیدین و کتاب الانوار الحیریه والاقمار البدریه در جواب مسائل احمدیه که
در کربلای معلی واقع شده و قریب پنجاه و پنج مسئله از ان ببیاض رسیده و کتاب مسائل شیخ
محمد بن علی بن حیدر نعیمی بحرانی و دیگر غیر اینها چندین حواشی و اجوبه مسائل ست باید دانست
که شیخ مذکور چندین مقدمات متعلق باختلاف مجتهدین و اخباریین را در ابتدای کتاب حدائق مندرج
ساخته و در ضمن آنها فرموده که من در اوائل از جمله نصرت کنندگان مذهب اخباریه بودم و بحث
بسیار با علمای مجتهدین معاصرین خود میکردم و مقاله مبسوطه در کتاب خود مسمی به مسائل شیرازیه
مشتمل بر ابحاث شافیه و اخبار کافیه بتحریر در آوردم لکن بعد تامل کما ینبغی درین مقام و امعان
نظر در کلام علمای اعلام بر من ظاهر شد که اغماض نظر ازین باب باید کرد و سد این اختلاف باید نمود
انتهی سید العلما آقا سید حسین نصیر آبادی طاب مرقده در بعض مصنفات خود بتقریب ذکر
اعتقاد خود درباره اخباریین میفرماید کسانیکه خیلی از انصاف دارند و متوسط اند مثل شیخ یوسف
بحرانی و شیخ حسین عصفوری مخالفت ایشان در اکثر جاها مثل مخالفت علمای اصول فیما بینهم مورد

المحن بیست و یا ایشان را از زمرهٔ علمای مقبولین سید انجم صاحب منتهی المقال بعد ذکر مدح و القاب
شیخ یوسف گفته که وی در اول حال اخباری صرف بود و بعد آن بسوی طریقهٔ متوسطه رجوع نموده
میگفت که این طریقهٔ مولانا مجلسی مصنف بحار الانوار است و وفات شیخ موصوف در ماه ربیع الاول
سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و شش هجری واقع شد و تلمیذش مقدس تقی شیخ محمد علی مشهور با بن
سلطان و تلمیذ دیگر حاجی معصوم متولی غسل دادن او بودند و استاد من علامه یعنی آقا محمد باقر بهبهانی
بر جنازه اش نماز کرد و جمعی کثیر خلف جنازه اش مجتمع شدند با وجودیکه ساکنان کربلای معلی
بسبب حادثه که در آن سال بایشان رسیده بود متفرق و متشتت بودند انتهی محصله بنا بر
تاریخ ولادت و وفاتش که نقل نموده شد ظاهر میشود که مدت عمرش هفتاد و نه سال یا هشتاد سال
تقریبا بوده است و گویند قبرش نزدیک پاهای شهدای کربلای معلی رضوان الله علیهم واقعست
رحمه الله وحشره مع من دفن فی جواره صلوات الله علیه علامه علی مجلسی و اجازه خود آورده
که شیخ یوسف مذکور از شیخ حسین ماحوزی و ملا رفیع مشهدی و غیر ایشان روایت داشت و میر
عبد الباقی ابن میر محمد صالح خاتون آبادی اصفهانی که از وی اجازه روایت دارد مرا بسائر
مصنفات و مرویات او اجازه داده است والله اعلم الشیخ محمد علی بن ابو طالب
ابن عبد الله بن علی بن عطا الله الزاهدی الجیلانی تخلص وی حزین است از فضلا
با وقار و نوادر روزگار بود میر غلام علی آزاد بلگرامی در مآثر الکرام گفته که حزین شیخ محمد علی سلسله
نسبش به بیست و واسطه بالشیخ زاهد گیلانی مرشد شیخ صفی الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه می پیوندد
و مولد و منشا شیخ اصفهان است چون نادر شاه بر ممالک ایران استیلا یافت و امنی که در عهد
سلاطین صفویه بود برهم خورد شیخ رخت سفر بدیار هند کشید و در سنه سبع و اربعین و مائة و الف
از راه دریا به بندر ٹھٹہ رسید و از طریق سیستان و خدا آباد وارد بلدهٔ بکر گشت اتفاقا در ان ایام
عطف عنان فقیر از سند بجانب هند واقع شد و در بلدهٔ بکر با شیخ ملاقات دست داد جامع علوم
عقلی و نقلی است و در نظم و نثر رتبه بلند دارد آخر راه ملتان و لاهور سر نمود به دار الخلافه دهلی شد

و قریب چهارده سال درین شهر بعنوان انزوا اقامت گزید و در سنه احدی وسبعین ومائة والف
از شاهجهان آباد برآمده چندی در اکبرآباد وقفه کرد و از آنجا بشهر بنارس شتافت و صاحب
نتایج الافکار بعد ذکر محامد و اوصاف شیخ موصوف گفته که وی در سنه ثلث واربعین ومائة والف
کمر همت بعزم زیارت حرمین شریفین بربست و عند المراجعت عبورش به بلدهٔ لار افتاده و آن
دیار از حوادث روزگار که منشاء آن وجود ناسعود نادرشاه بود توقف مناسب ندیده
خود را بساحل دریای شور کشیده از بنادر فارس و کرمان و بندر عباس گذشته خود را
به بندر ته که از بنادر ملک سند است رسانید و از آنجا بر سیستان و ملتان و لاهور عبور کرده
بمنزل مقصود که عبارت از دار الخلافت شاهجهان آباد است فائز گردید و مدتی دران دیار
خلد آثار بسر برد و عمدة الملک امیرخان متخلص بانجام سیور تعالی سیر حاصل بوی از سرکار
محمدشاه بادشاه رسانیده بود و دران فارغ البال بجمعیت خاطر میگذرانید قضارا هجو اهل هند
از زبانش سر زده و شعرای شاهجهان آباد را بشورش و پرخاش آورده طاقت اقامت
دهلی در خود نیافته متوجه اکبرآباد گشت و بعد توقف چند روزه از آنجا بسیاحت بنگاله شتافت
و از بنارس گذشته تا بعظیم آباد رسیده باز رجعت قهقری نموده را به بنارس رسانیده و در آنجا رنگ
سکونت ریخته باقیت خانه ترتیب داده و همانجا در سنه ثلث وثمانین ومائة والف رو بمنزل آخرت
نهاد و آقا احمد بهبهانی در کتاب مرآة الاحوال جهان نما بتقریب ذکر ورود خود در بلده بنارس
نوشته که قریب بخارج شهر واقع است مقبره شیخ علی حزین محمد علی جیلانی متخلص بحزین که از احفاد
عارف ربانی شیخ ابراهیم معروف بزاهد جیلانی است مرشد و مطاع شاه صفی جد اعلای سلاطین صفویه
رضوان الله علیهم است و اوصاف آن از غایت اشتهار مستغنی از اظهار است و شیخ مذکور سلاله آن
خاندان و مشعل افروز آن دودمان بود و ولادت باسعادتش در دوشنبه بیست و هفتم ماه ربیع الاول
سنه یکهزار و یکصد و سه هجری در اصفهان اتفاق افتاده و در خدمت بعضی از علمای آن زمان چون
والد خود و شیخ خلیل الله طالقانی و مولانا محمد صادق اردستانی و آقا هادی بن ملا محمد صالح مازندرانی

شارح اصول کافی که ذکرش گذشت و میرزا کمال الدین محمد فسائی داماد مولانا محمد تقی مجلسی سابق الذکر و فاضل محدث حاجی محمد طاهر اصفهانی و قدوة الکملا شیخ عنایت گیلانی و سید المتبحرین امیر سید حسن طالقانی و فاضل مدقق میرزا محمد طاهر خلف میرزا ابو الحسن قائنی که در ریاضی نادرهٔ زمان بود و استاد العلما مولانا شاه محمد شیرازی و جامع المعقول والمنقول اخوند مسیحائی فسوی تلمیذ استاد الکل آقا حسین خونساری و مولانا لطف الله شیرازی تلمیذ فاضل محدث مولانا محسن کاشانی و فضلای دیگر تحصیل مراتب فضل و کمال نموده و باندک زمانی مقتدای انام و مرجع خاص و عام و در اغلب علوم امام گردید و مدتی بسیاحت فارس و عراق و عجم و خراسان و طبرستان و حجاز و یمن و برعمان گذرانیده بملاقات جمعی از علما و اعیان رسیده است چون فاضل ربانی میرزا علاء الدین محمد گلستانه و فاضل متبحر مجتهد آقا جمال الدین محمد خلف اکبر علامه متبحر استاد الکل آقا حسین خونساری و آقا رضی الدین محمد خلف دیگر آن مرحوم و اخوند مسیحای کاشی تلمیذ و داماد آن مرحوم و فاضل متبحر شیخ جعفر قاضی اصفهان و فاضل محقق میرزا حسن خلف مولانا عبد الرزاق لاهیجی ساکن دار المومنین قم مولف کتاب شمع الیقین در عقائد دینیه و جمال الصالحین در اعمال و رساله در تقیه و مولانا محمد گیلانی مشهور بسراب و مجتهد کامل مولانا بهاء الدین محمد اصفهانی مشهور بفاضل هندی و سید فاضل کامل سید هاشم همدانی و فاضل متبحر کامل صدر الدین محمد قمی اصفهانی مدرس مدرسه همدان استاد جد این فقیر و مولانا ابو الحسن اصفهانی ساکن نجف اشرف و فاضل مقدس شیخ یونس نجفی و عالم و زاهد شیخ احمد جزائری و شیخ مفید شیرازی و مولانا محمد فرامی و سید الاتقیا و رئیس العلما و الصلحا سید هاشم نجفی و مولانا محمد علی شیرازی مشهور بسکاکی و فاضل ادیب سید علیخان بن سید نظام الدین احمد حسینی مشهور بحجازی شارح صحیفهٔ کامله که از احفاد امیر غیاث الدین منصور شیرازی ست و عالم عامل مولانا عبد الکریم اردکانی و فاضل محقق میر عبد الغنی اصفهانی که در میراث رساله دارد و شیخ سلام الله شولستانی شیرازی که از خلق انزوا گزیده در کوهی مقام داشته است و مجتهد کامل ملا محمد رفیع گیلانی مجاور مشهد مقدس رضوی

وسید نورالدین ابن سید نعمت الله جزائری ساکن شوشتر و امیر سید علی و برادرش میر سید حسین
ولدین سید الافاضل میر عزیز الله جزائری که در خرم آباد فیلی ساکن بوده اند و اواخر
ایام فاضل محدث کامل استاد المجتهدین و رئیس المتاخرین آخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه را
در سن طفولیت دریافته است و از تذکره آن مرحوم که در مجملی از احوال خود نوشته است
معلوم میشود که بمرتبه جلیله عالیه اجتهاد رسیده و بشرف اجازه جمیع [illegible] ی اعلام مشرف شده
و مولفات و رسائل بسیار از کلک [illegible] جعفر روزگار یادگار است چون رساله وجوب
مسح رجلین و رساله قضا و قدر و رساله حدوث عالم و رساله توفیق که در توافق حکمت و شرع
نوشته است و حواشی شرح حکمت اشراق و رساله ابطال تناسخ و حاشیه الهیات شفا و رساله
در مدارج حروف و حاشیه بر شرح هیاکل النور و شرح رساله کلمة التصوف شیخ اشراق
و فرس نامه و رساله مدت العمر که در اوقات تحصیل هر مسئله مشکله را که حل نموده در آن ضبط
کرده است و غیر اینها از رسائل بسیار و دیوان رفیع بنیان متضمن سی هزار بیت شعر که
هر یک بحریست لبالب از لآلی ثمین و گلزاریست پر از گلهای رنگین مراتب فضیلت جلیلش
و غایت فصاحت و بلاغت و متانت و حلاوت کلامش از مطالعه آنها بر هنرمندان و علمای
بی مرض و فضلای خالی از غرض ظاهر و هویدا میگردد در دار الایمان اصفهان روزگاری با عزت و
حرمت و احتشام گذرانیده و در خدمت سلطان حسین و شاه طهماسب بجلالت قدر ممتاز و چون
قره باصره مانند از بوده در ایام تسلط افاغنه بآن کشور و سلطنت نادرشاه افشار و ویران شدن خاندان
معدلت شعار از فرط [illegible] و پاس حقوق آن دولت و اطلاع بر حقوق صفویه بر سلاطین
بابریه و عدم اطلاع بر رسوم و عادات مردم هندوستان بقصد استمداد از محمد شاه وارد این کشور
گردید چون بشاهجهان آباد رسید و از اوضاع و اطوار پادشاه و گرفتاری وی بدست امرا مطلع شد
نهایت پشیمان و نادم شده و لکن از سطوت نادرشاه قدرت بر معاودت نداشت شاه
طهماسب قبل از گرفتاری خود بوی مکتوبی در کمال آداب نوشته و تکلیف بر معاودت نموده

چون برحقیقت عاقبت امرش مطلع بود قبول نکرد و معذرت خواست و درین کشور شهر بنارس را
مسکن خود نمود و از معاشرت خلق دامن افشاند و دران بلده در سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و یک
برحمت ایزدی پیوست بارگاه او مطاف زمرهٔ انام و مزار خاص و عام ست و در شب دوشنبه
و پنجشنبه بر مقبرهٔ او عجب انبوهی و ازدحامی میشود و در بعض کتب تواریخ مسطور ست شیخ محمد علی
حزین از ابنای شیخ تاج الدین ابراهیم معروف بشیخ زاهد گیلانی ست نسب او به پانزده واسطه بشیخ
موصوف میرسد از غایت اشتهار که صیت فضائل او اقطاع عالم را فرو گرفته مصنفات او در جمیع
عالم عموماً و در هند هم خصوصاً دائر و سائر ست در هنگامهٔ نادر شاه از ایران دیار و وارد هندوستان
گردید و مدتی در شاهجهان آباد گذرانید و از انجا رخت بشهر بنارس کشید و همانجا رحل اقامت انداخت
و دران بلده قبری برای خود ساخته انتظار اجل موعود میکشید و اکثر بزبانش میگذشت که [illegible]
دیر چراست و بپای قبر لوحی از سنگ تراشیده این چند کلمه بیت بران نقش کرده بود لوح
اسم تبارک الله بعد از ان محسن قد اتاک المسیء بعد از ان العبد الراجی رحمة ربه الغفور
محمد المدعو بعلی بن ابی طالب الجیلانی و در پائین لوح این مطلع خودش مرقوم ساخته

روشن شد از وصال تو شبهای تار ما — صبح قیامت ست چراغ مزار ما

و در پهلوی مزار این دو بیت

زبان دان محبت بوده ام دیگر نمیدانم — همیدانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا
حزین از پای ره پیما بسی سرگشتگی دیدم — سر شوریده بر بالین آسایش رسید اینجا

و در همان قبر مدفون گشته شخصی این تاریخ بطریق تعمیه گفت

تهی گشته سپهات روی زمین — ز شیخ محمد علی حزین

بظاهر بعد اخراج حرف زای معجمه که عدد هفت باشد تاریخ وفات شیخ مذکور خواهد بود مؤلف گوید
شیخ مذکور تصانیف خود را در بعض رسائل خود بدین عنوان آورده و گفته واما ما صنفته
من الکتب والتعلیقات والرسائل فی وطنی واقامتی فاکثر من ان اقدر علی ذکره

وعده فان حوادث الایام ثم نبذتنی من بلدة الی بلدة هاربا من فرط الاهوال و
تشتت البال مزدیادا الی دیار حتی طفت الاقالیم من غیر ارادة و رغبة الی الاسفار
ماریا عن الاحمال والاثقال فلم یجتمع عندی ما کتبته ونسیت کثیرا من الرسائل
والفوائد فمنها کتاب روایح الجنان وکتاب خلاصة المنطق وکتاب الرموز الکشفیه
وکتاب شرح عیون اخبار الرضا وکتاب جامع نفیس سمیته مدة العمر وکتاب کنز الم
وکتاب دعایم الدین وکتاب الفصح وکتاب التوجیه بقول قدماء المجوس فی المبدأ
وکتاب شرح الرسالة للشیخ شهاب الدین یحیی المقتول وکتاب انیس الفواد فی حقیقة
الاجتهاد لم یعمل مثله وکتاب اللباب فی علم الحساب وکتاب جوامع الاداب فی کتاب
الوصیه وکتاب کشف الغطاء فی تحقیق الغناء وکتاب النصرة وکتاب الانساب کتاب
التعلیقات فی الطبیعی والالهی وکتاب المراصد فی الرایج والکاسد وکتاب الرمح
المصقول فی الطعن علی اکثر قواعد الاصول وکتاب الذخر والسعادة فی العبادة و
کتاب الفوائد العلیه ثم وکمل منه عشرون فصلا واسال الله التوفیق لاتمامه
وکتاب کشف التلبیس فی هدم اساس ابلیس شرح فیه القول علی رد القیاس وکتاب
سیف الله المسلول علی اعداء آل الرسول وکتاب جلاء الافهام فی علم المساحة
وکتاب الصراط السوی فی غوایة الغوی وکتاب نجح الطلب فی استخراج ضلع المکعب
واستکشاف معضلات الهندسة وکتاب کد القلم فی حل شبهة جذر الاصم
وکتاب التعلیقات علی مبحث الفلکیات من الشفا وکتاب التعلیقات علی الامور
العامة من شرح التجرید وکتاب التعلیقات علی کتاب المطارحات للشیخ المقتول
وکتاب التعلیقات علی الفصوص للمعلم الثانی ابی نصر الفارابی وکتاب التعلیقات
علی کتاب النجاة للشیخ الرئیس ابن سینا وکتاب التعلیقات علی مقامات العارفین من
شرح الاشارات وکتاب التعلیقات علی غوامض المجسطی وکتاب التعلیقات علی

التلویحات للشیخ المقتول وکتاب التعلیقات علی التذکرة لابن رشید وکتاب التعلیقات
علی شرح المقاصد وکتاب شرح رسالة الحکیم عیسی بن زرعه وکتاب الرد علی التناسخ
وکتاب الدعوات الصالحات واسماء الله الحسنی الفتها فی مشهد مولای امیر المؤمنین
علیه السلام وکتاب خواص بعض السور والآیات کتبته ایضا فی النجف الاشرف
وکتاب شجرة الطور فی شرح آیة النور کتبته فی مشهد طوس علی مشرفه السلام
وکتاب لوامع المشرقة فی تحقیق الواحد والوحدة وکتاب جوامع الکلم وکتاب
مدارج العلیه وکتاب شرح قصیدة ابی المجد [illegible] حرسها الله
مکة المبارکة وشرحتها فی بلدة لحسا واهدیتها الی السید الجلیل السید حسین الملکی
من آل مهرا وکتاب الدیباج فی اباحة [illegible] الزجاج وکتاب هدایة الامم فی الحدوث
والقدم وکتاب النیة وکتاب جوابات عن مسائل سأل عنها الشیخ احمد بن محمد
الجهرمی العمانی وکتاب الجوابات عن المسائل الطبریة وکتاب الجواب الی السید نصر الله
الحائری فی مواضع من کلام الشیخ ابن العربی وکتاب خلق الاعمال وکتاب معنی الصمد
وتفسیر سورة التوحید وکتاب تفسیر سورة هل اتی علی الانسان وکتاب الناسخ والمنسوخ
وکتاب تحقیق الازل والابد والسرمد وکتاب الطول والعرض وکتاب العیان
فی شرح القصیدة العینیة للسید الحمیری رحمه الله وکتاب الفصول البلیغه
وکتاب مختصر البدیع والعروض والقوافی وکتاب تجوید القرآن وکتاب فتح الابواب
وکتاب المشاهد العلیه وکتاب صبوة الاخوان وکتاب بهجة الاقران وکتاب
معراج النفس وکتاب راح الارواح وکتاب المقلة فی بیان النقطة وکتاب الفضائل
فی احیاء سنن الاوائل وکتاب اللمع فی ازهاق البدع وکتاب سیر عبد الله بن بدیل
ابن ورقاء الخزاعی الازدی رضی الله عنه واخباره وکتاب هشام بن الحکم و
مناظراته وکتاب نوادر العرب واخبارهم وکتاب اخبار ابی الطیب المتنبی احمد بن

الحسین بن عبد الصمد الجعفی الکوفی و ذکر بعض اشعاره الفایقة و کتاب اخبار الصاحب
الجلیل کافی الکفاة اسمعیل بن عباد الطالقانی و ذکر ما وصل الیَّ من فصوله و نوادر
اشعاره و کتاب نوادر ابی الحسین مهیار الکاتب الدیلمی و اخباره و ذکر بعض غرر
اشعاره و کتاب اخبار ابی تمام الطائی حبیب بن اوس و بعض اشعاره و کتاب اخبار
الشیخ صفی الدین الحلی و نوادر اشعاره و کتاب اخبار المحقق الطوسی قدس الله روحه
و کتاب اخبار جدی السعید الشیخ ابراهیم المعروف بزاهد الجیلانی قدس الله
سره و کتاب ما جری به القلم و اما ما کتبته بالفارسیة فکتب منها کتاب معرفة
النفس و تجردها و کتاب ابطال التناسخ و کتاب بشارة النبوة ذکرت فیه من التوراة
والانجیل و صحیفة یوشع و کتاب شعیا ما یدل علی نبوة نبینا صلی الله علیه و آله و سلم
و کتاب الاغاثة فی الامامة کتبته فی مکة المبارکة زادها الله تعظیما و کتاب بحث
القدم والحدوث و کتاب فتح السبل و کتاب مقالات بعض المشایخ و کلام در
تجرید النفس و کتاب المعیار فی الاوزان الشرعیة و کتاب النسب التالیفیة
و کتاب فواید الطب و کتاب آداب دعوة الاسماء والاذکار و کتاب مختصر الدعوات
والزیادات و کتاب الحلبات و کتاب معرفة الباری و ما یتعلق به و کتاب مصابیح
الظلام فی اداء الکلام و کتاب الصید والذبایح و خواص الحیوان و کتاب اصول
المنطق علی طرز انیق و کتاب شرح بعض خطب امیر المومنین علیه السلام و کتاب احکام
الشک والسهو فی الصلوة و کتاب دستور العقلا فی آداب الملوک والامراء
و کتاب شرح دعاء عرفة لسید الشهدا علیه السلام و ترجمه دعاء المشلول
و ترجمة دعاء الصباح و ترجمه الجوشن الصغیر و ترجمة الدعاء المعروف
بالعلوی المصری و تفسیر سورة الحشر و شرح القصیدة الجیمیة الفارضیة و کتاب
معرفة الاجسام و تناهیها و کتاب الموسوم بجام جم فی بیان المبدا و کائنات الجو

وکتاب ابطال الجبر والتفویض وکتاب وجوب النص علی الامام وکتاب الخواص المجربہ
وکتاب العلاجات الغریبہ وکتاب معرفۃ اللآلی وکتاب شرح مطلع الانوار فی الھیئۃ
وکتاب شرح مصباح الشریعۃ وکتاب شرح بعض فصول افلاطون الالٰھی وکتاب المواریث
وکتاب الدلالۃ علی الخیر وکتاب سبب الاختلاف فی الاخبار وبیان طریق جمعھا
وکتاب فی تحقیق الرویا واصول علم التعبیر وکتاب الرد علی النصاری فی القول
بالاقانیم وکتاب الموائد السماویۃ وکتاب الجمع بین الحکمۃ والشریعۃ ودفع شبھۃ
التخالف کما وھمہ الغاغۃ وترجمہ رسالۃ الافیون للشیخ الرئیس وترجمۃ الرسالۃ
الموسومۃ بالصحیفۃ فی علم الاصطرلاب لشیخنا البھائی طاب ثراہ مع زیادۃ توضیح
وتحقیق وترجمۃ منطق التجرید وترجمۃ کتاب اقلیدس فی الھندسۃ مع زیادۃ
توضیح وترجمۃ نوادر محمد بن ابی عمیر الازدی وذکر سیرہ واحوالہ ورسالۃ
[illegible] واحکام المیاہ ورسالۃ سیرۃ المتعلمین ورسالۃ تضعیف الشطرنج ورسالۃ
حل بعض الاشعار من کلام الخاقانی ورسالۃ مناسک الحج کتبتہ فی اثناء سفر الحجاز
وکتاب المناظرات والمحاضرات کتاب آداب العزلۃ والخلوۃ وکتاب آداب المعاشرۃ
وکتاب معرفۃ التقویم واحکام النجوم وکتاب جر الاثقال وما یناسب لہ وکتاب
الاسنی فی تحقیق قولہ تعالیٰ ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی وکتاب
الترھیب فی حصر انواع القسمۃ وکتاب الحیوۃ والممات فی الحث علی العمل وذم البطالۃ
وکتاب المعادن وکتاب فلذۃ الاکباد حاصل رسالۃ ابی عبداللہ المعصومی فی
العشق وھو اعظم اصحاب الشیخ الرئیس مع زیادات وافادات شریفۃ وکتاب
التحلیہ والتخلیہ وکتاب الادعیۃ والادویۃ وکتاب التالیف بین الناس وکتاب
فضل العراق وکتاب تذکرۃ المعاصرین من الشعراء وکتاب تکمیل العلوم
وکتاب ریاض الحکمۃ وکتاب مواعظ الحکماء وکتاب فضائل القرآن

وكتاب تقسيم الاسماء ومعانيها وكتاب شرح رسالة الوالد العلامة رضى الله
عنه فى تحقيق الحركة وكتاب شرح رسالة والدى ايضا قدس الله روحه
فى عمل المسبع والمتسع فى دائرة اَبَ جَ من التعاليم وكتاب شرح الرسالة ايضا
لوالدى قدس سره فى قول ارسطو لم صار ماء المطر خفيفا وترجمة رسالة الوالد
العلامة طاب ثراه فى بيان قل الروح من امر ربى وايضا ترجمة رسالة الوالد
اعلى الله مقامه فى تحقيق ما هو الحق فى مسئلة العلم وايضا ترجمة رسالة الوالد
نور الله مضجعه فى تحقيق قوله عليه السلام عرفت الله بفسخ العزائم وحل العقود
وكتاب المواهب فى ليلة الرغائب فى بيان كلام فرفوريوس حيث قال الخيرات
منها ما هى شريفة ومنها ما هى ممدوحة ومنها ما هى بالقوة كذلك ومنها ما هى ناقصة الى آخر
كلامه كتبته فى ليلة واحدة وذلك من فضل الله سبحانه على وكتاب الفرق
بين اللمس والمس وما يتعلق به ويتفرع عليه وكتاب شرح رسالة ابى يوسف
يعقوب بن اسحق الكندى فى تحقيق النفس وكتاب المفصل فى خبر العقل والتوكل
وكتاب الزكوة ورسالة معرفة القبلة ورسالة فى دلالة الفعل المضارع المثبت وذكر
الاقوال ونصرة قول ابى حيان فى اشتراكه بين الحال والاستقبال ورسالة فى جواب
السؤال عن الاربعة المتناسبة ورسالة فى جواب مسئلة فى الوضوء ورسالة
فى تدوين بعض ما كتبته الى الاصحاب ورسالة فى ذكر احوال الفاضل العارف
افضل الدين محمد القاسانى رحمه الله وذكر بعض مكاتيبه وفوائد المختصرة ورسالة
فى جواب المسائل التى وردت من خراسان ورسالة فى جواب مسائل وردت
من جيلان ورسالة فى الجواب عن السوال الذى ورد من قسطنطنية ورسالة
فى النوافل الليلية ورسالة ما يعمل فى ليلة الجمعة ورسالة عروض ورباعيات الدين
ورسالة الحسن والقبح العقليين ورسالة تزكية النفس على القولين قول ارسطو وقول

افلاطون الالهی و رسالة فی بیان القوة القدسیة و امکان النفوس
القدسیة فی انواع الانسانی علی قول المشائین و تجویز الکشف و
الالهام علی رأی الاشراقیین و الصوفیه و رسالة الفرق بین
العلم و المعرفة و رسالة اصول الاخلاق و رسالة تجدد
الامثال و رسالة البحث مع الشیخ السهروردی فی الرؤیة و رسالة
اقسام المصدقین بالسعادة الاخرویة و رسالة فی شرح
قصیدة اللامیة و رسالة الکسوف و الخسوف و رسالة
فی تحقیق صلوة الجمعة و رسالة فی الامامة و البحث عن شرائطها
و رسالة فی تحقیق بعض المسائل التی اشتهر الخلاف فیها بین
الامة المحمدیة صلی الله علیه و آله و رسالة فی بیان خوارق
العادات و المعجزات و الکرامات شمس الدین فقیر تخلص وی
در تذکرهٔ نتائج الافکار مسطور است گنجینهٔ فنون دلپذیر شمس الدین فقیر که اصلش
شاهجهان آباد است بیک لطیف در سنه خمس عشر و مائة و الف بهاستنجا قبای
هستی پوشیده و سلسلهٔ نسب آبائی او بعباس عم النبی صلی الله علیه و آله و از
طرف مادر بسادات منتهی میشود و وی از اعیان آن دیار جناب اثنا عشر است
بخدمت علمای وقت کسب کمالات گراشیده از ذهن نقاد استعداد
شایسته و دستگاه بایسته بهم رسانیده و در فنون نظم و نثر و معانی و بیان و بدیع
و عروض و قوافی از نخستین روزگار گردیده و در آغاز عشرهٔ خامسه بعد مائة و الف
ترک علائق دنیوی کرده کسوت فقر را در بر کشیده و در همان روزها متوجه سیاحت
دکن گشته در اورنگ آباد رنگ قیام ریخت و پس از پنجسال بمعیت قزلباش خان امید
بشاهجهان آباد مراجعت کرد امرا و اکابر آن بلدهٔ فرخنده بتعظیم و تکریمش پیش آمدند

علی الخصوص فیمابین وی و علی قلیخان ظفر جنگ داغستانی سر رشته ارتباط و اتحاد بمرتبه کمال استحکام یافته بود و چندی برفاقت نواب عماد الملک وزیر ابن امیر الامرا فیروز جنگ بن آصفجاه بسر برده آخر بشتر قطع تعلق مرافقت نموده در اکبرآباد منزوی گشت از تصنیفات وی دیوان و مثنوی والد سلطان و حدائق البلاغت مشهور ست و آخر عمر بعزم زیارات امکنه متبرکه باورنگ آباد برخورد و بتوقف یکهفته سری به بندر سورت کشید و از آنجا بعد فوز بمنزل مقصود و حصول نقد مراد ببصره رسید بعزیمت هند بمرکب دریای شور نشست قضارا کشتی شکست و سرمایه حیات مشتش در گرداب فنا افتاد و این ماجرا در سنه الثالث و ثمانین و مائتین و الف روداد از تصانیف اوست حدائق البلاغه و مثنوی شمس الضحی و مثنوی در مکنون الشیخ ابو صالح محمد مهدی بن محمد صالح الفتونی العاملی منسوب ست بسوی فتون بفا قبل از تای دو نقطه بالا مضموم تین دو داد ساکنه قبل از نون که شاید یکی از مواضع جبل عامل ست وی از تلامذه ملا ابو الحسن شریف عاملی بود و بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی و میرزا مهدی شهید رابع از تلامذه آنجناب اند و از و روایت داشتند از تصانیف شریفه اوست کتاب نتائج الاخبار در جمیع ابواب فقه حاوی اکثر مسائل و احادیث ائمه اطهار علیهم السلام جناب آقا سید حسین مخاطب بسید العلما طاب ثراه در بعض اجازات خود نقل کرده که من از والد خود شنیدم که حکایت میفرمود که سید اجل بحر العلوم طباطبائی ذکر میفرمود که فقه مساوی و استنباط جمیع فتاوی مرتبه ایست جلیله که علمای زمان ما را از جمله کسانیکه بملاقات ایشان رسیده ام حاصل نشده مگر دو کس را که یکی از انها شیخ محمد فتونی ست بعده جناب موصوف گفته که شاید درین کلام اشاره بآن باشد که شیخ مذکور جمیع ابواب فقه را بحیثیت و استدلال در کتاب خود نتائج الاخبار بمعرض تالیف در آورده است و آن کتاب جامع اکثر مسائل و آثار در سائر ابواب فقه است که مستند باحادیث منقوله از جناب حضرات ائمه اطهار ست آقا سید محمد مهدی بحر العلوم طاب ثراه در اجازه خود که برای سید عبد الکریم بن سید عماد الدین بن السید محمد بن السید جواد موسوی قمی در مقام ذکر سلسله و سند مشایخ خود فرموده

ومنها ما اخبرنی به بالوجوه الثلثة المذکورة شیخنا العالم المحدث الفقیه واستاذنا
الکامل المتتبع النبیه نخبة الفقهاء والمحدثین وزبدة العلماء العاملین صاحب
الاخلاق الکریمة الرضیة والخصال الحمیدة المرضیة واحد عصره فی کل
خلق رضی ونصف علی شیخنا الامام البهی السنی بن صالح محمد المهدی الفتونی
افاض الله علی نفسه الشریفة القدسیة مراحم الفاضلة الانسیة عن شیخه
الاعظم رئیس المحدثین فی عصره وقدوة الفقهاء فی دهره المولی ابی الحسن
الشریف الفتونی قدس الله نفسه وطیب رمسه عن شیخه خاتمة المحدثین
الجلیل وناشر علوم الشریعة والملة العالم الربانی والنور الشعشعانی خادم اخبار
الائمة الاطهار وغواص بحار الانوار خالنا العلامة المولی محمد الباقر اسلوم
الدین رفع الله درجته فی اعلی علیین الخ الشیخ محمد باقر بن محمد باقر الهزارجریبی
موطن او هزارجریب است که یکی از بلاد مازندران است وی از اکابر مجتهدین و اعیان
مشایخ و شاگرد میرزا ابراهیم قاضی اصفهان و شیخ محمد تقی الماسی بود آقا سید مهدی بحر العلوم
ازوی روایت دارد سید عبد اللطیف شوشتری که از اجله معاصرین جناب شیخ بود
در کتاب تحفة العالم بتقریب ذکر اعلام مجاورین نجف اشرف از او برده و گفته فاضل میرزا آقا محمد باقر
هزارجریبی طاب ثراه فیلسوف زمان و نادره جهان در فن معقولات و ریاضی و طبیعی آیتی بود
در سن کهولت بود که بخدمت او رسیدم عاطفتی بی پایان و محبتی افزون بهم رسانید از کثرت
امراض صعبه قادر بر مطالعه و افاده نبود استدعای خواندن زبدة الاصول و الهیات شفا
از خدمتش نمودم از فرط اشتیاق قبول فرمود شروع کردم طولی نکشید که وفات نمود طیب الله
ثراه انتهی و بحر العلوم طاب ثراه در اجازه خود که برای شیخ محمد محسن نجفی قمی فرموده در ذکر
طرق و مشایخ خود میفرماید و منها ما اخبرنا بالوجوه الثلثة المذکورة شیخنا العالم
العامل العارف الحائز لانواع العلوم والحقائق والمعارف جامع المعقول والمنقول

ومقرر الفروع والاصول الشیخ محمد باقر بن المولی الفقیه محمد باقر الهزارجریبی
قدس الله رمسه الشریف عن شیخیه العلمین الفاضلین المحققین المدققین الشیخ
الافضل الاوحد الحاج محمد القاسانی ثم الاصبهانی والشیخ الفاضل الجلیل الامیر ابراهیم
القاضی بدار السلطنة اصبهان عن مشایخهما العلماء الفضلاء النبلاء السید
العلامة وحید عصره وفرید دهره شیخ الاسلام ومفتی الانام الامیر محمد حسین
ابن العالم العامل الصالح الامیر محمد صالح الخاتون آبادی والشیخ الفقیه العالم
الربانی الحاج محمد طاهر بن الحاج مقصود علی الاصفهانی والشیخ الفقیه النبیه
العالم الرضی والفاضل المرضی المولی محمد قاسم الهزارجریبی عن شیخهم الامام
الهمام غواص بحار الانوار ومروج اخبار الائمة الاطهار خالنا العلامة الفهامة
المولی محمد باقر المجلسی رفع الله مقامه. ملا محمد صالح بن عبد الباقی بن ملا محمد صالح
المازندرانی از افاضل عصر خود بود مولانا حیدر علی مجلسی رحمه الله در اجازه خود آورده که ملا
محمد صالح مذکور پدر مادر من ست و از تصانیف اوست کتابی در تهذیب اخلاق انتهی
امیر عبد الباقی بن العلامة امیر محمد حسین بن امیر محمد صالح الخاتون آبادی
الحسینی از افاضل تلامذه شیخ اجل اکمل شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق بود و از وی روایت
دارد و هم از والد ماجد خود امیر محمد حسین مذکور اجازه روایت حدیث داشته و آقا سید مهدی
طباطبائی ملقب بحر العلوم طاب مرقده از امیر عبد الباقی مذکور اجازه روایت دارد
بالجمله امیر موصوف عالمی نحریر و مدقق و محقق عدیم النظیر بود و حضرت بحر العلوم مذکور در اجازه
که برای شاگرد خود سید حیدر بن علی موسوی تحریر فرموده بتقریب ذکر مشایخ و بیان طرق
خود آورده وما اخبرنی به اجازة جماعة من اصحابنا الاجلاء العظماء منهم السید
الجلیل الراقی فی التقوی والمجد والعلاء اعلی المراقی الامیر عبد الباقی عن ابیه السید
السند الاعظم والفقیه المعظم شیخ الاسلام ومربی العلماء الاعلام الامیر محمد حسین

الاصفهانی الخاتون آبادی آقا سید حسین الخونساری ہمعصر استاد الکل آقا باقر بہبہانی
و استاد محقق قمی صاحب قوانین بود ملا شفیعا در کتاب اجازۂ خود موسوم بروضۃ بہیہ در ضمن احوال
محقق قمی آوردہ کہ صاحب قوانین بعد از آنکہ از علم ادب چیزی از والد ماجد خود تحصیل فرمودہ
خدمت جناب منزہ عن کل شین آقا سید حسین خونساری تحصیل فقہ و اصول فرمودہ و ازین
کلام ظاہر میشود کہ آقای موصوف در فن اصول و علم فقہ خیلی صاحب دستگاہ بودہ واللہ اعلم
السید حسین بن ابی القاسم الموسوی عالمی خبیر و فاضلی نحریر بود و از جملہ مشایخ حضرت
آقا سید مہدی ملقب بحر العلوم طباطبائی بود صاحب شذور او را بعالم و فاضل و ادیب و نبیہ و فقیہ
ستودہ و گفتہ کہ بحر العلوم طاب ثراہ از سید حسین موصوف روایت حدیث داشتہ
و سید حسین مذکور از مولانا محمد صادق بن مولانا محمد بن عبد الفتاح مشہور بسراب روایت داشتہ
چنانچہ بحر العلوم در اجازۂ خود کہ برای شیخ محمد حسن نجفی نوشتہ بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید السید
السند الوجیہ والعالم الادیب الاریب النبیہ الامیر سید حسین بن الفقیہ
العالم قدوۃ الفضلاء الاکارم الامیر ابی القاسم عن شیخہ المحدث الفقیہ
الفاضل الفائق المولی محمد صادق بن الفاضل العالم العلامۃ المولی محمد بن
عبد الفتاح المشہور بسراب عن والدہ عن شیخہ علامۃ العلماء المحققین
و زبدۃ الفقہاء المجتہدین المولی محمد باقر بن محمد مومن الخراسانی السبزواری
صاحب الذخیرۃ والکفایۃ عن السید الجلیل والعالم النبیل السید نور الدین علی
بن ابی الحسن الموسوی العاملی عن الشیخین العالمین العاملین اخیہ لابیہ السید
السند الاوحد السید محمد صاحب المدارک و اخیہ لامہ الشیخ الفقیہ الفاضل
المؤتمن ابو المنصور الحسن بن الشہید الثانی عن ابیہ السید الجلیل علی بن ابی الحسن
عن الشہید الثانی رحمہم اللہ انتہی موضع الحاجۃ مولانا السید حسین بن امیر
ابراہیم الحسینی القزوینی صاحب شذور آوردہ کہ سید حسین مذکور عالم و فاضل

ومجتهد ومحدث وفقیه ماهر وحاذق بود ودر روایت حدیث از پدر خود داشت وبحر العلوم
طباطبائی از تلامذهٔ سید حسین موصوف بود واز و اجازهٔ روایت داشته وتاریخ کتابت
اجازهٔ مذکوره در ماه ربیع الاول ۱۱۹۴ھ اربع وتسعین ومائة والف بود ونقل اجازه
مزبوره در شذور مسطور است ومولانا بحر العلوم در اجازهٔ خود که برای تلمیذ خود
سید عبد بن سید علی موسوی نوشته بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید ومنهم مخدومنا
السادة الاعاظم ونخبة العلماء الاكارم العالم الورع والفاضل المطلع المضطلع
الامير سيد حسين الحسيني القزويني عن ابيه السيد الماجد الكريم والفقيه المتكلم
الحكيم الامير سيد ابراهيم الى آخر الاجازة از تصانيف شريفه اوست كتاب معارج الاحكام
فى شرح مسالك الافهام وشرايع الاسلام وكتاب مستقصى الاجتهاد فى شرح ذخيرة المعاد
والارشاد وكتاب الدرارى الثمين فى المسائل الاربعين ومن جملة ما اشتمل عليه كتاب
رفع الالتباس عن احكام الناس وكتاب قصد السلوك فيما يملكه الملوك وكتاب ايضاح
المحجة فى حل الظهر يوم الجمعة وكتاب اختيار المذهب فيما يصحبه الانسان من الذهب
كتاب مواهب الوداد فى مواريث الاحفاد وكتاب غاية الاختيار فى مناكحة الكفار
وكتاب حكم بيع الوقف وغيرها وكتاب نظم البرهان فى احكام الايمان مع شرحه كذا فى
الشذور ومولانا السيد ابو الحسن بن السيد عبد الله بن نور الدين بن السيد
نعمة الله الجزائرى الشوشترى در تحفة العالم مسطور است السيد الفاضل الاديب
السيد ابو الحسن بن السيد عبد الله گرامى اختر برج سرورى وفضيلت ويكتا گوهر
درج برترى ومكرمت بعد از فوت والد بزرگوارش مصطبه آراى بزم افادت ومشعله
افروز انجمن افاضت بود وتلمذ در خدمت والد بزرگوار خود نموده بمدارج عليه رسيده
ودر جوانيها بحيدرآباد دكن افتاده وازاوضاع زشت اين مملكت بغايت متنفر گرديد وخود بخود
فكر سفر مينمود كه مردم آن ديار از اعالى وادانى هر يك به پندار خود مغرور ودر تميز خبيث

بغایت عدیم الشعور و اکثر فرومایه گان از خر و بیگانه از علم و جهل را در نظرها درجهٔ مساوات
و بر ارتکاب مناهی افتخار و مباهات دارند بالجمله بحکم وراثت و قابلیت منصب جلیل
شیخ الاسلامی از پیشگاه خان نیکو سیرت محمد کریم خان زند باو مرجوع و بخدمت آن پادشاه
معزز و محترم و در فن طبابت بقراط زمان و سرآمد اطبای عالی مقام و احذق حکمای اعلام
بود حدسی صائب و ذهنی رسا داشت در هندسه و ریاضی صاحب دستگاه و در علوم
دیگر نیز افادت پناه بسی رسائل شریفه مدونه در طب و حساب و ریاضی دارد خلاصة
الحساب را در خدمتش خوانده ام شرحی مبسوط بر مفاتیح شروع نموده بود اجل فرصت نداد
و باتمام نرسید آنقدر که به بیاض رسید منقح نوشته شده است در ماه شوال سنه یکهزار و
یکصد و نود و سه ازین سرای فانی بعالم جاودانی انتقال نمود و حسب الوصیت در مقبره
علیحده مدفون گردید بارگاه معروفست و از وجود آمد سید محسن سید عبد الله سید محمد
السید مهدی بن السید عبد الله بن السید نور الدین بن السید نعمة الله الجزائری
الشوشتری برادر سید ابو الحسن سابق الذکرست صاحب تحفة العالم ذکرش به نیکوئی
آورده السید الفاضل الزاهد الکامل السید مهدی بن سید عبد الله وی از افاضل روزگار
و ارشد اولاد عم عالی مقدار اگرچه از اکثر برادران کوچکترست اما بهره او از علم و تقوی
اوفر بود ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء از اعیان زمان به علم و تقوی نادرهٔ دوران
استغنائی داشت که تا این زمان کسی را باین وارستگی ندیده ام گنج قارون و حشمت
سلیمان در نظر والای او قدر خاشاکی نبود از فرط علو همت و تقوی باستدعای عظما و رؤسا
هرگز آلوده بمشاغل دنیا نشد و بوضع گوشه نشینان معاش می نمود بحکم تقدیر که او را گریبان گیر
شده بهندوستان افگند بعد از رسیدن باین دیار و ملاحظه کردار شناعت آثار و اوضاع
قبیح الاطوار این مردم بنهایت نادم و متاسف گردید چند مرتبه بعزم عود بوطن مألوف از شده
میسر نیامد ناچار و ناچاره در مرشد آباد بنگاله اقامت نمود با اینکه حکام و فرمانروایان هند بندگیها

نسبت باو مربی میداشتند اما آن بزرگوار همیشه کناره کش و در انتقام و بس مشتاق بعود وطن
و ملاقات بنی اعمام بود دیگر از وی شنیده ام که میفرمود عمری برایگان درین کشور برباد
دادم چه از آغاز ورود باین مملکت تا این زمان که فزون از بیست سال ست مدام خلقی
آمد و شد و اوقات مرا ضایع داشته اند و من همیشه بصعوبت تنهائی و رنج بیکسی گرفتار بوده ام
و اگر بکوهی یا غاری مسکن گزیده بودم با اینهمه گوناگون رنج و عنا که اکنون بستم مبتلا نبودم بالجمله در سنه
ست و ثمانین بعد الالف ازین سرای عاریت رخت بربست اللهم انشر علیه شآبیب
الرحمة در یکی از باغات آن شهر مدفون گردید صاحب آن باغ که یکی از اعاظم و اخیار بود
بشرافت مقبرهٔ او مسجدی و تعزیه خانه متصل بمرقد منورش بنا نهاده و موقوفات بسیار وقف
آن سرکار نموده در جمعات و ایام متبرکه رسم مرثیه خوانی در آنجا شیوع و آن مرقد مبارک
مطاف آنمردم ست میرزا محمد رضای اصفهانی عیشی تخلص که شاعر شیرین زبان و در روز ورود
باین کشور از معاشرین این بی نام و نشان و در استقامت سلیقه ممتاز اقرانست قطعه
متضمن وفات وارد ثبت افتاده

رکن ایمان سیدِ مهدی دریغ — زین جهانِ فانیِ مغرور شد
زین مصیبت بر همه اهل جهان — روز روشن چون شب دیجور شد
زین خراب آباد پر اندوه و رنج — بر تماشای جنان مامور شد
جبرئیل از بهر فرشش در بهشت — از پی استبرق و کافور شد
از فروغ روح آن عالیجناب — جنت الماوی سراسر نور شد
گفت تاریخ وفاتش پیر عقل — با علی و مصطفی محشور شد

ازو چهار پسر مخلف شد یکی در شوشتر سید فرج الله سه در بنگاله سید حسن سید حسین سید محسن
السید محمد شفیع بن السید طالب بن السید نور الدین بن السید نعمة الله الجزائری الشوشتری
سید عبد اللطیف خان شوشتری که برادر سید موصوف ست در کتاب تحفة العالم گفته

ذو الفضل الجمیع و الشان الرفیع السید محمد شفیع بن السید طالب رحمه الله فرزند نخستین والد
بزرگوار و نسبت بمن و دیگر برادران بغایت نیکوکار بودند کافهم و استقامت سلیقه
و جامعیت فنون علمیه خصوصا ریاضی و اصول فقه موصوف و بتبحر بین الافاضل معروف
طبعش نقاد رایج و کاسد و محک ناقص و کامل و پیوسته ملجای ضعفا و غربای هر دیار است
و دست دریا نوالش رشک ابر بهار بود در شوشتر از عم عالی مقدارش سید عبد الله
عربیت و نجوم را استفاده نموده بدرجه کمال رسید و از انجا روانه عتبات عرش درجات گردید
و فقه و حدیث را از خدمت شیخ اجل شیخ مهدی فتونی و شیخ یوسف بحرانی و اصول را
از استاد الافاضل آقا محمد باقر بهبهانی اصفهانی و حکمیات را از آقا محمد باقر هزار جریبی که صیت
تبحر و فضیلت هریک ازین بزرگواران خافقین را مالامال دارد و از غایت اشتهار مستغنی
از اوصاف اند تکمیل نموده و در ارض اقدس کربلا معلی مجاور گردید شیخ مهدی و شیخ یوسف در
مراتب فقه و حدیث و رجال ایام اعلام و ملک الکلام و از جمله اخباریین بودند بالجمله
سید عالیمقام سالها در خدمت آقا باقر بهبهانی تلمذ نموده و از برکت انفاس ان مجتهد دوران
باعلی درجه فضیلت صعود نموده در شرح مبسوطی که بر مفاتیح ملا محمد محسن کاشانی نوشته
آن والامقام او را مدد و معاون و در ان اماکن بابرکت و اعزاز پیوسته ضیا بخش انجمن
افاضل و مصاحب دانشوران کامل بود در فن طبابت جالینوس زمان و انگشت نما و
در استخراج احکام نجومی ید بیضای نمود و بعضی وجوه بجانب هندوستان نهضت فرموده بودند
از ان مقام بشوشتر عود و پس از انجا روانه ارض اقدس کربلای معلی شده ساکن و بعبادت
و حق طلبی مشغول شد تا در سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و شش هجری که مرض طاعون از
قسطنطنیه اسلامبول بعراق عرب سرایت نموده تمامی آن حدود را فرا گرفت و خلقی انبوه
که عدد آنها را خدا داند و بس بآن مرض هلاک گشتند و در بغداد که اعظم بلدان عراق عرب است
در روز اول هفتاد هزار کس مردند و در روز دوم و سوم از حساب درگذشت عتبات

ها ولایات که مشحون بافاضل و علما بودند همه آنها درگذشتند مگر معدودی که فرار کردند یا در
اجل آنها تاخیری بود سید محمد بن سید زینا که از ادبای روزگار بود تاریخ آنرا الطاعون عظیم
دید چون امتداد بهم رسانید که سنهٔ یکهزار و یکصد و هشتاد و هفت داخل شد الطاعون عظیم
فرمود و آن بلیه تا بصره و بوشهر سرایت کرده سکنهٔ بلاد مشهوره و دهات و احشام و دیه
نشین آن نواح همه بمردند القصه سید محمد شفیع موصوف بعد مدتی بتقریب بعضی بیماریها روانه
شوشتر گردید که بمعالجه پردازد و شاید که بهوا انست بنی اعمام آن وحشت طبیعت بانس
و جمعیت گراید در اهواز که نیمه راه است مرض ذات الجنب اضافه امراض دیگر گشته
در ماه جمادی الاولی سنهٔ اربع و مائتین بعد الالف بملا اعلی بال کشا گردید و داغ حرمان
بر دل افاضل و اتقیا گذاشت و حسب الوصیت بحائر حسین علیه السلام مدفون گردید
حشره الله مع الشهداء اولاد او سید محمد علی که در جوانی بلاعقب درگذشت و سید محمد حسین

میر محمد حسین اصفهانی الاصل در تاریخ وفاتش قطعه گفته یک بیت آن اینست

چون دل ز میان رفته بسال تاریخ　　　در دل آمد علیه رضوان الله

السید مرتضی بن السید محمد الطباطبائی البروجردی وی از افاضل اخیار و اعلام
روزگار و والد ماجد حضرت بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی است در آئینه حق‌نما در ضمن
احوال جناب بحر العلوم طاب ثراه مسطور است که والد ماجد حضرت بحر العلوم موصوف
در بروجرد که از بلاد عجم است منصب امامت نماز جماعت داشته و علم علم و کمال و
ورع و تقوی و کرامات و مقامات برافراشته میرزا محمود شارح درهٔ بحر العلوم در بعض
افادات خود گفته السید المرتضی کان عالما جلیلا کما شهد له غیر واحد من
العلماء ولم اقف له علی مصنف سوی مجلد فی شرح بعض مباحث صلوة الکفایة
در مرثیه وفاتش جمعی از علما قصائد غرا انشاد کرده از انجمله خلف ارشدش بحر العلوم مرثیه‌ها
بلیغه گفته و آن مرحوم چند اولاد ذکور داشت که از انجمله بحر العلوم و سید جواد که جد میرزا محمد

شارح درہ بحر العلوم ست بودہ اند بالجملہ وفاتش قبل از وفات خلف ارجمند او بحر العلوم
سہ چہار سال واقع شدہ پس بحسب ظاہر وفاتش در سنہ ثمان بعد مائتین و الف بودہ باشد
لان وفات بحر العلوم کما یستفیض من ترجمتہ در سنہ اثنی عشر بعد مائتین و الف ست
یکی از فضلا تاریخ وفات او را در کلمات مرتضی و دیگری نوی بجنات النعیم المستقر
یافتہ مرقد منورش در پہلوی جدش در کربلای معلی قریب مزار شہدای کربلا واقع است
فرضی اللہ عنہ وارضاہ استاد الکل آقا محمد باقر بن اکمل الدین محمد الاصبہانی
البہبہانی الحائری ولد و منشاء او بہبہان بیای موحدہ و ہای ساکنہ و بای موحدہ
دیگر قبل از ہای دیگر کہ از توابع بلاد ایران ست و او مدتی در انجا ساکن بود بعد از ان
بقیہ عمر بجاورت کربلای معلی ممتاز گشت وی از اعاظم مشائخ علمای دین مبین و کبار
فقہا و محدثین سند اکثر علمای مابعد او الی الآن بلکہ سلسلہ تلمذ جمیع مشاہیر ایشان بسوی او
منتہی میشود لہذا میان ایشان ملقب باستاد الکل فی الکل گردیدہ صاحب تکملہ امل الآمل که
معاصر او بود ذکر شریفش بعنوان آوردہ آقا محمد باقر بن اکمل الدین محمد الاصبہانی
البہبہانی الحائری فقیہ العصر فرید الدہر وحید الزمان صدر فضلاء الاوان
صاحب الفکر العمیق والذہن الدقیق صرف عمرہ فی اقتناء العلوم و اکتساب
المعارف والدقائق وتکمیل النفس بالعلم بالحقائق فحباہ اللہ تعالی باستعداد
علوما لم یسبقہ احد منہا من المتقدمین ولا یلحقہ احد من المتاخرین الا بالاخذ
منہ والرافة من العلوم مالا عین رأت ولا اذن سمعت لدقتہا ورقتہا
ووقوعہا موقعا فصار الیوم اماما فی العلم و رکنا للدین وشمسا لازالۃ ظلم
الجہالۃ و بدرا لازاحۃ دیاجیر البطالۃ فاستنار الطلبۃ بعلومہ واستضاء
الطالبون بفہومہ واستنارت فتاواہ کشعاع الشمس فی الاشراق مد اللہ
ظلالہ علی العالمین وامدہم بجودہ وجودہ الی یوم الدین و در اواخر احوال انجناب

آورده وبالجملة شرح فضله واخلاقه وفضله وعبادته ليس في مقدرتنا ولا يصل اليه
مكنتنا وقدرتنا وتواليفه كثيرة وتصانيفه غفيرة في العلوم الخطيرة والفنون
الكثيرة الفقه والرجال واصول الفقه وهي لشهرتها لا تحتاج الى الذكر والعد
واليوم هو ادام الله ظله الوارف على التالد والطارف مقيم في ذلك المشهد
صابرا على مضض الفتن الكائنة لذلك المورد لصغرها في جنب تلك الفتوحات
وعدم خطرها عند ما يرد عليه من العلوم الواردات وقد رزقني الله مطالعة
طلعتها المباركة في سفرة الحج في سنة ثمان وسبعين بعد المائة والالف نسال الله
العود الى تلك المشاهد لنستريح في المساكن والملاحد انتهى كلامه وسيد عبد اللطيف خان
شوشتري در تحفة العالم بتقريب ذكر سكنه كربلاى معلى آورده ذو المناقب والمفاخر المولى
محمد باقر البهبهاني رحمه الله ذكر او بتقريبات گذشت وى از اعلام مجتهدين زمان وقلم
از تحرير اوصاف آن علامه نحرير شكسته ومكسور اللسان واز غايت اشتهار بى نياز از
اوصاف وبيان ست قريب يكصد سال عمر يافت وتمام آن عمر گرانمايه را در ان
سرزمين بهشت آئين صرف افاده ونشر علوم وارشاد مردم ساخت اكثر در ان عالى
محفل كه افاده ميفرمود از مستمعان بودم ونيز صاحب تحفة العالم در ضمن احوال برادر
خود سيد محمد شفيع بتقريب ذكر مشايخ واساتذه او آورده كه آقا محمد باقر بهبهانى از احفاد
شيخ المحدثين اخوند ملا محمد باقر مجلسى مجتهدى عاليشان واز كبراى اولياى زمان بود قبل ازو
فن اصول را انقدر رواج نبود وبيشتر از فضلاى اخبارى وقليلى اصولى يا متوسط ميانه
اصول واخبار بودند آنقدر كه اكنون رواج يافته است رونق بخشيده آن علامه نحرير
وبيان ديگر حالات او خارج از حوصله تحرير ست واو خود در اصول وحيد عصر وفريد دهر
بود در ان اماكن پرفيض كه عمر او از تسعين گذشته بود وبنجاه وشش رسيده ام چند سال قبل ازين
وفات نمود وملا حيدر على مجلسى در رساله اجازه نسب خود آورده كه نسب آقا باقر موصوف

از جانب مادر بملا محمد تقی مجلسی میرسد زیراکه مادرش دختر ملا نور الدین محمد بن ملا صالح
مازندرانی بود و مادر ملا نور الدین دختر ملا محمد تقی مجلسی بود لهذا آقای مذکور در تصانیف
خود ملا محمد تقی و ملا محمد صالح را جد خود گفته است و آخوند ملا محمد باقر مجلسی را خال خود خوانده
و ملا ابو علی کربلائی تلمیذش در منتهی المقال بعد اوصاف و مدائح و القاب آنجناب آورده
ولادتش در سنه یکهزار و یکصد و هجده در اصفهان واقع شده در بلده بهبهان توطن اختیار کرده
بعده بسوی کربلا آمد و گاه گاهی بخاطر اشرفش میگذشت که از کربلا بسوی بعض بلاد نهضت
فرماید پس حضرت امام حسین علیه السلام را بخواب دید که میفرماید کلا ارضی ان تخرج
من بلادی یعنی راضی نمیشوم باینکه تو از بلاد من بیرون روی پس بمجرد دیدن این
خواب عزم بالجزم بر اقامت و مجاورت آن ارض اقدس نموده و در بلاد عراق خصوصا
در نجف اشرف و کربلای معلی قبل از آمدنش کثرت اخباریان بود و جهلای ایشان بسیار
متعصب بودند که هرگاه یکی از ایشان میخواست که کتابی از فقهای اصولیین را بدست بردارد
کتاب را بوساطت جامه بر میداشت بنحوی که دستش بآن کتاب مس نشود یعنی از شدت
تعصب و عناد جلد کتب ایشانرا نجس میشمردند پس حقتعالی ببرکت قدوم او آن بلاد را از تعصبات
جهال خالی گردانید و مردم از انوار علوم او از ظلمات حیرت رسته بشاهراه هدایت رسیدند
بالجمله تمامی مجتهدین عصر وی اخذ و استفاده از علوم او نموده اند تصانیف آقا باقر محمد و ح
قریب شصت کتاب ست از انجمله شرح مفاتیح ملا محسن کاشانی که از ان جمله شرح ابواب
طهارت و صلوة و صوم و زکوة و خمس بعرض تالیف رسیده است و بعض آن کتابی بسیار
نیکوست و دیگر حاشیه کتاب مدارک بر ابواب طهارت و صلوة که دران بر غفلتهای
سید محمد عاملی مصنف کتاب مذکور تنبیه فرموده و مصنف مذکور را در خواب دید که اعتراف
بغفلت خود کرد و اظهار رضای خود بر تنبیهات او فرمود و دیگر از تصانیف او حواشی
و تعلیقات بر کتاب منهج المقال فی احوال الرجال تالیف میرزا محمد استرآبادی که دران

نفیسه بر فواید و تحقیقات بسیار نموده بنهجی که علمای متقدمین و متاخرین را اطلاع بر چنین تحقیقات
میسر نشد دیگر حاشیه بر شرح ارشاد ملا احمد اردبیلی از اول کتاب التجارت تا آخر کتاب
و دیگر حاشیه بر کتاب وافی و رساله اجتهاد و اخبار که دران شبهات وارده آنرا مندفع
نموده و رساله در مسئله اصل برائت و رساله در بیان حیلهای شرعیه متعلق بربا و ذکر
چیزهای که آنرا شرعی گمان میکنند و حالانکه شرعی نیست و دیگر رساله فواید حائریه مشتمل
برانچه فقیه را معرفت آن ضرورست و رساله فواید ملحقه بفواید حائریه که آنرا فواید جدیده گویند
و حاشیه بر معالم الاصول و رساله در طهارت و صلوة که حاوی مسائل شریفه و دقائق
لطیفه است رساله مختصره فارسیه در احکام زکوة و خمس و رساله مختصره فارسیه در احکام حج و رساله
جیده فارسیه در معاملات و رساله صغیره در حرمت غنا و رساله صغیره در ذکر قیاس و رساله
لطیفه در حل شبهه جبر و اختیار و رساله در بیان جمع بین الاحادیث و اقسام جمع آن و رساله
در حلیت جمع بین الفاطمیین که درین مسئله بر شیخ یوسف بحرانی رحمه الله که بر حرمت آن اصرار
داشت و نکاح دو سیده از بنی فاطمه را با یک مرد در زمان واحد باطل می انگاشت رد
کرده است و رساله مبسوطه دیگر که در همین مسئله است و رساله مختصره دیگر در همین مسئله و رساله فارسیه
در اصول خمسه و رساله در بطلان عقد با دختر صغیره بمحض عزم حلیت نظر بسوی مادرش و محرم
گردانیدن او و رساله مبسوطه در استحباب صلوة جمعه در ابطال وجوب عینی آن و رساله
دیگر مختصر در مسئله مذکوره و رساله در حجیت استصحاب و بیان اقسام آن و ذکر اقوال فقها دران
و رساله در بیان کیفیت مناظره که او را با یکی از فضلای اهلسنت و جماعت در باب محال
بودن رویت حق تعالی واقع شد و آن فاضل از جواب او عاجز شده در مسئله رویت
متوقف شد و دیگر حاشیه بر دیباجه کتاب مفاتیح متضمن بر چهار مقاله است مقاله اول در بیان
اصول معتبره فقهای کرام مقاله دوم در بیان چیزی که جهال آنرا قیاس میشمارند و حالانکه
قیاس نیست مقاله سوم در بیان اجماع ضروری و نظری و بیان آنکه شهرت میان علما

حجت ست یا نه مقاله چهارم در عدم جواز تقلید ست در بیان حکم آن کسی که مجتهد حی بهم نرسد
در رساله در بیان حکم شیره انگوری و تمری و مویزی در رساله در بیان حجیت اجماع و اقسام آن
و دفع شکوک وارده دران و رساله در مسئله عدم اعتبار رویت هلال قبل از زوال و حاشیه
بر کتاب ذخیره و حواشی متفرقه بر کتاب مفاتیح و حواشی بر معالم الاصول و حواشی بر مسالک و حواشی بر کتاب
تهذیب و حواشی بر شرح قواعد و رساله در حکم خونهای که نجاست آن معفوست و رساله
در احکام عقود و رساله در اصول اسلام و ایمان و احکام منکر آن و بیان معنی ناصب و رساله
صغیره در احکام حیض ناتمام و رساله در بیان اینکه مردم در زمان غیبت امام علیه السلام دو قسم اند
یکی مجتهد و دیگری مقلد و قسم ثالث هم متصورست یا نه و رساله در بیان سبب موسوم شدن
بعض اولاد ائمه علیهم السلام باسم خلفای جور و رساله بر حاشیه میرزا جان بر مختصر عضدی که رساله
وجیزه لطیفه ست و سوای این دیگر رسائل و اجوبه مسائل از تالیف او بسیارست که اگر
مجتمع شود چندین مجلدات گردد و اکثر آنها بفارسیست و ایضا صاحب منتهی المقال آورده
که جناب مرحوم را دو پسر و یک دختر بود پسر بزرگ ایشان عالم عامل آقا محمد علی صاحب
کتاب مقامع الفضل و دیگر آقا عبد الحسین و احوال ایشان انشاء الله المستعان در نجم سوم
خواهد آمد و یک دختر که در حباله نکاح جناب آقا سید علی طباطبائی علیه الرحمه بود و جمعی کثیر و
جمی غفیر از جمله تلامذه آنجناب بوده اند که احوال اکثر ایشان در این کتاب انشاء الله تعالی
مذکور خواهد شد وفات آنجناب در سال یکهزار و دو صد و پنج هجری اتفاق افتاد و پائین
پای شهدای کربلا مدفون گردید تاریخ وفات او چنین یافته اند

گشت از روی درد تاریخش — باقر علم رفته از دنیا

الشیخ عبد النبی القزوینی الیزدی از معاصرین جناب آقا باقر بهبهانی و مولانا بحر العلوم
آقا سید مهدی طباطبائی علیه الرحمه بود عالمی خبیر و فاضلی نحریر ماهر بفن رجال بوده در اجازه
محمد بن محمد صالح لاهجی که از بعض تلامذه آقا باقر بهبهانی یافته بتقریب ذکر مشایخ خود آورده

رضی اما اخبرنی به اجازة عدة من اصحابنا الاعلام وجماعة من فضلائنا الکرام منهم
السید الجلیل النبیل زبدة السادة الاعاظم ونخبة العلماء الاکابر العالم الربانی
الورع والفقیه الفاضل المطلع الامیر سید حسین القزوینی منهم العالم الفاضل
المحقق والحبر الخبیر الموفق جامع المعقول والمنقول ومفرع الفروع والاصول
عبد النبی القزوینی اصلاً الیزدی مسکناً بحق روایتهما عن الشریف الماجد
الکریم والفقیه المتکلم الحکیم الامیر سید ابراهیم والد السید حسین المذکور
باسمه انتهی ما اردنا نقله واز بعض مقامات کتاب تکملة امل الآمل که از تصانیف شیخ
موصوف است ظاهر میشود که او از تلامذه سید محمد صالح حسینی خاتون آبادی و شیخ محمد جعفر
بن عبد الله الکرینی الاصفهانی و داماد آقا حسین خونساری بوده و دیگر از مشایخ او که در کتاب
مذکور مسطور اند والله یعلم از تصانیف شریفه اوست تکملة کتاب امل الآمل مشتمل ذکر کسانیکه
در امل الآمل از معاصرین صاحب امل الآمل متروک شده اند و کسانیکه از متاخرین زمان شیخ
حر عاملی علیه الرحمه اند و کتاب مزبور را بالتماس حضرت بحر العلوم تالیف فرموده چنانکه
در دیباچه ذکر شریف او نموده و گفته اگرچه از مدتی اراده این امر داشتم که تکمیل کتاب امل الآمل
نمایم و اسامی باقیمانده را درج سازم لکن بشغل آن نپرداخته بودیم تا آنکه آن اراده متحتم شد بحکم
آنجناب که واجب الاذعان است بجمعش شتافتم و مولانا بحر العلوم طاب ثراه تقریظی مشتمل بر مدح
و ثنای بلیغ بر کتاب مزبور و در حق صاحبش قلمی فرموده چون بر عظمت و جلالت شان شیخ مذکور
دلالت دارد در اینجا ثبت نموده شد و بعد فقد وفقنی الله و له الحمد للتشرف بما املاه
الشیخ العالم الفاضل والمحقق البدل الکامل طود العلم الشامخ وعماد الفضل الراسخ اسوة
العلماء الماضین وقدوة الفضلاء الآتین بقیة نوامیس السلف وشیخ مشایخ الخلف
قطب دائرة الکمال وشمس سماء الفضل والافضال الشیخ العلم العالم الزکی والمولی
الاولی المهذب التقی المولی عبد النبی القزوینی الیزدی لا زال محروساً بحراسة

الرب العلي وحماية النبي والولي محفوظا من كيد كل جاهل غبي وعنيد غوي ثم
من قال امينا فاجلت فيما املاه نظري وترددت فيما اسداه بصري ثم جعلت
اطيل فيه فكري واديه ذكري فوجدته افضل من لبوس واذين من
عروس واعذب من الماء وادق من الهواء وقد ملك القلوب وبين ببذل المطلوب شعر

لقد وافت فضائلك المعالي — بهن معاطف اللفظ الرشيق
فقضضت ختامهن وقلت اسنى — غضضت بهن عن مسك فتيق
وجال الطرف منها في رياض — كسين محاسن الزهر الانيق
شربت بها كؤوسا من معان — غنيت بشربهن عن الرحيق
ولكني حملت بها حقوقا — اخاف لثقلهن من العقوق
فمن مان نعيم لي رويدا — فلست اطيق كفران الحقوق
وحمل ما اطيق به نهوضا — فان الرفق انفق بالصديق

ولعمري لقد جاد واجاد وبذل المطلوب كما اريد منه واراد ولقد
احيى واشاد بما رسم وافاد رسوما قد اندرست وطلولا قد عفت
ومعاهد قد عطلت وقباب مجد تقوضت واركان فضل قد هوت وانهدمت
وابنية سو قد انقضت وانتقضت فلله دره فقد وجب على العالمين بل
العالمين شكره وبره فكم احيى بجميل الذكر ما قد مات ورد بجميل الثناء ما غابر
وفات وكم له في ذلك من النعم والايادي على الحاضر والبادي ومن الفواضل
العوادي على المحفل والنادي ولقد نشر فضائل العلماء والفقهاء وذكر محاسن
الادباء والاذكياء ونوه بذكر سكان زوايا الخمول وانا منار فضل من شرف
ضوءه على الافول فكاني بمدارس العلم لذلك اهتزت وربت وطربت
وبمحاسن الفضل له قد ازلفت وزفت وبمحافل الادب قد استبشرت انست

وکانی بسکّان الثری ورهائن القبور قد ارتقوا معارج الطور والبسوا ملابس البهاء والنور وتباشروا بالتهنیة والسرور وطفقوا بلسان الحال ینشد ونما دحهم هذا المقال شعر

اُحییتنا بثنائك السلسال ۔۔۔ فاذهب بنعماها دخیّ البال

فی النشاتین لك المهنّا والهنا ۔۔۔ نیل المنی والفوز بالاٰمال

جامع اوراق هم از کتاب مذکور اکثرجا نقل آورده اگرچه کتاب مذکور درین دیار نایاب ست وانچه که دستیاب گردیده نسخه ایست سقیم تا حرف الجیم در کتبخانه مولانا سیدنا العلامة السید حامد حسین دام ظله العالی بنظر رسیده امابا اینهمه در کتاب مزبور احوال کسانیکه دران منقول گردیده ودر دیگر کتب رجالیه کمتر بنظر رسیده اخوین کریمین العالم العامل میرزا حبیب الله والفاضل الکامل میرزا هدایت الله رحمهما الله هردو برادر زیب دانش وهنر وفضلای عصر را افسر بودند حاج ملا شفیعا در اجازه خود آورده که هردو بزرگوار در اصفهان بودند واخوند ملا حسن شفتی والد محقق ابو القاسم قمی صاحب قوانین الاصول در اوائل تحصیل خدمت این دو بزرگوار اخذ علوم نموده وایشان حسب الطلب بادشاه عصر خود واهالی بلدهٔ چابلاق برای قضاء حکومت وترویج امر شریعت در انجا رفتند وازجانب بادشاه بعهدهٔ شیخ الاسلامی قیام داشتند واخوند ملا حسن مذکور همراه ایشان بود وصبیه مرزا هدایت الله در حباله نکاح ملا حسن بود ومحقق قمی صاحب قوانین از بطن صبیه مذکوره است ونیز از روضه بهیه مستفاد میشود که ملا مرزا حبیب الله موصوف جد مادری ملا شفیعا بوده اخوند ملا حسن الشفتی الجابلاقی منسوب ست بسوی شفت وآن موضعی ست از مواضع رشت که یکی از بلاد عجم ست وجابلاق بجیم فارسی وبای موحده وقاف در آخر که قریه از توابع قم ست اخوند موصوف پدر محقق ابو القاسم صاحب قوانین ست ملا شفیعا در ضمن احوال محقق قمی گفته که اخوند ملا حسن از شفتی والد با مجد محقق مذکور که از اهل شفت بوده از انجا باصفهان برای تحصیل علوم شده

وفنون دینیه رفت در انجا پیش عالمین عاملین کاملین میرزا هدایت الله که جد مادری
ملا ابو الحسن قمی ست و برادر او میرزا حبیب الله جد مادری من تحصیل علوم و اشتغال زیند
در وقتیکه عالمین مذکورین بسوی قریه چابلاق رفته بمنصب قضا و افتا قیام نمودند اخوند ملا حسن
همراه ایشان بوده و با دختر میرزا هدایت الله که والده محقق قمی ست نکاح کرده ولادت صاحب
قوانین در همان بلده واقع شده و همانجا نشو و نما یافت و از والد خود اخذ علوم ادبیه
نموده بالجمله ملا حسن عالم و فاضل و جامع کمالات و مشهور در زهد و عبادات ست از تصانیف او کتابیست
بر و تیره کشکول موسوم بکاس السائلین انتهی
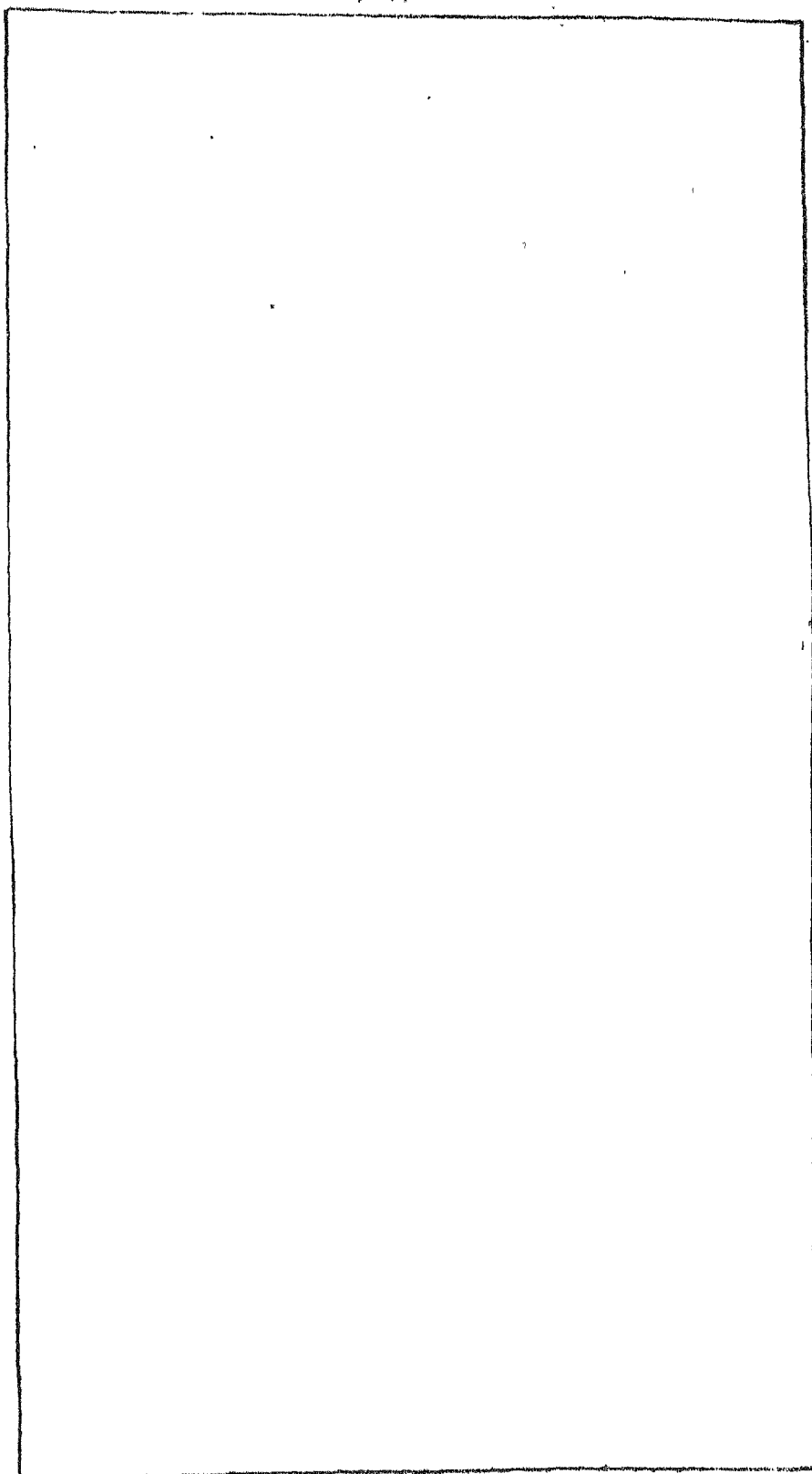
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى نجم سوم از تذکرهٔ موسومه بنجوم السماء فی تراجم العلماء در ذکر برخی از افاضل و اعیان فقها و محدثین و مفسرین و نبذی از حالات مستعدین و مشتغلین علوم مائة ثالث عشر و بالله التوکل و اعتصم

العالم الربانی مولانا السید محمد مهدی الملقب بحر العلوم بن مرتضی بن محمد الحسنی الحسینی الطباطبائی النجفی البروجردی بروجرد شهریست از قلمرو علی شکر میان او و بلده کرمانشاهان مسافت بحر وزه راه است زبان اکابر فقها و اعاظم علما از مدح و وصفش قاصر علامه شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الغطاء که از اعاظم تلامذهٔ بحر العلوم بود باین ابیات فصاحت آیات او را استوده شعر

لسانی عن احصاء فضلك قاصر ... وفکری عن ادراك کنهك حاسر
جمعت من الاخلاق کل فضیلة ... فلا فضل الا عن جنابك صادر
یکلفنی صحبی نشید مدیحکم ... لزعمهم انی علی ذالك قادر
فقلت لهم هیهات لست بقائل ... الشمس الضحی یا شمس ضوءك ظاهر
وما کنت للبدر المنیر بناعت ... له ایذا بالنور واللیل عاکر
ولا للسماء بشوالشان انت رفیعة ... ولا للنجوم الزهر هن زواهر

وله ایضا فی مدحه قدس سرهما

الیك اذا وجهت مدحی وجدته ... معیبا وانکان السلیم من العیب
اذ المدح لا یحلو اذا کان صادقا ... ومدحك حاشاه من الکذب والریب

و مولانا سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه در مدح آنجناب قصائد بلیغه فرموده و در آن عصر

آنہا اشارہ بکرامات مشہورہ اش نمودہ از انجملہ قصیدہ ایست کہ در آخر آن التماس ملاحظہ
مفتاح الکرامہ از حضرت بحر العلوم داشتہ از تطویل نیندیشیدہ در اینجا ثبت مینماید

الیک زمام الخلق یا خیر مرشد — وانت نظام الکون فی کل مشہد
وانت امین اللہ قمت بامرہ — علی الدین و الدنیا بامر محمد
وحجتہ العصماء من کل وصمۃ — وآیتہ الکبری علی الیوم والغد
وانک جنب اللہ خازن علمہ — وانک وجہ اللہ فی کل مقصد
تعالیت عن کنہ الا نام ولا ادری — الی کل سر ثاقب الذہن یہتدی
تباین فیک الناس اذ بنت عنہم — فاضحوا وہم بین غاو ومہتدی
وبین اناس حائرین ی انثی — لعاذرہم فی ذاک غیر منفد
ففی کل سر من علاک ظاہر — دلیل لکل نحو مبداہ یبتدی
لک المعجزات البینات اقلہا — یقیم علی ساق الہدی کل مقعد
الست الذی احیی الیہود بمعجز — فخروا و اغناۃ للجران وللید
واضحوا جمیعا مسلمین وانہم — جہابذ فیہم کل حبر مسود
یضیقون عن عدو تلک بیوتہم — تضج الدجی ممودۃ بالتمجید
وقاضی قضات القوم ارشدت امرہ — وقد کان صعبا لا یلین لمرشد
وقومت زیغ الترکمان وکم لکم — بکۃ آیات لکل موحد
وطائفۃ نہج الطریقۃ قد عدت — فاثردہا فی غیہا کل معتدی
فحین رأت ما یقطع العذر منکم — تجلی عماہا بعد طول تردد
وکم فرقۃ ضلت فروع اصولہا — رددتم الی الاصل الاصیل الموصل
وللجن والاملاک شان لدیکم — فتل سجدا فی ارض کوفان تشہد
وقد جاء قد حل فیہ نکایۃ — بقائم جیش السوء من خاتم الید

وكم فيك سر الا ابوح بذكره … مخافة حب طائش اللب مسهد

وفي درسك الميمون عدل شاهد … على سرك المخزون في كل مشهد

تدير كؤس العلم من كل غامض … على كل حبر بالفضائل مرتدي

وعلامة ندب امام زمانه … ومجتهد في كل فن مسدد

هم القوم كل القوم الا لديكم … فانهم ما بين بكم وولدا

فيا جبل من قدرة الله باذخا … ويحر ندى نادي الوجود به نادي

مدحتك لا اني رجوتك للغنى … وان غاض في فرعي من طريفي ومتلدي

ولكنني عاينت فيك شمائلا … عرفت بها عرف النبي محمد

وقد صنف المولى كتابا بيمنكم … يفوق جميع الكتب في كل مقصد

وكم قمت للارشاد بالنباء اجيبا … صلاح كتابي الكتابة في يدي

فان تلحظوه زاد نبلا ورفعة … وبالغيث يغدو مربعا كل فدفد

ولا زالت الايام باين بهائها … تروح عليكم بالسرور وتغتدي

وبهمين منوال بسياری از فضلای زمان واجلای علمای عالیشان در مدح آنجناب قصائد غرا ومنشآت بلیغه که بیرون از احاطه توصیف وتعریف اند گفته اند نسب شریفش از جانب پدر بحضرت امام حسن علیه السلام واز جانب مادر بحضرت امام حسین علیه السلام می رسد زیرا که از جانب پدر منسوب بوده اند بسید ابراهیم طباطبا بن اسمعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی بن الامام الحسن المجتبی علیه السلام وما در ابراهیم بن حسن مثنی جناب فاطمه دختر سید الشهداء بود وصاحب منتهی المقال بعد مدح وثنای آنجناب گفته که ولادتش در کربلای معلی در شب جمعه ماه شوال سنه خمس وخمسین بعد المائة والالف واقع شد بخدمت والد خود که عالم پرهیزگار وصالح ونیکوکار بود وبخدمت جمعی از کبار علما که از جمله ایشان شیخ یوسف بحرانی باشد تحصیل علم نموده با نجف اشرف رفته بشاگردی جمعی از علمای آنجا که از جمله ایشان شیخ

فتوی از شیخ محمد تقی در رقی و غیره بود و بهره یاب شد باز بکربلا مراجعت نموده بخدمت
آقا باقر بهبهانی باشتغال علوم پرداخت و باز بنجف رفته اقامت ورزید اکنون خانهٔ مبارکش
محط رحال علما و مفزع فحول فضلاست و آنجناب بعد از آقا باقر بهبهانی پیشوای علمای
عراق و سید فضلای علی الاطلاق ست علمای آن بلاد التجا بسوی ایشان می‌آرند و فضلای
آن نواح اخذ علوم از خدمتش مے نمایند آنجناب کعبهٔ علوم ست که طی مراحل بسیار
او میکنند و بحر مواج فضائل ست که ساحل آنرا او می یابند و با اینهمه کرامات ظاهره و آیات
باهره که ازو بوقوع آمده و شایع و ذائع ست که در زمانیکه آنجناب در حجاز تشریف
داشت جمعی کثیر از قوم یهود بمشاهدهٔ براهین کرامات آنجناب ایمان آوردند و والد ماجدش
در شب ولادت شریفش بخواب دید که حضرت امام رضا علیه السلام شمعی را با محمد بن
اسمعیل بن بزیع که از اصحاب اخیار آنحضرت بود فرستاده و آن شمع را بر بام خانه‌اش برافروخته
پس روشنی آن بلند شد که پایانش را ادراک نمیتوان کرد و نظر بر وقت دیدنش تعبیر
میشد و زبان حالش میگوید ما هذا بشر میرزا محمود طباطبائی که از برادرزادگان بحر العلوم ست
در فوائح شرح دره بعد نقل عبارت صاحب منتهی المقال که ترجمه‌اش گذشت می‌فرماید
اقول و من کراماته المنتشرة حکایة فتح اقفال الروضة المقدسة الغرویة الشائعة في
الاصقاع والدائرة علی السن الفضلاء الثقات بعد وفاته حیث اخذ العهد ممن رأه علی
عهده الابرار حال الحیوة وقریب من ذلک حکایة السرداب سمعتها مفصلة عن بعض العلماء
الثقات نقلا عن غیره وهی معروفة ومن ذلک ما اشتهر من نیاحة الجن علیه طاب ثراه
فی السرداب المتوفی فیه بل فی خلوة متهجده واخذهم العلوم منه و درجهٔ قصوای علم و عمل و ورع
آنجناب بحدی بود که در آتیه حقنا از جناب مولانا السید دلدار علی طاب ثراه نقل ست که در ایام عبور
آنجناب بزیارت فائض الانوار ائمه اطهار علیهم السلام از زبان سیدی با وقار از سادات
اهل خطه که اسمش سید حسن و از سالها مجاور روضهٔ مقدسهٔ غرویه بوده شنید که میگفت

اگر درین زمان جناب بحر العلوم دعوی عصمت نماید احدی را مجال قدح وجرح در آن نیست وهم نقل ست که در هنگامیکه آن قبلهٔ زمان وارد مکهٔ معظمه بود و در آنجا مراحل تقیه طی میفرمود شخصی از بعض فضلای اهلسنت سوال کرد که این سید اگرچه اظهار مذهب اهلسنت می نماید اما معلوم نیست که از مذاهب اربعه سنیان کدام مذهب را اختیار کرده است آن فاضل در جوابش گفت که این نمیدانم بلی اینقدر مرا معلوم و متیقن ست که اگر سید مذهب خامس را سوای مذاهب اربعه اختیار نماید و دران استدلال فرماید کسی از اهل سنت بابطال او اقدام نمیتوان کرد و حق اینست که فضائل و کرامات و خوارق عادات آن عالیجناب بیرون از حد و احصاست اگر کسی استقصا خواسته باشد کتابی جداگانه باید نگاشت صاحب تحفة العالم بتقریب ذکر ساکنین نجف اشرف آورده سید جلیل المناقب عظیم القدر سید محمد مهدی طباطبائی بروجردی از اکابر فقهای زمان و اعاظم محدثین دوران و در جمیع علوم معقول و منقول وسیع الباع و بجامعیت و تقوی فرید اصقاع بود چند سال در حرمین شریفین مجاور و بمذاهب اربعه مدرس بود و بسا تحقیقات شریفه و مصنفات عالیه از مآثر قلم آن امام همام بیادگار ست در اواخر بسبب سمن مفرط و بیماری خفقان از افادهٔ علوم وا ماند و عزلت داشت و بمطالعه و تالیفات بقدر طاقت می پرداخت انتهی وفات آنجناب در سنهٔ اثنی عشرة بعد المائتین والالف واقع شد عمر شریفش تقریبا پنجاه و هفت سال بود و شعرا عرب و عجم در مرثیه و تاریخ او قطعات و قصائد غرا انشا نموده اند از انجمله یک دو بیت اقتصار میرود

عجب غمی ست که دل زین مصیبت جانکاه | بسینه خون شد و بیرون ز چشم پرنم رفت
خرد چو سال وفات از تو جست با وی گو | سمی مهدی صاحب زمان ز عالم رفت

لفظ وی برای تعمیه است که عدد آن بر مصرعهٔ اخیره می افزایند تا عدد مذکور حاصل شود از جملهٔ اولاد امجاد آن برگزیدهٔ رب عباد جناب قدسی القاب ملائک انتساب

عالیحضرت مجمع علوم دینی و منبع معارف یقینی آقا محمد رضا علیه الرحمه و یک صبیه مخدره که در
حباله عقد جناب سید محمد خلف اکبر جناب آقا سید علی طباطبائی بوده از مصنفاتش کما ضبطه
میرزا محمود الطباطبائی فی کتابه المواهب السنیه فی شرح الدرة المنظومة حیث قال برد
الدرة المنظومة وهو کتاب جلیل لم اقف له فی منظوم الاصحاب وغیرهم علی نظیر و عدیل
وقد نظم فی مدحها الفاضل الاکرم الشیخ محمد علی الاعسم رح ما یبلغ ثمانیة عشر بیتا اولها

درة علوهی ما بین الله ~~ فاتحة الکتاب ما بین السور

وله فی الفقه کتاب المصابیح وکتاب الهدایة اقتصر فیه علی لب الفتوی لم یبرز منه الا القلیل
من الطهارة و رسالة فی مناسک الحج تنسب الیه و رسالة فی تحریم العصیر الزبیبی وله حاشیة
علی الذخیرة حکاه بعض مشایخنا والی الآن لم اقف علیه وله کتاب رجالی حقق فیه
احوال جماعة من الرواة والعلماء یزید علی عشرة آلاف بیت وله فی الاصول شرح علی الوافیة
لم یعمل مثله فی البسط والتحقیق ونقل الاقوال والادلة علی نمط رشیق الا انه لم یبرز منه
الا القلیل و من المجهول لمن اخذ عن بابه لو تم لتم الاصول وله فوائد فی الاصول جیدة
مشتملة علی فوائد بهجة ومباحث مهمة والظاهر انها کالمصابیح منتظمة من الملتقطات بینیة

بعد وفاته وله مراثی فی واقعة الطف ابتدائها

الله اکبر ماذا الحادث الجلل ~~ فقد تزلزل سهل الارض والجبل

وله قصیدة بالغة فی المناقب والمثالب ردا علی بعض النواصب تبلغ مائتین وخمسة
وستین بیتا و له رد بالغة علی ابن حجر العسقلانی فی انکاره القائم فی قوله ما ان للسرداب
و مراثی جیدة فی رثاء والده المرحوم و بعض اولاده و اجلاء اهل عصره وله قصیدة رمانیة معرفة جیدة
بلیغة وغیر ذلک من الکلام المنظوم السید الاجل میرزا یوسف التبریزی از اجله
علمای دین است فخر المجتهدین ملا آقای دربندی در اکسیر العبادات آن مرحوم را در تلامذه
حضرت مجدد الشریعة آقا باقر بهبهانی اعلی الله مقامه شمرده الشیخ حسین المشتهر بابن النجف التبریزی

در اکسیر العبادات او را باین الفاظ ستوده الفاضل الکامل والعامل الثقة الاتقی المشتهر
بکونه صاحب الدرجات العالیه والمقامات المتعالیه الشیخ حسین المشتهر بابن
النجف التبریزی الذی کان من اجلة اصحاب السید الاجل ذی المناقب الکثیرة و
المفاخر الوفیره المسمی ببحر العلوم الراقی من الفقه الی اعلی المراقی محمد مهدی
ابن ابی نور الله النراقی از اکابر علماء فقها بود و پیش علامه زمان ملا اسمعیل الخاجوئی تا مدتی سال
بتحصیل علوم و فنون اشتغال داشت و نزد بسیاری از علماء ماهرین تردد میفرمود حاوی جمیع علوم
بیاد رفنون ریاضی از هندسه و حساب و هیئة و علوم ادبیه از معانی و بیان و غیر آن گردیده در علم
تفسیر مهارت وافر و ملکه باهره پیدا نمود و بالجمله جناب موصوف در فقه و حدیث از تلامذه آقا باقر بهبهانی
طاب ثراه میباشد کما یظهر من مرآة الاحوال از تصانیف اوست کتاب معتمد الشیعه و کتاب
مناسک کبیره در احکام حج و کتاب مشکلات العلوم که کتابیست عجیب مشتمل بر فوائد بسیار و کتاب
محرق القلوب در مصائب امام حسین علیه السلام و کتاب لوامع الاحکام و رساله در فقه و آثار
و مثنوی طاقدیس السید علی ابن السید محمد بن السید نور الدین بن السید
نعمة الله الجزائری در تحفة العالم مسطور است السید الولی السید علی بن السید محمد بمکارم
اخلاق ظاهری و باطنی متحلی و از صفات ذمیمه مبرا بود مجلس آرائی در نکهتی کل همیشه بهار در عالم
از نکهت خلق او گلزار بود و باکتساب کمالات صوری و معنوی و خصائل ستوده نفسانی ممتاز و بین
اعیان و اعاظم چون مردم دیده باعزاز و در فهمیدن شعر فارسی در رسیدن به نیک و بد آن بی انباز
و شعرای عصر و سخن سنجی او در اهتزاز بودند اگر چه خود نمی گفت اما شعر درست و حسن او در مذاق عجب تاثیر
بود و هر روزه هنگام عصر شعرا مانند مولانا قوامس علی محمد جواد بن ملا مومن شمس متولی مسجد جامع که او نیز شاعر
شیرین زبان و در فن تاریخ زبدة امثال و اقران بود و سائر شعرا در منزل او منعقد می شدند
و هر کس آنچه تازه خیال کرده بود بتجربش می نمود و بنگی زر و قبول او را مسلم می داشتند در نجوم
و استخراج تقاویم کواکب دقیقه یاب و در هیئت و ریاضی ثانی بطلیموس بود و جا ماسب ... او در

جفری و احکام نجومی مهرجهانتاب وتابود مدار استخراج دران نواح بان والاجناب بود معرفة
التقویم و رساله در اصطرلاب و رساله در هیئت بخدمت او خوانده ام چند سال قبل ازین
بملأ اعلی انتقال نمود السید طبیب بن السید محمد برادر سید علی سابق الذکرست صاحب
تحفة العالم آورده که سید موصوف عالمی عالیقدر و در اکثری از علوم خاصه در نحو و منطق
و بدیع فضائل کثیره بود کسب فضائل از سید زین الدین علیه الرحمه نموده و در عراق فارس و گیلان
که همیشه مشحون بدانشمندان و اعلام اند بفیض صحبت بسیاری از آنها رسیده بغایت همواره
از عباد روزگار بود در حائر حسین در حین مجاورت به بهشت جاودان انتقال نمود اللهم احشره
مع الشهداء او لاد امجاد او سید جعفر سید مهدی سید محمد سید اسد الله مولانا آقا
محمد بید آبادی بید آباد از اعظم محلات دار السلطنة اصفهان که بغایت معمور و بلطافت
آب و هوا مشهور و مولد آن برگزیده رب غفور ست که مراتب فضیلتش کالشمس فی وسط النهار
آفاق را نورانی دارد و بی نیاز از اوصاف و بیان ست کذا فی تحفة العالم از تلامذهٔ آقای
موصوف سید اسمعیل بن سید مرتضی بن نور الدین بن سید نعمة الله جزائری ست
که ذکرش خواهد آمد انشاء الله مولانا العلامة المیرزا محمد مهدی بن ابی القاسم
الموسوی الشهرستانی الحائری اصل وطن آنجناب شهرستان ست بفتح شین معجمه
وسکون ها و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله و تای دو نقطه بالاقبل از الف و نون در آخر که
از بلاد مشهوره خراسان و عجم ست بعد از ان مجاورت کربلای معلی اختیار فرموده و دهمان
جای اقدس مدفن یافت نسبت شد نفیش بحضرت امام موسی کاظم علیه السلام میرسد از جمله علمای
کرام و فقهای عالیمقام بود تحصیل علوم بخدمت شیخ یوسف بحرینی و دیگر فقها نموده و از ایشان اجازه
روایت داشت در تحفة العالم مسطورست که میرزا موصوف از اعاظم افاضل نادار و علامه
جلیل المقدار ست در تهذیب اخلاق و تکمیل نفس ناقص آنقدر کوشیده است که مزیدی بر آن
متصور نیست شهرستان خلق عظیمش سواد اعظم عالم ملکوت و بحر بیکران دست و دریا نوالش

جرعه‌بخش سکان ویرناسوت معروف عموم اهالی روم وهند وایران ونجاست رواقی مرحوم
یگانهٔ دوران ست باآنکه عمر او از هفتاد تجاوز نموده وعشر ثامن بوده آثار شکستگی [illegible] هرم واز
کلال وملال وضعف قوای نفسانی وعنصری اصلا باو راه نیافته بود ودیده ایست [illegible]
افتاده از تیه ضلال وزشتی اوضاع واحوال اینهمه بار اطلاعی بکمال دارد واصول کافی وتفسیر
صافی را نیز در خدمتش تلمذی نموده ومن هم از مستفیدان آن [illegible] اسم یافته بوده هم [illegible]
از اجلهٔ اولاد امجاد میرزا موصوف میرزا محمدحسین معروف به آقا بزرگ بود که بعد [illegible] آنجناب
وارد هندوستان شده وحیدرآباد دکن هم رسیده وفاتش در سنه [illegible] بعد
الالف اتفاق افتاد وبعضی شعرا تاریخ وفاتش را درین مصراع یافته اند [illegible]
آقا احمد بهبهانی در کتاب مرآة الاحوال بتقریب ذکر علمای کربلای معلی وذکر سوانح سال
یکهزار ودوصد وپانزده آورده که در آن اوان عالیجناب مقدس القاب فضائل مآب
سلالة الاطیاب عمدة المحققین [illegible] المتقین ملاذ الفقراء [illegible] مرحوم ومغفور میرزا [illegible]
شهرستانی موسوی طاب ثراه در آن ارض اقدس برحمت ایزدی پیوست وخاص [illegible]
عالمیان نعش جنازه او را با [illegible] در ایوان پیش روی شهدای سعداء رواق مشرف
مدفون کردند تغمده الله بغفرانه مولانا المیرزا محمد رفیع بن محمد شفیع مستوفی الممالک
صاحب تحفة العالم آورده که میرزا موصوف از افاضل اعلام واکابر عالی‌مقام بود ودر فنون
علمیه خصوص در معقولات دستگاهی عالی داشت ودر خداشناسی [illegible]
دنیا صاحب جاه خطیر بود وشبه ونظیر نداشت در بیاض [illegible] مسموع شده [illegible]
مستفاد میشود که وطن میرزا موصوف بلدهٔ آذربایجان ست مولانا السید عبد الکریم
بن السید جواد بن السید عبد الله بن السید نور الدین بن السید نعمة الله الجزائری
صاحب تحفة العالم آورده السید العالم والفاضل العظیم السید عبد الکریم فاضل نحریر عالم
بی‌نظیر وسرآمد پارسایان وعباد [illegible] اصحاب کرامت [illegible] واکثری از علوم

خاصه فقه و حدیث اهتمام تمام و در مجاهدات و ریاضات و قوت عبادت از کبرای اولیای عالیمقام
و از سن صبا تا حین رحلت که از شصت متجاوز عمر یافت در تحصیل معارف دینیه آلهیه بود و شیمه
علوم و حق طلبی با عقلا و بغایت کریم النفس و وارسته و بسی قانع و بی ساخته بود و شرح کیفیت
سلوک و ریاضات آن مجاهد استقامی عظیم باید و تفصیل آن در حوصله تحریر نمی آید و اگر دیگر کمالات
و آنچه در نوشته نشود و مسامحه رود و نیز و فقر با آن مشحون گرد و بالجمله بعد از آنکه به سن چهار پنج سالگی
رسید جد والای او سید عبدالله بتربیت او همت گماشت و او را بجهت سید زین الدین
پسر خطیبی و سوادی بهم رسانده شروع بتربیت نمود و بعد از استفاده مبادی از سید مبرور
آن والامقام خود بتعلیم او پرداخت بعد فاصله آن بزرگوار رحلت نمود و چون با استعداد ذاتی
و بقوت مطالعه و مذاکره و استفاده از بعض اعاظم کرام بمراتب علیا ارتقا یافت از ابتدای
نشو و نما خلوت بمزاجش غالب بود و از صحبت مردم حتی از مشاکلت و معاشرت اعاظم
و سلسله عالیشان خود نیز دامن کشیده گوشه نشینی اختیار نمود و در بر روی مردم بسته بعبادت
و حق طلبی بسر میبرد و تا بشراکت فرزند اکبر او سید محمد در خدمتش استفاده نموده ام درین
ظرف ایام هرگز ندیدم که از امور مسنونه از صوم و صلوة و دعوات ماثوره چیزی از و فوت
شود و یا فعلی که در شرع مذموم باشد از و سر زند حتی در افعال مباحه نیز باحتیاط بود و سالی
یکمرتبه بزیارت ائمه عراق رفتی و چندی توقف نمودی و از علما و مجتهدین آن اماکن تکمیل
کردی از آقا محمد باقر بهبهانی و سید محمد مهدی طباطبائی بروجردی که از اعلام افاضل معمو
المکان و سرآمد مجتهدین عالیشان بود اجازه عامه تحصیل نموده روزگاری بعزت و احترام
گذرانید و در سفر مشهد مقدس رضوی از استاد الحکما میرزا محمد مهدی خراسانی بقدر فرصت
استفاده حکمیات نمود اما آن بزرگوار را بتعلیم و تعلم حکمی و ریاضیات رغبتی نبود و اخباری مذهب
و از فقهای ظاهر بود و در فتاوی بغایت محتاط بود و از قبول هدایا و احسان از مردم حتی از کرام
متعلقان از دوستان احترازی تمام داشت و بلقمه نان جوین که از بعض اراضی موروثی باو حق

اگر او را ثالث معلم خوانند میشاید و اگر عقل حادی عشر دانند می زیبد و سید عبد اللطیف خان
از دوستان و معاشران خان موصوف بود در تحفة العالم نوشته که وی از اعاظم
فضلای نامدار و سرآمد حکمای روزگار و در جمیع فنون علمی فاضلی بی نظیر و علامه
نحریر بود خاصه در کیمیا و الهیات افلاطون عصر و ارسطوی دهر می نمود و چندی
در شاهجهان آباد از خدمت علمای عصر و در بنارس از انفاس فیلسوف اعظم
و امام اکرم شیخ اجل شیخ محمد علی حزین استفاده علوم نموده بدرجه علیا و مرتبه بلند رسیده
و در حسن تقریر و بیان افادات رشک چهچهه بلبل هزار دستان در بهاران و حسرت افزای
قهقهه کبک دری در کوهساران شگفتگی طبع او چون خنده سحرگاهی نور آگین و جامع علوم
اولین و آخرین و در تشیع غالی و نور ولای ائمه اطهار صلوات الله علیهم از سیمای او لامع
و حدت ذهن و سرعت انتقالش بمثابه سیف قاطع و مکارم اخلاق پسندیده و ظاهر و باطن را
جامع و در تمامی این کشور نور فضیلت او ساطع بود و بحاجت روائی مردمان بی‌نوا
و نزد دانایان فرنگ و مردمان با فرهنگ چون روح روان باکرام و اعزاز
مرحله می پیمود و حق این ست که مراتب فضائل و مناقب او را مقامی عظیم ست
عمری و یک نیستان قلم باید تا شمه از اوصاف او را نگارد و زبان عربی و فارسی
و انگریزی و رومی که زبان علمی فرق فرنگ ده هر کس از فرنگیان را تالیف کتابی
منظور باشد بآن زبان تصنیف می کند و آن را لاتینی نیز گویند مانند زبان عربی
نسبت بعلمای عجم زبان رومی را نیز در فرهنگ همان منزلت ست و یونانی را نیکو گفتی
و خواندی و نوشتی و باین سبب بسیاری از کتب حکمی فرنگ را بعربی ترجمه نموده ست
و خود نیز تالیفات دارد از انجمله از آثار فضل او ست شرحی بر مخروطات ابلونیوس
و دو رساله مدون در جبر و مقابله یکی مشتمل بر حل جبری و یکی متضمن حل جبری و هندسی
و شرحی بر مخروطات دیونیال و مخروطات سمسن و در طی مباحثات و مطالعه آن قدر

حواشی و تعلیقات بر کتب حدیث و فقه فریقین و حکمیات اسلامی و سایر علوم نگاشته است
که احصای آنها عسیر و کمتر فاضلی را میسر شده است سزاست که هند و هندیان باستظهار
او دم از فضل و دانش زنند و بوجود او افتخار کنند و دیگر هر قدر فلک بگردد چون او دیگری را
بعرصهٔ ظهور رنیاورد شمه از طور معاش و طرز سلوک او این ست که یکپاس از روز بر آمده
از خواب برخواستی جمعی از تلامذه که ریاضی خوان بودند می آمدند و استفاده می نمودند
تا نزدیک بظهر ایشان که رفته بودند بدید و بازدید انگلیسیه و اجرای کارهائی که با و تعلق داشت
می پرداخت و مردم رفت و آمدی نمودند و گاه گاهی خود نیز بیرون میرفت تا عصر
که جمعی دیگر از تلامذه که بفقه امامیه مشغول بودند استفاده میکردند و نماز ظهرین را ادا می نمود
انگاه قدری طعام می خورد و بعد از برداشتن سفره چند کس که فقه حنفی میخواندند حاضر میشدند
و استفاده میکردند تا شام که شده بود نماز عشائین ادا و بکنجی تکیه و تنها که بجز کتب چیزی دیگر
نزدیک او نبود بمطالعه و خوض در مسائل دقیقهٔ نظری مشغول میشد تا طلوع صبح صادق
نماز صبح را کردی و بخوابگاه رفتی و دو سه کس خواننده خوش آواز نوکر داشت ایشان آمده
با سه تار و چهار تار بر امشگری و زمزمه مشغول می شدند تا بخواب میرفت یکپاس خوابیدی
و بیدار شدی و بغیر از ان یکمرتبه طعام دیگر چیزی بدهن نمیگذاشت و شبها مژه برهم نمی نهاد
اطبا او را ازین همه خوض در مسائل و کثرت مطالعه منع و زجر می نمودند و فائده نداشت
در جوانیها تاهل اختیار و یک فرزند تجمل حسین خان از و بوجود آمده آن ضعیفه در گذشت دیگر
روی زنی را ندید تا وفات نمود و بجز سماع امری دیگر که منافی شرع باشد از و ندیده ام الحق
تا به فیض صحبت او بودم منافرات اوضاع این کشور چندان معلوم نمی شدند اگرچه
در خدمتش کتابی بخصوص نخوانده ام لکن بمنزله استاد مشفق و در هر جلسه آنمقدار مطالب
علمی و مسائل غامضه حکمی و نقلی از و استفاده کرده ام که حق ایادی و شکر نعم او بزبان
طلاقت بیان و قلم مکسور اللسان ادا نگردد و چون بامر وکالت از جانب مشکل آصف الدوله

رئیس بے مانندی مامور بود و اسباب تجمل و دور باش با علی درجه نیکوئی داشت اما بطور
کم شیوه دنیاداران خاصه اعاظم هندوستان ست برخود نه بستی و با ادنی سلوک
برابری نمودی و بعلم و فضل نیز افتخار نکردی و بایست بهترین طلبه بفروتنی و شگفته
طبعی بودی چند سال قبل ازین آصف الدوله او را بلکهنو طلب فرمود و نیابت خود را
بتکلیف و اصرار باو داد با اینکه مدام کاره آن کار بود و هیچ سست و بتقدیم رسانید مکرر
می فرمود که نیابت انقدر بتنگ آمده ام که میخواهم سر بصحرا گذارم مرا با نیابت
چه مدخل و در میانه چه مناسبت کسی که تمام عمر او بصحبت علما و فضلا و کتب دانشمندان
بمطالعه و خوض در علوم بسر برده باشد با این مردم خواه ام که درین دولت مرا نسبت
دارند چگونه اوقات گذرانید و دران زمان نیز حجاب و دربان و علم نگاهبانی داشت
هر کس میخواست باو میرسید و باین سبب در بارگاه او ازدحام ارباب حاجات بود و شدید
دشوار بود و ناچار نیز اجرات آن کار صبری نمود تا آنکه آصف الدوله جام تلخ مرگ
از دست ساقی اجل نوشید و زمان دولت او سپری گردید و نوبت ریاست به
برادر او نواب سعادت علی خان رسید ازان کار استعفا نمود هرچند نواب مذکور
لجاج و ابرام نمود مقبول نیفتاد و باز بکلکته برگشت و دیگر باره گوشه منزل خویش بکنج
نشست و در بروی مردم بیگانه و ارباب دنیا که هجوم می آوردند در بر بسته و بمطالعه کتب
و افاده می گذرانید تا در ابتدای سنه اربع عشر بعد الالف و المائتین بمرض فالج و
مالیخولیا عارض او گردید اطبای هر فرقه معالجه می نمودند همگی متفق اللفظ بودند که اکثر
مطالعه و وقت و مسائل عقلی باین مرض مبتلا شده چون در کلکته از معالجه فائده متصور
نگشت بقصد تبدیل آب و هوا راهگرای سمت لکهنو گردید از بنارس گذشته و نارسیده
بلکهنو در پنجم شوال سنه خمس عشر بعد الالف والمائتین بملأ اعلی انتقال نمود رحمه الله
مع اولیائه الاطهار و صاحب مفتاح التواریخ نوشته که از او مصنفات است از آنجمله رساله

یکی در هیئت حکمای فرنگ بود و نسخه دیگر در صناعت جبر و مقابله و در عهد نواب سعادت علی خان بجلکته رفته هنگام معاودت مابین کلکته و مرشدآباد بتاریخ پانزدهم شهر شوال ۱۲۱۵ هجری درگذشت شاه محمد اجمل الهآبادی در تاریخ وفاتش این قصیده نظم کرده بسجع خیالش اشعار دریجا ثبت می‌شود

در هزار و دوصد و دوازدهم — شده چون بفضل قادر قدوس
خان عالیمقام والا جاه — اشرف و انفس ذوات نفوس
آن تفضل حسین خان یعنی — زده بر کشور امارت کوس
نایب آصف زمان گردید — رفت نامش ز هند تا حد روس
آنچنان بندوبست کرده بملک — که بملکش نمانده یک سالوس
بعد چندی بملک شرق رفت — خور بدولت سرای او زد بوس
گشت از شرق چون بجانب غرب — های شد مطلع جهان معکوس
آفتاب شرف غروب نمود — تیره تر گشت این جهان عبوس
دوصد و یکهزار و پانزدهم — مه شوال و ساعت منحوس
بود تاریخ ماه پانزدهم — طالع روزگار شد منکوس
که بناگاه آن عدیم المثل — بسوی ملک آخرت زد کوس
یک جهان رفت بهر استقبال — عالمی در امید شد مایوس
مثل او گردش زمانه ندید — صاحب ننگ و صاحب ناموس
سر بشاگردیش فرو بردند — یکه تاز اوستاد بطلیموس
در متانت دگر فطانت و فهم — از فلاطون و دیسقوریدوس
بر زبان بود یاد او هر دم — چه صراح و صحاح و چه قاموس
رای مشائیان و اشراقین — پیش رایش چو رای نامحسوس

داشت او در خزانهٔ علم جنان — که ندیده بخواب کیکاوس

بو علی زمانهٔ خود بود — علم او پیش علم او چو دروس

صاحب دین و صاحب اسلام — بیشک و ریب چون محقق طوس

نیک دیدرا نمیگذارد حیف — آه از گردش سپهر عبوس

آنکه بر قاقم و سمور نشست — دارد از خاک گوربی ملبوس

گر بپرسند سال تاریخش — با سر حیف و غم بگو افسوس

صاحب تحفة العالم آورده کهین برادر خان موصوف سلام الله خان نیز دانشمندی بیعدیل و فاضلی عدیم السهیم است در حجر تربیت آن بزرگوار نشو و نما یافته و ازو استفادهٔ علوم نموده است

الشیخ ابو علی بن محمد بن اسمعیل بن عبد الجبار بن سعد الدین الحائری

از متبحرین تلامذهٔ آقا باقر بهبهانی ست و بخدمت آقا سید علی طباطبائی که ذکرش خواهد آمد نیز تلمذ داشت کمال تبحر او در اصول فقه خصوصا در علم رجال از کتاب منتهی المقال او ظاهر و باهر ست چون شیخ مزبور بکنیت خود ابو علی معروف بود لهذا در اواخر کتاب مزبور در باب کنیت ها ترجمهٔ احوال خود قرار داده و گفته که نسب من بنا بر آنچه پدرم ذکر می نمود بسوی شیخ رئیس ابو علی سینا که شیخ فلاسفهٔ اسلامیین ست و استاد حکمای الهیین بود می رسد و من در ماه ذیحجه سنهٔ یکهزار و یکصد و پنجاه و نه هجری در کربلا متولد شدم و کمتر از دوازده سال بودم که پدرم وفات یافت مدتی بخدمت استادین خود آقا باقر بهبهانی و آقا سید علی طباطبائی بتحصیل علوم پرداختم مگر آنکه اکثر اوقات تخلل در تحصیل واقع میشد بسبب انواع بطالت و تعطل سفرهای مواضع اهوال و نهضت نمودن و فرود آمدن در آن پس وقتی در حجاز بودم و سالی در یمن و گاهی در راه و زمانی در وطن آری لکل شیء آفة و للعلم آفات از مصنفات اوست رسالهٔ در رد اخباریین موسوم بعقد اللآلی البهیة فی الرد علی الطائفة الغبیة دیگر ترجمهٔ رسالهٔ مناسک الحج که از تالیفات آقا باقر بهبهانی طاب ثراه است

بعبارت فارسی و ترجمه رساله دیگر که در مناسک حج ست از مصنفات آقا محمد علی خلف آقا باقر
بهبهانی و رساله فارسی در طهارت و صلوة و صوم که آنرا از شرح مختصر نافع معروف ست
بشرح کبیر انتخاب نموده و موسوم بزهر الریاض ساخته زیرا که شرح مزبور مسمی بریاض المسائل
دیگر رساله در ذکر واجبات حج و محرمات و مکروهات آنست که آن هم از شرح
مزبور اختصار نموده و دیگر کتابی ست که دران رد مصنف نواقض الروافض نموده
فرزند ارجمندش شیخ علی که او نیز از افاضل عصر بود بر حاشیه کتاب منتهی المقال بمقام ترجمه
پدر خود شیخ موصوف عبارتی نوشته که محصلش این ست که جناب شیخ وقت معاودت
از سفر حج بخانه خود نارسیده در نجف اشرف در سنه ست عشر بعد المائتین و الالف
بدار البقا کوچ فرمود قدس الله روحه السید عبد الهادی بن السید عبد الله
بن السید نور الدین بن السید نعمة الله الجزائری الشوشتری در تحفة العالم
مسطور ست المتأدب باداب المبادی السید عبد الهادی بن سید عبد الله
بعلوم منقول و معقول فضائل مآب ست و خیرخواهی عباد و انجاح مطالب کافه انام سیدی عالیجناب نسبت
و در اکثری از فنون علمی حلال غوامض حقائق خاصه در فقه و حدیث که باستحقاق و استقلال
فائق ست تا حال که عمر او بهشتاد ترقی نموده دمی از نشر علوم دینیه نیاسوده و بحمد الله که
تا حین تحریر در حیات و مسند آرای بزم افاضت و روزگاری بعزت و احتشام دارد اللهم
احفظه واحرسه از اولاد امجاد او سید نجم الدین سید نعمة الله سید باقر مولانا السید کاظم
بن السید محمد بن السید نور الدین بن السید نعمة الله الجزائری الشوشتری
در تحفة العالم مسطور ست السید الزاهد العالم السید کاظم وی از افاضل زمان و سلاله خاندان
بفضائل صوری و معنوی موصوف و بعلم و تقوی معروف از سن صبا تا در شوشتر بودم
در اکثری از مباحثات با من دمساز و یار دلنواز بود و در سپهر فضائل و مناقب مهر ضیا گستر
و در قوت ایمان و ریاضات ثانی سلمان و ابا ذر ست سالهای دراز که با او معاشر بودم

هرگز فعلی که در شرع مکروه باشد از و ندیده ام باوجود جوانی دنیا و مستلذات آن در نظر او بیقدر و بها و در مدارج درویشی و قناعت کیشی بذروهٔ علیاست در شوشتر طی مقدمات نموده روانه ارض اقدس کربلای معلی و در آن بلدهٔ خلد مثال از فضلای نامدار و علمای عالی مقدار اصول فقه و حدیث را استفاده نموده بمراتب بلند رسید پس از انجا عازم خراسان و تا حین تحریر که زیاده از پانزده شانزده سال ست در مشهد رضوی از خدمت فیلسوف اعظم میرزا مهدی که از غایت اشتهار بی نیاز از اظهارست باستفاده حکمیات و الهیات مشغول و صیت فضائلش دران نواح بلند آوازه است السید العلامه میرزا محمد مهدی بن هدایت الله الموسوی الاصفهانی المشهدی الملقب بالشهید الرابع نسب شریفش بامام موسی کاظم علیه السلام میرسد اصل وطن و مولد آنجناب بلدهٔ اصفهان ست و بجاورت مشهد رضوی منسوب بآنجای اقدس شد و همانجا شهادت یافت از اعاظم علما و مشایخ بلاد و فضلا بود و مراتب فضیلتش کالشمس فی وسط النهار هویدا و آشکارست و مستغنی از اظهار و تحصیل علوم از عظمای مشایخ مانند آقا باقر بهبهانی و زبدة المحدثین شیخ مهدی فتونی طاب ثراهما فرموده از تصانیف شریفه اش شرحی است بر کتاب دروس شهید اول علیه الرحمه که بین العلما مشهور و متداول بین الجمهور است میرزا موصوف از جناب سید محمد حسین بن ملا صالح که در اصفهان شیخ الاسلام و دخترزاده مولانا آخوند مجلسی علیه الرحمه است نیز روایت دارد و قصه شهادت آنجناب بنابر آنچه در تذکرة العلما مرقوم ست این ست که نادر میرزا نبیره نادر شاه مشهد مقدس را در تحت حکومت خود داشت چون فتح علی شاه قاجار خروج نموده مشهد مقدس را محاصره کرد نادر میرزا دروازه قلعه را بند ساخت و روزی چند برین گذشت پس اهل مشهد را از جهت بند شدن دروازه اذیت بسیار رسید لاجرم استغاثه به میرزا موصوف آوردند میرزا پیام بنادر میرزا فرستاد که با اهل محاصره صلح کن و دروازه را بگشا که اینهمه بجان رسیده اند نادر میرزا قبول نکرد و آخر کار

جناب سید امر فرمود که تا بعضی از اهل مشهد بدون اجازت نادرمیرزا آن دروازه را گشادند چون نادرمیرزا به نتیجه
مطلع شد گمان کرد که سید با اهل محاصره سازش داشته ایشان را بجهت محاصره طلبیده است فی الفور بخشم آمده
با شمشیر برهنه پیش میرزا سید گویند که میرزا آن وقت در صحن مشهد مقدس بتلاوت قرآن مجید مصروف بود پس
نادرمیرزا گفت ای سید تو دشمن ما را به محاصره ما و حکومت اینجا طلبیده فرمود که من هرگز چنین نکردم
نادرمیرزا قبول نداشت و بهمان صحن مقدس بچند ضرب شمشیر مجروح ساخت مردمان از عقب آمده آن
ملعون را دور کردند و بهمان جراحتهای کاری که داشت روز سوم ازین دار فانی بنعیم جاودانی رحلت
فرمود بعضی گویند که آن ملعون همان ساعت آنجناب را شهید نمود و خود از قلعه بیرون رفته راه فرار پیمود
تا آنکه اهل محاصره او را بدست آوردند و بقتل رسانیدند مدفن آنجناب بپشت سر مرقد منور حضرت امام رضا
علیه الاف التحیة والثنا واقع است مسموع شد که از اولاد آنجناب میرزا هدایت الله و میرزا جواد و میرزا داود
و هر سه مجتهد و عالم وقت خود بودند تصانیف انیقه از ایشان بیادگار ماند و از فرزندان میرزا هدایت الله
موصوف میرزا عسکری و جناب میرزا هاشم که اقامت جمعه و جماعت در مشهد مقدس به ذات والا صفات
ایشان بود و سید ابوتراب بن سید عبدالله بن نورالدین بن العلامه السید نعمة الله
الجزائری الشوشتری در تحفة العالم مسطور است که سید موصوف در علوم مبادی و فقه در سلک خواص
و در شوشتر بتدریس و امامت یکی از مساجد جزء اختصاص دارد و اولاد او سید عبدالله سید زکی السید
اسمعیل بن مرتضی بن نورالدین بن السید نعمة الله الجزائری الشوشتری از افاضل علما
و علمای ذوی الاحترام بود صاحب تحفة العالم که از جناب سید تلمذ داشته حالش بتفصیل نگاشته
در اینجا بقدر ضرورت ثبت افتاد السید الجلیل الزاهد النبیل السید اسمعیل بن السید مرتضی قلم از وصف
کمالش بعجز و انکسار اعتراف دارد حاوی انواع فضائل و نقاوهٔ اتقیای کامل مهر منیر فلک مجد و علا
و اختر تابان آسمان علم و تقوی در علوم عقلی و نقلی امام همام و از افاضل علمای اعلام است در شوشتر
فقه و حدیث را از والد بزرگوار خود استفاده نموده روانه اصفهان و در آن بلده مدت پانزده شانزده
سال [illegible]

تکمیل نموده باوج فضیلت صاعد گردید بمقامی که بایست رسید پس از انجا به شوشتر بازگشت و هنوز
والد بزرگوارش در حیات بود بتدریس و ارشاد مشغول گشت در سخن گفتن و حسن تقریر بلبل هزار داستان
و شگفتگی طبعش رشک گلهای بهارستان ست گوی سبقت از همگنان و از افاضل با نام و نشان ربوده
و بصیقل سعادت و ریاضت زنگ کلفت از آئینه خاطر زدوده بعد از چندی که والدش بعالم اعلی بال گشا
گردید امامت جمعه و جماعت بالتماس جمهور انام باو رسید و روزگاری بهدایت مردم و تدریس و ایصال
گم گشتگان بادیه ضلالت بجادهٔ مستقیم بکمال عزت و منزلت داشت پس از مدتی مدید در ران چپ
او دملی بهم رسید و مدت پنج شش ماه بزرگ میشد و سر وا نمی کرد و نرم نمی شد از شدت وجع آن بزرگوار
بیقرار و از حرکت عاجز و بر بستر بیماری افتاده بود استادان ماهر بر او دواها و سائر تدابیر معالجه
می کردند اما فائده پذیر نبود بالاخره یکی از جراحان نادان بی تحاشا دران نیشتر زد و انشد که یکی از
رگهای مفصل رسید و آن رگ منقطع گردید بعد از رنج بسیار که چند ماه دیگر بیک پهلو افتاده و چرک
و ریم ازان جاری بود التیام یافت اما پا بزمین نمی رسید و بی اعانت چوگان که در زیر بغل گیرد قادر
بر راه رفتن نبود و دیگر هر چه تدبیر نمودند حتی جراحان فرنگ را که درین پیشه شهره آفاق اند از بصره طلبیده
معالجها کردند سودی نبخشید و همچنان آن پا کوتاه و عاطل ماند آن بزرگوار بعد ازین بلیه از وسائل دنیوی
بالمره معرض و بافادهٔ علوم هم چندان التفات نکرده در گوشه منزل خویش خمول و انزوا را پسندید و باین
سبب هم آن اشتهاری که فرومایه تر از منزلت او را بوسیله خودنمائی میسر آمد حضرتش را حاصل نشد
و باین اکتفا نکرده از شوشتر قطع علائق کرده روانه عتبات عرش درجات و در کاظمین علیهما السلام و
سائر روضات بهشت تمثال به معاشرت افاضل و اخیار کام روا ست اللهم بارک لعمره و فضله و اولاد
امجاد او سید عزیز الله سید نعمة الله سید مرتضی سید صادق سید مصطفی انتهی السید محسن بن السید
ابو الحسن بن السید عبد الله بن نور الدین بن نعمة الله الجزائری الشوشتری در تحفة
العالم مسطور ست ذو المکارم و المحاسن السید محسن بن السید ابو الحسن بحکم وراثت ملاذ الاسلام و به مکارم
اخلاق سیدی عالی مقام و مرجع اکابر عظام و در نظر سلاطین باشوکت چون نور دیده با احترام ست

بقدر فرصت کسب فضائل و تحصیل علوم از سید زین الدین و والد بزرگوارش نموده فطانت و
ذکاء عالی دارد مجمع اخلاق فاضله و متحلی باوصاف شریفه مجلس آرائی و طلاقت لسان او
مشهور عالم و در ارحام پروری زبدهٔ اولاد آدم در نوشتن مراسلات عربی فصیح عهد در شفابخشی
بسائلین و محتاجین مسیح عهد است مکاتباتی که از جانب خود و والدش و بعض امرای آن نواحی
بموالیان عرب نوشته بلاغت آموز مستعدان آفاق و الحق در انشای عربی کلامش با حظ طراز
است منصب جلیل شیخ الاسلامی از سلاطین عصر و از پیشگاه شهنشاه فرخنده اخلاق دیندار فتحعلی
شاه قاجار باو مفوض است و بآئین مستوده بتقدیم می‌رساند در عهد والدش شوق طواف
حرمین او را گریبان گیر شده بآن سعادت عظمی بهره‌ور گردید با اقارب و بنی اعمام خصوص با راقم اثیم
عاطفتی دارد در ابتدای جلوس این خدیو بیهمال خود با برادری کیوان پوی ارتحال و بادشاه ذیجاه
باعزاز و اجلال او کوشید تا در آنجا بود مقرب بزم حضور در اتمام شاهانه درباره او به جلوه گاه ظهور
میرسید وظیفه مستمره حسب الاستدعای او بجهت سادات ذوی الارحام و طلبه از صدر جاه و احتشام
معین گردید اولاد امجاد او سید ابوالحسن معروف بسید آقائی سید محمد رضا سید محمد حسین سید عبدالکریم
انتهی نقلاً من تحفة العالم مولانا السید محمد بن عبدالکریم بن جواد بن عبدالله بن نورالدین بن
السید نعمة الله الجزائری الشوشتری صاحب تحفة العالم آورده السید الفاضل الامجد
العارف الکامل الموحد السید محمد سلالهٔ این خاندان و یادگار آن افاضل ذیشان مظهر انوار باری و
مظهر لمعات کامگاری گوهر شاهوار دریای عرفان و از اعلام اصحاب ایقان فضائل ظاهره و باطنه را
جامع و نور شهود از سیمای او لامع ست از ایام رضاع آثار رشد و بزرگی از ناصیه او هویدا بوده و باین
سبب والد بزرگوارش خود بتعلیم او رغبت و بعمر چهار پنج سالگی شروع بتعلیم نموده و در دو
سال صاحب خط و سواد و راغب بهدایه و ارشاد شده کتب بسیاری از نظم و نثر خوانده به مسائل
صرف و نحو مشغول گردید و در حدت ذهن و سرعت انتقال تا این زمان کسی را مثل او ندیده ام بحدتی
والد خود بتحصیل علوم چنان مستغرق بود که بدنیا و مستلذات آن حتی بارتکاب بعض از ضروریه نیز

التفات نمی نمود و بالتماس والدین بأقل ما یقنع اکتفا می فرمود در سن هشت سالگی باشاره والدش
بتجوید قرائت قرآن مشغول و حسن قرائتش مرغوب اسماع گردید در اندک زمانی انقدر از علوم مختلفه
و فنون هشتم بمطالعه او درآمد که کمتر کسی از محصلین را میسر آمده باشد بالجمله آن عالی جناب بعد
از آنکه از والد نیک اختر و علمای نواح شوشتر فقه و حدیث و باقی علوم عربیت را فرو گرفت
روانه عتبات عرش درجات گردید در آن وقت مرحوم مبرور اخوی سید محمد شفیع در ارض اقدس کربلا
مجاور بود از ورود او مطلع شده او را بخانه برده بجهت تربیت و تعلیم او را بخدمت مشاهیر فضلا
مانند آقای معظم و میر سید علی طباطبائی مشهور بکوچک که از افاضل زمان و لفقه و حدیث و اصول و
رجال سرآمد امثال و اقران است سپرد و اسباب ما یحتاج از کتب مدونه مبسوطه در هر فن و سائر ضروریات
بجهت او سرانجام و تربیت او کوشید او نیز در آن شهر روان پرور خلد مثال از فیض انفاس آن بزرگواران
بمرتبه کمال رسید و بتحصیلات شهره آفاق گردید البته تالیفات شایسته داشته باشد که مرا معلوم نیست
پس عود بشوشتر نموده انجمن آرای محفل افادت گشت بخلاف سلیقه فقهای ظاهر و والد بزرگوارش
با میداینکه کفایت شر مظلومان از ظلمه نماید باحکام و اعیانی که کمال ادب را مرعی دارند آمد و رفت دارد
در صفای طینت و صافی طویت و وسعت مشرب از نوادر روزگار و از عوام و فرومایگان متنفر و بیزار است
و بعض مسائل مشروعه و حکمی را با مشاهدات و عقاید صوفیه انطباق داده بمذاق عرفا و ارباب تجرید شوقی
عظیم دارد و در اصلاح و تزکیه نفس آنقدر مبالغه و التفات مینماید که زبان از بیان آن قاصرست
شنیدم که در سفر حجاز بعد از ادراک سعادت زیارت حرمین در مراجعت ببحرین که یکی از بنادر سواحل دریا
عمان واقعه و بعضی از بصره و جمیع اکابر علمای عامه است افتاده با فقها و فضلای آن مناظرات
بسیار نموده [illegible] غالب آمده است حالیا در شوشتر بو الاحکمه [illegible] عالی مقام بنیابت ملاذ الاسلام ارتق
درجات و مرجع انام بافاده و حق طلبی روزگاری بآسایش و انتظام دارد و یک پسر از او بوجود آمده است
مولینا حیدر علی بن عزیز الله بن محمد تقی بن محمد کاظم بن عزیز الله بن آخوند
ملا محمد تقی المجلسی الاصفهانی النظیری العاملی از تالیفات او که بنظر جامع اوراق رسیده

اجازه ایست که برای فرزندان خود ملا محمد علی و ملا کاظم و ملا محمد تقی و ملا عزیز الله و ملا صالح و برای پسر
عم خود ملا حسن علی نوشته و فی الجمله مبسوط است و آنرا منتخب از اجازهٔ کبیرهٔ شیخ یوسف بحرانی که معروف
به لؤلؤة البحرین است نموده و دران نسب خود و اقارب و اولاد و احفاد و اجداد خود هم مذکور ساخته
و اوایل نوشتن بروز سه شنبه بیست و ششم ماه رمضان ۱۲۳۶ السنة والاربعین بعد الالف و المائة واقع شده و فراغ
از تحریر اجازه مذکوره یوم الجمعه بیست و نهم [illegible] سنه خمس بعد المائتین و الالف اتفاق افتاد و کتاب شذور العقیان
در تراجم الاعیان موسوم است آورده که او از فضلای معروف و عالم و فقیه و منشی و ادیب و حافظ و ماهر بوده
و در کتب تاریخ خود و در ضمن عبارت مزبوره بدین الفاظ درود اجازنی الفاضل العلامة السید المعظم المکرم شیخنا
الاستاذ الامیر عبد الباقی بن المرحوم المغفور العلامة امیر محمد حسین بن بنت المحقق
العلامة المولی محمد باقر المجلسی و ابن الفاضل الامیر محمد صالح بن الامیر عبد الواسع الحسینی
قدس الله اسرارهم روایة جمیع الاخبار المأثورة و الادعیة المشهورة و غیر المشهورة بل
آثار کلما اجازت له اجازته و ساغت له روایته من کتب الادعیة و الاخبار سیما الکتب الاربعة
و بحار الانوار و الصحیفة السجادیة و سائر الصحف و کتب الآثار و جمیع ما صنف فی الاسلام من مصنفات
الشیعة الامامیة من فنون العلم من التفسیر و الحدیث و الدعاء و الرجال و الکلام و الاصولین و فروع
الفقه و التجوید و المعانی و البیان و البدیع و الصرف و النحو و اللغة و المیزان و غیرهما مما له دخل
فی علوم الدین و الایمان بل کل مقرواته و مسموعاته و مجازاته و مناولاته و اجازاته بحق اجازته
عن مشایخه الکرام منها ما اخبره قراءة و سماعا و اجازة استاذه العلامة و والده الفهامة شیخ
الاسلام و المسلمین الامیر محمد حسین المرقوم عن جمع غفیر من مشایخه العظام منهم جده العلامة خاتم
الکلام و جده الفاضل میرزا محمد تقی [illegible] و اصحاب الانوار رئیس الشیعة و مروج الشریعة
المجتهد آیة الله فی العالمین المخرج من کنوز المعارف و الحقائق نفائس الجواهر المؤید بالتائید القدسی
المولی الجلیل [illegible] من مشایخه العظام و الفضلاء الکرام منهم والده العلام و الحبر
[illegible] فی الاجتهاد و [illegible] شیخنا الفاضل حسن علی التستری و [illegible]

الحکماء الامیر رفیع الدین النائینی و الحبر العالم محمد قاسم القهپانی و العالم الصالح المولی محمد شریف
الرویدشتی عن العالمین الفاضلین الغنیین عن التوصیف بهاء الملة والدین محمد بن حسین بن عبد الصمد
الحارثی والمولی عبد الله بن الحسین التستری آقا احمد بهبهانی سبط استاد اکل در کتاب مرآة الاحوال جهان نما آورده عالیجناب
فضائل مآب علامه فهامه میرزا حیدر علی قلم از اوصاف کمالش بعجز و انکسار معترف ست حاوی انواع فضائل
و نقاوه اتقیای کامل در علوم عقلی و نقلی امام همام و از افاضل علمای اعلام بوده است
و در دار السلطنت اصفهان مدتی مرجع خاص و عام و ملجای کافه انام بود و در حفظ انساب
سلسله علیه خود مهارت تامه داشتند درین اوقات بسرای جاودانی ارتحال فرمود پنج پسر
و دو دختر از ایشان مخلف شده است اما پسرها یکی عالی جناب میرزا محمد علی که از صبیه جناب
میرزا ابو طالب عم آن مرحوم ست و چهار دیگر میرزا محمد کاظم و میرزا محمد تقی و میرزا عزیز الله و میرزا
محمد صالح ملقب بآقا بزرگ ست و دو صبیه از حلیله دیگر که دختر عالی جناب غفران مآب آقا محمد هادی
بن آقا محمد علی بن آقا محمد هادی بن الفاضل العلامة المولی محمد صالح مازندرانی متولد شده اند
مولانا آقا محمد علی بن آقا باقر البهبهانی از مشاهیر فقها و علما بود در کتاب منتهی
المقال مسطورست که آقا باقر بهبهانی را دو پسر متقی و پرهیزگار و ثقه و عالم و عامل اند لکن پسر
بزرگ که آقا محمد علی ست در دقت نظر و جودت فهم و صفائی ذهن بدرجه غایت و مرتبه نهایت رسیده
و در سائر علوم از اصول و تفسیر و تاریخ و عربیت و فقه و رجال و حدیث بحد کمال فائز گشته ولادتش
در کربلای معلی در سنه اربع و اربعین بعد مائة و الف واقع شده بخدمت پدر خود در ایام اقامتش
در بهبهان مشغول تحصیل علم ماند بعد از ان همراه آنجناب بکربلا آمد و سالی چند در انجا مصروف درس
و تدریس و افاده و تصنیف ماند پس بسوی کاظمین رفت و مدتی در انجا قیام نمود امسال در دیار عجم
تشریف دارد و سید عبد اللطیف خان شوشتری در تحفة العالم بتقریب ذکر باشندگان بلده کرمانشاهان
آورده که از اعلام اشهر بود و فاضل علامه آقا محمد علی بن آقا محمد باقر بهبهانی که از افاضل نامدار از زمان
اشتهار بی نیاز از اظهار ست محققی عالیشان و عالمی با نام و نشان ست امامت جمعه و جماعت با او

بود از اصول و فروع مذاهب اربعه عامه اطلاعے بکمال داشت رسائل بسیاری بقلم معجزت رقم
در رد و قدح آن مذهب نگاشته که هریک فنون بلاغت را جامع و در قطع خصم بد اندیش سیف
قاطع است در آن شهر با جلال و اکرام و او قاتے بآسائش و انتظام داشت الله قلی خان حاکم آنجا
در تعظیم و توقیر او باقصی الغایه می کوشید و در اجراے حدود و اوامر و نواهی تسلطش بکمال بود شرحے
بسوط بر مفاتیح مولانا محسن دارد و در فن عبادات و اخلاق بسطے عظیم داده است و بغایت منقح و منقّح
است جمعی بمباحثه آن و جمعے بخواندن معالم الاصول و من لایحضره الفقیه که تحقیقش مشغول بودند
و من در ان مجالس از مستفیدین بودم بمن عاطفت بسیارے داشت و از سرعت انتقال
من وجد می نمود و تا من حاضر نمی شدم لب بافاده نمی گشود و از رساله ملا حیدر علی مجلسی ظاهر
میشود که والده آقا محمد علی عمه آقا سید مهدی طباطبائی بود و تا سنه خمس و مائتین و الف
که تاریخ اتمام رساله است بقید حیات بود و الله اعلم آقاے مذکور چهار اولاد ذکور داشت که بزیور
صلاح و سداد و فضل و رشاد متصف بودند آقا محمد جعفر آقا محمد اسمعیل آقا محمود آقا احمد که در سنه ۱۲۲۲
ببلاد هندوستان آمده بود و از جمله تصانیف آقا محمد علی موصوف رساله ایست در حلیت جمع میان
دو زن فاطمیه است و رسائل خمسه در مناسک حج و کتاب مقامع الفضل که در ان مسائل دقیقه
و رسائل رشیقه را جمع کرده و حاشیه بر کتاب مدارک و شرح مفاتیح که هردو ناتمام مانده و چند جزا
در تحقیق احوال رجال الے غیر ذلک من الرسائل آقا عبد الحسین بن آقا باقر البهبهانی
الحائری جامع علوم و کمالات صوری و معنوی و مستجمع صفات ظاهری و باطنی بود فضل و
کمالش بدرجه رسیده که والد نامدارش استاد الکل در حیات خود ارجاع مسائل برای دستخط بوی
می نمود و مدار المهام این رتبه والا مقام می بود و آنجناب بعد وفات پدر و برادر خود مدتی بسیار در حیات
بود فاضل امجد آقا احمد بن آقا محمد علی که برادر زاده آنجناب است در کتاب مرآة الاحوال میفرماید
عالی جناب مقدس و معلی القاب بفضائل و کمالات اکتساب علامه الزمان وحید الدوران مجتهد بے نظیر
و فقیه روشن ضمیر جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول المبرء من کل شین ذو المناقب

والمفاخر آقا عبد الحسین بن آقا محمد باقر مد ظله العالی عم بزرگوار فقیر فاضلیست نحریر و عالمی بی نظیر سر آمد
پارسایان و عباد و سر خیل اصحاب مکرمت و سداد است و در اکثری از علوم خاصه فقه و اصول امام
همام و در مجاهدات و ریاضات و قوت عبادت از کبرای اولیاء عالی مقام و بغایت کریم النفس
وارسته و بسی قانع و بی ساخته است شرح کیفیت سلوک و ریاضات آن مجاهد را مقامی عظیم باید
و تفصیل آن در حوصلهٔ تحریر نمی آید اگر شمهٔ بطور علمای دنیا در رفتار با حاکم و یا رسم مراسلات
و مکاتبات با ایشان قراری میداشت متوجه امور فقرا و خیرات و مبرات می شد ظاهر آنست که نام آن
عالی مقام در اشتهار فائق بر اکثر علمای اعلام می شد ولکن بجهت انزوا و گوشه گیری و گریختن
از معاشرت حتی از امامت جمعه و جماعت بجائی رسیده است که اغلب ناس بنام آن زبدهٔ انام مطلع
نیستند تا به قدر فضیلت چه رسد ولادت با سعادت ظاهرا در بلدهٔ بهبهان اتفاق افتاده و در خدمت
جد بزرگوار علوم شرعیه را استفاده نموده و در عصر آن مرحوم مرجع انام و در اخذ فتاوی و احکام
شده و اجازهٔ مبسوطه بایشان داده و مردم را برجوع و استفتا از خدمتش حکم فرموده و از آنکه والد ارشد
برحمت ایزدی پیوست بندگان وحید الزمان میرزا محمد مهدی شهرستانی و جناب مستغنی الالقاب آقا میر سید علی طباطبائی
با سائر علماء و مؤمنین از خدمتش خواهش نمودند که در مقام آن جنت مکان بنماز مشغول شوند بعد از الحاح بسیار چند روزی
مشغول شده و خلق بغیبت تمام حاضر می شدند چون مدت دو ماه تقریبا گذشت موقوف نموده و فرمود که امامت
مقامیست عظیم و تحمل آن بسی مشکل است مولانا السید علی بن محمد علی بن ابی المعالی
الصغیر بن ابی المعالی الکبیر الحسنی الحسینی الطباطبائی الحائری نسب شریفش
از طرف پدر به ابراهیم طباطبا که از فرزندان حسن مثنی بود و از جانب مادر بفاطمه بنت سید الشهداء علیه السلام
میرسد و والد ماجد ایشان سید محمد علی معروف بآقا سید بود و خواهر آقا باقر بهبهانی بعقد خود داشت که
که مادر جناب ممدوح است وجد آقا سید فاضل خبیر امیر ابو المعالی ملقب به کبیر که داماد ملا صالح مازندرانی
بود سه پسر داشت سوم ایشان ابو المعالی صغیر که ملقب بکوچک بود و والد آقا سید بود و یک دختر که در
حبالهٔ ملا رفیعا جیلانی مشهدی بود و بالجمله چون مادر آقا باقر طاب ثراه نبیرهٔ دختر ملا نور الدین بن ملا صالح مازندرانی

بود و مادر ملا نور الدین و نیز مادر ابو المعالی دختر ملا محمد تقی مجلسی بود بهر دو وجه نسب صاحب
ترجمه از جانب مادر بملا محمد تقی مجلسی می رسد و بهمین وجه در تصانیف خود تعبیر از و بلفظ جد نموده و نیز
از جمله رابح قرب و اختصاصش بجناب آقا باقر آنست که صبیه آنجناب در عقد تزویج خود داشت
و از جناب آقا و دیگر علمای کبار اجازه روایت احادیث داره و سید عبد اللطیف خان شوشتری
در تحفة العالم بتقریب ذکر علمای عراق آورده و دیگر فاضل علامه عالی شان میر سید علی مشهور بکوچک
که صیت فضیلتش در صماخ فلک کج بین و ساحت غبرای زمین پیچیده مستغنی از اظهار است شرحی مبسوط
بر مختصر نافع در اطراق نوشته است که مقدار فضل او از آن ظاهر و هویدا است بتدریس آن مشغول
بود گاه گاهی من هم حاضر بودم و می شنیدم دقت بسیاری فرموده اصل و مأخذ مسائل را نوشته
بموقع خود بی نظیر است و از عزلت گزینان و خلوت طلبان است و صاحب منتهی المقال بعد توصیف
آنجناب آورده که ولادت شریفش در مشهد کاظمین بتاریخ دوازدهم ربیع الاول سنه احدی و ستین
والف و مائة اتفاق افتاده در ابتدای حال بخدمت آقا محمد علی ولد آقا باقر بهبهانی اشتغال بتحصیل
مینمود و پس با تلامذه اش که در عمر بزرگتر و در تحصیل قدیم تر از آنجناب بمدت بسیار بودند شریک درس شد
و در اندک زمانی بر همه ایشان سبقت و تفوق یافت و ترقی حاصل کرد و بخدمت خال خود آقا باقر
طاب ثراه بتحصیل علم پرداخت و بعد مدت قلیلی بتصنیف و تدریس مشغول شد مؤلف گوید از تصانیف مشهوره
عالیه اوست شرح مختصر نافع مسمی بریاض المسائل و حیاض الدلائل کتابیست بغایت مبسوط و
ایراد اخبار و اقوال باستیعاب تمام به نهایت خوبی نموده که از سابقین هم چنین تالیفی بظهور نرسیده
تاریخ اتمام ان کتاب لیلة الجمعه بست و هفتم صفر سنه اثنین و تسعین بعد المائة والالف ست پس
از فاصله میان این تاریخ و تاریخ ولادتش ظاهر می شود که سن شریفش در وقت فراغ تصنیف شرح
مذکور قریب سی و یکسال بود حالانکه در چنین عمر از علما کمتر اتفاق شده که همچو تصانیف کامله و مبسوطه
بظهور آید و دیگر از تصانیف اوست شرح مفاتیح که کتاب الصلوة از ان بقالب تصنیف در آمده مجلد

ضخیم ست دیگر رساله در مسئله تثلیث تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم و رساله در ترتیب فائتها و
قضا از طرف اموات و رساله مختصره در بیان اصول خمسه و رساله در ذکر اجماع و استصحاب و رساله
در تحقیق مسئله حجیت مفهوم موافق و رساله در جواز الاکتفا بضربت واحده در تیمم مطلقا و رساله در مسئله
اختصاص خطاب مشافهه بحاضران در مجلس خطاب و رساله در تحقیق آنکه منجزات مریض یعنی چیزی که
در مرض الموت خود به دیگران هبه کند بعد از وفاتش ثلث از مال او محسوب می شود یا از اصل
ترکه اش و رساله در تحقیق حکم مستطاعه حائض هرگاه خونش از ده روز تجاوز شود و رساله دیگر در
اصول خمسه بفارسی و رساله در بیان اینکه کفار مکلف بفروع دین می باشند و رساله در مسئله اصل
برائت و مسئله مهر زوجه و بیان آنکه مهر زوجه واجب میشود که باقی بودن مهر را بر ذمه زوج ثابت کند و رساله در مسئله
حجیت شهرت میان علما و رساله در مسئله نظر کردن بسوی زن اجنبیه و شنیدن آوازش دیگر از تصانیفش
شرح لمعه اوست شرح دوم مختصر نافع معروف بشرح صغیر که آن را از شرح اول اختصار نموده شرح
خوب ست در احکام عبادات و در آن بمسلک احتیاط سلوک فرموده بجهت آنکه نفع آن برای عالم و جاهل
و فقیه و مقلد در حیاتش و بعد مماتش عام باشد دیگر حواشی متفرقه بر کتاب مدارک و حواشی متفرقه
بر کتاب حدائق شیخ یوسف بحرانی طاب ثراه و دیگر اجزای ناتمام در شرح مبادی الاصول تالیف
علامه علیه الرحمه و غیر اینها دیگر حواشی در مسائل و فوائد و اجوبه مسائل ست وفاتش در ماه محرم سنه
احدی و ثلثین بعد الالف والمأتین واقع شد تاریخ وفاتش درین مصراع یافته اند مصرع
جنت دنت علی مات علم هدی و بعض شعرای لکهنو تاریخ وفاتش چنین گفته اند

بگفت هاتف غیبی ز روی جودت طبع　　علی مقنن دین نبی ز دنیا رفت

در مصرع اول تعمیه جیم واقع ست بنابرین مدت عمرش شصت و نه سال و نه ماه تقریبا بوده والله اعلم

مقنن القوانین میرزا ابو القاسم بن الحسن القمی الچاپلاقی الجیلانی منسوب
است بسوی چاپلاق بجیم فارسی و باء موحده و قاف در آخر که قریه از توابع قم ست ولادت میرزا همانجا
واقع شده لهذا انتساب او بآن مقام شد پدرش از اهل گیلان ست حال علم و فضل او زبان زد اقاصی

صاحب قوانین

و ادانی

داوانی ست و از تحریر و تسطیر این عبد معترف بتقصیر ستنی تحصیل علوم بخدمت اکابر علما و فقها
علی الخصوص از حضرت استاد الکل آقا باقر بهبهانی نموده بدرجهٔ قصوای فضل و اجتهاد و مرتبهٔ علیای
افادت و ارشاد رسیده صاحب گردید تصانیف او در غایت دقت و متانت ست مشهورترین آنها کتاب
قوانین الاصول فی اصول الفقه است و کتاب جامع الشتات در اجوبهٔ مسائل از اول طهارت تا آخر
ابواب فقه مبسوط و ضخیم ست و از وست حواشی بر قوانین الاصول و کتاب شرح تهذیب الاصول و
کتاب مناهج الاحکام و کتاب غنائم الایام در فقه و رساله فارسی در اصول دین و رساله در جواب
مسائل عبادات و معاملات و کتاب معین الخواص و رساله مرشد العوام فارسی در عبادات از تلامذهٔ او یکی که مشهور از علما
سید عبد الله بن سید محمد رضا شبّری در اجازهٔ شیخ احمد احسائی در ذکر طرق خود میرزا را بدین الفاظ ستوده
الشیخ المعظم والعلم المقدم مسهل سبیل التدقیق والتحقیق مبین
قوانین الاصول ومناهج الفروع کما هو بحقیقة المیرزا ابو القاسم الجیلانی القمی قدس
الله روحه و نور ضریحه جناب میرزا بعد وفات جناب آقا سید علی طباطبائی بفاصلهٔ قلیل از دنیا رحلت
فرموده فراغ از تصنیف کتاب قوانین در سنهٔ خمس و مائتین بعد الالف اتفاق افتاده و شیخ المشایخ
العظام الشیخ جعفر بن خضر النجفی بخدمت جناب بحر العلوم تحصیل علوم فرموده و گویند که در
خدمت آقا باقر هم نسبت تلمذ داشت در روضهٔ بهیه مسطور است وهذا الشیخ افضل اهل
زمانه فی الفقه لم یر مثله مبسوط الید فی الفروع الفقهیة والقواعد
الکلیة قوی فی التفریع غایة القوة مقبول القول عند
السلطان والرعیة کان من العرب یطیعونه غایة الاطاعة
ویطیعه السلطان فتح علی شاه قاجار عفی الله عنه غایة الاطاعة
وکذا کل اکابر دولته ویأخذ من السلاطین والاکابر
من العجم وارباب الثروة والغنی مالا کثیرا ویعطیه الفقراء بعینها
فی محل الاخذ او فیه از تصانیف جلیلهٔ اوست کتاب کشف الغطاء و مبحث عبادات کتابیست کم مثل

و نظیر خود ندارد مقصور ست بر تحریر فتاوی و دران اکثرے از مسائل فروعیه درج فرموده که در هیچ
کتابی سابق و لاحق بیان نشده حتی که جناب او مشتهر بآیة الله فی العالمین گردید و در مقدمه آن اولا
بیان اصول دین و اصول فقه فرموده که در غایت متانت و رزانت ست و بیان اشاراتی بطرف
ادله شرعیه فرموده و ممهد ساخته دران قواعد کلیه را برای استنباط احکام شرعیه سوای قواعد
اصولیه و قواعد مختصر را در عبادات قوت فکر و دقت نظر جناب شیخ ازان کتاب ظاهر ست از تصنیفات
اوست رساله در احکام صلوة و شرح بعض ابواب قواعد علامه حلی طاب ثراه و رساله در اصول و
اخبار و رساله در احکام اموات ست از جمله فرزندان جناب شیخ عالم بے نظیر جناب شیخ موسی که اکبر
اولاد بود و جناب شیخ علی و جناب شیخ حسن که همه از مجتهدین کاملین و علماے راسخین بودند و ملا
شفیعا در روضه بهیه گفته که مشهور ست که قبل از وفات جناب شیخ بعضے مردم عرض کردند که بعد شما
بکدام یک از فرزندان شما تقلید کنیم دو بار فرمود که بموسی بن جعفر و نیز گفته که وفات شیخ قبل وفات
آقا سید علی طباطبائی و محقق قمی بفاصله یک سال یا زیاده چند ماه اتفاق افتاد و مولف تذکرة العلما
آورده که وفاتش در سال وفات جناب آقا سید علی طباطبائی طاب ثراه که سنه احدی و ثلثین بعد
الالف و المائتین ست واقع شد الشیخ محمد حسن بن الحاج معصوم القزوینی النجفی
از اعلام و مشائخ ذوی الاحترام بود و اهل عراق و عجم مقر و معترف باعلمیت و اذعان باکملیت
دارند استفاده و تکمیل از خدمت استاد الکل آقا باقر و بحر العلوم آقا سید مهدی طاب ثراهما
نموده از تصانیف اوست کتاب ملخص فوائد حائریه موسوم به ملخص فوائد سنیه و منتخب فرائد
حسنیه و هم شرح کتاب مذکور از تصانیف اوست موسوم به تنقیح المقاصد الاصولیه فی شرح
ملخص الفوائد الحائریه و تنقیح الفوائد الحائریه القدسیه که از تصانیف استادش آقا باقر بهبهانی
است و کتاب کشف الغطا عن وجوه مراسم الاهتدا و بحر العلوم در اجازه خود که برای شیخ نوشته
بمدائح و اوصاف بلیغه ستوده بقدر حاجت درینجا ثبت افتاد فلما کان من فضل الله سبحانه
علی العباد اذ ان سهل لهم سبیل الرشاد و اوضح لهم مسالک السداد اذ جعل

الدينيه واحكامه علماء مستحفظين لشرائعه واحكامه صاروا يتلقف الخلف
عن السلف ما استحفظوا من علوم اهل العصمة والشرف حفظا
لها عن الضياع وتحفظا في النقل عن صورة الانقطاع ومحافظة على الاسناد
فيما طريقه الآحاد وتيمنا بالدخول في سلسلة المشايخ الجلة وتبركا
بالاتصال برؤساء الشريعة والملة فلله درهم اذ عرفوا من قدر العلم ما
عرفوا وصرفوا اليه من وجوه هممهم ما صرفوا وكان ممن انتدب الى
هذه الفرض وزاد الندب فيه على المفترض وجمع بين المعقول والمنقول
وبرع في الفروع والاصول فاز بسعادتي العلم والعمل وحاز منهما الحظ
الاوفر الاجزل العالم العامل الفاضل والمحقق المدقق الكامل الاديب الاريب
اللبيب والالمعي اللوذعي المصيب الحاوي على النهج الابين والسالك في المسلك
الاحسن الحاج محمد حسن بن المبرور الحاج معصوم القزويني اصلا و
الحائري مسكنا وفقه الله تعالى للوصول الى غاية المرام والمراد من امثاله في البلاد
والعباد وقد استجاز من هذا العبد الضعيف لحسن ظنه به وذلك من حسن اخلاقه
عظيم اشفاقه فجريت في ذلك على مذاقه واجزت له ان يروي عني الكتب الاربعة
التي عليها مدار الشيعة الابرار في جميع الاعصار والامصار انتهى موضع الحاجة الحاج ملا احمد بن
محمد مهدي النراقي الكاشاني اصلا ومسكنا عالمي بود مقتدا و مجتهد بلند اعتبار و مرجع انام و پیشوا و حکام عهد
اقا احمد سبط استاد الکل در کتاب مرآة الاحوال بتقریب ذکر علمای سنه بلدۀ کاشان ذکر ایشان و علمای
بسیار در آن مجتهد نوشته و از انجمله است عالی جناب فضائل مآب زبدة المحققین آخوند ملا احمد
خلف مجتهد فاضل کامل مرحوم ملا مهدی نراقی ملا شفیعا در روضه بهیه در ذیل مشایخ خود نوشته و گفته
که فاضل عالم و محقق ماهر و بحر زاخر الفائق علی الاوائل والاواخر جامع معقول و منقول صاحب
دستگاه وسیع در علوم کثیره شیخ و استاد من حاج ملا احمد بن محمد مهدی النراقی در ریاست دنیا

و دنیوی مرجع خلق خدا و در قضا و افتا یکتا بود تصنیفاتش در فقه و اصول و اخلاق بسیار اند و بهترین
کتب او کتاب مناهج در علم اصول است و کتاب مستند الشیعه در فقه و کتاب معراج السعاده در علم اخلاق
مؤلف گوید دیگر از تصانیف شریفه او ست کتاب خزائن معروف بکشکول نراقی و کتاب مفتاح
الاصول و کتاب شرح تجرید الاصول و کتاب وسیلة النجاة و کتاب عوائد الایام دیگر کتاب وسیلة النجاة
در فارسی و کتاب اساس الاحکام و کتاب سیف الامة مختصرا ملا شفیعا آورده که شنیده ام ملا احمد
در مجلس درس استاذ الکل آقا باقر بهبهانی همراه والد خود میرفت و نزد جماعتی دیگر از علمای
اعلام و در اواخر از خدمت بحر العلوم آقا سید مهدی درس میگرفت از تلامذه ملا احمد جماعتی کثیر
اند که بمرتبه عالیه اجتهاد رسیده اند از انجمله حجة الاسلام شیخ مرتضی نجفی انصاری طاب ثراه بوده
که ذکر شریفش خواهد آمد انشاء الله تعالی **آقا کوچک بن محمد مهدی بن ابی ذر النراقی**
برادر ملا احمد سابق الذکر عالمی بزرگ بوده ملا شفیعا بتقریب ذکر معاصرین خود گفته که از جمله ایشان است
عالم عامل فاضل نبیه فقیه محقق مدقق آقا کوچک بن محمد مهدی بن ابی ذر النراقی برادر استادم علامه
نراقی که فاضل کامل و مقدس صالح است ریاست دار المؤمنین کاشان بعد وفات برادر خود
عالم ربانی میرزا ابو القاسم نراقی بجانب آن علامه نحریر منتهی گشته **الفقیه الادیب السید
محسن الاعرجی البغدادی النجفی الکاظمینی** از افاضل محققین و اکابر مجتهدین
و اصولیین و از ارشد تلامذه بحر العلوم و شیخ احمد احسائی بود و نسب شریفش به سید عبید الله الاعرج
بن الحسین الاصغر بن الامام زین العابدین علی میرسد لهذا معروف باعرجی است از سادات علمای
کرام و فقهای عظام بود و در فضل و کمال و تبحر و تقدس و زهد و عبادت و ورع و تقوی
مرتبه قصوی داشت اولا مجاور نجف اشرف و بعد از مدتی مجاورت مشهد کاظمین علیهما السلم
اختیار فرمود آقا احمد بهبهانی در کتاب مرآة الاحوال جهان نما بتقریب علمای بلده طیبه کاظمین
آورده که در انجا بخدمت عالی جناب مقدس القاب سلالة الاطیاب عمدة المحققین و زبدة المجتهدین
جناب سید محسن بغدادی رسیدم وی عالمی است نحریر و فاضلیست روشن ضمیر و در کبر سن تجدد

جناب سید المجتهدین سید محمد مهدی الطباطبائی باستفاده مشغول شده بدرجات عالیه رسیده است

نهایت مقدس وصالح وزاهد ومتقی ست در خدمتش استفاده نکرده ام ولکن از جمله مشایخ اجازه

من ست شرح مبسوط بر وافیة الاصول ملا عبد الله تونی وکتب ورسائل دیگر در فقه واصول

از و بیادگار ست صاحب روضة البهیه در احوال سید موصوف میفرماید وهذا السید کان

عالما بالزهد والتقوی لم اعثر علیها الا لشرح کبیر علی الوافیة فی الاصول وهو کتاب

جید مشتمل علی التدقیق والتحقیق علی التفصیل فیبلغ خمسین الف بیت تخمینا وکنت من المشتغلین

فی زمانه الا انه لم یتفق لقائی ایاه قدس الله نفسه انتهی دیگر از مصنفات شریفه رساله ایست که در شرح یوسف بحرانی

ودران کتاب برد اقوال شیخ یوسف که مایل بمسلک اخباریین بوده بطرز انیق وتحقیق رشیق

پرداخته ودیگر کتاب محصول فی علم الاصول کتابی بهشت هزار بیت بوده دران استیعاب مسائل اصولیه

فرموده ووفاتش در بیست وهفتم ماه رمضان سال وفات آقا سید علی طباطبائی وشیخ جعفر

نجفی طاب ثراهما که سنه احدی وثلثین بعد المائتین والالف بوده واقع شده مرقد مطهر

متصل روضه کاظمین علیهما السلام شهرت تمام دارد تلامذه آنجناب کثیر اند از انجمله مولانا صدر الدین

عاملی نجفی ست وآقا شیخ جعفر طاب ثراه سید حیدر بن السید حسین بن السید

علی الموسوی الیزدی صاحب شذور العقیان در اجازه فاضل وعالم ومنشی وادیب

ستوده وقدرے از اجازه بحر العلوم که برای سید موصوف نوشته نقل فرموده انموذجی از ان

بقدر ضرورت ایراد می نماید وکان ممن جد فی الطلب وبذل الجهد فی تحصیل هذا المطلب

وفاز بسعادتی العلم والعمل وحاز منها الحظ الاوفر الاکمل ولد نا السید الحسیب النسیب العالم

الفاضل الادیب الاریب ذو الفطنة الوقادة والقریحة النقادة والاخلاق الکریمة والفطرة

المستقیمة الاعز الابر الافخر السید حیدر بن السید حسین بن السید علی الموسوی اصلا

ونسبا والیزدی مسکنا ومنتسبا وفقه الله تعالی المعروج الی اعلی معارج العلماء والارتقاء

الی اقصی مدارج الفقهاء العرفاء وقد استجازنی بعد ان قرأ علی شطرا وافیا من الحدیث

الفقه وغیرهما قراءة بحث وتحقیق وتعمق وتدقیق فتکشفت
عن نظر دقیق وفهم صائب رشیق وانه بالاجازة حری
حقیق فاجزت اسعد الله جده وضاعف کده وجده ان
یروی عنی الکتب الاربعة التی علیها المدار فی جمیع الاقطار انتهی

بقدر الحاجة جناب غفران مآب مولانا السید دلدار علی بن محمد معین
بن عبد الهادی الرضوی النقوی الهندی النصیرابادی نسب شریفش به شیخ و
پشت شمرده میشود آنجناب به بست وسه واسطه بحضرت امام علی النقی علیه السلام میرسد ولادتش باسعادت
تقریبا در سنه ست وستین بعد الالف والمائة واقع شد مولدش قصبه جائس و نصیرآباد و آنجناب
اول کسیست که در عهد خود ببلاد هندوستان باجتهاد رسیده وبنای جمعه وجماعت واشاعت
وترویج ملت از ذات منظر البرکاتش بظهور آمده بالجمله احوال فضل وکمال واستجماع فنون شریفه
واجلال آن علامه عدیم المثال برتر از آنست که در احاطه تحریر وتقریر درآید چون کتاب
آئینه حق نما مشتمل بر تفاصیل احوال آن سلالة آل است بنا بران راقم حروف به بسط مقال متوجه
نگردید وبهم نظر بآنکه فضائل ومحامد ذاتی آن عالیمقدار کالشمس فی رابعة النهار آشکار است
وآنچه درین دیار قدرے از دین واسلام است همه از برکات آنجناب غفران مآب است ومبادی
احوال علوم عقلیه را از فضلای هندوستان مثل سید غلام حسین دکنی الهآبادی وملا حیدر علی
پسر ملا حمد الله سندیلوی ومولوی باب الله شاگرد رشید ملا حمد الله مرحوم تحصیل فرمود وبعد فراغ
از عقلیات بعتبات عالیات رفته در کربلای معلی از استاذ الکل آقا باقر بهبهانی وآقا سید علی
طباطبائی وآقا سید مهدی شهرستانی طاب ثراهم ودر نجف اشرف از حضرت بحر العلوم آقا سید
مهدی طباطبائی سره وجردی تحصیل علوم فقه وحدیث واصول فرمود ودر سنه اربع وتسعین بعد
المائة والالف بزیارت مشهد مقدس رضویه علی ساکنها آلاف التحیه رفته درانجا بخدمت شهید رابع سید
مهدی بن سید هدایت الله اصفهانی رسیده اکتساب افادات فرموده از ایشان اجازه یافته

مولوی سید دلدار علی صاحب

باز رجوع ببلاد خود نموده در اشاعت دین و شریعت سید المرسلین و آله المعصومین علیهم السلام
می کوشید و ازین دیار بعض تصانیف خود را بخدمت اساتذهٔ عراق فرستاده ایشان اجازات
نوشتند که درین بلاد مشتهر اند احوال ابتدای اشاعت شعار شریعت و بنای اقامت جمعه و
جماعت که در بلدهٔ لکهنو از ذات والا صفاتش بظهور رسیده در کتاب آئینه حقنما بتفصیل تمام مرقوم
است خلاصه اش اینکه چون بعد انقضای مدتی بسیر بطرف لکهنو که از مدتی محل اقامت
آنجناب بوده مراجعت فرمود لنظر توسل قدیم عیال خود را از موطن اصلی که نصیرآباد است
طلبیده در ظل عاطفت نواب حسن رضا خان مرحوم باطمینان کلی اوقات شریف خود را
بسر برده مشغول تدریس و تصنیف کتاب اساس الاصول و دیگر رسائل و کتب دینیه گردیده
درین اثنا قدوة الافاضل و فخر الاماجد والاماثل مقبول بارگاه آله ملا محمد علی کشمیری ملقب
به پادشاه طاب ثراه که در علم فقه علم اشتهار برافراخته و در فیض آباد رحل اقامت انداخته بود
رساله در بیان فضیلت نماز جماعت که از احادیث ماثوره و غیر آن با دلهٔ شرعیه واضح ست تالیف
نموده و خطبه آنرا بنام نامی جناب نواب مرحوم مزین فرموده و در پنج باب مبوب گردانید و باب
چهارم آنرا متضمن اسامی دو سه کس را که بطبق تحقیق ایشان درین بلاد قابلیت پیشنمازی داشتند
نوشته و باب پنجم را متضمن التماس که بخدمت وزیر الممالک نواب آصف الدوله مرحوم کرده در
آن رساله مندرج ساخته مرسل نموده چنانچه عبارت باب چهارم اینست که بزرگانی که قابل
امامت نماز بلا ارتیاب و مقربان درگاه رب الارباب اند واحدی را مجال طعن بر ایشان
نیست و نور علم از ناصیه جمال ایشان پیداست و فروغ صلاح عمل از چهرهٔ جلال ایشان
هویداست یکی از انجمله عاکف کعبه مقبلی و سعید ازلی میر دلدار علی ست که از سالکان راه و مقربان
درگاه ست بشری ست فرشته سیرت و آدمی قدسی سریرت که انوار عرفان و اشعهٔ ایمان از جبینش
درفشان و فروغ علم و عمل از چهره اش تابان رافع اعلام شعائر شرع سید الانام و سرمایه
برکت خواص و عام زبدهٔ اذکیای فحول جامع علوم منقول و معقول بحری ست مواج و فلکی کرامت

استراج بالاهتداء حقیق و بالاقتداء بلیق از مجتهدین کربلای معلی و مشهد مقدس ثامن ائمه هدی
سجل و افتا را بمهر و توقیع رسانیده و استفاضه فقیهیه نموده است بر محک اعتبار ایشان طلای
کامل عیار بر آمده تحمل مشقتهای دور و دراز کرده گوهر اجتهاد بدست آورده سعیش مشکور و مشقتش
ماجور شده صدق الله العظیم و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین

اشعار

صاحب نفس قدسی و ملکی
فاضل ذو فنون و طبع ذکی

حسن خلق و تواضعی که با وست
هر دو شاهد بخوبی که در اوست

بحر مواج علم معقول ست
قمر برج علم منقول ست

رفعه الله قدره الاعلی
شرح الله صدره الاذکی

و همین‌گاران دیگر هم از تلامذه ایشان ذو النفس القدسیه و الخصال الملکیه
شعله ادراک و ذکا سید مرتضی متقی قدسی ماثر و نقاوت مظاهر میرزا محمد خلیل زائر کربلا بلاشبهه
قابل امامت نماز اند حقیقة وجود این بزرگان عالیمقدار اقبال سرکار دولتمدار است باب
پنجم اینکه نواب نامدار سلامت چون فضیلت نماز جماعت بنصوص قاطعه قرآن مجید و احادیث
ثابت شده و حضرت سید المرسلین و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین تاکید امر
نموده اند و مجتهدین و محدثین و متقدمین و متاخرین در هر عصری نماز بجماعت می کردند و احدی
از علمای اسلام انکار فضیلت این نمی کنند و همیشه حکام و سلاطین مروج و معین شرع متین
بوده اند اگر بذات مبارک اندکی متوجه این امر شده در قلمرو دولت خداداد حکم بگذاردن
نماز جماعت نمایند همه امتثال فرمان واجب الاذعان خواهند نمود و سید دلدار علی را
ارشاد به پیشنمازی فرمایند که مروج ملت بیضا و شریعت غرا خواهد بود و به بنای این امر سهم
گوی سبقت در میدان سعادت از همه خواهد ربود و بذات مبارک هم اگر نماز پنجگانه را باقتدای
سید دلدار علی بگذارند هرجا نماز جماعت رواج خواهد یافت ابد الآباد ثواب بروزگار فرخنده

آثار عائد خواہد گردید وازباقیات صالحات بندگان عالی متعالی خواہد بود والباقیات
الصالحات خیر عند ربک ثوابا وخیر املا انتہی عبارت رسالہ ملا علی
موصوف ابتدا از این جهت صورت امری دیگر که موصوف آنجناب را ذکر کرده تحقیق ملا علی ور دل نواب ممدوح
استقرار یافت وچنان تصمیم فرمود که هرگاه اتفاق مراجعت جناب مولانا از وطن جلد آنکه شوق
تکلیف گزاردن نماز جماعت آن عالی جناب نماید لهذا وقتیکه آن والا مقام را مراجعت
از وطن اتفاق افتاد نواب جنت مکان التماس گزاردن نماز بجماعت فرموده ودر بنیاب
مبالغه از حد گذرانید علامه مذکور را اولاد ذکور پنج پسر والاگهر داشت که هر یک از ایشان
در فضل وتقوی ودیگر محامد لا تعد ولا تحصی نظیر خود نداشتند علی الخصوص جناب قبله وکعبه دین
وایمان سلطان العلماء مولانا السید محمد طاب مشهده که مرجع خلائق در ریاست دینی ودنیوی
بود واکبر اولاد آنجناب اند دیگر جناب مولانا السید علی وجناب مولانا السید حسن وجناب مولانا السید
مهدی وجناب ملائک مآب سید العلماء آقا سید حسین رضوان الله علیهم که در علم وحلم وفضل وسخا
وقضا وافتا مشهور بین الانام وزبان زد هر خاص وعام ست واز تلامذه آنجناب جماعتی کثیر اند
که بدرجه قصوی از علم وعمل فائز شدند واز جمله افاضل تلامذه آنجناب صفوة الاعیان مفتی سید محمد قلی خان
که از اکابر متکلمین وزبده مفسرین اند واز جمله ایشان مولوی باقر علی که از نبی اعمام انعالی مقام بود
از تصانیف او تفسیری ست بزبان فارسی واز انجمله مرزا فخر الدین احمد خان مشتهر بمرزا جعفر بود
اکثر علوم حفظ او شده گشته واز انجمله فاضل کامل وعالم عامل میر مرتضی رحمه الله از تصانیف اوست
رساله اسرار الصلوة ورساله در ابطال شرعیه عربی وغیره واز جمله ایشان ست مرزا محمد خلیل که از انکه
که هم بخدمت آقا سید علی طباطبائی کربلائی مشرف گشته استفاده از آنجناب هم نموده بود دیگر از افاضل
تلامذه ایشان ذی الفخر الجلی والشرف البهی مولانا السید احمد علی محمد آبادی ادام الله ایام افاداته
که بحال از ذات قدسی صفات کثیر بدرس وتدریس وافادات مشغول ومصروف ست از جمله
[illegible] افادات آنجناب غفران مآب است کتاب اساس الاصول وکتاب مواعظ حسنیه وشرح باب [illegible]

بقیة المتقدمین آخوند مجلسی ره و شرح باب الزکوة از کتاب مذکور و کتاب مرآة العقول که ملقب بعماد الاسلام
است در پنج مجلد ضخیم جلد اول در ذکر مباحث توحید و مجلد دوم در بیان مباحث عدل و ما یتعلق به
مجلد سیوم در مباحث نبوت انبیا علیهم السلام مجلد چهارم در مباحث امامت ائمه هدی علیهم التحیة والثنا
مجلد پنجم در مباحث معاد جسمانی و روحانی و ما یلحق بهن المباحث اکثر درین کتاب بر امام فخر الدین رازی
رد فرموده الحق کتابیست که گوش فلک نظیرش نشنیده و چشم روزگار عدیلش ندیده در استیعاب
اقوال و عبائر علما کمتر کتابی مثل آن از مکمن ضمائر علما بمنصه ظهور جلوه گر گردیده و از جمله تصانیف
العلامه کتاب شهاب ثاقب است در نقض مذاهب مبتدعه صوفیه و ذکر کبرای ایشان که قائل بوحدة
وجود گردیده و کتاب صوارم الالهیات فی قطع شبهات عابدی العزی واللات که نقض باب الهیات
تحفه اثنا عشریه شاه عبد العزیز دهلوی و کتاب حسام الاسلام مشتمل بر نقض باب نبوت مذکوره و کتاب
احیاء السنه در بحث معاد و رجعت از کتاب تحفه و رساله ذو الفقار در جواب باب دوازدهم تحفه و تکمله
کتاب صوارم که رساله مستقله در اثبات امامت است و دیگر رساله غیبت است که آنرا در رد اقوال عبد العزیز
در باب غیبت است قلمی فرموده و رساله جمعه که قبل از بنای انعقاد جمعه و جماعت تالیف آورده بودند و
و حاشیه بر شرح هدایه الحکمت ملا صدرا که مشتمل بر دقائق حکمیه و ابحاث هندسیه و نقض بعض اقوال
مولوی عبد العلی حنفی است و در آن رساله شافیه با تکرید درج فرموده و تقریر اکمل المتقین
الفحول الجامع بین الریاسته و علم المنقول علامه تفضل حسین خان کشمیری و دیگر علما [illegible]
فرموده دیگر رساله اجازه مبسوطه که برای سلطان العلما مولانا السید محمد طاب ثراه تفصیل قلمی فرموده
و رساله در جواب مولوی محمد سمیع صوفی مشتمل بر بطلان تصوف و طهارت علمای ما از ان مذهب و رساله
منتهی الافکار در اصول فقه و کتاب مسکن القلوب که در اواخر عمر خود برای تسلیه و تسکین دل حزین خود در
وفات فرزند نوجوان خود سید مهدی طاب ثراه قلمی فرموده بود دیگر رساله مشتمل بر چند مسئله فقهیه متعلق به
از مسائل املاک و اراضی و معاملاتی که با کفار هند و غیر آنها واقع شود و معروف برساله ارضین است
و رساله در احکام ظروف ذهب و فضه که بزینبیه معروف است و رساله اثارة الاحزان در احوال شهادت

میرزا محمد المتخلص بالکامل بن عنایت احمد خان الکشمیری الدهلوی از اجلای
متکلمین و فضلای ربانیین و اطبای حاذقین بود و پایهٔ فضل و دانش او و مرتبهٔ صلاح و سداد آن
برگزیدهٔ رب العباد از آن برتر است که زبان کلیل و قلم علیل از علو آن حکایت تواند نمود و قاصد
سریع السیر اندیشه ادراک وامانده تر است که در وادی وصف او مرحله تواند پیمود از آفتاب عالمتاب
فضل او ذره باز نمودن از مقوله بحر محیط را بکیال حرف پیمودن است هر قدر که در محامد و مناقب
او مبالغه رود ناگفته بماند سلطان العلماء مولانا السید محمد طاب ثراه در بعض افادات خود میرزا
را باین اوصاف ستوده العالم المدقق والفاضل المحقق الغریب الاکمل والنحریر
الاجل جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول حافظ ثغور الملة القویمة
الجعفریة قالع قلاع البدع المحدثة المأمزیدیة والاشعریة المتوقد الاوحد المیرزا محمد
طاب ثراه وجعل الجنة مثواه در مبادی احوال تحصیل مبادی علوم و سیاسات از افاضل عصر نموده
کتب طبیه مانند قانون و شروح موجز نزد اطبای زمان و فرید دوران حکیم شریف خان
بتحقیق تمام خوانده حدت و جودت ذهن او در مطالعهٔ کتب و استفادهٔ علوم باین پایه بود که فضلا
و علمای عصر او متحیر و متعجب میگشتند علوم دینیه و نقلیه را از سید اجل نحریر اکمل سلالهٔ دودمان
مرتضوی خلاصهٔ خاندان مصطفوی جناب مولوی رحم علی تغمده الله بلطفه الخفی والجلی مصنف
کتاب بدر الدجی که استاد اچهه میان برادر محمد شاه بادشاه بود فراگرفته موهبت شد در العقیان
که رساله ایست جداگانه در احوال جناب میرزا نوشته اوصاف و مدائح او و قدری از حالات مفصلا و مرقوم
قلم بلاغت رقم ساخته راقم حروف هم چیزیکه در اینجا ثبت می نماید ماخوذ و ملتقط از رسالهٔ مذکوره
است مولف رساله می گوید که فقیر جواب بعض مسائل فقهیه دستخطی جناب میرزا نزد بعضی احباب
دیده ازان معلوم می شد که در مسائل فروع اجتهاد هم فرموده و مقلد کسی نبوده علی سبیل الاستعجال
در اشتغال بدرس و تدریس انچه بخاطر حاضر دارم منقش می گردد بر حواشی کتابها قلمی میفرمود حسبا
بر اکثر کتابهائی که جناب ممدوح در آن درس داده و مخفی نیست با اینهمه تحصیل علوم و اشتغال

بنده پس به هدایت و به هدایت مردم آن زمان که نا واقف بجهت از مسائل اصول و فروع بودند
می پرداخت از ثقات مسموع گردیده که در اوائل اشتغال تصنیف و تالیف کتابی در طب بزبان
تازی داشته و آن کتاب در کتب استدلالیه است و بجهت عدم وجدان ناقلین و نا متوجه
بودن معاصرین کتاب مذکور چنانکه باید درین بلاد شهرت نیافت اما در دهلی پس نسخ آن در بعض
کتب خانها یافته می شود و پیشتر از آنکه فاضل عبد العزیز صاحب تحفه مسروقه کتاب خود را ظاهر
سازد با او ملاقات می فرمود و مباحثات در علوم می نمود و چون فاضل عزیز تحفه خود را که ترجمه
کتاب صواقع خواجه نصر الله کابلی ست بجهت خوف نواب نجف خان مرحوم که سر آمد امرای
آن روزگار و از شیعیان ائمه اطهار بود آنرا بطرف خود نسبت نکرده بلکه باسمی فرضی غلام حلیم
برای آن تراشیده ظاهر نمود و ضلالت شیوع گرفت و مردم جهال و ناحق بین بطرف آن
گرویدند همت والا نهمت خود را متوجه نقض و رد آن با وصف فقدان اعوان و انصار
و عدم تیسر کتب و دیگر مواد فرمود تا آنکه در مکتوبی که بجناب غفران مآب مشتمل بر حال تصنیف تزهه
اثنا عشریه قلمی فرموده نوشته که هنگام شروع کردن جواب کتاب مسطور یک ورق هم نزد من
نبود و صرف به تائید الطاف الهی و اعانات نامتناهی او درین امر عظیم و خطب جسیم شروع
ساختم پس یوما فیوما عنایات وافره و انعامات متکاثره او تعالی شانه برین فائض می شد
مخفی نماند که اکثر حالات متعلق تصنیف تزهه و مساوی بازار فن کلام که در اوائل کتاب مذکور اشعار
و اظهار آن فرموده ایراد آن از تطویل بی نتیجه مناسب ندانست و آن اینست ابتل
أخليفة الملاثنى فى الحقيقة العاصى بأنواع المعاصى المفتاق الى رحمة الله الاحد ابن
عنايت احمد خان المبرور المغفور المتخلص بالكامل ميرزا محمد عفى الله عن
جرائمهما که درین بلده دار الخلافه شاه جهان آباد حرسه الله عن تطرق الحوادث والفساد
که مسقط الراس این نابلد شهرستان فضل و کمال ست درین ایام خشک سال فضل و کمال
بسبب هبوب و بوراد بار برو خباثت احوال اهل هنر چمنستان علم و دانش که در نضارت و شادابی

بحیرت ریاض رضوان بود مانند مزرع خزان رسیده پژمرده و درهم وگلستانش بسان کشت زار اهل
عصیان خشک و بی نم گشته پردهٔ بی رونقی و بی دلی بر رخ کشیده روزگار دانشمندان که در پیشگاه
رونق و روائی او بهار پیرای فروردین واردی بهشت جبین نیاز می سود بسان دل بلبل و
طرهٔ سنبل خراب و پریشان گردیده مناهل خوشگوارش که مشرب عذب تشنگان بوادی افاده و
استفاده و باسلسبیل و تسنیم لاف تفوق می زد بسبب امتزاج مرارت و زعوفت جهل از ملح
اجاج پا فراتر نهاده و جداول انهارش که منهل تشنگان زلال سرچشمه هدایت بود و با بحر
اخضر دعوی مساهمت می نمود مانند سراب که نمودی ست بی بود تن بمصاحبت عدم در داده
از بی تمیزی روزگار ناهنجار شخص هنر رخت از جهان بربسته از راه عدم بشهرستان سرمنزل عنقا
رسیده و در نایابی و عزت وجود با کیمیا و کبریت احمر نظیر و سهیم گردیده جماعهٔ فضول از فضل و هنر عاری
و گروهی جهول در جهل مصداق قدرت باری بر روی کار آمده با وجود عدم قابلیت ذاتی و بی جوهری
فطری خود را از مستعدان زمان و دانشمندان جهان انگاشته کوس لمن الملکی می زنند و دعوی
انا و لا غیری می کنند از غایت عجب و تفاخر کلاه گوشه نخوت بر آسمان می سایند و از نهایت
تعلی و تبختر پا بر زمین نمی گذارند و خود را از یکه تازان مضمار علم و دانش و تفرد سواران میدان فضل و
بینش می انگارند حرف شناسی عرش المعرفت و سواد خوانی لب الحکمة اینهاست و با این همه ذهن
و ذکا و فطانت و دها پلهٔ پست خود فراتر از پلهٔ رسائی بزرگان می نهند و پایهٔ کوتاه خویش را بالاتر
از پایهٔ والای بلند قدران قرار می دهند هر بوالجهلی خود را ردیف مدینهٔ علم و هر بوالفضولی خویش را
سهیم ابوالفضل می انگارد و هر باقلی خود را زعیم جریر و اخطل بلکه از متنبی و اعشی افضل می پندارد
هر گوساله با موسی عمران لاف مضاهات و هر خری با عیسی مریم دم مساوات می زند و هر خسیسی پلهٔ
خویش را با رئیس حکمت یونان برابر می نهد و هر ابلهی پایهٔ خود را بالاتر از پایهٔ فلاطون و ارسطو قرار
می دهد چون شرح مجاهد او صاف این آبا بر الفضول و اطفال العقول از مکنت امکان و حیطهٔ
بیان خارج است بنا بر اختصار رند که این قطعه که در وصف ایشان بیانی ست درست و خلقی ست

برقاست قابلیت نشان چسپ [illegible] مبادرت نمود قال تعمده الله بغفرانه **قطعه**

حیرتی دارم حزین از حال ابنای زمان — کودنی چند از چه آگاه کمی و کودنی
پوزه سخن کشاده ستند در میدان لاف — مبتدی ناگشته چون گشته اند یارب منتهی
دیده از بینش [illegible] سینه از آداب پاک — قالب از یبان بی نصیب و صورت از معنی تهی
تیره روی موری نه با شیر مردان در مصاف — [illegible]
غول صحرای غوایت دیو کسار ره هوا — [illegible] جهل و خفت راه گمرهی
سعی کامل عیاران خود را کرده سخ — [illegible]
جز تکبر فهم ناکرده زما و انشا — [illegible]
خامه زیشان در عذاب و نامه نقیان در وبال — بی حصول درک معنی از [illegible]
مردم از ایشان شرم این تمیز و فهم این — می نخواهد دید دنیا بعد از این روی بهی

از انجمله خری نا شخص از چه آگاه جهل و حماقت که بموجب مثلهم کمثل الحمار یحمل اسفارا همانا وصف حال
اوست کتب احادیث اثنا عشریه مانند آئینه که بدست زنگی افتد بدست او افتاده چون [illegible] را از علم و تحصیل [illegible]
این طریقه علیه کما ینبغی وقوف نداشت و بهره از تفقه در میان اقسام حدیث نصیبی از اتقان اخبار او
حاصل نمود از تحذیر ایاکم والصحیفون نیندیشید و بی آنکه در فهم مودای آن رجوع باستاد کامل کند بادلی
مملو از شکوک و اوهام و دماغی مخبط بهوا و مالیخولیا و سرسام و بصری از ادراک حقایق عور و بصیرتی از دریافت
دقایق بس دور در آن کتب که خزائن اسرار علم و حکمت و ذخائر انوار فقه و معرفت اند بنظر علیل و بصر کلیل نظر کرده
از دریافت دقایق معانی آن در مانده بدست شکسته و بنان از کار رفته بر بعضی اعتراضات بارده و ایرادات غیر وارد
نمود و بعضی را مؤید مذهب خود تصور کرده و بر اکثر روایات زبان تشنیع دراز نموده بدندان و ناب قدح و جرح کرده حقیقت
و کلبیت خود را بمعرض اظهار آورده اولا از در دوستی در آمده مانند ابلیس تلبیس برای فریب جهال خود و اقران خود را
از طبقه اعلای شیعه امیر المؤمنین علیه السلام وانموده تا عوام بخلاف نمائی و چرب زبانی او صفای آن اباطیل کرده بدام
در آیند ثانیا بجهت تلبیس و تدلیس و تغلیط کم مایگان مانند واعظان ابواب خطابات کشوده تسویلات شعری و تمویها

وہمی خود را ملباس بہتان جلوہ گر ساختہ در مجادلہ و مغالطہ تعصب السبق از امثال و اقران خود ربودہ بزعم خود داد کمال فضل و دانشمندی در دادہ و آن خرافات و ہذیانات را کہ ثانی کلمات ابن حبنقہ است تحقیق و تدقیق نام نہادہ مداد و سیر کاغذہ مداد کردہ روی اوراق را مانند چہرۂ ظلمانی نفاق بسواد کفر اندودہ و در حقیقت خود را ضحکہ صبیان و مسخرہ کودکان ہجاخوان نمودہ و لنعم ما قیل ابیات

صد طعنہ می زنی بہمان شہیران عشق
بوم تو در ہوای بلند آشیانی است

با سخرہ دان جفای فلک رسم کہنہ است
بر ما ترفعت ستم آسمانی است

بانگ کلاب باعث تازہ نیست
خفاش را ستیزہ بخور پاسبانی است

نبود حماقت تو شگفتی کہ از ازل
روح حمار با جسدت یار جانی است

حیرانم از غرابت ذات شریف تو
این جوہر لطیف نہ بحری نہ کانی است

رنگین افادہ ہا و خرافات مضحکت
طامات ابن حبنقہ را شکل ثانی است

ای بے قرینہ جفت تو باشد مگر سار
منکر مشو دلالت این اقترانی است

چون بوساطت عمدہ اعاظم حکمای دہر و افاخم فضلای عصر استاد الکل فی الکل لا زال مؤیدا بالتائیدات الربانیہ بر آن نسخہ مشحون بخرافات ہذیانات و مملو از اباطیل و خرافات مطلع گشتم و بسیار پای آن ثمرہ مالیخولیا وا رسیدم تیر بعزیمت و جان نازنین معرفت سوگند و انہ لقسم لو تعلمون عظیم آنہمہ تسویلات و اپوچ مطلق دیدم و آنہمہ نفس و رازی وہرزہ درائی او را نقش باطل و تطویل لاطائل و مغالطات او را ضعیف تر از تار عنکبوت یافتم و کلام او را کہ مبنی بر بلادت فہمی و خلط و تخلیط و مغالطہ و تغالیط است و ... این ... قبل و آنکتابات توجہ نماید و در صدد جواب آن در آید چہ اکثر آن شکوک مشترک الورود در رواۃ و روایات و قدمای فریقین و بسیاری از روات مذہب زیدیہ و اسمعیلیہ و غلات و نواصب است ابطال آن فرق و مذاہب ... فرقہ حقہ اثنا عشریہ مغنی از التزام تعرض جواب آنست و اکثری از مفتریات ناصب و اقران اوست و ساحت ذمت اہل حق از لوث آن اباطیل منزہ است و برخی را علمای عالی مقدار یکبارگی تدبیر از صفحہ اذہان حک نمودہ و بہری باندک توجہ و تامل الفکر منحل می گردد لیکن چون بعضی از اعزہ افاخم

فضلای رفیع القدر والمکان واجلهٔ اعاظم علمای شیع الشان که بمزید عزت واعتبار اشتهار دارند وصیت
فضل وکمالشان از کران تا کران رسیده ودر حقیقت تا شریک غالب این تالیف نتوسیعنا وست این نسخه را که بهم
فاسدش در رذالت مبانی ورشاقت معانی وسخافت ولم ورداءت بر این کتابی که مثل آن در باب خود تالیف
نشده با آنکه در رکاکت الفاظ ورطانت مضامین وسخافت نظم ودلائل ضرب المثل است از غایت نافهمی تقیهٔ جان
وتمیمهٔ ایمان نموده ومافی الکتاب را شبهات اهل عقده های لاینحل پنداشته وزبان درهی سرسبزی دنیا
که بسبب رجوع اجامره واوباش او را حاصل شده بتهمت نصیب تکفیر شیعیان کمال فرمایه وتکفیر سواد آنها
سوّد الله وجوههم در مجالس ومحافل خود بر زبان می آرد که بزعم امامیه شیعه واست مرجوع وضعیف
ومذهب بیست مجروح وضعیف وبسبب تالیف این کتاب در بنیاد اعتقاد سالکان مسالک این طریقه
راه یافته اکثری ترک این مذهب وملت گفتند تا بجائیکه باصغای صیت اینگونه تصنیف که بروکش خرافات
این سقته وتنانی هذیانات سیلست بعض از افاخم امرای عظام که بشوکت سکندر نشان واصف سلیمان
شان ست ایده الله بنصره میلان خاطر شریف او بمسائینه حاش لله بل هذا الا افک عظیم همبرین
منوال تمامی اثناعشریان از وضیع وشریف از مشرب خودشان می گردند ومذهب اینان باطل ومضمحل میشود بامثال
این ترهات خرطامات دل خود را خوش می کنند غافل از مضمون این بیت

چراغی را که ایزد برفروزد	هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون ونیز موافقت آن جزاه الله بجمله فضلای
امامیه رضوان الله علیهم که سالکان مسالک تحقیق وناسکان مناسک تدقیق اند وشهرتی کالشمس فی رابعة النهار
علم اشتهار برافراخته زبان تشنیع دراز نموده ودر تجهیل وتکفیر وتحمیق وتحقیر این گروه که واجب التعظیم اند که ابوالآبای
علم ودانش اند دقیقه فرو گذاشت نکرده

طعنه بر هر کامل از گفتار ناموزون زند	خر چو سنگینش کند بر خنده بر گردون زند

ونیز خاکش بدهن نسبت بخدام حضرت جناب سلطان المحققین امام الکونین والی خطهٔ ولایت خاتم فصل امامت
فاتح ابواب هدایت خاتم دورهٔ وصایت

میراب گلستان امامت که فیضش — تا حشر بهار است چمن زار جهان را

مهر فلک عز و شرف مهدی هادی — کز عدل بود واسطه بقا تن و جان را

بی هستی آن مظهر کل ممتنع آمد — امکان بقا جزوی از اجزای زمان را

او مرکز پرگار وجود است وگرنه — نه دائره در خواب ندیدی دوران را

چون بحر پرآشوب زند سطح زمین موج — حفظش نشود باعث گرداب امان را

عالم اثر زندگی از هستی او یافت — از روح پذیرد تن افسرده توان را

از آب حیات ابدی ساخته سیراب — خاک در او کام و دهان عطشان را

علیه آلاف التحیة والسلام اطالت لسان بیهوده و بندگان آنجناب را بانواع سفاهت و اهانت یاد میکنند و باستماع این مقال رگ غیرت و عرق حمیت این کمترین بجنبش آمد با وجود عدم بضاعت و قلت استطاعت و کثرت علائق و وفور عوائق و توزیع بال و تشتت حال توکل بر فیض منعم متفضال و بعنایت حضرت سید انبیا و آل او علیهم السلام نموده کمر همت بر میان جان بسته دفع شبهات او را پیش نهاد و توجه همت ساخته برد قصر تشکیک او پرداختم و این رساله را نیز به اثنا عشریه که منبئی از تاریخ آغاز تالیف ما و هم مشعر از منزلات و طامات اعتقاد فرقه ضاله از روی مفتریات و مفوات اهل عناد است بسیوم و بنصرة المؤمنین و ذلة الشیاطین ملقب ساختم انتهى کلامه و مخفی نماند که خواجه نصر الله کابلی صاحب صواقع استدلال که از کتب ماخوذ نموده پیشتر ازو [illegible] را نگاشته بود لیکن بیش از شیوع مشتهر گردید و اصل کتاب او بدست فاضل عبد العزیز افتاد که بتحریر آن پرداخت و آنرا تحفه نام گذاشت چون درین کتاب بحث از اصول و فروع بود اگر علامه موصوف در ذکر امامان اقوال ائمه علیهم السلام بعد دفع تشکیک و شبهات و نقض مفوات و طاماتش نمی پرداخت عرصه کار بر ضعفا و بی بصیران تنگ تر می گردید لکن الحق یعلو ولا یعلی حق تعالی علامه موصوف را که درین باب مستکثر از جمله علماء سابق الاقتدار است برای تبکیت خصام و حمایت ملت خیر الانام برانگیخت که با وصف عدم تیسر مواد و اسباب از قسم کاتب و کتاب کمر همت بر میان جان بسته بدفع شبهات او همت عالی را متوجه ساخته و چون اعتماد و توکل بر او تعالی شامه درین امر عظیم و خطب جسیم فرموده فی الواقع که کتاب او موسوم بنصرة المؤمنین و ذلة الشیاطین گردید که

که درین عرصه مدت که قریب هشتاد سال از روز تصنیف آن گذشته علمای امصار و فضلای هر دیار آخذ
از افادات او هستند و مخالفین با وصف تصدی بحمایت صاحب تحفه که در هر رطب و یابس تاویلات
بعیده و توجیهات غیر پسندیده می پردازند قدرت بر ردّ آن بجز بعض از مقامات بابهم نیافتند و در
خلوات و جلوات معترف بعزارت و حذاقت او می باشند و آن علامه را بجنسه و متفرد درین فن می پندارند
چنانچه بر ناظرین کتب کلامیه مثل مصنفات فاضل رشید و غیر ایشان این امر پوشیده و مخفی نیست عجب
آنکه نو مصنف تحفه اثنا عشریه با وصف آنکه در همان بلده مقیم بود و سامان و اسباب مهیا داشت و مجلدات
نزهه باو نرسیده بلکه خود هم از عنایت کسی آنرا بدست آورده چنانچه از مکتوب او که بحکیم شریف خان نوشته
معلوم میشود و هی هذه فقد سمعت ان الفاضل الکامل المدقق المحقق میرزا محمد سلمه الله تعالی قد
کتب علی وجه الرد و البحث علی التحفة الاثنی عشریة ان اتفق طلبه ففی ما نحن و منا
بوساطتکم فالمامول ان تبذلوا فی ذلک الجهد انتهی لکن وقت مطالعه چون جمع آنها
و تدارک آن یافته زور از مقابله و مناظره برتافته مگر فاضل رشید که جدل و مکابره در سرشت ضمیر او راسخ بود
از مسئله طهارت خمر و جمع بین الصلوتین چند سطر عبارت را فرا گرفته شبهات غیر وارده بحیز قلم در آورده بخدمت
علامه فرستاد علامه بجواب آن مکتوبی در غایت رزانت و جزالت تحریر فرمود چون آن مکتوب بفاضل رشید
رسید برای عدم خلو حیز بجوابش ورقی چند نوشته موسوم بغرة الراشدین نمود علامه موصوف تحریر جوابش را
سراسر تضییع اوقات شمرده اعراض از جواب او نمود مگر عالم محقق و فاضل مدقق حکیم باقر علی خان که در اواخر
عمر خود طرح اقامت بشاهجهان آباد حرسها الله عن الفتن و الفساد انداخته بود بجواب باصواب آن پرداخته
علاوه از آن بعضی اعلام از ناصران ملت خیر الانام علیه آلاف التحیة و السلام تفصیل تمام رد و نقض
خرافاتش فرموده اربعین الصادقین موسوم ساخت از کتاب مستطاب نزهه آنچه درین دیار اشتهار یافته
جواب پنج باب است اول و سوم و چهارم و پنجم و نهم شاید که علامه مرحوم مهلت استکتاب باقی مجلدات و نشر
نسخ نیافته یا آنکه مسودات دیگر مجلدات غیر منقح مانده لهذا باعث نوبت انتشار و اشتهار درین دیار نرسیده
تفصیل مجلدات مذکوره بدینمنوال است باب اول مشتمل بر رد دعوی فاضل عزیز در حدوث مذهب شیعه

وبیان فرق ایشان باب سوم درجواب حرفهای پریشان او که در احوال رساله شیعه گفته باب چهارم در
رجال و اصول حدیث و احوال اخبار و رواة باب پنجم در مسائل الهیات باب ششم در احکام فقهیه و دیگر از
مصنفات العلامه مغفور کتابی ست مبسوط در رجال مسمی به تاریخ العلماء و رساله در علم ... و رساله فارسی در
صرف و کتاب نهایة الدرایة شرح عربی رساله وجیزه شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه که در علم درایت است
تقریبا پانزده هزار بیت بوده باشد مهارت و غزارت او در علوم کثیره و فنون شهیره از شرح آن ... که دو
ورق بیش نیست واضح و هویداست اصل نسخه آن بخط علامه موصوف که بنظر راقم هم رسیده در کتبخانه جناب
علامه زمان مولانا السید حامد حسین ادام الله ایام افاداته موجود است بجهت قصور همم ابنای روزگار و فضلای این
اعصار ترویج آن در اطراف و اکناف عالم نشده دیگر از تصنیفات اوست کتاب تنبیه اهل الکمال و الانصاف
علی اختلال رجال اهل الخلاف در آن اسماء رجال کذابین و وضاعین و مجهولین و ضعفا و خوارج و نواصب
و قدریه و مرجئه را که ارباب صحاح سته که بقول اصح عبارت از صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و مالک و نسائی و ابو
داود است در کتب صحاح خود آورده اند از کتاب تقریب ابن حجر عسقلانی استخراج فرموده دیگر رساله
ایضاح المقال فی توجیه اقوال الرجال است که در آن تاویل اقاویل رواة احادیث اهل حق نموده دیگر رساله فارسیه
در فلسفه و از مصنفات اوست تتمه خطاب فقیهات است لکن آنرا فردوم از آن علیحده کرده اند و در آن تعصبات
اهل سنت را مانند لازم بودن محبت اهلبیت نبوی و اسقاط لفظ آل از درود و حکم بحسن خاتمه عبدالله بن
ابی سرح مرتد و خلیفه دانستن یزید ملعون و حکم نمودن بایمان او و وجوب اطاعت ولید بن یزید بن عبدالملک
و حکم بحسن خاتمه حجاج بن یوسف و عید نمودن روز عاشوره و تجویز کردن سجده شمس و قمر و مسائل غریبه و عجیبه
که ایشان بآن قائل اند حکم بساقط الاعتبار بودن نجاست موضع استنجا بعد یکه استنجا از آن واجب نیست
و پاک دانستن منی و عدم فساد آب از ملاقات نجاست بهیچ حال و پاک داشتن هر آب نجس را که رفته رفته
بمقدار قلتین برسد و جائز نداشتن وضو از آب کثیر که در آن اینکس اول کرده باشد و نجس داشتن آب
مستعمل وضو را و غیر آن مسائل در آن ذکر فرموده دیگر منتخب فیض القدیر شرح جامع صغیر سیوطی که از ثنا ...
هر چهار مجلد در یک جلد که تخمینا پانزده هزار بیت بوده باشد فرموده دیگر منتخب انساب سمعانی که در آن ...

مشهوره را بعد حذف و اسقاط تراجم حفاظ و محدثین و ذکر سنین التقاط فرموده بنا بر تصحیح نسبت او اینکتاب
در پنجاب بغایت مفید است و منتخب کنز العمال ملا علی متقی که دران احادیث داله برامامت جناب امیر و دیگر
ائمه هدی و مثالب و معایب خلفاء ثلثه و دیگر صحابه انتخاب فرموده و رساله بدا و رساله در مسئله رؤیت و منتخب
کتب کثیره اهلسنت نموده که اکثری ازان بدست مردم نااهل افتاده بخیال مسوده بودن آن همه را برباد
ساختند مولف رساله گفته بعضے ازان که بنظر فقیر رسیده اسمای آن در ذیل نوشته می شود صحیح بخاری صحیح مسلم
صحیح ترمذی و صحیح نسائی و سنن ابوداود و موطای مالک و نقاوة التصوف و ترجیع الفرع الی الاصل الی
شرف الدین تلمیذ شاه ولی الله فتاوای و رواجی فتاوا حمادی اتقان سیوطی طبقات حنفیه ملا علی قاری حجة
الاشعرادی شرح مواقف شرح بزدوی منهاج شرح صحیح مسلم از نووی تحصیل الرجال شیخ عبدالحق دهلوی
رجال صحیحین از ملا علی قاری کتاب السیاسة والامامة ابن قتیبه رساله ملا فخرالدین آل الهند تاریخ بداونی تاریخ خمیس
فی احوال النفس النفیس تاریخ یافعی تاریخ ابن خلکان شرح نسب نامه سرور کائنات حلیة الاولیا لابی نعیم
الاصفهانی مسند احمد حنبل تاریخ طبری رساله تحقیق مذهب شیخ الرئیس جمع بین الصحیحین حمیدی شرح مسند
شافعی منتقی مستطرف فتاوی عالمگیر مختصر وقایه کافی هدایه فتح الباری شرح بخاری ارشاد الساری شرح بخاری
مدارج النبوة معارج النبوة نجم وهاج شفای قاضی عیاض جامع الاصول استیعاب ابن عبدالبر شرح مشکوة
شیخ عبدالحق معالم التنزیل روضة الصفا تحفة الاحباب حبیب السیر شرح برجندی بر مختصر وقایه تذکره
هفت منظوم کفایه کتاب الادب المفرد بخاری شاهجهان نامه تاریخ الخلفای سیوطی ملل و نحل شهرستانی
شرح مقاصد علامه تفتازانی کیفیت وفات علامه بروجهی ست که مولف رساله از فاضل کامل مرزا امیر علیخان
شاهجهان آبادی که تلمیذ علامه موصوف بود نقل نموده و گفته که از زبان فاضل مزبور شنیده ام که در نواح دهلی
امیری از اقارب بادشاه بود و در تعصب و تعنت قصب السبق از ابوجهل می ربود و همیشه در اهتمام در اطفای
نور الهی می نمود لکن چون مصنفات علامه موصوف در اقطار و اکناف عالم دائر و سائر گردید و باعث اظهار
حال فضائح و قبائح اعدای دین شد عرق حمیت او زیاده بغلیان آمده حیله ها باخفا و استتار در اضرار آنجناب
می انگیخت اما هیچ یک ازان پیش نمیرفت ناچار آن مکار غدار خود را بتمارض در انداخته و علیل ظاهر ساخت و

بپادشاه والاجاه حال خود عرضه داشت پادشاه طبیبی برای معالجه او تعیین کرد بعد چندی عرضه دیگر فرستاد
که اگر حضرت اعلی را منظور است که فدوی چندی دیگر درین دنیا زنده بماند بسلطان الحکما فخر الاطبا علامه زمان
وحید دوران میرزا محمد حکیم شود که بعلاج من بپردازند والا از حیات استعفا رو است بردارند پادشاه بعلامه موصوف
پیام داد که بعلاج فلان مریض باید پرداخت علامه موصوف از رفتن نزد آن بدکار بنا بر اتمام حجت بر آن
اشرار در اول ابا و انکار فرمود لکن چون تقاضا و اصرار از جانب والی آن دیار به نهایت رسید ناچار بقضای
الهی تن برضا داده تهیه سفر از دهلی نمود و بر وقت رخصت می فرمود که غالبا داعی اجل درین سفر مرا دعوت کند
لهذا این وداع آخرین باید پنداشت و از حقوق هر کس که باشد ابرای ذمه حاصل باید ساخت تا آخر همچنان
واقع گشت که آن غدار باقتضای آثار ائمه نار آنجناب را مسموم ساخت مرقد منورش در دهلی در پنجه شریف
واقع ست که مردم را اعتقاد آنست که در انجا نشان انگشتان مبارک حضرت امیر ع ست و اکثر قبور مؤمنین
و صالحین هم در آن بقعه است تاریخ منظوم فارسی بر قبر مطهرش نوشته است مخفی نماند که تاریخش از مصراع
درشیونش بگریه بگو و احمداه بر می آید که ۱۲۳۵ یکهزار و دو صد و سی و پنج هجری است محمد بن آقا
محمد صالح اللاهیجی مولف شذور آنجناب را به فاضل و عالم و مجتهد حمید ستوده و گفته که در حدود
سنه احدی و ثلثین و مائتین بعد الالف اجازه روایت از بعض تلامذه آقا باقر بهبهانی علیه الرحمه
یافته و در آن اجازه مسطور است و بعد فان افضل ما صرفت الیه الهمم و ابیضت فی تحصیله
هی علم الدین و التفقه فی شریعة سید المرسلین فهو اعظم ما تطمح الیه ابصار اولی الابصار
و انفع الباقیات الصالحات فی دار القرار و ما عداه من الرسوم فهو من الهباء المنثور یوم
یحصل ما فی الصدور و قد جرت عادة العلماء الاوائل و الاواخر باخذ العلم من
المشائخ الاکابر و تلقیه خلفا عن سلف و کابرا عن کابر فکم من متغرب عن وطنه
متقرب الی الله بهجرته عن مسکنه و رحله قد جاب البلاد طلبا لاعلی اسناد الی سادات
العباد قصد [illegible] من کل فج عمیق و شد الیهم الرحال بطریقهم الوثیق و کان ممن
سعی فی هذا السبیل و جد فی تحصیل هذا القصد الجمیل و فاز بالحظ الوافر الاسنی

وحظی بالنصیب المتکاثر الاهنی ولدنا الاعز الاکرم الارشد وعزیزنا الزکی الاسعد الالمعی اللوذعی
المسدد والعالم الفاضل الامجد سمی حبیب الله محمد بن العالم الفاضل الصالح والحبر الکامل الفالح
آقا محمد صالح اللاهیجی اید الله فی علمه وتقاه وحباه من الفضائل والفواضل ما نرجاه وتمناه وکان
ممن طال تردده لدی وکثر اختلافه علی فقد قرء علی شطراً وافیاً من الحدیث والفقه والاصول وسمع منی قسطاً
کافیاً من المعقول والمنقول ثم استجازنی ایده الله تعالی بتائیده وسدده بتسدیده فوجدته اهلا لان
یجاز وان یسارع الی طلبه بالانجاز فاجزت له زید مجده وعلا جده ان یروی کتاب نهج البلاغة المتخطب لجامع
امیر المومنین ع والصحیفة السجادیة المشتملة علی ادعیة السجاد زین العابدین علی الناطق بهما افضل الصلوة
والتسلیم والثناء والتعظیم الکتب الاربعة التی علیها المدار فی جمیع الاعصار والامصار حتی کانت فی الوضوح والاشتهار
کالشمس فی رابعة النهار الی آخره مولانا محمد شفیع الاستر آبادی از افاضل عصر و تلمیذ
حضرت بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی بود و کان فکرة ابنه مهدی الملا المازندرانی فی بعض
تصانیفه وعلامه صاحب جواهر او را در بعض مکاتیب خود بمدائح جلیله ستوده مولف را بر حالات او
اطلاعی بهم نرسید مولانا السید عبد الله بن شبر النجفی آقا احمد تقریب ذکر ساختگی در بلده طیبه
کاظمین از فضلای آنجا ملاقات کرده گفته و با عالی جناب قدس عالم فاضل کامل سید عبد الله
بن سید شبر نجفی ملاقات اتفاق افتاده وی از فضلای نامدار و نیز از تلامذه جناب سید بحر العلوم
بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی است مولانا السید محمد بن جناب مولانا السید علی الطباطبائی
بنجف و الدعلامه خود و تحصیل علم فرموده و از اکبر اولاد جناب آقا سید علی طباطبائی است و نیز داماد
بحر العلوم بود و بعد از وفات پدر خود قائم مقام آن منبع هدایت و ارشاد و زیب افزای مسند افتاده کردید و آنجمله
آنجناب جامع علوم معقول و منقول و حاوی فروع و اصول و معدن ورع و تقدس و کمال و مخزن علم
و فضل و جاه و جلال بود و در تبحر علوم محاسن ذاتی و محامد صفاتی شهره آفاق و بافاق [illegible] و مجتهد علی
الاطلاق بوده و علمای ابرار معترف فضل و کمال او و رؤسای کبار معتقد و مطیع او بوده اند صاحب فضل
از جمله مصنفات او گفته کتاب مفاتیح در اصول تقریباً چهل هزار بیت است و کتاب وسائل در اصول فقه و کتاب

مناهل در فقه و آن کتابیست مبسوط و جامعیت مضبوط که تا حال مثل او کتابی جامع در ادله و اقوال و
حاوی جمله مسائل فروع بقالب تالیف نیامده تقریباً دو لکهه بیت ست و از مصنفات اوست کتاب
مصابیح در فقه و کتاب اصلاح العمل در فقه و آن محتوی ست بر فتاوی وهم در آن کتاب اشاره فرموده بسوی
مسائل اختلافیه و کتاب اکمال در تکمیل اصلاح العمل صاحب روضة البهیه ورا از مشائخ خود نوشته و
گفته سمعت منه رحمه الله ان من لقانی قریب من سبعمائة الف بیتا و اکثر
مشهور ست که در زمان آنجناب قوم روس که بلاد سلطنت ایشان قریب ممالک محروسه بادشاه اسلام
پناه فتح علی شاه طاب ثراه واقع بود دست تعدی بر مسلمانان دراز کرده بودند حرکات ناشایسته پیش می
آمدند و اهل عجم استغاثه این معنی بخدمت آن پیشوای دین مبین بردند بملاحظه بعض وجوه در رای اقدس
آن قدوه ارباب اجتهاد چنان قرار یافت که جهاد بران قوم کفار جفا شعار درین صورت جائز بلکه واجب
است و بر مسلمانان لازم که بدفع ایشان برخیزند و فتوی این معنی بپادشاه اسلام پناه نوشت چون
بسبب بعض عوائق از جانب بادشاه در باب دفع ایشان اعتنائی بظهور نرسید مردم باز بخدمتش
عرض حال نمودند آن عالی جناب بپادشاه پیغام فرستاد که اگر شما متوجه دفع ایشان نمیشوید پس
بفرمائید که متوجه بشویم بادشاه اسلام پناه نظر باینکه مجتهد هر عصر نائب امام زمان علیه السلام ست
جناب سید را پسندید و آن جناب حسب مرضی بادشاه متوجه دفع آن قوم روسیاه شد مردم بسیار
از مومنین همراه رکاب سعادت انتساب جمع شدند بحدیکه راهها از مردم پر شد گویند که خلوص ارادت اهل عجم
بخدمتش بحدی بود که چون آنجناب بعزم امر مذکور از کربلای معلی نهضت فرموده ببعض بلاد عجم تشریف
آورد و بر سر حوضی نشست و وضو کرد مردم بآن تبرک جستند و هر یکی از ایشان آب از آن حوض بقدر مقدور
خود بر داشت تا آنکه تمام حوض خالی از آب شد چون قدوم فیض لزوم آنجناب بپادشاه دین پناه
فتح علی شاه طاب ثراه بود و تمام اهل طهران که پایه تخت شاهی بود حتی که ملازمان شاهی قبل از آنکه
اجازت از وی خواهند بزیارتش شتافتند بالجمله چون خبر رسید بتعظیم و استقبال یک منزل پیش آمد
و آنجناب را بدار السلطنت آورده بالای تخت خود جا داده خود بگوشه تخت بکمال ادب نشست تا آنکه

چون آنجناب از انجا نهضت بسوی جهاد القوم بنهاد فرمود بادشاه هم با افواج کثیر همراه رکاب آن سلالة
الاطیاب بعزم قتال آنها روان شد و فرزند خود مرزا عباس را که ولیعهد بود بخدمت آنجناب گردانید چون التقای
عسکر اسلام با فوج روس در نواح بلدهٔ تفلیس واقع شد معرکه محاربه و مقاتله گرمی پذیرفت تا آنکه بصولت
کمال شجاعت و یمن علو همت آن خلاصهٔ احفاد مرتضوی نوبت بجائی رسید که آثار فتح و ظفر در عسکر اسلام
نمایان بود ناگاه رئیس قوم روس بمشاهدهٔ اینحال پیغام بخدمت میرزا عباس فرستاد که اگر
صلح کنید و دست از جنگ ما بردارید دختر خود را بشما میدهم همدران اثنا که مژدهٔ فیروزی اولیای
دولت اسلام قریب الوقوع می نمود بعضی نااندیشان بخدمت میرزای موصوف که پیش عساکر
شاهی بود عرض نمودند که روی آنست که قبل از فتح انقطاع حرب کنید و سئول قوم مخالف را
بقبول اجابت فرمایید زیرا که حال خالص ارادت و اخلاص [illegible]
که مشاهده نموده [illegible] اگر این فتح واقع شد سلطنت بسوی جناب سید [illegible] منتقل خواهد شد [illegible]
و دولت محروم خواهید ماند میرزا عباس [illegible]
[illegible] قبول صلح بقوم مخالف [illegible]
عسکر را از [illegible]
[illegible] بادشاه [illegible]
[illegible] چون در حال مراجعت [illegible] زیاده [illegible]
در سکوت بود تا آنکه در سنه ۱۲۴۲ یا در سنه ۱۲۴۳ هجری از دنیا رحلت فرمود نعش مطهرش را بسوی کربلای معلی
بردند فیما بین مزار فائض الانوار حضرت خامس آل عبا علیه الاف التحیة والثنا و مزار حضرت عباس
علیه الرحمة والرضوان دفن کردند جناب سید طاب مرقده الشریف هشت پسر عالی مقدار داشت
یکی از جملهٔ ایشان فاضل کامل جناب سید حسین مجتهد جلیل القدر آقا سید حسین دیگر یکی صاحب
عقل و هنر جناب سید جعفر که بعد از چند روز از وفات والد ماجد خود در ایام طاعون [illegible] خود
داعی حق را لبیک اجابت فرمود رحمه الله تعالی کذا فی الروضة البهیة فی الاجازة

الشفیعیة الفاضل المعتمد آقا سید حسین بن آقا سید محمد الطباطبائی

ملا شفیعا در ضمن احوال والد ماجد او آقا سید محمد گفته فاضل عالم کامل ذو الصفات الحسنة آقا سید حسین
مجتهد و بصیر بقواعد اصولیه خبیر بطریقه علمای امامیه ست وجواد و سخی ست در غایت سخاوت و
نزد پدر علامه خود عزیزتر از دیگر برادران خود بوده سید حسین موصوف دختر شاهزاده علی میرزا ابن السلطان
فتحعلی شاه قاچار را در عقد نکاح خود داشت بعد از وفات والد ماجد خود که در سنه یکهزار و دو صد و چهل
و یک یا چهل و دو هجری واقع شده اندک زمانی بقید حیات بود او را پسری ست آقا میر زین العابدین
مولانا السید مهدی بن العلامه السید علی الطباطبائی طاب مرقدهما از مشاهیر
فضلا و اذکیای فقها و علماست اکتساب علوم و فنون از پیش والد علامه خود نمود و در زمانش بکمال
فضل و تبحر رسیده حال علم و فضل و ورع و زهد آنجناب مشهورتر از آنست که احتیاج بیان داشته
باشد مصراع ع بماهتاب چه حاجت شب تجلی را، مولف تذکرة العلما از بعض افاضل ثقات که در
زمان آنجناب در کربلای معلی بودند نقل کرده که آنجناب جودت طبع و وقاد و حدت ذهن نقاد
بحدی داشت که رای اقدس او در تدقیق جزئیات مسائل اختلافیه فقهیه بجائی قرار نمیگرفت در هر
شقی از شقوق آن که نظر و فکر و استدلال میفرمود محامل متفرعه و شقوق متنوعه بران می افزود و نوبت
بآن نمیرسید که اکتفا بحکمی و اقتصار بر قولی فرماید باین جهت هیچگاهی فتوی در مسائل اختلافیه بر رای
اجتهاد خود نمیداد بلکه همین وجه تدوین کتابی و تصنیف مقالی از آنجناب بظهور نرسیده و کمتر
متوجه تدریس میگردید اگر گاهی بالتماس علمای کربلای معلی و اصرار اعزه و اقربای خود باهای
درس بمسجد والد مرحوم خود تشریف می آورد صحن مسجد که بسیار وسیع ست از مستفیدان خدمت فیضدرجتش
که اکثری از ایشان علمای کبار و مجتهدین نامدار بودند پری شد و درس یک مسئله که بیان میفرمود در
ارشاد و دقائق و شقوق آن و بیان استدلالات متقدمین و متاخرین و تحقیق مطالب عالیه زیاده
از یکهفته میگذشت و باتمام نمیرسید و آنقدر در هنگام بیان دقت طبع و علو تقریر را کار میفرمود که
بنهایت اتصال سلسله سخن بامتداد زمان بیان نوبت باشتباه بعضی آنجناب میرسید و آخر الامر باقتدار الماع

تدریس می پرداخت چون برادرزاده آنجناب آقا سید حسین بن سید محمد طباطبائی بعد از وفات والد ماجد خود
اکثر اوقات التماس تصنیف کتابی در مسائل فقهیه بخدمت آنجناب می نمود و آنجناب از راه احتیاط
و عدم اکمال برای خود مسئول او را مقرون باجابت نمی فرمود و چون اصرار سید موصوف از حد گذشت
مسوده چندین مسئله از مسائل طهارت را تحریر در آورد و چون در بعض اوقات بنجف اشرف تشریف
برد مسوده مذکوره را سید موصوف بطریق امانت نزد خود داشت چون آنجناب از آنجا بکربلا مراجعت فرمود
مسوده مذکوره از نزد سید موصوف باز گرفت و فرمود اجازت من نیست که کسی برین مطلع شود بالجمله
حال اوصاف کمال احتیاط آنجناب با وصف اینقدر تبحر و تدقیقات بحدی مشهور است
که در وصف احدی از علما نقل نکرده اند فقهای فحول و علمای معقول و منقول از محققین و مدققین
اهل کربلا و نجف اشرف که در زمان آنجناب بوده اند اذعان بفضل و کمال و بزرگواری و تقدس
و تبحر آنجناب داشته اند و احدی را جای سخن بر آنجناب نبوده و مشهور است که آنجناب در اواخر
عمر خود از کربلا بسوی طهران تشریف آورده و در سال یکهزار و دو صد و چهل و نه هجری در [illegible]
بمزار فائض الانوار سید عبد العظیم حسنی علیه الرحمه وارد بود برحمت حق پیوست و نعش مطهرش را بکربلا
نقل کردند و قریب یکی از ابواب رواق حضرت امام حسین علیه السلام که معروف بباب [illegible]
است دفن کردند رحمه الله تعالی الشیخ احمد بن زین الدین بن ابراهیم بن صقر بن
ابراهیم بن داغر بن راشد بن دهیم بن شمروخ آل صقر المطیرفی الاحسائی
از فضلای زمان و علمای اقران حکیمی ماهر و فیلسوفی شاعر و صاحب تصانیف کثیره است از تلامذه او
جمعی از علما و فضلا اند یکی از آنها مولانا سید محسن اعرجی شارح مقدمات حدائق است و از تلامذه
او سید کاظم رشتی که تابع مذهبش و مروج مسلکش بود شیخ احمد موصوف از اعاظم مجتهدین اجازت
یافته و از جناب بحر العلوم آقا سید مهدی طباطبائی و جناب آقا سید علی طباطبائی و مولانا سید مهدی
موسوی کربلائی و حضرت شیخ جعفر صاحب کشف الغطا و شیخ حسین بن شیخ محمد بن شیخ احمد بن شیخ ابراهیم
بن عصفور درازی بحرانی طیب الله مراقدهم اجازات مفصله یافته و نقل اکثر آنها در کتاب

شده در العقبان فی تراجم الاعیان موجود است من شاء فلیرجع الیه ملا شفیعا در روضه
بهیه آورده که شیخ محدث علامه و فیلسوف ماهر شیخ احمد بن زین الدین الاحسائی از اهل احسا بود و چندی
در بلده یزد هم مقیم بود و از انجا حسب الطلب شاهزاده محمد علی میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار به بلده کرمانشاه
تشریف آورد و بگوشم رسیده که شاهزاده موصوف یکهزار تومان برای زاد سفر کرمانشاه و برای ادای دیون
با عطا فرمود و هفتصد تومان ماهانه وظیفه اش مقرر ساخت و از انجا بکربلای معلی مراجعت نموده سکونت
اختیار کرد و شیخ مذکور را پسری است فاضل شیخ علی که قایم مقام پدر خود در بلده کرمانشاه شده بود
در اینجا ملا شفیعا در وصف شیخ مذکور عبارتی و از دیگر مذاهب فاسده و اقوال آن کاسده باین عبارت گفته
والشیخ المذکور کان ذاکراً متفکراً لا یتکلم غالباً الا فی العلم والجواب عن السؤالات
العلمیة اصولاً وفروعاً وحدیثاً وکان مشغولاً بالتدریس وبدرس اصول الکافی
والاستبصار ولا نری منه الا الخیر الا ان جمعاً من العلماء المعاصرین له
قد جوا فیه قدحاً عظیماً بل حکم بعضهم بکفره نظراً الی ما یستفاد من
کلامه من انکار المعاد الجسمانی والمعراج الجسمانی والتفویض الی الائمة
علیهم السلام وغیر ذلک من المذاهب الفاسدة المنسوبة الیه وما رایت
فی کلامه ذلک وما سمعت منه الا انه المنقول منه استفادة من کلماته
وصار هذا داهیة عظمی فی الفرقة الناجیة وذهب جمع من المشتغلین العلماء
الکاملین الی المذاهب الفاسدة المنسوبة الیه وصار هذا سبباً لاضلال
جمع من عوام الناس فالطائفة الشیخیة فی هذا الزمان معروفة ولهم مذاهب
فاسدة واکثر الفساد نشأ من اجلة تلامذته السید کاظم الرشتی والمنقول
عن هذا السید مذاهب فاسدة لا اظن ان یقول الشیخ به بل المنقول
ان السید علی محمد الشیرازی المعروف بالباب الذی ادعی
دعاوی فاسدة هو سماه بالباب وکذا سمی بنت حاجی ملا [illegible]

الفتن وبقي بقرة العين وان لم يعلم رضاه بما ادّعاه الباب وقرة
العين والباب صار اسبابا لاضلال جمع كثير من العوام والخواص
وصار اسبابا لقتل نفوس كثيرة كما وقع في مازندران وزنجان
وتبريز وغير ذلك من بلاد المسلمين فان جماعة كثيرة ادعوا
البابية وسببوا واوجبوا امر السلطان في ترويج مذهبهم وارادوا
قتل السلطان ناصر الدين شاه بالخديعة والمكر والذلة وقتل
السلطان رئيسهم وتابعيه جميعا فالحمد لله الذي بيّن ذلك فقطع
دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين وقصتهم معروفة
مشهورة لا نطيل بذكرها وذكر مذاهبهم الفاسدة ولهذا
الشيخ كتب كثيرة منها شرح الزيارة الجامعة وهو كتاب كبير
حسن وشرح العرشية وغير ذلك وهذا الشيخ يدعي انه اذا اراد
الوصول الى خدمة الائمة والسؤال عن الائمة يراهم في المنام
ويسأل عنهم وينكشف عليه العلوم المشكلة والله العالم بالحقيقة
از مصنفات شيخ موصوف على ما نقله بعض الفضلاء في بعض فوائده كتاب شرح زيارت جامعه كبيره در
چهار مجلد است وكتاب شرح حكمت عرشيه ملا صدراى شيرازى در يك مجلد وشرح مشاعر ملا صدرا واز تصانيف
او مختصريست جامع در بيان امور عامه با آنچه متعلق بوجودات است يعنى وجود حق ووجود مطلق ووجود
مقيد كه در يك مجلد نيز تصنيف فرموده وشرح مختصر مذكور كه بالتماس فاضل امجد ملا مشهد قلى نوشته وشرح
كتاب تبصرة المتعلمين در فقه از علامه حلى عليه الرحمة ناتمام است وكتاب حيدريه كه جامع اقوال فقهاست ودر آن
كتاب فروعات مسائل وفتاواى خود بيان فرموده وكتاب مختصر حيدريه در بيان فتاواى صلوة وطهارت وشرح
كتاب كشف الغطا للشيخ الاطهر مولانا الشيخ جعفر نجفى طاب ثراه كه آن را بالتماس شيخ مذكور تصنيف فرموده ورساله
در مبحث صوم كه بالتماس شاهزاده محمد على ميرزا قلمى فرموده ورساله در بيان احكام كافر حربى وذمى قبل از اسلام ودر آن

و ما بعد ان و احکام فرق ضاله از فرق اهل اسلام که بالتماس شاهزاده موصوف نوشته و رساله در بیان عمل نمودن
بر احادیث کتب اربعه و قطعیة الصدور بودن احادیثش و عدم آن که در ان ترجیح بر عدم قطعیت نهاده
و وجوب اخفات در تسبیحات در رکعتین اخیرتین و بیان اینکه وجوب جهر در انها قولیست مستحدث و ذکر منشاء حدوثش
و باعث آن و رساله در بیان حجیت اجماع و حجیت شهرت و رد بر بعض منکرین شهرت و رساله در اصول فقه در بیان مبادی
الفاظ و رساله در جواب سؤال شیخ محمد کاظم در باب اینکه مقلد را جایز است که تقلید دو مفتی بکند در مسئله واحده و جواز
اختلاف ایشان در فتوی و رساله در مسئله قدر در جواب سؤال متورع آقا شیخ عبد الله ابن الشیخ مبارک القطیفی رساله
و شرح رساله قدر سید شریف که بدو ر ... نموده التماس عبد الله بن ... تحریر فرموده و رساله حیوة النفس در اصول
عقائد و ما یلحق بها من القول فی الرجعة و مسئله الغلا و الرخص و رساله در تحقیق قول باجتهاد و تقلید بعض مسائل فقهیه
و رساله در جواب شیخ محمد در باب جواهر خمسه عند الحکماء و اربعه عند المتکلمین و اجسام ثلثه و اعراض اربع و عشرین از ...
حوادث و بعض مسائل فقهیه رساله در شرح رساله علم ملا محسن کاشانی که بطور رد بیان ... و آنرا بالتماس فاضل
کامل نواب میرزا باقر نوشته و رساله در شرح حدیث حدوث اسماء که در کافی کلینی مذکور است اولش این ست
ان الله خلق اسماً بالحروف غیر مصوّت و باللفظ غیر منطق الخ و از او در جواب
سؤال شیخ علی بن شیخ صالح بن شیخ یوسف احسائی تحریر فرموده و رساله در بیان وعای ثلثه یعنی وعای سرمد
و وعای دهر و وعای زمان و بیان لوح محفوظ و لوح محو و اثبات و تحقیق بدا و قضا و قدر و عالم ذر و تحقیق طینت
سعیده و شقیه و دیگر اشیا که در جواب فاضل سید ابو القاسم لاهیجی نوشته و رساله در بیان حقیقت محمدیه صلی الله
علیه و آله که در جواب سؤال عالم سعید ملا محمد ملقب برشید نوشته و رساله در حدیث حقیقه کمیل بن زیاد النخعی و بیان
فرق بیان قلب و عقل و صدر و نفس و وهم و فکر و خیال و سایر قوی و بیان اینکه آل محمد صلی الله علیه و آله القلل منعو ...
موافق حدیث مشهور در جواب سؤال ملا کاظم سمنانی و رساله در شرح حدیث رأس الجالوت در باب سؤال او از
حضرت امام رضا علیه السلام عن الکفر و الایمان و الشیطانان اللذان مرجان و معنی الرحمن علم القرآن
و جواب فرمودن حضرت امام رضا علیه السلام جمیع سوالات او بجواب مجمل و مفصل اما مجمل پس قول آنحضرت
بینا انت ممن نا ... شئ و هو الجواب عن کل تلک المسائل

و رساله فی تحقیق ان لله علیین که بجواب سوال شیخ حسین خراسانی نوشته و رساله خاقانیه که بجواب فتحعلی شاه در بیان
حقیقت برزخ و معاد و تنعم در برزخ و جنت و غیر آنها قلمی داشته و رساله در بیان حقیقت عقل و روح و نفس و مراتب
آنها و رساله در تفسیر سورهٔ توحید و رساله در بیان اطفال شیعه در حالت سقط آیا بعد مرگ نمو میکنند یا نه و ذکر احوال
شان در برزخ و قیامت بجواب سوال محمد خان و رساله در تحقیق معانی مصدریه و مفاهیم اعتباریه و دیگر اشیاء و
رساله در معنی امکان و علم و مشیت و غیر آنها و رساله در جواب مسائل حاج محمد طاهر قزوینی و رساله در جواب اسوله
ملا حسین کرمانی در بیان احوال برزخ و معاد و رساله اجوبه مسائل متفرقه فقهیه و رساله در بیان اینکه
الخالق لغیر مسند بر مذهب انبیاء یعنی الیه که مشتمل بر تحقیقات عجیبه و نکات غریبه است و رساله اجوبه
مسائل فاضل کامل میرزا محمد علی بن محمد نبی خان در باب مشیت و رساله در بیان اینکه مؤمن افضل است از
ملائکه و سلمان بهتر از جبرئیل با وجودیکه ملائکه معصومند و تفسیر آیه سنقرئک فلا تنسی و بیان اینکه اجنه مکلف هستند
یا نه و تحقیق دیگر اشیا و رساله در جواب مسائل شیخ جلیل احمد بن الشیخ صالح ابن طوق و مسائل
متفرقه شتی و در بیان ربط بین الحادث و القدیم و رساله در بیان عصمت و رجعت بجواب سوال شاهزاده
محمد علی میرزا و رساله در جواب مسائل شاهزاده محمود میرزا و رساله خاقانیه در جواب
مسئله سلطان فتحعلی شاه از سر افضلیت جناب قائم عجل الله فرجه و علیه و علی آبائه السلام
از ائمه ثمانیه علیهم السلام و رساله در معنی قول حق سبحانه و تعالی انا لله و انا الیه راجعون و در معنی قول
نبوی اللهم ارنی الاشیاء کما هی و غیر ذلک من المسائل و رساله توبلیه در جواب مسائل عالم عامل
شیخ عبد العلی التوبلی مشحون بعجائب مسائل و نکات و غرائب تحقیقات است بتحقیق عالم زمانی و عالم دهری
و عالم سرمدی و برزخی و حشری و نشری و بیان تطابق عقل و جهل و تطبیق انسان کبیر و صغیر و بیان
ابداع اول و ثانی و عالم حروف و در بیان اسمای حسنی و خواص آن و بیان اسم ناقص عن المادة و بیان
کیفیت استجابه دعا و بیان اقسام بسط و تکسیر و بیان حروف مقطعه در اوائل سورها و معانی معرفت حجب
و بیان تزکیه نفس و وصول الی طریق الحق و بیان شجره و اقسام آن از شجرهٔ خلد و شجرهٔ طوبی و شجرهٔ [illegible]
و شجرهٔ مزن و شجرهٔ زیتون و ذکر مقابلات آنها از شجرهٔ زقوم و شجرهٔ طلع طعام و شجرهٔ خبیثه و امثال آن و بیان

ارض مقدسه و تسعه مفسدین و جبال عشره و طیور اربعه و غیر ذلک من المسائل الکثیرة التی تعداد [illegible]
منها رساله مستقله و شرح رساله حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که بجانب اهل اهواز فرستاده [illegible]
و بیان مسئله الامر بین الامرین و آن کتابیست مشتمل بر مطالب عجیبه و اسرار غریبه و رساله [illegible]
اسوله شیخ احمد بن طوق در علوم متفرقه و رساله در اجوبه مسائل فاضل ولی ملا علی تبتی در احوال [illegible]
و مرتاضین و بیان تدبیر مولود فلسفی و شرح علم الصناعة الفلسفیة و ذکر علم [illegible]
انواع بسط و تکسیر و رساله در جواب مسائل شیخ محمد بن شیخ عبد العلی القطیفی در تاویل ابحر [illegible]
دلیل عقلی بر عصمت ائمه و رساله در شرح ابیات شیخ علی بن عبد الله بن فارس در علم صناعت و رساله در [illegible]
کلمات شیخ علی مذکور در علوم متفرقه که آنرا بطور الغاز تالیف فرموده و رساله در علم نجوم و رساله [illegible]
کتابت خط قرآن و رساله در جواب سوال عالم فاضل حاج عبد الوهاب القزوینی فی توضیح معنی [illegible]
و النجیین و رساله در اجوبه مسائل شیخ عبد الله بن مذکور در معنی استغفار انبیا و اوصیا و خوف و بکای ایشان
باوجودیکه معصوم و طاهر بودند و غیر اینها از مسائل مشکله و از جمله مصنفاتش رسائل الحکم العلیا فی جواب
مسائل الرؤیا و آن دو مسئله اند که شیخ اجل شیخ حسین آل عصفور البحرانی سؤال کرده بود که مشتمل [illegible]
بر عجائب ابحاث و رساله در جواب مسائل سید حسین بن سید عبد القادر در ذکر قضیه موسی مع الخضر علیهما
السلام و در اینکه اجساد اهل رجعت از اینکون میشوند مانند کثافت اهل ارض یا مانند اجساد اهل جنت
یا از چیز دیگر الی غیر ذلک من المسائل و رساله در جواب مسئله سید محمد بن سید عبد النبی در شرح حدیثی که صدوق
علیه الرحمة در کتاب علل الشرائع در بیان خلق ذر و هبا آورده و رساله در جواب مسائل شیخ محمد بن عیسی
بن عبد الجبار القطیفی در معنی قول امام علیه السلام العلم نقطة کثرها الجاهلون و در معنی حدیث
ان السنة ثلثمائة و ستون یوما اخذت منها ستة ایام و در معنی حدیث ان المؤمن
انما یحس بالم النار اذا اخرج منها الی غیر ذلک من المسائل و رساله در بیان اینکه ممکن نیست
شیطان را تمثل بصورت انبیا و اولیا نه در خواب و نه در بیداری و علت آن و جمع فرموده فیما بین
حدیث مذکور و در اینکه ماثور است که جنی تمثل بصورت سلیمان علیه السلام نموده و تا چهل روز [illegible]

بتجنت سلیمان کرده و حدیث مشام جناب فاطمه علیها السلام و رساله در حقیقت رؤیا و اقسام آن و تحقیق
صادق و کاذب آن و رساله در جواب مسائل نواب میرزا جعفر یزدی در معنی کشف و کیفیتش و در معنی
سبقت رحمة الله غضبه و غیر ذلک من المسائل و رساله در جواب مسائل شیخ محمد بن عبد الجبار
و در تاویل قول حق سبحانه و تعالی مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله الآیه
و دیگر از احادیث مشکله و رساله در جواب مسائل شیخ عبد الحسین بن شیخ یوسف بحرانی در بیان اعنی کفر و ایمان و رساله در
جواب مسائل شیخ مسعود بن شیخ سعود که منجمله آنها قول نبوی انا و الساعة کهاتین و اشار بالسبابة و
التی تلیها الی غیر ذلک و رساله در رفع نزاع در میان فاضلین عالمین از علمای بحرین در حقیقت کاف در
قول خدای تعالی لیس کمثله آیا زائده است یا اصلی است و رساله در جواب سوال سید حسین بن سید عبد القاهر بحرانی در باب
کسی که ادعای وکیل بودن از جانب صاحب الامر علیه السلام بکند و گوید که من بجزیره خضرا رسیده ام و نماز جمعه همراه آنحضرت
خوانده ام و رساله در جواب مسائل فتحعلی خان در باب اینکه قرآن افضل است یا کعبه و رساله در جواب
ملا محمد رشتی در باب امکان و آنچه در ممکن ممتنع است در واجب واجب است و رساله در سرابیه
در جواب مسائل ملا مصطفی شیروانی در باب شعله سر بیرا ز چراغ و تطبیق آن بعالم و رساله در جواب سوال
بعض عارفین در کیفیت خطاب ایاک نعبد و ایاک نستعین و رساله در جواب سوال بعض طلبه از تفسیر
قول خدای تعالی ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی و رساله
در جواب سوال بعض عارفین در باب اینکه ما بطلب هر خلق از مخلوقات اسمی خاص برای خدای تعالی است
که بهمان اسم مؤثر است در خلق و ایجاد آن مخلوق و رساله در وجودات ثلثه وجود حق و وجود مطلق و
وجود مقید و ذکر مراتب و احوال و اطوار آنها و رساله در جواب سوال سید ابو الحسن گیلانی در باب
بدا و لوح محو و اثبات و نسبت آن بلوح محفوظ و رساله در جواب سوال سید محمد بکا از تفسیر سوره
توحید و آیه نور و رساله در جواب سوال بعض طلبه در باب جمع میان اخبار و اله بر اینکه انبیا و اولیا در قبر
نمی مانند زیاده از سه روز یا سی روز یا چهل روز و در اینکه وارد شده که حضرت نوح علیه السلام استخوانهای
حضرت آدم علیه السلام را نقل کرد بسوی نجف اشرف و موسی علیه السلام نقل کرد بدن حضرت

یوسف علیه السلام را بسوی بیت المقدس و رساله در جواب مسائل اصفهانیه و در باب شرح قول حضـ
امیر المؤمنین ع ان العرش فلک خلقه الله من اربعة انوار الخ و در شرح
طینت و حدیث ان الشمس جزء من سبعین جزءً من انوار الکرسی
و رساله در جواب مسائل ملا مهدی استرابادی در احادیث مشکله و علوم شتی و آن بسیار اند و رساله
مسائل شیخ احمد بن شیخ صالح بن طوق القطیفی موسوم بمسائل قطیفیه و رساله در اجوبه مسائل حـ
میرزا محمد علی مدرس در مبدأ و مشتق و شرح حدیث ورق آس و رساله در جواب مسائل ملا حسین کرمانی در بیان نکات ذکر
سوره هل اتی و شرح بعض مقامات شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و بیان اینکه گریه کردن بر آنحضرت چه چیز
و رساله در اجوبه مسائل صعبه جو لصعبه سید محمد بن سید ابو الفتوح در اسرار قدر و منتهای اراده و تحقیق السعید سعد
بطن امه و رساله در اجوبه مسائل شیخ احمد بن شیخ صالح بن طوق رساله در اجوبه مسائل ملا حسین باقتی ا
مشکله و فنون شتی از علوم رساله در اجوبه مسائل ملا مهدی استرابادی در علت حذف یا
در قول خدای تعالی والیل اذا یسر و در باب تغیر قرآن و حدوث آن و در جمع بین قوله تعالی کـ
هالک الا وجهه و قوله علیه السلام ما خلقتم للفناء وانما خلقتم للبقـ
و غیر ذلک و رساله در جواب سوال ملا مهدی استرابادی در معرفة النفس رساله در بیان تنعم و تألم اهل آتـ
نیران و جنان و احکام اهالی انجا و درجات و درکات ایشان و غیر ذلک من المباحث الشریفه رسا
سلوک موصل الی درجات القرب والزلفی در جواب سوال ملا علی اکبر و رساله در جواز تقلید مفضول مع و
و رساله در شرح مسئله مواد بلور واضح و رساله در جواب آنچه با تو رازی در حدیث قدسی است لولاک لما
الافلاک و لولا علی لما خلقتک در جواب سوال سید ابو الحسن الشهید محمد
و رساله در تفسیر بعض مشکلات مثل تشبیه داود حضرت امیر علیه السلام را بشکل رابع الی غیر ذلک من اجوبة المسـ
شیخ احمد مدفون در مدینه منوره در جنب مراقد ائمه البقیع علیهم السلام واقع است کما شاهده بعض ا
الفضلا و بر لوح مزارش این عبارت نوشته است هذا قبر المرحوم الشیخ احمد
زین الدین الاحسائی اعلی الله مقامه فی دار الکرامة سنة ۱۲۴۳ شرفـ

مولانا محمد شریف الملقب بشریف العلما ابن ملا حسنعلی المازندرانی اصلا والحائری مسکنا و مدفنا شریف فقهای عراق و مجتهد علی الاطلاق و مرجع فضلای آفاق بود جامع معقول و منقول خاصه در علم اصول یگانه علمای فحول بود ملا شفیعا بتقریب ذکر مشایخ و اساتذه خود آورده و گفته از انجمله اساتذه عالیشان سالک مسالک تحقیق و عارج مدارج تدقیق متقن قوانین اصولیه مشید مبانی فروعیه مفتاح علوم شرعیه مربی علمای امامیه مدرس جمیع طالبین در جوار فایض الانوار حضرت امام حسین علیه السلام اعنی شیخی و استادی و مربی و والد روحانی ما العالم الربانی محمد شریف بن ملا حسنعلی المازندرانی است مولد شریف آنجناب ارض اقدس کربلای معلی ست اکثر عمر شریف را در همانجا بسر برد در اوائل اشتغال تحصیل علوم پیش سید استاد آقا سید محمد بن آقا سید علی طاب ثراهما داشت بعد از ان پیش استاد آقا سید علی طاب ثراه در مدت نه سال تحصیل فقه و اصول پرداخت تا اینکه محسود بین الحاسدین و مستغنی از اشتغال و لائق افتا گردید و مجتهد بصیر و جامع جمیع شرائط معتبره بود گویند که آنجناب بمجلس مباحثه استاد خود در اواخر تحصیل منتفع نمی شد و اکثر اوقات استادش از جواب او عاجز و متغیر می شد و باینجهة بسوی دیار عجم عنان همت و ارادت خود را منعطف و مصروف داشته و در هر شهر و دیار که میرسید زیاده از یک دو ماه یا چند ماه اقامت نمیفرمود و مشغول بسیاحت بود و منظور نظر اقدس آنجناب ازین سیاحت تحصیل کتب و اسباب بود لکن ممکن نشد و اعانت نیافت از کسی نه از علما و نه از ظلمه و رؤسا تا آنکه بزیارت مشهد مقدس ثامن ائمه اطهار علیه السلام مشرف گشت و از انجا همراه والد ماجد خود بارض کربلای معلی شرفها الله تعالی مراجعت فرموده حاضر مجلس استاد خود برای استفاده شد لکن از و منتفع نشد چرا که استادش دران زمان بسیار معمر و مسن رسیده گردیده بود پس مولانا محمد شریف موصوف همانجا بمطالعه و مباحثه مشتغل بود و بکمال جد و جهد مصروف تا اینکه چنان مدرس ماهر گردید که مثیل و عدیلش زمانه نیافته بود نه در سابقین و نه در لاحقین و مجلس درس او مملو از علمای عظام بود و ببرکات انفاس شریفه او جمعی کثیر در مدت یسیر از حضیض تقلید بسوی اوج اجتهاد ترقی یافت و بوده من اول کسی که باو اجازه داد و شفقت نیکی فرمود بمن بکمال تلطف و مهربانی و الخ ملا شفیعا آورده که فضیلت هر کس متاخرست از جناب او و در قواعد

اصولیه ماخوذ از آنجناب است و صرف فرموده عمر شریف خود را در تربیت طالبین علوم دینی جناب او دو مجلس
درس گذاشته بود یکی برای منتهین و دیگر برای مبتدین و درس میداد در ایام تعطیل بجماعتی دیگر این دو
جماعت مذکور از طلبه علایم و در ماه رمضان در شب بدرس و افاده مشغول میبود تا نصف لیل و بعد از نصف
شب مشغول بزیارت و عبادت می شد و بهمین وجه که اکثر اوقات خود صرف درس و افاده و عبادت الهی مشغول می بود
و باین سبب قلیل التالیف و التصنیف بود و از مصنفات شریفه او که بر وجه ندرت و قلت اند از سواد به
بیاض رسیده و من در باب تصنیف و تالیف بخدمت آنجناب گفته بودم که با وجود چنین تحقیقات که افکار
علمای ماهرین و فضلای متبحرین و فقهای کاملین از آن قاصر اند از این امر اعراض فرموده اند در جواب
فرمود که همین تکلیف تربیت طالبین و تعلیم متعلمین است و آنچه که شما تصنیف و تالیف کرده اید بس از ماست
و جناب او بصوبت در حفظ و ضبط و دقت نظر و سرعت انتقال و مناظرات و طلاقت لسان اعجوبه زمان و
یگانه دوران بود و مثل او بهم نرسیده ام و مباحثه نکرد با کسی مگر اینکه غالب آمد او را دستگاه تمام و ید طولی بود
در فن بحث و مناظره و صاحب تذکره آورده که گویند کتابی از تصانیف او بحد فن تدوین نرسیده مگر بعضی از
کتاب التجاره و دیگر مسائل متفرقه که تحریر آورده بود و وفاتش بسبب طاعون در کربلای معلی بماه ذیقعده یا ذیحجه
سنه یکهزار و دو صد و چهل و شش هجری واقع شد رحمه الله از جمله اکابر تلامذه اش و حاضرین مجالس افاداتش
جناب مستطاب فقیه عصر و وحید دهر مولانا ابراهیم قزوینی کربلائی علیه الرحمه بود و دیگر جماعتی بسیار از فیض افاداتش
بهره کامل برداشته اند از جمله ایشان فاضل کامل فقیه نحریر ثقه عظیم الشان عالم المعی جناب آقا سید علی کشمیری
ادام الله ایامه است و صاحب قصص العلما بعد مدح و ثنای آنجناب گفته که در مجلس درس او زیاده از هزار نفر حاضر می شدند
از آنجمله آقا سید ابراهیم و اخوند ملا اسمعیل یزدی و اخوند ملا آقای دربندی و سعید العلما بارفروشی
و آقا سید شفیع بروجردی و شیخ مرتضی نجفی و غیرهم من الافاضل العظام و العلماء الکرام
اخوند ملا عبد الجلیل الکرمانی در کتاب مرآة الاحوال بتقریب افاضل و اعلام بلد کرمانشاهان
آورده عالیجناب مستغنی الالقاب فاضل کامل قلیل العدیل اخوند ملا عبد الجلیل است اصل وی از طائفه زنگنه
کرکوکی است فاضلی است نحریر و عالمی است روشن ضمیر و در اکثر علوم افادت پناه و صاحب دستگاه است

و از جمله تلامذه مرحوم جد امجد آقا باقر بهبهانی بودند در حیدرآباد دکن مسموع شد که برحمت ایزدی پیوست ازین خبر
خاطرم والم بدل حزین نشست و از جمله اولاد امجادش عالیجنابان معلی القابان اخوند ملا عبدالله و ملا عبدالصمد
نهایت مستقیم الطبع و ذکی الذهن و بعلوم ماهر بودند ملا عبدالاحد الکزازی صاحب کتاب مرآة الاحوال بتقریب
ذکر اعلام و افاضل بلده کرمانشاه آورده که از جمله علمای آن شهر بود عالی جناب معلی القاب فضائل مآب
عالم فاضل کامل اخوند ملا عبدالاحد کزازی که از جانب سلاطین عظام منصب جلیل شیخ الاسلامی در آن
بلده قیام داشت فاضلی بود جلیل القدر و عالی منش شرح الصدر و نهایت لسان و زکی و سلیقه تامه
در علم صحبت با امرا و بزرگان داشت چند سال قبل ازین فوت شد میرزا احمد بن اخوند عبدالاحد
الکزازی فرزند ارجمند ملا عبدالاحد سابق الذکر است مولف کتاب مرآة الاحوال بعد ذکر پدر نامدار او
گفته و خلف ارشد ارجمندش عالی جناب معلی القاب سلالة الانجاب علامی میرزا احمد بحکم وراثت و فرمان پادشاه
عالم پناه بران مقام ذوی الاحترام نشست و نهایت احتیاط را در اجرای احکام مرعی میدارد و اغلب
اوقات امور مراجعات را بمصاحبه میگذراند و چندی از مستفیدان مجلس شریفش مرحوم والد ماجد طاب ثراه
بوده و صبیه وسطی مرحوم مغفور شاه قلی بیگ عم والد این فقیر در حباله اوست و از و چند اولاد دارد یکی عالی حضرت
رفیع منزلت میرزا ابوالحسن است و باقی نابالغ اند ملا عباس علی الکزازی بفضل و کمال بین الاقران
والامثال معروف ملا شفیعا در روضه بهیه او را بتقریب ذکر اساتذه خود ذکر نموده و گفته حاج ملا عباس علی [illegible]
از بلده کزاز است و در بلده کرمانشاهان سکونت داشت وی عالمی محقق و مدقق و صاحب ذهن [illegible] ندیدم و [illegible]
بهتر از وی در فهم و ذکا چندی در بلده کرمانشاهان از خدمتش استفاده کرده و قدری از کتاب معالم الاصول و
شرح کبیر آقا سید علی طباطبائی خوانده ام وی از تلامذه آقا محمد علی بهبهانی بوده و [illegible] بغایت بفقر
و تنگدستی گرفتار بوده و در انوقت استادش آقای [illegible] نوعی اعانت او نموده که خوشحال شد و علامه آقا
احمد خلف آقا محمد علی بهبهانی در کتاب مرآة الاحوال بتقریب ذکر علمای بلده کرمانشاهان مرقوم ساخته
عالیجناب معلی القاب فاضل کامل [illegible] عاقل اخوند ملا عباس علی [illegible]
و رخصت [illegible]

الخفی والجلی است تولیت افتاء و احکام قضاء ناحیه خراسان بدست او بوده و گاهی باصفهان تشریف
می آورده علما و اکابر فضلای انجا باعزاز و احترام بخدمت انوالا مقام میش می آمدند شیخ معاصرین متاخرین
حاجی محمد ابراهیم کرباسی و جناب حاج سید محمد باقر رشتی اعلی الله مقامهما بسیار تعظیم انجناب میفرموده اند صاحب
تذکره آورده که آقای موصوف مجتهد عظیم الشان و فاضل ثقه جلیل القدر از مشاهیر قریب العصر بوده مجاور
مشهد مقدس حضرت امام همام علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده مصنفات نیقه داشت از آنجمله کتاب لوامع
الرضویه فی الاحکام الشرعیه فارسی و شرح کتاب لمعه است و در اواخر عمر خود بزیارت مشهد مقدس کربلای معلی
مشرف گشته مراجعت باصفهان نمود و از انجا ببلده سبزوار رفته از دار فانی بعالم رحمت جاودانی پیوست
گویند که سال یکهزار و دویست و چهل و سه هجری بود جنازه مغفرت اندازه اش را از انجا بسوی مشهد مقدس
رضوی نقل کرده در حرم اقدس آن امام الانس و الجان دفن کردند و مردم انجا از [illegible] تعظیم [illegible] احترام
[illegible] جنازه مغفرت اندازه اش [illegible] غفره الله مولانا الشیخ اسد الله بن
محمد اسمعیل الشوشتری الکاظمینی فقیه کامل و عالم فاضل و داماد شیخ جعفر صاحب کشف الغطاء
است مولانا موصوف [illegible] اتقا [illegible] اصول و فقه [illegible] علما بوده سید [illegible]
بن سید محمد رضا حسینی در اجازه خود که برای سید کاظم رشتی نوشته بتقریب ذکر مشایخ خود [illegible] از جمله
مشایخ ماست فاضل علامه و عالم فهامه جامع طریق تحقیق و مالک ازمه فضل بنظر دقیق و مهذب
مسائل دین [illegible] و مقرب مقاصد شریعت از هر طریق عمیق المولی الاولی الاواه جناب الشیخ اسد الله
دام فضله و علاه از مصنفات شریفه اوست کتاب منهج التحقیق فی مسئلة التوسعة و التضییق و آن کتابی
مبسوط محتوی بر دلائل وافیه و براهین شافیه و کتاب مقابیس در فقه و کتاب کشف القناع عن حجیة
الاجماع تقریبا پانزده هزار بیت است از فرزندان جناب شیخ عالم عامل و فقیه کامل شیخ اسماعیل معاصر سید
کاظم رشتی است دیگر شیخ حسن که الحال بقید حیات است وفات شیخ اسد الله موصوف در حدود ستین و مائتین
بعد الالف اتفاق افتاد الشیخ محمد حسین بن محمد رحیم الکربلائی القزوینی الاصفهانی آیتی از آیات
ربانی و علامه بی نظیر و لا ثانی فضائلش مستغنی از اظهار و صیت کمالش مشهور در اقطار و اقطار است کتاب الفصول

الغرویۃ فی الاصول الفقہیۃ شاہد عدل بر کمال عدیم المثال اوست و اعتراضات و مناقشات در تمام این کتاب بر قوانین الاصول محقق ابو القاسم قمی که از معاصرین شیخست وارد از مجاورین ارض مقدسۂ خامس آل عبا علیہ السلام بود ملا شفیعا در روضہ بہیہ او را بہ عالم فاضل و محقق و مدقق ستودہ گفتہ از جملہ مصنفاتش کتاب الفصول فی الاصول است مشہور است کہ جناب سید ابراہیم قزوینی از تلامذۂ شیخ ممدوح است وفات شیخ در سنہ ۱۲۵۴ یکہزار و دو صد و پنجاہ و چہار در کربلاے معلی اتفاق افتاد مولانا آیۃ اللہ شیخ

محمد تقی بن محمد رحیم الاصفہانی از اکابر علماء فحول در علم اصول و برادر شیخ محمد حسین صاحب فصول و داماد شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الغطا طاب ثراہ بود و ہم نسبت تلمذ بجناب شیخ جعفر موصوف و حضرت بحر العلوم آقا سید مہدی طباطبائی بروجردی داشتہ از تصانیف شریفہ اوست حاشیہ مبسوطہ بر کتاب معالم الاصول کہ مشحون بہ لآلی تحقیقات و تدقیقات است بین اہل الاصول و العلماء الفحول متداول و اشتہار تمام دارد شیخ موصوف از نجف اشرف بسوے اصفہان نہضت فرمودہ در آنجا بفضل و اجتہاد میان سائر اقران از علماے اعیان امتیاز داشت و در ہمان بلدہ داعی حق را لبیک اجابت فرمود ملا شفیعا بتقریب ذکر معاصرین علما کہ در عہد او وفات یافتند شیخ موصوف را ذکر کردہ و بفاضل کامل و عالم محقق مدقق فقیہ نبیہ ستودہ و گفتہ وے از اکابر فقہا و اصولیین و مدرسین معروفین است و صاحب قصص العلما نوشتہ کہ جناب شیخ از صاحبان علم اصول و از تلامذۂ شیخ جعفر و بحر العلوم است او را حاشیہ بر معالم است کہ فی الحقیقۃ تحقیقات و تدقیقات را شامل و استقصاء ادلہ و اقوال را کافل و در مباحث الفاظ گوی سبق از میدان ہمکنان ربودہ آقا محمد جعفر بن آقا محمد علی بن استاد الکل آقا باقر البہبہانی آقا احمد برادر او در کتاب مرآۃ الاحوال ذکر شیخ بدین عنوان آوردہ عالی جناب معلی القاب زبدۃ الاطیاب

ونقاوة الانجاب فاضل ربانی وعالم صمدانی مقدس بی نظیر وزاهد روشن ضمیر
عمدة المحققین وقدوة المجتهدین العالم المنظر آقا محمد جعفر دام ظله العالی فرزند اکبر
ارشد والد بزرگوار است بحدت فهم واستقامت سلیقه وجامعیت فنون علمیه خصوص اصول
فقه موصوف وبزهد والتقوی ابن الاعلام والا فاضل معروف طبع شریفش نقاد وراجح
وکاسد وبعکس ناقص وکامل دوست دریا نوالش رشک ابر بهار وبحال این فقیر ودیگر
برادران نهایت رؤفت ومهربانی دارد ودر تواضع وفروتنی یگانه روزگار وپیوسته ملجأ فقرا
وخسته است ولادت باسعادتش در بلده طیبه کاظمین اتفاق افتاده وبا والد مرحوم
بایران رفته ومدتی در دار المؤمنین قم در خدمت بندگان فاضل کامل عالم عامل مرجع
اکابر وافاضل مجتهد الزمان مطاعی جناب میرزا ابو القاسم جابلاقی مد ظله العالی
مصنف کتاب قوانین الاصول وغنائم الایام ومرشد العوام وغیرها تلمذ نموده واز برکت
تربیت وانفاس آن وحید دوران از فضلای عالی شان شد وبعد از آن چندی مدتی را
در خدمت والد بزرگوار باستفاده مشغول گردید وبرخی از ایام را در مجلس شریف بندگان
مستغنی الالقاب فرید الدهر وحید العصر جناب میر سید علی طباطبائی مد ظله از استماع
افادات شرعیه مستفید واز افضال جناب باری وامداد انفاس شریفه آبا واجداد وعلمای
او تا بدرجه کمال رسید وصبیه مرضیه عالیشان معلی مکان میرزا احمد ناظر حاجی علیخان
مرحوم را در نکاح وحباله خود در آورده وبطواف حرمین شریفین وعتبات عالیات مشرف
شده ودر ارض اقدس کربلای معلی زوجه مذکوره برحمت ایزدی پیوست پس همشیره مکرمه
معظمه عالی جناب معلی القاب عالم فاضل خیر الحاج اخوند ملا محمد صالح مازندرانی
نایب الصدر بلده کرمانشاهان را بنکاح خود ودر این اوقات در آن بلده توقف دارد و
وحکام ذوی الاحترام واعزه واعیان ورعایا وبرایا رشته ارادتش بر گردن وحلقه
اطاعتش را در گوش دارند وحضرت ظل الله پادشاه جمجاه را با وی رسم مراسلات

و نهایت الطاف و مهربانی و اشفاق است امامت جمعه و جماعت و اجرای حدود و تعزیرات
شرعیه بجدّتش مرجوع و بآئین شایسته بانجام میرسانند و بسیار گوشه‌گیر و عزلت طلب‌اند
در مجلس تا بحد ضرورت نرسد لب بسخن نمی‌گشایند ادنی تلمیذش اگر با او دعوی همسری بلکه
برتری کند اصلا ملول و رنجور نمیشوند و بسیارست که در عالی مجلسش شاگردان لب بافاده
گشوده اند و آن بزرگوار از جمله بسته بالنسبت غضب را در مزاجش راهی نیست هرکه با وی بدی
کند بجز احسان چیزی نمی‌یابد بعد از والد بزرگوار هرکه اندک سواد عربی داشت علم علم را
برافراخت و کوس لمن الملک را نواخت بجز آن یگانه آفاق با آنکه مجتهد علی الاطلاق
بود با احدی بطوریکه شیوه علمای دنیا وار است سوی رفتار ننمود بلکه میدیدم که در دل
بسیار خوش بود که شاید این حرکات باعث ازدیاد گوشه‌گیری او شود و لکن ابی الله
الا ان یتم نوره شرح مختصر نافع ناتمام و شرح مفاتیح ناتمام و حاشیه شرح عمید الدین بر تهذیب الاصول
علامه و حاشیه معالم الاصول و متون و رسائل بسیار در فقه و اصول و جواب مسائل مشکله
از کلک بدائع نگارش در صفحه روزگار بیادگار است اولاد امجادش آقا محمد صادق
محمد کاظم و یک صبیه است از بطن زوجه اولی و از بطن زوجه ثانیه درین اوقات شنیده‌ام
پسری است عبدالله نام و یک صبیه و نور چشمی آقا محمد صادق صبیه مرضیه عالی جناب
آخوند ملا صالح سابق الالقاب را نکاح کرده است و دختری ازان متولد شده است

آقا احمد بهبهانی

آقا احمد بن آقا محمد علی بن آقا باقر البهبهانی برادر آقا محمد جعفر سابق الذکر
است اخذ علوم و استفادهٔ فنون از والد علامه خود و حضرت بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی و
آقا سید علی طباطبائی و غیر ایشان فرموده و از ایشان اجازه روایت دارد و از دیگر
افاضل کرام همچو فاضل ربانی میرزا مهدی شهرستانی و جناب سید محسن بغدادی و جناب
شهید رابع میرزا مهدی موسوی مشهدی و فاضل کامل ملا حمزه قائنی اجازات حاصل
ساخته و در سنه یکهزار و دو صد و بیست و سه سفر هندوستان نموده وارد بلده حیدرآباد شد

میر ابو القاسم خان بهادر مخاطب بمیر عالم که مختار سرکار نظام بود مقدم او را گرامی داشته و
در عهد نواب سعادت علی خان مرحوم بلکهنو و فیض آباد و کلکته وغیره رسیده حالات مفصله
او در کتاب مرآة الاحوال جهان نما که از مآثر قلم فیض شیم او بر صفحه روزگار یادگارست درج است
در ینجا شمه از حال خیر مآل او مع ذکر تصانیف شریفه او می نگارد ولادت او در ماه محرم سنه
یکهزار و یکصد و نود و یک هجری در بلده کرمانشاهان که از بلاد قلمرو علی شکر از حدود ایرانست
واقع شده و در سن شش سالگی شروع بدرس قرآن مجید و کتب فارسیه نمود تا دو سال تقریباً
بتحصیل نحو و صرف و منطق و معانی و کلام و ریاضی و نحو آنها از مقدمات پرداخته کتب فقهیه را
بخدمت والد ماجد خود استفاده فرموده و در سن پانزده سالگی شروع در تالیف نموده حاشیه
بر فوائد صمدیه و غیر آن از رسائل نوشته و تا یکهزار و دوصد و دو هجری خدمت والد ماجد خود بسر
برده باستفاده علوم مشغول ورزید و از آنجا بشوق عتبه بوسی مراقد ائمه طاهرین علیهم السلام سفر را
اختیار نمود و در نجف اشرف بخدمت عالیجناب معلی القاب فاضل مقدس بی‌بدیل و زاهد عابد جلیل
آخوند ملا محمد اسماعیل یزدی که از ارشد تلامذه بحر العلوم بود کتاب معالم الاصول را بنهایت
استدلال قرائت نموده و نیز در کتابخانه آورده که معالم پیش فاضل عالم کامل شیخ مهدی مشهور بکاتب
می دیدم و افادات هر دو بزرگوار را با آنچه بخاطر میرسید بنوع حاشیه بر آن کتاب مینوشتم تا مدت
شش ماه تا بحث اوامر و نواهی خواندم بعد از آن کتاب وافیه فاضل مقدس ملا عبد الله تونی
را در خدمت آن فاضل بی‌بدیل سابق الذکر خواندم در آن وقت شروع کردم بنوشتن کتاب درر الغرر
در چهار مجلد و قریب چهل و پنجهزار بیت نوشته شد در این اثنا بخدمت بحر العلوم حاضر شدم و بشراکت
خلف ارجمند ایشان جناب آقا سید محمد رضا و جمعی دیگر از طلاب زبدة الاصول شیخ بهائی و
منظومه آنجناب را که در فقه تالیف فرموده استفاده میکردم مجملاً سرگرم درس و بحث و تالیف بودم
که از حضور والد ماجد خطی رسید مشتمل بطلب من استخاره بکلام الله کردم این آیه برآمد و ان جاهداك
علی ان تشرك بی ما لیس لك به علم فلا تطعهما پس از آنجمله

به الد نوشتم و معذرت خواستم قبول فرموده اجازه توقف داد [illegible] چون [illegible] سال آخر [illegible] ایام
مفارقت بطول کشید بجهت دریافت فیض خدمتش بکربلا ان شاء الله معاودت کردم مدت یکماه توقف
کرده مراجعت نمودم و در خدمت جناب مستطاب معلی القاب شیخ المحدثین زبدة المدققین و
عمدة المحققین استادی جناب شیخ محمد جعفر نجفی باستفاده کتاب استبصار و شرح قواعد علامه
که خود تالیف میفرمودند مشغول شدم و از حضار ان مجلس شریف بوده عالیجناب آقا سید محمد رضا
سابق الذکر و آقا محمد تقی خاله زاده من و میرزا رحیم خلف میرزا تقی قاضی تبریز و سید ابوالقاسم
معروف به سید میرزا خلف آقا سید حسین نهاوندی و شیخ موسی خلف جناب شیخ و شیخ محمد علی
اعسم و شیخ محمد بن شیخ صادق و آقا محمد علی خلف مرحوم آقا باقر هزارجریبی و آقا محمد بن آقا
کمال و غیر ایشان که هر یک از فضلای نامدار و علمای فضیلت شعار اند و بعد چندی به بلده قم
رفتم انجا جمعی از طلاب شرح لمعه و وافیة الاصول را خدمت صاحب قوانین میخواندند و مختصر نافع
شرح مینوشتم و بنظر صاحب قوانین میرسانیدم و اجازه بود امین رحمت فرمود انتهی بالجمله پایه فضل
ارشاد و مرتبه عالیه استعداد او از کتاب عیاة الاحوال ظاهر و باهر [illegible] نقل اجازات علمای اعلام که بنام
او نوشته اند در آن کتاب ضبط فرموده بخوف تطویل اختصار بر قدری از نهایت اجازه اخوند
[illegible] حمزه قاینی مینمائیم حیث قال بعد الخطبة و بعد فیقول الفقیر الی رحمة ربه الله الغنی حمزة
بن سلطان محمد القاینی الخراسانی مولدا والطبسی مسکنا [illegible] هداهم الله سواء الطریق
واذاقهما من رحیق التحقیق لما کانت عادة مشائخنا واسلافنا الاستجازة فی نقل
اخبار الائمة الاطهار لاتصال السلسلة الیهم صلوات الله علیهم اجمعین وکان
ذلک مما یتبرکون به لدیهم وکان ممن تاهل لاخذ الاجازة فی هذا الاوان العالم
الکامل الراقی مراتب العلم الی غایة القصوی البالغ منزلته الی مرتبة الاجتهاد
والفتوی نور حدقة الفضل والکمال نور حدیقة العز والجلال ناشر [illegible]

الشریعۃ اباً عن جد المولی المعظم آقا احمد رفع اللہ الی اعلی درجات الکمال ووفقہ الی ارتقاء مدارج الفضل والافضال ابن الفاضل الکامل العلامۃ المجتہد فی الفروع والاصول المرحوم المغفور الواصل الی رحمۃ اللہ الغفور آقا محمد علی الشہیر ببہبہانی روّح اللہ روحہ فاجزت لہ ان یروی عنّی الاخبار المرویۃ عن النبی المختار والائمۃ الاطہار سیّما الکتب الاربعۃ المشہورۃ فی الاعصار والامصار بل جملۃ کتب اصحابنا الابرار اسکنہم اللہ دار القرار من العلوم العقلیۃ والنقلیۃ مما رویتہ عن شیخی ومعتمدی قطب فلک السیادۃ مرکز دائرۃ السعادۃ افضل الحکماء والمتکلمین اعلم العلماء والمتشرعین الشہید الثالث المؤید بالتائیدات السبحانی المغفور المبرور میرزا محمد مہدی الحسینی الموسوی الخراسانی عن شیخہ واستادہ آقا بہاء الدین محمد عن شیخہ میرزا بدر الدین محمد عن الشیخ محمد الحر العاملی وطریقہ الی الائمۃ المعصومین فی الوسائل مسطور وعن شیخہ واستادہ الشیخ محمد مہدی الفتونی النجفی عن شیخہ ملا ابو الحسن عن شیخہ شیخ الاسلام والمسلمین ملا محمد باقر المجلسی قدس سرہ وطریقہ الیہم علیہم السلام فی البحار مذکور وعن شیخہ واستادہ قدوۃ المدققین سمّی خامس الائمۃ المعصومین جدّنا السنی آقا محمد باقر الشہیر ببہبہانی آیۃ اللہ فی العالمین وطریقہ الیہم معروف

انتہی بقدر الحاجۃ تصانیف او بنا بر آنچہ در کتاب مرآۃ الاحوال مرقوم ساختہ اینست حاشیۂ عمدۃ مسماۃ بمحمودیہ کہ در کرمانشاہان در یدو سن تالیف کردہ تقریباً دوہزار و ششصد بیت است رسالہ نور الانوار در شرح آیۂ بسم اللہ ہزار بیت است کتاب درر الغرویۃ فی اصول الاحکام الالہیۃ کہ در نجف اشرف تا آخر ساختہ قریب چہل ہزار بیت است شرح مختصر نافع از اول تا بحث غسل کہ در بلدۂ قم تحریر فرمودہ قریب شش ہزار بیت است رسالۂ قوت لایموت در واجبات صلوٰۃ

یکجلد از تصنیفات در آمده سه هزار و پانصد بیت است جواب مسائل مرشدآباد و آن پانصد بیت
است بیع الازار و مسائل متفرقه اصول فقه و آن هزار و پانصد بیت است جزو اول کتاب
مخزن القوت شرح قوت لا یموت که در فیض آباد در مدت چهار ماه نوشته دوازده هزار بیت است
رساله تحفة المحبین در مراتب فضیلت حضرات ائمه طاهرین علیهم السلام و اثبات خلافت بلا فصل
جناب امیر المؤمنین علیه السلام که آنهم در فیض آباد نوشته تقریبا سه هزار بیت است جواب مسائل
فیض آباد تقریبا یکهزار و سه صد بیت است تاریخ نیک و بد ایام که بالتماس مخدره علیا بهو بیگم ادام الله
نواب صف الدوله مرحوم در فیض آباد نوشته و آن سه صد بیت است تاریخ ولادت و وفات
سادات ائمه اطهار علیهم السلام و آن نیز سه صد بیت است تاریخ لعلی تحفة الاذان و احوال
مشاهیر انبیا و خلفا و حضرات ائمه و غزوات حضرت امیر علیه السلام و [illegible] نوشته
قریب سه هزار بیت است عقد الجواهر الحسان در جواب مسائل حیدرآباد دکن هزار و شش صد بیت
است تنبیه الغافلین که در ایام لکهنو تصنیف ساخته و آن هزار بیت است رساله کشف الرین عن حکم
صلوة الجمعة و العیدین مرآة الاحوال تقریبا پانزده هزار بیت بوده باشد تعالیق کشف الشبهة عن حکم التقیة قریب هزار
بیت است و عدد ابیات مجموع ازینها افزون و پنجهزار بیت است تقریبا رساله احکام شکیات نماز
وی از اولاد ذکور پنج فرزند داشت آقا محمد اسمعیل بن آقا محمد علی البهبهانی
برادر آقا محمد سابق الذکر است و سبط استاد الکل آقا باقر بهبهانی علیه الرحمه حالات او را شرف
در مرآة الاحوال جهان نما باین عبارت مرقوم است عالم فاضل کامل نبیل متقی زاهد صالح
جلیل بی‌بدیل آقا محمد اسمعیل اطال الله بقاءه [illegible] فقیر کو چک است اگر خوف شان لسان
نکته‌گیران لئام نبود هرآئینه اشهب سبک سیر قلم را در میدان محامد جمیله آن نور چشم گرامی اندکی جلوه گر
مینمودم ولادتش با سعادتش در دار المرز رشت از بطن جلیله جلیله رشتیه مذکوره اتفاق افتاده
تحصیل مراتب علیه چندی در خدمت والد بزرگوار و چندی در خدمت برادر نامدار و چندی در
خدمت بندگان میر سید علی سابق الالقاب کرده بسیار نکته دان دقیقه یاب و خوش تقریر

نیکو تحریر بود. علوم خاصه در اصول و فقه نهایت روشن ضمیر و عارج معارج عالیه و جامع فضائل و محامد
جمیله است و در اول امر صبیه مرحومه جناب سید معظم الیه را که عموزاده است نکاح نمود و از و چند اولاد شده
فوت شدند و بعد از چندی به جهت سوء مزاجی که فیما بین ایشان شد تفریق اتفاق افتاد و اکنون صبیه
عالیجناب جامع الفنون الرومانی میرزا زین العابدین طبیب اصفهانی در نکاح اوست و آن خلاصه کلهر نیز نکاح
کرده است و شنیده ام که درین اوقات دختر عالی جناب معلی القاب اخوند ملا شریف خلف حاجی
عرب را که از یاد من وطن لیست الی الآن از رفقای ما برادر است و با ما یار و رفیق و رفیق جانی
و لغایت نیکو اخلاق و نجیب اطوار مقدس و صالح و صاحب فضیلت است در نکاح خود آورده است
و درین اوقات با اتفاق فقیر الحاج حاجی شهباز خان کلهر به زیارت مکه معظمه مشرف شده در اوانی که
در ایران بودم یک ساله در فقه و یکی در اصول هشت معلوم شد که به درجه اتمام رسیده باشد
و اولاد و احفادش لغایت نجیبان بوده و محمد مهدی و محمد صالح و محمد هادی است و محمد مهدی ابن اخت
زوجه کلهر است و احوال باقی ... معلوم فقیر نیست آقا محمود بن آقا محمد علی بهبهانی
برادر کوچک آقا محمد اسماعیل و آقا احمد سابق الذکر است در کتاب مرآة الاحوال ذکر او با تفصیل
آورده عالم فاضل متقی کامل صاحب اخلاق پسندیده نور چشم گرامی آقا محمود وفقه الله الملک
الودود از نور چشمی آقا محمد اسماعیل اصغر و باین فقیر در لطف متحد است فاضلی است عالی شان و
عالمی است با نام و نشان بالفضائل و محامد صوری و معنوی موصوف و بالعلم و حیا و تقوی معروف
ولادتش در بلده کرمانشاهان اتفاق افتاده مراتب شرعیه را در بدو امر در خدمت والد بزرگوار
تحصیل نموده و بیدار با توفیق تام و راقی تمام بود و برخی در خدمت برادر نامدار و این فقیر با استفاده
مشغول شد و چندی روزی از مستمعان افادات جناب آقا سید علی سابق الالقاب دام ظله
و مدتی با انگلیسیان حدایق افادات فاضل نحریر و عالم بی نظیر زبدة المجتهدین و عمدة المحققین
استادی جناب شیخ محمد جعفر نجفی دام ظله العالی بود و چهار ... عارج معارج علا ...
مراتب فضل ... است درین اوقات ... تحصیل ...

اصفهان رفته در انجا صبیه مرضیه عالیجاه شاه قلی بیگ بیگدلی را در نکاح خود آورده است و مسموع شد
که از و فرزندی شده است محمد کاظم نام مولانا السید صفدر بن السید صالح الرضوی الکشمیری
عالمی خبیر و فاضلی نحریر و قانعی گوشه گیر از فضلای کشمیر بود و راه زهد و قناعت و صبر و رضا و
ورع و عبادت و اتقا می پیمود و شبها اکثر بیداری و صرف عبادت باری میفرمود و کمتر چشمان
حق بین آن سلاله سید المرسلین بخواب می بود

همیشب که همه مست خواب خوش باشند　　من و خیال تو و نالهای درد آلود

بالجمله جناب سید همواره بمطالعه کتب و درس و تدریس کتب دین مشغول بوده بر اکثر کتب
فریقین اطلاع داشته وسعت نظر آنجناب از توالیف شریفه اش ظاهر و باهر است و عملیا
عملش بر طریقه احتیاط بود و در هر فن از حدیث و تفسیر و کلام و معانی و بیان و فقه و نجوم و جفر
و تواریخ و بعضی از علوم نادره اطلاعی وافر و دستگاهی باهر داشت و تحصیل علوم از پیش عالم
ربانی و فقیه صمدانی ملا محمد مقیم که یکی از اکابر فضلای کشمیر بود فرموده و اکثر در حضر و سفر همراه آنجناب
بوده حتی که در سفر یکه ملای موصوف بجانب لکهنو نموده جناب سید همراه بوده و پدر بزرگوارش
سید صالح که مرد صالح و عابد و متقی و پرهیزکار بود چند بار بزیارت مرقد مطهر و مشهد مکرم جد خود
حضرت امام رضا علیه آلاف التحیه و الثنا مشرف گشته اکثر اوقات در سفر میبود تا آنکه بشهر کشمیر که
مقام مسکن و محل توطن او بود مراجعت میکرد در اثنای مراجعت در بلده کابل وفات یافته
و مرقد شریفش در همانجا واقعست مسموع گردیده که اهالیان انجا بزیارت مرقدش میروند
و جناب سید موصوف صبیه ملا محمد قاسم را که داماد آخوند ملا محمد مقیم موصوف بود بعقد خود
داشت آنچه از حکایات زهد و ورع و پرهیزگاری جناب سید موصوف و انهماک در عبادت
و صفای نفس قدسیه و ارتباطی که بعالم قدس داشت بسمع راقم رسیده بسیار است و رساله
جداگانه باید تا احصای آن شود بالجمله اشتغال جناب سید در انجاح حوائج مومنین و تصلب شدید
در دین مبین بسیار بود و زحمت و مشقت بیشمار در فقر و فاقه برای تحصیل علوم کشیده تا باین درجه رسید

از جمله تالیفات جناب سید سه جلد کتاب بنظر رسیده و آن هر سه بطرز کشکول اند مملو و مشحون اند
نوادر تحقیقات و غرایب تدقیقات علمای سابقین و حل احادیث مشکله و بسیاری از فنون مختلفه
از کتب سابقین نقل فرموده و یک مجلد از آنها که بسیار ضخیم است بمآقی العیون موسوم شده جناب
سید دو پسر داشت یکی از آن علامه نحریر مجتهد عدیم النظیر آقا سید علی شاه طاب ثراه که احوال
خیر مآلش در اوراق آینده انشاء الله مسطور خواهد شد و دیگر سید عبد الله رحمه الله که در سنه اربع
واربعین بعد الالف والمأتین در عنفوان شباب بسن هیجده سالگی غریق دریای رحمت الهی
شد و چون خلف ارشدش آقا سید علی که در سنه تسع و ثلثین بعد الالف والمأتین از کشمیر بقصد
تحصیل و تکمیل بسوی عتبات عالیات رفته بود از جهت الم مفارقت او حال جناب سید صفدر
نهایت متغیر گردید بر الم مفارقت چنین پسری که بعد وفات یک پسر جوان صبر و شکیبائی نبود تا
باجداد طاهرین خود فرموده و در اواخر عهدش نظم الدوله نواب سعادت علیخان وزیر الممالک
بیت السلطنت لکهنو که در فرخ آباد اقامت داشت مددخرچ برای جناب سید فرستاده در همان
زمان آقا سید علی شاه بفرخ آباد آمده و از آنجا بکربلای معلی رفت چنانچه در ضمن احوال آنجناب مرقوم
میگردد القصه آقا سید علی مرحوم وقت مراجعت خود از کربلای معلی بفرخ آباد و بنای اقامت جمعه
جماعت در آنجا خطوط متواتر بخدمت والد ماجد خود نوشته که محصل اکثر خطوط این بود که من اینجا
هستم و نواب موصوف بتکفل و خدمتگذاری و ترویج شریعت مصروف اگر مصلحت دانند اینجا
باعیال خود و عیال من تشریف آرند و اگر حکم شود من بخدمت عالی در کشمیر حاضر شوم آخر الامر آقا سید
صفدر باعیال خود و عیال فرزند خود بفرخ آباد تشریف آوردند و از آنجا هر دو بزرگوار با نواب
موصوف بلکهنو تشریف آوردند و همینجا بمرض الموت مبتلا شده آخر روز پنجشنبه هفتم شهر رجب المرجب
سنه خمس و خمسین بعد الالف والمأتین من الهجرة ازین دار فانی بهشت جاودانی رحلت فرمود
ارباب دانش و مستعدان بسیار قطعات در تاریخ وفات آن مرحوم فرموده [illegible]
[illegible] سید محمد عباس الشوشتری الجزائری ادام الله [illegible]

و تورع و فرط تقی زائد الوصف داشت جمعی کثیر از طلبهٔ علوم از فیض درس او مستفید شده بکمال
فضل رسیدند آن قدوهٔ ارباب فضل و تقدس در ماه رجب سنه یکهزار و دوصد و پنجاه و هفت هجری
برحمت حق پیوست سن شریفش قریب بسی و هفت سال بود جنازهٔ مغفرت اندازه اش را از
لکهنو حرسها الله بسوی قصبهٔ زیدپور که موطن مالوفش بود نقل کردند از تصانیف عالیه اش رساله
فرقیه در لغت است که دران فرق میان لغات قریب المعنی را بیان فرموده و نیز چونکه اکثر اهل علوم
از طب و فقه و منطق و حکمت و غیران را بکار آید و در تصنیف کتاب تاج اللغات که جمعی از علمای
لکهنؤ بامر سلطانی در چندین مجلدات ضخیمه بجمع آن پرداخته بودند شارکت غالب داشت
حتی که اجزای آن بعد اصلاح و تصحیح آنجناب به بیاض میرسید بلکه گویند که تصنیف بعض مجلدات
منتهی از آنجناب است و رساله در شرح دعای صباح نوشته بود که نوبت تبییض آن نرسیده
و همچنین رسائل دیگر هم دارد که در مسوده مانده و نوبت اتمام نرسیده رحمه الله تعالی انتهی
مؤلف گوید که بسیاری از فضلای معاصرین المرحوم اذعان فضل و کمالش داشتند و غایت اعزاز
و احترام در تحریرات خود مرعی داشته خصوصا جناب مستطاب علامهٔ زمان مولانا السید محمد عباس
التستری دام علاه و مدی بقاه که اکثر اوقات سلسلهٔ مودت و مکاتبات با وی مربوط داشته
و باعزاز و احترام در عبارات مراسلات خود را یاد فرموده چنانچه علامهٔ موصوف در مکتوب خود
که در سنه تسع و اربعین بعد الالف و المائتین بعد اشعاری چند که در مدحش انشا نموده نوشته
المصقع الغطریف والبدر الیهفوف قمقام الفضلا الاجحاجح الذی یلاء
سمیدع السادة عرنین القادة مرکز الکمالات قطب السعادات المتمم
لمکارم العادات الحاوی لمحاسن الصفات صاحب الخلال المأثورة
والخصال الحمیدة الموفورة التی لو حل ارسطاطالیس فی حضرته لبهت عن عوائد
حکمته حدة فطنته یجد یدرک ما فی الضمائر قبل الاظهار و یکاد ذهنها
یضیء و لو لم تمسسه نار الورع التقی المتقی البارع اللوذعی الاحوذی والطبع النقی

العلامہ السید علی نقی لازالت نمارق افاداتہ مصفوفۃ وزرابی فیوضاتہ مبثوثۃ و از جملہ مکاتیب اصحاب کہ بجواب بعض رسائل علامہ ششتری دام ظلہ تحریر فرمودہ چون متضمن نظم و نثر است برای ملاحظہ ناظرین ثبت مینماید

بسم اللہ وبہ بدئینا ... فان عبدنا غیرہ شقیبا

کتاب من هجین مستکین ... کلیل الفکر مهموم حزین

کتاب کلہ حبّ وودّ ... الی العلامۃ الحبر الفطین

نسیم الصبح بلّغہ سلاما ... هیاجیث کالدّرّ الثمین

سلام طیبہ یسمو عبیرا ... یحاکی نفحۃ عن یاسمین

سلاما لیس یشبهہ کمالا ... و لُجج الرّوح فی جسم الجنین

سلام عبقری حاز حسنا ... یزیح الکرب من قلب الطّعین

سلام من الیف الشوق طرًّا ... الی اتباع سیدنا الرّصین

سلام حفّ بالاخلاص کلًّا ... علی من علمہ علم الیقین

سلام مستنیر کالایضا ... هبہ شمس فی الاضاءۃ بالیقین

کلون الورد لا بل عین تبر ... علی محبوبہ ذات الحجون

علی من لو تحدّی جوهریا ... لایقن حسن جوهرۃ الرّصین

علی انس لدین ذی انتخاب ... صدیق صادق خدن خدین

علی خلص اریب ... حلیف الفضل والجاہ الرّکین

علی قطب الجزالۃ والمعالی ... سماء المجد والفن المبین

علی من دارها اهوی الیها ... بالاف الضّراعۃ والحنین

علی من ان اتاہ الوجد ... هوی نحو التراب علی الجبین

علی من فی لقائہ ... اتوق الورد یل خد الحسان

هو الغطريف قاموس المعاني … اليف الجود مسحاة الشجون

حسيب في كمالات وعلم … ظهير شريعة ومعين دين

له باب محيط للمزايا … محاط بالشيوخ من اليمين

وهو دري سماء السماء والسمو محور دائرة الذكاء وذكاء العلو واوحد الدهر ونادرة الاعصار الجوهر الفرد الذى لم يات بمثيله الفلك الدوار البليغ المقوال اليلمعي الجليس الكمال الخنذيذ الفصوح السرسور الحلاحل الماهر في الامور صاحب البرهان الوافي مليك الذهن الصافي ذو الطبيعة المستقيمة التى تعلو نتائجها الشر رجاحة والجمان يباع عندها عقود الدراري بالمجان المستوفى قسطا وافرا من المعقول والمنقول الفائز بالقدح المعلى من الفروع والاصول الخليل الجليل الفائق على اياس الصديق الصديق الاريحي مولانا السيد محمد عباس لازال مجيدا وما برح محبا وبعد فقد هبطت الى مهرقة كريمة ومخاطبة باهرة عظيمة منطوية على دلائل الاعجاز محتوى طرائف الحقيقة والمجاز كانها جوهرة بهية وفريدة سنية تحتوى على افادات رائقة تنشط الاذهان وتتضمن على بدائع شائقة تسابق سماعها الاذان مجلاة تجلى لم ترها عيون البصائر ومزينة بقلائد لم يخطر مثلها في الضمائر حروفها اسنى من ادارة الكوس وخطوطها اجلى من اضاءة الشموس لطافتها التعبانية تنبئ عن لطف معانقة الشائق بالمشوق والفاظها الحسان الحسانية اشهى من الحيوة لدى المدنف المدقوق مثل سطورها كمثل جنات تجرى من تحتها الانهار يسبق ما فيها من النوادر نحو الجنان قبيل الاظهار كلماتها الطيبة اعذب من الرضاب تشمل على فصيح مستعذب ابهى من مواصلة الاحباب تسجع حمامات البراعة على جذوع معانيها وتترنم عنادل الفصاحة على افنان مبانيها محاسنها بمثابة ليس لها في حسنها نظير ولما ينسج على منوال محررها اديب نحرير اشهد ان صاحبها السلاف

اوحد الاعصار ابلغ ادباء الامصار ليس احد يعارضه فى شذ ورها
فوائدها من النظم والنثر ومن ذا يماثله كمالا فى هذا العصر فاستلذ
العبد المخول بثمراتها واستحلى من حلاوة نكاتها لكن لما كانت ينبئ
عن عدم التفات سابكها الى تصحيح ما فى الرسالة من الخلل وحذف ما فيها
من الزلل كدت ان احترق بنيران الملال واستغرق فى بحور الكلال
لعله عدنى من لا يستحق بلطفه العميم ولا يستوجب بمنه الجسيم
ليت شعرى ان المولى الوحيد بم لم يصلح فسادها ولم يزل كسادها
هل لست من المتمسكين بولائه ام لست من المتمسّين تحت لوائه
ام لا استحق لاستتار الجُنة بذيل سرحه ما الباعث على ان لا اتروى
بمائه وانى اعلم من قبل ان جنابه مميز الصحاح عن السقام من كلام
بعض الاشعرية الماتريدية بوجه استقام لا ادرى ما منعه
عن عدم التحاشى من التغيير والتصرف المنزه من التقديم
والتاخير فاريد ان ارسل الرسالة المعلومة الى حضرته ثانيا
ولعنان الالتماس فى استصلاحها ثانيا اذ المرء لا يعرف ما فى
نفسه من العيوب ولا يتجنب بما تستانس من اللغوب هذا ما جرى عليه
يراع العبد المحموم المهموز الافتكال على سبيل الاستعجال حالة كثرة
الاشتغال وتوزع البال المجد اصغر الافراد محمد نان الفقراد
المأسور بسلاسل الاثام المرهون بايدى الاسقام المعتصم
بفضل ربه القوى السيد غنى نقى الرضوى اغناه سبحانه من منه الجسيم
وصفح عنه سقطته بفضله العميم المامول ان يصلح المولى ما فى هذا الكتاب
من السقام ويمحو ما فيه من اغلاط صدرت عن داعيه السقام الذى

استولت علیہ جنوح الامراض فی ھاتی الایام وخیر الختام السلام من السلام

جناب علامہ اوحدی الناس مولانا السید محمد عباس دام ظلالہ علینا در تاریخ وفات آنجناب

این قطعہ فرمودہ اند

ذاک الغنیُّ عن المعائب والنقیُّ	عن المعائب ما نسیتُ محامدہ
نضبت عیون العلم عند وفاتہ	وجرت لفرقتہ العیُونُ الجامدۃ
یبکی علیہ یراعہ ومدادہ	اذ یذکران نشیدہ وقصائدہ
عجباً لتربتہ التی حلت بھا	تقوی وعلم ثم نفس ناقدہ
عجباً لمقلتہ التی عھدی بھا	سھر اللیالی کیف اضحت راقدہ
ھذا بیان رحیل من عندنا	انّا نعوتُ کمالہ فعلامدہ

عام الوفاۃ لہ مراتب اربع

سبع وخمس واثنتان وواحدۃ

ملا مھدی بن محمد شفیع الاسترابادی المازندرانی وی از مشاہیر فضلای اعیان و مولد و منشاء او بلدۂ مازندران است استفادہ علوم و اکتساب فنون از آقا سید علی طباطبائی و جمعی از علمای عالیشان فرمودہ و بمرتبۂ عالیہ اجتہاد و درجۂ قصوای فضل و رشاد فائز گردید مدتی در بلدۂ کرمانشاہان اقامت داشت و در عہد خلد مکان غازی الدین حیدر در حدود سنہ اربعین بعد الالف والمائتین ببلاد ہندوستان آمدہ بقیۂ عمر در بلدۂ لکھنؤ اقامت داشت وی عالم متبحر و فاضل مجتہد و ہمیشہ مشغول تصنیف و تالیف و تدریس بود و بگوشۂ عزلت و قناعت بسر میبرد اکثر مردم گمان دارند کہ آداب حسن اخلاق و توجہ و التفات را باکسی مرعی نمیفرمود لکن حق آنست کہ بجز اہل علم و جمعی از طلبۂ علوم کہ بجہت استفادہ حاضر خدمتش میشدند با دیگر مردم ارتباط و ملاقات کمتر داشت باعوام الناس از غیر اہل علم خصوصاً کاری و التفاتی نداشت و با جمعی کہ از اہل فضل و کمال یا طلبۂ علم و مستفیدان خدمت بابرکت او بودند بکمال تواضع

و التفات و محاسن اخلاق و بذل اشفاق پیش می آمد تصانیف و تحقیقه و رسائل انیقه دارد که شاهد
کمال فضل و غایت اجتهاد اوست لکن بعضی ازان ناتمام و بلکه بعضی در مسوده مانده بالجمله از
سائر کتب و رسائل مصنفهٔ آنمرحوم که بمعلوم این حقیر کثیر التقصیر شده اینست رسالهٔ قاطیس العقول
فی بیان قواعد الاصول و کتاب نبارس الفرعیات فی نوامیس الشرعیات در فقه که نوبت باتمام
آن نرسیده و قدری ازان از باب طهارت تصنیف شده و دیگر حاشیه بر شرح مطول مسمی به
تکمیل ست که آنهم باتمام نرسیده و قدری ازان ناتمام مانده و رسالهٔ اصولین بفارسی که آنهم ناتمام
است و رسالهٔ ثمرة الفواد و رسالهٔ ترجیح ارجاع منقول که آنرا در بلدهٔ کرمانشاه در اوائل سنه یکهزار
و دوصد و سی و پنج هجری تصنیف فرموده بود و رسالهٔ مصداق الاجتهاد لاختیار جودة ما جمعه
فی القدر من الفواید و رسائل اصول فقه و حدیث و تفسیر و کلام که آنرا هم در سنه مذکوره تالیف فرموده
و رسالهٔ فصل الخطاب فی حجیة ظواهر آیات الکتاب که آنرا نیز در سنه مذکوره تصنیف فرموده و
رسالهٔ احسن الاقوال فی تحقیق ما هو الراجح بالالفاظ عند تعارض الاحوال که آنرا در سنه یکهزار
و دوصد و سی و هشت هجری نوشته بود و رسالهٔ طهارت در احکام طهارت بزبان فارسی و رسالهٔ
ممتاز در مسائل نماز در فارسی که تاریخ تصنیف آن سنه یکهزار و دوصد و سی و هفت هجریست
و رسالهٔ استحکام در مسائل صیام فارسی و رسالهٔ کنوز در نمازهای نوافل و رسالهٔ هدیة السلطان
در بیان اصول ایمان که آنرا از راه تحفه برای بادشاه خلد منزل نصیر الدین حیدر مرحوم در بلدهٔ
لکهنو تصنیف فرموده تاریخ ماه شعبان سنه ۱۲۴۳ هجریست رسالهٔ غرة الجبین در احکام نماز پنجگانه
که آنرا برای نواب منتظم الدوله حکیم مهدی علیخان مرحوم قلمی فرموده بود و کتاب مجاری الانهار
ترجمه جلد هشتم بحار الانوار که آنرا در سنه ۱۲۴۶ حسب فرمایش مادر سلطان خلد منزل سابق الذکر
بادشاه بیگم مرحومه نوشته باب اول و باب ثانی ازان باتمام رسیده است و بس و رسالهٔ
اعانة الباری در جواب شبهات اخباری و رسالهٔ در ذکر پنج حدیث در فضائل جناب امیر علیه السلام
که بفارسیست و رسالهٔ نجم المومن در جواب مسائل متفرقه بزبان فارسی که در بعضی بلاد هندوستان

از برای نواب ممتاز الملک مؤمن علیخان تالیف نموده بود و رسالهٔ نکاح بزبان فارسی و رسالهٔ مواهب سنیه
در فوائد جلیله متفرقه که منتخب از تصانیف علمای سلف ست و آنرا در سنه ۱۲۵۷ یکهزار و دو صد و پنجاه و
هفت هجری تالیف فرموده و مسودات در علم نحو وغیره که ناتمام ست و مسودهٔ شرح معالم الاصول
در اصول فقه که آنهم ناتمامست و رساله در علم کلام بفارسی موسوم بالیقان در بیان ارکان ایمان
که آنرا مشتمل بر رد اقوال بعض تلامذه سید کاظم رشتی در اواخر عمر خود تصنیف فرموده و آن تا باب
نبوت نوشته شده بود و نوبت با تمام آن نرسید وفات آنجناب در ماه ذیقعده سنه یکهزار و دو صد
و پنجاه و نه هجری در بلده لکهنو صانها الله تعالی واقع شد و در دار التعزیه حسینیه لتعمیر جناب غفرانمآب
علیه الرحمه مدفون گشت از تلامذه ایش جماعت بسیار درین دیار اند که در علم و فضل میان اقران
و امثال خود ممتاز اند السید کاظم بن قاسم الحسینی الرشتی در علوم عربیه و اصولیه
و فقهیه بحری ذخار بود اما در عقائد و اقوال وی بر طریقه شیخ خود شیخ احمد احسائی و مروج طریقه او بود
تاویل اقوال و عبارات شیخ میکرد و میگفت که عبارات شرح زیارت که مردم بر کفر و زندقه حمل میکنند
من معانی آنرا بر نهج صحیح میدانم و مدعی بود که شیخ او در منام ائمه علیهم السلام را دیده و موجب افاضهٔ
انوار الٰهی بر او گردیده بالجمله اتباع او را که بر طریقه وی اند کشفیه نامند و شیخیه هم گویند و خودش هم
اقوال غریبه و تحقیقات عجیبه دارد که بنظر بعضی فضلا خوش نمی آید و بعضی نسبت کفر و فساد
عقیدت باو میکنند و الله اعلم بحقیقة الحال القصه تفصیل بطلان عقائد مخترعه و اقوال
مختلفه این فرقه مستحدثه را جناب مولانا سید العلما قدس سره در تصانیف انیقه خود خصوصا در
در کتاب افادات حسینیه فی صفات الرب البریه و کتاب حدیقه سلطانیه بدلائل شافیه و براهین قاطعه و فقیه
از معقولات و منقولات بیان فرموده اند و عبارات ایشانرا از تصانیف ایشان نقل کرده بنقض و رد آن
باحسن کلامی که مزید بر آن متصور نباشد پرداخته اند و این اوراق گنجایش ذکر آنها ندارد من شاء
الاطلاع علی المفصلات فارجع الی تلک الافادات وفات سید کاظم در سنه
یکهزار و دو صد و پنجاه و نه هجری اتفاق افتاده ... [illegible] ... و بعض رسائل

ذکر نموده انیست کتاب لوامع حسینیه فی المعارف الالهیه و شرح خطبه طتنجیه حضرت امیر المومنین علیه السلام
که آنحضرت آنرا در میان مکه و مدینه انشا فرموده بودند و تفسیر آیة الکرسی تقریباً هفت هزار بیت بوده باشد
شرح حدیث عمران صابی در ذکر مباحثه او با حضرت امام رضا علیه السلام و شرح قصیده لامیه
لعبد الباقی الافندی فی مدح مولانا و امامنا الکاظم علیه السلام و رساله مبسوطه در عقائد اصول خمسه
رساله مطالع الانوار رساله در اجوبه مسائل ملا محمد رشید موسوم بمسائل رشیدیه و رساله در
بعض اسرار البسمله و رساله در شرح اسم اعظم و رساله در بعض اسرار البسمله و سوره حمد و رساله در بعض
امور مستنبطه از بسمله و رساله در اسرار البسمله ایضا و رساله در بیان میزان قویم و قسطاس مستقیم رساله
در بیان کیفیت سلوک الی الله و رساله در اخلاق و رساله در اجوبه مسائل ملا آقا محمد رشتی
و رساله در اسرار شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و ذکر مصائب آنحضرت و رساله در اجوبه
مسائل ملا محمد علی خراسانی ساکن نجف اشرف رساله در اجوبه مسائل شیخ عالم و فاضل کامل المو
النبیل الشیخ اسماعیل بن الشیخ اسد الله الکاظمینی در بیان عصمت و تفسیر قوله تعالے انی
جاعل فی الارض خلیفة و در وجوب معرفت ائمه اثنا عشر علی کافه الانام علی التفصیل و دیگر اشیا
و رساله در جواب مسائل عالم محقق مدقق شیخ محمد بن شیخ عبد علی آل جبار القطیفی رساله در جواب
مسئله سید حسن رضا هندی در ادله فقهیه و رساله در اجوبه ملا مهدی رشتی در ادله شرعیه و رساله در
بعض مسائل اصولیه و رساله در بیان اینکه بیان الفاظ و معانی مناسبت ذاتیه است و رد بعض
فضلا که قائل بعدم مناسبت بود و رساله در ذکر لغت و در علت ایجاد آن و رساله در بعض مسائل
اصول ایضا و رساله اصولیه ایضا مشتمل بر فوائد شریفه و رساله در ذکر اینکه حقیقت شرعیه ثابت است
و رساله فی ان الله لا یخاطب الناس الا علی ما یفهمون و رساله در احکام طهارت و ایلا و رجواب
مسائلیکه از بحرین رسیده بودند و رساله در احکام طهارة و صلوة که در آن محض فتاوی اند و رساله
در ... صوم و رساله مختصره در حج و رساله حد لقطه و احکام آن رساله در بعض مسائل میراث و رساله
در مسائل زکوة و احکام آن ... در اجوبه مسائل خمس و رساله در بعض مسائل بیع و صلح

ورساله در اجوبه مسائل نکاح وطلاق واحکام آن ورساله در اجوبه مسائل وصیت وما یتعلق ورساله
در ذکر مسائل امانت وشرکت ووکالت ونیابت وسائر مکاسبات ومقاطعه وقرض ومزارعه
وبعض مسائل دیات وحدود ورساله دربعض مسائل جهاد وما یتعلق به من الجزیة وشرائطها
واحکامها واحکام الاراضی المفتوحة عنوة وبعض المسائل فی النذر والوقف ورساله در اجتهاد
وتقلید وبعضی مسائل قضا ورساله درمسائل متفرقه درمسائل طهارت وصلوة ونجاست وامثالها
ورساله دربیان نسبت حالت آنحضرت با عایشه وبعض احوال متعلق بامام ونواب او ودیگر اینها ورساله در
اجوبه درمسائل کثیره در اصول فقهیه واحوال ادله شرعیه ورساله در اجوبه مسائل عالم عامل وفاضل
کامل شیخ علی بن قرش دربعض مسائل فقه ودربیان عوالم ودر تفسیر باطن قول حق تعالی وفدیناه
بذبح عظیم ودیگر بعض مسائل وشرح قصیده ابن سینا فی السؤال عن علة التعلق الروح بالجسد
ومفارقتها عنه ورساله در اجوبه مسائل بغداد درفقه ورساله درفقه بجواب مسائلیکه از بلده احسا آمده بود
ورساله در اجوبه مسائل شیخ محمد احسائی ودرجمع بعض آیات قرآنیه ودیگر فوائد ورساله در اجوبه مسائل
حاجی میرزا محمد ابراهیم تبریزی در احوال صاحب العصر والزمان ع ودر ذکر رویت آنحضرت در زمان
غیبت کبری ودیگر مسائل ودر حقیقت خانه که معروف بفرامشن ست ورساله درمعنی قول آنحضرت
ان الذکر لیس قول باللسان ولا اخطار بالبال ودیگر احادیث ورساله در
جواب مفتی بغداد که مذهب اهلسنت داشت ودیگر رساله موسومه بیوسیه درجواب بعض مسائل مفتی
سابق ورساله درجواب مسئله عالم فاضل میرزا محمد شفیع نائب صدارت تبریز از مسئله بحث نجومیه
ورساله درجواب بعضی از افاضل خراسان ورساله درجواب مسائل میرزا محمد شکی ورساله در اجوبه مسائل
میرزا حسن رضا هندی عظیم آبادی درمبحث معاد وبعض تحقیقات فقرات دعای سمات ورساله
درجواب مسائل سید حسن رضا هندی مشتمل برمباحث عجیبه وتحقیقات غریبه ورساله درجواب
حکیم سید محمد علی هندی دربعض مسائل طبیه ورساله در اجوبه مسائل فاضل آقا شیخ [illegible]
احمد بن الشیخ صالح بن طوق القطیفی درمعنی فقره یا من دل علی ذاته بذاته که در دعا

صباح وارد است ودیگر احادیث ورساله در جواب بعض افاضل از اولاد شیخ عبد الجبار قطیفی در ترتیب حروف
تهجی ورساله در اجوبه مسائل سید حسین قطیفی در علوم شتی ورساله در جواب مسائل شیخ محمد جبلی که از بلده احسا
فرستاده بود در فقه ورساله دیگر در اجوبه مسائل بلده احسا در احادیث متفرقه ورساله در اجوبه مسائل که از بصره
از پیش شیخ محمد حسین بن خلف بحرانی رسیده بودند ورساله در اجوبه مسائل که از جبل عامل کسی فرستاده بود وان مسائل شیخ
مسئله اند ورساله در اجوبه مسائل عاملیه که بعد تحریر اجوبه مسائل سابق که از جبل عامل رسیده بودند وان مسائل صعبه اند وان
مشتمل بر مسائل کثیره است ورساله در اجوبه مسائل نحویه در تفسیر قول ان الحرف کان موجودا قبل وجود
السموات والارض ودیگر مباحث متعلق باین ودرین رساله هم مشتمل بر بسیاری مسائل صعبه است ورساله در اجوبه مسائل
بغدادیه در یکی جنبت خوار هر دو باقی اند وخالی نمیشوند ورساله در اجوبه مسائل سید علی بهبهانی در مسائل متفرقه ورساله
در جواب مسائل سید علی بندکو در ذکر فرق میان بینونت صفت ومیان بینونت عزلت ورساله
در اجوبه مسائل میرزا محمد باقر الطبیب البهبهانی ورساله در شرح دعای سمات وفیه من عجائب
المطالب که آنرا بالتماس فاضل کامل ونور از هر ملا علی اصغر نیشاپوری نوشته بود ورساله در شرح قصیده
بائیه من شذور الذهب لعلی بن موسی الاندلسی در علم کیمیا واول قصیده مذکوره این بیت مطلع

	خذ البیض الشقرا وانزع قشورها فان لها تحت القشور لبابا	

ورساله در اجوبه مسائل ملا کاظم مازندرانی در علم کیمیا ورساله در اجوبه مسائل مازندرانیه در شرح دعای
اسابیع ورساله در اجوبه مسائل ملا عبد الوهاب لاهیجانی در سر عدم استجابت دعا ودر اثر تربت حسینیه
ورساله در تنبیه بعض افاضل اهل نجف اشرف در بعض مطالب عبائر از رساله خود که در علم اخلاق است
ورساله در توحید ورساله در اجوبه مسائل میرزا علی اشرف مراغی در احوال ملائکه ورساله در شرح کلمات
منسوبه بسوی فخر رازی در مقدمه توحید ورساله در اجوبه ملا مهدی رشتی در سر اختلاف امزجه ورساله
در جواب مسئله اقا محمد شریف کرمانی در تهذیب اخلاق ورساله در علم هیئت ورساله در شرح رساله
اسطرلاب شیخ بهاء الدین عاملی ره ورساله کشف الحق در مباحث متفرقه ورساله در اجوبه مسائل

حاج عبد المطلب رسالہ در شرح چند فقرات شرح زیارت استاد او رسالہ در ترجمہ رسالہ حیوٰۃ النفس استاد او رسالہ در ترجمہ مختصر الحیدریہ فی الفقہ لمولانا الشیخ علی اعلی اللہ مقامہ و رسالہ موجزہ در سلوک الی اللہ و رسالہ در اجوبہ مسائل مولانا شیخ محمد بن حسین بن خلف بن سلیمان و رسالہ مسمی بہ حجۃ البالغہ در رد یہود و نصاریٰ و اثبات نبوت آنحضرت و ولایت حضرت امیر علیہ السلام و دیگر مباحث و رسالہ در جواب مفتی اغباد در تفسیر قولہ تعالیٰ یا ایہا الذین آمنوا شہادۃ بینکم اذا حضر احدکم الموت و مسئلہ رضاع و رد شافعیہ و دیگر مسائل و رسالہ در اجوبہ مسائل ملا حسین علی و رسالہ در اجوبہ مسائل سید مقیم قزوینی و رسالہ در مقامات ظاہریہ و باطنیہ و ذکر تاویل و غیرہ و رسالہ در اجوبہ مسائل بعض علمای جبل عامل و رسالہ در حقیقت عقل روح و نوم و مادہ آفتاب و غیرہ و رسالہ در اجوبہ مسائل میرزا محمد حسن بن وزیر میرزا محمد و رسالہ در بعض فوائد جفر و رسالہ در اختلاف مراتب موجودات و رسالہ در اسرار صلوٰۃ و ما یتعلق بہا من الطہارۃ و اسرار الصیام والزکوٰۃ والخمس والحج و تفسیر سورہ الحمد والتوحید والقدر و ذکر سر غیبت امام علیہ السلام و دیگر امور و رسالہ در انطباق عالم کبیر با انسان و رسالہ در معنی نقطۃ فی البسملۃ و رسالہ در حل شبہۂ اکل و ماکول کہ در جواب سوال شاہزادہ محمد میرزا نوشتہ بود و رسالہ در اجوبہ مسائل عبد اللہ بیگ و دیگر رسالہ در جوابات مسائل او و رسالہ در اجوبہ مسائل محمد رحیم خان و رسالہ در احکام ولد الزنا و رسالہ فی حقیقۃ القول فی الاخباریین والمجتہدین و رسالہ در اجوبہ مسائل ہندیہ کہ کسی از ہند فرستادہ بود و رسالہ در ترجمہ بعض اجزای اول شرح زیارت و رسالہ مقامات العارفین و رسالہ در اجوبہ مسائل بحرین و رسالہ در اثبات فضلیت حضرت فاطمہ از مریم و سائر نسوان از آیت قرآنی و ذکر مراتب تفضیل بین انصار الحسین و انصار القائم عجل اللہ فرجہ و سلمان و عمار و ابا ذر و مقداد و رسالہ در شرح کلمات بعض علما و رسالہ فیما یحل اکلہ من صید البحر والبر و دیگر مسائل و رسالہ در اجوبہ مسائل شیخ [illegible] بن عبد الجبار مسقطی و رسالہ در عصمت انبیا و رسالہ در مسئلہ معاد و شرح لوامع شیخ [illegible]

الاسشهد نوشته و رساله در مسائلیکه کسی از شام فرستاده بود و رساله در حکم عدة المتوفّاة و رساله موسومه ببهجة و منه و رساله فی النون و وضع دائرة بالقمال التنوین و حکم الواو بین البین و رساله در اسرار حج در جواب سوال آقا محمد باقر یزدی و رساله در معنی حدیث ان الله خلق آدم علی صورته که آنرا در مکه مشرفه تحریر نموده بود در جواب اعتراض بعض اہل انکار و رساله در شرح این دو بیت که بحضرت امیر منسوب اند

اری العلم فی ذلّ وجوع ومحنة	وبُعدٍ عن الآباء والاهل والوطن
فلو کان کسب العلم اسهل حرفة	لما کان ذو جهلٍ علی الارض فی الزمن

و رساله در مقدمه شرح اربعین خود و رساله موسومه بدلیل المتحیرین و رساله در جواب بعض سالکین از اہل مکاشفه و تمکین در تفسیر فقره دعای ہر روزه ماه شعبان و آن اینست
الهی هب لی کمال الانقطاع الیك وانر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیك حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمة وتصیر ارواحنا معلقة بعزّ قدسك و رساله در حل بعض امور مشکله و رساله در اثبات وجود جن و بیان حقیقت و صورت و مادّه و ہیأت ذاتیّه و عرضیه آنها و ذکر تشکّل ایشان باشکال مختلفه و تکلیف و عبادت و موت و حشر و جنت و نار و سائر احوال ایشان که آنرا در جواب مسئله عالم عامل و فاضل واصل میرزا موسی ابن الحاج میرزا حسن الشهیر بالرشتی که از قزوین همراه خود آورده بود نوشته بود هذا ما وجدناه من مولفاته و مصنفاته السید علی بن السید دلدار علی النصیرآبادی اللکهنوی طاب ثراهما

ولادتش در لکهنؤ بتاریخ ہم شوال سنه یکهزار و دو صد ہجری واقع شده وی صاحب زہد و ورع و در اکثر علوم مداخلت و مهارت داشت ذات والا صفاتش ہمیشه مصروف وعظ و ہدایت خلق و اقامت جمعه و جماعت بود و در اکثر فضائل شهرت داشت سیما در علم قرارت و فن تجوید بی نظیر بود در سنه خمس و العشرین لبعد الالف والمائتین از ہندوستان بکربلای معلی سفر نمود و علمای آنجا تعظیم و احترام او میکردند

خصوصاً فاضل سعید کاظم رشتی بسیار در رعایت تعظیم آن سید جلیل القدر کوشید و کمال ذاتی او را
دریافته اجازهٔ مشتمل بر مدائح و فضائل آنجناب نوشته بآنجناب داد بالجمله سید موصوف در سنه سبع
و اربعین بعد الالف والمائتین باز مراجعت باین دیار فرموده پیوسته مصروف وعظ و هدایت مردم
و تدریس و تصنیف بود و او را در سفر عتبات مباحثات و مناظرات با مخالفین واقع شده از جمله تصانیف
اوست رساله در بحث فدک و دو رساله در باب متعه و رساله در علم قرات و رساله در رد اقوال اخباریین
و رساله در جواز تعزیه داری جناب سید الشهدا علیه السلام و تفسیر کلام مجید بعبارت سلیس که در دو مجلد
و بعد اتمام آن تفسیر در سنه ست و خمسین بعد الالف والمائتین مره ثانیه با جمعی از دوستان و رفقا
از لکهنو سفر نموده بزیارت مشهد و روضهٔ رضیهٔ رضویه علیه الاف التحیه مشرف گشت و از انجا بزیارت مشاهد
مقدسه ائمه عراق مراجعت فرموده بعد مدتی قلیل در کربلای معلی بر طبق تمنای قلبی که از مدتی داشت
بتاریخ پنجم ماه مبارک رمضان سنه تسع و خمسین بعد الالف والمائتین برحمت حق پیوست مدت
عمر شریفش پنجاه و هشت سال و یازده ماه بود و قبر شریفش در ان مکان ملائک آشیان در پهلوی
قبر مقدس جناب آقا سید محمد بن آقا سید علی طباطبائی واقع است و مولانا سید ابراهیم حائری
که از علمای عاملین و منجمله قاطنین و ساکنین آن بقعه طیبه و مقام کریم بود خطی مشتمل بر خبر وفات
آنجناب بخدمت جناب سعید العلما طاب ثراه نوشته بود و در تسلیه و تعزیه آنجناب چیزی از اشعار هم
در آن درج فرمود که منجمله آن این بیت بود

وما الدهرُ الّا محنة وبليّة
تنوبُ وابناء الزّمان نيامُ

بعد از ملاحظه خط مزبور جناب سعید العلما طاب ثراه خطی که بجواب خط مذکور قلمی نوشته بعض عبارتش
ثبت نموده میشود اما بعد فقد وافی الینا کتاب من جنابك المستطاب مخبراً
بمصابٍ یا له من مصاب واقلقنا بوفاة السیّد المجیّد المکرّم المعظم الاکرم
الاقوم السیّد علی اعلی الله مقامه وزاد اکرامه کما خصّه له بالشرف

واقبره بالموضع الاشرف وقد والله هطلت العبرات على الخد و د
لهذه الرزية المفتتة للكبود وارتحل السرور وانكسرت الظهور
ويحق لنا ذلك فلقد كنا نحن نحن الى لقاء محياه دائما ونترقب ايابه
سالما غانما فكان قد كان يوم نودعه عند تأهبه للسفر هو اليوم
الذي زرته فيه عائدا له وهو محتضر وهكذا الزمان يمضي على
الغابر وما للدهر من وفاء وعلى الدنيا بعده العفا فانا لله وانما
اشكو بثي وحزني الى الله ولا حول ولا قوة الا بالله ومما جرى على
لسان القلم اقتفاء بيراعات الاقوام

عيون المنايا لا تنام هنيئة	ولكن ابناء الزمان نيام
وناع اتانا من طفوف حسين	فلم يبق فينا راحة وجمام
نعى سيدا حبرا عليا ممجدا	له في جوار المصطفين مقام
اتى حائرا من بعد ما ظل حائرا	فنومته نوم الحمام حمام
غريب كئيب نازح عن دياره	عليه من الله السلام سلام
كتاب اتاني ناعيا وهو ناصح	ففيه شفاء لي ومنه سقام
وقد اسبلت تلك العبائر عبرتي	وفكرت فيها والدموع سجام
لعمري ان الهم والحزن والاسى	جليل وبالله الجليل عصام

مزار بعيد والجسوم ضعيفة
فصبر جميل والسلام ختام

واکثری از علما و فضلای کربلای معلی در مرثیه و قصائد فرموده اند کما یستفاد من خط السید ابراهیم المذکور
وجناب مولانا العلامه السید محمد عباس الشوشتری در تاریخ وفاتش این قطعه انشا فرموده

ترحل صاحب لعلیاک علی	وسافر وهو مفجوع کظیم

مجید کابر من اهل بیت	بهم عرفنا الصراط المستقیم
اولی اید وابصار و مجد	له قد اذعن القلب للتسلیم
تغلغل صیتهم فی کل ارض	وجدهم منهم الشرع القویم
ومن کتبت مودتهم علینا	وانزل فیهم الذکر الحکیم
طفا بالطف مجموماً عن بیننا	وفی قرب الحسین له نعیم
شهید الکربلاء له ضمین	ورب غافر بر کریم
واملاک السماء مورخات	لرحلته له رزء عظیم
	۱۳۰۹

السید حسن بن السید دلدار علی النصیر آبادی اللکهنوی ولادت او بست و یکم ماه ذی القعده سنه اثنی و خمس و الف بعد المائتین در بلده لکهنو واقع شد تحصیل علوم از والد ماجد علامه خود و هم از خدمت برادر نامدار خود حضرت سلطان العلما طاب ثراه فرموده و در تقوی و زهد و مروت و سلامت طبع و حلم و انکسار نفس و سائر محامد ذاتی و صفاتی نظیر خود نداشت سیما در عبادت که اکثر اوقات صائم النهار و قائم اللیل میبود از تصانیف شریفه او رساله عجیبه در بیان آنچه تعلق بگفتن ان شاء الله دارد و حواشی تحریر اقلیدس و رساله در احکام اموات و رساله در علم قرات رساله تذکرة الشیوخ والشبان در ذکر مواعظ و کتاب مبسوط در اصول دین بزبان هندی که مشتمل بر مطالب جلیله است و وفاتش در یازدهم شوال سنه ستین بعد الالف والمائتین در لکهنو واقع شد مدت عمر شریفش پنجاه و چهار سال و ده ماه و بست روز بود در روز وفاتش خلقی کثیر از فضلای عظام و صلحای کرام و طلبه علوم و سادات ذوی الاحترام بمشایعت جنازه او حاضر بودند و اشک حسرت از دیده حق بین میریختند خصوصاً اخوین جلیلین المرحوم جناب سید العلما آقا سید حسین و جناب سلطان العلما آقا سید محمد طاب ثراهما با جمعی از اکابر و اصاغر بنماز بر آنجناب قیام فرمودند و در دار التعزیه حسینیه والد خود قریب قبر مطهرش بپهلوی قبر برادر نامدار خود جناب سید مهدی مغفور مدفون گردید بعضی از افاضل بنی اخوان آن مرحوم در تاریخ وفاتش این قطعه گفته

سید حسن آن عباد زمن		در خلد برین رفت بگلگشت چمن	
معنی حدیث از سر الهام بخوان		سردار جوانان جنان ست حسن ۱۳۰۱	

وامرحوم دو فرزند ارجمند یکی سید حسن مثنی و دیگر فرزند حسن معروف به سید مهتا یادگار گذاشت
و هم یک صبیه که در حبالهٔ نکاح سید مرتضی پسر جناب سلطان العلما بود السید مهدی بن السید
دلدار علی النصیرآبادی فاضل ذکی و عالم المعی صاحب قوت قدسیه و نفس ملکیه و جامع
فضائل جلیله بود باوجود حداثت سن در حدت ذهن و جودت طبع و ذکا و علم و عرفان و صلاح
و تقوی گوی سبقت از امثال ربوده چنانکه بتواتر رسیده بعضے حواشی و تعلیقات و تحقیقات
مسائل متفرقه از مصنفات آن تعالی صفات گواهی بر فضلش دارد در حیات والد ماجد خود در عمر
بست و سه سالگی از دنیا رحلت فرمود مرقد شریفش در حسینیهٔ غفرانمآب در پهلوی والد ماجد او ست
جناب سید العلما طاب ثراه در اجازه که برای سید فرزند ارجمند سید مهدی موصوف قلمی فرموده
باین الفاظ ستائش آنجناب فرموده المولی الفاضل و الفقیه الباذل ذی المجد
و البهاء و الفضل و الذکاء فخر العلماء و السادة صاحب القریحة
الوقادة و الفطنة النقادة مولانا السید مهدی افاض الله
علی اعلی تربته شآبیب رحمته و هم در آن اجازه میفرماید که آنجناب سید مهدی مرحوم میان ما
هر سه برادران در فضل و کمال سبقت و اشتهار داشت و در دقت نظر بدرجهٔ ارفع و اعلی فائز بود باین
جهت در هنگام قرائت و درس رو بخطاب جناب والد مرحوم ایشان او میبود و الحق که او بسیار ذهن صافی
و نظر دقیق داشت و اکثر شبها را به بیداری میگذرانید و اجتهاد در تحقیق مسائل و تنقیح دلائل میفرمود
بحدیکه احدی از اماثل بمرتبه اش نمیرسید و با اینهمه خلوت و عزلت را می پسندید و از لذات
و شهوات اعراض میفرمود و مرگ را بسیار یاد میکرد و اعتماد بر حیات نمی نمود پس زمانهٔ ناهنجار
تفرقه در جماعت انداخته او را بمرض شدید مبتلا ساخت و در عنفوان شباب طبل رحلتش بکوفت
وفاتش در آخر ماه ذی الحجه سنه یکهزار و سیصد و یک هجری در رسید و آفتاب حیاتش [illegible]

منکسف گردید مدت عمرش بیست و سه سال بود پس والد ماجدم از این واقعه مبتلا بهموم و غموم شد و شرحی
از کیفیت این مصیبت را در کتاب خود مسکن القلوب بیان فرموده است و الام فراق او بر من طاری
شد پس صبر کردم و برخی از افادات و تحقیقات او را جمع کردم و از مسودات او آنچه یافتم بر آورده و لقباً
بیاض رسانیدم که یادگاری برای متذکرین و بصیرتی برای مستبصرین باشد و آن برادر مرحوم این فرزند
وی تیم یعنی جناب سید هادی طاب مرقده را یادگار گذاشته و غیر از او فرزندی نداشت وقت وفات آن مرحوم
سن او قریب به سه سال بود انتهی ترجمه کلامه حاجی محمد تقی بن محمد البرغانی القزوینی
از اعاظم مجتهدین قزوین و اکابر علمای متفقهین و شهدای سعدای سعیدین بود و مولدش برغان
که از قرای دار الخلافت طهران و مسکن و مدفنش قزوین است صاحب قصص العلما بعد مدح
و ثنای بلیغ موصوف آورده که ایشان سه برادر بودند حاجی ملا محمد تقی که برادر بزرگ بود و حاجی ملا محمد
صالح برادر وسط و هر دو فقیه و حاجی ملا علی برادر کوچک که او از شاگردان شیخ احمد احسایی بود و در زمان
واقعه میر علی محمد باب او نیز میل بباب داشته و پدر ایشان در نهایت تقدس و تقوی بود و نیز صاحب
قصص آورده که حاجی ملا محمد تقی خود بمن حکایت کرد که در بدو امر تحصیل در قزوین نمودم بعد از آن
به بلده طیبه قم گذارم شد در آنجا بمجلس فاضل قمی صاحب قوانین حاضر شدم و آن درس مرا پسند
نیفتاد پس باصفهان رفتم و بخدمت علمای آنجا بتحصیل علوم دینیه مشغول گردیدم و غالباً در علم حکمت
اشتغال داشته ام و شواهد ربوبیه ملا صدرا را درس گفتم از آن پس بعتبات عالیات تشرف
و در مجلس درس عالم علیم و بحر علوم خضم آقا سید علی طباطبائی صاحب ریاض حاضر شدم روزی او
آنجناب در مسئله نسخ وجوب و عدم بقاء جواز تدریس میفرمودند و درس او بقبض و تجره منقطع نمود
که فصل رفت و جنس باقی ماند ناگاه جوانی غیر ملتحی پیش سید نشسته بود او با من به تکلم در آمد بنهایت سخنان
محققانه میگفت با نهایت فصاحت و بلاغت و طلاقت لسان پس دیدم آن شد که مرا ملزم کند
و من نتوانستم که از عهده او بر آیم و با او مقاومت کنم پس متغیر شدم و گفتم ای طفل چرا با من این
میگوئی پس آقا سید علی بمن تغیر فرمود و گفت سخنداری با او موافق ...

حاجی محمد تقی برغانی

اما شیر بچه است پس از نسبت آنجوان سؤال کردم گفتند که او آقا سید مهدی فرزند دلبند و خلف با شرف آقا سید علی
است پس من سکوت نمودم مجملا حاجی موصوف نماز جمعه میخواند و خطبه ادا میکرد و در نهایت تبحر و جودت تقریر
و در موعظه گوئی سبق از سخنوران و عظین آن اعصار برده موعظه او در نهایت فصاحت و بلاغت و سلاست و
جزالت و عذوبت و ملاحت موثر در قلوب و حکایات غریبه نقل می فرمود و سخنان علمیه و مسائل اعتقادیه
عنوان میفرمود و آیات بسیار را تاویل و تفسیر بروجه اتم و اکمل بیان میکرد و در مجالس وعظ او علماء و طلاب
بسیار می نشستند و تقریرات وعظ او را می نوشتند عبادت آنجناب بدان نحو بود که از نصف شب علی الدوام
تا طلوع صبح صادق بمسجد خود میرفت و مناجات و ادعیه و تضرع و زاری و بیقراری و گریه و ناله اشتغال داشت
و مناجات خمسه عشر را از حفظ میخواندند و بر این سجیه و شیوه سیره استمرار داشت تا آن شب که شربت شهادت نوشید
و مکرر در میان زمستان دیدند که آنجناب در پشت بام مسجد خود در [illegible] شدت آمدن برف در نیمه شب پوستینی
بر دوش و عمامه بر سر مشغول تضرع و مناجات بود و ایستاده و دستها را بآسمان بر داشته تا آنکه برف قامت
مبارکش را سراسر از پای تا سر سفید و پوشانیده بود و برادر کوچک او حاجی ملا علی نیز در ایام تحصیل همه شبها
[illegible] بگردن خود زنجیر بیانداخت و بر سر زنجیر میخی بود که بزمین میکوبید و تا صبح مشغول عبادت بود بالجمله
آنجناب پس از فراغ از تحصیل بطهران آمد و در آنجا اشتهار پیدا کرده و این در اواخر زمان فاضل قمی بود
بعد چندی مرة ثانیه باز بزیارت عتبات عالیات مشرف و از استاد عالیمقدارش آقا سید علی و شیخ جعفر
نجفی اجازه گرفت و به ایران آمد و نقاری میان ایشان و فتحعلی شاه واقع شد پس بدار السلطنت قزوین
نزول اجلال نمود و مرحوم حاجی ملا عبد الوهاب قزوینی که از علماء آن دیار و شهره امصار و از رؤساء آن اعصار
بوده در مقام کفالت و رواج و اشتهار حاجی ملا محمد تقی موصوف از هر جهت بر آمد نقل است که شخصی ملا صفر علی لاهیجی
و آخوند ملا محمد تقی را جمعی از طلبه جهات کرد و در آن اثنا شخصی از ملا صفر علی سؤال کرد که بز زکوة دارد یا نه او گفت بقاعده باید
نداشته باشد پس آخوند ملا محمد تقی وارد مجلس شد از هم سؤال کردند فرمود بلی زکوة دارد ملا صفر علی گفت بقاعده باید
زکوة نداشته باشد زیرا که اصول برائت فقها از وجوب کرده است که گوسفند از این اصل خارج شد بدلیل و حدیث و عنوانش لفظ غنم است
و در احکام و ادله مدار اسما است و بز را معز گویند غنم نمیگویند آخوند گفت شما شعر العرب نخوانده اید که گویند الغنم والمعز من جنس واحد

اجماعاً وکذا البقر والجاموس محقق در شرائع که کتاب فتوی است دعوی اجماع نموده است ملا صفرعلی سالک شد غرض آخوند
در مسائل چنان مهارت داشت که گویا او صدر اهل زمان بود از تصانیف اوست کتاب عیون الاصول در دو مجلد الشمس
در آن کتاب بر قوانین ایرادات وارد و کتاب منهج الاجتهاد در فقه استدلالی در بیست و چهار مجلد در شرح شرائع الاسلام
از طهارت تا دیات تقریباً بقدر جواهر الکلام است نقل است زمانیکه شیخ محمدحسن جواهر الکلام را می نوشت
چون بکتاب جهاد رسید اسباب چندان نداشت چون فقها کتاب جهاد را کمتر نوشته اند آقا محمد مرحوم
نجل مولانا محمدتقی برغانی مشغول تحصیل بود پس شیخ محمدحسن مجلد جهاد منهج الاجتهاد را برسم عاریت گرفت
و از اسباب کار او بود تا فارغ از تالیفات کتاب جهاد شد دیگر از تصانیف مولانای موصوف رساله
در قضاء صلوة فائته و رساله در نماز جمعه و رساله در طهارت و نماز و صوم و کتاب مجالس المتقین که آنرا بنام
سلطان عصر خود محمدشاه در سنه یکهزار و دو صد و پنجاه و هشت هجری بتالیف آن مشغول گردید و آن کتاب
مشتمل است بر مواعظ و حکم و حل احادیث و تفسیر آیات و تطبیق آن بمصائب حضرت سید الشهداء
بلکه عمده مقصودش در آنکتاب ذکر مصائب آنحضرت است و در مجلس سابع و عشرین از کتاب مذکور بجواز
غنا در مراثی فتوی داده اگرچه سابق بران بحرمت قائل بود و از جمله اسباب تبدیل و انقلاب رای خود در
باب این خواب تحریر فرموده وهذا لفظه الشریف و این خادم الشریعت در اوائل اجتهاد خود
بشدت نهی مینمودم از مجالس روضه خوانهای صاحبان صوت تا آنکه فی سنة [illegible] شب بیست و یکم ماه رمضان
که همان یوم نیز منع نموده بودم در مسجد از خواندن تعزیه که در عالم رویا دیدم که اندرون مسجد شاه [illegible]
میدان ازدحام عظیمی است از خلق و صدای شیون بلند است سوال نمودم چه واقع شده جواب گفتند جناب
امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد تعزیه فرزند خود میخوانند [illegible] چیست بود که با تنهای ایشان گذشتم تا خود را
بمنبر آنجناب رسانیدم دیدم آنجناب را تا سینه بر منبر و سر مقدس [illegible] چون مرد نوجوان
شیون کنان خود حسینا گویان تعزیه میخوانند از گریه بیطاقت شدم استماع نمودم دیدم که بعضی فقرات
بقسمی ادا میفرمایند که در اعتقاد من غنا بود عرض کردم یا مولای من این قسم را غنا میدانم آنجناب [illegible]
باین [illegible] فرمودند [illegible] تعزیه فرزندم را [illegible] منع نکنید همان ساعت بیدار شدم

ودر سجده بودند احیاء بیشتر فرستادم که مجلس تعزیه بپا داشتند پس نمیکنم شمارا انتهی کلامه مؤلف گوید
که فتوی بجواز غنا در مراثی از متفردات مولانا موصوف است و احدی از علما قائل بجواز نشده همچنین در دیگر
مسائل هم فتاوای غریبه دارد از آنجمله عصیر عنبی را بعد از غلیان و قبل از ذهاب ثلثین پاک میدانست
واز جمله فتاوای غریبه آنجناب اینکه جایز میدانست که بعد از تعیین ادعا را القسم صلح نمایند و جایز میدانست
که متولی آن جلت و صلح متعاهد باشند از جمله فتاوای آنجناب اینکه جایز است که حاکم شرع برای خود در
مرافعه در فوت حکم اجرت بگیرد و مکرر بالای منبر میفرمود که حکم کردن بر من لازم است لکن نوشتن لازم نیست
در برای نوشتن اجرت میگیرم و نقل است که فاضل هندی صاحب کشف اللثام نیز اجرت میگرفت باین نحو
که او فقیر و صاحب عیال بود و کتابت اجرت خود را میگذرانید اگر برای مرافعه نزد وی می آمدند میگفت من
من فقیرم و خرج یومیه را از کتابت تحصیل نمایم در مرافعه نمودن باید معطل شده و از تحصیل قوت عاجز میمانم
بالجمله صاحب قصص العلما بسیاری از حکایات و کرامات آخوند ملا محمد تقی نقل کرده و کیفیت شهادت
آنمرحوم باین عنوان نوشته و گفته که از جمله کرامات آن بزرگوار شهادت او بود که با سر نیزه ستمگران [illegible] شده و
بمحراب مسجد خون مبارکش را ریختند در سال آخر حیات شیوع مذهب بابیه آنجناب غالبا بر بالای منبر لوعظ
ایام اشتغال مردم را از سوء حال باب تحذیر و الطائفه را تکفیر مینمود میرزا جواد نامی که اصل او از عرب
و سکنش در قزوین بود گوید که چند روز پیش از شهادتش بخدمت آن بزرگوار رسیدم آنجناب فرمود
که از تو التماس دعا دارم من عرض کردم که خداوند عالم نعمتهای دنیا و آخرت را بشما کرامت فرموده از عزت
و ثروت و اولاد و علم و نشر شریعت و تالیف در علوم اکنون برای شما چه آرزو مانده فرمود که آرزوی من
شهادت است عرض کردم که شما همیشه در شهادت بلکه بهتر از آن را دارید زیرا که قلم شما [illegible] خون شهدا و علما
بهتر از دماء شهدا است آنجناب فرمود بلی چنین است ولکن من طالب شهادت یعنی در خون آغشته شدن را
[illegible] که شهرت شهادت [illegible] از شهید چون شبی از شب گذشته خواست که بمسجد برود و ابتداء
[illegible] مشغول شود [illegible] که شما [illegible] باین شهادت [illegible]
آنجناب فرمود [illegible] که مرا کشتند [illegible]

پس در سنه هزار و دویست و شصت و چهار در نیمه شب از خانه بیرون آمد و بمسجد خود رفت و در محراب
عبادت ایستاد و بتضرع و زاری و گریه و بیقراری بدرگاه حضرت باری اشتغال داشت [illegible] و یک
بصبح شد بلکه گویا صبح کاذب بود و معجزه که بعبادت خود آمد که چراغ مسجد را روشن کنند [illegible]
کردن چراغ مشغول و شهید ثالث دران هنگام سر بسجده گذاشته و مناجات [illegible]
خضوع و خشوع میخواند و می گریست که ناگاه چند نفر از فرقه غاویه ضاله حمله [illegible]
شدند و اول نیزه بر گردن مبارک آنجناب زدند آنجناب تیغ [illegible] زخم دوم را
زدند که آنجناب سر از سجده برداشته فرمود که چرا مرا [illegible]
که دهان آنجناب شگافته شد جملا آن هیج هشت زخم [illegible]
ظلمه گریختند آنجناب از محراب برخواست که از مسجد بیرون آید [illegible]
محراب بدر مسجد نزدیک بود پس آن بزرگوار تا نزدیک [illegible]
عبادت در شب ضعف بر او مستولی شد پس نزدیک در افتاد و [illegible] خون [illegible]
عیال و اطفالش با خبر شده آمدند و جسد انورش بخانه بردند تا دو روز زنده بود [illegible]
زبان درست قدرت بر سخن گفتن نداشت و بسیار تشنه می شد و قدرت بر آشامیدن آب نداشت
[illegible]
بیاد می آورد و قطرات عبرات از دیدگان [illegible]
آیا از تشنگی بر تو چه گذشت الحاصل بعد از دو روز [illegible]
اهل خانه اش شتافتند و خواستند که جسد مبارکش را [illegible]
اهل قزوین راضی نشدند و هجوم عام کردند و نعشش را [illegible]
منفرده که بنا کرده حاجی میرزا ابو القاسم شیرازی [illegible]
سال [illegible]
[illegible]

واز فضلای بانام ونشان الآن در بلده قزوین سکونت دارد وی از تلامذه علامه آقا سید محمد طباطبائی
بوده واز حجة الاسلام آقا سید محمد باقر اجازه دارد و صاحب قصص العلماء که از تلامذه و مستفیدین
خدمت آخوند مزبور است نوشته که آخوند در بدو امر بعلم حکمت اشتغال داشته و شواهد ربوبیه ملا
صدرا را درس میداد وقتی در اصفهان خوابی دید که بعد مشاهده آن از درس و تدریس علم حکمت
تائب شد و بعلم فقه و اصول اشتغال ورزید شرحی بر کتاب معالم الاصول و رساله در درایت و
برخی از فقه را نوشته و ایضا صاحب قصص در ضمن احوال ملا محمد تقی برغانی صاحب مجالس المتقین این
بتقریبی ذکر آخوند نموده و گفته چندی در خدمت او در اصول تلمذی نمودم فاضل و جامع و از شاگردان
مرحوم آقا سید محمد صاحب مفاتیح الاصول بود آخوند ملا عبد الکریم ایروانی از مشاهیر
فضلا و افاخم علما و تلمیذ رشید آقا سید علی طباطبائی طاب ثراه بود صاحب قصص العلماء
که از تلامذه آخوند معروف بود نوشته که آخوند ملا عبد الکریم ایروانی ساکن قزوین از معاریف
علمای عالیمقدار و از مشاهیر فضلای روزگار محور دایره فهم و کمال و خورشید فضل و اشتهار وحید
اعصار و فرید امصار حجت حقیقت سید مختار وی از تلامذه آقا سید علی صاحب شرح کبیر لکن بسیار کم
تقریر تالیفی از آن عالم علیم بروز نیافته مگر رساله در اصل برائت که آنهم ناقص است و در علم اصول در عراق
عرب و عجم برتر از و نیافتم بسیار کم تدریس میکرد و دماغ تدریس نداشت و میگفت که میان تلامذه
آقا سید علی ما سه نفر سرآمد اهل زمان بودیم و اورا ازین سه نفر بهتر شاگردی بود مسمی بشریف العلماء
و میرزا احمد ترک و نیز صاحب قصص آورده که آخوند ملا عبد الکریم در جدل عجزی داشت با اینکه اسباب
آخوند ترقی نکرده والا در تدقیق یگانه دیار عرب و عجم بوده و در آن اعصار بلکه سابق بر آن مانند او
مدقق در علم اصول بنظر نرسیده شاهد بر امور مذکوره اینکه در زمانیکه در دار السلطنت قزوین بتحصیل
اشتغال داشتیم آخوند اصول را تدریس نمی فرمود و در فقه ریاض استادش را درس میگفت آن هم بنحو
اختصار پس چند نفر از طلاب باهم صحبت داشتیم که مثل آخوند ملا عبد الکریم که وحید اعصار است
در این شهر باشد و ما از و استفاضه ننمائیم و درس اصول او را مشاهده نکنیم نهایت خلاف مروت است پس

چند نفر بدین عزم خدمت آخوند رفتیم و از وی درخواست تعیین نمودیم در جواب گفت درس مرا شرائط
چند است اول اینکه باید تلامذه صد نفر باشند پس اگر کمتر باشند درس نمیگویم دوم اینکه کسی
ایرادی در میان درس نکند و اگر اشتباهی دارد بعد از اتمام درس شبهه خود را بگوید تا جواب او را
گفته باشم سوم اینکه باید بزبان عربی بگویم چهارم اینکه هیچکس نگوید که کافی است و بس است
بلکه هر جا که محل کفایت است من خود سکوت میکنم پنجم اینکه همین جمعیت اگرچه نفهمند از اول
تا انتها بیایند آن وقت اگر نفهمیده اند نیایند مجملا این شرائط را تحقق ساختیم چندی بدرس او میرفتیم
هر روز بدون تکرار بمقدار یک ساعت از روز گذشته بنای درس را میگذاشت تا دو ساعت
بظهر مانده فراغت حاصل میشد بدون تکرار و بزبان عربی که اگر همه تحریر میشد تقریبا بقدر بیست جزو
بتحریر می آمد طلاب در تحریر آن عاجز بر آمدند و هر روز برای یک مطلب جزئی استدلالات بسیار
میکرد و فردا آن ادله را رد می کرد و روز دیگر باز اثبات می کرد و میفرمود که من در علم استقامت دارم
و تکثیر ایرادات و ردود و اجوبه برای تشحیذ اذهان طلاب است و از حکایات عجیبه
آنکه آخوند میفرمود زمانیکه من در بلده اردبیل در مدرسه بتحصیل اشتغال داشتم در آن شهر
تاجری بود معروف بدنائت و بخل و خساست نفس بحدیکه هرگز قطمیری بفقیری از سفره احسانش نمیرسید
و غالبا در اوقات غذا مهمان کسانی می شد که مدیون او بودند و از مال خود اکل نمی نمود بنحویکه وقتی از
اوقات از مال او بدون علم و اطلاع او طبخ کردند و او را مهمان ساختند چون خواست که بخورد درگلویش
ماند و قدرت بر اکل نداشت و دانست که مال من در میان این مال است که بگلویم گیر کرد پس شبی با طلاب
در باب آن مرد گفتگو داشتیم همه اتفاق کردند که ممکن نیست که چیزی از وی کسی از برای فقرا بگیرد پس من گفتم
فردا بنزد او خواهم رفت و چیزی برای طلاب خواهم گرفت ایشان انکار نمودند تا آخر الامر عهد و شرط نمودیم که اگر
چنین کاری را از پیش بردم طلاب هر کسی مقداری بمن داده باشند و آن شخص هم ثروت و دولت بسیار
بود و همیشه بمقدار ده هزار تومان در زیر فرش در حجره کاروانسرا گذاشته بود که اگر مالی برای فروش بیاورند
وجه آن از خانه حاضر شدن طول نکشد باشد پس طلبی موجود باشد که انعقاد معامله شود و چون

اصناف مدیون او بودند پس بعد از انعقاد نذر این همت بر کمر زدم و بنزد او آمدم و در کار او حاضر شدم
و سلام کردم جواب گفت و در گوشه نشستم تواضع جزئی و تحیت قلیله ادا کرد از آن پس گفتم که مرا با شما
سخنی است موقوف بآنکه حواس را جمع داشته استماع نمائید گفت بگو پس من شروع کردم از باب اعتبار
روزگار غدار و فنا اعمار و هلاک و اضمحلال آثار و عذاب روز شمار و قهر و غضب حضرت جبار قهار از آیات
و اخبار ائمه اطهار و حکایات بسیار مذکور داشتم بنحویکه دیدم اشک بر دور دیده اش حلقه زد چون رقت قلب
او را مشاهده نمودم با خود گفتم که بالفعل وقت بکار زدن معاهده و احتمال تاثیر است پس گفتم که چه میشود
که این صدمات و لطمات و عقبات را رفع سازی باینکه تنخواهی برای طلاب مدرسه فلانیه بمن داده
که میان ایشان تقسیم نمایم تا حقتعالی در آن روز که روز خلت و شفاعت و ثروت نیست ترا رحم نماید
و از این شداید خلاص نماید پس آن مرد بفاصله قلیلی بی مسامحه و مساهله و مماکسه و مساومه یکصد تومان اشرفی
بمن تسلیم نمود که این اخذ کرده و میان طلاب آن مدرسه قسمت نموده باشید من با خود گفتم که باید فوراً برخواست
و رفت که مبادا باغوای غیلان داخله و عفاریت خارجه و تسویلات ابلیس از این عمل پشیمان شود بلا فاصله
برخواستم و روی بجانب مدرسه آوردم همین که بکاروان سرا رسیدم دیدم از دنبال سر فریاد میکند
که ای آخوند در همانجا باش و ترا ببینم من دانستم که پشیمان شده است پس بر سرعت و شتاب من افزودم
سرعت نمود تا وسط بازار بمن رسیده و مرا گرفت من هم او را گرفتم و بنا بمشاجره و منازعه گذاشتیم
مصلحین خیراندیش از پس و پیش جمع شدند و از او استفسار نمودند که چرا با آخوند بیچاره مجادله داری گفت
که آخوند امروز بمنزل من آمد و مرا فریب داد و مبلغ گزافی تنخواه از من در خواست نمود و مال مرا برد
و چون مردم ماجرا را فهمیدند او را منع کردند که بعد از قبض و عطای تنخواه جزئی با این شخص [illegible]
داده اکنون پشیمان شدن بیمعنی است پس او را گرفتند و نگاه داشتند و نصیحت نمودند و من از دست او رهائی
آمده و بمدرسه رسیدم و طلاب را جمع نمودم و آن تنخواه را میان ایشان قسمت نمودم و آن مسلمان را [illegible]
[illegible] ساختم انتهی شنیدم حاجی ملا محمد جعفر استرابادی ساکن [illegible]
[illegible] جامع [illegible] از تلامذه آقا سید علی صاحب ریاض بود و او را [illegible] است

مانند شرح تجرید در علم کلام و کتاب مدائن العلوم که در علم عربیه است و در اصول و فقه تالیفات
بسیار دارد و او در خدمت و محضر آقا سید مهدی و شریف العلماء و حاجی سید کاظم رشتی تلمیذ شیخ
احمد نموده و او را ملازم ساخت و کتابی در رد شیخ احمد نوشته بسیار مختار بوده است و در شکیات
یکی اصول و دیگر فقه که از تالیف بود و پیش از درس هر روز خطبه میخواند و بعد از درس دعا میکرد
کذا فی قصص العلماء آخوند ملا حسن یزدی از تلامذه آقا سید محمد طباطبائی طاب ثراه
بود مؤلف قصص العلماء آورده وی از معاریف مشاهیر فضلای خطه ایران و در نهایت زهد
و ورع و تقوی و عبادت و در ابکاء بر حضرت سید الشهداء و اقامت عزای ائمه هدی بی نهایت
مداومت و مواظبت داشت و اوائل حال مسکنش دار الخلافه طهران و در اواخر ساکن کربلای
معلی و مدفنش در همان ارض اقدس و از تالیفات او کتاب مهیج الاحزان است که اخبار معتبره مصیبت را
در آن جمع نموده و نهایت اهتمام در اخبار داشته او از شاگردان مرحوم آقا سید محمد است و دور نیست
که آقا سید علی را هم ادراک کرده باشد و جناب او آخر حال مبتلای مرض رعشه بود اطبا او را هر روزی
یک مثقال تخم الفا [illegible] اعتیاد داده بودند و سلطان اعظم فتحعلی شاه خواست که دختر خود ضیاء السلطنه را
به پسر او تزویج نماید آخوند راضی نشد بالجمله آخوند موصوف آخر عمر کربلا مسکن نموده و همیشه در خانه خود
مجلس عزای برای حضرت سید الشهداء ع داشت ذاکرین قرائت مصائب می نمودند و خود هم در آخر
ذکر مصیبت منبر میرفت و در مجلس هم موعظه می فرمود و ذکر مصائب مینمود و این فقیر هم غالباً بمجلس عزا
حاضر میشدم و همان زمان که در کربلا بودم یا زده ایام عزا آنجا نامی گفتم و با اینکه آن زمان رعشه داشت و
سخن او را درست نمی شد فهمید مع ذلک بی اندازه گریه می داد [illegible] بالای منبر شنیدم گفته
از و شنیدم اینکه می فرمود که من پیغمبر خدا را در خواب دیدم [illegible]
و دیدم که حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیة والثناء [illegible] کرده بود آیا
این [illegible] است [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] از ایام محرم در خانه استاد آقا سید [illegible]

بر پا بود بآن مجلس حاضر شدم اخوند ملا حسن نیز بلا فاصله آمد و پهلوی استاد نشست و استاد زیاده احترام
او نمود پس ذاکری قصه آمدن شیر را بر سر اجساد شهدا بیان کرد و اینکه آن شیر امیر المومنین بود که بهیئت
اسد بقتلگاه حاضر شد چون ذاکر از منبر بزیر آمد اخوند ملا حسن او را پیش خود طلبید ذاکر دست اخوند بوسید
آخوند بآن ذاکر فرمود که این چیزی را در بالای منبر خواندی که آن شیر امیر المومنین بود دروغ است و
امیر المومنین بصورت شیر در نمی آید و بعد از این چنین چیزی را بالای منبر ذکر مکن و از گفته امروز هم توبه
کن آن ذاکر صیغه توبه را جاری ساخت و سید استاد استماع مینمود و در این باب هیچ تکلم ننمود صاحب قصص
بعضی از کرامات جناب آخوند ملا حسن نقل فرموده بخوف تطویل در اینجا ثبت نشد ملا محمد صالح
برغانی قزوینی از تلامذه آقا سید محمد طباطبائی و برادر ملا محمد تقی برغانی صاحب مجالس المتقین
است مولف قصص العلما آورده که حاجی ملا محمد صالح نهایت عابد و زاهد و متتبع در اخبار بلکه سلمان
عصر بوده و در اصول راجح و در فقه همان اول درجه اجتهاد داشته و دائما مشغول کار و مطالعه و
تالیف و تصنیف و تدریس بوده و از بناهای او مدرسه عالی و مسجد متعالی است و در امر معروف و نهی از
منکر متصلب و راسخ بوده و شهر قزوین در عهد قدیم شرابخانه بود و از امر معروف او و برادرش شهید ثالث
مردان آن شهر متدین تر از مردان شهر دیگر شدند و در ابکاء بر سید شهدا اهتمام تمام داشته و بسیار باکی بود
و نمیگذاشت کسی از ذکر مصیبت از اخبار غیر معتبره نماید و او از تلامذه مرحوم آقا سید محمد بوده و در عهد
پدر بزرگوارش آقا سید علی نیز فی الجمله تلمذ کرده و اجازه از آقا سید محمد و سید عبد الله داشته و جناب
میفرمود که در سفر مکه چون بشهر حلب رسیدیم پادشاه حلب از امیر حاج افندی خواست که یک شب
ضیافت کند پس امیر حاج بمن تکلیف نمود من گفتم که آداب مجالس ایشان را نمیدانم و نمیروم امیر حاج
گفت که اجابت لازم است پس چند از حاجیان که آداب مجالس ایشان را آگاه بودند همراه من روانه
داشت چون بنزد پادشاه رفتیم احترام بسیار نمود پس از من سوال کرد که دلیل شما بر خلافت علی چیست
من گفتم که من مذهب سنت و جماعت ام و شافعی مذهب میباشم پادشاه گفت که من میدانم شما شیعه
می باشید و شما را برای آن طلبیده ام که ادله شما را دانسته باشم پس من شروع باقامه ادله نمودم

بر دلیلی که گفتم پادشاه رومی نمود و بنهایت ادراک بود پس با خود اندیشه کردم که اگر در ظاهر امر مجاب شوم
باعث ضعف اعتقاد ضعفا و عوام از شیعه خواهم بود پس در باطن متوسل بباطن ائمه اطهار شدم از جهت
الهام و افاضه ربانیه مراد دریافت پس استدلال بدلیلی نمودم پادشاه جواب نگفت و سکوت کرد
و در صباح آن شب پادشاه دراز گوشی مصری بمن ارزانی داشت با شال و کیسه و ماهوت و شیرینی و به هر یک
از آنان که همراه من بودند ماهوت و شیرینی بخشید پس من همان دراز گوش در حلب چهل تومان فروختم
و آنجناب را تالیفات بسیار است کتاب انیس العباد در شرح ارشاد تمام آن در چهار مجلد است کتاب مسالک در شرح
ارشاد در دو مجلد است کتاب تفسیر کوی او در هفت مجلد است کتاب معدن البکاء در مصیبت که فارسی مختصر است
و کتاب مخزن البکاء در مصائب که آنهم فارسی و مطول است و کتاب منبع البکاء در مصیبت که عربی است و در این
کتاب نهایت دقت در تنقیح اخبار مصیبت کرده و روایات معتبره مذکور داشته و در آخر کتاب بسیار از حکایات مسکته
قصائد عربیه در مصیبت ذکر نموده از جمله مطائبات او اینکه سالی بمشهد مقدس مشرف شدیم میرزا ابو [illegible] شاعر نیز با ما همراه
دیدند که گفتند که او زنا کرده پس او را خواستیم و ایراد کردیم که بزیارت میروی و زنا میکنی در جواب گفت که این چه
ایراد است زیارت را در نامه عمل دست راست مینویسند و زنا را در دست چپ پس چه منافاتی در میان این دو امر
است و حاجی ملا صالح مزبور در کربلای معلی خانه خریده بود در آخر عمر بکربلا اقامت نمود و وفات
او در کربلا بوده روزی بزیارت حضرت سید الشهداء مشرف شد پس از زیارت و نماز در بالای
سر مطهر ایستاده دعا میخواند که ناگاه افتاد او را بدوش گرفتند و بحجره بردند که بلا فاصله
وفات شد رحمة الله علیه و حشره الله مع موالیه المعصومین مؤلف گوید که از بعض فضلای
عراق شنیدم که از تصانیف ملای موصوف تفسیری است عربی در بیست مجلد و در آن هر چه از
روایات اهلبیت علیهم السلام یافته نقل فرموده و غالب روایاتش از کتاب کنز الفوائد کراجکی
علیه الرحمه است و غالبا این همان تفسیر است که صاحب قصص آنرا ذکر فرموده آخوند ملا اسمعیل
عقدائی یزدی عقدا دهی است قریب یزد که سی فرسخ فاصله در میان واو وی از
مستعدین علما و فقهاء شاگرد میر ابراهیم آقا سید مهدی طباطبائی طاب ثراه بوده و بعلم فقه [illegible]

اصول سرآمد فضلا و ادبا و از ماهرین و کملا بود مسجدی در یزد بنا کرده الحال معروف است از
تصانیف شریفه او کتابیست در اصول و از جمله شاگردان اخوند موصوف فاضل کامل میرزا سلیمان
طباطبائی نائینی یزدی است که بعد اخوند ریاست دینی و دنیوی بوی منتهی شده وفات آخوند
در حدود سنه اربعین بعد الالف و المائتین اتفاق افتاد آقا سید حیدر یزدی در
عهد پادشاه جم جاه محمد شاه قاجار طاب ثراه والد سلطان دین پناه ناصر الدین شاه خلد الله
ملکه در بلده یزد علم فقه و اجتهاد برافراشته از معاصرین اخوند ملا اسمعیل عقدائی سابق الذکر
است حاجی ملا محمد بن ملا احمد نراقی وی عالمی متبحر و مجتهدی خبیر در بلده کاشان مرجع
خلائق بود راقم الحروف را بر تصانیف آنجناب اطلاعی بهم نرسیده حاجی مزبور در سنه خمس و خمسین بعد المائتین
و الالف از این دار فنا بعالم بقا ارتحال فرمود آقا سید احمد اردکانی یزدی از ساکنین بلده یزد در عصر
فتح علی شاه مغفور بوده وقتی شیخ احمد احسائی وارد بلده یزد شد جمله علما بتعظیم شیخ احمد
پرداختند مگر سید احمد موصوف بالجمله وی حکیم و فقیه و محدث بوده مصنفات عدیده دارد از آنجمله
کتابی است در فضائل شیعه موسوم به فضائل الشیعه و کتابی در احوال جناب امیر علیه السلام
مسمی به بشرة المؤمنین و رساله در فضائل صلوات بر حضرت پیغمبر و آل اطهار نوشته و کتابی
در انساب سادات مشتمل بر جدولها و شجره ها و نیز چند مجلد کتاب عوالم را ترجمه کرده ملا علی اکبر
اجیهی آجیه از توابع اصفهان است در عهد سلطان فتح علی شاه در بلده یزد منصب امامت
جمعه و جماعت باو مفوض بوده فاضلی محدث و حکیم و باسلیقه بود از تصانیف اوست زبدة المعارف
در علم اصول و آن کتابیست مبسوط که بدار الخلافه طهران طبع شده و مرغوب اهل فضل و کمال است
ملا علی اکبر زارچی یزدی ساکن زارچ و آن دهی است سه فرسخی یزد ملای موصوف در کربلای
معلی ادراک صحبت جناب آقا سید علی طباطبائی صاحب ریاض فرموده وی از مجتهدین
عظیم الشان و فقهای اعیان و بغایت متواضع منکسر و آراسته خصال بود در بلده یزد منصب
امامت جمعه و جماعت قیام داشت وفات ملای موصوف در حدود سنه ستین بعد المائتین و الالف

اتفاق افتاد ملا اکبر زبان کربالی از افاضل زمان و علمای با نام و نشان خاصه در علوم
ادبیه و فن تفسیر و حدیث و حفظ ادعیه و کتاب نهج البلاغه و غیره نظیر خود نداشت و مرجع اهل یزد بود چندی
در یزد از کربال آمده مشغول شد و کثیر الطعن بر شیخیه و کشفیه بود بنابر این سعاة سعایت وی پیش
پادشاه محمد شاه کردند که مطمح نظرش افساد فتنه است شاه او را بپای تخت در طهران طلب داشت
و در آن بلده محبوس بود و در آخر عمر اذنش دادند که بمشهد مقدس برود قضای کار در مشهد
مقدس یا ما بین راه ارتحال فرمود آقا سید اسمعیل قوچانی ساکن قوچان که از اعمال
خراسان است وی از فضلای عصر و مجتهدین زمان خود بود و جمیع اهل خراسان و معاصرین با نام و
نشان او معترف بفضل و اجتهاد وی بوده اند در حدود سنه ستین بعد المائتین و الالف انتقال فرمود
سید جعفر کشفی نجفی دارابی داراب مقامیست نزدیک شیراز از فضلای عالیمقدار
و علمای با وقار و صاحب تصانیف بسیار بود و استاد در تفسیر عدیل نداشت از تصانیف او
کتابیست در آثار و اخبار عقل و جهل که بفارسی نوشته و کتاب اجابة المضطرین بفارسی در مواعظ
دیگر منظومه در علم کلام سید موصوف طور شیخ احمد احسائی طریقه داشت اگرچه با شیخ احمد معاصر
بود وفات سید موصوف در حدود سنه ستین بعد المائتین والالف اتفاق افتاد قبرش در
بروجرد است سید صدر الدین عاملی نجفی وی از فقهای اعیان و مجتهدین جلیل الشان و
داماد شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الغطا بود ملا شفیعا در روضة البهیة آورده که سید صدر الدین از
جبل عامل باشاره شیخ برای تحصیل فقه و حدیث سفر اختیار کرد و از جناب شیخ المشایخ العظام شیخ جعفر
نجفی تحصیل علوم فرموده و صبیه جناب شیخ در حباله عقد سید موصوف بود و لیکن چندی باصفهان هجرت
فرموده و در انجا حجة الاسلام آقا سید محمد باقر رشتی اعلی الله مقامه بسیار باعانت او پرداخت و
مردمان را برجوع در مسائل بطرف او مامور ساخت سید موصوف صاحب تصانیف کثیره است و
از شیخ سلیمان عاملی تلمیذ جناب شیخ جعفر نجفی و نیز از عالم جلیل و فقیه نبیل جناب سید محسن کاظمی
بغدادی اعرجی روایت دارد مولانا المفتی السید محمد قلیخان بن السید محمد حسین

حامد حسین بن السید زین العابدین الموسوی النیشاپوری از اکابر متکلمین عظام

و اجلهٔ علمای اعلام و اساطین مناظرین فخام جد و جهد و کد و کد او در اعلای لوای شریعت

حمایت دین و ملت کالنور علی شاهق الطور بر السنهٔ جمهور مذکور و نوادر تحقیقات و غرائب تدقیقات

و محامد صفات و معالی کرامات آن رفیع الدرجات در [illegible] مشهور [illegible]

مسطور صیت فضل و کمال آن محیی مراسم ملت آل در شش جهت احاطه نموده [illegible]

فنون تفتیش و تحقیق فن تفسیر و علم کلام بی نظیر و امام همام بود کتاب [illegible]

تفسیر آیات الاحکام از مصنفات آنجناب بر غزارت علم و فضل و تبحر و طول باع او در علم التفسیر دلیلی

است روشن و حجتی است مبرهن بالجمله توصیف و تعریف آن مستجمع الکمالات [illegible]

زبانش مظهر اسرار تحقیق	ضمیرش مطلع انوار توفیق
ز توضیح بیانش گشته روشن	بر اهل علم هر مشکل که [illegible]

از اجداد کرام آن عالی مقام مولانا سید شرف الدین که در حادثهٔ هلاکو خان از وطن مالوف خود

بجانب هندوستان رسیده بود چنانچه صاحب مرآة الاسرار آورده که سید شرف الدین با یک برادر که

سید محمد نام داشت در حادثهٔ هلاکو خان از ملک خراسان برآمده وارد هندوستان رسیدند تا هم در آن

تاریخ مسطور است که سید شرف الدین که از کمالات صوری و معنوی [illegible] در قصبهٔ کنتور مقیم گشت تا آنکه ازین

عالم انتقال کرد [illegible] سید [illegible] الدین [illegible] بجای پدر قائم مقام شد ازوی [illegible] سید

علاء الدین [illegible] گشت و بعد از بلوغ انواع علوم صوری و معنوی حاصل کرده انتهی

[illegible] حسین [illegible] الدین ملقب بسید علاء الدین که مدارج دینی و دنیوی و در مرتبهٔ ارشاد

[illegible] و کمال مشهور بود و صاحب تصانیف لائقه است در قصبهٔ کنتور نشو و نما یافت و در آنجا

وفات یافت و همگی سادات نیشاپور که در آنجا رحل اقامت انداخته اند از نسل سید علاء الدین مذکور

[illegible] در قصبهٔ کنتور [illegible] قبر پاک سید علاء الدین

[illegible] قصبهٔ کنتور [illegible] زیارتگاه خلائق [illegible] سادات علامه [illegible]

العلامه روزگار کتب بسیار از احادیث و اخبار بخط خود نوشته بود بخواب دید که حضرت صاحب العصر
والزمان عجل الله فرجه او را سه ثمر عنایت فرمودند از جمله آن دو ثمر ناقص و یکی کامل بود بنابران
اول فرزندی که متولد شد او را مهدی قلی و دوم را هادی قلی و فرزند سوم را محمد قلی نام نهاد چنانچه
مهدی قلی در اول شباب درگذشت و هادی قلی در صغر سن فوت شد و العلامه را آن سعادت اعتنا
بفضل و کمال فائق علی الامثال گردانید و تعبیر خواب العالیجناب بظهور انجامید و آنجناب
از اولاد ذکور سه پسر داشت اکبر الشان عالیجناب مولانا السید سراج حسین که فاضل جلیل و حکیم
عصر و فیلسوف ماهر بود و خلف اوسطش جامع الکمالات منبع الافادات سعید عالی قدر و فاضل
وسیع الصدر جناب مولوی السید اعجاز حسین صاحب التصانیف العدیدة و التألیفات المفیده
که در اثنای تحریر این کتاب برحمت حق پیوست و فرزند ثالث آن علامه روزگار وحید الاعصار
فرید الادوار دریای ناپیدا کنار علوم عقلی و نقلی و سحاب مدرار فنون اصلی و فرعی المقتفی آثار آبائه
الاطیبین و الحامی لذمار اجداده الاکرمین آیة الله فی العالمین و حجة الحق علی الخلق اجمعین مولانا
و استاذنا السید جناب حامد حسین ادام الله ظله العالی بدوام الایام و اللیالی که احوال خیر مآلش در
اوراق آینده مرقوم میشود از مصنفات جناب المفتی العلامه در علم کلام کتاب تشیید المطاعن و
کشف الضغائن است در رد باب هشتم تحفه اثنا عشریه شاه عبد العزیز دهلوی و آن کتابیست نهایت
مبسوط در دو مجلد کبیر که مثل آن در حسن بیان و رشاقت عنوان و لطف تقریر و متانت تحریر و تنقیح
اقوال و ضبط احوال رجال و افحام معاندین و قطع لسان جاحدین و ابطال شبهات متکلمین
مخالفین و ایضاح عوار غلطات این جماعه زائغین از سابق ازمان تا این اوان از تصانیف
احدی از علمای اعلام و افاضل عالیمقام بظهور نرسیده و کتاب سیف ناصری در جواب باب اول
تحفه اثنا عشریه و کتاب تقلیب المکائد جواب باب دوم تحفه و کتاب برهان السعادت جواب
باب هفتم تحفه که تخمیناً سی هزار بیت خواهد بود و نسخ این کتاب بعد از حیات آنجناب باکناف و اقطار
منتشر گشته و علمای اعیان و مجتهدای عالیشان در مدح و تحسین آن کتاب رطب اللسان بوده

جناب سلطان العلما مولانا السید محمد طاب مرقده در بعض مکاتیب خود که بانجناب نوشته مدح و ثنای
بلیغ در حق کتاب مذکور فرموده و معاصرش عین الاعیان مرحوم سبحان علیخان هم در مکتوبیکه بانجناب
نوشته تعریف فرموده و عبارت مکتوب مذکور اینست ابر بهار غزارت بحر زخار افاضت محیط معقول و منقول
حاوی فروع و اصول مولوی صاحب مخدوم نیازکیشان محمد سید بابا دام مجدکم سرلوح نیازنامه شوقیه
به تازه شمیمها شوده گذارش میدهد که رساله رد تحفه اثنا عشریه تصنیف ملازمان دیدم سبحان الله
چه قدر در رد جوابهای دندان شکن از جبر طبیعت گرامی سر بر زده در الحق چنین جواب کمتر از فضلای
سابقین هم سرانجام یافته باشد هر فقره اش ذو الفقار است برای قطع رؤس ادلهٔ مخالفان اگر غلط نکنم
بجناب ارث از جناب جد بزرگوار علیه التحیة و الثنا رسیده بر وجود مسعود باخیر و برکت سامی امروز اهل حق
هر قدر که نازش نمایند میرسد خاصه مقصود اللسان نیداند که مدح طرازی جناب داده اند بیست از سیادا
زیاده نیاز سبحان علی دیگر از تصانیف آنجناب است کتاب مصابیح الافهام جواب یازدهم باب
تحفه کتاب تقریب الافهام تفسیر آیات الاحکام و شارح احکام عقد المسلمین رساله اتفاق التشخیص رساله
تطهیر المؤمنین رساله اجوبهٔ فاخره وفات علامه مذکور بتاریخ نهم شهر محرم الحرام سنه یکهزار و دو صد و شصت
هجری در بلده لکهنو واقع شد و در حسینیه جناب غفرانمآب طاب ثراه مدفون گشته افاضل عصر در تاریخ
وفاتش قصائد غرا و قطعات بدیعه نظم فرموده اند از انجمله علامة المتاخرین مولانا و استادنا السید
محمد عباس التستری دام علاه در مرثیه المرحوم این قصیده که مشتمل بر بعض حالات آنجناب است فرموده

أُرِيدُ ذكر محمد قلبي وحلته	وانني بداعي لا نفخ الصورا
هُوَ المهاجر بالكهنو مدفنه	وكان مسكنه الأولى كنتورا
كأنه هو نور الهدى وجبين بدا	سنا هُداه بكنتور فيا لك طورا
وفي بطانة مولى الزمان مجتهد	الورع محمد الطهر كان مذكورا
لقد تفقه في الدين فادساورعا	وكان مشتغلا بالكلام نحريرا
ابان جادة الحق بالبراهين كما	ترى المجرة ليلا تفتقت نورا

جزاک ربک عن اهل دینه خیرا — وکان سعیک عند الاله مشکورا

مضی وخلف ولدا اولی فضل — کذاک عاش حمیدا ومات مغفورا

وحین یحیی صلی علیه مجتهدان — کان فضلهما فی الانام مشهورا

محمد وحسین فداهما روحی — فانما بهما الشرع صار منصورا

ومن یشم شذا خلقهم بطیب نفسا — ولا یشم اذا عنبرا وکافورا

کذاک اقبر فی روضهم حائطهم — وفی القیمة فیهم یکون محشورا

مضی لتاسع شهر غداة عاشر — رحیل خامس آل العبا مغفورا

مصابه بمصاب الحسین مقرون — وانه لتلقی الحسین مسرورا

طفا وقلت لتاریخ یوم رحلته — لموته هو اقبال یوم عاشورا

۱۲۶۰ھ

قاله دام ظله بالفارسیه

چون فاضل متقی پسندیده خصال — بگذشت ز عالم و بیزدان پیوست

در بلدهٔ لکهنؤ رسید از کشور — پس رخت سفر بسوی جنت بربست

در ماتم او سپهر زد جامه به نیل — رنگ رخ لاله در گلستان اشکست

با مجتهد العصر که همنام نبی ست — سر رشتهٔ اختصاص بودش در دست

زین راه توان گفت که تقوی و ورع — فریاد کشیده در عزایش بنشست

بهر مرقد او نوشته شد تاریخش

این قبر مقدس محمد قلی ست

بعون الله المنعام وتائید النبی المقام وآله الکرام علیهم السلام جلد اول کتاب فیض نصاب نجوم السماء فی تراجم العلما صورت اختتام پذیرفت وانشاء الله المستعان جلد دوم هم عنقریب طبع کرده میشود وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب